



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد سوم (از کد ۹۳۷ تا ۹۵۳) گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۹۸ جلسه و ۵ مجلد، از تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۱۹ الی ۱۳۶۵/۰۵/۰۱ به بحث پیرامون «برنامه‌ریزی بر اساس احکام الهی» پرداخته است. این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد. ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

جلد پنجم

فهرست

شماره	موضوع	جلسه
۱	- ورود به بحث جامعه شناسی و خلاصه مباحث	۶۷
۲	- رابطه فرد با جامعه ، استقلال و عدم استقلال آن	۶۸ و ۶۹ و ۷۰
۳	- شناخت جامعه	
۳-۱	- جامعه منتهی آثار اعمال	۷۱ و ۷۲
۳-۲	- جامعه وحدت ترکیبی کیفیت امکانات	۷۳
۳-۳	- وحدت ترکیبی کیفیت امکانات چیست	۷۴ و ۷۶
۳-۴	- ضرورت پذیرش وحدت ترکیبی امکانات	۷۵
۳-۵	- بررسی اختلاف میان خصلت امکانات و ربط میان آنها	۷۷ و ۷۸
۳-۶	- جامعه منتهی وحدت ترکیبی امکانات و وحدت ترکیبی انسانها	۷۹

بسمه تعالی

جزوه حاضر گزارش جلسات مباحثه گروه اقتصاد "اجرایی" دفتر مجامع میباشد که جهت استفاده کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند از نوار استخراج و با تغییرات جزئی لازم تصحیح و تدوین شده است لذا صرفاً ارزش تحقیقی داشته و جز در محدوده کار گروه قابلیت استناد ندارد. و تکثیر آن نیز مجاز نمیشود.

گروه اقتصاد

دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	رابطه فرد با جامعه و قانونمندی رفتار اجتماعی (خلاصه مباحث)	۱
۲	نظرات استاد مطهری در مورد جامعه .	۳
۳	طرح تناقض میان اختیار و قانونمندی .	۴
۴	بخش در ربط میان جامعه شناسی و برنامه ریزی	۵ به بعد

برادر ساجدی : آخرین بحث که داشتیم در رابطه با سئوالی بود که آقای درخش

مطرح فرموده بودند و عمدتاً جواب برادر حسینی محدود به بحث جامعه شناسی می شد مسائل که در رابطه با جامعه شناسی مطرح شد، رابطه فرد و جامعه، اصل وجود جامعه جبری یا اختیاری بودن حرکت اجتماعی است البته این بحث بصورت های متفرقه در اقتصاد سنجی و در بحث برنامه ریزی صحبت شده است، به نظر میرسد که اگر این بحث بعنوان مهره بحثی تلقی شود که نتوانیم بدون صحبت در آن بحث را ادامه دهیم مجبوریم به آن بپردازیم ولی اگر لازم نباشد و به عنوان یک بحث حاشیه ای مطرح شود، وارد این بحث نمی شویم، اما به نظر میرسد تا زمانی که ما نتوانیم تغییرات اجتماعی و حرکت اجتماعی را تفسیر کنیم قاعدتاً نمی توانیم در رابطه با برنامه ریزی که خود نوعی از تغییرات اجتماعی است صحبت کنیم، اگر ندانیم در جامعه چگونه تغییرات ایجاد میشود طرحی که می ریزیم طرحی نیست که عملی باشد، حاج آقا نظرشان این بود که این بحث روشن بشود تا بتوانیم به بحث برنامه ریزی بپردازیم.

خلاصه ای که از مباحث گذشته در این رابطه داشته ایم:

قبلاً بحث داشته ایم که آیا اقتصاد سنجی با همین وضعی که دارد می توانیم مورد استفاده قرار دهیم؟ به اینجا رسیدیم که آیا رفتار اجتماعی قابل پیش بینی است یا نه؟ مطالبی مطرح شده است:

۱- انسانها پس از رسیدن به حقایق یک چیز به سادگی دست از آن بر نمی دارند زیرا اگر ایشا دارند.

۲- برای تحقق اختیار زمینه قدرت و یا آگاهی و قدرت لازم است و این بسادگی فراهم نمیشود، یک فرد زود می فهمد اما جامعه به این سادگی آگاهی پیدا نمی کند.

۳- حرکت های فردی خلاف اجتماعی در حرکت های کلی حل میشود.

نتیجه می گرفتیم:

الف : جامعه که روابط انسانی خاصی را پذیرفته است قانونمند است *

ب : این رفتار برای مدتی دارای ثبات و قابل پیشبینی است *

در ضمن بحث داشتیم که اگر جامعه را مجموعه انسانها بگیریم چون ∞ تک انسانها اختیار دارند پس نمیتوان جامعه را قانونمند دانست اما اگر خیر ، چیز دیگری بگیریم ممکن است قانونمند بشود *

در رابطه با بحثی که خدمت حاج آقا داشتیم خلاصه اش این بود که

۱- جامعه ، موضع فرد ، جایگاه فرد را مشخص می کند اما فرد جهت و سرعت جامعه را مشخص می کند *

انسان نسبت به عمل مختار است ولی نسبت به اثر عمل مختار نیست و چون جامعه اثر آثار عمل - افراد است ، اثر تابع اختیار نبوده ولی عمل تابع اختیار بود بنابراین اثر آثار تابع اختیار انسانها نیست پس جامعه چیزی است مانند اثر فعل انسان که در خارج وجود دارد و واقعیتی است - جدای از انسانها و واقعیت دارد و تابع اختیار لحظه ای فرد نیست و لذا نتیجه گرفته می شد

۱- جامعه وجودی مستقل و قانونمند است *

۲- جامعه به عنوان شیئی مستقلی ، حدود عملکرد فرد را مشخص می کند یعنی جایگاه و موضع فرد را مشخص می کند *

پس الان وارد بحث میشویم که می شود گفت شناخت علت و مکانیزم تخییرات اجتماعی است *

از یک طرف گفته ایم که قانونمندی اجتماع تابع اختیار انسانهاست ، در ضمن گفته ایم که انسانها اختیار اولیه و اختیار ثانویه دارند * بر اساس اختیار اولیه ، روابط انسانی خاص را انتخاب می کند که این روابط منابع را تخصیص میدهد اما از طرف دیگر گفته شده که انسان پیوسته محدود است به حدی که جامعه برایش مشخص می کند به نظر می رسد که این دو ، یک حالت دور دارند و مشخص نیست کدام تعیین کننده است *

به عبارت دیگر اگر جامعه قانونمند است پس اینکه مدعی بشویم جهت را میشود تخییر داد ادعای

درستی نیست زیرا جامعه قانونمندی خاص خود دارد ولی اگر بگوئیم انسان میتواند تغییر دهد - جامعه را پس نمیشود گفت جامعه موجودی است مستقل وقانونمند * آقای مطهری بحثی راجع بسد جامعه داشته اند که دوسه جمله ای از آنرا می خوانم *

" جامعه عبارت است از مجموعه انسانها که در جبریک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده ها و آرمانها در یکدیگر ادغام شده و دریک زندگی مشترک غوطه ورنند * "

" نیازهای مشترک اجتماعی و روابط ویژه زندگی انسانی ، انسانها را آنچنان به یکدیگر پیوند میزند و زندگی را آنچنان وحدت می بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار میدهد که دریک اتوبیل یا هواپیما یا کشتی سوارند و به سوی مقصدی در حرکت هستند همه با هم به منزل میرسند و همه باهم از رفتن می مانند و همه باهم دچار خطر می گردند و سرنوشت یگانه ای پیدا می کنند * "

" چه زیبا مثلی آورد رسول اکرم (ص) زمانی که فلسفه امر به معروف و نهی از منکر را بیان می کرد حضرت فرمودند گروهی از مردم دریک کشتی سوار شدند و کشتی سینه * دریا را می شکافت و میرفت ، هریک از مسافران در جایگاه مخصوص خود نشسته بودند ، یکی از مسافران به غذای اینک ایمن جایی که نشسته ام جایگاه خودم است و تنها به خودم تعلق دارد با وسیله ای که در اختیار داشت به سوراخ کردن همان نقطه پرداخت اگر سایر مسافران همانجا دست او را گرفته بودند و مانع می شدند غرق نمیشدند و مانع غرق شدن آن بیچاره نیز نمی شدند "

به نظر میرسد که اجمالی برخورد شده باشد که جامعه مجموعه ای مستقل است یا مجموعه ای از انسانهاست که دور هم جمع شده اند *

برادر درخشان : (۱) - اگر صحبت از اختیار انسانهاست دیگر صحبت قانونمند بودن

جامعه چیست ؟ اگر نمک طعام دارای اثری خاص است یعنی ترکیبی از کلر و سدیم است در آن صورت انسان چه نقشی دارد در اینکه نسبت به آن هویت مستقله به نام نمک طعام تاثیر می گذارد ، اگر انسان بخواهد آهنی را ببرد دقیقاً تبعیت میکند از قوانین حاکم بر آهن پس تاثیر می گذارد که انسان بر آهن می گذارد دلالت آهن است برای اینکه انسان چگونه عمل کند * اگر قانونمندی جامعه

هم به همین معناست دیگر صحبت از اینکه تغییر میدهد به چه معناست ؟ اگر هم می بینیم — که جامعه در عینیت تغییر میکند یک تغییری کاملاً سوسیالیستی و جبری باید داشته باشیم یعنی انسان هم متحول میشود آنگونه که جامعه می خواهد و بر جامعه تاثیر می گذارد آنگونه که جامعه می خواهد و ما فکر می کنیم که انسان بر روی جامعه اثر می گذارد *

٢- اگر جامعه هویت مستقله ای نداشته باشد یعنی مجموعه انسانهای مختار باشد دیگر صحبت از قانونمندی جامعه نباید کرد و اینکه جامعه را میشوید تغییر داد هم زیر سؤال میرود زیرا مگر جامعه چیست که می خواهید تغییر دهید در این صورت صحبت از حکومت و نظام هم منتفی میشود و این همان استدلالی است که جاچ آقا در اثبات جامعه می فرمودند که حکومت چه میشود ؟ برنامه ریزی چه میشود ؟ عرض می کنیم که به این دلیل که اگر جامعه قانونمند نباشد اینطور میشود که موضع اثبات قضیه نیست * به نظر من اگر جامعه هویت مستقله ای نداشته باشد یک تناقضی مشاهده میشود بدین معنی که چون مسئله تغییر جامعه منتفی میشود، همین مطلب اختیار انسان را نفی میکند *

٣- اگر یک وجه افتراقی بین فرد و جامعه قرار دهیم و بگوئیم این فرد در وجود جامعه اثر میکند به تبع عمل او و جامعه هم موضع فرد را مشخص میکند تناقض دارد بدین صورت که اگر فرد می خواهد بر روی جامعه اثر کند به تبع موضع این فرد در جامعه است ، اگر سؤال کنیم که موضع فرد را چه چیز مشخص میکند می فرمایند جامعه ، پس این جامعه است که میگوید فرد چگونه اثر بگذارد پس فرد نیست که اثر را می گذارد یعنی فرض های مانفی میشود * اگر بحث از اینجا شروع شود که این هویت مستقله ای که از جامعه مورد نظر است چیست شاید مفید باشد *

برادر افکاری : به نظر میرسد همانطور که مادر برنامه ریزی به این مطلب رسیدیم که بحث جامعه و فرد باید بحث میشد از کجا برای آقای ساجدی تمام شده که مادر این بحث نمی رسیم به اصولی که باید آنها بپذیریم و بر اساس آن صحبت کنیم یا اینکه دوباره بخواهیم روی آن مطلب صحبت کنیم مثلاً اگر اساس بحث جامعه شناسی مسئله اختیار انسان قرار گیرد شاید لازم باشد که روی مسئله اختیار بحث شود که اختیار به چه معناست ؟ در ضمن کجای بحث برنامه ریزی به

بحث فرد و جامعه برخورد پیدا کرده است ؟ مانعی توانستیم بدون آنکه وارد بحث جامعه‌شناسی بشویم ، بحث برنامه ریزی را ادامه دهیم ؟ آیا بحث برنامه ریزی متوقف بر روشن شدن بحث رابطه فرد و جامعه و جامعه‌شناسی است ؟ مثلاً در بحث برنامه ریزی ما اعتقاد داریم که میشود جامعه را تغییر داد بدون آنکه وارد بحث جامعه‌شناسی شویم یعنی در برنامه ریزی مای توانیم موانع را از بین ببریم به نظر میرسد که لزومی ندارد وارد بحث جامعه‌شناسی شویم .

برادر درخشان : بحث ما راجع به این بود که موانع اجرای احکام چیست ؟ یک بحث

را آقای حسینی طرح می فرمودند که ضرورت برنامه ریزی در کجا تمام میشود ؟ اما بعد از دو سه ماه که راجع به موانع اجرای احکام بحث شد به اینجا رسیدیم که ماهیت موانع چیست ؟ کیفر هستند یا کمی ؟ برای از بین بردنشان باید روابط را عوض کرد یا سرمایه گذاری کرد تا روابط عوض شوند . یک گروه از برادران از این مطلب دفاع کردند که خود کمیت گذاری هم آثار دارد سؤال شد که اگر این کمیت گذاری آثار دارد ، این آثار به تبع روابط سازگار با این است یا اینک روابط دیگری که سازگار با اینها نیست را میتواند عوض کند ؟ حاج آقا حسینی می فرمودند شما حکم خدا را بگیرید و به تبع حکم خدا کمیت گذاری کنید ، یعنی کمیت گذاری سازگار با احکام خدا

آن موقع بحث می کردیم در اینصورت موانع چگونه رفع میشوند ، آیا همینکه آن بنای اسلامی را درست کنیم به تبع آن بنای قبلی خراب میشود ؟ حاج آقا حسینی می فرمودند کمیت گذاری که بکنید مثلاً کشیدن سیگار آثار خودش را دارد ، سؤال شد یعنی چه ؟ آیا به تبع این است که انسانهای کم مختار بودند و آن نحوه کمیت گذاری کردند نشان خواسته که آن آثار واقع بشود یا اینک قانونمندی جامعه است که میگوید این آثار اینگونه واقع خواهد شد اگر پولها اینگونه خرج بشود از اینجا بحث وارد قانونمندی جامعه ای که در آن پول خرج میشود شد سؤال شد که این قانونمندی از کجا می آید ؟ آیا واقعاً جامعه نیز مثل کشیدن سیگار وهم سنخ با آن است ؟ یا ما هستیم که جامعه را می سازیم ؟ سؤال شد که جامعه چیست ؟ حاج آقا فرمودند که جامعه وجودی است مستقل گرچه اثر آثار انسانها است .

برادر ساجدی : همانطور که خود آقای افکاری می فرمایند اگر بتوانیم بدون وارد شدن

در مباحث دیگر، بحث را ادامه دهیم خوب است اما اگر ادامه بحث متوقف بر روشن شدن مطلب

دیگری شد وضع فرق میکند اما بحث دوراه شد یا علی فرض حرکت می کنیم ؟ یعنی يك نفر که

مسئله برایش روشن است بگوید و ما هم اعتماد کنیم و ادامه دهیم یا اینکه خیر، بنشینیم و بحث کنیم

در این مطلب به نام جامعه شناسی آقای حسینی نظریاتی را داده اند اما خود ایشان اصراً ر

داشتند که مسئله روشن شود و ما کسی را نداریم که روی جامعه شناسی اسلامی کار کرده باشد

شاید تنها کسی که يك مقدار کار کرده آقای مطهری بوده است *

برادر درخشان : آقای مصباح هم مفصلاً روی این مطلب بحث کرده که چگونه فرد بر

روی جامعه اثر می گذارد و با جامعه بر روی فرد و ما که معتقد هستیم که انسانها دارای اختیار

هستند جامعه در این بینش چگونه خواهد بود *

برادر ساجدی : به هر صورت ما يك مطلب تمام شده ای نداریم که روی آن تکیه کنیم

و این فرق میکند با بحث اختیار که شباهت عنوان مثال فرمودید، هر چه از عمر اسلام می گذرد از عمر

بحث اختیار هم می گذرد و از نظر فلاسفه مطلب روشن است که اختیار به چه معناست * حاکمیت

بر قانون است ؟ اختیار تحت قانون است ؟ البته يك مقدار میشود زوایای مختلف را دید اما اگر يك

مقدار از بحث دور بود میشود از آن گذشت البته به این معنی نیست که این کار درست است، نه،

به همان اندازه که آن زوایا روشن نشده پایه بحث نیز سست تر است اما به هر حال در حالتی که

داریم مجبوریم این کار را بکنیم، مثلاً ما در بحث اقتصاد سنجی نشستیم، خود من فکر کردم و

آن جمع بندی را دادم اما با بحثی که حاج آقا حسینی روی مطلب اثر آثار و غیره داشتند دیدم

این بحث از جمع بندی ما خیلی صحیح تر است یعنی توجه ما در بحث اقتصاد سنجی به مسئله

جامعه بصورت مجموعه افراد بوده نه وجود مستقل و اگر وجود مستقل را در نظر بگیریم اصل وجود

چیزی به نام نظام زیر سؤال برده میشود پس این بحث در ربط است یعنی اینکه می خواهیم اجرای

احکام کنیم می پرسیم چگونه ؟ می گویند شما به عنوان موجود مختار باید کاری کنید که موانع رفع بشود

از آن طرف دیگری ما می‌گوییم اما شما باید در جامعه این کار را بکنید اما شما تابع حرکت جامعه هستید ، جامعه خودش قانونمند است این سؤال می‌ماند که اگر ما تابع جامعه هستیم چگونه می‌خواهیم آنرا تغییر بدهیم ؟

برادر افکاری : اما ما می‌بینیم که در عینیت جامعه را تغییر می‌دهند *

برادر درخشان : می‌گویم از کجا می‌فرمائید ؟ مگر در عینیت آنچه را که می‌بینید غیرا

تغییر است ، یعنی کسی نیست که تغییر بدهد ، خود تغییر میکند *

برادر افکاری : این مطلب با فرض قائل شدن اختیار برای انسانها سازگار نیست *

برادر درخشان : یعنی می‌فرمائید این بر اساس اصول اعتقادات مانیست اما بحث در

قسط دارد یکی آنچه در ذهن شماست و متحد به آن هستید یکی هم اینست که میخواهید در

جامعه عمل کند ، به اعتبار اینکه شما معتقد به یک تئوری خاص در ذهن هستید ، هیچ تردید

وجود ندارد که بتوانید آنرا تغییر بدهید ؟

برادر افکاری : همانطور که خدا جهان را خلق کرده ، انسانها را نیز خلق کرده

و این اختیار را به انسانها داده که میتواند تغییر دهد *

برادر درخشان : چگونه آنرا چطور ؟

برادر افکاری : چگونه آنرا بحث می‌کنیم *

برادر درخشان : خداوند به انسانها این اختیار را داده که به کرات دیگرها

برود اما این به این معناست که میتواند به کره مریخ هم برود ؟

برادر افکاری : ما هم می‌نشینیم والگوی آنرا تعیین می‌کنیم *

برادر درخشان : ما هم در همینکار هستیم *

برادر افکاری : شما می‌گوئید تا بحث چگونه حرکت جامعه ماهیت مستقل دارد یا ندارد

روشن نشود مانی توانیم برنامه ریزی کنیم ، عرض می‌کنیم که نه اینطور نیست ما می‌بینیم که در عینیت

جامعه را تغییر می‌دهند و روابط را عوض می‌کنند و در ضمن این اعتقاد را هم داریم که خداوند

اینگونه خلق نکرده است که انسانها به تبع حرکت آن ، حرکت بکنند بلکه به انسانها اختیار داده است بنا براین نتیجه می گیریم که انسانها هستند که تغییر می دهند بنابراین هیچ لزومی به این بحث که جامعه دارد و میشود آنرا تغییر داد نداریم بعد از اینکه پذیرفتیم مواعی دوسر راه اجرای احکام وجود دارد فکر می کنیم که چگونه آنرا برداریم .

برادر ساجدی : همین کار را بکنیم ؟

برادر افکاری : این فرق میکند با بحث جامعه .

برادر ساجدی : به اسم کاری نداشته باشید ، مگر نمی خواهید جامعه را تغییر

دهید ؟ مگر زمینه اجرای احکام جامعه نیست ؟ سؤال این است که چگونه تغییر جامعه ممکن است ؟

برادر افکاری : عرض من این است که بدون وارد شدن در بحث مستقل بودن جامعه

و غیره ، همینکه می خواهیم این را تغییر بدهیم ، یکی میگوید باید کمیت گذاری بر اساس روابط انسان کنیم .

برادر ساجدی : اگر پنج نفر آمدند و ادعای صحت راه خودشان را کردند کدامش را

قبول کنیم ؟

برادر افکاری : می نشینیم استدلال می کنند ، محکم ترین استدلالها را برمی گزینیم

برادر ساجدی : به دلیل استدلال تعیین کنیم که کدامیک صحیح می گویند یا به

دلیل اجرا ؟ اگر فرمودید به دلیل استدلال ، در استدلال چگونه استدلال کنیم ؟ کسی که

نی داند جامعه چگونه تغییر میکند ، چگونه میخواهد بگوید اگر این نوع تغییر را بدهید صحیح

است ؟

برادر افکاری : اگر کسی آمد و گفت این وضع آموزش و پرورشتان با اسلام سازگار نیست و

این کار جزو وظایف حکومت نیست ، همه باید بر اساس امکانات خودشان مدارس را اداره کنند و

فقط آنهایی که نمی توانند خود اداره کنند دولت موظف به اداره کردن شان باشد می بینیم که

این مطلب زمینه را برای اجرای احکام فراهم می‌کند *

برادر ساجدی : يك نفر در مقابل شما میگوید تغییر این وضع آموزش و پرورش در ایستاد

شرایط عملی نیست ، شما پس از اینکه این طرح را دیدید در عمل باشکست مواجه خواهید شد *

برادر افکاری : این بحث دیگری است که ما الگویی داشته باشیم ، آثار عملی

را بر روی همدیگر تشخیص بدهیم ولی این ربطی به مستقل بودن جامعه ندارد *

برادر ذوالفقارزاده : آقای درخشان شبهه ای ایجاد فرمودند که اگر جامعه را ب-

عنوان هویت مستقلی قبول بکنیم اختیار انسان منتفی میشود * اگر شما بخواهید مانع را بوسیله

کمیت گذاری بردارید ، سؤال پیش می‌آید که اختیار انسانها را به هم نمی‌زنید و به نظر میرسد که

نیازمند به این هستیم که بحث را روشن کنیم که آیا انسانها باید جبری حرکت کنند یا مختار

اگر ما مباحث را حفظ کنیم ، نتیجه ای نخواهیم گرفت ، اما اگر مطالب يك دسته بندی کلی شود

همانطور که آقای حسینی فرمودند که اختیار را نباید کلی بگیرد و يك اختیار اولیه و يك اختیا

ثانویه قائل شدند اگر این دسته بندی ها را نکنیم يك سئوالها پییدا میشود پس اگر این دسته بند

اختیار اولیه و اختیار ثانویه را بپذیریم ***

برادر ساجدی : ملاک صحت این دسته بندی هم بفرمائید *

برادر ذوالفقارزاده : اگر برگردیم به بحث قانونمندی و قانون راطرف بگیریم ، جامعه

میشود معروف بدین معنی که يك ظرف را در نظر بگیرید که میخواهید مایعی در آن بریزید ، این

مایع به شکل همان درمی‌آید *

برادر درخشان : اگر جامعه راطرف بگیریم چی ؟

برادر ذوالفقارزاده : جامعه ظرف نمیشود *

برادر درخشان : من برعکس اینرا پیشنهاد می‌کنم ، این چه اشکالی پیدا می‌کند ؟

برادر ذوالفقارزاده : چون قوانین که تغییر نمی‌کنند و ظرف را هم به عنوان چیه

ثابتی گرفته ایم ، چون مثل مایع است و تغییر میکند باید بریزیم در ظرف که شکل آنرا به خود بگیرد

و قانونمند نیز یعنی دارای قانون است ، حالا این مطلوب را برمیگردانیم به اینکه می گوئید جامعه قانونمند است * یعنی چه ؟ جامعه قانونمند است به اختیار اولیه انسانها برمی گردد یعنی اختیار اولیه انسانهاست که تعیین میکند این جامعه چی باشد * به عنوان مثال شما ۲۲ بهمن را در نظر بگیرید اگر مردم شعاری که می دادند آزادی ، استقلال بود بدون مطرح کردن جمهوری اسلامی ، به این معنا بود که جامعه از هم می پاشید *

برادر درخشان : من میخواهم بگویم که حتی اگر شعار آزادی را هم می دادند ولی معنای آزادی را درست می فهمیدند این عین حکومت اسلامی بود یعنی اگر مفهوم يك کلمه را بشکافیم همه چیز را در آن خوله هم دید و اگر معنای جامعه را هم خوب بشکافیم و معنای مستقل بودن جامعه روشن شود من فکر می کنم مسئله ضرورت برنامه ریزی اثبات بشود و موانع اجرای احکام مشخص بشود *

برادر حسینی : اگر بگوئیم جامعه وجودی مستقل ندارد به این معناست که بگوئیم حرکت وجود ندارد من فقط می خواستم سؤال کنم اینکه می گوئید جامعه هویت مستقلی دارد این به چه معناست ؟

برادر اسلامی : در اینکه انسانها در جامعه مؤثرند شکی نیست ، اگر ما تاریخ را مخصوصاً نهضت انبیا^ع را نگاه کنیم مردمی در مقابل انسانهای ستمکار بلند شده و پیروز هم شده اند زیرا به يك ریسمان محکمتری چنگ زده بودند و از يك قانونی تبعیت می کردند که حاکم بر روند کل هستی است ، اگر می خوله هم يك ماده را تجزیه بکنیم در مرحله اول تجزیه ناپذیر است اما ما می آئیم و برایش کاتالیزور پیدا می کنیم و در يك شرایطی قرار می دهیم که نمیتواند ایستادگی کند ، من مثالی را از کارخانه برایتان می زنم ، الان برای ما مسئله ای که وجود دارد مرغوبیت تولید است زیرا ممکن است درجائی تا ۴۰٪ اسقاطی داشته باشیم ماکارشناس را از خارج می آوریم به ماسیستم کنترل یاد می دهند که در مراحل مختلف که مواد وارد میشود کنترل کنیم و مراحل مختلف کنترل را یاد می دهند ولی بنده نظرم این است که به انسانها باید آگاهی داد و آنها را مسئول کرد و

انسانها را در مقابل قانونی که حاکم بر جامعه است تسلیم کرد ، این خود انسانها هستند که مانع اجرای احکامند والا برای اجرای احکام مانعی وجود ندارد من هستیم که انجام نمی‌دهم ، رشد نیز در خود احکام است اگر در کارخانه کارگر احکام را بر خودش حاکم کند از آن مرحله اول دقت میکند و باربزرگترین و دقیقترین ابزار کار می‌کند در این مرحله نه فقط کنترل مرحله ای نمیشود بلکه لحظه ای میشود منتهی ماباید باورمان بشود و به طرف عمل برویم در اینصورت ما موفق خواهیم بود ، ما که می‌گوئیم مانع ، این مانع در خود جامعه ای است که میخواهد احکام را اجرا کند والا اگر انسانها از خودشان این مانع را رفع کنند ، در اینصورت مانند آن کارگر در کارخانه میشود که هر چه آگاه تر باشد صد درصد کارش را بهتر انجام خواهد داد و این کارخانه هایی که تولید آنهاست است . و از هم گسسته است نتیجه اش مطلوب خواهد شد .

برادر درخشان : موانع در جامعه است یا در خود انسانها ؟

برادر اسلامی : وقتی موانع در فرد فرد انسانها باشد در خود جامعه نیز هست اما انسانها باید با آگاهی این موانع را از خودشان برطرف کنند در اینصورت فرد میتواند جامعه ای را تکان دهد منتهی ما باید باورمان بشود که احکام خدا برای خیر و صلاح انسانهاست .

برادر درخشان : آنوقت اگر حاج آقا حسینی ادعا بکنند که جامعه موضع فرد را مشخص

میکند اگر این تئوری را درست در همان حد که مایعات نور را می‌شکنند مورد قبول واقع بشود شما از قانون انکسار نور در تنظیمات استفاده می‌کنید والا نمیشود دستگاهی را ساخت که آن نور را عبور دهد و سازنده بدون توجه به آن قانون این دستگاه را ساخته باشد بنابراین اگر ما می‌خواهیم در موضع تنظیم امور مسلمین قرار بگیریم در مقابل قوانین تنظیم هم باید آگاهی داشته باشیم ، حاج آقا حسینی می‌فرمایند که جامعه موضع فرد را مشخص میکند ، از آنطرف می‌فرمایند موضع فرد مشخص میکند که فرد چگونه عمل کند ، حضرتعالی می‌فرمائید فرد است که جامعه را تغییر میدهد ، پس این دو تئوری است برای تنظیم امور و ما روی آن بحث می‌کنیم که شما می‌فرمائید فرد است که —————
 بالا استقلال از موضع خودش است که میتواند تصمیم بگیرد .

برادرساجدی : به عبارتی دیگر يك موقع است که می گوئیم هر تغییری منتفع است

بنابراین ما کاری نمی توانیم بکنیم بگذارید هرطور میشود ، بشود • يك حالت این است که به سراغ

افراد بروید و آنها را اصلاح کنید که همه چیز اصلاح میشود يك بار می گوئیم اگر می خواهید فرد را

اصلاح کنید باید جامعه را اصلاح کنید اینکه کدامیک میتواند صحیح باشد مورد بحث است •

برادرزرجدی : درباره کلی مطلب جامعه وخصالت مندی آن اینطوری به نظرم

می آید که ماده يك قوانینی دارند که مختص به خودشان است مثلاً اثر اکسیژن بر چیزهای مختلف

که بدون وجود انسان این قانونها نیز هست، آیا جامعه بدون وجود انسان هم معنی دارد یا

ندارد ، آیا بدون انسان ، قوانین جبری جامعه وجود دارد یا ندارد بستگی به وجود انسان

دارد • اما در مورد نظام ارزشی (چه مادی و چه الهی) میتوان بدون وجود انسان نیز متصور

باشد مثلاً نظام ارزشی مادی مجموعه ای از اجزاء است (مجموعه باورها و قوانین) که به این مجموعه

جامعه می گوئیم چه انسانی باشد و چه نباشد یعنی اگر آن بینش ها دور هم جمع بشود جامعه را

می سازد اگر ارزشهای دیگر دور هم جمع بشوند جامعه الهی می سازند یعنی به نظرم میرسد که

دو طرز فکر وجود دارد •

۱- هویت جامعه بدون وجود انسان معنی ندارد •

۲- معنی دارد (به دلیل فوق)

برادرساجدی : من يك جمع بندی برای جلسه عصر عرض کنم :

ما می خواستیم احکام را اجرا کنیم ، به روابط انسانی الهی معتقدیم اما اینها عمل نشده برای

چگونگی اجرای آن بحث کردیم و به اینجا رسیدیم که وضع فعلی جامعه مانع است ، بحث شد که

کمیت چیزهای مختلفی که در جامعه هستند مانع است یا کیفیت آنها ؟ این مطلب تمام شد که کیفیت

آنها مانع است ، در ادامه بحث برای اینکه روابط انسانی را در جامعه جاری کنیم و جامعه را

تغییر بدهیم ، چگونه این تغییر ممکن است ؟ با توجه به اینکه از یک طرف اجمالاً روشن شده که

جامعه اثر آثار است و قانون مندی دارد ، ماهیت مستقلی دارد مثل اثر عمل که مستقل از ماست مانند

موقعی که من گندم کاشتم ، سبز میشود و محصول هم به بار می آورد ، یعنی آثار عمل غیر از خو
 عمل است ، اگر دستم به آتش زدم میسوزد ، سوختن اثر عمل است و مستقل از من است پس جامع
 مستقل است ، خواصی هم دارد ، قانونی دارد * ولذا روی من اثر دارد و وقتی گفتیم مانع
 است یعنی نمیشود هرکاری کرد ، از طرف دیگر اجمالاً بر ایمان روشن است که میتوان تغییر داد
 اگر ما به این مطلب برسیم که این تغییر چگونه است و تفسیری از آن داشته باشیم که بتوانیم
 این دو واقعیت را با هم بتوانیم جمع کنیم ، بعد می توانیم بر اساس آن تحلیل کنیم که این تغییر چگو
 صورت می گیرد و با توجه به اعتقادمان برای جاری شدن احکام و رفتن به سمت جامعه مطلوب میتوان^د
 بگوئیم چه باید کرد *

برادر حسینی : من می گویم اگر انسان مستی را هم در بیابان رها کنید يك قانونمند

مخصوص به خودش دارد *

برادر ساجدی : شما در خصوصیت قانونمندی بحث می کنیم ما باید بحث کنیم تا مطلب

روشن شود *

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	بررسی رابطه فرد و جامعه	۱ تا ۴
۲	بررسی چیستی ، استقلال و عدم استقلال جامعه	۴ تا ۱۱

برادر ساجدی : بحث درباره رابطه فرد و اجتماع بود میخواستیم نسبت های طاغوتی را به نسبت های که احکام گفته تبدیل کنیم • ولی این تبدیل چگونه ممکن است ؟ این تبدیل لازمه اش این است که چقدر اینکا را داریم در این رابطه است که شناخت مابه جامعه برمیگردد و حدود اختیاراتی که ما برای فرد در رابطه با جامعه قائل می شویم •

برادر فلك سیر : این صحبتش قبلاً شده ما گفتیم که يك اختيار اوليه داریم و يك اختيار ثانويه • در اختيار اوليه انسانها مختارند ولی بعد که اختيار ثانويه یا اقتصادی را می خواهد انجام بدهند به صورت اجباری در می آید •

برادر ساجدی : این اختيار اوليه و ثانويه چگونه در انسان تحقق پیدا میکند ؟ خلاصه يك انسان مختار است یا نه ؟ این تقسیم بندی منایش به کجا بر می گردد ؟ انسان عمده از جامعه است اگر جامعه قانونمند باشد این عنصر تابع قانونمندی جامعه هست • اگر جامعه تابع این انسان هست این کیفیت را باید تحلیل بکنید اختيار اوليه یعنی چه ؟

برادر فلك سیر : یعنی اینکه ما جمع می شویم و نظامی را برای خودمان اختیار می کنیم، آموغ چیزهایی که نظام در رابطه با مسائل اقتصادی می گوید اینها باید قبول کنند •

برادر ساجدی : الان که ما می گوئیم وضع موجود مانع هست آیا بخاطر قانونمند بودن جامعه هست ؟ آیا می توانیم آن قانونمندی جامعه را بشکنیم ؟ اگر آنرا بشکنیم خودمان به عنوان يك عنصر يك عنصر تابع این قانونمندی چطور حرکتان توجیه می شود ؟ اگر قانونمند بود باید حرکت ما را هم ببوشاند ؟ و اگر قانونمند نیست پس چیست ؟ اگر گفته شود که جامعه هویت مستقل و قانونمند دارد و بالواسطه تابع اختیار انسان و تحت تاثیر غیر مستقیم عمل او است و خلاصه کیفیت جامعه مخلوط اختیار انسانهاست • بنظر می آید که صدور ذیل ، سخن با یکدیگر نا هماهنگ است ، زیرا اگر جامعه مستقل و قانونمند باشد دیگر نمی تواند متاثر از اختیار انسان باشد چور قانونمند است و اثرش تابع قانونمندی می باشد و ایجاد اثر اجتناب ناپذیر خواهد بود • و انسان

بر خود به عنوان عنصری اجتماعی تابع این قانونمندی خواهد بود و تخلف از این قانونمندی مستحق خواهد بود *

برادر افکاری : اگر جامعه قانونمند باشد نتیجه اش این خواهد بود که انسان نمیتواند
 ن جامعه را بشکند چون انسان خودش در آن جامعه هست * عرض ما این است که بطور کلی بدون
 اینکه این بحث ها را بکنیم می توانیم بحثمان را ادامه بدهیم به این دلیل که در واقعیت جامعه ها
 دگرگون میشود و قانونمندیهایش عوض میشود * اگر بگوئیم انسان بدون اینکه ابزاری دستش باشد
 خواهد تغییر ایجاد بکند این غیر ممکن است مثلاً اگر کسی بگوید فرد سیاست کشاورزی مملکت را عوض
 خواهم کرد مردم به او می خندند و مطمئناً نه او اختیار دارد و نه میتواند این کار را بکند * ولی اگر
 کسی ابزار دستش باشد آیا میتواند نظام را تغییر بدهد ؟ اگر بگویید نه نمی تواند این حداقل با
 اصول اعتقادات ما جور در نمی آید * چون وقتی خداوند گفته احکام را عمل کنید یعنی شما انسانها
 می توانید عمل بکنید و تغییر بدهید * پس اگر بگوئیم که جامعه قانونمند است و انسان نمیتواند آنرا
 بشکند این غلط است *

برادر ساجدی : اگر جامعه چیزی غیر از افراد یا خود افراد است و ندانیم آنچه که
 اسمش را می خواهیم جامعه بگذاریم و تغییرش بدهیم تابع قانونی هست یا نیست و ارتباط این قانونمندی
 که حاکم بر جامعه است با خود قانونمندی چیست اگر اینها برای ما روشن نباشد ما چه جوری میخوا^{هیم}
 جامعه را تغییر بدهیم ؟

برادر افکاری : محل بحث کجاست ؟ جامعه مستقل است به کجای بحث ما می خورد ؟

برادر ساجدی : جامعه از نظر شما چیست ؟

برادر افکاری : مجموعه آدمها، رابطه هایشان و آن چیزی که بر اساس رابطه هایشان

بوجود آمده جامعه هست *

برادر زوالفقارزاده : مقدمه ای که من به نظرم آقای ساجدی می چینند و بعد نتیجه ای

که می گیرند ، نتیجه به مقدمه اش نمی خورد * اشاره می کنند که اگر جامعه را قانونمند حساب بکنیم

اثرش اجتناب ناپذیر است تا اینجا ما قبول داریم ولی دنبالش نتیجه می گیرند که اگر انسان بخواهد این اثر را بشکند نمیتواند و قدرت ندارد • این نتیجه حداقل با آن فلسفه اختیاری که مادر مکتب قبول کردیم آنرا نقض می کند در حالیکه ما ادعا می کنیم که اختیار اولیه انسانها تمام قانونسندیها را می تواند بشکند یعنی اینجوری نیست که شما یک قانونسندی کفر داشته باشید و در داخلش باشید و به هیچ عنوان نتوانید آنرا تغییر بدهید در حالیکه اگر اختیار اولیه انسانها تغییر بکند مسئله آن قانونسندی را خواهد شکست • یک موقع است که شما می گوئید نه در جامعه چگونه ماقوانین جدید را پیاده بکنیم ؟ این بنظرم برمی گردد به راه حل رفع موانع • که اینجا دو تا مسئله پیش نهاد شد اولی آئین نامه اجرائی و دومی مسئله کمیت گذاری • پس اگر اشکالی وارد هست باید در این قسم مطرح بشود و ادعا بکنید که با کمیت گذاری و کیفیت گذاری هیچکاری نمی توانید در جامعه انجام دهید برادر ساجدی : مسائلی که می فرمایید همراه هستیم و من هم نخواستم بگویم که اختیاری را نپذیرفتیم دو تا بحث کردیم یک بحث برای قانونسندی جامعه طرح می کنیم و یک اختیار برای انسان هر دو را هم قبول داریم ادعا این است که ایندو باهم نمی خورد • جناب آقای حسینی بعد از بحث آقای درخشان فرمودند که سه تا سخن هست گاهی می گوئیم که اگر جامعه موجود مستقلی باشد قانونمند باشد و هیچ تأثیری از انسان نپذیرد این همان بحثی است که ماتریالیست ها طرح می کنند یعنی یک قانون حاکم هست و شما هیچ تأثیری در آن ندارید • نکته مقابل این اگر بگوئیم جامعه وجود ندارد (جامعه یعنی مجموعه انسانهایی که دور هم جمع شده اند او اینها هستند و دیگر وجود مستقلی نیست و یک حالت هم بین ایندو مطرح کردند که گفتیم این ادعا در روش همدیگر را نقض می کند آن حالت این بود که جامعه دارای وجود مستقلی است اما بالواسطه تابع اختیار انسان است می گوئیم اینکه وجود مستقل است و تابع اختیار انسان ایندو باهم هماهنگ نیست •

برادر فلک مسیر : کل جامعه خصلت مندی است که میشود خصلتش را با یک بردار نشان داد این بردار یا در جهت علت غائی هست یا نیست و این جامعه بینائی دارد و روابطی که در جامعه هست متجلی گر آن مناسب است • اگر این بنا در جهت علت غائی بود جامعه به سمت علت

اشی می‌رود و اگر نبود روابط متاثر از آن بنای غلط هست و باید همه روابط عوض بشود و آن کسی هم
 می‌خواهد عوض کند فردیتش يك عامل هست ولی قدرتی که پیدا میکند در رابطه اش ضرب می‌شود
 و نشان دهنده اینست که میتواند این کار را بکند یا نکند *

هر فردی در جامعه مثل يك بردار نیرو هست جهت و طولی و قدرتی دارد و قدرت تغییر جامعه
 بستگی به این دارد که آن کسی که می‌خواهد تغییراتی ایجاد بکند چه وزن ضربدر رابطه ای
 دارد که بتواند این کار را انجام بدهد *

برادر حسینی : جامعه هویت مستقل دارد ، این هویت مستقل چه جوری درست
 شده است ؟ شاید بشود دو نوع قانون را در جامعه ملاحظه کرد یعنی دو نوع قانونمندی بر جامعه
 حمل می‌شود که یکی اصطکاک انسانها هست تحت رابطه اجتماعی که اینرا با برنام ریزی میشو د
 تغییر داد و يك قانون دیگر هم بر جامعه حمل شده اینست که تحت شرایط خلقت هست
 یعنی يك سری قوانین حاکم بر طبیعت و حاکم بر خود انسان اینها وقتی در اصطکاک قرار می‌گیرند
 يك جهت خاص می‌دهند که این جبراست یعنی شما می‌توانید تغییرش بدهید * این صحبت
 فی مابین است یعنی نه اینطور هست که شما بگوئید اگر قانونمندی شد نمی‌شود کاری درش انجام داد
 و نه این است که بشود هرکاری را در آن انجام داد *

برادر درخشان : بحث در این است که جامعه چیست ؟ و هویت مستقل دارد یعنی
 چه ؟ واقعاً اگر ما برای اجرای احکام الهی و رفع موانع آن احکام ، کمیت گذاری بکنیم و تصمیم
 بگیریم قاعدتاً باید بدانیم در این جامعه ای که می‌خواهیم تأثیرگذاریم قانونمندی هست یا نه ؟ اگر
 قانونمندی هست باید قوانین جامعه در تصمیم گیری هالفاظ بشود اگر قانونمندی نیست صرفاً تصمیمی
 است که ما می‌خواهیم بگیریم ، بنابراین اگر جامعه را شناسیم چگونه می‌خواهیم تغییرش بدهیم *
 اما سؤال جامعه هویت مستقلی دارد یعنی چه ؟ قاعدتاً چیزی بنام جامعه در هیچ جا ملاحظه
 نمی‌شود ما آنچه که می‌بینیم فرد هست و مجموعه ای از افراد ، چیزی بنام جامعه ملاحظه نمیشود
 آثارش هم ملاحظه نمی‌شود * جناب آقای حسینی قبلاً مرتباً اشاره فرمودند که تهروری جاذبه را

کسه ما نمی بینیم اما آثارش را می بینیم ، سبب را که رها می کنیم به زمین می افتد ، پس این دلالت بر قوه ای می کند بنام قوه جاذبه . لذا جامعه را هم نمی بینیم ولی آثارش را می بینیم . من عرض می کنم آن قسمت هم واقعاً زیاد روشن نیست . آیا ما آثار جامعه را می بینیم یا آثار عمل افراد را می بینیم ؟ ما در آنجا آثار و خصلت سبب را که ندیدیم ، بلکه آن قوه جاذبه است که آنرا به سمت خودش می کشد اما اینکه ما جامعه را به آثارش می شناسیم این مسأله زیاد روشن نیست علی ایحال بنظر میرسد که ما نه چیزی بنام جامعه می بینیم و نه آثاری را که می بینیم به مفهومی بنام جامعه ، می توانیم مرتبط بکنیم . قهراً هم نمی توانیم الا اینکه مفهوم جامعه را بسازیم و بعد در آن ربط ببینیم تا مفهومی را ساخته باشیم ، چه جوری می توانیم آثاری را به او در ربط قرار بدهیم ؟ سؤال این است که آیا ما يك مفهومی را اعتبار کردیم و بعد آثار خاصی را مرتبط به آن کردیم ؟ مثال می زنم ، مجموعه ای از افراد در ربط قرار می گیرند و مفهومی بنام خانواده را تشکیل می دهند . خانواده که ملاحظه نمی شود همیشه افراد است که ملاحظه می شود .

خانه ای هم که آنجا می آیند مسکن هست .

به عنوان ابداع احتمال عرض می کنم خانواده آثاری ندارد هر چیزی را می بینید رفتار افراد است و منتجه عمل فرد بوده است . میوه های سیب و گلابی و ... را ملاحظه فرمائید مجموعه اینها را انتزاع می کنیم و می گوئیم میوه جلت یا سبزیجات ، خوب چیزی بنام میوه وجود ندارد ، مجموعه ای از اینهاست و يك اطلاق اسم کردیم .

پس نقطه شروع چیزی جز فرد انسان نیست . ما از انسان باید شروع کنیم نه از جامعه . این انسان در ربط با انسانهای دیگر است . یعنی انسان تنها وجود ندارد . جامعه ^{یعنی} مجموعه ای از افراد یا مجموعه ای که خصلت دارد . اما سؤال این است که چرا این افراد در ارتباط باهم قرار گرفته اند ، اینجای قضیه روی انسان شناسی می رود ولی ما می توانیم فرض کنیم که چون به هم نیاز دارند و قتیکه انسانها به هم نیازمند شدند و در ربط قرار گرفتند حالا می فرمائید يك مفهومی را من بنام جامعه انتزاع می کنم خوب پس هنوز ما چیزی بنام جامعه به عنوان هویت مستقل نداریم و همه اینها تعریف هست . ما از انسان شروع می کنیم و این تعریف نیست چون انسان را

می بینیم و آثارش را هم می بینیم • این انسانهای در ربط را هم می بینیم ولی هنوز چیزی بنام جامعه را ما نمی بینیم • مفهومی بنام جامعه را می سازیم مثل مفاهیم دیگر اینرا هم انتزاع میکنیم حالا می گوئیم این افرادی که در ربط هستند و علت ربط هم نیاز هست اینها بنیاد لایل خاصی در مواضع مختلف قرار گرفته اند اینرا هم داریم می بینیم یعنی یکی در یک موضعی است که حرکت دیگری را دارد کنترل میکند یعنی به رفتار آن شخص دیگر حد می زند همه انسانها آزادند ولی حد می زند به رفتار دیگر انسانها یعنی به قدرت های خاص رسیده اند • این که چرا انسان به قدرت می رسد و بر می گردد به تئوری انسان شناسی اما آنچه که ملاحظه می کنیم یک تقسیم قدرت در جامعه در بین افراد است یعنی این افراد وقتی در ربط قرار گرفتند به عمل هم دیگر حد می زند • پس ما در نهایت چیزی جز محدود شدن اختیارات نداریم • در این حد از قضیه مسأله قابل درک است • حالا می گوئید من مفهوم جامعه را انتزاع کرده ام خوب اشکالی ندارد بعد می گوئید آن جامعه خصلت مند است و عرض می کنیم خصلت مندی یعنی چه ؟ اگر فرمائید که این خصلت مندی یعنی افراد در یک رابطه قدرت خاص با هم هستند اینهم درست است • یعنی من تا اینجا جامعه را فراتر از مجموعه افراد نگفتم • مجموعه افراد را از آن در بیارید مجموعه • تهی است و لذا خصلتی هم ندارد • بنابراین خصلت مندی را چیزی بجز این رابطه اختیارات تعریف نمی کنیم •

حالا اگر بیشتر از این می فرمائید جامعه خصلت مند است این محل اثباتش باید خوب روشن بشود
 برادر حجت الاسلام حسینی : بسم ا... من یکی دو تا اشاره به فرمایشات برادرمان آقای افکاری بکنم و بعد هم برگردیم به خدمتتان برسیم بحث اگر کشید به اینکه قضیه افراد محض باشد و موضع گیری افراد، آنوقت اگر قرار شد دولت تصرف بکند یک نحو باید تصرف بکند و اگر بنا شد که دولت نظام را حاکم باشد نه کار افراد را در اقتصاد آن یک نحو دیگر از کار در می آید و نظام معنای جامعه را می دهد نه معنای فرد را و آنوقت دیگر کلیه امکاناتی که در دست مسلمین هست باید در مسأله حفظ نظام و رشد نظام بکاربرد پس بنابراین

تقسیم وظیفه افراد محض شد که تصرف دولت می تواند است
 هم حفظ نظام می شود
 هم کنترل افراد
 ۲۵۶
 نظام محض فرد را احاطه

مسأله در رابطه با برنامه ریزی برخوردی حساس پیدا می‌کند یعنی ممکن است که کسی قائل به نظام باشد و بخواهد هم نظام را و هم افراد را تحت کنترل بیاورد مثل سوسیالیست‌ها و لاکس در صورتیکه قائل باشیم به اینکه افراد را نباید تحت حد خاص مشخص آورد آنوقت نظام را -
چون؟ اگر نگهبان نظام دستگاه دولت اسلامی باشد از این موضع که نگاه می‌کنید اینکه جامعه بیمار نباشد و ظلم و عدل به آن گونه ای که مناسب با این نظام است انجام بشود تا توزیع اموال به آن گونه ای که مناسب با این نظام اسلامی است انجام بگیرد *

ابتدا به ذهن می‌رسد که به نظام سرمایه داری از نظر کمیت گذاری یعنی برنامه ریزی ارشادی و القائی خیلی نزدیک می‌شود و لکن قدم دوم را که بر می‌دارید می‌گویید به نظام * نظام اسلامی است، آنوقت فرق پیدا میکند مضافاً بر این مطلب که حیطة مطلب را تغییر می‌دهد * آنجا اساس مطلب به انگیزه مادی بر می‌گردد و این تفاوتش با کاری که شما می‌گویید برای قانون رشد هست اصلاً دو نکته ۱۸۰ فاصله است، نه فقط توزیع اموال به صورت سرمایه داری نمی‌شود بلکه جهت گیری کل هم در آن رابطه قطعاً نیست از آنجا بالاتر اینکه اصلاً تعریفش از انسان و جامعه و حرکت و قانون حاکم بر حرکت نظریه کیفیت داشتن نه کمیت داشتن بلکه کمیت را آنچه که از آن بحث می‌شود و دقیقاً هم بحث باید بشود بحثی است که نسبت به وسیله می‌کنند نه نسبت به هدف * خود کم به ماسوکم هدف نیست * بلکه کم به عنوان ابزار تلقی می‌شود، آنوقت خود اینکه آیا ابزار بودنش اصل هست یا نه؟ فی موضع ما باید اصل باشد و لکن در موضع انسان هم اصل هست؟ یا در موضع انسان وسیله است که این باید بحث بشود *

پس بنابراین چون بحث ما به آنجا کشید، که برنامه ریزی حفظ نظام مسلمین است اگر در خاطرنا باشد بسیار بحث شد تا به اینجا کشیده شد که اگر برای فرد باشد نه خیر اینجوری نیست که برای فرد بخواهیم معین بکنیم که چه کسی بقال بشود و کی چکار بکند و بقالها چند گیرشان بیاید و عطارها چقدر گیرشان بیاید، ولی اگر نظام را در نظر بگیریم بلکه برای آن حتماً برنامه لازم هست و آن وظیفه حکومت هم هست و جزء چیزهایی هم نیست که تکلیفش روی افراد بیاید *

معنی يك فرد اگر در منصب به اصطلاح تولی و سرپرستی نباشد . • اصلاً این تکلیف متوجه به
 ن نمی شود الا اینکه زمان طاعت مثلاً متوجه بشود که قیام بکند تا این وضع تغییر نکند و الا
 عد از نظام اسلامی اینجوری نیست که برای فرد تکلیف بیاید . • این تکلیف ^{حفظ نظام} مال کسی است که متصد
 نظام است . • خوب باید نظام قوانین تغییر نظام و قوانین نظام این حرفها باید زیاد صحبت بشود
 آنوقت موافقی هم که ذکر شد این کیفیت ها و آن کیفیت ها اینها معالیل هست اینها ثمرات و آثار
 است اگر ما پایه این آثار را نشاسیم که به چیز بند شده که آن باید تغییر بکند آنوقت اصلاً
 معیاری برای تعیین اولویت و غیر ذلک نخواهیم داشت یعنی همان عمل جمع بندی اطلاعات که شما
 می خواهید برای استنباط بکنید این متوقف بر این اطلاع هست . •

اگر افراد باشند و لا غیر که اینجا وارد بحث آقای درخشان می شویم ببینیم که کار چه چیز می شود
 واقعش این است که سیمباز درخت افتادن زمان نیوتن انجام نشده . • بشر از وقتی درخت سیمب
 دیده ، سیمب از درخت می افتاده ، سقوط سنگ و باران و غیره را هم ببینید ، خودش هم که
 زمین می خورد ، معنی سقوط را می فهمید ولی سقوط را چه فرقی است بین قوه ثقل گفتن ،
 سنگینی را منصوب به جسم دانستن و بین اعتقاد به اینکه يك قانونی برای جاذبه داریم . • این
 چه فرقی هست ؟ این مثالی که من زدم که تمثیلی که به اصطلاح بنظر می آید که خیلی
 بی ربط باشد اینجوری نیست یعنی در جوانیش به نظرم می آمده که مثال واقع بشود و تقریب
 و نزدیک به ذهن بکند شما قانون جاذبه را که بشناسید آنوقت وضعیت فاصله حرکت و
 مداراتش را يك تحلیل دیگری برای آنها دارید ، مفهومی را ساختید و نسبت به مفهوم ، مفهوم
 ذهنی چیزی بدهید بلکه استنباطی فرموده اید از آنچه که هست حالا اگر کسی بگوید که
 مجموعه اشیا متحرك را از دستگاه جاذبه حذف کنید ، دیگر جاذبه ای در کار نمی ماند . • حالا
 این مجموعه را اجزایش را بردارید ، اشیا متحركش را بردارید آیا می توانید بگوئید در عینیت
 ارتباطی نیست ؟ یا اینکه فرق است بین ثقلی را که به خودش منسوب می کنید با قانون جاذبه
 را که کشف می فرمائید ؟

هر چند قانون جاذبه چیزی نیست ولی توزیع جایگاه و مکان قرارگیری آیا علت نمی شود بر اعتقاد به اینکه چیزی حتماً به غیر از این اشیا پدید آمده ؟

آنچه معلوم است اگر از داخل این مجموعه ، اشیا را بردارید ، مجموعه تهی هست ولی اگر افراد را داخلش بگذاریم و جاذبه نباشد هیچ دلیل ندارد که نپتون دوبایستد یا اورانوس یا زحل کجا بایستد .

توزیع علی فرض
(حالا برگردیم به توزیع اختیارات کله توزیع اختیارات را اگر یک مقدار اعم بگیریم از کله توزیع قدرت و اختیار و بگوئید " توزیع امکان " تا هم شامل اختیار نسبت به اختیارات انسانهای دیگر بشود و هم شامل نسبت به امکانات مادی غیر انسانی بشود یعنی همه اینها را شامل بشود) بگوئیم که توزیع امکانات اگر مجموعه افراد باشند و لا غیر چگونه واقع می شود ؟ و معلول چیست ؟ اختیار من اینجا چه ربطی دارد به آن کسی که در حرم الان دارد زیارت میکند ؟ ماکه در یک مجموعه به صورت یک واحد مرکب در نیامدیم ، من مجزا اینجا نشستم آنهم مجزا آنجا دارد زیارت میکند ، آن طلبه دیگر هم مجزا نشسته چیزی نویسد . افراد را شما جدا جدا بکنید ، آنوقت هر چیزی شده یا نشده می گوئیم تقصیر خودت هست . می گوئیم هر کسی کارکرد به نسبتی که کار کرده جلوش باز هست) ولی افراد را در یک مجموعه مرکب بیاورید و بگوئید حدی که امکان کار کردن - برای کسی که در این منصب هست برای کسی که در این جایگاه است یک حد خاص است که دیگری که در جایگاه دیگری قرار دارد آن اختیاراتش با این فرق میکند یعنی مناصب متعددی که در جامعه به تعداد افراد وجود دارد ، جایگاهی که در این منظومه بزرگ و دارای نظام وجود دارد، نسبت اختیارات هر کسی را معین میکند مثل نسبتی که اشیا فیزیکی عینی خارجی دارند گازها بسالاً قرار می گیرند و مواد سنگین پائین قرار می گیرند . حرکت اشیا را معین میکنید و هر کدام از اینها را پتانسیل برایش قائل هستید) بنده عرض این است که یا افراد تک تک هستند و مجزا یا در یک دستگاه مرکب شده اند ربط ترکیبی که اینها را به یک واحد تبدیل میکند و اختیاراتشان را محدود میکند و آن علت پیدایش موانع خارجی است ، آنرا باید پیدا کرد اگر

آن نباشد علت پیدایش موانع تکنولوژی یا موانع کذا و کذا در اختیارات تجزیه شده و جدا جدا است . اگر ما يك جور دیگر اختیار بکنیم دیگر مانعی سر راه مانیت محصول جامعه قبل را اگر تغییر بدهید می گوئید تعیین اولیت باید کرد چرا ؟ می گوئید اگر از هرجائی دلتان خواست عمل بکنید نمی توانید چون زمان می برد . از اینجا آغاز نکن از اینجا آغاز کن ^{بیم تر در سخن} (از اینجا به بعد من يك کمی پارا فراتر می گذارم عرض می کنم می گوئید نظام اسلامی در جامعه بسیار بزرگ بشوری جهش با آنها معارض هست . اشیاء . . . آنها را مجبور می کند که در این راه راه بیفتند ^{بسیار} نلسنی و علت مسطحی برای تابع ^{اینکه اصولاً این را مجبور می کند} می گویم این معنایش اینست که دیگر تبدیل کیف به کم بکنید و ملاحظه بکنید که نیروی اینجا بسیار مقاوم در جهت خودش باید باشد تا به نسبت خاص در برآیند نیروی جهانی که نگاه می کنیم شدت این افراد شدت وحدت ترکیبی شان را نتیجه بدهد . چرا ؟ چون مقاومت این مرکب به عدم تزلزل اجزایش بستگی دارد . هر چند مرکب خصلت ترکیبی اش قوام به اجزاء دارد ، نیروی جاذبه قوام به اشیاء درونش دارد اگر اشیاء را از داخل آن برداریم دیگر نیروی جاذبه نداریم ولی اگر اشیاء را بیابیم و نیروی جاذبه را شناسیم آنوقت این فاصله اش چقدر است و آن فاصله اش چقدر است کاری به اینها نداریم .

می گوئیم این باز گشت به خصلت مرکب می کند و اثری است به شرط ربط و اثری است غیر از اثر اجزا و اثری است عینسی و حقیقی و خارجی) ^{برگشتل جملر روشن شدن مطلب قبل} (يك ذره الماس مقاومتش خیلی زیاد هست و مقاومتها دیگر نمی توانند برابری کنند تخته را می برد و قطعه قطعه میکند . يك پیچ آهنی را در سکه کارخانه ای از تخته درست شده بپندازید ، کارخانه را از کار باز می دارد پس بستگی دارد این مرکب شما چه جور مرکبی باشد) ^{یک به مثال جمع نمیرد کلی} (ولی اگر بالعمره این سازه جامعه را شناسیم آنوقت به معنای مزاحمت های داخلی و نه معنای مزاحمت های خارجی و موانع خارجی را نمی توانیم تفسیر داشته باشیم علاوه بر اینکه ظاهراً غفلت آنوقت کردیم که گفتیم سیب سنگین است . و این نتیجه جاذبه را نمی دهد ، معنایش این می شود که سیب سنگین را هرجای کره زمین را که دلمان خواست می شود ببریم و بیابیم و سنگینی را فقط در سیب می بینیم . حالا اگر بگوئید اگر يك جسی را از

زمین بیرون بپرید چطور می شود ؟ می گوئید این یعنی چه ؟

برادر درخشان : جناب استاد يك مقدمه در رابطه جاذبه و مسائل دیگر بیان

فرمودند خوب قهراً همه ما دوست داریم محاسبه بکنیم که اورانوس و نپتون در کجاست • چون

دوست داریم که آنطور بشود ایشان می فرمایند این متوقف بر درك مفهوم جاذبه است از آنجا

شروع می فرمایند و زمینه های ذهن را آماده می کنند بعد به جامعه می رسند و می فرمایند مابه

عنوان ۴۰ میلیون در مقابل ۴ میلیارد قرار بگیریم خوب همه اینرا دوست داریم و بعد می فرمایند

اینها متوقف بر این است که مفهوم جامعه را قبول بکنیم • اینها درست ولی هیچ استدلالی بر این

مسئله که جامعه يك هویت مستقلی دارد اقامه نشده است (اقامه ^{حاج آقا :} نشد یا ملاحظه ؟) تنها

نکته ای که فرمودند این است که باید ربط ترکیبی بین افراد را شناخت • ما هم عرض کردیم که

روابط بین افراد اصل است اما این هیچ دلیلی نیست که جامعه يك هویت مستقله ای دارد •

جامعه را ما در حد مجموعه افرادی که در ربط هستند و رابطه ترکیبی بین این افراد ملاحظه

می شود قبول می کنیم اگر چیزی بیشتر از این هست بفرمائید • می فرمایید اگر جامعه را به عنوان ^{نیز}

هویت مستقل قبول نکنیم خیلی از مسائل هست که پاسخ دادن به آنها مشکل هست، عرض میکنم

درست است که مشکل می شود ولی بیاییم همان مسائل را تحلیل بکنیم ، شاید توانستیم بدون

اینکه جامعه را به عنوان هویت مستقلی قبول بکنیم آنها را پاسخ بدهیم • ^{سما نیز ما داریم هم امروز در مورد}

برادر محمدزاده : کیفیت ربط را که می فرمائید ، خود افراد تعیین می کنند یا این

ارتباطات وجود دارد و افراد یکی از این ربطها را انتخاب می کنند ؟

برادر درخشان : در هر دو صورتش اینکه جامعه هویت مستقلی دارد من ارتباطات

را نمی بینم •

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	آیا جامعه مستقل از افراد است	۱ - ۲
۲	نظرات شهید مطهری راجع به جامعه و استقلال آن	۲ - ۴
۳	ادامه بحث استقلال جامعه و قانونمند بودن آن	۴ - ۶ مکرر
۴	بررسی رابطه اختیار و قانونمندی	۷ - ۱۰
۵	لوازم عدم پذیرش استقلال جامعه	۱۰ - ۱۵

برادر ساجدی: اگر در نظرتان باشد صبح جناب آقای درخشان بیشتر سعی کردند در مقابل اینکه جامعه حقیقی مستقل دارد، مسئله اصالت فرد را طرح کند و اینکه فرد به دلیل نیازهایی که دارد و به دلیل اینکه نیازش برآورده نمی‌شود جز اینکه با افراد دیگر جمع شوند لذا دور هم جمع می‌شوند و مجموعه‌هایی تشکیل می‌دهند. نسبت حاکم بر این مجموعه‌ها نسبتی است که حاصل قدرت اینها نسبت به یکدیگر هست و هرکس زورش بیشتر باشد بیشتر میکشد و بالاخره یک تعادلی حاصل می‌شود و رابطهای بین اینها ایجاد می‌شود و لذا جامعه به این معنا چیزی جز افراد نیست، جامعه است اما به این معنا که افرادی به خاطر رفع نیازشان دور هم جمع شده‌اند (حالا اگر مطلب را درست فهمیده باشم)

جناب آقای حسینی در جواب مسئله، مطلبی فرمودند دو نفر یا چند نفر وقتی دور هم جمع می‌شوند آنچه که حاصل این جمع شدن است خصلت ترکیبی است که غیر از تک تک اینهاست. بحث اثر سیستم غیر از اثر تک تک اجزاست و جاذبه به عنوان یک نیرو جایگاه اشیاء را مشخص می‌کند. این جاذبه وجود دارد و جامعه چیزی مثل جاذبه است همانطور که جاذبه نیرویی نیست که شما بتوانید جدای از تک تک اشیاء نشان بدهید، جامعه را هم نمی‌توانید جدا از تک تک اجزاء ملاحظه کنید اما همانطور که جاذبه را به عنوان حقیقتی غیر از سنگینی اشیاء انکار نمی‌کنید جامعه را هم نمی‌توانید انکار کنید. همانطور که جاذبه مشخص می‌کند که هرچیز نسبت به وزنی که دارد کجا باشد جامعه هم با توجه به خصوصیات فرد مشخص می‌کند که جایگاه و موضع فرد کجاست. این چیزی بود که ایشان فرمودند و فرصت نشد که زیاد در وقت کنیم. برای اینکه بحثمان در این قضیه زیاد به درازا نکشد، وقتی هم در بحثهای قبل می‌کنیم و یاد آوری می‌کنیم که بهر حال ما چیزی را به عنوان جامعه که مجموعه تک تک افراد و یا منتهی آثار افراد است را به عنوان جامعه روی آن بحث می‌کنیم و اینکه آیا حقیقت مستقلی هست یا نه؟ به نظر می‌رسد که وقتی در بحث برنامه‌ریزی داشتیم بحث می‌کردیم که مانع چیست؟ می‌گفتیم که وضعیت موجود، جامعه موجود مانع است و کمیت و کیفیتش را می‌شکافیم، جامعه به عنوان یک چیزی که هست و مانع است ملاحظه شده بود. افرادی هستند و این افراد اعمالی را انجام می‌دهند به نظر می‌رسد که این فرد نیست که کیفیت این مانع را مشخص می‌کنند (یعنی وضعیت جامعه را) و از آن طرف این طور هم نیست که اگر همه اعمال افراد را کنار بگذاریم دیگر جامعه خود به خود به عنوان یک شیئی خارج از این افراد یا خارج از اثر عمل

این افراد روی آن حساب کنیم .

به هر حال فرد به یک معنا موءثر است و به یک معنا هم تاءثیری ندارد توجیه جمع این حرف اینطور می شود که فرد موءثر نیست چون به صرف این که اراده کند که چیزی در این مقطع فعلی عوض شود ، عوض نمی شود . خودش مقهور یک سری محدودیت هاست که اسمش را جامعه گذاشتیم ، خودش مهره ای است گرفتار این وضعیت و به فرض که چیزی را تغییر بدهد جامعه فعلا " تغییر نمی کند . اما در عین حال عمل فرد یا عمل تک تک افراد اثری دارد و نهایتا " آن اثر در برخورد با آثار دیگر نتیجه ای دارد که آن نتیجه در جامعه مقطع بعد ظاهر می شود فکری که به نظرم رسیده عرض کردم جامعه زمان " T_2 " حاصل اعمال افراد جامعه زمان " T_1 " در برخورد با آن چیزی که حالا اسمش را بگذاریم جامعه زمان " T_1 " یا قانونمندی جامعه است یعنی شاید صحبتی که جناب آقای حسینی کردند که ما جامعه را خود انسانها می دانیم ، اثر کار مستقیم انسانها هم نمی دانیم چون من کاری می کنم ، عین اثر عمل من جامعه را نمی سازد ، جامعه خود من نیست ، اثر کار من هم نیست ، بلکه این اثر عمل من بر اثر عمل آقای محمد زاده تاءثیر می گذارد و عمل ایشان در رابطه با آقای امیری ، و آقای امیری در رابطه با آقای طالع زاده ، مجموعه این آثار منتهی خواهد داشت که در زمان " T_2 " ظاهر میشود و جامعه زمان " T_2 " را می سازد . حالا آیا منتهی اثر عمل چیزی است مستقل از انسان ؟ یا وابسته به انسان هست ؟ آیا نتیجه این خواهد شد که جامعه شیئی مستقل است یا خیر ، غیر مستقل است ؟ یعنی اگر ما نسبت به اثر عملمان استقلال داریم یا وابسته ایم نتیجه هر چه باشد ، همان هم قاعدتا " باید در رابطه با جامعه صدق کند . پس از آنکه من کاری را می کنم حرفی را می زنم اثری روی شما دارد اگر من نسبت به این اثری که حاصل شده استقلال داشته باشم و آن اثر مستقل از من عمل کند و تابع اختیار من نباشد ، جامعه هم چون اثر این اثر است همین خصوصیت را خواهد داشت . اما اگر بگویم که اثر عمل ، اثر عمل است و لذا تابع اختیار است . چیزی را تغییر نداده ایم لفظ یک مقدار تغییر کرده که گفتیم غیر مستقیم تابع است . این برای شروع بحث که دوستان یک مقدار در جریان قرار بگیرند بود .

اگر مایل باشید می توانیم آن چند چیزی که مرحوم مطهری فرموده اند ، به عنوان ابداً احتمال هم گفته شود ، و بعد دوستان نظرشان را بفرمایند . ایشان می فرمایند که چندگونه میتوان نظر داد .

الف) ترکیب جامعه از افراد ترکیب اعتباری است یعنی واقعا "ترکیبی صورت نگرفته، ترکیب واقعی آنگاه صورت می‌گیرد که یک سلسله امور در یکدیگر تاء شیر نمایند و از یکدیگر متاثر گردند و در اثر آن تاء شیر و تاء ثرها و فعل و انفعالاتها و پیدایش زمینه یک پدیده جدید با خواص مخصوص خود پدید آید آنگونه که در ترکیبهای شیمیایی می‌بینیم مثال زده‌اند که وقتی که اکسیژن و هیدروژن ترکیب میشوند آب ایجاد می‌شود، لازمه ترکیب حقیقی این است که اجزاء تشکیل دهنده پس از ترکیب و ادغام در یکدیگر ماهیت و خواص آثار خود را از دست می‌دهند و در وجود مرکب حل می‌شوند.

انسانها در زندگی اجتماعی هرگز به اینگونه در یکدیگر ادغام نمی‌شوند و در جامعه به عنوان انسان کل حل نمی‌گردند پس جامعه وجود عینی و اصیل و حقیقی ندارد. وجود اعتباری و انتزاعی دارد آنچه وجود عینی و اصیل و حقیقی دارد فرد است پس در عین اینکه زندگی انسانی در جامعه شکل و ماهیت اجتماعی دارد افراد اجتماع به صورت یک مرکب حقیقی به نام جامعه در نمی‌آیند.

ب) جامعه مرکب حقیقی همانند مرکبات طبیعی نیست اما مرکب صناعی هست و مرکب صناعی خود نوعی مرکب حقیقی است هر چند مرکب طبیعی نیست، مرکب صناعی مانند ماشین که یک دستگاه مرتبط الاجزاء است. در مرکب طبیعی اجزاء هم ماهیت خود را از دست می‌دهند و در کل حل می‌گردند مثل همان اکسیژن و هیدروژن و هم به تبع و بالجبر استقلال اثر خود را اما در مرکب صناعی اجزاء هویت خود را از دست نمی‌دهند ولی استقلال اثر خود را از دست می‌دهند. اجزاء به گونه‌ای خاص با یکدیگر مربوط می‌شوند و آثارشان نیز با یکدیگر پیوستگی پیدا می‌کند و در نتیجه آثاری بروز می‌کند که عین مجموع اثر اجزاء در حال استقلال نیست. مثلا "یک اتومبیل اشیاء و اشخاص را با سرعت معین از محلی به محل دیگر منتقل می‌کند در حالی که این اثر به جزئی خاص تعلق دارد و نه مجموعه آثار اجزاء در حال استقلال و عدم ارتباط است، در ترکیب ماشین همکاری و ارتباط و پیوستگی جبری میان اجزاء هست ولی محو هویت اجزاء در هویت کل در کار نیست بلکه کل وجودی مستقل از اجزاء ندارد. کل عبارت از مجموع اجزاء بعلاوه ارتباط مخصوص میان آنهاست.

ج) جامعه مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی ولی ترکیب روحها و اندیشه‌ها و خواستها و عاطفه‌ها و اراده‌ها و بالاخره ترکیب فرهنگی، نه ترکیب تنها و اندامها همچنانکه عناصر مادی در اثر و تاء شیر و تاء ثرها با یکدیگر زمینه پیدایش یک پدیده جدید را فراهم نمی‌نمایند

وبه اصطلاح فلاسفه اجزاء ماده پس از فعل و انفعال و کسروانکسار دریکدیگر و ازیکدیگر — استعداد صورت جدیدی می‌یابند و به این ترتیب مرکب جدید حادث می‌شود و اجزاء با هویت تازه به هستی خود ادامه می‌دهند. افراد انسان که هرکدام با سرمایه‌های فطری و سرمایه‌های اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی میشوند روحاً دریکدیگر ادغام میشوند و هویت روحی جدیدی که از آن به روح جمعی تعبیر میشود می‌یابند. این ترکیب خود یک ترکیب طبیعی مخصوص به خود است که برای آن شبیه و نظیری نمی‌توان یافت. این ترکیب از آن جهت که اجزاء دریکدیگر تاء شیر و تاء شر عینی دارند و موجب تغییر یکدیگر می‌گردند و اجزاء هویت جدیدی می‌یابند ترکیب طبیعی و عینی است، اما از آن جهت که کل و مرکب به عنوان یک واحد واقعی وجود ندارد با سایر مرکبات طبیعی فرق دارد، یعنی در سایر مرکبات طبیعی ترکیب، ترکیب حقیقی است زیرا اجزاء دریکدیگر تاء شیر و تاء شر واقعی دارند و هویت افراد هویتی دیگر می‌گردند و مرکب هم یک واحد واقعی است یعنی صرفاً هویتی یگانه وجود دارد کثرت اجزاء تبدیل به وحدت کل شده است. اما در ترکیب جامعه و فرد ترکیب، ترکیب واقعی است زیرا تاء شیر و تاء شر و فعل و انفعال واقعی رخ می‌دهد و اجزاء مرکب که همان افراد اجتماعند هویت صورت جدید می‌یابند اما به هیچ وجه کثرت تبدیل به وحدت نمی‌شود و انسان کل به عنوان یک واحد واقعی که کثرتها در او حل شده باشد وجود ندارد، انسان کل همان مجموع افراد است و وجود اعتباری و انتزاعی دارد.

د) جامعه مرکب حقیقی و بالاتر از مرکبات طبیعی است در مرکبات طبیعی اجزاء قبل از ترکیب از خود هویتی و آثاری دارند، در اثر تاء شیر و تاء شر دریکدیگر و ازیکدیگر، زمینه یک پدیده جدید پیدا میشود اما افرادشان در مرحله قبل از وجود اجتماعی هیچ هویتی انسانی ندارند، ظرف خالی می‌باشند که فقط استعداد پذیرش روح جمعی را دارند انسانها قطع نظر از وجود اجتماعی حیوان محض می‌باشند که تنها استعداد انسانیت دارند و انسانیت انسان یعنی احساس من انسانی، تفکر اندیشه انسانی، عواطف انسانی و بالاخره آنچه از احساسها، تمایلات، گرایشها و اندیشه‌ها و عواطف که به انسانیت مربوط میشود در پرتو روح جمعی پیدا می‌شود و این روح جمعی است که این ظرف خالی را پر می‌کند و این شخص را به صورت شخصیت درمی‌آورد روح جمعی همواره با انسان بوده و با آثار تجلیات خود از اخلاق و مذهب و علوم و فلسفه و هنر همیشه خواهد بود تاء شیر و تاء شر فعل و انفعالهای روحی و فرهنگی افراد دریکدیگر

به واسطه روح جمعی و درپرتو روح جمعی پیدا میشود و نه مقدمه برآن و در مرحله پیش از آن و در حقیقت جامعه شناسی انسان مقدم بر روانشناسی اوست بر خلاف نظریه قبل که برای انسان در مرحله قبل از وجود اجتماعی، روان شناسی قائل است و جامعه شناسی او را در مرحله و مرتبه بعد از روانشناسی او میداند. مطابق این نظریه اگر انسان وجود اجتماعی نمی داشت و اگر جامعه شناسی نمی داشت، روان انسانی و فردی و روانشناسی فردی نداشت.

این چهار نظر مختلف بوده که ایشان طرح کردند و بعد نتیجه گیری خودشان را فرموده اند من صرفاً به عنوان اینکه دوستان وجه های مختلفی در ذهنشان مطرح بشود و بتوانند با دقت بیشتری به مسئله بپردازند این را خواندم و حال در خدمتتان هستیم نظرتان را بفرمایید و بعد از حضور جناب آقای حسینی استفاده می کنیم.

برادر درخشان: در جلسه گذشته جناب آقای حسینی نکته ای را که در انتهای بحث فرمودند

این بود که باید ربط ترکیبی بین افراد را شناخت و به نظرم رسید که این ربط ترکیبی را فراتر از ربط افراد میدانستند چون اگر قبول کنیم که آنچه که در عینیت ملاحظه میشود ربط بین افراد است، مناسبات انسانی است اگر ربط ترکیبی هم همان ربط بین افراد است یعنی مناسبات انسانی و نه چیزی فراتر از آن، صرفاً این کلمه یعنی ربط ترکیبی نمیتواند هویت جامعه را به عنوان یک موضوع مستقل از انسان اثبات کند چون نکته جدیدی اضافه نکرده اگر ربط ترکیبی چیزی فراتر از مناسبات انسانی است در جلسه گذشته فرصت نشد که جناب استاد مسئله را تبیین بفرمایند. این یک نکته بود و نکته دیگر اشاره فرمودند و امروز جناب آقای ساجدی هم متذکر این نکته شدند که افراد در یک جامعه به عنوان اجزاء در یک نظام هستند که در ربط با هم هستند ولی منتهی این افراد خصلتی دارد و چیزی است فراتر و غیر از فرد این اجزاء خصلت ترکیبی چیزی فراتر از خصلت اجزاء است، این امری است درست و به جای خود، اما چگونه می خواهیم از این قضیه در اثبات اینکه جامعه یک هویت مستقلی است استفاده کنیم؟ قبول می کنیم که خصلت ترکیبی فراتر از خصلت اجزاء است. خصلت آب خصلت هیدروژن و خصلت اکسیژن نیست فراتر از این دو است اما این چه ربطی دارد به این مسئله که جامعه هویت مستقلی است؟

یک موقع است که می گوییم آب خصلتی دارد فراتر از اکسیژن و هیدروژن یعنی منتهی این دو عنصر است و بعد بلافاصله می گوییم آب قوانین خاص به خود را دارد که هیدروژن و اکسیژن در آن قوانین

تاء شیری ندارند ، این اصلا" موضوع بحث نیست یعنی آب در ۱۰۰ درجه می جوشد ، آب تبدیل به بخار میشود ، اصلا" هیدروژن این خاصیت را ندارد که در اثر حرارت تبدیل به بخار بشود یا آب نمک را در خود حل می کند که اصلا" هیدروژن چنین کاری را نمی تواند بکند به این معنا آب را به عنوان خلصت مجموعه ای که مجموعه منتجه اجزاء است مراد می گیریم اما آیا در بحث جامعه هم همینطور است ؟ یعنی اگر ما مجموعه افراد را در ربط ترکیبی ملاحظه کردیم و خلصتی از آنها ملاحظه شد ، علی فرض اینکه آن خلصت ملاحظه بشود آیا آن خلصت که اسمش را جامعه گذاشتیم قوانین خاص به خود را دارد ؟

اگر بفرمایید که بله قوانین خاص به خود را دارد که خوب پس تاء شیر انسان بر جامعه کجا می رود ؟ یعنی همان بحثها مطرح میشود و مشکلات عظیمی خواهیم داشت و یعنی ریشه این بحث به بحث های سوسیالیستی برمی گردد و نهایتا انسان نمی تواند مغیر تاریخ باشد بلکه انسان حل در یک پروسه ای است که حاکم بر تاریخ است . و به تبع تغییر آن پروسه این هم تغییر می کند . اگر بفرمایید که خیر ، منتجه این افراد یعنی این جامعه قوانین خاص خودش را ندارد در این صورت عرض می کنیم طرح این ادعا که هویت مستقلی دارد برای چیست ؟ این را هم بفرمایید . هویت مستقل دارد به چه دردی خورد . شیر بی یال و دم را چرا شیر می فرمایید این یک موجودی است که هیچ کاری نمی تواند بکند ، در همان حد خودش از او تعریف کنید . مضافا اگر ما یک مفهومی را انتزاع می کنیم ، یک مفهومی را می سازیم . البته انتزاع کردن و ساختن فرق میکند ولی به هر حال اگر با مفهومی روبرو می شویم چرا الزاما خودمان را مجبور می دانیم که این را ببریم تحت عنوان یک موضوع مستقلی و خودمان را اسیر آن مفهوم کنیم . چرا این مفهوم هم قوانینی دارد و از قوانین خاص خودش تبعیت می کند ؟ کارگران با هم در رابطه هستند با کارفرما هم در رابطه هستند حالا یکی پیدا شده و گفته اینها طبقه کارگرند و او هم طبقه کارفرما ، صاحب زمین هم طبقه صاحب زمین خوب بعد هم می گویند این قوانین خاص خودش را دارد و این کارگر با آن کارگر و با آن ۱۰ کارگر و با آن دو میلیون کارگر با هم در ربط قرار گرفته اند و منتجه ای می دهند آن منتجه خلصتش غیر از فرد فرد افراد است ، می گوییم این درست می گویند اسم این را هم می گذاریم طبقه کارگر می گوییم خوب ، بعد هم می گویند این کارفرما ها همه با هم در ربط هستند و منتجه ای دارد اسم آن را طبقه کارفرما و طبقه سرمایه داری می گذاریم که خلصت آن هم غیر از فرد فرد است می گوییم بسیار خوب ، بعد می گویند آن طبقه سرمایه دار دارای

یک قوانین تحول خاصی است. این طبقه کارگر هم دارای قوانین تحول خاصی است، یعنی تحولش تحت قوانین خاصی است، بعد هم می‌گویند اگر تحول آن طبقه یعنی قوانین حاکم بر تغییر آن طبقه را در مقام مقایسه با قوانین تغییر در این طبقه ملاحظه کنیم، ملاحظه یک تعارض می‌کنیم، این طبقه متحول نمی‌شود، رشد نمی‌کند، تحول به سوی رشد حاصل نمی‌شود مگر با تضعیف این یکی و بعد هم می‌گوییم پس فرد در اینجا چطور؟ می‌گویند آن فردا بودند و این طبقه را حاصل کرده‌اند، اما حالا این طبقات هستند که دارند قوانین را مشخص می‌کنند برای اینکه هویت مستقله‌ای دارند و این طبقات در ربط با هم قرار می‌گیرند و بعد پروسه حرکت مشخصی را معین می‌کنند و بعد هم نتیجه می‌گیرند که مثلاً "تاریخ نتیجه این است یا غیره که به آن کاری نداریم و نمی‌خواهیم در مقام این بحث واقع بشویم که آیا تاریخ واقعا حاصل مبارزات طبقات است یا خیر؟ آن هرچه باشد خروج موضوعی نسبت به بحث ما دارد. اما همین جای قضیه که اگر ثابت کنید که خیر طبقات مغیر تاریخ نیستند (که خیلی‌ها ممکن است ثابت بکنند) خوب این قبل از اینکه ثابت کند که طبقات مغیر تاریخ نیستند خودش محکوم شده یعنی مفهوم طبقه را قبول کرده و در لوازم کلام بحث می‌کند نه در محتوای کلام بنا بر این ما هم کاری به آن بحث نداریم اما عرض می‌کنیم که اگر ما یک مفهومی را به عنوان مفهوم طبقه که خوب بنظر می‌آید که این مفهومی است و نمی‌شود گفت که چرا اصلاً این مفهوم را مطرح کرده‌ای گروهی از افراد هستند و پا هم در ربط هستند حالا شما اسم طبقه را رویش گذاشتید، بگذارید ما اسم گروه را رویش می‌گذاریم یا همان طبقه را اشکال ندارد، اما اگر بحث در این است که این طبقه قوانین خاص خودش را دارد و آن طبقه کارفرما هم قوانین خاص خودش را دارد این محل بحث ما است اگر هویت مستقله به این معناست خوب این باید ثابت بشود. اگر هویت مستقله به این معنا نیست پس هویت مستقله که می‌فرمایید چیست پس این هویت مستقله چطور شد، اگر انسان است و می‌گویند هویت مستقله که خوب از هویت مستقله انسان این معنا به ذهنمان متبادر میشود. آیا جامعه را هم که می‌فرمایید هویت مستقله‌ای است همان معنا را باید متبادر به ذهن کنیم که مارکس می‌گوید طبقه هویت مستقله‌ای است یعنی قوانین خاص به خود را دارد. این یک سؤال که واقعا مفهوم از هویت مستقله چیست؟ خیلی مفهومیها را از طبقات میشود مطرح کرد و از بعد تئوری سیستمها هم و از آن بینش سیستمی هم درست است که خوب طبقه است و کسی نمی‌تواند منکر بشود بحث مادر طبقه نیست بحث مادر لوازم این است که آیا قوانین

خاص خود را دارد که بینش ماتریالیستی می‌گوید بلکه همینطور است تازه دیالکتیکی اش هم می‌کنند یعنی قوانین تغییرش را هم می‌خواهند بیان کنند و آن را هم از همین هویت مستقله می‌خواهد اخذ کند یعنی می‌گوید چون هویت مستقله دارد، استقلال این هویت است که تغییرات آن را معین می‌کند. منطق دیالکتیک به اعتبار استقلال چنین هویتی است یعنی حاصل اصالت ماده اینکه می‌گوید این خصلتی از ماده است این منطق این اشکال را بر منطق ارسطو می‌گیرد که می‌گوید منطق ارسطو همه چیز را جز خودش تبیین میکند در حالی که می‌گوید منطق من حتی خودش را تبیین میکند. به این اعتبار است که آن را بحث می‌کنند به حال بحث در این است که اگر ما هویت مستقله را به این معنا قبول کنیم آن وقت قوانین تغییر را باید از همین هویت مستقله بگیریم، اگر از جای دیگر بخواهید بگیرید در مبنای بحث خودشان دچار تناقض می‌شوید. برادر ذوالفقار زاده: مسئله‌ای که به نظر من باید آنها را از یکدیگر جدا کنیم این است که ادعا می‌شود که جامعه هویت مستقل دارد یا خیر، جامعه قانونمند است یا نه؟ که برمی‌گردد به اینکه ما این را در روند بخواهیم بحث کنیم یا در مقطع این را ادعا داریم. اگر در روند تاریخ می‌خواهیم این را ادعا کنیم که جامعه قانونمند است به نظر من این را نمی‌توانیم تحت یک قانون در بیاوریم و این مسئله‌ای که جناب آقای درخشان اشاره کردند به بینش ماتریالیستی برمی‌گردد که جامعه را تحت یک قانون در آورده‌اند و برایش مراحل مختلف را مطرح کردند و آنرا خارج از اختیار انسان قرار داده‌اند. ولی اگر بخواهیم جامعه را در مقطع بحث کنیم یعنی در مقطع جامعه را قانونمند ادعا کنیم، به نظر من قابل بحث هست و میتواند به عنوان یک سؤال مطرح بشود اساس تشکیل جامعه به نظر من در مقطع برمی‌گردد به خود قانون که این قانون هست که میتواند جامعه را بوجود بیاورد. و بر اساس آن حرکت کنند و لی اگر بخواهیم به روند ببریم کلاً ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که جامعه در مقاطع تاریخی مختلف از فلان جا شروع شده و به فلان جا ختم خواهد شد و این مراحل را هم حتما خواهد داشت و این ادعا به نظر من باطل می‌رسد.

برادر ساجدی: دوستان سعی فرمایند فرمایشاتشان با دلیل باشد. برادرمان ذوالفقار

زاده که می‌فرمایند (به نظر من) صحیح نیست چون می‌خواهیم بحث کنیم باید بدانیم به چه دلیل صحیح نیست و یا وقتی مطلبی را که می‌گوییم صحیح است باید دلیل را ارائه کنیم که به این دلیل این مطلب صحیح است یعنی باید دوستان در ذهنشان ابتدا دلیل نظری را که می‌خواهند

بدهند جمع بندی بکنند و بعد از خدمتشان استفاده کنیم .

برادر ذوالفقار زاده : من مسئله اختیار را می خواستم اشاره کنم که کلاً "اختیار انسان را باطل می کند یعنی انسان را در جبر تاریخی قرار می دهد که به هیچ عنوان نمی تواند نه در روند زندگی خودش تغییری بوجود بیاورد و نه در کل جامعه می تواند اثری بگذارد همان مسئله ای که ماتریالیستها مطرح می کنند این تاریخ مثل اراهه ای می ماند که چه انسان بخواهد و چه نخواهد از روی نعش انسانها رد می شود و خودش رابه یک مقصد خاصی می رساند که همان جامعه ایده آلی است که مطرح می کنند جامعه کمونیستی . حداقل این ادعا با فلسفه اختیاری که ما به عنوان اصول موضوعه اگر بخواهیم بپذیریم با آن متناقض است یعنی آن را رد می کند ولی در مقطع قابل بحث است که باید بحث کرد . در مورد علتش من مسئله قانون را مطرح کردم که اساس جامعه به پذیرش قانون بر می گردد بهر معنی اگر جامعه قانونی را پذیرفت ، رابطه اجتماعی خاصی را اگر پذیرفت میتواند تشکیل بشود اگر این پذیرایی قانون را نداشته باشد نمی تواند اصلاً " جامعه بوجود بیاید .

برادر فلک مسیر : در مقابل صحبت جناب آقای درخشان که می فرمایند جامعه هویت مستقله دارد یا نه من عرض می کنم که اگر الان یک بمب نوترونی روی روسیه بیاندازند بدیهی است که انسانهایی که در روسیه هستند ، حیواناتشان از بین می روند ولی آثار افراد می ماند و از روی آن هست که می شود به هویت آن جامعه پی ببریم و ببینیم که چگونه فکـر می کردند و چگونه زندگی می کردند و چگونه مشکلاتشان را حل می کردند پس خود جامعه هم فی نفسه هویتی دارد ، حالا اگر این هویت مستقل از فرد نباشد ولی متکی به فرد هم نیست . یعنی فرد در مقابل جامعه کاره ای نیست مگر اینکه بخواهیم بگوییم که وزنه ای که به فرد داده میشود برابر روابطی است که فرد در آن قرار می گیرد ، مثلاً " در جامعه روسیه اگر کسی بتواند تغییر دهد همان سازمان جاسوسی شان هست که رئیس کلشان قدرتی دارد که کاری را انجام دهد آن هم نه تغییر مبنایی ، موقعی یک جامعه عوض می شود که همه افرادش در امری توافق کنند و الا فرد در مقابل جامعه محکوم است ، وقتی جامعه تصمیم گرفت او نباید قبول بکند . کما اینکه الان در جامعه خودمان هم اگر کسی بخواهد به آواز فلان خواننده گوش کند برایش غیر ممکن هست و صد نفر هم بخواهند باز غیر ممکن است چون جمع با اکثریت تصمیم گرفته اند که آن خواننده باید برود .

برادر محمدزاده : در جلسه گذشته برادرمان آقای درخشان نکته‌ای را مطرح

کرده بودند در رابطه با اینکه جامعه چیزی جز مجموعه‌ای از افراد که به خاطر رفع نیازهایشان با هم در ارتباط هستند نیست و بنا بر این اینکه ما بگوئیم جامعه‌ای وجود دارد و هویت مستقلی دارد از کجای مسئله برمی‌آید ، من از ایشان سئوالی کردم که آیا این مجموعه افراد که در ارتباط با یکدیگر برای رفع نیازهایشان قرار می‌گیرند آیا نحوه ارتباط را خودش تعیین می‌کنند یا کیفیت این ارتباط از قبل تعیین شده ؟ اگر ایشان پاسخ بدهند که خیر هر کس هر جور که خودش خواهد ارتباط برقرار می‌کند و بنا بر این یک مجموعه منسجمی هم وجود دارد ، در این صورت باید مثال ارائه کنند و اگر پاسخ دهند که نه ، کیفیت ارتباط از قبل تعیین شده ، نحوه ارتباط از قبل تعیین شده ، این افراد در این ارتباطات متفاوتی که وجود دارد در یک جایی قرار می‌گیرند آنوقت سئوالی این است که این کیفیت ارتباط از کجا تعیین شده ؟ چه کسی این را تعیین کرده ؟ اگر بخواهیم از بعد دیگری مسئله را بررسی نمائیم در مثالی که امروز فرمودند اشاره نمودند که مثلا " فرض کنیم هیدروژن و اکسیژن که در هم حل می‌شوند آب بوجود می‌آید با یک خلعت جدید و بنا بر این ما مجموعه افراد را نمی‌توانیم مثل هیدروژن و اکسیژن بدانیم برای اینکه بعد دچار جبر جامعه و مسئله فلسفه مادی می‌شویم که انسان مغیر نیست . سئوالی که من دارم این است که ما اکسیژن و هیدروژن را می‌شناسیم و روابط و اجزایی که اکسیژن و هیدروژن را بوجود می‌آورد به عنوان یک هویت اول می‌شناسیم و بعد آب را هم می‌شناسیم و بعد اینها را مقایسه می‌کنیم و می‌گوییم این در آن حل شده . سئوال من این است در موقعی که می‌گوییم انسانها در ارتباط با هم هویتشان را از دست نمی‌دهند این انسان قبلا " خودش چیست ؟ چون مسلما " بیولوژی و کالبد انسان که در جامعه منظور نیست یعنی مجموعه ارتباطات جسمی که نیست ، وقتی که ما می‌گوییم انسان چیست ؟ این را بی‌شناسیم ، مگر وقتی که صحبت از انسان می‌شود می‌گوییم انسان چیزی جز مجموعه‌ای از روابط است ؟ که این روابط از قبل تعیین شده است . یعنی وقتی انسان آن شخصیت خودش ، آن من خودش را می‌خواهد مشخص کند یک سلسله ارتباطات را می‌گوید . من پدر ، من مادر ، من برادر ، من معلم ، یک نحوه رابطه هست چه در رابطه با سایر افراد انسانی و چه در ارتباط با منابع مادی . مجموعه‌ای از ارتباطات است که کیفیت این ارتباطات هست که آن منیت انسان را می‌شناسد و اینها باز از قبل تعیین شده است ، یعنی انسان تعیین نمی‌کند که این نحوه رابطه را داشته باشد ، بلکه رابطه اش تعیین

شده است یعنی رابطه انسان با خداوند تعیین شده است ، این بنده است و او خالق است . حالا اگر این بگوید که نه خیر من میخواهم رابطه را به هم بزنم ، اصلاً من بنده نیستم مثل فرعون این بر خلاف آن روابطی که مقرر شده است طغیان می کند و نابود می شود نمی تواند بماند و هم چنین در سایر روابطی که دارد ، پس بنا بر این وقتی که صحبت از جامعه میشود در اصطلاح مجموعه روابطی است که برای انسان تعیین می شود تعیین شده است و انسان در آن روابط قرار می گیرد ولی خود انسان چیزی جز مجموعه روابط نیست و این روابط آن هویت و شخصیت مستقل جامعه است که این را جامعه انتخاب می کند که راهش ، شکلش و هویتش چه باشد ، هویت جامعه اسلامی روابطش اسلامی است ، هویت جامعه سرمایه داری روابط و مجموعه روابطی که وجود دارد سرمایه داری است این است که یک انسان که از بچگی در آنجا پرورش پیدا می کند تا بالا بیاید شخصیتش شخصیت سرمایه داری است ، در جامعه سوسیالیستی هم به همین صورت ، روی این اصل است که اگر از هویت مستقل صحبت میشود چیزی جز کیفیت روابطی که حاکم است و انسان بر اساس آن روابط ارتباطات خودش را با انسانهای دیگر و منابع مادی انجام میدهد چیز دیگری نیست .

برادر ساجدی : جناب آقای حسینی در صحبت های گذشته هم در رابطه با تبیین جامعه بحث جاذبه را مطرح فرموده بودند به نظر میرسد که خود بحث جاذبه اگر بخواند در آن دقت نشود باز دچار همین اشکال که در اثر استقلال جامعه هست میشود . یعنی خودش مسئله روشنی از همه جهات نیست که بدانیم مثلاً جاذبه که می گوئیم وجود دارد چیزی است مستقل از اشیاء بنا غیر مستقیم و خود این استقلال چه نوع استقلالی است ؟ اگر اشیاء نباشند جاذبه هم هست یا نیست ؟ خودش دچار مسائلی است و قاعدتاً چون نمی توانیم وارد بحث جاذبه و ثقل بشویم و از بحث های اسلام شناسی خارج است لذا اگر صلاح بدانید یک مثال روشن تری از بعد دیگر که مطلب را تبیین کند انتخاب بفرمایید یا توضیح بیشتری بدهید .

برادر حجت الاسلام حسینی : به ذهن من می آید که یک مطلب را در اینجا به صورت ^{برزن خلف} مقدمه دقت کنیم و بعد به اصل مطلب برگردید و آن مقدمه تنازلی است یعنی اگر فرض عکس مطلب بکنیم ، یعنی فرض کنیم که جامعه هویت مستقلة ای ندارد (چرا این فرض را بکنیم ؟ برای اینکه بگوییم اگر داشته باشد آنوقت خودش قانونمند میشود و تغییراتش دارای قانونی میشود و ما محکوم تغییراتش می شویم به وسیله قوانینی که حاکم بر تغییراتش هست . بنا بر این دعوی کردن اینکه می خواهیم جامعه را تغییر بدهیم یا احکام را جاری کنیم حرفی بی معنی است ما مهره ای در آن دستگاه می شویم اگر ما به این دلیل بگوییم که پس جامعه نیست اگر هست هم

به معنی همین مناسباتی است نه به معنای اینکه چیزی مستقل از آنها باشد و دارای یک هویت وقانونی باشد، خاصیتی و خصلتی داشته باشد) ببینیم این به کجا میرسد، چه چیز هست که ما را وادار به پذیرش یک امری که آنرا مشاهده نمی‌کنیم می‌کند؟ این چیست؟ (اگر بتوانیم تمام بکنیم که نیست طبیعتاً از خیلی مطالب راحت می‌شویم. عرض می‌کنیم کسی که معتقد بشود که جامعه‌ای وجود ندارد مگر افرادی که بصورت تک تک هستند و مناسباتی نیز دارند، (این شخص رشد جامعه را، رشد نظام را چگونه میتواند تفسیر کند؟ هم چنین چگونه میتواند علت بیماری جامعه را تبیین کند؟ جامعه‌ای که وجود ندارد بلکه افرادی هستند و روابطی شما می‌توانید بصورت تغایری بگویید این رابطه نه، آن رابطه بله، ربا نه بیع بله، قرض الحسنه بله، ولی رشد و نکس نظام معنی پیدا نمی‌کند. یک سازمان مدیریت هم اگر هست روی کاغذ ترسیم میشود والا واقع خارج نظام نیست، شخصی است که فرمان می‌دهد و مقرر شده است و چهار نفر دیگر حرف او را تکی گوش می‌دهند و آن چهار نفر هم فرمان می‌دهند و تکی افراد دیگر گوش می‌دهند، آیا می‌شود اختیار فرد پانزدهمی را تغییر دهیم؟ بله چرا نمی‌شود، حالا اگر کسی بگوید اگر اختیارات فرد پانزدهمی را تغییر بدهید مناسب است یا اختیار فرد هفدهمی و هیجدهمی نیست، متناسب با اختیار هشتمی و نهمی نیست، می‌گوئیم چه ربطی دارد؟ او انسانی است جداگانه و دیگری هم انسانی است جداگانه. اگر این جور است که اگر بخواهیم یک اختیار را تغییر بدهیم عکس العمل این تغییر اختیار روی کل اثر بگذارد یعنی باید بگوییم شانزدهمی یا هفدهمی باید اختیاراتشان متناسب با این تغییر اختیار چگونه تعدیل نشود، هشتمی و هفتمی هم چگونه متناسب بشود و بعد وقتی اختیارات آنها را گفتیم که شانزدهمی و هفدهمی چگونه تغییر کند، هفتمی و هشتمی هم تغییر کند باز منجر به این می‌شود که بگوییم بیست و نهمی و بیست و چهارمی را هم چگونه باید تغییر بدهیم تا با تغییر هفدهمی جور در بیاید و همینطور ادامه پیدا می‌کند تا بگویید کل اختیار باید عوض بشود. اختیار مناصب باید عوض بشود. اختیار مناصب را جداگانه برابر فرد بگذارید (منصب نخست وزیری غیر از شخص نخست وزیر است، منصب معاونت غیر از شخص معاون است) حالا اگر بگوییم این مجموعه اختیارات تابع قانونی است و بعد هم بگوییم که این رشد یا نکس به این برمی‌گردد که شما چه چیزی را اصل قراردادده باشید، در ساختن این نظام، وقتی که یک نقص پیدا میشود و نظام مدیریت نمی‌چرخد بگوییم که باید به ریشه مطلب برسید، عنصر

آنقدر اهمیت ندارد، در نظام اختیارات عنصر به منصبی که به او داده اند یا منصبی که او کسب کرده است محدود می شود آن فرد نمی تواند وضعیت آن منصب را تغییر بدهد. آقای نخست وزیر در این منصب نخست وزیری اختیارات خاصی دارد. اگر یک معلمی را و یا نقضی که در دستگاههای معلمی پیدا است کنترل کند و بگوید که اختیارات من اصلاً ایجاب نمی کند که بتواند آنرا درست کند، نظام مدیریت کشور این گونه است. این به لیاقت و جذب شخص کاری ندارد اگر بخواهم دخالت کنم حرف من را نمی خوانند، می گویم غلط می کنند که حرف شما را گوش نمی کنند می گوید حرف مرا در یک محدوده خاصی گوش می گیرند، منصب من مشخص شده در آن است. حال دوتا سه دستگاه مدیریت را متعاقب هم قرار می دهیم و می گویم این منصب در این زمان و در این دستگاه مدیریت میتواند این کار را بعهده بگیرد این کارها را بکند، در زمان دیگری در دستگاه دیگری حدود اختیاراتش تغییر می کند در اینجا سؤال می کنیم که اگر شما قانونی را بر نظام و تغییرات نظام حاکم می گیرید ضعف و رشد و نکس را هم بر آن اساس تفسیر می کنید (دو مورد اشکال بر شما وارد هست، اشکال اولیه که جناب آقای درخشان بیان فرمودند این است که بگوییم پروسه حاکم است و دیالکتیک مارکسیستی و مسئله ابزار را مطرح کنیم، خلعت مندی ابزار را مطرح کنیم، و اشکال دوم اینکه اصلاً خلعت مندی ابزار به کنار، هر چیز که شما می خواهید جای ابزار بنشانید هرگاه یک چنین پروسه رشدی باشد حتماً مناسبات اجتماعی مناسب با خودش را در هر زمان می خواهد و اصلاً چگونه میتواند بگوییم احکام مربوط به همه زمانهاست؟ (که این را فرمودند و به اشاره گذراندند)

(و در همین جا عرض می کنم اینکه بگوییم نظام نداریم این ضعف بزرگتری برای یک فلسفه است عرض آن در مورد کسی برانجام می دهد)

چرا؟ برای اینکه محکومیت خودش را بدست کسی که می گوید دارم باید بپذیرد (چرا؟) برای اینکه تفسیرش از رشد تبدیل میشود به رشد کمی به صورت جمع عددی. یعنی چه؟ اگر شما رشد کیفی را کنار بگذارید چون افراد تک، تک شدند، می خواهیم ببینیم که رشد اقتصادی داریم یا نداریم؟ می گوئید که مال فلان آقا چقدر است؟ می نویسند فلان قدر، مال دیگری چقدر است؟ می نویسند فلان قدر و بعد این را جمع می کنیم حالا چه به صورت تخمینی و آماری انتخاب بکنید چه به صورت سرشماری که بگویید (از این بالاتر که دیگر نیست) برای افراد مسئولیت معین می کنیم که سالی یک بار به صورت وظیفه شرعی صورت دقیق دارائیشان را به بانک مرکزی بدهند، مردم مثلاً اول اسفند ماه صورت دارائیشان را مثل وقتی که می خواهند خمس و زکاتشان

راپیش آقایان علما بدهند تمام چیزهایشان از انبری که نعل منقلشان در قدیم بود تاپیست
 نفتی که بغل والرشان هست حساب می‌کنند که یک پیت نفتی هست که قیمتش پنج تومان یا فرضاً
 پنجاه تومان و یک چراغ والر هست به قیمت فلان قدر، حساب کنند وکل دارایی را جمع ببندد
 از نیم کیلو لوبیا که فرضاً در آشپزخانه هست جمع ببندد و بگوید که مجموع مواد غذایی که من
 دارم حداکثر این قدر است و بانک مرکزی می‌آید جمع عددی می‌گیرد می‌گوید "کلا" ثروت مردم
 این قدر است و نسبت به سال قبل این قدر و بعد روی جمع عددی می‌گوید رشد تولید ناخالص ملی
 این قدر است، (بنده عرض می‌کنم در اینجا مجبور شدید رشد را کمی تفسیر کنید، وقتی رشد را
 کمی تفسیر کنید آنوقت بلایی دیگر بر سرتان می‌آید. تفسیر کردن رشد کمی به معنای دوم
 پذیرش حاکمیت خاصیت ماده بر انسان است. یعنی جبر ماده را پذیرفتید ولی نه به صورتی
 که قوانین حاکم بر تغییر را بتوانید بدست آورید بلکه جبر را پذیرفتید و اعلام کردید که
 نمی‌توانم ببینم که چرا تغییر می‌کند. مکانیزم را فقط می‌توانم بشناسم. سوم هرگاه گفتید
 که من نه قوانین تغییر را می‌توانم پیدا کنم و فقط درباره رشد کمی می‌توانم نظر بدهم و بعد
 هم گفتید که ما باید از رشد کمی هم دست برداریم با برداشتن و برداشتن قانون تغییر
 وضعیت را نمی‌توانید بیان کنید. و این درماندگی شدید فلسفی است درماندگی شدید تئوریک
 است معنایش اعلام عدم قدرت استنباط از وضعیت است. نمی‌دانم کجا هستم جوهره حرف کسی که
 می‌گوید نمی‌دانم چکار کنم در برابر کسی که می‌گوید می‌دانم چکار کنم باید تسلیم باشم
 دونفر دارید، یکی می‌گوید نمی‌دانم کجا بروم و دیگری می‌گوید من می‌دانم راه می‌افتند و آنکه
 می‌گوید نمی‌دانم در عمل چطور میشود؟ در عمل ناچار میشود چرا؟ برای اینکه می‌گوید نمی‌دانم
 چکار کنم و دیگری که می‌داند می‌گوید راه بیفت و توی سرش هم می‌زند چرا می‌زنم
 می‌گوید من می‌دانم که باید به تو بزنی، و باز می‌آید دفاع کند می‌گوید بنا شد که توندانی
 که چکار کنی، حق نداری دست دراز کنی من میدانم چکار کنم تو که نمی‌دانی در مقابل دفاع
 هم نمی‌توانی بکنی. که دفاعت الان به سکوت باید باشد و به همراه من شدن باشد برو تا برویم.
 قسمت سوم عدم توانایی نسبت به قانون تغییر، اول نشناختن رشد و آخرش نشناختن اصل تغییر
 و دومی هم اعلام رشد کمی. اولش این بود که رشد را نمی‌شناختم و دومش این بود که رشد را مجبور
 بودم کمی بشناسم و جبر کورکورانه ماده را بپذیرم نه جبری که یک استنباطی از رشد و نقض
 داشته باشد و سوم اینکه اصلاً تغییر را نمی‌شناختم نمی‌دانستم کجا هستم و چه باید بکنم، فرق

است بین کسی که میگوید رشد را نمی‌دانم با کسی که نهایتاً " منجر به این میشود که بگوید وضعیت را نمی‌توانم مطالعه کنم .

هر سه اینها به یک اصل برمی‌گردد . نه بیشتر ولی مظاهر این یک اصل را که ملاحظه کنیم این است که ما از خوف اینکه مبادا پروسه دامنگیرمان شود به عجب پروسه‌ای می‌افتیم . حالیکه قدم جلو می‌رویم ببینیم برای اثبات هویت مستقل اگر از طریق نقیض اشکال داشته باشد به طریق اثباتش آیا می‌شود احتمالاتی داد ؟ وبعد آیا دلایلی غیر از جاذبه به صورت تفسیر از متن خود بحث هم ذکر شده بود یا نه ؟

یک احتمال اینکه بگوییم ما پروسه رشد و ایمان داریم مبنای پروسه ابزار است چون انسان مختار است و چون ادراکاتش ادراکات تابع نیاز مادی نیست ابزار حاکم نمی‌شود . اگر تضاد

مادی اصل بود ابزار هم اصل میشد و خصلت انسان هم مادی و تابع ماده می‌شد . ولی ما چنین چیزی را نگفتیم ، گفتیم ادراک تابع اختیار است . همین که اسم اختیار را آوردیم معنایش این است که حداقل دو مسیر میتواند داشته باشد (بعد هم گفتیم کفر و ایمان قانون مند است

هر کدامش را انتخاب کنیم به جهتی حرکت می‌کند) اگر دیدیم که از رشد و ضعف حتما باید تفسیر داشته باشیم ، پروسه هم داریم ، اولین اشکالی که دارد که اگر پروسه داشته باشیم و شما

هم به جای طبقه مسئله کفر و ایمان را مطرح کردید آنوقت میخواهید بگویید که مرتبا احکام عوض می‌شود؟ عرض می‌کنیم که احکام تا وقتی که به یک خصلت نوعیه خاص رسیده باید عوض بشود

و از آنجا هم تا وقتی خصلت نوعیه موجود است وجود دارد و هر وقت عوض شد حذف میشود می‌گویند خصلت نوعیه کجا؟ می‌گوییم از اول حیوط آدم (ع) تا بعثت حضرت ختمی مرتب ادیان مختلفی

آمده . مثل روابطی که متناسب با سنین مختلف از سنین کودکی تا سن بلوغ و رشدهست آمده و احکام نسخ شده . درست است که همه انبیاء برای ما محترمند ولی ما الان به شریعت موسی مکلف نیستیم .

به شریعت عیسی بن مریم هم مکلف نیستیم . ترکیب آن دو تا هم نتیجه ندارد . ما الان به شریعت محمدی مکلف هستیم . در شریعت مبارک هم دقایق جزئیاتش به استنباطات

ما از آنچه که از وحی رسیده و شارعینش فرموده‌اند مکلفیم . ولی یک دوره دیگر انشاء الله ...

تعالی رشدی می‌یابیم که تحمل مرتبه اعلا از فضل را پیدا می‌کنیم و وجود مبارک حضرت ولی عصر می‌آیند و حقایق را دقیقاً معین می‌فرمایند . این کار عقلانی و رشد عقلانی بشر در پروسه ایمان در مقابلش هم پروسه کفر روز بروز پیچیده تر و خطرناکتر کار خودش را تا قبل از

ظهور حضرت ولی عصر ادامه می‌دهد و در آنجا چون ناسازگار باروند هستی هست شکسته میشود .
 یعنی در زمان ایشان این حرکت حاکمیت کفر بر جهان نیست ، چون باروند رشد سازگار نیست و
 بعد می‌فرمایید که کجا تغییر نوع حاصل میشود ؟ که بگویید دیگر احکام نبی اکرم نیست
 می‌گویم بعد از ظهور حضرت قائم در آن وقت که دیگر کمال مطلوبی که باید حاصل بشود حاصل شد
 آنوقت حتما طبق نظری که ما به آن معتقد هستیم بر اساس فلسفه و بینش خاصی که حقانیتش
 بر اساس هماهنگی برایمان محقق شده در آن زمان به عالم رجعت منتقل میشود و بعد از عالم
 رجعت هم نفخ صور و بعد هم عوالم دیگر که پشت سرش داریم به عبارت آخری در این مسیر حتما
 رندهست ، نهایت این است که یا در مسیری که هماهنگ با هستی نیست و شکسته میشود و شکستن در
 آخرت هم ظاهر میشود و باز هم مسیر ادامه دارد . این جور نیست که ظهور پیدا نکند از این
 طرف هم رندهست و مرتباً هم در آینده ظاهر میشود .

بر می‌گردم و جمع بندی می‌کنم ، عرض می‌کنم هویت مستقل را که برای جامعه ادعا می‌کنیم برای
 این است که اگر روی مطالعه وضعیت اعلام عجز بکنید این عجز فلسفی است . انحصار پروسه به
 پروسه ابزار و پروسه ماده ناسازگاری با فلسفه‌ای است که قبلاً" برایمان تمام شده است پس
 هم پروسه هست و هم پروسه ای که در این دستگاه فلسفی قابل مطالعه باشد . آنوقت اگر این جور
 شد باید حتماً تاء شیر انسان نسبت به جامعه ، مستقل از انسان مورد مطالعه قرار بگیرد یعنی
 رابطه انسان با موضوع مورد مطالعه قرار بگیرد .

آخرین نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم و باز هم تکرار می‌کنم این است که مناصب را و قانونمندی
 آنرا چگونه تفسیر می‌کنید؟ آیا هرگونه تقسیم و توزیع منصبی با هر نظامی سازگار است و بر هر
 اساسی میشود نظام ساخت که هر جهتی از او بیاید؟ آیا جمع برداری دارد و خلقت منداست ؟ بردارو
 جهت دارد یا جمع عددی دارد؟

تبعیت از کفر و ایمان خلقت متناسب با خودش را دارد ، و تغییرات متناسب با خودش را لازم دارد .
 یعنی حداقلش این است که باید جبر نسبت به رشد و تاریخ شناسی و تفسیر تاریخ را هم بر اساس
 دستگاه خودتان بتوانید انجام دهید و الا اعلام اینکه نمی‌توانیم ، اعلام تبعیت از دیگران
 است نه اعلام استقلال .

براد ساجدی : ما باطل نیستیم و باطل را هم تاء ئید نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم هم

تائید کنیم .

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	بررسی امکان تغییر و تحول در جوامع با توجه به قانونمندی جامعه	۱ - ۲
۲	بررسی چیستی (استقلال و قانونمند بودن)	۳ - ۴
۳	آیا قانونمندی غیر از روابط میان افراد است	۵ - ۶

برادرساجدی : بحث گذشته مادر رابطه با ماهیت جامعه بود .

- یک پاسخ به این سؤال داده شده که وجودی مستقل و قانونمند است .

- انسان موجودی مختار است و میتواند جامعه را تغییر دهد .

در رابطه با پاسخ اول فرد به عنوان عنصری از جامعه تلقی میشود لذا نتیجه این میشود که

جامعه یک روند جبری دارد و هر تغییری که در جامعه پیش بیاید تابع قانونمندی حاکم بر جامعه

است و تخلفی نیز نمیشود کرد در این صورت فرد نیز تابع آن قانون است پس اگر انسان در عینیت

جامعه تغییری نیز بدهد، این تغییر منطبق بر آن قانونمندی است یعنی جامعه یک روند

اجتماعی خاصی را دنبال میکند .

و در رابطه با پاسخ دوم که انسان مختار فرض گرفته شده ، دلیل بر قانونمند نبودن جامعه است

زیرا تابع اختیار انسان است .

هر کدام از این دو وجه (دو پاسخ بالا) را بپذیریم نقیض طرف دیگر است .

برادرافکاری : به نظر میرسد که باید روی قانونمند بودن جامعه دقت بیشتر

کرد . در جلسه قبل آقای درخشان طرفین نقیضی را مطرح کردند بدین معنی که تغییر جامعه از یک

جامعه به جامعه دیگر مثلاً " تبدیل برده داری به فئودالیته جبری است که بحث ماتریالیستهاست

که یک معنی خاص برای قانونمند بودن جامعه است که روند تغییر جامعه هم جبری میشود .

یک ابداع احتمال دیگری هم میشود در معنی قانونمندی داد و آنهم این است که میشود جامعه

قانونمند باشد و حرکت انسانها تابع این قانونمندی باشد ولی تغییر این جامعه به جامعه

دیگر تابع قانون نباشد بلکه مثلاً " تابع اختیار کل انسانها باشد . یعنی حاکم بودن نوع

قانونمندی تابع اختیار کل انسانها باشد .

برادرساجدی : ماکاری نداریم به اینکه بحث ماتریالیستی است و غیره ، بلکه

اینرا بحث کنیم که اگر جامعه قانونمند شد آیا فرد میتواند تغییر دهد و آیا انسانها

میتوانند این قانونمندی را اختیار کنند؟

برادرافکاری : عرض ما این است که انسانها هستند که این قانونمندی را اختیار

کرده اند .

برادرساجدی : یا شما میگوئید انسان میتواند قانونی را بر خودش حاکم کند و

یا اینکه خیر، انسان ، خودش هم تحت قانون است . اگر انسان را جزئی از سیستم جامعه گرفتید

و سیستم جامعه را قانونمند کردید، در این صورت کل انسان نمیتواند از این قانون خارج شود پس خود انسانها نمیتوانند قانون دیگری برای این جامعه حاکم کنند زیرا این انسانهایی که می‌خواهند تغییر بدهند تابع آن قانونمندی هستند.

برادرافکاری : پس شما تفسیرتان را از چگونگی تشکیل جامعه ارائه دهید. از زمانی که انسانها دورهم جمع شدند این جمع شدن چگونه پیدا شد.

برادرساجدی : در این صورت دور لازم می‌آید. زیرا بحث ما این بوده که جامعه چیست؟ گفته‌اند که وجودی مستقل و قانونمند، می‌گوئیم اگر وجودی است مستقل و قانونمند با اختیار سازگار نیست، می‌گوئید نه، با اختیار سازگار است اما شما ضمی دانید جامعه چیست؟

برادرافکاری : اینکه گفته‌ایم جامعه قانونمند است به دلیل تلقی‌ای بوده که از مرحله تشکیل جامعه داشته‌ایم، اگر از آن قسمت شروع کنیم و بگوئیم که انسانها بی‌اساس روابط خاصی دورهم جمع شده‌اند که عملی را انجام دهند، این مطلب شروع خوبی خواهد بود.

برادرفلک مسیر: اگر قانونی برای جامعه وجود داشته باشد این است که جمع یا فردی که باور جامعه را در اختیار می‌گیرد، جامعه را به هر سمتی که صلاح می‌داند پیش می‌برد و این جمع یا فرد تا موقعی که فرد یا جمع دیگری که هم قدرت اوست پیدا نشده، جامعه را راهنمایی می‌کند و در هر حال سایر افراد محکوم به قبول باور جامعه هستند یا با اکراه یا از روی میل.

برادرحسینی : باید مفهوم جامعه را انتزاع کنیم و بعد ببینیم چگونه ترتیب شده است اگر آنرا انتزاع کنیم یک انسانهایی می‌بینیم، طبیعت و قانون هم داریم که انسانها در اصطکاک با طبیعت و قانون عمل می‌کنند و تشکیل جامعه می‌دهند (آقای درخشان می‌فرمودند که اگر شما انسانها را از جامعه بردارید مجموعه تهی است می‌گوئیم درست است اما این مجموعه تهی معنی دارد یعنی آثاری که وجود دارد دلالت بر یک چیزهایی میکند) اگر بگوئیم آقای X در جامعه چه خواهد کرد آقای ساجدی خواهند فرمود که ما نمی‌دانیم چه خواهد کرد زیرا این انسان اختیار دارد می‌گوئیم آیا این انسان حرکت دارد؟ اگر حرکت کرد در جای دیگر با انسان دیگری اصطکاک دارد، این اصطکاک حتماً باید تحت قانونمندی باشد مثلاً حرکت مولکولها داخل توپ و اصطکاک بین آنها حتماً تحت قانونمندی است.

در جامعه، قانونمندی برمی‌گردد به اختیار اولیه که انسانها، اختیار اولیه‌شان برچه اساسی

بوده که این اصطکاک تابع آن است و این قانونمندی بر آن حاکم است .

برادر ذوالفقار زاده : وجود این قانونمندی از کجاست ؟ از این مطلب که جامعه

قانونمند است نمیتوان نتیجه گرفت که مستقل بالذات هم هست .

مسئله دوم اینکه باید جامعه را در مراحل مختلف در نظر بگیریم بدین معنی که باید جامعه

در روند را از جامعه در تغییر و جامعه در مقطع جدا کنیم و روی آن نظر بدهیم ، مقصود از جامعه ^{من}

در مقطع ، استقرار تا سقوط یک جامعه است . ادعای ما این است که جامعه در روند نمیتواند

قانونمند باشد به این دلیل که ما مراحل مختلف تاریخی را نمی‌توانیم پیش بینی کنیم زیرا اگر

این ادعا را داشته باشیم با فلسفه اختیار انسان متناقض است و با فلسفه ما نمی‌خواند و لسی

می‌توانیم این پیش بینی را بکنیم که جوامع دوسیر بیشتر نخواهد داشت .

۱- مسیر ایمان ۲- مسیر کفر

و ادعا می‌کنیم که جامعه کفر چون سازگار با فلسفه حاکم بر تغییر نیست عملاً "با شکست مواجه میشود

جامعه در تغییر هم قانونمند نیست یعنی جامعه الف در تغییر به ب هم قانونمند نیست زیرا

در غیر این صورت هیچ تغییر و تحولی صورت نمی‌گیرد مگر جبری و این هم با فلسفه اختیار سازگار

نیست . ولی در خود مرحله الف که جامعه در مقطع است قانونمند است یعنی بر اساس قانونهایی

که پذیرفته‌اند حرکت میشود .

برادر درخشان : یک قسمت که بین صحبت های برادران بود این بود که یک پیش فرض

از جامعه داشتند . آقای فلک مسیر می‌فرمایند که رهبران ، مردم را به دنبال خود می‌کشند

آیا این خارج از قانونمندی است و وقتی که دکتر حسینی می‌فرمایند یک توپ را نگاه کنید که

یک قانونمندی بر آن حاکم است ، جامعه نیز همینطور است ؟

این تعمیم را بر چه اساسی استدلال می‌کنند و یاد ر جامعه تهی که ما می‌گفتیم نه انسانهای تنهاست

بلکه بیرون رفتن انسانها و همه آثار فرهنگی و اقتصادی و غیره است که در این صورت جامعه‌ای

نخواهد ماند و یا آقای ذوالفقار زاده می‌فرمایند که اگر اینطور قبول کنیم اینگونه خواهد شد .

اما مشکلی که آقای ساجدی می‌فرمایند را چگونه حل کنیم .

اگر بحث را از خود مفهوم جامعه شروع کنیم که جامعه چیست ؟ اگر کلمه جامعه را از ادبیاتمان

برداریم و بگوئیم یک طایفه هستند ببینیم به کجا بر می‌خورد ؟ ببینیم نیازی که در قبـول

مفهوم جامعه است در کجاست ؟ حاج آقا می‌فرمودند اگر قبول نکنید چگونه می‌خواهید حکومت کنید

و غیره ، مادر کجا با بن بست مواجه شده ایم که لازم شد که بگوئیم جامعه باید باشد ؟ اگر در قدم اول انسانها و روابط انسانی را ببینیم ، آیا جامعه چیزی فراتر از این انسانها و مناسبات انسانی است ؟ در این صورت آن چیست ؟

برادر قنبری : آیا بوجود آمدن جامعه جبری است یا اختیاری و اصولاً چرا بوجود

می آید ؟

برادر میرباقری : جامعه چه چیزی است ؟ جامعه یک وجود حقیقی است یا انتزاعی ؟

یعنی در عالم خارج ما افراد داریم یا اینکه جامعه هم داریم ؟ آیا برای نشان دادن جامعه مجبوریم تک تک انسانها را نشان دهیم . مثلاً در درخت ما هر کجا دست بگذاریم سلول گیاهی می بینیم ، از مجموعه اینها درخت انتزاع میشود ، وجودی که انتزاعی شد آیا میتوان برای آن استقلال قائل شد ؟

برادر ساجدی : آقای حسینی معتقد بودند که جامعه اثر آثار است ، اثر عمل

مستقل از انسان وجود دارد و قانونمند نیز هست ، به تبع آن اثر آثار نیز قانونمند است ، از این مطلب نتیجه گرفته اند که پس جامعه وجودی است قانونمند و مستقل .

کاری که آقای درخشان کرده اند این است که دوباره بحث را به ریشه بازگردانده اند و سؤال می کنند که چرا گفته اید مستقل و قانونمند ؟

برادر میرباقری : آیا وجود جامعه ربطی است یا اینکه مستقل از ربط هم وجود

دارد ؟ چیزی که در وجود با چیز دیگری ربط داشت ، آیا میتوانیم اسم استقلال را روی آن بگذاریم ؟

جامعه در هر لحظه ای منتهی آثار اعمال است نه اینکه جامعه چیز ثابتی باشد ، اگر وجود خودش را در هر لحظه از ربط با افراد می گیرد چگونه می توانیم به آن مستقل بگوئیم ؟ در این صورت قانونمندی آن نیز مستقل نمی تواند باشد و به نظر من باید روی کلمه قانونمند بودن جامعه یک مقداری دقت بیشتری شود البته فرد جزئی از جامعه است و اختیار هم دارد . بنا بر این قانونمندی جامعه به نحوی از افراد تبعیت خواهد کرد .

برادر اسلامی : جامعه مجموعه اختیارات انسانهاست و نتیجه جامعه همان خواهد

شد که اینها اختیار کرده اند و تمام تغییراتی که در جامعه ها رخ داده است به تبع تغییر اختیارات انسانهاست .

برادر درخشان : آقای میرباقری می فرمایند قانونمندی تابعی است از نحوه

اختیار انسان منتهی ایشان در مفهوم استقلال دقت کردند. اما تلویحا " قانونمندی را پذیرفتند و می‌فرمودند که این هم تبعی است .

برادر افکاری : اگر بپذیریم که جامعه مجموعه را انسانهایی است که یک روابط خاصی را پذیرفته اند و قطعاً " آقای درخشان می‌پذیرند که اگر انسانها در بطن قرار بگیرند، آثاری خواهند داشت که مجموعه آثار خودش اثر خاصی است ، ما می‌گوئیم چرا این انسانها که در این رَبط قرار می‌گیرند این آثار خاص را خواهد داشت ؟ چرا در جامعه سرمایه‌داری که انسانها یک ربط خاص هستند اثر جامعه‌شان اینگونه است ؟ چرا هیدروژن و اکسیژن اگر در ارتباط با هم قرار بگیرند تشکیل آب می‌دهند؟ شما نمی‌توانید بفرمایید که انسانها در یک ربط قرار می‌گیرند ، و یک اثری هم خواهند داشت و این اثر تابع چیزی هم نیست .

برادر درخشان : اگر بگوئیم خصلت ذاتی آن است چه می‌فرمائید؟

برادر ساجدی : یعنی این حرکت تابع قانونی است ؟ یک بار است که شما از علت قانون سؤال می‌کنید ، سؤال ایشان اینست که چرا می‌گوئید اگر این کار بکنیم اینگونه میشود ؟ آقای درخشان می‌فرمایند از ذاتش ، اما آقای افکاری سؤال می‌کنند آیا این قطعی و همیشگی است که این اصطکاک خاص این نتیجه را میدهد؟

پس در وجود قانونمندی شکی نیست ؟

برادر درخشان : و آن روابط همان قانونمندی است همان رابطه‌ای که بین H و O

است بین دو فرد نیز هست .

برادر فلک مسیر : جامعه یک هویت مستقلی دارد ، زیرا ما می‌گوئیم جامعه الف

و جامعه ب هر کدام یک خصلت‌های خاصی دارند که آنها را از هم جدا می‌کند یک جامعه یک شرکتاتی دارند که قانونمندی آن جامعه را تشکیل میدهد .

برادر ساجدی : شما علت تشکیل جامعه و دورهم جمع شدن افراد را می‌فرمائید ما

بحث در این است که جامعه مجموعه افراد است یا چیزی است مستقل از تک تک انسانها ؟

برادر فلک مسیر : جامعه مستقل از انسانها نیستند .

برادر میرباقری : ما می‌دانیم اگر هیدروژن با اکسیژن ترکیب شود ، آب میدهد

اما این یک قانون است ، اما چرا آب را تشکیل میدهد مقوله دومی است ، یک درخت را در نظر بگیرید

برای این درخت یک قانونمندی حاکم است و از جهتی مستقل از سلولها هست . برای اینکه یک برگ به

رنگ سبز در بیاید، یک قانون بر آن حاکم است اما این قانونمندی در ربط با سلولهاست ضمن اینکه در ربط با آب و هوانیز هست این قانونمندی وجود دارد اما تا سلولهای گیاهی خودشان را در معرض قانون قرار ندهند و این قانون بر آنها حاکم نشود، این قانونمندی در عالم خارج محقق نمیشود، پس تحقق قانون بر اساس افراد میسر است .

برادر درختان : آیا این قانونمندی غیر از روابط بین افراد است ؟

برادر میرباقری : رابطه ای که بین روابط افراد و آثار این روابط است را قانونمندی می گوئیم یعنی اگر چنین ارتباطی برقرار بشود چنین آثاری را خواهد داد .

برادر درختان : آیا مستقل از رابطه است ؟

برادر میرباقری : بله ، رابطه این است که هیدروژن و اکسیژن کنار هم قرار بگیرند اما این ربط چه اثری خواهد داشت ؟ مثلاً " آب ، پس این که ربط بین هیدروژن و اکسیژن این اثر (آب) را خواهد داشت را قانونمندی می نامیم .

برادر درختان : قانون همان رابطه است .

برادر میرباقری : رابطه با اثر رابطه یکی است ؟

برادر درختان : دو چیز است .

برادر میرباقری : این دو چیز یک ربطی می خواهند یا نمی خواهند؟ این ربطها^ن قانونمندی است .

برادر قنبری : یک جامعه نمیتواند تشکیل شود مگر اینکه یک هدف معینی را دنبال کنند بین اجزاء و عناصر بینهایت ارتباط ممکن است وجود داشته باشد ولی قانونمندی که حاکم بر این جامعه میشود عبارت است از آن روابطی است که بین آن اجزاء و عناصر وجود دارند که در ارتباط با آن هدف خاص است . مجموعه آن روابط که جهت رسیدن به آن هدف خاص اینها را کمک می کنند تشکیل قانونمندی میدهد .

برادر صادق : بحث عصر ما در رابطه با سؤال جامعه چیست است ؟

به این معنی که آنچه که آقای حسینی استدلال فرمودند که جامعه آثار را است ، روشن شود یعنی اول باید مشخص شود که جامعه را به عنوان منتهی آثار قبول داریم یا نداریم ، در صورتی که جواب مثبت بود ، بحث بعدی این است که آیا منتهی آثار عمل انسان مستقل از انسان است و قانونمندی است و یا اینکه نه ، مستقل نیست ؟ اگر پذیرفتیم که قانونمندی است باید مشخص شود که ربطش با اختیار توجیه میشود یا نه ؟

والسلام

کتابخانه جامع

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	جامعه منبجه آثار	۱ - ۵
۲	جامعه وجودی دارای آثار (بیماری ، تعادل)	۶
۳	قانونمندی جامعه و اختیار	۶ - ۱۱

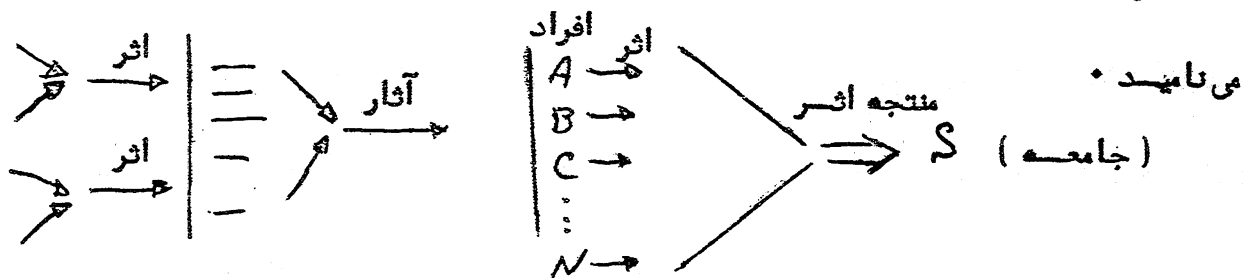
برادر ساجدی : بسم ا... ، بجای بحث " عدم سازگاری قانونمندی جامعه و استقلال

آن در رابطه با فرد " بپردازیم به اینکه جامعه چیست ؟ آنچه مادر جامعه می بینیم فرد است
و در اینکه فرد وجود دارد هیچ شکی نیست و در این که افراد دور هم جمع می شوند و زندگی میکنند
در این هم سخنی نیست . این افراد اعمالی را انجام می دهند و این اعمال اثری دارد در این
هم باز بحثی نیست . همچنین در استقلال اثر عمل از عمل نیز حرفی نیست (بعد از انجام کار ،
اثر آن کار در اختیار مانیست) . بنابراین اثر عمل نسبت به عامل مستقل است ، پله به بعدی
می خواهیم بگوئیم جامعه ، اصطکاک این اثر عمل ها با هم هست . اثر نهائی این تک تک اثرها
جامعه هست . اثر عمل من با اثر عمل شما و اثر عمل دیگری این اثرها یک منتهی ای خواهد داشت
که یک محدودیت هائی ایجاد کند . یعنی اختیار ماحدی خورد ، پس آنچه چیزی که موضع ما را مشخص
میکند اثر آثار اعمال افراد است به این اثر جامعه می گوئیم . حالا ادعا شده که این اثر آثار
اعمال نسبت به افراد استقلال دارد ، وجودی حقیقی است و قانونمند هست . پس اثر عمل تابع
اراده انسان نیست و قانونمند هست و خود بخود پس از انجام عمل ظاهر می شود .

برادر درخشان : بنظر می آید اگر در همین قسمت اول هم قبول بکنیم که آثار اعمال وجود

دارد و سپس این آثار اعمال در ربط قرار می گیرند که اثر آثار خواهند بود . و بعد به آن اثر
اطلاق بکنیم جامعه اینجا خیلی از مسائل آن موقع تلویحاً قبول شده می فرمائید عملی که انسان
می خواهد انجام بدهد اثری دارد این اثر ماهیتش به اراده انسان نیست . اما وجودش به
اراده انسان است . حالا من سؤال می کنم مگر می شود انسان عملی را انجام بدهد بدون اینکه
در ربط با انسانهای دیگر و به تبع عکس العمل اعمال انسانهای دیگر باشد ؟ مگر می شود انسان
مستقل از همه عملی را انجام بدهد ؟ پس هر عملی که انسان انجام می دهد در واقع در ربط
با انسانهای دیگر بوده پس آن اثر آثاری که شما بعداً می خواهید استنتاج بکنید الان هست
یعنی همان عملی که یک انسان انجام می دهد این خودش یک منتهی است .

آن چیزی که شما می‌خواهید بعدها به عنوان جامعه ثابت بکنید، فعلاً در تعیین همین اثر مورد استفاده قرار گرفته است، پس این فرض شما که می‌فرمائید يك انسانی است و يك عملی را انجام می‌دهد، این فرض صحیح نیست و در عینیت هم اینجوری نیست، این انسانی است در ربط با سایر انسانها و عملش دقیقاً به تبع نحوه ربطی است که این انسان با انسانهای دیگر داشته. پس نکته شروعتان را اینجا قرار ندهید که انسان عملی را انجام می‌دهد بفرمائید انسانها در ربط با هم هستند و به این اعتبار اعمالی را انجام میدهند و آثاری ملاحظه میشود حالا بفرمائید که این آثار چگونه در ربط قرار می‌گیرند و اثری می‌دهند که آن اثر را جامعه



این تعریفی که می‌فرمائید اصلاً تعریفی از يك جامعه نیست. تعریفی که همه جا میتواند باشد و در هر مقطعی و هر سطحی و حتی در مورد رفتار يك فرد می‌تواند مطرح باشد این که تعریف جامعه نمی‌شود.

برادر فلك سیر: در نظر بگیرید که يك جایی ملو از منته آثار افراد باشد. يك

بمب نوترونی روی يك مملکتی می‌گذارند و همه آدمهایش از بین می‌روند ولی پرا از آثار افراد است آیا به آنجا هم جامعه می‌گویند؟ یعنی جامعه بدون فرد معنی میدهد؟

برادر ذوالفقار زاده: يك مسأله‌ای که در این رابطه می‌خواستم بیان بکنم نتیجه‌ای

که گرفته شده جامعه منته اصطکاک این اثرها با هم هست دقیقاً بر می‌گردد به اصالت فرد. یعنی فرد اصالت پیدا می‌کند یعنی این فرد تا شروع به عمل نکند هیچ جامعه‌ای بوجود نمی‌آید یعنی تك تك افراد تا اقدام به عمل نکنند و اگر آثار عمل کردنها در برخورد با همدیگر قرار نگیرند جامعه هم بوجود نمی‌آید که این خلاف واقعیت است.

برادر اسلامی : انسان یا دنباله روهست یا دارای اختیار ، انسانی که دارای اختیار

هست عمل او هم با اختیار او انجام می شود و نتیجه عمل او هم در اختیار است • يك انسانی که می گوید من مستقل هستم باید دارای عمل مستقلی هم باشد • عمل مستقل دارای جهت مستقلی هم هست و انتخاب انسان آگاه با توجه به نظام ارزشی است که انتخاب کرده و نظام ارزشی او جهت دارد • و او را پیوند می دهد به نظامی که داشته ، یکدفعه می بینید که يك انسان تمام جامعه را متحول می کند •

برادر ساجدی : درباره فرمایش آقای فلك مسیرو اینک می فرمائید اثر عمل را نشان

بدهید باید سئوال کنیم غرض از نشان دادن چیست ؟ یعنی می خواهید بفرمائید که باید دید ؟ یا هر چیزی که دیدنی و لمس کردنی با این حواس نباشد نیست ؟ ظاهراً نباید هیچکدام از اینها را بفرمائید • اثر عمل هیچوقت يك حیوان بزرگی یا پرنده کوچکی نیست • بهر حال غرض این است که وجودی دارد بنده دارم حرف می زنم شما منکر حرف زدن من نیستید و منکر اثر حرف منم نیستید به منم نمی توانید نشان بدهید ولی اثر هست و این اثر وجود دارد و وجودش هم حقیقی است • درباره فرمایش آقای ذوالفقارزاده که اصالت فرد است شاید با توضیحی هم که در رابطه با برادرمان آقای درخشان هم عرض می کنم روشن بشود ، ما نگفتیم که نتیجه می گیریم که اگر فرد حرکتی نکند جامعه نخواهد بود • همانطوریکه آقای درخشان فرمودند ، چیزی هست و این چیزی که هست ، يك چیزهایش برای ما قابل لمس هست و يك چیزهایش هم نیست ما غرض مان این است آنچه که هست بشناسیم ، ما نخواستیم چیزی را شروع بکنیم ، بلکه بحث را شروع کردیم برای شناخت هر پدیده شما راهی ندارید جز اینکه از يك جایی بحث را شروع بکنید اگر استدلال فرمودند که به این دلیل این شروع غلط است • ما قبول می کنیم • این بحثی که ما می کنیم يك طرف جامعه است يك طرف فرد هست و دست روی هر فردی می گذارید خودش يك موضع دارد و در جامعه هست • دست روی جامعه که می گذارید آثار اعمالی است توقف ندارد برای اینکه روشن باشد بنده از جامعه شروع نکردم بدلیل اینکه خودش مورد سئوال است و

نی‌دانیم جامعه چیست ؟ می‌گوئیم برای شما روشن هست که آدمها هستند ، در این که اختلافی با هم نداریم و کاری به اصالت فرد هم نداریم می‌گوئیم این تک تک آدمهائی که تشریف دارند حالا بدلیل نیاز یا هر چیز آیا با هم زندگی می‌کنند ؟ می‌گویید بله • آیا این ها عمل می‌کنند ؟ عمل هم که می‌کنند آیا عملشان اثری دارد یا ندارد ؟ اثر دارد ، اینها اگر غلط است بفرومائید بنده برای اینکه آن نتیجه را بگیرم از اینجا شروع کرده ام •

برادر درخشان : اینجا که من عرض کردم نکته شروع غلط هست به اعتبار استنتاجی بود

که شما کردید شما می‌فرمائید که جامعه مساوی است با اثر آثار •

برادر ساجدی : بنده يك مشت پایه گذاشتم ، و گفتم اینها را قبول دارید یا نه ؟ عرض

می‌کنم هر عمل اثری دارد • آیا اینرا قبول دارید که اثر عمل مستقل است ؟

برادر درخشان : شما مگر نمی‌خواستید استدلال بفرومائید جامعه یعنی اثر آثار ؟

می‌گوئیم / خودش اثر آثار است • پس می‌بینیم از قضا يك جامعه هم اینجا باید داشته باشیم چون اثر آثار شده و بنابه تعریف شما اثر آثار یعنی جامعه • پس این تعریفی که شما می‌گویید اثر آثار یعنی جامعه تعریفی نیست که واقعاً متعین بشود • در هر مرحله ای اثر آثار وجود دارد یعنی بی نهایت جامعه وجود دارد و همه اینها هم در يك لحظه T هست یعنی ما به استقلال از زمان نگاه می‌کنیم و می‌گوئیم این اثر منتهی باید باشد و الا حدوث پیدا نمی‌کرد • بر این اساس گفتم که نکته شروع شما غلط است •

چیزی که برای ما معلوم هست این است که هر اثر منتهی ای از آثار

است و به همه این اثرها می‌توانیم اطلاق لفظ جامعه بکنیم جامعه ای که مورد نظر ماست و می‌خواه^{ستیم}

آنها تغییر بدیم این برای ما روشن نیست • دست به هر چیزی می‌گذارید می‌بینید این همان — تعریفی بود که از جامعه کردید •

برادر چمن خواه : کله جامعه برای ما مجهول است و می‌خواهیم از يك جایی شروع

بکنیم و به آن برسیم شما می‌فرمائید که از فرد شروع بکنیم یا از جامعه ؟

برادر درخشان : از این شروع کنیم که بگوئیم هر عملی که فرد انجام می دهد به اعتبار این است که افراد در ارتباط با هم هستند و ما چیزی نمی بینیم الا ربط بین افراد ، حالا اگر کسی ادعا می کند که نه يك مفهوم دیگری هم بنام جامعه هست عرض می کنیم آیا این جامعه يك کلمه بیشتر از روابط بین افراد در آن هست یا شمایک اصطلاح جدید تحت عنوان جامعه جعل کردید ؟ وفی الواقع مرادتان همان روابط بین انسانهاست چون تا روابط بین انسانها است ما می فهمیم *

برادر چمن خواه : حالا ما از انسان شروع می کنیم آیا اشکال دارد ؟ پس شروعی که

ایشان دا شعند اشکال ندارد *

برادر درخشان : شروع برای این استنتاج اشکال دارد *

برادر رحمت الاسلام حسینی : بسم ا... گاهی من لازم می دانم که هم از شماها به عنوان

برادر کوچک شما ها تشکر بکنم و هم توصیه به این بکنم که انشاء... تعالی تشکرات نبی اکرم نصیب شما بشود ، تشکرات ما ها هیچ ارزشی ندارد و مطلب دومی را عرض کنم که اینجا جای بحث خود شما ها است هر چند بنده به عنوان یکی از افراد جلسه عرض کنم * استفاده ای است که عنوان متعلم کوچکی از شما می کنم و حتی جمع بندی مطلب را هم با کمک شما انجام می دهم یعنی در حل مسئله شما سهیم هستید و هر قدر هم که بحمد ا... دقت می کنید جای تشکر را دارد برای اینکه انشاء... تعالی مطلب به قوام و استقامت و رشد خودش می رسد که ما پس از آنکه هر کدامان در جامعه خواستیم به نحوه ای دفاع از حق بکنیم و همین جا هم که هستید دفاع از حق می کنید به توفیق من ا... تبارک و تعالی این دفاع ، دفاع ناقص ، دفاعی که در آن شدت اهتمام در حد وسع بکار گرفته نشده باشد ، نباشد ، لذا هر قدر دقیقتر اشکال کنید و تأمل کنید این بهتر است و این انشاء... تعالی خدمت بیشتر به اسلام و به توفیق الهی باریزای او انشاء... انجام می گیرد *

يك مسئله را بنده عرض کردم که آن مسئله مفروق عنه شد و آن این بود که به هر حال آیا ما

می‌توانیم علت یابی بیماریهای جامعه را بکنیم یا نه ؟ و آیا بیماری يك چیز است که مطالعه میکنیم؟

یا اینکه بیماری چیزهای مختلفی است که آنها وحدت ترکیبی پیدا نکرده اند و بر همدیگر هم تاثیر ندارند . من باب مثال وقتی می‌گوئیم که گرانی هست اینرا روی يك یا چند رابطه می‌برسیم و نهایتاً آنرا به صورت يك جزء از روابط دیگر تجزیه می‌کنیم ؟ یا اینکه این بیماری را يك چیز می‌دانیم که بیماری‌های دیگر هم ناشی از آنجاست ؟ یعنی اگر چند بیماری در جامعه ببینیم .

بیکاری ، گرانی ، ضعف تکنولوژی ، عدم تحرک لازم ، کمیابی بعضی از محصولات اینها را هر کدام را جدا جدا باید نگاه کنیم ؟ چه جوری به اینها برخورد بکنیم ؟ اینها آیا بازگشت به مطالعه يك امر می‌کند و آن چیزی را که جلسه برای آن درست شده (گروه اجرایی) دنبال مدل سازی و نمونه سازی از جامعه بوده این ساده کردن جامعه چگونه تحقق می‌شود که بشود آن ساده کردن انتزاعی را نسبت به خارج داد و گفت فرضاً اگر جامعه در سه قاعده دو قاعده و يك قاعده ، هر چه ، مدل جامعه را که من ترسیم می‌کنم الگوهای را می‌فرستم برای سؤال کردن از عینیت و آنها را بريك اساسی تنظیم و ترتیب می‌دهم و بعد بر اساس يك نسبت هائی می‌آورم ، جمع بندی‌ها را سنجش می‌کنم و می‌گویم تعادل دارد یا ندارد ؟ بیمار است یا سالم است ؟ آیا در این تعادل چیزهای مختلف را جدا جدا باید ببینیم ؟ مثلاً تعادل - قیمت را باید جدا گانه در بین قیمت ها ببینیم ؟ و باز برای مطالعه او هم مجبور بشوم تعادل را در درون يك بخش کوچکتر ببرم تا وقتی که خود شی را با زمان قبلیش مقایسه بکنم ، آنوقت هم باز در مانده بشوم که حالا نسبت تعادل صحیح است یا نه ؟ یا اینکه می‌خواهم اینها را بگویم

آثار يك چیز است ، معلول يك علت است ؟ و بیماری اصلی را باید رفع کرد ؟ البته در مقام عمل همان رابطه و همان کمیت گذاری را شما تغییر می‌دهید ولی تغییر می‌دهید که تعدیل شود آن چیزی که علت آثار سوء بوده است . به عبارت دیگر آثار سوء را شما جدا جدا و آثار رشد را جدا جدا ملاحظه می‌کنید ؟ یا بازگشت به يك چیزی می‌دهید ؟ آن چیزی را که به عنوان سؤال در جلسه گذشته ما طرح کرده بودیم این مطلب بود که مطالعه وضعیت چگونه می‌شود مطالعه

رشد چگونه می‌شود • قانون حاکم بر رشد را چکار می‌کنید حالا برای تبیین بیشترش برادرمان جناب آقای ساجدی از قدم اولی را که برای جامعه برداشته بودیم از آنجا مطرح فرمودند با هم از همان جا در خدمتشان هستیم • سئوالی که ، برادرمان آقای درخشان فرمودند عرض میکنیم که این دوشیوه ، برخورد به سئوال ایشان است •

۱- فرض تسلیم ، پذیرا شدن این که بگوئیم که اینجا منتهی آثار است ، عمل فرد هم منتهی است یعنی فرد در عملش هم بالمره اختیاری ندارد زیرا منتهی را از اختیار جدا فرض نموده بودیم گفته بودیم اگر اختیار هم روی آن تاثیر داشته باشد بالواسطه است • مستقیماً و مستقلاً آن که دارای اختیار نیست دارای جهت است ، دارای سرعت است ، اثر بر اختیارات می‌گذارد محدود را توسعه و تضییق می‌نماید ولی خودش مختار نیست • حالا نسبت به آثاری که از فرد ظاهر می‌شود بگوئیم فرد هم اثرش منتهی آثار است اگر بگوئیم منتهی است با حذف اختیار ولو در محدود بسیار کوچکی که جامعه به او مهلت داده یا در محدوده بسیار بزرگی که تصرف در فرهنگ می‌تواند بکند اینرا بگوئیم یانه ؟ سرعت و جهت جامعه بنا بود به وسیله انسانها درست بشود یعنی اختیار در اینجا لحاظ شده بود ، حالا با این تبیین و با این تفسیر ما آیا عملاً بگوئیم چیزی نیست ، جز انسان و روابط انسانها ؟ A هم چیزی نیست جز انسان و روابط انسانها ؟ قبلاً هم چیزی نیست جز انسان و روابط انسانها در کلمه انسان هم آیا در آن اختیار را — می‌پذیریم یانه ؟ اگر بپذیریم نسبتش با روابط چیست ؟ نسبتی دارد یا ندارد ؟ به عبارت آخری می‌توانیم دو شکل بیان جناب آقای درخشان را بررسی بکنیم • شکل نقضی اش این بود که با حذف اختیار نظر بدیم و بنابراین یک پروسه را حاکم بکنیم بر انسان و روابط انسانی بدون آنکه اسم جامعه و تاریخ را آورده باشیم • عملاً شما نگاه به شکل بفرمائید هرگاه عمل A را منتهی آثار قبلی بگیریم در این صورت اختیار را حذف کردیم در فرض تسلیم به حذف اختیارات اینکه پروسه و قوانین حاکم بر جامعه آورده بشود و با صرف گفتن انسان و روابط انسانی ، مایک جبر حاکم بر انسان را از طریق اینکه عملش چیزی نیست جز بازده روابط و حاکم بر روابط ، مشاهده

می‌کنیم ، که این هم تاریخ را می‌سازد یعنی يك تاريخ مجبور تحویل می‌دهد و هم انسان را می‌سازد . و هرگاه در اینجا در A اختیار را بپذیریم آنوقت فرق بین A و S ولوبه نسبت خاص اختیار مطلق نیست . اختیار آنگونه نیست که گم روی آن اثر نگذارد ، توزیع امکانات قدرت را ایجاد میکند و لکن محدودیت منهای مطلق قدرت است . در محدوده * اختیارات خاص ، در محدوده قدرت خاص اختیار وجود دارد بنابراین می‌تواند به صورت نسبی ، مسیر جامعه را تغییر بدهد آنچه را هم که مادر علت یابی عرض میکنیم این است که نسبت جهت جامعه گاهی به طریقی قرار دارد که به طرف خیر هست و به طرف قرب الهی است . در اینجا A امکاناتش بیشتر است برای چه چیز ؟ برای همراه شدن جهت قرب الهی . هرگاه فرد بخواهد برخلاف جامعه حرکت بکند ، منهای قدرت مطلق نیست ، مناصبی که می‌گوئیم جامعه در درون خودش ایجاد میکند . جهت نسبی دارد ، تعیین الویتی هم که ما در بیماری می‌کنیم تاثیر نسبی دارد ، هیچگاه تاثیر فیزیکی صد درصدی که مال منطق نظر هست ندارد ، یعنی اینجوری نیست که وقتی که ما يك مدل خوب از جامعه ساختیم و خوب مطالعه کردیم بعد که تعیین الویت کردیم و معین کردیم جلونه يك دقیقه درست مثل ساعتی را که روی دقیقه خاص ، فنر آنرا كوك می‌کنند و عقربه را نه يك دقیقه عقب قرار می‌دهند زنگ می‌زند ، تاثیر نسبی در اصلاح مطلب دارد ولی در روند که نگاه بکنیم می‌بینیم که بله تاثیرش خیلی زیاد است . در مسیر که نگاه بکنیم می‌بینیم که تاثیرش خیلی زیاد است .

پس بنابراین چیزی که برای من سؤال مانده بر هر دو فرد اینست که آیا A را که منتهی آثار گرفتند یعنی انگیزه عمل را آیا اینرا مطلقاً منهای اختیار می‌بینند یا در آن نسبی از اختیار را می‌پذیرند . آنوقت چه بفرمایند ببینیم برای S هم نسبی از اختیار را در عین حال که استقلال دارد می‌بینند یا نه ؟ الان باد دارد می‌وزد به این باد موجودی مختار نمی‌گویید درختهایی هم که تکان می‌خورند موجود مختار به آنها نمی‌گویید . به آن S که دارای جهت و حرکت هست دارای سرعت هست در آنجا هم يك درجه ای از اختیار را برای آن ذات مستقل ، (برای خود آن

استقلالش نه بالواسطه) قرار می دهید ؟ بگوئید که انسان سایه اش انجامی افتد و آنهم تغییر جهت می دهد می گویم آن وجه استقلالش نسبت تا تاثیر استقلالش دارای اختیار است یا نه ؟ یعنی آیا جامعه ای را که براساس حرکت انسانها بوجود آمده مای توانیم بگوئیم که خودش مستقل است و مختار هم هست ؟ یعنی جامعه می تواند بگوید که توزیع سعت های درونی اینبار به دو- هزار سعت تقسیم شده بعد بگوئید که نه من پشیمان شدم ، بنا دارم بیست تا سعت در درون خودم بپذیریم ، یا يك درصد تغییر بدهد ، یعنی جامعه موجود مختار است و آن موجود مستقل که تخصیص منابع را از آثار او شناختیم و لکن روابط بجای آن بنشیند ، دقیقاً این نکته برای من هست ، من چرا وحشت دارم از اینکه تسلیم به مسأله انسان و وجود روابط منی شوم ؟ آن در دریا دوستان علاج بکنند • چه چیز را من باید مطالعه بکنم • عیب ها را در کجا علتش را بشناسیم ؟ يك علتی داریم و يك معلولی ، علل را متعدد بگیریم ؟ بعد قانون رشد را چکار بکنم ؟ حالا منتظر که ببینیم A اختیار دارد یا نه و گرنه نیز اختیار دارد یا نه ؟ •

برادر درخشان : فرمودند A منتهی این آثار است در محدوده اختیارات و قدرت خاص برادر حجت الاسلام حسینی : نه من عرض می کنم محدوده اختیارات يك سخن هست و پتانسیل منصب یعنی چه مقدار قدرت به این آقا می دهید سخنی دیگر • اختیار به معنای حاکمیت بر رابطه ، نه اختیار به معنای قدرت اعمال ، ایندورا تفکیک بکنید ، بنظر من می آید که این لغت يك تداخلی دارد می گوئید فلانی را در پنج مورد اختیار دادیم ، چهار مورد وظیفه دادیم ، اختیاری را که اینجا می دهید یعنی قدرت دادید ، بعد می گوئید انسان دارای قدرت انتخاب است می گویم قدرت انتخاب یعنی چه ؟ یعنی دو کفه ترازو هست و خودش میتواند هریکی را سنگین بکند ؟ یعنی حاکمیت بر رابطه دارد یا درون يك رابطه قرار می گیرد • بهر حال عملی از انسان صادر شده این عمل را حاصل فشارهای قبلی بگیریم آنوقت دیگر اختیار ندارد • حدود اختیارات منصب با قدرت حاکمیت بر رابطه دوتاست A آیا محدوده اختیارات به اضافه قدرت حاکمیت بر رابطه هست یا نه ؟ کلمه اختیار را برای انسان عوض می کنم • بجایش چیزی

که واضح تر باشد قدرت حاکمیت بر رابطه ، می توانم این کار را بکنم و می توانم آن کار را بکنم . حالا این کبریت را اینجا گذاشتم ، این منتجه يك مجموعه است که در مجموع اینجا آوردن را به صرف می دیدم یا خیر حاکمیت من بوده که اینرا اینجا گذاشتم ؟ دقیقاً مهمترین و حساسترین جای برنامه ریزی در همین می باشد که تفسیرتان از جامعه و انسان چیست ؟ اگر تفسیرتان از انسان و جامعه این باشد که برنامه ریزی میکنید برای جامعه که رشد کند . این وسیله چرا رشد بکند؟ برای اینکه انسانها زمینه گسترده تری برابرشان قرار می گیرد . در چه جهت ؟ در جهت قرب الهی من می خواهم بدانم فرق این مجموعه و آن مجموعه چیست ؟ حاکمیت بر رابطه است بدین معنی که عمل را نتوانیم معلل به علت کنیم نتوانیم به منتجه قبلی ببریم ، محدوده اختیارات را بتوانیم به منتجه قبلی ببریم ، بگویند چرا حضرت امام خمینی در سال ۴۲ اعلام حکومت اسلامی نکرد ؟ بگوئیم زمینه اختیارات ایشان کم بود .

یعنی توسعه و ضیق را بپذیرید و بین اینکه بگوئیم که هر عملی که از انسان واقع می شود تابع يك منتجه ای است و فاقد قدرت اختیار هست . حاکمیت بر رابطه ندارد ، تمام صحبت این است که حاکمیت بر رابطه دارد یا ندارد ؟

برادر درخشان : محدوده* اختیارات را می فرمائید حاکمیت بر رابطه .

برادر حجت الاسلام حسینی : تا منتجه منصوب به انسان باشد نه محدوده* اختیار^ت را؟

منتجه ای را که از عمل در می آید من می خواهم ببینم آیا بلندگو که من به آن فشار وارد می کنم آیا بر من هم که دارم حرف می زنم همینجوری هست ؟ آنوقت در اینجا مباحث اخلاق که کلاً صفر می شود بجای خودش ، بادستگاه توحیدی که جور در نمی آید^{بجای} خودش ، در ریشه و کل مطلب هم با هماهنگی سازگار نیست .

برادر درخشان : یعنی منتجه A که حاصل شده است بر اساس این فرض است .

برادر حجت الاسلام حسینی : A منتجه نیست ، اگر A قانونمند باشد یعنی عمل

فرد قانونمند باشد اگر منتجه باشد اختیار ندارد ، سؤال اینجاست ، اثر آثاری که به انسان

وارد می‌شود تا بر شیی وارد شود يك نوع خروجی دارد ؟ نتیجه ای که انسان دارد ، انسان باضا^{فه} اختیاریا منهای اختیار ؟ (انسان باضافه اختیار) انسان باضافه اختیار ماهیت آن نتیجه را می‌تواند عوض بکند یا نه ؟ (در محدوده خاص بله) پس این نتیجه از آثار به نسبت خاص مستقل است ، حالا آیا نتیجه بالمره مستقل از آثار می‌تواند باشد ؟ این اثر ۱ و اثر ۲ و اثر N اینها رابطه شان با نتیجه آیا رابطه قهری است ؟ یعنی آیا نتیجه نمی‌تواند هیچ نحو ، استقلال خاص در جهت از آنها داشته باشد یعنی ارتباطش دقیقاً ، ارتباط برداری است یا نه ؟ جمع بندی می‌کنم شما می‌خواهید بگوئید که گم انسان و مختار است ؟ بنظر می‌رسد N مختار نیست ولی A مختار هست *

برادر درخشان : پس من اینجوری جمع بندی می‌کنم ، اگر که مختار نباشد جامعه هست

ما اینجا نتیجه های زیادی دیدیم A و B و $N \dots$

برادر حجت الاسلام حسینی : نام گذاشتن به عمل فرد " نتیجه " من اینرا می‌بینم ،

نتیجه ای را که اینجا هست اصلاً اسمش نتیجه نیست بفرمائید نتیجه^ه اختیار هست آثار اختیار

هست *

برادر درخشان : پس نتایج اختیارات شامل A و B و $N \dots$ می‌فرمائید اگر

عنصری در این مجموعه بود که مختار نبود آن جامعه هست *

برادر حجت الاسلام حسینی : و قانونمند بود *

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	عمل و اثر عمل و اثر آثار و نقش اختیار در آنها	۱-۲-۳
۲	تبیین بیشتر اثر آثار (جامعه)	۲-۳-۵
۳	جامعه مجموعه امکانات یا منتهی آنها	۳-۴-۷
۴	تفاوت موضوع و اثر موضوع	۴-۸-۹

برادساجدی : مطرح شده بود که آیا فرد وجود دارد یا خیر؟ اگر وجود فرد را پذیرفتیم

فرد در جامعه عمل می کند و عملش دارای اثری است • اثر از عمل مستقل است ، کنترل اثر عمل بدست انسان نیست بلکه کنترل عمل است که بدست انسان است • مجموعه انسانهایی که در کنار هم قرار دارند عمل می کنند و اثر اعمالشان باهم برخورد می کند و موجب محدودیت هائی برای انسانها در عمل بعدیشان میشود • پس چیزی که تلقی جامعه به آن میشود و موجب مشخص کردن حیطه عملکرد افراد یا موضع عملکرد افراد میشود ، آن چیز منتهی آثار اعمال انسان است و لذا نتیجه می گرفتیم که جامعه منتهی آثار عمل است • اثر عمل مستقل از عمل است و اثر اثر یا اثر آثار ، منتهی این آثار است بدیهی است که ربطی به اختیار انسان به این معنی که مستقیماً تحت اختیار آن باشد ندارد ارتباط ایمن منتهی در رابطه با عمل انسانی تابعیت بلاواسطه است • یعنی از دو کانال عمل و اثر عمل می گذرد • چیزی که منتهی آثار به آن گفته میشود ، مختار نیست تابع اختیار انسان نیست و مستقل از انسان است آقای درخشان بحثی را مطرح نمودند که چرا ما از مقطع فرد شروع کردیم و گفته در تقسیم بندی که شما کردید ، جایی را که فرد نامیده اید ، فردی است که در جامعه است و خودش منتهی آثار و مجموعه آثار است و نتیجتاً باید از یک مقطع جلوتر از رابطه انسانی یا از انسان و روابطش شروع نمائید آقای حسینی جواب دادند که بدین دلیل از فرد شروع می کنیم که فرد را دارای اختیار می دانیم و من اضافه می کنم که مابرای شناخت از پدیده از چیزی که عینی و ملموس است شروع می کنیم و فرد را بطور ملموس می بینیم اما جامعه را خیر • می خواهیم از این فردی که می شناسیم و در عینیت موجود است و خصوصیت اختیار را دارد شروع نموده تا به آن جامعه برسیم • وقتی که ما اختیار را در انسان می پذیریم به این معنی است که پروسه ای که آقای درخشان نشان دادند ساخته نمیشود بلکه زمینه اختیار انسان است که منتهی است و در داخل آن پروسه می آید • انسان در خارج از این پروسه قرار می گیرد و در محدوده امکاناتی که در اختیارش قرار می گیرد میتواند حرکت کند و تغییر دهد و تابع آن پروسه هم نیست • لذا نمی توانیم به انسان اطلاق منتهی کنیم تفاوت این انسانی که در اینجا شروع می کنیم و آن جامعه این است که آن منتهی ای که در اینجا است اثر عمل این است و اثر عمل با خود انسان

متفاوت است • این انسان اختیار دارد و تابع قانونمندی نیست آنچه که محدودش میکند زمینه و امکاناتی است که جامعه در اختیارش قرار می دهد در حالیکه که اثر عملش مستقل است • اثر عمل او و عمل دیگران مثل سایر اشیاء دارای منتهی نهائی است که به آن جامعه می گوئیم • بنابراین ضرورتی ندارد که از مطلب آقای درخشان شروع کنیم • ما دارای انسان عینی هستیم و اختیار را برای او پذیرفته ایم و قانونی بر آن حاکم نیست •

برادر درخشان : گفتیم اگر جامعه اثر آثار باشد ما در خیلی از مقاطع تحلیل یکه جامعه اثر آثار را ملاحظه می کنیم • هر اثری که در جامعه ملاحظه می کنید، قهراً آن اثر آثاری است • بنابراین جامعه را در چه چیز می دانید ؟ آقای ساجدی اشاره کردند که اثر نهائی آثار جامعه است • یعنی تلویحاً قبول کردند که اثر در هر مرحله ای باشد ، اثر آثار است اما اثر نهائی را جامعه می گویند • این نهائی مورد بحث است که به چه معنا است ؟ نکته دوم این است که می گویند از این اثر آثار همه تحت اختیار انسان است الا اثر نهائی که اختیار انسان در آن تأثیری ندارد و آنرا جامعه می گوئیم • یعنی در شکل هائی که در جلسه گذشته پای تخته کشیدیم ، S را خالی از اراده می دانند و غیر S را یعنی A و B و ... را اختیار انسان در انتخاب آنها دخیل می دانند یعنی اختیار انسان بوده که باعث واقع شدن A یا B یا C ... شده است •

در اینجا کاری به خود انسان نداریم اگر می فرمائید تفاوت انسان با سایر امور در اختیار است که این اختیار قهراً باید بصورت آثار خاصی متظاهر بشود حتی کسی که کاری را انجام نمی دهد اختیارش در اثر کار انجام ندادن متظاهر میشود • حالا آثار اختیار را ملاحظه می کنیم • با مطرح کردن اختیار نباید یک چیز ذهنی برای خودمان بسازیم بلکه این اختیار باید بصورت اثر عینی متظاهر بشود پس بحث آثار در هر مرحله به قوت خود باقی است • حالا می گوئید انسان منتهی نیست می گویم پس عمل انسان چیست ؟ حاج آقا می گویند انسان نتیجه اختیارات است بسیار خوب به نتیجه اختیارات می گوئیم ، نتیجه اختیارات یعنی منتهی اختیارات یعنی انسان اختیار کرده و

عملی را انجام داده ، اثری ملاحظه میشود انسانهای دیگر نیز همینطور پس مابا آثار روبرو هستیم فقط در کیفیت این آثار اختلاف وجود دارد که اگر با اختیار باشد دارای کیفیتی است و اگر بدون اختیار باشد کیفیتی دیگر دارد . البته انسان همیشه اختیار دارد . کلمه اختیار که حاج آقا مطرح کردند ، چیزی را که من گفتم نفی نمی کند و هنوز بقوت خودش باقی است . حاج آقا هم مطرح می کنند که در ربط قرار گرفتن این آثار دست ما نیست و قهری واقع میشود یعنی اثر آثار دست ما نیست . اختیار ما در حدوث آثار است و منتهجه دست ما نیست پس اثر آثار را بنام جامعه قبول می کنند . و در اینجا بحث من دوباره مطرح میشود که در همه جا این اثر آثار را می بینید پس جامعه چطور شد ؟ یعنی تعریفی که گفتید تعریف کاملی نیست به کدامیک از اثرها جامعه میگوئید به همه آنها ؟ یعنی به من و عمل من جامعه می گوئید ؟ این عمل در هر سطحی باشد جامعه است ؟ هر کیفیتی که ملاحظه می کنید چون اثر آثار است جامعه است ؟ در اینجا آقای ساجدی فرمودند که اثر نهائی آثار جامعه است ، که مسئله نهائی مطرح میشود که این نهائی به چه معنا است ؟

برادر افکاری : با توجه به صحبت های آقای ساجدی ، اثر آثار زیاد روشن نیست

وقتی که به يك مجموعه آدمها نگاه بکنید هر کدام از افراد عملی را انجام می دهند که اثری دارد ولی اگر جامعه را افرادی بگیری که حرکت ندارد (استاتیک) می بینید که هر فرد عملی را انجام می دهد آیا به مجموعه اینها جامعه می گوئیم ؟ اثر آثار یعنی اثر عمل افراد بهم برخورد می کند و اثر خاصی می دهد ؟ وقتی جامعه افراد را می بینیم ، چیزی غیر از افراد و عملشان که آثار خاص دارد را نمی بینیم ، هیچ موقع ما اثر آثار را نمی بینیم یعنی چیزی غیر از اعمال افراد نیست مگر اینکه بفرمائید مجموعه اعمال (نه اثر آثار) را جامعه بگذاریم که بنظر نمی آید چیزی حل شود . مثلاً آقای A کفش می سازد و آقای B خانه می سازد آیا مجموعه این خانه و کفش جامعه هستند ؟ اما اگر بگوئید ایند و تولید رو بهم نتیجه ای دارد که به آن جامعه می گوئیم که ما آنرا نمی بینیم .

برادر فلک مسیر : خواهشمند است کمتر تجرید بکار برید و جامعه را افرادی که دارای

یک یا چند وجه مشترکند بنامید *

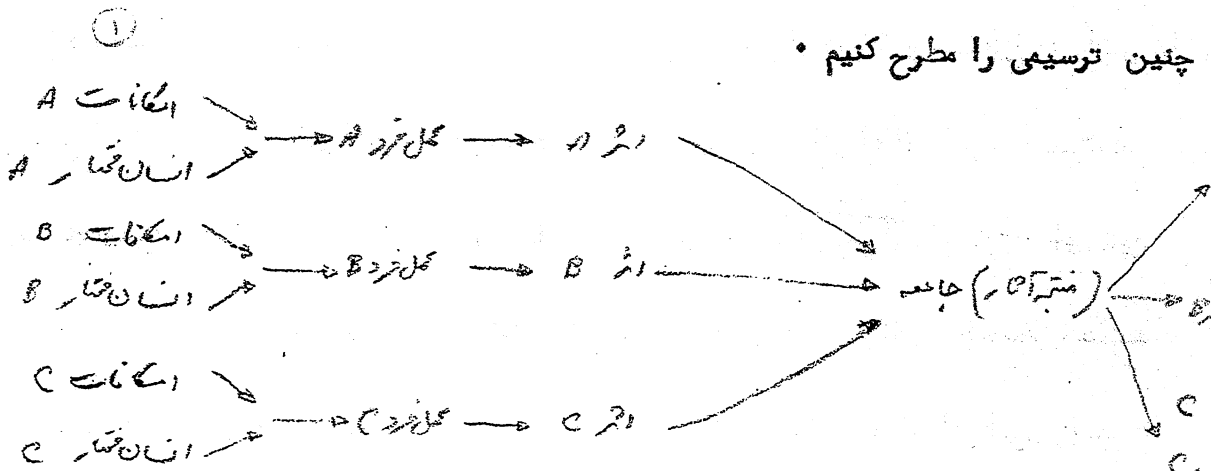
برادر ذوالفقارزاده : جامعه به معنی اثر آثار را به عنوان یک ابداع احتمال قبول

می کنیم * اما اثر آثار دقیقاً مکانیزم جامعه را نشان می دهد نه تعریف آنرا * مسئله دیگر اینکه انسان آثاری از خودش بروز می دهد ، آیا هر آثاری در رابطه قرار بگیرند جامعه را تحویل می دهد ؟ که بنظر می آید که احتمال دارد هم خودش و هم جامعه را با این آثارش از بین ببرد مثلاً با انداختن بمب اتمی علاوه بر اینکه جامعه تشکیل نمیشود بلکه آنرا از بین هم می برد * و - بر فرض اینکه آثار در اصطکاک با هم باشند که در اینجا این رابطه (اصطکاک) اصل میشود اگر این رابطه را از بین این آثار قطع کنیم چه میشود ؟ آیا جامعه تشکیل میشود ؟ یعنی صرف آثار نمی تواند به ما جامعه را نشان دهد بلکه آین آثار بر اساس ربط باید جامعه را بدهد :

برادر ساجدی : بحث است در اینکه جامعه هست یا نه ؟ و بحثی است درباره

اینکه پس از اینکه جامعه هست ، چیست ؟ آقای افکاری می گفتند ما که چیزی نمی بینیم که اسمش را نتیجه اثر گذاشتید ، می توانیم بگوئیم آیا ملاک بودن ، دیدن یا حس کردن است ؟ اگر از اثر چیزی بی به وجود آن بردیم معنایش این نیست که وجودی که به آن پی برده ایم از این بی بعد آنرا می بینیم اینکه ماهیت جامعه چیست ؟ آیا نیرو است ، ماده است ، انرژی است یا * * * نمی دانم که کدام است اما حاج آقا می گویند شما جاذبه را هر چه که می دانید ، جامعه را هم ، همان بدانید اگر معتقدید که جاذبه است ، جامعه هم هست * در مورد بحث اول می توانیم

چنین ترسیمی را مطرح کنیم *



يك امکان A و يك انسان مختار A داریم ، هر دو اینها با هم عمل A را نتیجه می دهد *

برادر دکتر حسینی : تحت قانونمندی عمل A را می دهد *

برادر ساجدی : پایه اول بدیهی است نه فلسفی یعنی انسان با توجه به امکانات

عمل می کند * می گوئیم در عمل فرد یکی اراده یا (نیت) و دیگری امکانات است که باعث به عینیت

در آمدن میشود * یعنی من اگر خواستم بنویسم ، اراده نوشتن و گچی که در دست می گیرم و

تابلوی که روی آن می نویسم دخالت دارد * اگر گچ و تخته نباشد بصرف اراده نوشتن موفـق

نخواهم شد * اراده دارم اما تحقق پیدا نکرده ، عمل یعنی تحقق اراده که منوط به امکانات

است * عمل A هم اثر عمل A را دارد * جامعه امکانات A را می دهد اما انسانها نتیجه جامعه

نیستند ، انسانها مختارند * در این پروسه همه جا از اثر عمل به اثر می رویم * آقای درخشان -

فرمودند اگر جامعه منتهی آثار است پس هر کیفیتی جامعه است * جواب می دهم که اگر ، آن اگر تا

صحیح باشد منتهی صحیح است * متأسفانه چون انسان مختار است آن منتهی صحیح نیست * این

جامعه است که امکانات را فراهم می کند اما این انسان است که تصمیم می گیرد از امکان استفاده کند

یا خیر ، همه چیز منتهی آثار نیست ، امکانات منتهی آثار است * اما انسان چیز دیگری است در

کنار امکانات که وجه افتراق آنها اختیار انسان است * میتوان چنین سئوالی مطرح کرد که شما

می گوئید منتهی آثار جامعه است ، امکانات هم که منتهی است پس هر امکانی جامعه است ؟

یعنی میز جامعه است و جواب می دهم که هر گردویی ، گرد است اما هر گردی ، گرد و

نیست * شما راجع را به چیستی يك شئی سئوال می کردید که چیست ؟ سئوال شده که جامعه از

که هست ، چیست ؟ پاسخ دادیم که این جامعه منتهی اثر است * اما به این معنا است که

هر منتهی اثری جامعه است ؟ عرض می کنم اینرا ما نگفته ایم * گفته شده جامعه ای که هست

خصلتش ، خصوصیتش ، منتهی اثر است و خواسته ایم بگوئیم مستقل است مجبور است * چون میخواست

استقلال و اختیار را طرح کنیم گفته ایم چون یکی از ویژه گیهای جامعه این است که منتهی اثر

است پس مستقل و مجبور است پس جامعه منتهی آثار افرادی که دور هم جمع شده اند یا میشود اس

برادر افکاری : چرا می فرمائید منتهی و نمی گوئید مجموع *

برادر ساجدی : مجموع یعنی جمع عددی و اینجا اصطکاک است و منتهی است نه

مجموع *

برادر افکاری : نتیجه آن امکان A است وقتی اثر A و B و C ایجاد شد و جامعه

تشکیل شد * جامعه مجموع اینها است مثل خانه ساختن و کفش و کلاه درست کردن که مجموع اینها جامعه است *

برادر ساجدی : کفش و کلاه و هر کدام اثری دارند و مجموع آثار اینها برآیند

کلی دارند که به آن جامعه می گویند * فرمودند نهائی چیست ؟ عرض می کنیم منتهی مجموع اعمال -

افرادی که در یک جامعه هستند نهائی است *

برادر درخشان : آقای افکاری می گویند انسان با امکان A مثلاً کاسه می سازد یعنی

اثر A کاسه است * فرد B با امکان B کوزه می سازد *

برادر ساجدی : مرقوم بفرمائید اثر کاسه داشتن ، اثر کوزه داشتن و

برادر درخشان : آقای افکاری چنین می گویند که اثر A کاسه و B کوزه شده * حالا

سؤال می کنند که منتهی کاسه و کوزه را جامعه می گویند ؟ جواب می دهید خیر * می فرمائید از

این کاسه و کوزه باید مفهومی دیگر مراد کنیم بصورت اثر وجود کاسه در (نمی توانیم چیزی دارد * این اثر

بنویسیم زیرا هنوز جامعه معلوم نشده) بودن یا نبودن کاسه و اثر در امکانات مرحله دوم است

که ملاحظه میشود * آن اثر وجود کاسه در ایجاد امکانات است * اثر وجود این کوزه در امکانات

است در مرحله دوم امکان A با توجه به اثر خاص که در آن کاسه و کوزه هم هست اقدام میکند *

برادر افکاری : وقتی که کاسه و کوزه تولید شد مسلم است که انسانی که میخواهد تصمیم

بگیرد بر اساس همان امکانات است پس جامعه را بفرمائید کاسه + کوزه چه تفاوتی میکند *

برادر ساجدی : چند سؤال بنویسید * کاسه و کوزه جزو جامعه است ؟ انسان جزو

جامعه است ؟

برادر افکاری : ما از جامعه صحبت نکردیم *

برادر درخشان : آقای افکاری می گویند آیا به مجموعه امکانات جامعه می گویند ؟

برادر حسینی : سؤال دیگر این است که چه دلیلی دارید که این اثرها با هم ترکیب

میشود ؟

برادر درخشان : اینطور می نویسیم آیا ترکیب اثر A و B و C یعنی کیفیت زمین —

امکانات ؟

برادر امیری مقدم : سؤال داشتم * آیا تفاوت امکانات A و B در یک مرحله نتیجتاً

قانونمندی جامعه است یا اختیار انسان ؟ زیرا هر دو از یک جا دارند امکانات می گیرند و امکانات

تفاوت است *

برادر درخشان : اینطور می نویسیم * آیا در هر مقطع تقسیم بندی امکانات بر اساس اختیار

انسان است یا قانونمندی خاص دیگر ؟ و سؤال دیگر این است که این تحول امکانات ① به ② قهری

است یا به تبع اختیار است * ولی فعلاً وارد آن نمیشویم * اگر این سه سؤال پاسخ داده شد —

آنوقت در مقطع بعدی بحث را ادامه می دهیم *

جائی که فرمودید امکانات A و انسان A عمل A را می دهد * هیچ انسانی به تنهایی نمیتواند عمل

انجام دهد * حتی انسانی که سرکوه بیل می زند تنهانیست بیلی که در دست دارد ، دیگر

ساخته ، لباسی که در بردارد ، دیگری دوخته است و ... یعنی این انسان در ربطی با دیگر

افسانها بوده است یعنی ما از این انسان چیزی جز مناسبات انسانی نداریم *

برادر ساجدی : من خودکار از آقای امیری گرفته ام که امکان ایشان است من امکان

ایشان را محدود کرده ام * این جواب قسمت دوم ، اما درباره صحبت آقای امیری که امکانات منتج

آثار است یا تابع اختیار انسان ؟ جواب می دهیم که خیر موضع انسان A است * امکانات برآمده

از جامعه است و جامعه آنرا در اختیار انسان قرار میدهد من هراختیاری کنم ، جامعه امکانات

به من میدهد که تابع قانونمندی جامعه است *

در مورد سؤال دوم، بنظر من امکانات مانند کاسه و کوزه هم جزو جامعه است ولی در اینجا باید دوستان کمک کنند که اگر این امکانات اثری دارند که منتهی کل این آثار را جامعه می‌گوئیم ارتباط آن با اجزاء چیست؟ که اینرا درست نمی‌دانم و قابل فکر است. آقای افکاری هم فرمودند که عمل من نمودی مانند کاسه، میز و غیره دارد و خود این کاسه نیز در جامعه خودش اثری دارد.

برادر درخشان: در پاسخ سؤال اول، به این مجموعه جامعه نمی‌گوئیم به زمینه امکانات، جامعه می‌گوئیم یعنی به زمینه ای که امکانات میتواند در مرحله بعد در رابطه با انسان قرارگیرد به آن جامعه گوئیم. مجموعه امکانات یک تعیین کمی دارد. جامعه مثل مجموعه تولیدات یک مملکت نیست. مجموعه امکانات یعنی GNP اما اگر هر تولیدی یا هر اثری حتی اثر اجتماعی در ربط قرارگیرند چیزی را نتیجه میدهند که به آن کیفیت زمینه امکانات یا جامعه گوئیم یا بهتر بگوئیم به زمینه امکانات جامعه گوئیم و کیفیت این زمینه کیفیت جامعه را معین میکند. فرق زمینه امکانات با کیفیت امکانات این است که شما میتوانید یک پرتقال (امکان) تولید کنید، زمینه امکانات یعنی این پرتقال آیا قابلیت خوردن دارد و اگر خورده شد آیا کمک به رفع بیماری میکند یا بیمار میکند. چه اثری از خودش در چه موقعی متظاهر میکند؟ یعنی آن قوه و پتانسیل که این امکانات میتوانند عرضه کنند که در مقابل انسان قرارگیرد برای اینکه امکانات بعدی (A های بعدی) متظاهر شود به این جامعه گوئیم پس جامعه مجموعه امکانات نیست یعنی در پاسخ سؤال اول می‌گوئیم جامعه مجموعه امکانات نیست بلکه ترکیب اثر A و B و C یعنی کیفیت زمینه امکانات جامعه است. اگر شما قبول کنید که تفکیکی بین کاسه و اثر کاسه و بین پیکان و اثر پیکان (اثر پیکان در اینکه امکانات را چگونه برای مرحله بعدی متحول میکند) فرقی قائل شوید یعنی بین موضوع و اثر موضوع فرقی قائل شوید به آحاد آن موضوعات که چیزی جز تبیینی از زمینه امکانات برای مرحله بعدی نیستند، به آن جامعه می‌گوئیم اگر بین وجود و اثر وجود تفکیکی قائل نشوید آنوقت نمیتوانید بین جامعه و مجموعه ای از امکانات تفاوتی قائل شوید.

برادر افکاری: درست است که هر موضوع اثری دارد. مثلاً ماشین اثری دارد اما خود

ماشین زمینه امکاناتی برای ...

برادر درخشان : یعنی بین يك موضوع و اثر آن میشود فرقی در ذهن قائل شد ؟ موضـ

رامی بینیم مثل میکروفون که اثری هم دارد • اگر فرق قائل شویم آنوقت ربط ترکیبی بین این آثار را جامعه

می گوئیم که چیزی جز يك زمینه امکانات برای مرحله بعد نیست •

مجموعه این موضوعات جامعه نیست و اثری هم ندارد اما هر کدام از اینها در رابطه با دیگر موضوعات اثری

خودش متظاهر میکند یعنی چه کاسه و چه کوزه تولید شده باشد ، اثری در جامعه ایجاد میکنند

تولید فانتوم اثری دیگر در جامعه دارد •

برادر زبرجد : رابطه امکانات با انسانها مطرح نمیشود ؟

برادر درخشان : هنوز آن رابطه را در این مرحله نمی خواهیم بگوئیم آن رابطه را در مورد

طرح اختیار انسان مطرح می کنیم که اختیار انسان را در اینجا مورد نظر قرار دهیم و گرنه اگر رابطه را در این

مطرح کنید دیگر طرح انسان مختار منتفی است • بنابراین شاید بهتر باشد که جامعه را فعلاً در همین

محدوده فعلی مطرح کنیم •

برادر ساجدی : اگر بپذیریم که امکانات A در مرحله ۱ حتماً به امکانات A در مرحله

تبدیل میشود با مشکل نفی اختیار انسان های A و B و C روبرو میشویم اگر بپذیریم که این تبدیلی

قطعی نیست اختیار را پذیرفته ایم اما قانونمندی جامعه را قبول نکردیم که سؤال آقای درخشان

پس از این بحث است • یعنی غرض از بحث استقلال جامعه است اما سؤال آقای افکاری زیاد برای

مشخص نشد و مفهومی که آقای درخشان در مورد زمینه و امکانات بکار می برند برایم مشخص نیست

تا حالا زمینه و امکانات را یکی می گرفتیم • یعنی امکانات را زمینه حرکت می دانستیم • فکر و قلم و ...

زمینه می شد که بتوانم اراده ام را محقق کنم • اراده بعنوان چیزی استقلالی و غیر مادی است که آن

اختیار می گرفتیم و چیزهای مادی را امکانات و بنظر می رسید که عمل حاصل این دو نیرو است •

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	آیا جامعه مجموعه آثار اعمال انسانهاست یا چیزی فراتر از آن	۴ - ۱
۲	جامعه ، کیفیت امکانات است ؟	۷ - ۴
۳	جامعه ، مجموعه انسانهاست ؟	۱۰ - ۸
۴	جامعه ، وحدت ترکیبی کیفیت امکانات که خودش را رای وجودی مستقل است مییابد ؟	۱۴ - ۱۱

برادر ساجدی : بسم الل. در خدمت برادران هستیم با توجه به پیوست نظراتشان را بفرمایند.

برادر محمد زاده : در این قسمت دوم این امکانات که شما با A مشخص کرده‌اید از نظر کیفی و کمی چگونه تعیین شده است؟ این انسان مختار A اختیار داشته است در کمیت و کیفیت امکانات A که شما در برابرش قرار داده‌اید یا نه، کیفیت و کمیت امکانات A برای این انسان مختار بطریق دیگر تعیین شده است؟ اگر این انسان مختار A در اینجا امکاناتی که دارد در چارچوب یا در اصطلاح رابطه‌ای که قرار می‌گیرد است، این دیگر اختیاری ندارد. یعنی انسان مختاری اختیار. امکانات بهر حال یک مقدار اختیاری نیست. یعنی در حقیقت اختیاری نیست. در این مورد اختیار وجود ندارد و روی این اصل است که نحوه اصطکاکی را با این امکانات برقرار می‌کند چون امکانات اختیاری نبوده است عملش هم اختیاری نیست. یعنی بر اساس آنچه که امکانات هست و از جای دیگر تعیین شده این اصطکاک برقرار می‌کند پس بنا بر این کیفیت و کمیت امکانات هست که اختیار فرد را شکل می‌دهد. نحوه ارتباط و عملکرد ایشان را شکل می‌دهد. مگر اینکه بفرمائید که نه! امکانات هم دست خودش است. یعنی هر کس که دنیا می‌آید، هر امکاناتی را که بخواهد از نظر کیفی یا کمی می‌تواند در اختیار بگیرد. هیچ مسئله‌ای و محدودیتی ندارد. مثلاً اگر همه خواستند رئیس جمهور بشوند می‌توانند بشوند. هیچ مسئله‌ای هم نیست. نباید یک رئیس جمهور باشد یا اگر همه خواستند مثلاً قاضی بشوند این امکانش هست. اما اگر اینجوری نباشد، آنوقت باین شکل حرکت کردن با بالائی هیچ فرقی نمی‌کند.

برادر ذوالفقار زاده: جامعه را در عینیت که مانگام می‌کنیم یک قلمروی دارد. یعنی ما به جامعه ایران یک جامعه مثلاً مسلمان می‌گوئیم. این تعریفی که شده جامعه‌اش آثار است یعنی نشان می‌دهد که کل جهان یک جامعه است. یعنی من این نتیجه را می‌گیرم که کل جهان یک جامعه را تشکیل می‌دهد. چرا؟ بخاطر اینکه تولید نفت ایران را که شما در نظر بگیرید که صادر میشود به کشورهای اروپائی و کشورهای دیگر اثر می‌گذارد در اختیار انسانهایی که در آنجا وجود دارد. یعنی اگر تولید نفت را شما قطع بکنید این انسانهایی که فرضاً در کارخانه‌جات اروپا یا مثلاً آفریقا یا کشورهای دیگر کار می‌کنند، اینها کلاً کارشان متوقف میشود یعنی هیچگونه آثاری از خودشان نمیتوانند بروز بدهند یا خود ژاپن تولیداتی مثلاً

دارد . ساعت تولید می‌کند . تلویزیون تولید می‌کند . اگر این محصولات وارد ایران کسه میشود ، در اختیار جامعه قرار می‌گیرد ، آنهم یک اثر خاصی دارد . پس آنهم روی جامعه ما اثر می‌کند . این صادرات و واردات همگی دارای اثر هستند هر کدام یک آثاری دارد . آن اثر می‌گذارد روی این جامعه این اثر می‌گذارد روی آن جامعه و اینکه ما کلی می‌گوئیم این جامعه اثر آثار است در حقیقت می‌توانیم مشاهده بکنیم که کل جهان یک جامعه است . چرا ؟ بخاطر اینکه هر جایی ، هر نقطه‌ای از دنیا که در نظر بگیریم یک تولید کوچکی که انجام میدهند صادر هم که میکنند ، اثر می‌گذارد روی آثار انسانهای دیگری که در جاهای دیگر دارند فعالیت میکنند اینست که در این تعریف یک اشکالی که من بر آن وارد می‌بینم اینست که هیچگونه قلمرویی مشخص نشده است . یعنی یک چیز خیلی بازی هست .

برادرساجدی : یعنی می‌فرمائید چون کل جهان هم با این تعریف میشود یک جامعه

پس این تعریف صحیح نیست ؟

برادر ذوالفقار زاده : اگر بخواهیم کل جهان را جامعه تلقی بکنیم . البته

میشود انتزاع کرد نه اینکه نشود ، ولی این عملاً " دو خصلت مختلف است .

برادرساجدی : اصلاً " بحث انتزاع است یا اینکه در هستی هست . یعنی جوامع

مختلفی وجود دارند یا شما می‌توانید انتزاع کنید عیبی هم این انتزاع ندارد ؟

برادر ذوالفقار زاده : نه ! جوامع مختلفی هستند . وجود دارند حقیقتی هم هستند

عینی هم هستند ولی جوامع مختلف یک جامعه نیستند . یعنی شما این خصلت های مختلف را جمع

کرده‌اید در یک تعریف که قابل جمع نیستند . انگار جامعه ایران را با جامعه آمریکا مثلاً

جمع بکنید بگوئید که این یک جامعه است . اسرائیل را هم قاطی‌اش بکنید دیگر اصلاً " قابل

جمع نیستند یعنی خصلت های مختلفی دارند . چگونه میخواهید در یک تعریف جمع بکنید ؟ در

حالی که بهیچ عنوان نمی‌توانند قابل جمع باشند .

برادرساجدی : جمعند یا میخواهید بگوئید جامعه خاص . یعنی بهر حال شما

میخواهید بگوئید که وضع فعلی جهان را نمی‌توانیم با آن یک جامعه بگوئیم ؟

برادر ذوالفقار زاده : نه دیگر ! نمی‌توانیم بگوئیم .

برادرساجدی : آقای محمد زاده مطالبی فرمودند دوستان در رابطه با سخنان ایشان

صحبتی نکردند .

در رابطه با فرمایش دکترو محمدزاده ، قاعدتا " موضع فردهست که جامعه مشخص می‌کند و دست خود فردهم نیست . اما این دلالت بر نتیجه‌ای که گرفتید نمی‌کند که پس دیگرانسانان کارهای نیست . دیگر مختار نیست و مجبور است . یعنی آن بجشهایی که سابقا" داشتیم که گاهی ما اراده می‌کنیم که همین الان فرض بفرمائید ریگان را بیاوریم همین وسط میزها مثلا" سر ببریم خوب اینرا نمی‌توانیم پس انسان مجبور است ؟ یا از آنطرف مثالهایی بزنیم . انسان مختار است اما نه بمعنای اینکه هرکاری میتواند بکند مقید است به امکانات ، نه باین معنا که هیچ کاری نمیتواند بکند . حضرتعالی با این فرمایشتان میفرمائید که انسان چون محدود است به امکانات و زمینه پس دیگر اختیاری اختیار . این وجه مقابلش هم آن قضیه است که بگوئیم چون انسان هرکاری نمیتواند بکند پس مجبور است . بهر حال در حدی کوه امکانات هست فرد آزاد است ، اختیار دارد و میتواند در محدوده امکانات عمل هم بکند . غرض بهر حال اینست . بنظر نمی‌رسد که آن فرمایش شما معتبر باشد . حداقل بنظر من نمی‌رسد . حالا دوستان دیگر هر جور صلاح می‌دانند .

با اجازه تان بحث را ببریم روی آن قسمت که صبح مطرح شد . سئوالی که صبح مطرح شده و روشن نشده بود اینست که : آیا جامعه‌ای را که ما مطرح می‌کنیم ، بمعنای مجموعه امکانات است ؟ چون وقتی که ما می‌گوئیم جامعه منتجه آثار اعمال است اثر عمل من بشکل اشیائی در خارج تجلی پیدا می‌کند . بنده بعنوان نجار عملی را انجام میدهم ، اثر عملم میز میشود و برادران میتوانند جلویشان بگذارند تحقیق کنند . فرض بفرمائید که مکانیک ، همراه با مهندس ، همراه با آن فرمولها عملی را میکنند که نتیجه آن ساختن ماشین است . میتوانیم استفاده ازش بکنیم آیا پس با این ترتیب جامعه یعنی کاسه و کوزه و ماشین و میز و ابزار و اینجور چیزها ؟ اگر که خیر ، اینها نیست پس چیست ؟ اثر اینهاست ؟ یعنی اثری که خلاصه کاسه و کوزه و اینها در جامعه دارد که بآن جامعه می‌گوئیم ؟ در اینصورت آیا اینها یک برشمردیم یعنی کاسه و کوزه و ابزار و تا برسد به خود انسان آیا اینها جزء جامعه هست یا جزء جامعه نیست ؟ بنظر میرسد در حله اول که جزئی از جامعه اند . اگر جزء جامعه اند چطور توجیه میشود که با آنچه که بعنوان اثر آثار از جامعه تعریف می‌کنیم و طرح می‌کنیم؟ این بنظر میرسد خود مطلب باشد . حالا خود برادرها اگر در پاسخ یا تبیین مسئله بخواهند بیشتر صحبت کنند در خدمتتان هستیم .

برادر درخشان : بسمه تعالی ، بحث صبح یعنی در واقع آن نمودار دوم این هست

که عمل فرد A اثر A را نتیجه میدهد این اثر A به تبع عمل فرد A حاصل شده و عمل فرد A هم به تبع عملکرد انسان و امکانات او بدست آمده . یعنی آن نکته‌ای که من برداشتم کرده‌ام از فرمایشات جناب آقای محمد زاده ایشان می‌فرمودند این امکانات را تحلیل کنید ولی خوب به‌رحال میشود از هر جای بحث شروع کرد و موضعش را مشخص کرد . یعنی میشود از اثر A شروع کرد بعد پرسید این اثر A حاصل چیست خوب قهرا " حاصل عمل فرد است آن عمل فرد حاصل چیست خوب قهرا " حاصل عمل متقابل انسان است و امکانات . آن امکانات چگونه است ؟ حالا بحث‌اش را می‌کنیم .

آن اثر A و اثر B و اثر C الی آخر که ما ملاحظه می‌کنیم اینها در واقع چیزی نیستند جز امکانات ما . یعنی مثلاً " انسانی می‌رود با توجه به امکانات اولیه خودش یک عملی انجام میدهد ، حاصلش میشود مثلاً " کاسه ، حاصلش میشود کوزه ، حاصلش میشود تلویزیون حاصلش میشود اتومبیل یا حاصلش میشود یک نحوه خاصی از رفتار یعنی رفتار را هم ما تحت عنوان اثر میتوانیم طبقه بندی کنیم . پس اثر A بمعنای صرف اثر اقتصادی نیست آثار اجتماعی هم جزش است . آثار سیاسی هم جزش است . یک معنای وسیعی دارد . مسائل فرهنگی هم جزش است . پس این اثر A که می‌گوئیم صرف مثلاً " خودکار و مداد و اینجور چیزها نیست بلکه همه وجوه مختلف عملکرد یک اجتماع را در بردارد . حالا ما به همه آنها می‌گوئیم امکانات . یعنی یک اثری که در بعد اقتصادی ملاحظه میشود یک اثری که در بعد اجتماعی ملاحظه میشود ، یعنی یک خانواده یک شرکت یک پارلمان یک مجلس ، یک مسجد اینها همه اثر هستند . حالا سؤال این بود که آیا این آثار یعنی اثر A با اضافه اثر B الی آخر مجموعه این آثار را جامعه می‌گوئیم یک بررسی که صبح انجام شد این بود که نه . جامعه را ما به صورت کیفیت این امکانات تعریف می‌کنیم یعنی چه ؟ یعنی که این آثاری که ملاحظه می‌کنیم A ، B ، C ، D و الی آخر ، اینها در یک نسبت‌هایی با هم هستند . یعنی مثلاً " آیا تعداد پرتقال بیشتر است یا تعداد خودکار آیا تعداد تلویزیون رنگی مثلاً " یا تعداد خانواده یا تعداد افراد مجرد یا تعداد مسجدها یا تعداد کاباره‌ها . اینها همه اثرها هستند . اینها همه در یک نسبت‌هایی با هم قرار می‌گیرند و این نسبت‌ها در واقع زمینه‌ای را ایجاد میکنند که تحول امکانات در مرحله بعد بر اساس این زمینه است ، تحول امکانات یعنی در مرحله ۲ دیاگرام . آن امکاناتی که در ۱ است

غیر از آن امکاناتی است که در ۱ است. یعنی امکانات متحول شده‌اند. این تحول امکانات حاصل چیست؟ ابداع احتمال اینست که تحول امکانات به تبع نسبیت‌ها نیست که بین اثر A اثر B ، اثر C الی آخر هست. پس این امکانات در یک نسبیت‌های با هم قرار می‌گیرند که آن نسبیت‌ها زمینه‌ای را ایجاد می‌کنند که تحول امکانات بر اساس آن زمینه واقع می‌شود. باین جامعه می‌گوئیم. پس جامعه کیفیت این امکانات می‌شود. کیفیت این امکانات هم چیزی نیست جز نسبیت‌های که اینها با هم دارند و این نسبت‌ها هم چیزی نیست جز زمینه‌ای که بر آن اساس تحول امکانات می‌سور می‌شود. البته اینک این تحول امکانات به چه نحوی هست آن بحث جداگانه‌ای است. آیا مستقل است؟ یعنی قانونمندی خاص خودش را دارد؟ یا نه؟ آن بحث جداگانه‌ای است آیا انسان در رابطه با آن امکانات، در رابطه با این جامعه، در رابطه با کیفیت امکانات، این زمینه‌ای که بر آن اساس تحول امکانات ممکن می‌شود می‌تواند بصورت مختار عمل کند؟ یا اینکه دامنه فعالیت انسان هم به تبع امکاناتش محدود می‌شود؟ آیا این انسان می‌تواند آن قانونمندی را عوض کند؟ اصلاً قانونمندی هست که بتواند عوض کند؟ اگر باشد می‌تواند تغییرش بدهد؟ آنها مباحث دوم است. ما در اینجا فقط می‌خواهیم بحث بکنیم که تعریف جامعه را آیا می‌توانیم باین صورت قبول بکنیم یا نه؟ پس صرفاً بحث در تعریف جامعه است.

برادر افکاری: کیفیت امکانات را توضیح بدهید.

برادر درخشان: یک موقع است که ما اثر A را می‌بینیم که مثلاً اثر A هست پنجهزار تا کوزه. اثر B هست بیست هزار تا تلویزیون رنگی. اثر C هست مثلاً وجود افراد مجرد. اثر D هست اینقدر مصرف، اثر G هست این نحوه پارلمان، اثر H هست دانشگاهها در این رشته‌ها. خوب اینها همه اثرند. یعنی انسان روی این امکانات عمل کرده و این حاصل شده. دانشکده‌ها باین نحوه‌اند. دانشکده فنی اینطور است، دانشکده پزشکی اینطور. نسبیت‌های می‌بینیم. حوزه‌های علمیه. اینها همه آثار هستند. هر کدام از اینها هم در واقع چیزی نیست جز یکی از امکانات ماکه می‌تواند موضوعی باشد که انسان با زدر ربط با این امکان یک اثر دیگری را بوجود بیاورد که آنهم باز چیزی جز یکی از امکانات نیست. حالاسؤال اینست که هرچه که در جامعه می‌بینیم امکانات است. از آن خیابان، از آن دانشگاه، از آن مطب‌دکتر از آن مدرسه، از اتومبیل از مداد از قلم... که چیزی نیستند جز همان اثرات A و

B و *C* و غیره که آن اثرات هم حاصل کارکرد انسان و امکانات در مرحله قبل است، حالا سؤال اینست: آیا جامعه یعنی مجموعه این امکانات؟ یعنی همه اینها را روی هم بگذاریم جامعه میشود؟ عرض می‌کنیم که خیر. جامعه مجموعه جبری این امکانات نیست. بلکه کیفیت این امکانات است. حالا سؤال اینست که کیفیت این امکانات چی هست؟ چون ممکن است که شما در یک جامعه‌ای مثلاً "از نظر کمی یعنی از نظر ظاهر قضیه عین هم داشته باشید در بین یک قومی و یک قوم دیگر. نمی‌گوئیم که جامعه و وحدت اینها در این دو قوم ملاحظه میشود بلکه می‌گوئیم جامعه مجموعه اینها نیست. بلکه کیفیت اینهاست حالا سؤال اینست که کیفیت امکانات چی هست؟ عرض می‌کنیم که کیفیت امکانات این نسبت‌هایی است که اینها در ربط با هم دارند. اگر این نسبت تغییر بکند زمینه‌ای که بر آن اساس همین امکانات می‌توانند در مرحله بعد متحول بشوند تغییر میکند. این امکانات مرتب در حال تغییر هستند و انسان هدفش چیزی جز تغییر دادن امکانات نیست. حالا سؤال می‌کنیم که در این تغییر دادن امکانات چه عواملی تاءثیر دارند؟ نمی‌گوئیم متوقف است بر یک عامل و آنهم همین نسبت‌ها هست. بلکه بعداً" استفاده می‌کنیم که اختیار انسان هم هست. اما می‌گوئیم که این تحت تاءثیر چه عواملی است؟ عرض می‌کنیم یکی از این عوامل، یکی از این مغیرها که در تغییر امکانات تاءثیر می‌گذارد نسبتی است که جزء جزء این امکانات باهم دیگر دارند. اگر این نسبت را بهم بزنیم تحول این امکانات در مرحله بعد بهم می‌خورد. پس این نسبت بین امکانات در واقع زمینه‌ای میشود که تحول امکانات در مرحله بعد بر اساس این زمینه صورت می‌گیرد، باین جامعه می‌گوئیم یعنی باین کیفیت امکانات جامعه می‌گوئیم باین زمینه‌ای که امکانات میتواند بر این اساس متحول بشود جامعه می‌گوئیم.

برادر افکاری: آقای درخشان فرمودند نسبت‌های خاص که بین این امکانات هست باینها جامعه می‌گوئیم. یعنی اینکه از آن مقدار مثلاً "پرتقالی که تولید شده، چون دوهزار کیلو پرتقال تولید شده و چهار تا مثلاً" ماشین پیکان تولید شده و سه تا مسجد آیا باین می‌گوئیم جامعه؟ اینکه عینیت ندارد. خود مسجد است که ما می‌بینیم. سه تا مسجد است ۱۲ تا پیکان است مثلاً" دوهزار کیلو پرتقال است. اینست که تشکیل جامعه میدهد. و این نسبت خاصی که حاکم است چیزی را مشخص نمی‌کند. این نسبت‌های خاص چیزی را مشخص نمی‌کند. شما بفرمائید که این نسبت‌هایی که بین اینهاست جامعه است اولاً "آیا این نسبت‌ها یک نسبت‌های

خاصی هست؟ می‌بینیم اینجور نیست. چون این آدم مختار است که تصمیم می‌گیرد و بر اساس امکاناتش چیزی را تولید میکند.

برادر درخشان: من یک نکته‌ای عرض بکنم: اینکه می‌فرمائید این نسبت‌ها می‌فرمائید که مثلاً "دریک جامعه‌ای مقداری میوه تولید میشود مقداری مسجد هست تعدادی مثلاً" دانشگاه است، خانواده هست، مغازه هست مغازه کسب‌های مختلف هست اینها همه نهایتاً امکانات است نسبتی که اینها با هم دارند چیست؟ اگر بخواهیم بحث بکنیم؟ اینها با هم دریک نسبتی قرار دارند آیا اینکه این امکانات در مرحله بعد متحول بشوند به تبع این نسبت است؟ یا به تبع کمیت مطلق است؟ آیا مطلق این اجزا یعنی این امکانات بصورت فرد فرد تعیین می‌کند تحول را یا نسبتی که اینها با هم دارند؟ نمی‌گوییم تحول بالمره توسط این مغیر است و لاغیر. می‌گوییم یکی از مغیرها ممکن است این باشد در این تابع متغیر تابع ما تحول امکانات است آن متغیرهایی که میخواهند عمل بکنند کدام‌ها هستند؟ عرض می‌کنم یک دانه از این متغیرها همین نسبتی است که بین امکانات است. هنوز بحث انسان را مطرح نکرده‌ایم. خوب قهرا" مطرح می‌کنیم که انسان به چه صورتی در این تحول عمل می‌کند. حالا شما می‌فرمائید که آیا این نسبت‌هایی که بین جزء جزء امکانات هست بر اساس معیار خاصی بدست آمده‌اند؟ بعد می‌فرمائید که در این شکل که این معیار خاص معلوم نیست در کجاست عرض می‌کنیم آنرا بحث نکردیم. بحث از آنچه که می‌بینیم شروع کردیم بعداً" تبیین می‌کنیم که آنچه که دیدیم چگونه حادث شده است. اول می‌خواهیم آن چیزی را که می‌بینیم دسته‌بندی کنیم تا بدانیم راجع به چه صحبت می‌کنیم. آنوقت بعداً" بگوئیم که علت اینکه این مسئله باین نحو مطرح شده است چیست. قهرا" در همین نموداری که رسم شده علت این نسبت‌ها مشخص نشده ولی جایگاهش معلوم است. آن اختیار انسان است که در روابط خاص متبلور میشود. آن بحث‌های بعدی است.

برادر ذوالفقار زاده: این هنوز روشن نشده که این امکانات A امکانات B ، امکانات C چه جوری بوجود می‌آید برای همه ملموس است که تک‌تک انسانها اختیار دارند مختارند هر عملی را انجام بدهند عمل اقتصادی البته اینجا بیشتر مقصود است. ولی اینکه امکانات A، امکانات B اینهاز کجا بوجود آمد هنوز جواب روشنی داده نشده که چرا امکانات A؟ چرا امکانات B؟ چرا نمی‌گوئید که کل مثلاً" طبیعت؟ انسان مختار A در رابطه

با طبیعت قرار میگیرد بلکه یک تخصیصی ایجاد میشود. ولی اینکه اینرا مقید کردیم ———
امکانات A ، این برچہ اساسی بوده است؟ که هنوز روشن نشده است.

برادر فلک مسیر: گویا شما با پیش کشیدن بحث امکانات، افراد را از جا مع حذف کرده اید. اینها که همانطور که خودتان میفرمائید امکاناتی است که به طفیل وجود افراد درست شده اند. چرا فرد را اینقدر دست کم گرفته اید؟ عمده خصلتمندی جا مع به افراد است نه امکانات. یعنی اگر مغیری ما بخواهیم در نظر بگیریم که جا مع را عوض می کند افراد است. امکانات هرچه میخواهد کم باشد اگر افراد خوبی داشته باشیم در آن جا مع میتوانیم که تغییرات چشمگیرتری ایجاد کنیم. بعکس اگر امکاناتمان خیلی فراوان باشد ولی آدمهای بی دست و پا بی جا مع باشند هیچ تغییراتی را نمیتوانیم در جا مع ایجاد کنیم. یعنی خصلت عمده جا مع به افرادش است نه امکاناتش و اینکه بگوئیم جا مع یعنی کیفیت موتور — سیکلت و یا کیفیت تلویزیون رنگی این عوضی گرفتن اقتصاد با اجتماع است. چون این چیزهایی را که جناب عالی میفرمائید در اقتصاد مطرح است نه در جامعه شناسی. جا مع اصولاً تکیه اش روی فرد و افراد است نه روی امکانات.

برادر محمد زاده: فرمودید که در مورد تعریف جا مع صحبت بشود و جا مع تعریف بشود. شاید بشود گفت که جا مع مجموعه ای است از افراد. یعنی برخلاف شما که روی امکانات بردید اینجا روی افراد می آید. افراد مرتبط، مجموعه ای است از افراد که برای رسیدن به یک هدف معین بر اساس روابط متعین در مواضع مختلف قرار گرفته اند. در این تعریف ما شاید این مواضع که اینجا آمده همان امکاناتی باشد که شما مشخص کردید. امکانات A ، امکانات B در ارتباط با انسان. این مواضع را آن روابطی که هدف جا مع مشخص کرده است تعیین میکند یعنی انسان A و انسان B و انسان C نیست که میتواند موضع خودش را مشخص کند بلکه مواضع مورد نیاز برای رسیدن به هدف جا مع از قبل تعیین شده و بنا بر این آن مواضع خصوصاً کسی را می طلبد که اگر آن شخص داشته باشد در آنجا جا میگیرد. پس بنا بر این انسان مختار در اینجا در حقیقت تطبیق میشود آن خصلت هائی که دارد با آن خصلت هائی که آن مواضع میخواهد و آن مواضع را آن شخص تعیین نمی کند بلکه تعیین شده است. و اینها نحوه ارتباطشان هم با هم برای رسیدن به آن هدف مشخص است. پس بنا بر این بنظر من میرسد که از امکانات باید خارج کرد بلکه ما وقتی اینجا تعریف جا مع را میخواهیم بدهیم جا مع انسانی مورد نظرمان است. چون جا مع حیوانات ممکن است خودش یک مسائل دیگری داشته باشد که بخشی از مسائلش از

روی غریزه انجام میگیرد اما در اینجا که مجموعه‌ای از افراد تشکیل یک جامعه را میدهند
 اولاً باید یک هدف مشترک داشته باشند تا ارتباط برقرار بشود. یعنی اگر هدفی نباشد
 ارتباطات متقابل نباشد که تشکیل نمیشود. اینجا مشخص شده انسان مختار A ، امکانات A
 درست است که این امکانات تخصیص داده شده و تبادل به ذهن می‌کند که این یک انسان مختار
 هست که با یک امکاناتی میتواند یک مسأله را بوجود بیاورد در صورتی که نه این امکانات
 هست که از انسان هم بعنوان یک امکان که دارای خصوصیات ترکیبی و ربطی خاص است استفاده
 می‌کند و بنا بر این امکان خاص یک خصوصیتی را می‌پذیرد که باید آن فرد داشته باشد تا در آنجا
 جا بگیرد. و من اینجا عملاً "باز همان‌جور که قبلاً" گفتم این شکل پائین را قسمت اولش را با
 قسمت دوم که اینجا تعریف جامعه از تویش درآمده تفاوتی نمی‌بینم و این پائینی را هم با
 بالائی هیچ فرقی الان از نظر استدلالی بینشان نمی‌بینم. برای اینکه اگر شما امکانات را
 بر اساس یک روابط خاصی که جامعه در جهت هدف تعیین کرده مواضع اشخاص قرار دادید این دیگر
 اشخاص هستند که میروند درون آن مواضع و این مواضع کارش و هدفش و یا اثرش مشخص است که
 چه باید باشد. حالا یک شخصی که می‌رود در آنجا یک مقدار مثلاً "اختیار دارداگرا از اختیارش در
 جهت صحیح استفاده بکند آن اثری که موضع می‌خواهد آن نتیجه را میدهد. اما اگر از اختیارش
 در جهت منفی استفاده بکند، آن اثری که موضع می‌خواهد آنرا نمیدهد و در نتیجه این آقا
 را میگویند شما بفرمائید، نتوانستید اینجا کارتان را خوب انجام بدهید. روی این اصل است
 که این دو مسئله را من هنوز نتوانسته‌ام تفکیک کنم که فرقی چیست.

برادر درخشان: من یک نکته‌ای عرض می‌کنم بعد استفاده می‌کنیم از خدمت استاد
 این قسمت فرق شکل بالا و شکل پائین در این است که شکل بالا جلسه مشترک روز چهارشنبه بحث
 شد شکل پائین در جلسه بعدیش. فرق ایندو در واقع باینصورت است که در بالا کوشش برای
 بوده که استدلال بنحوی مطرح بشود که انسان همسطح با امکانات که حاصل انسان است مطرح بشود
 و هر دو برطبق یک تئوری واحد تبیین شوند و کوشش برای این بوده که مسئله از آن زاویه تقویت
 بشود. قسمت پائین خوب یک پاسخی به آن قسمت بالا و تفکیک واقع شد بین امکانات و انسان
 ولی هنوز البته بحث باز است که چه رابطه‌ای هست بین انسان و امکانات آن بحث بجای
 خودش هست. اما زیربنای تحولش را که بخواهم عرض بکنم این قسمت پائین عکس‌العملی بود
 نسبت به آن قسمت بالا که نه، انسان و امکانات را نباید از زاویه یک تئوری واحد ملاحظه کرد

و همه را تحت یک پوشش خاص برد. آن قسمتی که تعریف می‌کنند که جامعه مجموعه‌ایست که افراد و اینها هدف مشترکی هم دارند سازگار عمدتاً" با آن قسمت بالا و آن نمودار مربوطه‌اش هست. خوب در آن نمودار بالا مسائل زیادی مطرح میشود از جمله اینکه آن هدفی که افراد در آن هدف مشترک هستند از کجا حاصل شده است؟ آیا در درون سیستم متعین شده یا از خارج سیستم گرفته شده؟ مسئله قابل بحث است اما من احساس می‌کنم اگر راه بالا را برویم یعنی مجموعه جامعه را بخواهیم بر اساس انسان تعریف بکنیم ممکن است علی‌الظاهر با بینش‌های الهی سازگارتر باشد که ما انسان را محور داده‌ایم اما من احساس می‌کنم که این ظاهر قضیه است. یک کم جلو برویم، انسانی را که نام بردیم و گفتیم که جامعه انسانی است که هدف مشترکی دارند ما علی‌الظاهر فکر می‌کنیم که اهدافی که ما داریم و سازگار با اصول اعتقاداتمان است واقع میشود. در عمق قضیه اینطور نیست ما بر روی یک زمینه‌ای داریم حرکت می‌کنیم که آن زمینه اصالت وحی رانگی می‌کند بگوئیم مجموعه انسانی که هدف مشترک دارند، ولی بتوانیم مشخص بکنیم که این هدف واقعا" از کجا حاصل شده و بنظر من هم خیلی مشکل میرسد که جامعه را تعریف کنیم مجموعه‌ای از انسانهایی که هدف مشترک دارند و بعد بگوئیم آن هدف مثلاً "از خارج از نظام گرفته شده مشکل بنظر من میرسد. اما وقتی که بحث را ببریم روی امکانات و تغییر امکانات، از یک طرف جا را با گذاشته‌ایم برای بحث در اینکه این امکانات چگونه حادث شده. چگونه ظاهر شده. از این طرف هم دستمان باز است برای بحث در تغییر امکانات که تئوری بدهیم که امکانات چگونه میتواند تغییر بکند. یعنی اگر جامعه را ببریم به تعریف اینکه کیفیت امکانات یا زمینه‌ای که بر آن اساس امکانات امکان تحول دارند و آن چیزی نیست جز نسبتی که بین امکانات است، راه از همین جا برای هر دو طرف باز است که هم بحث بکنیم در اینکه چگونه این نسبت حادث شده که سؤال آقای افکاری بود. و بعد بحث بکنیم که چگونه تغییر میکند؟ مغیرش چیست؟ و بعد در آینده باز دستمان باز است که آن گروهی که اعتقاد دارند تحول جامعه بر اساس قانونمندی خاص هست و این قانونمندی از بطن این جامعه هست نه از اراده انسان، آنرا هم بنظر می‌آید که زمینه از اینجا باز میشود که مثلاً "بحث کنیم. همه اینها بهر حال قابل بحث است. صرفاً "بحث ما در امروز تعریف جامعه است که آیا واقعا" مجموعه‌ای از افراد است یا خیر کیفیت امکاناتی است که آن امکانات هر کدامشان حاصل عملکرد انسان است بر روی امکاناتی که در اختیار او بوده. یعنی انسان و

امکانات نتیجه میدهد یک عمل فرد را که اثر آن عمل در واقع نتیجه میدهد یک امکان خاصی را و بعد کیفیت این امکانات را، یعنی نسبیتهای که با هم دارند میگوئیم جامعه که بر آن اساس این امکانات میتواند متحول بشود. ولی تعریف دیگری که هست آنهم در جوانبش بحث شد و کوشش هم شد که لوازمش هم بحث بشود. ولی اینکه واقعا "لوازمش یعنی این نکاتی که من عرض کردم صحیح است یا صحیح نیست آیا واقعا" اینطور است یا اینطور نیست این بحثهای بعدی خواهد بود قهرا "صرفا" این به ذهن من رسید که لوازمش ممکن است اینطور باشد. حالاً من میخواهم استدعا بکنم از جناب آقای حسینی که صرفا "در باب همین بحث تعریف جامعه و این بحثهایی که اشاره شد نکاتی بفرمایند.

برادر حجت الاسلام حسینی: بسم الله. برگردیم روی تعریف جامعه: عرض میکنیم

اگر بگوئیم وحدت کیفی امکانات یا وحدت ترکیبی که خود دارای یک کیفیتی است و هم از جهت متاثر است از کیفیت امکانات و بالواسطه از انسان و هم اثر گذار است بر انسان بعنوان جمع برداری کیفیت امکانات و بگوئیم به کیفیت امکانات که نگاه کنید در مرحله جزئیتهای کیفیت این قلم شکل و فرم و فرم شیمیایی و خصوصیات راکه این دارد. این آثاری که این دارد در ارتباط یک نحوه حرکت خاص است و چه در مرحله بالاتر نگاه کنیم و بگوئیم مجموعه قلمهای خودکار یک حجم کمی از دارائی را شامل میشود که با مجموعه کمی زیرسیگاری که آنهم یک حجم کمی را نشان میدهد اینها را یا در ارتباط با هم میبینیم یا در ارتباط با هم نمیبینیم یعنی آیا شما مسجد را یک چیز جدا خانه را یک چیز جدا کاسه را یک چیز جدا میکرفون را یک چیز جدا ملاحظه میفرمائید؟ در مرحله جزء و بعد در مرحله مجموعههای بخشی هم مجموعه مساجد را یک چیز جدا مجموعه منازل را هم یک چیز جدا؟ یا اینکه اینها را در یکجا اثرشان را بصورت یک واحد مرکب نگاه میکنید؟ یعنی اصلا "امکانات وحدت ترکیبی دارند یا وحدت ترکیبی ندارند؟ اگر وحدت ترکیبی داشته باشند حتما" نسبت و نه نسبیت در نظر و محاسبه ما نسبت یک چندمی ملاحظه میشود ولیکن در اثر که در مجموعه نگاه میکنیم نسبت هر کدام پتانسیل و جایگاه هر کدام مشخص میشود. اگر وحدت ترکیبی داشته باشند این نسبتی را که میدهیم این نسبت کوشی برای شناختن آن نسبت است. یعنی اضافه ای راکه از نظر ذهنی میکنیم و محاسبه میکنیم میگوئیم "فرضا" مساجد یک صدم تاء سیسات ساختمانی این شهر را شامل میشود. این کار را از نظر ذهنی بشر دارد انجام میدهد. نسبت میدهد، اضافه

می‌کند . مثل اینکه من بگویم اینجا نسبت با آنجا چگونه هست . پائین تراست ، بالاتر است اگر این نسبتی را که من مقایسه می‌کنم و ملاحظه میکنم ، ابزاری باشد برای شناختن نسبت حاکم بر آنها معنای پذیرفتن وحدت ترکیبی آنهاست . واگر نه چیزها جدا از همدیگر هستند . من یک انتزاع ذهنی دارم میکنم و می‌سنجم . این با قول باینکه قائل بشویم جامعه هست مخالف است . همینجا من اضافه کنم : شما آثارانسان را با هم میتوانید وحدت ترکیبی‌اش را ملاحظه کنید . خود انسان ها که نمی‌توانند قابلیت اینرا داشته باشند که وحدت ترکیبی داشته باشند . اگر خودشان وحدت ترکیبی پیدا کردند بنفسه دیگر سخن از اختیارشان دیگر درست نیست چون میشوند تک یاخته های یک اندام . اگر اختیار هم بخواهیم نسبت بدهیم با اختیار نسبت به کل بدهیم و تازه اشکالات زیادی هم بر آن وارد میشود . اشکالات متعددی غیر از مسئله انگیزه را که اشاره کردند جناب آقای درخشان اشکالات زیادی بر آن وارد میشود .

مثل تک یاخته های بدن من موجودات متحرکی هستند ، سلولهای بدن من یک موجودات متحرکی هستند ولی خودشان نمیتوانند اراده داشته باشند ، اختیار داشته باشند . آنها یک وحدت ترکیبی دارند . منهای آن وحدت ترکیبی هم هیچگونه حرکتی و حیاتی نمیتوانند داشته باشند . ولی اگر یک واسطه دادید به مطلب : گفتید بلکه این مختار است . خدا اختیارش هم در این محدوده خاص است . ولی این محدوده در کجا تعیین میشود ؟ آنوقت آمدید گفتید این اینطرف این دایره بایستد یا اینطرفش فرق می‌کند . فرقش را در وحدت ترکیبی تمام می‌کنید . بنا بر این من خلاصه می‌کنم عرض می‌کنم که اگر با حفظ وقتی که باقیمانده بخواهیم عنوان کنیم جامعه را اینطور تعریف می‌کنیم .

جامعه عبارتست از وحدت ترکیبی کیفیت امکانات که خودش دارای کیفیتی است مستقل . چرا میگویم مستقل ؟ زیرا کیفیت دیگری غیر از کیفیت اجزاء دارد که دارای خاصیتی است . خاصیتش چیست ؟

جامعه (وحدت ترکیبی کیفیت امکانات) قدرت دارد در اینکه بگوید مناصب درون من چه منصب‌هایی باشند . قدرت دارد برای قید زدن به محدوده گستره اختیارات هر فرد . ذات اختیار را نمیتواند از بین ببرد . جهان بر انسان حاکم نیست . محکوم انسان است . اختیار را سر جای خودش بحث می‌کنیم که بمعنای حاکمیت بر روابط است نه در جریان روابط قرار گرفتن همه اشیاء در جریان رابطه قرار میگیرند . انسان حاکم بر رابطه است . ولی محدوده گستره

امکان‌ناش آیا آن غیر از ذات اختیار است؟ آن برمیگردد به منصب اجتماعی، برمیگردد به توزیع اختیاراتی که متناسب با وحدت ترکیبی هست. انسان بالواسطه اثرمیگذارد روی جامعه و بوسیله جامعه اثر میگذارد روی جهان. یعنی بادوتا واسطه اثر روی جهان میگذارد. ولیکن بگوئیم تاریخ که مسیر جامعه است و جامعه مطلقاً "کاره‌ای نیستند؟ فرداست و لاغیر؟ اگر چنین چیزی بگوئیم آنوقت خیلی از اشکالات وارد می‌شود و نهایتش اینست که برنامه‌ریزی هم لازم نیست. نظام هم لازم نیست و اگر برعکس را هم بگوئیم: بگوئیم تاریخ است و جامعه و لاغیر. انسان مثل یک باصطلاح شیئی در رابطه مثل آهن ربا، مثل آب مثل گاز مثل اشیائی که در رابطه هستند و حرکتشان درون رابطه است در اینجا دیگر اختیار بالمره نفی میشود یعنی انسان نفی میشود. یعنی بعبارة الاخری تکلیف بالمره و شناخت بالمره و انگیزه بالمره همه اینها بالمره نفی میشود. البته اینها توجیحات متوسطی میشود برایش ساخت کسه بگوئیم نسبی هست و نسبی هست و نسبی ولی جوهره‌اش یعنی نیست. جوهره‌اش یعنی همان بنا بتعریف که می‌کنیم. این میکروفون هم در نسبت خودش هم آگاهی دارد هم انگیزه دارد هم الاخر. ماهیتاً "چیز دیگری که جوهره" غیر از این باشد در انسان نیست. انسان پیچیدگی^ش زیاد است. این ساده‌تراست. صدهزار مرتبه ساده‌تر است. میلیاردها مرتبه ساده‌تر است. ساده‌تر بودن اصل ماهیت قضیه و ذات قضیه را تغییر نمی‌دهد. آنوقت اگر هم انسان را تکمی خواستید بپذیرید و لاغیر بالمره صحبت از برنامه و نظام در قدم اول نمی‌توانید بکنید. بنده عرض اینست که در نهائی ترین مرحله بازارش از بین می‌رود. اگر انسان جدا و تجزیه و تجرید شد نه تجرید نظری معذرت می‌خواهم، تجزیه عینی. یک جزء شدتوی نهائی تریمن قدمش دیگر آزمایش که ممنوع میشود میرسد بجائی که دیگر شما نمی‌توانید به او بگوئید که ارزش و غیر ارزش هم در کار است. ابتدا لسان، لسان اینست که انسان، انسانست و لاغیر. نهایتش اینست که شما ارتباطش را قطع کرده‌اید. دیگر چه‌اش باقی ماند. ولی اگر انسان و غیر انسان را هر دو را برسمیت شناختید. حالا رابطه این، رابطه حاکم است برای آنها اثر میگذارد بر محدوده گستره امکانات، بعد این منتجه‌اش چه میشود. مبنائی که میتواند دودستگاه را، این دوئیت را، این اختلاف پتانسیل را ایجاد کند که مسئله‌ای بنا بر اختیار و حاکمیت بر رابطه و رابطه را تحویل بدهد خود این چه میشود؟ اینرا هم خارج از بحث عرض کنم که: قبول براینکه بگوئیم که تعین اشیاء در رابطه است، نفس اختیار چگونه میشود؟ آنوقت میگوئیم

روابط شامل و مشمول ، خود ذات اختیار هم به نسبت کل جهان که بگیریم در یک مرتبه دیگر سلب میشود شما میگوئید کجا سلب میشود . میگویم از این عالم که رفتی که دیگر اختیاری نیست اختیار حدوث دارد و بعد از حدوثش هم زوال دارد . بعد هم میگویم تازه اختیاری هم که گفته میشود در یک گستره خاصی این اجازه تحمل خطا پذیری را میپذیریم و دیگر از آن بالاتر نیست بعد بعنوان ربط جامع حاکمیتش را قبول میکنیم . البته مسئله اینکه ربط جامع در باره اشیا و بعد در باره انواع تا برسد به انسان چگونه میشود آن یک بحثی هست سر جای خودش بماند . اینجا فعلا" عرض میکنیم وحدت کیفی امکانات یا وحدت ترکیبی که خودش دارای کیفیتی است و اثر هم میگذارد . اثر هم میپذیرد . مثل اشیا دیگری که در جهان هست البته این فرق مهم را دارد . اشیا دیگری که در جهان هست وجود تکوینی اش ممکن است از انسان فرض بشود ولی این خیر این پس از پیدایش انسان یعنی موء خراست . رابطه اش با انسان رابطه سبب و مسبب است . باید اول انسانی پیدا بشود تا جا معه امکان تحقق پیدا کند و این مانع نیست از استقلالش و در خیلی از موارد ما داریم این امکان تقدم سبب و مسبب ضرری را نمیزنند .

برادر درخشان: من یک سؤال میخوام عرض بکنم و آن اینست که اینک میفرمائید وحدت ترکیبی امکانات و بعد میفرمائید این کیفیتی دارد . آن کیفیت را بنظر رسید که مراد شما مثلا" حالت استقلالی هست . اما خود وحدت ترکیبی امکانات این در واقع تبیین یک نحوه ربط است . وحدت ترکیبی امکانات یعنی امکانات ملاحظه شده اند و بعد این امکانات در ربط خاصی ملاحظه شده اند و قائل بر این شده ایم وحدتی در ترکیب دارند . اما حال سؤال اینست که آیا کیفیت این وحدت ترکیبی را جا معه میگوئیم یا نفس وحدت را ؟ .

برادر حجت الاسلام حسینی : نفس وحدت

برادر درخشان: آن وقت آن کیفیت وحدت کیفیت جا معه خواهد شد .

برادر حجت الاسلام حسینی : بله . یعنی قانون جا معه خواهد بود . آنوقت طبیعتا یک قانون عامی خواهد داشت که همه جوامع از کفر و اسلام و اینها نمیتوانند از آن قانونمندی جدا باشد یک کیفیت خاصی است .

برادر درخشان : آنوقت کیفیت شخصیه اش دیگر وجه افتراق جوامع الهی و غیر الهی

خواهد بود .

والسلام علیکم ورحمه الل. وبرکاته

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	آیا جامعه کیفیت ترکیبی امکانات است؟	۱ - ۲
۲	اثر، عمل مقید به امکانات است	۲ - ۴
۳	تأکید بر روشن شدن کیفیت ترکیبی امکانات	۵ - ۶ - ۷
۴	آیا جامعه بدیهی است	۷ - ۸

برادر ساجدی : بحثی که جلسه گذشته داشتیم این بود که آیا جامعه ، مجموعه مکانات است ؟ بطور خلاصه بحث در ماهیت جامعه بود ، طبیعتاً "بحث بعدی ، بحث قانونمندی جامعه خواهد بود .

برادر درخشان : بحث عمدتاً در این بود که انسانها بر اساس امکانات خاص عملی را انجام می دهند و قهراً اثری خواهد داشت ، ادعای اولیه این بود که اثر آثار ، جامعه است ، اثرالف یعنی تولید کالای خاص یا نهاد خاص اجتماعی (فرقی نمی کند زیرا کلیه آثار اعمال مورد نظراست) روشن نیست زیرا این اثر را در هر مقطع میشود ملاحظه کرد ، شما به چه چیز جامعه می گوئید ؟ یکی از نظرات این بود که ما به منتهای نهائی جامعه می گوئیم - سؤال شد منظور از نهائی یعنی چه ؟

یک نظر دیگر این بود که هر اثری که در جامعه ملاحظه میشود یک امکان و یک زمینه است که بشود بر آن اساس آثار بعدی بوجود بیاید (البته در ربط و یا دخالت انسان) .

براین اساس جامعه را کیفیت این امکانات تعریف کردیم یعنی امکانات درجه نسبی با هم قرار دارند . حاج آقا کیفیت امکانات را تحت عنوان وسیعتری به نام کیفیت ترکیبی امکانات مطرح فرمودند و منظورشان این است که هر امکانی مستقل از امکان دیگر قابل بررسی نیست و این امکانات مرتبط یک هویت مستقلة ای پیدا می کنند که به آن جامعه می گوئیم . البته یک قسمت از بحث روی این مطلب بود که جامعه مستقل است و قانونمند و مستقل بودن را به این معنی می گرفتند که خودش مناصب درونی خودش را مشخص میکند .

برادر فلک مسیر : در این تعریفی که از جامعه کردید ، صحبتی از فرد و انسان نشده و چنین تعریفی از جامعه قابل قبول نیست زیرا ما جامعه را به انسان می شناسیم .

برادر افکاری : بحث در جلسات قبل از اینجا شروع شد که ما انسانی داریم که

اختیار دارد با توجه به اینکه امکاناتی در اختیار دارد ، براساسی تصمیم می گیرد و عملی را انجام می دهد این عمل او اثری خواهد داشت ، به نظر می رسد که تا اینجا همه برادران قبول داشتند پس از این مطلب سؤال بود که به چه چیزی جامعه گفته میشود ؟ بعضی ها معتقد بودند که مجموعه اثرها جامعه است ، آقای درخشان فرمودند که نسبت بین امکانات ، جامعه است ،

استاد چیز دیگری فرمودند ولی هیچکدام از برادران استدلال نفرمودند که به چه دلیل تعاریف قبلی را مردود دانستند و تعریف خودشان صحیح است .

قسمت دوم بحث من این است که استاد فرمودند جامعه ، وحدت ترکیبی امکانات است .

۱- چرا باید امکانات وحدتی ترکیبی داشته باشد؟

۲- وحدت ترکیبی امکانات یعنی چه ؟

برادر ذوالفقار زاده : سؤال این است که تعاریف که می‌دهیم پایش به کجا بند است

مثلاً " در بحث برنا مهریزی کیفیت تحقق هدف را برنا مهریزی نامیدیم ولی تعریفی که پایه فلسفی داشت این بود که موضعگیری هماهنگ با فلسفه حاکم بر حرکت ، در اینجا نیز به نظر من همان بحث است که تعریف باید به بینش فلسفی برگردد ، کجای این تعریف (وحدت ترکیبی امکانات) به فلسفه برمی‌گردد؟

دوم اینکه تعریف باید جامع افراد و مانع اغیار باشد ، انسان باید در تعریف ما بگنجد زیرا جامعه بدون انسان معنی ندارد (جامع افراد) و همچنین روابط و امکانات و در ضمن تعریف نباید غیر را بپذیرد ولی در اینجا این تعریف در غیر جامعه انسانی هم صحیح است زیرا آنها یک وحدت ترکیبی امکانات دارند و کلیه خلقت نیز یک وحدت ترکیبی دارند پس به این هم میشود گفت جامعه ؟

برادر ساجدی : درباره تعریف جامعه (وحدت ترکیبی امکانات) چند سؤال مطرح است

۱- ما جامعه را نمی‌شناختیم ، برای شناختن آن از عمل فرد ، و اثر عمل فرد شروع کردیم . که همه مشخص بود سؤال این بود که آیا همه این آثار که با هم جمع بشود جامعه را تشکیل میدهد یا چیز دیگری ؟ فرموده‌اند نه ، وحدت ترکیبی امکانات است ، به نظر میرسد که اول باید اثبات بشود که امکانات هم وحدت ترکیبی دارند یعنی چرا امکانات یک خصلت ترکیبی دارند و این تبدیل به یک وحدت خاص می‌شود .

برادر زاهد : در بحث اولیه ، برادران فرمودند که انسان مختار است که از خودش اثر را

بوجود بیاورد و نتیجه افعال در اختیار خودش نیست ، اما این بحث نمی‌شد که چه چیزی هست که آثار عمل انسان را قید می‌زند . تصور من بر این است که اگر ما به ، این سؤال پاسخ دهیم تعریف جامعه روشن می‌شود .

برادر ساجدی : در همین قسمت بحث هستیم که آن چیزی که ، اختیارات شمارا حد

می‌زند چیست؟

برادر درخشان : ما عمل مقید را اثر تعریف می‌کنیم ، همان قیدی که در نظردارید در مفهوم اثر متبلور شده است ، بحث در این است که اثر چیزی نیست جز عمل مقید به امکانات برادر زاهد : عملی که انسان انجام می‌دهد یک آثاری برای آن ، پیش‌بینی می‌کند (عمل مقید) اما همیشه مطابق پیش‌بینی‌اش ، عمل او نتیجه نمی‌دهد ، اگر این بحث را در رابطه با رفتار انسان در نظر بگیریم این صحبت شما که اثر همان عمل مقید است یک مقداری زیر سؤال می‌رود .

برادر درخشان : درست است که همان چیزی که در ذهن انسان است در عمل متحقق نمی‌شود اما اگر گفتیم از هردوی آنها یعنی از آثار پیش‌بینی شده ذهنی و آثار واقع شده عینی یک مفهوم را انتزاع کردیم یعنی هر دو آنها در مفهوم اثر اشتراک دارند ، آنوقت می‌شود بحث را از همین نقطه شروع کرد که این اثر ، نتیجه عمل انسان است و جامعه کیفیت ربط ترکیبی امکانات است در این صورت آیا مشکلی پیش خواهد آمد؟

برادر زاهد : مادر عینیت فرد جدای از جامعه و جامعه جدای از فردند ما برای این اگر موضع بحث را از اینجا شروع کنیم که فرد هست و جامعه هم هست و سپس اگر بخواهیم اثر ذهنی فرد و اثر عینی او را ملاحظه کنیم مجبور می‌شویم فرد و جامعه را با هم ملاحظه کنیم و اگر معانی این سه مفهوم یعنی اثر ، رابطه و امکان را از هم جدا کنیم زودتر به نتیجه می‌رسیم و نسبت اینها با همدیگر چگونه است رابطه است که اثر و امکان را تعیین می‌کند و یا اینکه بالعکس است؟

برادر درخشان : در روند بحثی که داشته‌ایم ، اثر را ، عمل انسانی که در رابطه با امکانات است تعریف کرده‌اند مانند خانه ، خودکار ، دانشگاه ، مسجد و غیره . بحث اثر ، یک تحلیل استاتیک میشود اما امکانات را باید بصورتی دینامیک تحلیل کرد که دلالت بر کیفیتی می‌کند که در آن نسبت امکان تحقق آثاری بعدی ممکن خواهد شد یعنی امکان ، مفهوم وسیعتری از اثر است که زمان و تحول را هم دربر دارد و مفهوم تغییر هم در بطن خودش خواهد داشت و در دو رابطه قرار می‌گیرد .

۱- رابطه انسان در این قلمرو امکانات

۲- رابطه‌ای که به عنوان قانونمندی جامعه بحث خواهد شد .

برادر فلک مسیر : اگر مقصودتان این است که امکانات فرد را هم می‌پوشاند ، ما دو امکان

را در نظر میگیریم (۱- سطل آشغال استریل ۲- مهندس) اگر بخواهیم هر دوی اینها را در یک تعریف بگنجانیم به یکی از آن دو ظلم شده است بدین معنی که فردیک طرف است و جامعه نیز طرف دیگر، باید بحثی بکنید که هم فرد و هم جامعه را بپوشاند.

برادر ساجدی : ما از نظر بحثی یک سیر را گذرانده ایم که لازمه اینکه بتوانیم قضاوت کنیم که جامعه قانونمند است یا نیست ، مستقل است یا نیست ، کیفیت تغییرات و علت تغییرات آن چیست این بوده که بفهمیم جامعه چیست ؟ ابتدا " یک تعریف داده شده که جامعه اثر آثار است ، اشکال شده که اثر آثار یعنی میکروفون طبیعت و غیره ، آیا مجموعه اینها جامعه است یا خیر؟ گفته اند خیر، جامعه وحدت ترکیبی امکانات است ، این حرف یعنی چه و چرا تعریف قبلی غلط است ؟ آیا چنین چیزی (وحدت ترکیبی امکانات) وجود دارد یا ندارد؟ برای اینکه چیزی را تعریف کنید باید بوسیله چیزی تعریف کنید که قابل فهم باشد توضیح در آنچه که نمیفهمیم توضیح نیست ، توضیح یعنی واضح کردن نه پیچیده تر کردن ، پس :

۱- چنین وحدتی وجود دارد؟

۲- به چه دلیل این وحدت ترکیبی امکانات ، جامعه است ؟

۳- اگر به سئوالات بالا پاسخ داده شد به سؤال آقای ذوالفقار زاده می‌رسیم که آیا این تعریف جامع افراد و مانع اغیار هست یا نه ؟

برادر ذوالفقار زاده : آقای درخشان فرمودند که در این تعریف خاص ، اختیار افراد هم در آن گنجانده شده است بدین ترتیب که افراد اختیار دارند آثاری را از خودشان بروز دهند ، این آثار در رابطه‌ای که قرار می‌گیرند امکانات بوجود آمده را مقید می‌کنند ، اگر اینجوری هم بخواهیم اختیار فرد را در تعریف مطرح کنیم در این صورت به نظر من وحدت ترکیبی امکانات ، معلول می‌شود و علت آن به افراد برمی‌گردد یعنی این تعریف معلول جامعه می‌شود نه خود جامعه ، علت این ربط خاص بین امکانات همین افراد بوده‌اند ، پس جامعه را ما باید برگردانیم به اصل آن ، ما نمی‌توانیم در معلول صحبت کنیم و بعد معلول را به چیز دیگری ربط بدهیم مگر اینکه بگوئید اینجا اگر با رافرا تر بگذاریم وارد انسان شناسی شده ایم و تعریف جامعه همینجا شروع می‌شود که اینهم قابل قبول نیست زیرا این تعریف خودش معلول است و معلول جامعه یعنی مجموعه افراد است .

البته اینکه چرا انسان اختیار دارد ، بحث انسان شناسی است و بحث ما نیست اما در اینجا باید

از چیزی بحث کنیم که افراد در آن وجود داشته باشند نه کارهایی که انسانها می‌کنند.

برادرزاهد: ما باید رابطه آن سه موضوع (اثر - رابطه - امکان) و رابطه علت و معلولی آنها را پیدا کنیم اگر این کار انجام بگیرد تعریف جامعه راحت تر صورت می‌گیرد زیرا شاعلت را پیدا کرده‌اید.

برادر درخشان: آقای زاهد می‌فرمایند در رابطه و امکان و اثر در جامعه است باید رابطه بین آنها پیدا کرد اما سؤال ما این است که جامعه چیست که این سه در آن است آیا مجموعه امکانات است، آیا منتهی آثار است؟ حالا اگر جناب آقای زاهد می‌فرمایند جامعه، ربطی است که امکانات در آن ربط متعین می‌شوند و یا تعاریف دیگری می‌فرمایند می‌شود و روی آن بحث کرد برادر حسینی: این اثر که می‌فرمائید همان امکانات است این میکروفون که اینجاست اثر است، و امکان نیز هست. در این تعریف انسان هم لحاظ نشده. یعنی در آنجائی که می‌فرمائید اثر عمل انسان بجای انسان لحاظ شده، نه اینطور نیست و دقیقا " حرف آقای فلک مسیر این است که سطل آشغال با دکتر جراح یکی گرفته شده است زیرا هر دو به عنوان امکان در نظر گرفته شده است اگر بخواهیم تعریف دیگری ارائه دهیم می‌گوئیم طبیعت و مواد هست، انسانها هم هستند که دارای اختیار هستند و چیز سومی هم هست که از جنس ایندو نیست که آنرا قانونمندی می‌گوئیم که اعم است از قوانین نفس الامری، احکام، یا ضوابطی که خود انسانها جعل می‌کنند، اگر این سه در اصطکاک به تعادل برسند جامعه هم تشکیل میشود. پس اگر این سه در اصطکاک با هم به تعادل رسیدند به آن جامعه می‌گوئیم.

برادر ساجدی: من باروند بحثی مخالفم زیرا اول ادعائی که شده باید روی آن دقت شود و بحث شود تا بعد از آن مطالب دیگر و ابداع احتمالیهای دیگری که می‌شود مورد بحث قرار گیرد.

برادرزاهد: ما اگر سیر مطالعاتی ما از اجمال به تبیین باشد احتمال اشتباه کمتر است همه روی معنی اجمالی جامعه یک توافق ضمنی دارند که ترکیبی است از افراد.

برادر ساجدی: این مفهوم اجمالی صحیح است یا نه؟ غلط است.

آیا قدر متیقن یقینی است؟ می‌شود روی آن تکیه کرد؟ یا همین است که ممکن است مورد خدشه واقع شود؟

برادرزاهد: من نظرم این است که ما نمی‌توانیم روی آن اجمال تکیه کنیم و شناخت

پیداکنیم یعنی مجبوریم آن اجمال که ترکیبی است از عناصر موجود در جامعه را قیدبزنیم و برای رسیدن به تعریف جامع و مانع ، کلی و جزئی بکنیم و به تدریج پیش برویم تا به جوهره اصلی بحث برسیم . در این تعریفی که شده به نظر من هم امکان و رابطه را در بردارد ولی اثر را نشان نمیدهد و برای داشتن یک تعریف جامع و مانع کفایت نمی‌کند .

برادر فلک مسیر : اینکه می‌گویند جامعه منتجه آثار است ، منتجه آثار چه چیز است ؟ زیرا این سوراخ کن هم خود منتجه آثار است ، اگر هم بخواهید بگوئید جامعه ، وحدت ترکیبی امکانات است ، می‌گوئیم این تعریف منظومه شمسی هم در آن جا می‌گیرد و کلاً " عالم هم در آن جا می‌گیرد ، امکانات برای چی و برای چه کسی ؟ هم باید مشخص شود .

برادر صدرالدینی : با توجه به مسیر بحثی که آقای ساجدی فرمودند به نظر می‌رسد که خود این مسیر را گرفتن ، پذیرفتن تعریف جامعه در آن نهفته است یعنی وقتی به این نتیجه می‌رسیم که روابط حاکم بر جامعه ، جوابگوی این تخصیص‌های مختلف است ، ما پذیرفته‌ایم که جامعه قانونمند است و عوامل و روابطی در آن هست زیرا اگر قانونمند نباشد دلیلی ندارد که این روابط و قوانین ما را به هر سمتی سوق دهد بنا بر این قانونمند است و هدفی را نیز تبعیت می‌کند .

برادر ساجدی : مایک سری مطالب را که روشن است می‌پذیریم و از آنجا حرکت می‌کنیم ما می‌بینیم که فردهست ، اثر عمل هم هست و به یک معنا همانطور که آقای حسینی تذکره دادند اثر عمل همان امکانات است . یعنی می‌تواند اثر عمل انسانی است که از امکاناتی استفاده کرده و آنرا درست کرده است پس می‌تواند هم امکانی است و هم اثری است نسبت به انسان دیگری که او امکاناتی و اراده‌اش را به کار گرفته است .

برادر امیری : اما بالعکس آن صحیح نیست یعنی هر امکانی اثر عمل انسان نیست ؟ مانند هوا و خورشید و غیره .

برادر ساجدی : بله ، درست است ، اما به هر حال اثر عمل را می‌توان امکان گفت اما اینکه گفته می‌شود وحدت ترکیبی امکانات ، آیا این امکانات وحدت ترکیبی دارند؟ آیا این نظری است یا واقعی ؟ به علاوه ما پذیرفته‌ایم انسان مختار را ، اگر جامعه را وحدت ترکیبی امکانات بگیریم ، امکانات هم که محصول جامعه بود بنا بر این یک پروسه‌ای را مجدداً مطرح کرده‌ایم که در این پروسه انسان مختار را کنار زده‌ایم و حداقل آنرا تبدیل کرده‌ایم به منتجه آثار که جایی

برای اختیار انسان وجود ندارد. در این صورت تحول اجتماعی را چگونه تفسیر میکنید؟ جز اینکه بخواهید کل حرکت اجتماعی را هم تحت یک قانونمندی در بیاورید و گریزی از این نداشته باشیم که تحلیل ماتریالیستی بکنیم؟ در این صورت دیگر چه معنی دارد که برنامه ریزی کنیم یا نکنیم مگر اینکه صحبتی بشود و دلیلی آورده بشود که این وحدت ترکیبی امکانات چیست؟ دلیلی آورده شود که این ادعا غلط است یا درست است.

براد افکاری: آیا برادران روی این مسئله توافق دارند که چیزی به عنوان جامعه وجود دارد یا نه؟

براد ساجدی: ممکن است من در نظرم باشد که جامعه هست یعنی اینکه آقای افکاری آقای امیری، ضبط صوت، ساعت و غیره هست.

براد افکاری: به این دلیل عرض می‌کنم که حاج آقا فرمودند اگر وحدت ترکیبی امکانات را نپذیرید به این معناست که وجود جامعه را انکار کرده‌اید.

برادر چمن خواه: تعریفی که حاج آقا داده بودند برمی‌گردد به وحدت ترکیبی آثار یعنی اگر آن شمولیتی که امکانات نسبت به اثر دارند قائل باشیم و آثار تحت پوشش امکانات قرارگیرد، معنای دو کلمه عوض می‌شود و تفاوت زیادی پیدا خواهند کرد زیرا ما از امکانات (که خورشید و غیره هم جزء آن است) استفاده می‌کنیم و اثر را ایجاد می‌کنیم پس بنا بر این باید تعریف بدینگونه شود که (جامعه وحدت ترکیبی آثار است) و این مطلب نقد شود. به نظر من منظور از وحدت، نقطه اثر خاص است، جامعه خودمان را که نگاه کنیم می‌بینیم که یک آثاری در جهان دارد و مسئله ترکیبی آنهم روشن است یعنی اگر بحث سیستم را پذیرفته باشیم اینهم پذیرفته شده خواهد بود.

برادر حسینی: اگر بگوئیم نفس وحدت ترکیبی کیفیت امکانات شاید صحیح تر باشد که نفس را به معنای وجود و وحدت ترکیبی را به عنوان سیستمی بودن آن و کیفیت امکانات را به عنوان گسترده مناصبی که وجود دارد بپذیریم.

برادر میرباقری: مفاهیمی که ما با آن برخورد می‌کنیم دو نوع است.

۱- مفاهیم بدیهی که روشن است.

۲- مفاهیم نظری که باید آنرا بشناسیم.

در مفاهیم بدیهی اگر بخواهیم وارد تعریف بشویم هرچه به تعریف بپردازیم مسئله را مهم تر

می‌کند. (یا بدیهی حسی باشد یا بدیهی عقلی باشد) مثلاً " آب یک پدیده عینی است که همه آنرا در حد اجمال می‌شناسند اگر وارد تعریف معقول برای آب شدید می‌گوئیم آب عبارت است از نتیجه اثر اجزاء تشکیل دهنده آن که حرف درستی است اما با این تعریف مسئله گنگ می‌شود. به نظر می‌آید که جامعه در حد اجمال یک مفهوم بدیهی است یعنی قدر متیقنی که مورد پذیرش همه است وجود دارد یعنی کلمه جامعه منحصر به زمان ما نیست و قرآن هم تحت عنوان قوم ، امت و ظایفه بیان کرده است . اگر بحث در قانونمندی و استقلال جامعه بود بیشتر جا داشت تا این که وارد تعریف بشویم .

برادساجدی : در بداهت بدیهی اگر اختلافی پیش‌آید دیگر بدیهی نیست و لذا همان اجمال بدیهی هم مورد اتفاق همه نیست ، اما می‌توانستیم که قرار بگذاریم و جلو برویم اما این خطر وجود دارد که هم استقلال و هم قانونمندی را بر همان چیزی که قرار گذاشته‌ایم بپذیریم استوار کنیم و دیگر در آنجا نشود حرف زد.

دکتر
حلقه

از این کتاب دروس فلسفه
زیادتر میگذرد

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	وجود مسائل کلی اجتماعی (تعادل ، تورم ...) دلالت بر وجود جامعه دارد .	۱-۲-۶-۹
۲	معنای تخصیص و ربط آن با برنامه	۳
۳	ناممکن بودن تعیین اولویت در برخورد موضعی	۴-۵
۴	آیا بحث تمام کننده ربط میان امکانات است یا وحدت ترکیبی امکانات ؟	۹-۱۶

سوال

برادر ساجدی : بسم اللہ بحث در باره ماهیت جامعه بود • بدنبال پاسخ ایمن

سؤال بودیم که جامعه چیست ؟ تا پس از آن بتوانیم استقلال یا عدم استقلال قانونمند بودن یا نبودن آنرا روشن بکنیم پس از اینکه مطرح شده بود منتهی آثار جامعه است ، سؤال شده بود که آیا منتهی آثار به معنای مجموعه امکانات است ؟ یا به معنای دیگری است ؟ ابداع احتمالی که شده بود این بود که جامعه " وحدت ترکیبی امکانات " است سئوالاتی که در این رابطه مطرح شده بود این بود که آیا اصلاً امکانات وحدت ترکیبی دارند یا ندارند ؟ آیا چنین وحدتی وجود دارد یا ندارد ؟ واگر وجود دارد یعنی چه و به چه معنی هست و چطور میتوان این وحدت

را فهمید ؟ جواب : بر خلاف اینها نیز بیان شده است که در دین آمده است

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم اللہ گاهی ما در عالم انتزاع دو چیز را در خارج به هم نسبت می دهیم میگوییم دو میلیون تن گندم داریم و یک میلیون تن برنج داریم برای محاسبه کردن گاهی اینکار را انجام می دهیم • گاهی میگوییم آثار اینها هم مستقل از امر اضافی ذهنی ما خودشان یک نسبتی به هم دارند • اگر واقعاً هیچ نسبتی به همدیگر نداشته باشند ، یعنی هیچ اثری در بودن این امکانات ولو مع الواسطه با امکانات دیگر ولو از جهت خاص نداشته باشند ، وقتی می گوئید اینها رویهم در ارتباط با انسان نسبت خاص پیدا می کنند ، زمانی است که میگوییم اینها در ارتباط با رشد انسان نسبت خاص پیدا می کنند و یک وقتی می گوئید اینها نسبتی باهم ندارند (یعنی دو چیز جدا هستند) اگر دو چیز جدا ای از هم باشند آنوقت به چه حساب شما می آید بین ایندو نسبت سنجی می کنید • یعنی آیا اضافی شما بیشتر از یک اضافی ذهنی هست ؟ اگر اضافه کردنتان راهی است برای فهمیدن نسبت اینها این خوب است • اگر اضافه کردن نسبتی بینشان نداشته باشند • یک امر ذهنی است که واقعیت عینی هم ندارند • بعد از این مقدمه من عرض می کنم حالا اسم کلمه چ و الف و میم و ه را کاری نداریم که اسمش را جامعه بگذاریم • شما اسمش را الف یا A بگذارید • آیا یک وجودی را باید شما داشته باشید به عنوان واحد ، آنهم ذهنی بلکه عینی که بشود تعادل یا عدم تعادل عینیت اینها را نسبت به آن داد ؟

یا وجودهای متعدد داشته باشید ؟ اگر متعدد داشته باشید و اینها جامع نداشته باشند یا یک چیز حاکم نداشته باشید ، (مثلاً شما چیزهای مختلفی دارید و مشکلات مختلفی دارید و موضوعی هم باید با آنها برخورد بکنید و هیچ راه دیگری ندارید) معنای انتقال به رشد هم هیچ معنایی پیدا نمی‌کند . چرا ؟ چون رشد آنوقت معنی میدهد که نقص معنی داشته باشد که رکود معنی داشته باشد که ضرر معنی داشته باشد . اگر شما از دستگاهتان مفهوم بیماری را حذف کنید — می‌گویید مفهوم بیماری را که حذف نمی‌کنیم می‌گوییم بیماری هر چیزی مستقل برای خود است می‌گوییم این تجزیه ای که بین اشیاء می‌فرمایید چرا بین دوشی متوالی می‌کنید ؟ گندم امسال مال امسال است و گندم پارسال هم مال پارسال است . شما اگر بنا شده که قیچی تجزیه را جلو ببرید چرا فقط گندم و برنج را از هم جدا می‌کنید ؟ گندم پارسال و گندم امسال را هم قیچی کنید . بعد می‌خواهم ببینم شما حتی اسم گران را چه جوری میتوانید بیاورید می‌روید در مغازه می‌گویید که — مداد گران شده است می‌گویم یعنی چطور شده است . می‌گوید قیمتش از پارسال بیشتر شده می‌گویم بنده خدا این مدادی نیست که پارسال خریدی . آن یک مداد دیگری بود و بی کارش رفت . این قیمتش همین هست که می‌بینی بعد مسأله قیمت هم غلط میشود . ربطی راکه بین بهای اقتصادی شیئی و خود شیئی می‌آورد می‌گویم چرا این اینقدر باشد ؟ اصلاً یعنی چه معاوضه ایندوتا ؟ و اگر بپذیرید که اینها همان جور که ثقل شیئی قابل ترکیب با هم هست (یعنی میشود در یک ترازوی سکو هم گذاشت ، مداد هم گذاشت و از نظر ثقل گفت که ثقل این به اینقدر کیلور رسید) از نظر پتانسیل و قدرت اقتصادی هم میشود کنار هم دیگر گذاشت . اگر میشود گذاشت آیا امری ذهنی هست یا واقعاً این ثقل را دارد ؟ حالا اگر یک قدم جلوتر برویم و زمان را اضافه اش بکنیم و اینها را هم متغایرها^ی ببینیم نه به معنای شیئی ، بلکه به معنای کیفیت روابط . یعنی از وضعیت اینکه این یک شیئی است و آن یک شیئی دیگر می‌گوییم این یک کیفیت است و آنهم یک کیفیت و در ارتباط با زمان هم تعیین‌ها^ی مختلف را پیدا می‌کنند . آنوقت ضرورتاً شما یک A پیدا می‌کنید که میتواند نسبت هر کدام از اینها را معین بکند .

معنای تخصیص را دوگونه میشود برآن برخورد کرد :

۱- يك گونه میشود تخصیص را جدای از قانون تخییر بیان کرد بگوییم که اینگونه میشود • چرا ؟

نمی دانیم چرا • مکانیزم عرضه و تقاضا داریم اینگونه میشود •

۲- يك معنای دیگر از تخصیص این است که بالا را نگاه می کنید ، یعنی چرا اینگونه تخصیص

میشود را پاسخ بدهید •

اگر این شکل دوم برخورد را نداشته باشید من برایم بسیار عجیب است که کسی سخن از برنامه

بزند مگر اینکه يك تلقی دیگر از برنامه داشته باشند • صحبت از برنامه ای باشد که آدم مثلاً

فعل از روی شعور انجام می دهد ، آنوقت همه دارند برنامه ریزی می کنند • هیچ کس هم نیست که

برنامه ریزی نکند آنوقت در هر شکلی هم کار میکنیم برنامه ریزی هست • بعد کار بی برنامه و بی

برنامه دیگر نمی دانم در آنجا فارقش چه چیزی میشود • بین تجرید و تجزیه خیلی فرق است :

تجرید در مرتبه نظریه هستی نسبت به بعد است و نسبت به خصالت است • آنجائی که شما

راهی جز این مرتبه از ادراک ندارید •

تجزیه یعنی من اینرا جدا ببینم و آنرا جدا ببینم و امور را جدا ببینم • این تا کجا می توانم جدا

ببینم و تا کجا میتوانم متوقف بشوم •

بعد برنامه که ارتباط بین این اجزاء است چرا ؟ اصلاً خود نفس برنامه ارتباط است • ملاحظه

ربط است • برنامه حتماً باید هدف داشته باشد • باید حتماً ملاحظه موضع ، ملاحظه وضعیت

مطلوب و ملاحظه قانون حاکم بر تخییر را بنماید و برآن اساس درست بشود • به چه حساب در

برنامه چیزی را کنار هم بچینند ؟ بعد عرض می کنم که اگر غرض این است که اسم جامعه را ببینم به

چه چیزی می گویند ؟ ما کاری به آن نداریم • شما بگویید جامعه نیست يك چیز دیگر هست " A "

هست ولی اگر شما صحبتتان در این است که آن وجودی که وحدت ترکیبی اشیا پیدا می کند آنرا

بگویید نه نسبیتی حاکم بر ایشان نیست آنوقت من می گویم در مسیر رشد چه جوری حرکت می کنید ؟

چه جوری اینرا بیان می کنید ؟ تا کجا اینرا جدا می کنید ؟ حالا اگر از آثارش بخواهید به آن پر

ببرید ما عرض می‌کنیم که مثلاً مسأله تخصیص اگر در ارتباط با تغییر ملاحظه اش بکنید بزرگترین چیزی است که ملاحظه می‌کنید *

حالا به اضافه این من يك مثال دیگری بزنم برای اینکه تقریب به ذهن بشود * نظام درست بکنید روابط و اختیاراتی می‌دهید * يك بنائی دارد * بنایش هم بنائی است که شما گذاشتید بعد من می‌گویم در این بنا اینگونه نمیشود نظام ساخت * شما می‌گویید چرا؟ می‌گویم آن بنائی که گذاشتید يك آثاری دارد * شما ملتزم به آثارش هستید * همانجوری که يك حد اولیه برای يك چیز قرار دادید نمیشود از يك حد اولیه او يك چیز دیگری که متناسب با این نیست در بیاورید * يك لوازمی این دارد * شما در ریاضیات بیا، نقطه و خط را حد اولیه تعریف نشده قرار داده بعد زور بزن که نسبت راحل کنی * نمیشود حل بکنی (در هندسه مسطحه) عدد و جمع پذیری و کاهش پذیری و کذا را به عنوان امر اولیه که نسبت به عدد هست بیا ملاحظه بکن * نمیشود گفت که من از این بالا تر می‌خواهم بروم و صحبت از ریاضیات کم نکنم و ریاضیات کیفیت را هم مشخص کنم چنین چیزی نمیشود شما وقتی يك اساس را گذاشتید می‌گویید ملتزم هستم * من از این چه چیز می‌خواهم نتیجه بگیرم؟ عرض می‌کنم که گاهی است که می‌خواهید در عمل کاری را بکنید نمیشود * می‌گویید این امکان ندارد * می‌گویند مطالعه بکن، امکانات چنین چیزی را ایجاب نمی‌کند مانعش را به صورت ریشه ای میشود شناخت یا نه؟ یعنی آن "A" که ماقبالاً به آن جامعه می‌گفتیم بیماریش از فلان چیز هست و باید با دستگاه مطالعه اش وساده کردنش گفت اولویت دارد که از کجایش آغاز بکنیم * یا اینکه می‌گویید آن "A" را نمیشود شناخت * مانع را باید در همان جزئیت به آن نگاه کرد مقابله بیا آن کرد * این که بدتر میشود *

گاهی شما مانع را به جزئیت که نگاه بکنید، اول اینکه نمی‌دانید با کدام دستگاه میتوانید تعیین اولویت بکنید * اگر وحدتی در کار نیست، اگر نسبت واقعی در خارج ندارند، نسبت خارجی وجود ندارد، شما چطور می‌توانید آنرا در دستگاه تعادل ببرید و نسبت بدهید که این اولویت دارد یا آن؟ چون به هم نسبتی ندارند * چه جوری میشود مطالعه اش کرد؟ چه جوری میشود علت یابی

کرد، اگر علت یابی هم بخواهید بکنید چه جوری میشود نقص جزئی را گفت (که اینجا ناقص است و آنجا کامل)؟ دستگاه نقص و کمال یابی شما چه چیز میشود؟ برای من آنطرفش که آقایان می‌فرمایند خیلی عجیب است *

حالا خلاصه عرض می‌کنم، دو تا اشکال رابطه نقضی حضور آقایان عرض کردم یکی اینکه اگر آن وجود نباشد معنی رشد و نقص را چکارش می‌کنید * دوم اینکه اگر موضعی بخواهید برخورد بکنید تعیین اولویت چگونه ممکن میشود؟ آیا این اولویت، صرفاً اولویت ذهنی است؟ یا اینکه واقعاً در عینیت این خصلت اولی است و اینجا را باید شروع کرد و آنجا که اولی نیست نباید از آنجا شروع کرد *

برادر ساجدی: دو نکته را در رابطه با بحث خدمت دوستان عرض کنم:

یکی اینکه اصل وجود جامعه را فرض گرفتند و بعد می‌فرمایند به این دلیل صحیح است که جامعه وحدت ترکیبی است که جامعه وجود دارد یعنی اصل موضوعه بحث وحدت ترکیبی، وجود داشتن جامعه شده است و این برخلاف آن چیزی است که حداقل قرار مابود به این معنا که اول باید ببینیم جامعه چیست؟ و بعد بگوئیم که چنین چیزی وجود دارد یا نه؟ و یاد آوری می‌کنم که ابتدا سعی میشد این طرز فکر طرح بشود که جامعه نیست، جامعه مجموعه افراد است و وجود مستقلی ندارد و از طرف دیگر سعی میشد گفته شود که جامعه وجود دارد و وجود مستقل است این که بالاخره وجود مستقلی هست یا نیست می‌خواستیم از بحث ماهیت جامعه و جامعه چیست نتیجه بگیریم در حالیکه بنظر میرسد الان به عکس شده است یعنی جناب آقای حسینی می‌فرمودند اگر نپذیرید که وحدت ترکیبی دارد پس چطور ادعا می‌کنید که جامعه هست؟ بعد آن استدلال را هم طرح کردند که اگر بگویید جامعه نیست معنایش این است که دیگر وجود واحدی ندارید که بتوانید آنرا بنای همه مشکلات و درمانها قرار دهید خلاصه مشخص بفرمایید که کدام بحث بر کدام پایه استوار است *

دوم اینکه بیشتر بنظر میرسد که در این بحث حاج آقا تاکیدشان بر این است که وحدت ترکیبی نمیتواند نداشته باشد و اگر که به اصطلاح بپذیریم که وحدت ندارد به معنای اینست که جامعه

نیست • ولی یک سؤال دیگر هست که این وحدت ترکیبی امکانات یعنی چه ؟

در رابطه با وجود جامعه آیا اول می‌خواهیم بگوییم که جامعه چیست ؟ بعد نتیجه بگیریم که چون اینست ، پس وجود دارد یا می‌خواهیم بگوئیم که چون وجود دارد پس چنین است کد اش را مطرح می‌کنیم ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اثبات شیئی گاهی از راه نفی هست و آمدن به برهان

خلف است • می‌گوید اگر شما چنین قائل بشوید باید بگوئید این استکان در اینجا نیست و چون لمس می‌کنید بودن این استکان را پس فلان مطلب را باید ملتزم شد •

یک وقتی هم از موضع اثبات است یعنی شما دلایلی را برای بودن چیزی اقامه می‌کنید •

حالا ما اول از راه خلفش آمدیم یعنی می‌گوییم یک چیزهایی را شما قبول می‌کنید (برای اثبات وجود و اصل هستی) برای اینکه اثبات بکنیم جامعه وجود عینی اش موجود است از راه خلف وارد شدیم

می‌گوییم یک چیزهایی را شما قبول دارید که هست که آنها را ما جامعه نمی‌گوییم مثلاً قبول دارید

شهر و مغازه ها و افراد و امکاناتی وجود دارد یعنی وجود امکانات را انکار نمی‌فرمایید بلندگو هست ، استکان ، قلم ، دفتر ، میز ، چراغ همه اینها هست • این وجود امکانات است یک چیز (۲)

دیگر هم اقرار می‌فرمایید که موضع انسان برابر اینها است مثلاً یک روز می‌گویید جنس گران هست و یک روز می‌گویید ارزان هست ، نظامی دارید که مسئولیتی از آدمها آنجا هستند یک روز می‌گوئید که وضعیت فلان امکان مثلاً گندم متعادل نیست یک روز می‌گوئید متعادل هست • می‌گوئید اقتصاد

جامعه بیمار است یعنی چه ؟ آیا برنجهای بیمار هستند ؟ یا آیا بلندگوها بیمار هستند و تعمیرکاری می‌خواهند ؟ چه چیز بیمار است می‌گوئید راه حل برای مشکلات اقتصادی جامعه ، مشکلات ، یعنی

چه چیز مشکلات است ؟ امکانات که از همدیگر جدا هستند ، می‌فرمایید یک مقدار امکان کم داریم

و یا نداریم مثلاً جاده نداریم و برنج نداریم عرض می‌کنم نقص و کمالی را که انسان ها از آن حرف می‌زنند و شما هم قبولش دارید و به همین دلیل گفتید که برنامه ای هم لازم هست این امکانات هستند این

آدمیزادها هم هستند و با هم یک نحوه ارتباطاتی دارند شما می‌گویید نه نشد جامعه بیمار

است ، چه چیز را می‌گویید بیمار است ؟ چون متعادل نیست چه چیز متعادل نیست ؟ آیا در ذهنتان تصور بیماری می‌فرمایید و بعد نسبت به خارجی می‌گویید ؟ یا معتقد هستید که در عینیت نقصی است ؟ آیا در ذهنتان يك عدم تعادلی را تصویر می‌فرمایید و بعد هم برآشفته میشوید و می‌گویید ای وای عدم تعادل هست ؟ یا واقعاً معتقد هستید که يك عدم تعادلی در عینیت هست ؟ اگر جامعه وجود ندارد چه چیز بیمار میشود ؟

من معذرت می‌خواهم که اینرا به این تعبیر مطرح می‌کنم آیا ذهنیت من که می‌گویم جا معه بیمار شده دچار تخیلی شده ام خوب این حلقه هم آسان هست باید دوا یا مسهل یا چیزی خورد سردل آدم پاک میشود و آدم خیالاتش بر طرف میشود * (خنده حضار و استاد)

به حضورتان که عرض کنم ، این که می‌گویم بیمار هست ، چه چیز بیمار هست ؟ امکانات کجایش بیمار میشود که می‌گویند بیمار هست * گرانی یعنی چه ؟ چه جوری گرانی میشود ؟ خوب می‌گویید این مداد نسبت به پارسال گران شده ، مداد که مداد است ، پول هم که پول است این قضیه چه جوری میشود ؟ اگر امر تخیلی نیست آیا بیماری باید ریشه داشته باشد یا نباید ریشه داشته باشد من با اجازه تان يك مثالی می‌زنم و از مثال قبلی معذرت می‌خواهم ، مثالی که متناسب با حفظ شامان مجلس هم باشد * به حضورتان عرض کنم که ، بانك داریم و همه می‌دانند که ربا بد است ، عذاب‌ها و عیدها و غیره دارد * همان وقتی که بحث قانون حواله را می‌کنند در باره این صحبت می‌کنند کسی که پول در بانك گذاشت ، چه جوری چك وسفته بکشد این پول که به بانك سپرده آنرا بگیرد * پس بانك را طرفی می‌کنند که من پول را می‌برم و آنجا می‌گذارم بعد حواله می‌کنم که این آقا برود آن پول را بگیرد * در این هم داد و قال می‌کنیم که این مؤسسه ای که اعتبارات را درست می‌کند و سازمان میدهد در آن ربا نباشد * يك نفر می‌آید می‌گوید که نه خیر خود اسکناس چه چیز هست ؟ می‌گویند اسکناس چه چیز هست یعنی چه ؟ می‌گویند شما محال است که بتوانید ربا را بردارید مگر اینکه اول اسکناس را معالجه بکنید می‌گوید اسکناس را براساس باب حواله و ضمان درست بکنید می‌گویند اتفاقاً اخیراً درست کرده اند ، می‌گویند نه نه در باره

گرفتن اسکناس از بانک بلکه خود اسکناس باید به باب حواله برگردد • این کاغذ مولود چه چیز هست ؟ الان هم فکر اسکناس چه چیز هست ؟ حواله دولت هست ، می گویم نه متأسفانه اگر بنده يك روز صبح بخوابم و دو ساعت دیر بکنم و کار نکنم یا کیفیت کارم را پائین بیاورم بهمان نسبت این اسکناس قیمتش ارزان میشود ، در عین حالی که پولی که در دست مردم هست حواله مشاع نیست که مردم بتوانند به من رجوع بکنند و بگویند که ما نفری يك ریال از تو طلب داریم • اگر من همه عمرم را هم کار نکنم ، کسی نمیتواند بیاید بگوید که نفری يك ریال ما از تو طلب داریم • بگویم چرا ؟ بگویند برای اینکه اسکناس های مایکی يك ریال ارزان تر شده بدلیل اینکه شما کار نکردید این حواله مجهول هست و باطل است • یعنی چه ؟ يك وقتی است که اسکناس را شما می گویند که پشتوانه اش این مقدار ذخیره خاک هست و ارزان و گران هم نمیشود يك وقت می گویند که آقا نخیر نظام پولی پیدا کردیم که بیا و تماشا کن ، صحبت این حرفها که نیست • می گویم این نظام پولی که پیدا کردید و بعد هم می گویند که میزان در گردش بودنش اینجوری اثر دارد و میزان سرعتش این رقم هست و میزان کشیدنش از بازار به بیرون این رقم هست مرتباً برای من اینها را می گویند این که خودش کالا نیست ، حواله اش به طرف کالائی هم نیست این يك کاغذ اعتباری است اعتبارش هم که پشتوانه اش مجهول شد من جمع بکنم و به خود بحث بیایم و بحث رایگ خورده از مثال بیرون بیاوریم • یکی میگوید دست روی ربا بگذارید ، دیگری میگوید دست روی قانون حواله بگذارید آن ریشه است میگوید برای بیماری اجتماعی باید ریشه اش را علاج بکنید ، اصلاً پول و نظام پولتتان را درست کنید تا بتوانید موفق بشوید که ربا را به عنوان يك معلول از بین ببرید می گویند مگر قبلاً ربا نبوده میگویند بله بوده ولی قابل کنترل بوده از بین بردنش مصیبت به بار نمی آورده ، حالا قابل کنترل نیست ، حالا بريك چنو فاسد تأسیس شده • آیا مشکلات اجتماعی ریشه ای دارند یا نه ؟ یا صرفاً فرض ریشه برایشان میشود • در معالجه مشکلات آیا تعیین اولویت برچه اساسی میشود اگر ریشه ندارد ؟ پس چیزی که ملموس است وجود امکانات و چیزی که ملموس هست اینکه مورد اتفاق هست که يك مشکلات اجتماعی در رفع نیازها داریم یعنی آن امری که بعداً موجب میشود

که ما بگوئیم این بیماری هست و این نیست این چه چیز هست ؟ چه چیزی است که ما را ملزم به این معنا میکند ؟ ملزم هستیم یا نیستیم ؟ اگر نیستیم ما هم صحبتی نداریم و حرفمان را هم پس میگیریم نه جامعه ای وجود دارد و نه وحدت ترکیبی *

برادر درخشان : شکی نیست که شروع بحث از امکانات است یعنی به هر یک از این اثرات لفظ امکان را میشود اطلاق کرد * اما بحث در ربط ترکیبی بین این امکانات است و بعد وحدت ترکیبی بین این امکانات آن قسمتی که تا حال مطرح فرمودید صرفاً ربط بین امکانات است یعنی اینکه این آثار به صورت جداگانه و مستقل نمیتوانند ملاحظه بشوند * بنظر میرسد که هر دو سؤال یعنی ربط بین امکانات و وحدت ترکیبی امکانات مطرح شده و تبیین شده است ، اما بحث در کیفیت استدلال هست که آیا استدلال هم تمام شده است یا خیر ؟ البته چیزی هم هنوز به عنوان جامعه تعریف نشده است * بلکه ما می خواهیم یک مفهومی را مطرح بکنیم و یک قضیه ای نسبت به آن مفاهیم را ثابت بکنیم بعد بگوئیم که ما به این جامعه می گوئیم خوب قهراً این ممکن است که همان جامعه ای نباشد که در کتابهای جامعه شناسی می نویسند * ما هم ملزم به این نیستیم که واقعاً آنها را قبول بکنیم * اما فعلاً اصلاً بحث جامعه نیست * بحث در اثبات دو مسأله است یکی اینکه این امکاناتی که مشاهده می کنیم در ربط است دوم اینکه ربط بین این امکانات به یک امر مشترك برمی گردد و یک جامع دارد و لذا مسأله وحدت ترکیبی امکانات را نتیجه بگیریم بنظر می آید که جناب آقای حسینی از برهان خلف می خواهند استفاده بفرمایند در اینکه اگر بین امکانات ربط نباشد در آن صورت مسأله تغییر، مسأله رشد و مسأله بحران را چگونه می خواهید تبیین بکنید * بحران در چه چیز ؟ در جامعه ، در مسائلی که حاصل این ربط هست * نه بحران در یک امکان ، بلکه بحرانی که حاصل امکانات مرتبط است * نه رشد در یک امکان بلکه رشدی که مربوط به امکانات مرتبط است و فراموش نکنیم که می خواستیم ارتباط بین امکانات را ثابت بکنیم، و حالا آمده ایم به استناد خصالت های خاص امکانات مرتبط می خواهیم همین را ثابت بکنیم * من فکر می کنم این هم دست کمی از آن مثال نداشته باشد که حاج آقا فرمودند * (خنده حضار)

ممکن است بحث از این بشود که اگر دیو نباشد چگونه رفع بیماری دیو را میتوان کرد یکی میگوید من به دیو اعتقاد ندارم • میگوید ای آقا اگر دیو بیمار شد چگونه می خواهید بیماریش را رفع بکنید • اگر دیو پایش شکست چطور ؟ آن مسائل بدون جواب می ماند • می گوئیم خوب اگر نخواهیم آن مسائل بدون جواب بماند چطور ؟ می گویند به وجود دیو قائل بشوید •

بحث در این است که ما ارتباط بین امکانات رای خوهم ثابت بکنیم حضرت عالی استفاده می فرمایید از مفاهیمی که حاصل امکانات مرتبط است و مضافاً اینکه علی ایحال حتی این امر به اثبات برسد (یعنی ربط بین امکانات) بنظر میرسد که قسمت اصلی قضیه ثابت نشده که این امکانات مرتبط به يك امر ثابت بازگشت می کنند و آن وحدت ترکیبی امکانات است یعنی این امکانات مرتبط هم در كل يك وحدت دارند و يك هویت مستقله ای دارند و آنوقت می گوئیم این مساوی با جامعه است یا مساوی با A است مابۀ این اطلاق جامعه می کنیم — بنابراین قبل از اینکه این بحث بشود دواستدلال ، قبلاً باید انجام بشود و استدلال اول را باید تا*مل بیشتری کرد •

برادر حجت الاسلام حسینی : وقتی ما می گوئیم برنج گران است همین مفهوم را هم آیانی توانیم بکار ببریم ؟ باید گفت برنج نشاسته است از موضع خواص پزشکی روی آن صحبت کرد برنج که در آن خاصیت گرانی ندارد که بروز بکند بیماری هم که می گویند اگر کرم ساقه خوار به آن بزند ، برنجش چنین و چنان میشود و اگر مانده بشود فاسد میشود و جانور می زند و این بیماری برنج است در خصالت برنج چیزی بنام گرانی وجود ندارد • يك وقتی است که می گویند نه ، وجود دارد و تا این اندازه اش را می پذیرید که قبلاً يك مقدار پول یا کار یا کالا برابر این برنج قرار می گرفت حالا يك مقدار دیگر قرار می گیرد • می گوئیم این اولین ربط چکاره هست ؟ این غیر از اینست که معامله بیع میکند یا اینکه بیع نیست عاریه می گیرد یا عاریه هم نیست در باب هبه رفته و صلح می کند در آنها هم ماصحبتی نداریم ماصحبتمان این است که برنج گران شده است گندم گران شده است یا ارزان شد آیا ارزانی و گرانی صرفاً نسبتی ذهنی است و در عینیت هیچگونه نسبتی وجود ندارد یا نسبتی دارد به عبارت دیگر این علاوه بر آثار خاص شیمیائی و تغذیه ای خاص • اثر دیگری هم در ارتباط با

کالا های دیگر میتوانید در کوچکترین حد برایش ملاحظه بکنید ؟ نمی گوئیم که مجموعه برنجهای کشور را با مجموعه تولیدات دیگر نسبتش را بسنجید می گوئیم یک کیلو برنج خریده و این گران است ، پولی که برابرش داده زیاد است . می گوئیم چرا ؟ می گوئید ارسال برنج را کیلویی اینقدر می خریده می گوئیم ارسال چه ربطی به ارسال دارد ؟ برنج ارسال را اینقدر میل می فرمودید قیمتش هم اینقدر بود . این ارتباط اولیه پایش به کجا بند هست مقوله ای مثل بحران ورشد را که شما متوقف می کنید به پذیرفتن آن رابطه ای که اصل آن رابطه رانگی می کنید آیا اگر مقوله های نظیر بحران ورشد و غیره ذالک را مطلقاً نپذیرید و تردید در اصل آنها داشته باشید اصلاً بحث اقتصادی (هر مفهومی از مفاهیم اقتصادی) نباید زیر سؤال برود ؟ آیا ربطی به ادراک اجمالی مفاهیم اقتصادی دارد یا نه ؟ حالا ولو شما بگوئید : شما در چارچوب دیگران صحبت نمی کنید ؟ می گوئیم بله همانطور که می فرمایید ، ما ادراک اجمالی داریم و ادراک تفصیلی داریم ممکن است از ریاضیات کسی در یک دستگاه یک نظر داشته باشد یک کسی در یک دستگاه دیگر یک نظر دیگر . ولی قدرت مفاهیم با هم را دارند . معلوم میشود ادراک اجمالی ، ادراک ساده ای از مفاهیم ، صفت مشترکی که هنوز خصوصیت شخصیه و فردیه نخورده و هنوز خصوصیتش دقیقاً مشخص نشده امکان دارد و الا — هیچکس نمیتواند مفاهیم بکند یعنی کلمات نمی توانستند هیچ کاری را بکنند .

برمی گردیم همان موضوع قبلی را عرض می کنیم . اینکه مفهوم گرانی ، ارزانی ، بحران ، رشد و نظیر ذالک را هم می گوئید این مفاهیم هم نه مطلقاً ؟ یا اینرا در یک مرتبه ای به آن می گوئید بلکه ولی اینها مستلزم قبول وحدت ترکیبی نیست . یعنی شمابیماری ها را هم می خواستید از راه روابط اجتماعی حل بکنید . آنموقع هم که وجود واحد برای اینها ملاحظه نکنید (بحث قبل این بود که ما وجود عینی خارجی قانونمند چیزی بنام جامعه نداشته باشیم) ولی باند داشتن اینها معنایش این نبود که مفاهیم اقتصادی را مطلقاً نداشته باشیم . ادراکاتی از امور اقتصادی را قبول داشتید که داشته باشید والا سخن می رفت سراغ این که اصلاً چرا سخن از برنامه بیاید ؟ برنامه برای چه ؟ به عبارت اخری ما قدر متیقن مورد قبول از ارتباطی که از نظر پتانسیل اقتصادی اشیا در مرتبه

نازل به هم دارند از اینجا شروع می‌کنیم یعنی حد تعریف نشده مادر حرکت این قسمت و این بخش وجود اموری است دیگر در آن تردید نیست * می‌گوییم آقا گرانی و ارزانی را معلوم هست ؟ می‌گویید بله * می‌گوییم خیلی خوب در مرحله ساده و ابتدائی ، اجمالاً این را که قبول داشته باشید آغاز می‌کنیم ، آخر بحث هم همین گرانی و ارزانی را تفسیر می‌کنیم *

ولی يك توصیفی و تبیینی بر اساس خاصی که خیلی قوی تر از الان ما را بتواند راهنمایی بکند * آنوقت ممکن است که مثلاً در معالجه گرانی هیچوقت به فکر نیفتیم که بیاییم سراغ کاسبی که گران داده و آنرا شلاقش بزنیم یا برای معالجه اش سراغ این برویم که کوپنی بکنیم یا جیره بندی بکنیم * برویم سراغ يك چیز دیگر ، کاری که اصلاً ظاهراً مربوط به این نیست آن کار را باید بگوییم اول انجام دادید این از لوازم و آثارش هست پس قسمت اول مفاهیمی که ارتباط را در شکل ساده مشخص میکند غیر قابل انکار است * مفاهیم اقتصادی اساساً ارتباط را مشخص می‌کند * تعیین اولویت در مسأله مسئولیتی که در امور اقتصادی هستند * مسأله رشد توسعه ، بحران ، آیا جامع برایشان پیدا نکردید ؟ می‌گوید تا حال که پیدا نکرده ام *

برادر درخشان : این ربطی که می‌فرمایید در واقع همان اجزاء مرتبط در يك نظام برای تعیین هر کیفیتی در آن نظام هستند * اینکه امکانات در ربط هستند به نظر می‌آید چیزی نیست جز نسبیتی که این امکانات در آن نسبت موجود تعیین يك امکان دیگر هستند * والا بنظر نمی‌آید که تفسیر دیگری را برای تعیین يك امکان در مجموعه امکانات ارائه داده باشند با مثالهای مختلف تبیین موضوع شده اما نظری تعیین امکان تبیین نشده است مرتب صحبت از این است که گرانی باید تفسیر بشود و قهراً می‌فرمایید تفسیر این مسأله لازمه اش این است که باید ربط را پذیرفت اما در واقع به صورت دقیقی تر این ربط چیست ؟ آیا جز نسبت بین این امکانات مختلف برای تبیین امکان دیگر است ؟ می‌فرمایید این حد تعریف نشده ما وجود امکانات است * مثلاً امکانات الف و ب و ج بعد می‌فرمایید که امکان ج به تبع این است که الف و ب در نسبت خاصی هستند که ج متعین شده و همین طور الف به اعتبار نسبت خاصی هست که بین ب و ج است و الی آخر * پس به این ترتیب ما متوجه می‌شویم که يك ربط ترکیبی بین امکانات الف و ب و ج که وجود الف و ب و ج

را تفسیر میکند وجود دارد و من فکر می‌کنم پاسخ جناب آقای حسینی در واقع اینطور باشد بالاخص وقتی که جناب آقای ساجدی سؤال فرمودند که بحث در تبیین وجود اینها است یا در ماهیت ؟ استاد پاسخ فرمودند وجودشان یعنی تعیین اینها چگونگی اینها • بلکه چرا این مطرح شده است • علت حدوث امکان چ علت حدوث امکان ب که می‌فرمایید این به تبع این است که امکانات دیگر در یک نسبت خاصی هستند که این امر واقع شده • یعنی امکان چ واقع شده است • این امر علی‌الظاهر ربط ترکیبی بین امکانات را تمام میکند و قسمت دوم سؤال هم این بود که چرا حالا بین این ارتباطات وحدت وجود دارد اگر وحدت نباشد باید تعدد جوامعی باشد که اینها بر آن بار هستند و لذا در بحث رشد و تبیین بحران با مشکل مواجه می‌شویم که واقعاً چه جوری دسته بندی کنیم ؟ این دسته را بر اساس یک تئوری تبیین کنیم ، آن دسته را هم بر اساس یک تئوری دیگر آن دو تئوری هم که جامع مشترک ندارند بنابراین یک تعارض واقع خواهد شد اما بحث در این است که پس آن قسمت دوم استدلال قهراً متوقف بر این است که قسمت اول تمام بشود ، اما در قسمت اول آیا واقعاً ما وقتی که می‌گوییم امکان چ واقعاً علت این صرفاً به تبع این است که امکانات دیگر در یک نسبت های خاص هستند ؟ من احساس می‌کنم که استدلال آقای حسینی صرفاً در همین قسمت است یعنی به اعتبار یک چنین قضیه ای است که میخواهند مسا له ارتباط بین امکانات را تمام بکنند • اما سؤال می‌کنم اگر این را قبول بکنیم این در واقع یک لوازمی نخواهد داشت ؟ و آن لوازم این نیست که در واقع بحث رشد و تغییر هم به تبع آن نسبت ها متعین میشود ؟ یعنی ما دستمان در تغییر و در ایجاد رشد و در رفع بحران بسته است ؟ اگر ما قبول بکنیم که تعیین امکان د به تبع نسبت های است که بین سایر امکانات هست • تعیین امکان (ن) به تبع نسبت های الف - ن امکانات باقیمانده است خوب قبول می‌کنیم که این اثبات میکند مسا له ارتباط را و ربط بین امکانات را اما به نظری نمیرسد که بر مبنای فلسفه خاصی است ؟ که ریشه آن فلسفه با فلسفه الهی سازگار نباشد • یعنی آیا ما به همین که اینجا مسا له ارتباط را تمام بکنیم خوشحال باشیم ؟ و لوازمش را

لحاظ نکنیم ؟

برادر محمد زاده : این نسبت هائی که اشاره میشود آیا این نسبت ها خارج از کنترل است یا میشود در کنترل باشد یعنی در اختیار انسان است ؟ یعنی آن نسبت ها اگر خارج از اختیار انسان باشد من فکر می‌کنم به ریشه مکتبی برخورد می‌کند *

بند. صحبت این است که آن نسبت ها چگونه متعین میشود آیا قانونی بر اینکه آن نسبت ها متعین بشود و رابطه را نشان بدهد آن قانون چه باشد فرق می‌کند * منشاء آن قانون را شما کجا بدانید فرق میکند * بعد در آنجا هست که فلسفه الهی با فلسفه های دیگر فرق میکند *

برادر ساجدی : یعنی قانونی برایش حاکم است ؟

برادر محمد زاده : بله آن نسبت ها *

برادر رحمت الاسلام حسینی : یعنی ایشان اصل ربط و وحدت ترکیبی را قبول دارند

برادر ساجدی : من هم همین را می‌خواهم عرض کنم که اگر شما پذیرفتید که حتماً

قانونی حاکم است * بعداً نسبت ها را تحت آن قانون ببرید ولی هنوز که ما به چنین چیزی نرسیده ایم * بهر حال مطلب در جلسه هنوز تمام نشده است *

برادر ذوالفقار زاده : من فقط يك نکته كوچك می‌خواستم خدمت استاد عرض كنم

مسئله ای که استاد در برنامه ریزی بیشتر تأکید داشتند مسئله ارتباط تعریف با بینش فلسفی بود یعنی نشأت گرفته از فلسفه الهی بود * باید ما بتوانیم يك بینشی نسبت به موضوعات داشته باشیم تعریفی هم که در رابطه با تعریف برنامه ریزی ارائه دادند فرمودند برنامه ریزی یعنی موضع گیری هماهنگ با قانون حاکم بر حرکت تا آنده ای قابل قبول بود * ولی اینجا حد اقل جای پای فلسفه را مانعی توأنایم به آن صورت ببینیم که چگونه مایک تعریفی ارائه دادیم و در رابطه با فلسفه الهی قرار دادیم *

برادر ساجدی : اگر اصل این تعریف پذیرفته شد و مطلب تمام شد بعد در اسلامی

بودن و یا نبودن آن بحث می‌کنیم *

من به ذهن میرسد آن چیزی که برای ما روشن نیست اصل ربط است و خوب ربط را میشود پذیرفت

اما مسأله وحدتی که بین این رابطه ها حضرتعالی (استاد حسینی) برقرار می کنید آن اگر روشنتر بشود استفاده بیشتری می کنیم *

برادر حجت الاسلام حسینی : سؤال ما این است که ربط بین اینکه می گوئید يك

مداد برابر با پنج تومان گران است یا يك مداد برابر با يك كيلو سيب است * برابر با يك كتاب گران است * این گران است یعنی چه ؟ این مطلب عینی است یا ذهنی است که گران است ؟ و در عین نه گرانی هست و نه ارزانی این مداد هم می گویند که آقا این را با آن عوض بکنیم *

برادر ساجدی : همه نمی گویند که گران است بعضی ها هم خیلی برایشان ارزان است

برادر حجت الاسلام حسینی : يك مداد فروش يك مداد دستش هست و يك نفر هم يك

كت دستش هست آیا این مداد برابر آن كت میتواند مورد معاوضه قرار بگیرد ؟ وقتی که مبادله

کردند می گوئید این بیع سفهی است ، معامله باطل است ، مداد را از آن طرف می گیرید می دهید

به این طرف : آن طرف که كت گرفته میگوید چرا شما به من ظلم می کنید ، این بنده خدا عاقل و

بالغ ورشید میخواهد با مداد عوض بکند می گوئید که این بیع از روی عقل نیست * چرا این حق را

شما می دهید ؟ و چرا می گوئید این معامله سفهی است ؟ این که ارزشی جز يك ارزش ذهنی

نداشت چرا می گوئید مداد از يك كت کمتر نیاز را بر طرف می کند * نیاز اقتصادی را کمتر بر طرف میکند

چرا اینرا از همه اطرافش تجزیه نمی کنید * برابر قرار گرفتن دوشی در خارج حاکی از جامع و نسبت

است یا نه ؟ این نسبت خارجی است یا ذهنی محض ؟

پد

برادر ساجدی : حالا برای اینکه روشن بشود می گویند که شما كت را با مداد سنجید

مثلاً يك رابطه هائی بین اینها هست * بدلیل این ربط سنجیدیم * ربطی میان ایندو هست به این

معنا که طرفی که كت را خریده گاهی هست که كت را دقیقاً از يك جائی دزدیده (فرض کنید دزدی

هم غلط نباشد) این که الان یکی گیرش بیايد و بفروشد دوتومان هم می ارزد گول هم نخورده * اینها

سفهی هم نیست عاقلانه هم هست * چون اینرا هم نکند هیچ چیزی گیرش نمی آید لذا بازه این

برمی گردد که يك حسابهای پیش خودش دارد * قلم و كت ، این پیش خودش حساب می کند که برای

من چند درآمده و آنهم پیش خودش حساب می‌کند • به این نسبت است که می‌گویید عاقلانه هست یا نیست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : شما مظه کالا را شنیده اید که می‌گویند امروز مثلاً

مداد یکی چند است یا دفتر یکی چند است ، برنج تکی چند است یا گندم تکی چند است • این نرخ‌ها را شنیده اید ؟ این نرخ یعنی چه ؟ این يك امر ذهنی است آیا هیچ چیزی در عینیت از آن نیست ؟

برادر ساجدی : در عینیت برنج است و کفش و دفتر و آقای حاجی که اینهارا می‌فروشند •

برادر حجت الاسلام حسینی : برابر گرفتن دو تا کالا ، نسبتی که قرار می‌دهید می‌گویید

که صحیح است ، به نرخ عاده قرار می‌گیرد ده من گندم برابر پنج کیلو خرما • يك نسبتی را قرار می‌دهید • این نسبت ظاهراً وزنی نیست یعنی در ترازو که می‌خواهید بگذارید اگر پنج کیلو خرما يك طرف و ده من گندم يك طرف دیگر ده من گندم پائین می‌آید و برابر قرار نگرفته این چه چیزش
برابر است ؟

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	سیر اجمالی بحث و طرح نکات مبهم	۱-۲
۲	دوری که در طرح جامعه و وحدت ترکیبی امکانات وجود دارد .	۳
۳	آیا مقولات اجتماعی (تورم ، تعادل و ...) امکاناتند یا موضوعات .	۳-۵
۴	موضوعات حاصل نحوه ربط میان امکاناتند	۶

برادرساجدی : بحث در باره چیستی جامعه بود پس از بحث حاج آقا سئوال این بود که آیا ابتدائاً بحث از هستی می‌کنید سپس چیستی را بر آن استوار می‌کنید یا ابتدا بحث از چیستی می‌کنید و هستی را می‌خواهید از آن نتیجه بگیرید؟ بهتر است کمی جایگاه بحث روشن شود. ابداع احتمالی شده بود که جامعه منتجه آثار است و وجودی مستقل و قانونمند است در رابطه با این ابداع احتمال دو نمودار ارائه شد که بعد از بحث‌ها به این رسیدیم که انسان و امکانات اثر را نتیجه میدهد و منتجه آن اثرها جامعه گفته شد. در اینجا سئوال شد که غرض از منتجه آثار چیست؟ آیا به معنی مجموعه امکانات است؟ یا مطلب دیگری است؟ جواب داده شد وحدت ترکیبی امکانات جامعه است. یعنی امکانات با هم ترکیبی دارند و این ترکیب وحدتی میدهد که به آن امکانات گفته میشود سئوال شد که وحدت ترکیبی چیست؟ حاج آقا در پاسخ اصل وجود جامعه را پیش فرض گرفتند و گفتند بالاخره وجودی هست یا خیر؟ اگر بگوئید وجودی، غیر از وجود افراد، وجود ندارد و نخواهید وحدت امکانات را بپذیرید یعنی اینها را که ما در عالم خارج می‌بینیم، جدا از هم است و این جامعه نیست، یعنی من جامعه نیستم، میز جامعه نیست اما اگر وجودی جدای از اینها را بعنوان جامعه پذیرفته باشید، راهی جز قائل شدن وحدت ترکیبی برای آن ندارید. ما سئوال می‌کردیم وحدت ترکیبی چیست؟ مثلاً میخواستیم بگوئیم وجود ندارد، ایشان می‌گفتند اگر وجود ندارد، آن چیزی را که شما پذیرفته‌اید چه بود؟ بنا بر این من آنروز گفتم که شما می‌خواهید بگوئید استدلال بر بودن جامعه تمام شده و حالا می‌خواهید بر آن بودن چیزی را بار کنید. یعنی می‌خواهید بگوئید (فرض می‌کنیم) آنجا ثابت شد که جامعه‌ای وجود دارد حالا می‌خواهیم ببینیم آنچه که هست، چیست؟ چیزی که میتوانیم بگوئیم این است که قطعاً جامعه می‌زود... نیست، منتجه آثار هم است، پس وحدت ترکیبی اینهاست (میز و...) وحدت ترکیبی چیست؟ همان وجودی که ثابت شده آن وجودی که ثابت شد، چیست؟ وحدت ترکیبی اینهاست. بنا بر این بحث دوم قوله دارد ۱- بحثی داریم که هست و سئوالی است که چرا هست؟ ۲- بحثی داریم که چیست و سئوالی که چگونه هست؟ در جلسه قبل سئوال کردیم که چگونه هست؟ حاج آقا چرا هست را محکم فرمودند و بر اساس آن نتیجه گرفتند که اینگونه هست. فرمودند که مسائلی را در مورد جامعه مثل کمبود - رشد، گرانی و... می‌گوئیم. اینها به چه چیز برمی‌گردد آیا فرد گران است یا میز و صندلی رکود دارد؟ یا خارج از اینها شما وجودی مستقل را

پذیرفته‌اید و اینها به یک معنا از آن وجود جدا نیستند و آخرین چیزی که فرمودند، وحدت ترکیبی اینهاست. پس

۱- این مسائل (گرانی و...) وجود دارد.

۲- این مسائل به اجزاء بر نمی‌گردد.

پس جامعه هست. بعد ما سؤال کردیم که جامعه چیست؟ جواب دادند وحدت ترکیبی امکانات و در سؤال ما که این چیست، می‌گویند جامعه است. می‌گفتیم که ما که جامعه را نمی‌شناسیم، می‌گفتند که بهر حال چیزی هست که غیر از این اجزاء است، آن چیز وحدت ترکیبی امکانات است. و این همان جامعه یا چگونگی جامعه است.

من نمی‌دانم که این بحث را باید تا کجا ادامه داده و طوبیبریم آیا به آنچه گفته شده قناعت کنیم یا خیر؟ که برادران نظراتشان را در این مورد هم بفرمائید.

برادر افکاری: در اینکه تا چه حد به شناخت وهستی جامعه بپردازیم کاری ندارم اما بهر حال باید تا حدی که برای برنامه‌ریزی لازم است روشن شود. باید مشخص شود که این چیزهایی که در برنامه‌ریزی صحبت از تغییر آنهاست آثار جامعه‌اند یا خود اینها جامعه‌اند یا قانونمندی خاصی وجود دارد که به آن جامعه می‌گوئیم که این چیزها آثار آن قانونمندی هستند؟ یعنی یک سری روابط خاص حاکم بر افراد است که اینها نتیجه آن روابط است و اگر در این حد روشن نشود وقتی صحبت از تغییر عینیت در جامعه برای حاکم کردن روابط می‌کنیم، خودمان بفهمیم که چه می‌گوئیم.

برادر فلک‌مسیر: آیا بنظر نمی‌رسد که در این گونه دید از جامعه، جایی برای اختیار انسان باقی نمی‌گذارد؟ یعنی ما جامعه را یک وجود مقتدری که فرد در آن تعریف نمی‌شود می‌دانیم و اگر تعریف بشود از او بعنوان یک امکان تعریف می‌کنند. حتما بعد می‌گویند، فرد مقابل این وجود مقتدر کارهای نیست و اختیاری از خودش ندارد.

برادر ساجدی: اینها را بحث خواهیم کرد. انسان اختیار می‌کند، اما محدود به امکانات است و جامعه امکانات را به فرد می‌دهد. به تعبیر حاج آقا جایگاه حرکت یا زمینه انتخاب را جامعه می‌دهد و فرد در این محدوده می‌تواند اختیار کند.

برادر درخشان: آقای ساجدی از راه برهان خلف مطرح کرده‌اند که اگر این اجزاء به یک جامعه مشترک برنگردد. هماهنگی در تنظیم از دست رفته و قهرا "اینها همدیگر را تاء بیسد

نمی‌کنند پس باید به جامع مشترکی برگردد که آن جامعه است. من می‌خواهم بگویم که گرانی و... موضوعات هستند نه امکانات. بنابراین این موضوعات باید به جامعه برگردند یعنی نه خود آنها، بلکه تحلیل این موضوعات باید به یک امر واحد برگردد. تورم و رکود دو موضوع است و اینها چیزی نیستند که بخواهند به امر واحدی برگردند تحلیل ما باید به امر واحدی برگردد در غیر این صورت تبیین ما از تورم نقیض رکود خواهد شد و وحدت ترکیبی موضوع اصلاً معناداردولی می‌توانیم بگوئیم مبنای مشترک تحلیل موضوعات معنادارد.

وحدت روش شناخت موضوعات درست است و امکان با موضوعات فرق میکند. طرح امکان یعنی طرح در بعد دینامیک که زمان مطرح میشود و تغییر مطرح میشود. امکان دلالت بر نیروئی میکند که بکمک آن می‌توانیم یک امری را تغییر بدهیم و موضوع خاصی را که قبلاً نبود در جامعه مطرح کنیم. اما موضوع نمود نحوه ربط امکانات خاص است. ما می‌خواستیم ببینیم چگونه موانع اجرای احکام اللہ را رفع کنیم یعنی می‌خواستیم جامعه را تغییر دهیم و نظام را متحول کنیم به نحوه‌ای که احکام جریانی بیفتد و صحبت از موانع اجرای احکام می‌کردیم و از آنجا به جامعه رسیدیم حالا باید بنحوی شناخت پیدا کنیم که بفهمیم در کجا باید برای تغییر تصرف کنیم. مثلاً باید بفهمیم این گل رز را اگر عطر ندارد چکار کنیم که عطر دار شود. باید شناخت به مغیر اصلی برسد و آقای فلک مسیر بارها تکرار کردند که عامل انسان کجاست. و اگر بخواهیم در جامعه تغییر بدهیم نمی‌دانیم دست به کجا بزنیم. بنظر من بحث امکانات میتواند نکاتی را عرضه کند که با انگشت گذاردن روی آنها و رفع مانع می‌توانیم هدفمان یعنی احکام اللہ را متحقق کنیم.

برادر حسینی: مادر ظواهر این واژه‌ها نباید حساس باشیم می‌گوئید $A \rightarrow B$ و هم $A \rightarrow C$ پس باید $C = B$ باشد. موضوعاتی که می‌گوئید بیان کیفیت امکانات است یعنی امکانات چگونه باشد، تورم را می‌توانید نسبت به آن تشریح کنید. یعنی تورم را از طریق امکانات می‌توانید شرح دهید.

برادر درخشان: یعنی تورم شماره عینی نحوه ربط امکانات خاص است.

برادر حسینی: بله. قیمت و ارزش هم همینطور است. پس این واژه‌ها به بحث

امکانات برمی‌گردد و وحدت ترکیبی امکانات، وحدت ترکیبی موضوعات است. اما سئوالی که مطرح شد این بود که اگر جامعه هست و هویت مستقله دارد و قانونمند است ببینیم در برنامه ریزی

برادر درخشان : بحث قانونمندی و هویت مستقل نشده است .

برادر ساجدی : درست است . شناخت شیئی مستقل از آثار آن نیست و ما از اثر شیئی

پی به وجود آن می‌بریم و بنظر من میرسد که اگر وحدت ترکیبی را پذیرفتید استقلال آنرا هم پذیرفته‌اید . در قانونمندی بحث زیاد است و مسئله فرد مطرح است .

برادر افکاری : دو مسئله را باید جدا از هم بحث کرد - مسئله گرانی و ... امکانا

آنچیزی که تا حالا بحث شده این بوده که ما آدمها و امکانات و آثار آدمها و رابطه بین آنها را می‌بینیم و غیر از اینها چیزی دیده نمیشود . بعد تعریفی از جامعه ارائه شد و اشکال شد که اول باید هستی آن اثبات شود حاج آقا می‌گفتند آثاری وجود دارد که نمی‌توانید آنرا به اجزاء برگردانید بنابراین چیزی غیر از آنچه در عینیت وجود دارد هم ، وجود دارد و بعد میخواستند بحث کنند که آن چیزی که مانع هست ، وحدت ترکیبی امکانات است و هدف از بحث این است و طرح مسئله موضوعات در اینجا جایی ندارد و بنظر میرسد باید در چستی وحدت ترکیبی امکانات بحث شود .

برادر ذوالفقار زاده : مسائلی مانند تورم و ... که اشاره شد ، ظاهراً " بنظر میرسد

که وحدت ترکیبی موضوعات قابل قبول باشد . ما نمی‌توانیم رشد و بحران را با هم جمع کرده یا رابطه ترکیبی بین آنها در نظر بگیریم پس وحدت ترکیبی موضوعات صحیح نیست و ایمن موضوعات به وحدت ترکیبی امکانات برمی‌گردد و اگر امکانات توانسته‌اند وحدت ترکیبی متعادلی را تشکیل دهند رشد و بدنبال خواهد بود اما اگر این وحدت نامتعادل بود تورم و رکود بدنبال خواهد بود . موضوعات اشاره شده مغلول وحدت ترکیبی امکانات میشود و اساس روابط انسانی اگر درست باشد ، وحدت ترکیبی امکانات نتیجه تورم را نمی‌دهد . ولی در مسئله مطرح شده توسط آقای ساجدی من مسئله چستی و هستی را در ردیف هم می‌دانم یعنی تا ادعا می‌کنیم این هست ، بدنبالش این می‌آید که این چیزی که می‌گوئید هست ، چیست ؟ چستی در ردیف هستی مطرح میشود .

برادر ساجدی : بدنبال هم مطرح میشود . اگر یکی هستند پس چرا بدنبال هم مطرح

میشوند؟

برادر ذوالفقار زاده : این چرا هست به علت هستی برمی‌گردد و بدنبال آن چگونگی

هستی یعنی اول باید بگوئیم این میکروفون هست بعد بگوئیم چرا این هست بعد چگونگی را سؤال کنیم . پس اول باید در چگونگی بحث شود بعد علت و بعد کیفیت مطرح شود . وحدت ترکیبی امکانات بنظر من مغیر اصلی نیست و باید به روابط ویژه ای که این وحدت را نتیجه میدهد برگردد اگر آن وحدت ترکیبی امکانات ، اتفاق بیفتد به این معنی است که ماقبل آن روابطی رشد آور هست و اگر وحدت ترکیبی نداشته باشد بیکاری و بحران و ... را بدنبال دارد .

برادر درخشان : یک نقطه از بحث میشود نقطه شروع خوبی باشد و آن این است

که اول ثابت شود چیزی که بتوان عنوان مقوله جامعه بر آن اطلاق کرد . وجود دارد یا نه ؟ آقای افکاری میگویند ما تورم و ... را می بینیم که غیر از مسائل دیگر است آیا این موضوعات حاصل امری است یا نه و می خواهند بگویند اینها به امری بنام جامعه بر می گردد . اگر کمی دقت کنیم و کنار این موضوعات تورم و ... موضوعات دیگری نیز بچینیم مثلا " تلویزیون ، پیکان ، خانه ، تورم ، رکود و بچینیم چه فرقی بین اینهاست . مثلا " تلویزیون و تورم چه فرقی دارند ؟ تلویزیون نیز منتهی یک سری از امکانات و تورم هم منتهی یک سری از امکانات است که در ربط خاص تورم را حاصل داد . چرا فقط تورم و ... را گفتند و وجود دارد و چرا چیزهای دیگری نگفتند ؟ وزیر مجموعه ای را انتخاب کرده اند ؟ چه مغیری است که یک مجموعه ای از مجموعه عظیم مفاهیم در رابطه با اقتصاد و اجتماع اخذ کرده اید و کوشش میکنید آنها را به جامعه برگردانید ؟ در حالی که همه در یک رتبه هستند . پس سؤال این است که آیا تورم و تلویزیون در یک رتبه است ؟ اگر نیست ، چرا ؟

برادر چمن خواه : گفته نشده تورم ، امکانات است . بلکه گفته شده نتیجه انسان

و امکانات عمل انسان است که اثر را می داد . بعد صحبت از مجموعه آثار شد . به یک چیز معتقد بودیم و آن این بود که ما هستیم ، میز و کتاب و غیره هم هست و واژه و مفاهیم دیگری هم مثل تورم ، رکود و ... هم هست . به اینها اطلاق امکانات نمیشود کرد و تورم را نمی توانیم مثلا " به میکروفون اطلاق کنیم و بگوئیم ، این میکروفون تورم دارد ، رکود دارد و ... این مفاهیم به مجموعه آثار اطلاق میشود . اگر در این زیر مجموعه ای که گفته شد (رکود ، تورم و ...) به آن جزء هایی که انسان روی آنها عمل کرد و اثری داد برگردانید حرفمان را پس می گیریم اما اگر نشد مجموعه ای از هست ها وجود دارد که به تک تک اجزاء بر نمی گردد بلکه به مجموعه اینها بر می گردد .

برادر درخشان : سؤال می کنم که آیا اجزائی که این مجموعه تشکیل داده اند خودشان

تکی هستند یا آنها هم به مجموعه عناصر خاصی برمی‌گردند؟

برادرچمن خواه: آنها موضوعاتی هستند که به نحوه ربط خاص بین دو مکان برمی‌گردند خود آنها مکان نیستند.

برادر درخشان: موقعی که گفتم وحدت ترکیبی امکانات با موضوعات فرق میکنند منظور همین بود که وحدت ترکیبی موضوعات حاصل نحوه ربط بین امکانات است. پس اگر ما از کیفیت ربط بین امکانات یا وحدت ترکیبی امکانات مراد می‌کنیم مفهومی غیر از وحدت ترکیبی موضوعات مورد نظر است. موضوعات شماره ربط بین امکانات است. یعنی مداد و دفتر و تلویزیون امکانات هستند. اینکه اینها در چه ربطی با هم هستند، نحوه ربط را یک سری مسائلی مثل تورم متعین میکند و چیزی را که ما بعنوان مفروضاتی باید دست بگذاریم نحوه ربط بین امکانات است نه شماره امکانات که موضوعات هستند جامعه را نحوه ربط بین امکانات تعریف کنیم. بعد رابطه انسان را با آن مطرح کنیم.

برادر حسینی: اینکه بگوئیم ارزش ۲ میکروفون برابر ۳ صدلی است یعنی واژه ارزش غیر از این است که این امکانات یک وحدت ترکیبی دارند؟ به ظواهر واژه‌ها که کار نداریم. اگر ربطی بین میکروفون و صدلی نبود، واژه ارزش معنی پیدا می‌کرد؟ اگر قبول دارید چه چیزی می‌فرمائید.

برادر درخشان: قبول داریم و می‌گوئیم جامعه ربط بین امکانات است نه بین موضوعات.

برادر حسینی: پس جلسه پذیرفته که چون این واژه‌ها وجود دارد وحدت ترکیبی امکانات هست.

برادرچمن خواه: ما فقط فهمیدیم که چیزی غیر از مجموعه امکانات وجود ندارد.

برادر افکاری: تورم و ... ناشی از ربط بین امکانات است.

برادرچمن خواه: ربط را قبول داریم اما ترکیبی را قبول نداریم.

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	توضیح بیشتر وحدت ترکیبی امکانات	۱-۲
۲	ارزانی و گرانی به اجزاء بر می‌گردد یا خیر	۳-۵
۳	تفاوت میان ربط امکانات و خصلت‌های شخمیه امکانات	۶-۷
۴	طرح اثبات وجود جامعه از راه برنگشتن ارتباط اجزاء بهم	۸-۱۸

برادر ساجدی : در رابطه با بحثی که در جامعه‌شناسی داشتیم ، پس از وارد شدن در این بحث که جامعه منتهی آثار اعمال است ، سؤال کردیم که منتهی آثار اعمال به چه معناست ؟ به نظر میرسید که مجموعه صحبت‌هایی که در تاء‌ئید و یارد مطلب‌گفته شده بود روی کاغذی که خدمتان هست و در جلسه قبل ارائه شده ، باشد . بنابراین باید به ترتیب روی این مباحث نظر داده شود .

اگر اصل بودن وجود جامعه با دلائلی که آورده شد کافی است بحث قسمت A را نخواهیم داشت اما اگر این قسمت نیز پذیرفته‌نیست وارد صحبت در باره آن خواهیم شد ، اما در قسمت B که بحث چستی و چگونگی است دو قسمت دارد یک قسمت الف و قسمت دیگر با است ، در باره آنچه که صحبت کم شده یا من متوجه نشده‌ام در باره وحدت ترکیبی امکانات است یعنی در بررسی چستی ، یک سؤال " جامعه چیست ؟ " بوده که پاسخ داده شده که منتهی آثار اعمال است ، توضیح خواستیم که منتهی آثار اعمال چیست ؟ جواب داده شده که وحدت ترکیبی امکانات است ، و معنایش این بوده که جامعه یعنی وحدت ترکیبی امکانات . روز اول یک سؤال طرح کرده‌ایم که اصلاً " چنین وحدتی وجود دارد یا ندارد ؟ گفته شده به دلیل اینکه قسمت A یعنی مستقل بودن وجود جامعه پذیرفته شده است و امکانات نیز هر کدام بصورت جدا ، جامعه نیستند پس وحدت ترکیبی امکانات وجود دارد . لذا به قسمت ج خواهیم رسید که وحدت ترکیبی امکانات چیست ؟

برادر افکاری : در قسمت A پذیرفتیم که مطالب کلی مانند تورم ، گرانی و غیره وجود دارد ، در ضمن گفته شد که این مقوله‌ها به اجزاء بر نمی‌گردد ، سؤال این است که چرا نمی‌شود گفت مقولاتی مانند رشد به این صورت بوجود می‌آید که اگر امکانات تک‌تک انسانها^{ئی} که در یک جا جمع شده‌اند افزایش پیدا کند ، رشد حاصل شده است ، بدون اینکه در نظر بگیریم که اینها یک نحوه ارتباط خاصی با همدیگر دارند و یا اینکه افراد کمتر کارکنند و نتیجه عملشان کم شود در نتیجه در مجموع ، رکود حاصل شود ؟ چرا این مطلب که این مقولات به اجزاء بر نمی‌گردد را اصل گرفته‌اید ؟

برادر درخشان : به نظر می‌آید ایده‌ای که در پشت بند الف بوده این بنوده که کل ، خصلتی دارد که اجزاء ندارند و لذا فرموده‌اید مسائل کلی مانند تورم رکود و

مانند آن منتجه هستند که غير از اجزاء است یعنی گرانی غير از اجزائی است که گرانی بوجود آورده ، و بعد گفته شده که جامعه است ؟ این نتیجه چگونه از آن مقدمه گرفته شده است ؟ در آن مقدمه صرفاً " بحث در این است که خلصت ترکیبی فراتر از خلصت اجزاست ، این را قبول میکنیم اما اینکه " جامعه است " چگونه به اثبات رسیده است الا اینکه بگوئیم جامعه همان خلصت ترکیبی است ، اما این قسمت که می‌گویید وجود مسائل کلی به اجزاء بر نمی‌گردد ، شما یک فرد را مثل آقای فورد در نظر بگیرید که انحصار کارخانجات اتومبیل سازی را عمدتاً دارد ایشان مستقلاً می‌تواند تصمیم بگیرد که قیمت اتومبیل فورد اضافه شود در این صورت گرانی خواهید داشت و یا اگر تصمیم بگیرد که ارزان بشود ، ارزانی خواهید داشت ، این گرانی و ارزانی به فرد برگشته است ، می‌فرمائید به امکانات نیز بر نمی‌گردد ، می‌گویم چرا نه ، تکنولوژی تغییر میکند ، می‌بینیم که جامعه با بحران مواجه می‌شود ، مگر تکنولوژی جزء امکانات نیست ؟ این بحرانی که در جامعه هست به تکنولوژی بر می‌گردد ، رشد کمی مادیات هم ممکن است به تکنولوژی به عنوان یک مغیر برگردد از طرفی مسائل کلی مانند تورم ، گرانی ، رشد و رکود و غیره خودشان می‌توانند برای یک نظام شاملتر اجزاء باشند یعنی ارزانی و گرانی می‌توانند اجزائی باشند که رشد را تشکیل می‌دهند یعنی منتجه این دو و متغیرهای دیگر ، تازه رشد را به شما تحویل می‌دهند یا به شما بحران را تحویل می‌دهند ، پس جامعه کدامیک میشود ؟ اجزاء یا منتجه اجزاء ؟ شما می‌فرمائید اینها جامعه اند چون منتجه هستند عرض میکنم اینها خودشان برای یک سیستم شامل تر اجزاء هستند که قهراً " شما باید آنها نیز جامعه تعریف کنید .

بر می‌گردم به قسمت اول عرایض که عرض کردم ایده‌ای که پشت این بحث است به این است که خلصت منتجه غير از خلصت تشکیل دهنده آنست که قبول می‌کنیم اما فراموش نکنیم که دست روی هر چیز که بگذاریم خودش منتجه‌ای از اجزاء است و در ضمن جزئی نیز از یک نظام است پس تعریف جامعه شما ، تعریف مشخصی نیست ، یعنی با این تعریف ، دست روی هر چیز که بگذارید ، جامعه است به نظر می‌آید که آن استدلال ، بودن جامعه را تمام نکند الا اینکه برگردیم به تعریف امکانات که هر آنچه که ما می‌بینیم امکانات است و کیفیت ربطی که بین امکانات است را جامعه تعریف کنیم ، که جناب آقای حسینی از این مطلب تحت عنوان وحدت ترکیبی امکانات بحث می‌فرمودند ، حالا اگر جناب آقای ساجدی نظرشان این است که ممکن

است در قسمت A بحث باشد ، بحث میکنیم ولی به نظر من می‌شود که کل آن قسمت را حذف کرده و از قسمت ج شروع کنیم .

برادر ذوالفقارزاده : فرمودید که تورم ، رکود ، بحران وجود دارد ، از این ها نتیجه گرفتید که جامعه هست . سئوالم این بود که آیا این را از نظر علی ، معلولی مطرح کردید ؟ یعنی تورم ، رکود و بحران را معلول گرفتید و بعد پی به علت بردید و اشاره کردید که آن علت هم جامعه هست ؟ اگر رابطه علی و معلولی بین مسائل کلی با جامعه وجود دارد پس سنخیت اینها هم باید یکی باشد . یعنی سنخیت تورم سنخیت رکود یا بحران و رشد باید با سنخیت جامعه یکی باشد . چون یکی از مسائلی که در علیت مطرح است هم سنخ بودن علت و معلول است که به نظر می‌رسد در اینجا سنخیت جامعه با تورم یکی نیست . اگر از راه علی ، معلولی این را نتیجه نگرفته‌اید از چه راهی به نتیجه رسیده‌اید که تورم وجود دارد پس جامعه هست .

برادر ساجدی : علت اینکه بحث را به کیفیت A و B تقسیم کردم و آن را این طور نوشتم و آقای درخشان سؤال می‌فرمایند که آیا می‌شود حذف کرد به ذهنم می‌رسد که اگر آقای حسینی بخواهند به چیستی ، مثل آنروز جواب بدهند معنایش این است که این مسئله را پذیرفته‌ایم و علی فرض پذیرش این مسئله حرکت می‌کنیم . و میتوانیم راجع به چیستی پس از فرض قبول هستی جامعه حرف بزنیم . در این صورت بحثهای مطرح شده در بند " الف " جایی ندارد و فرض را بر این می‌گذاریم که جامعه هست و بعد راجع به چیستی آن حرف می‌زنیم .

اگر از این وحدت ترکیبی امکانات بخواهیم نتیجه بگیریم که جامعه‌ای هست و بعد ، استقلال و قانونمندی را نتیجه بگیریم بحث دیگری خواهد شد اما در قسمت A به نظر می‌رسد که آقای درخشان قسمت اول را خوب بیان نفرمودند ، زیرا کلیاتی که نوشته شده قطعاً به اجزاء بر نمی‌گردد بلکه به منتهی بر می‌گردد یعنی این خود منتهی هست ، خلعت ترکیبی هست اما خلعت ترکیبی که مستقیماً منبعت از اجزاء و امکانات درونی باشد نیست ، بلکه منتهی و خلعت ترکیبی است که منبعت از منتهی است که آن منتهی را جامعه نامیدیم می‌گوئیم اگر دردی هست این یکا اثر است . این اثر حتماً مؤثری دارد این مؤثر خود منتهی است و آن را جامعه گفتیم . یعنی اگر بنا باشد که منتهی وجود نداشته باشد که رکود و بحران

و رشدوارزانی و گرانی و ارزش و قیمت و غیره را نتیجه دهد شما نمی‌توانید بگوئید که چنین چیزهایی هست خیال کرده‌اید که هست . اگر واقعاً وجود دارد و اینها به منتجهای بر می‌گردد ، این منتجه همان جامعه است . اما آن قسمتی که آقای افکاری فرمودند که چگونه وجود این مسائل کلی به افراد و امکانات بر نمی‌گردد ؟ می‌تواند به امکانات مرتبط به هم برگردد . به نظرم این بحث جا دارد . و همانطور که آقای درخشان فرمودند می‌شود گفت که وقتی ارزانی را به عنوان یک پدیده اجتماعی طرح می‌کنیم می‌تواند حاصل تصمیم حتی یک نفر باشد البته سیطره ارزانی در یک شهر بسته به قدرت شخص فرق میکند کما اینکه فعلاً در ایران گرانی است ولی می‌تواند در یک شهر یا در یک ده ارزانی باشد .

برادر درخشان : اگر حضرت عالی می‌فرمائید که مسائلی مثل تورم مسائل کلی هستند و در ربط با اجزاء نیستند بفرمائید چه چیزی است که کلی نیست و در ربط با اجزاء نیست ؟ می‌فرمائید این مقولات کلی هستند و منتجه اجزاء عرض میکنم که یک مثال بفرمائید که کلی نباشد و منتجه اجزاء هم نباشد .

برادر ساجدی : کلی داریم نظراً کلی ، اگر به این معناست دیگر شما حرفی از اجزاء نزنید . بفرمائید این یکی منتجه کلی است ، یا اگر می‌فرمائید خیر ، می‌گویم از آن طرف بحث ، صحبت کنید بفرمائید اجزاء منتجه اجزاء است ولی اگر بناست از کلی ای حرف بزنیم و از جزئی ، معنایش این است که کلیاتی را در یک دید که ملاحظه می‌فرمائید جزئی می‌بینید . و چیز دیگری را نسبت به آن ، کلی می‌بینید . گاهی است که شما می‌فرمائید تورم حاصل میکرفون است ، حاصل میز است و گاهی می‌فرمائید حاصل جامعه است .

برادر درخشان : اگر می‌فرمائید که عرض نکنیم جزء و کل ، یعنی می‌گوئید وقتی که می‌گوئیم اجزاء و منتجه کلی پس کلی ای وجود دارد مثل همان مسئله بزرگی و کوچکی اعداد می‌ماند ، می‌فرمائید نگوئید این عدد بزرگ است . در حین بزرگی کوچک هم هست ، هر عددی که فکر کنید مثلاً پانزده هزار این در عین اینکه بزرگ است کوچک هم هست .

بزرگ است نسبت به اعداد قبل از خود و کوچک است نسبت به اعدادی که بیشتر از پانزده هزار است این را قبول میکنیم هر جزئی در عین حال کلی است چون بسیط در دنیا وجود ندارد اما اگر کسی ادعا کند عدد شانزده هزار و دویست و هفتاد و شش بزرگ است شما قبول

میکنید ؟ قهرا" خیر، اگر کسی ادعا کند یک کلی وجود دارد و آن جامعه است قبول میفرمائید؟
 قهرا" باید بفرمائید خیر.

برادر حجت الاسلام حسینی : روی مسئله ارزانی و گرانی یک مقدار صحبت کنیم که

آیا به افراد باز می‌گردد یا خیر ؟ به اجزاء بر می‌گردد یا خیر؟ یعنی اثر مستقیم یک جزء
 است یا نه ، آنچه که آقایان ظاهرا" در آن اشکال نمی‌کنند این است که آن اثری است
 اقتصادی ، اثر شیمیائی نیست ، یعنی وقتی می‌گویم مداد گران شده است این به یک اثر
 خاص مادی که با آن چیز می‌نویسیم بر نمی‌گردد ، اگر هم به این اثر با واسطه برگردد به
 خود نفس این اثر خاص اثر شیمیائی نمی‌گوئیم بلکه اثر اقتصادی می‌گوئیم . می‌گوئیم مداد
 ارزان یا گران است ، این غیر از این است که بگوئیم خوب است یا بد ، خوب بودن را نسبت
 به کا رأیی مداد می‌گوئیم ، یعنی می‌گوئیم مداد ، مداد خوبی نیست ، چوبش خوب خوبی
 نیست ، نوک و ذغال مداد خوب نیست رنگ مداد رنگ خوبی نیست . تکنیک تولیدش تکنیک خوبی
 نیست . مرغوبیت یا نامرغوب بودنش یک حرف است و یک حرف هم گرانی و ارزانی است ، حالا
 بگوئیم کسی که مداد را تولید میکند میتواند تصمیم بگیرد که مداد از فردا در یک منطقه
 ارزان باشد؟ یا می‌تواند تصمیم بگیرد که مداد گران باشد ؟ آنچه مسلم این است که
 هر یک از این دو تصمیم را به صورت یله و رها و مطلق آقایان نمی‌پذیرند . یعنی نمی‌گویند
 که میتواند این کارخانه تولید مداد آن را بی نهایت گران کند ، یا نمی‌تواند بینهایت
 ارزان کند . اگر هم چنین تصمیمی بگیرد می‌گوئید این تصمیم قابلیت دوام ندارد . پس ما
 اگر به جای این آقا که مقدار سرمایه خاصی و قدرت تولید خاصی دارد اگر مجموعه تولید
 کنندگان مداد را هم قرار بدهیم حرف را می‌توانیم بزنیم و پس شخص نمی‌تواند یک چیز را
 بی نهایت گران یا بی نهایت ارزان کند . اگر نسبت خاصی بین کالاها نباشد ، این تصمیم
 باید فرض بی نهایت طرفینی اش قابل بررسی باشد . می‌گوئید اگر او بی نهایت ارزان کرد به
 اندازه سرمایه اش میتواند مداد تولید کند و یکبار به مردم بدهد . می‌گوئیم این چه ربطی
 به سرمایه اش دارد ؟ تصمیم در مورد محصول کارخانه اش می‌گیرد نه سرمایه اش ، می‌گویند
 عجب حرفی است ، این محصول مگر میتواند با سرمایه اش ارتباط نداشته باشد . می‌گوئیم
 چه ارتباطی دارد ؟ من روی محصول دست گذاشته‌ام و می‌گویم مداد چیزی است غیر از چوب
 غیر از ذغال ، غیر از رنگ و غیر از پول ، این مداد را ارزان می‌کند ، می‌گوئید در بوجود

آمدن مداد چیزهایی دخیل است، چوب و ذغال و رنگ و فرم و غیره دخیل است بعد میگوئید. اینها چه طور با هم ربط دارند، یک مقدار چوب یا دستمزد گران می‌شود. یا ذغال گران میشود، صاحب کارخانه هم مداد را گران میکند، میگویم عجب آدم بی انصافی است که مداد را گران کرده است، به ما می‌گویند نه این مداد که همین جوری بدست نمی‌آید قیمت چیزهای دیگری که صاحب کارخانه باید بخرد تا مداد را درست کند، دو برابر شده، این ارتباط ظاهری قیمتها یا یکدیگر چه چیزی را تمام می‌کند؟ هیچ و هیچ؟، یا وجود ربطی بین امکانات، از این باب که جناب آقای درخشان فرمودند که برای کیفیت رفتار انسان هم لغت امکانات شامل می‌شود و ماهم این را تاءئید میکنیم که انسان هم در قسمت تأثیرات مادی نه در قسمت قدرت انتخاب به عنوان یک امکان مادی میتوان آن را تلقی کرد. برای تولید گندم یک امکان بنام زمین داریم، یک امکان بنام ابزار کشت داریم دارا بودن تراکتور با فاقد بودن تراکتور، امکان قدرت کشت را بالا و یا پائین می‌آورد. ارتباط دو امکان را از نظر فیزیکی بیان میکنیم. این غیر از چیزی است که منتهج ترکیب رادر بحث اقتصاد میکنیم، میخواهم بگویم که آیا ارتباط عینی هم دارند یا ندارند؟ یک جنسی گران شده، می‌گویند گرانی این را علاج کنید، فرض کنید تولید سیب زمینی کم شده یا به هر علت دیگری فعلا" سیب زمینی کم شده، میگوئیم جامعه را که فعلا" قبول نداشتیم (علی فرض قبول نداشتن صحبت میکنیم ببینیم آیا به بن بست می‌خوریم یا نه) میگوئیم هزار نفر و هزار بیل که قبلا" گوجه فرنگی تولید می‌کردند با اضافه ده هکتار یا صد هکتار که قبلا" زیر بوته‌های گوجه فرنگی بوده زیر بوته‌های سیب زمینی برود. می‌بینیم وقتی که بدین ترتیب سیب زمینی را ارزان کردیم گوجه فرنگی گران شده میگوئیم این نشد، اگر سیب زمینی را ارزان کنیم گوجه فرنگی گران میشود و برعکس می‌گویند چه ربطی دارد سیب زمینی رنگش قرمز نیست، از آن جنس نیست، مزه‌اش هم فرق دارد خوب این زیاد شده چه ربطی دارد که آن کم شود میگوئیم که تخصیص امکانات را به این طرف آوردیم و اجزاء را آوردیم طرف دیگر، میگوئیم ما که بی جا نیاوردیم ما می‌خواستیم گرانی را معالجه کنیم، می‌گویند راه برخورد با گرانی به صورت جزئی نیست. خصوصا" اگر گرانی به معنای لطیف تر و دقیق ترش باشد یعنی گرانی یک شیی نباشد، گران فروشی نباشد. بلکه به معنای عدم موازنه بین قدرت تولید و قدرت مصرف باشد. همین قدر که معنای گران فروشی با گرانی

دو تا است همین قدر که معنای اینکه یک محصول گران است با گرانی عمومیت دارد، دو تا است .
این چه چیزی را برای ما تمام میکند ؟ وجود ارتباط بین امکانات . اگر وجود ارتباط
بین امکانات را بپذیریم ولو بین دو امکان نه بیشتر ، اولین قدمی است که مجموعه را
پذیرفتیم . یعنی پذیرفتن ربط مساوی با پذیرش مجموعه است ، مجموعه چیزی جز پذیرش ربط
نیست ، نهایت این است که اگر ضعیف بپذیرید شی و ربط را می پذیرید کیفیت و ربط را
می پذیرید و اگر مرتبه دقیق تر را پذیرفتید کیفیت را منسوب به خود ربط میکنید ،
میگوئید کیفیت ربط ، نمیخواهم وارد این بحث شوم که چطور یک چیز کل است یا جزء است
فعلا" همین معنا که وجود ربط قابل انکار نیست و ربط هم اثری دارد ، ربط بین چه چیز؟
ربط بین آثار امکانات ، امکانات روی هم اثر می گذارند ، منتهج دارند ، هرگاه برای
خود ربط آثاری قائل شدیم یعنی گفتیم این یک مجموعه میشود ، خلعت مجموعه غیر از خلعت
اجزاء است ، آیا راه به طرف وحدت ترکیبی باز شده . یا نه ؟

یک مجموعه کوچکی در اینجا داریم و مجموعه دیگری داریم که باز ارتباطی بین این دو
مجموعه هست نهایتا" یک مجموعه بسیار بزرگ داریم که همه امکانات اقتصادی تولید شده . -
بوسیله اعمال انسان را می پوشاند ، یعنی امکانات جامعه ۶ انسانی را ، امکانات این جمع
افراد کلا" همه و همه روی هم اثری گذاشتند طبق همان مطلبی که در باره ربط گفتیم
یک منتهج دارد .

چرا به این جامعه بگوئیم ؟ مگر همه چیز منتهج نیستند ؟ میگوئیم بله خود انسان هم
در عالم ترکیبها در نسبت یک منتهج هست ، خورشید هم یک منتهج هست و غیره ، ولی شما
این ها را از هم جدا می کنید شما اینکه راکفیتهای مختلفی از رابطه میدانید ، این یک
کیفیت ربط است و آن یک کیفیت ربط است ، اینها همه ابعاد یک چیز هستند ، بله اگر همه
آنها را یک وجود واحد ملاحظه کنید همین طور است ولی باز شما ابعاد را می پذیرید یعنی
بُعد ، بُعد می کنید ، حتی آنهایی را که واحد می بینید بُعد بُعد می کنید ، نمی توانید بگوئید
اینها یک چیز هستند و بُعد ندارند و از نظر کیفیات تفکیک هم نمی شوند و کیفیات هم
نیستند بلکه یک کیفیت هستند . در عین اینکه مجموعه را داری کیفیت واحدی می بینید
اجزایش را هم دارای کیفیات و مراتبی می بینید ، در عین حالی که میگوئید قوام آن -
منتهج به اجزاء است (یکی از سئوالاتی که فرمودند اینکه قوام آن منتهج به اجزاء بر نمیگردد؟)

می‌گوئیم حتماً "به اجزاء بر می‌گردد ولی غیر از خصلت اجزاء است ، غیر از خصلت اجزاء بودن غیر از این مطالب است که کسی بگوید باز نمی‌گردد . وحدت ترکیبی اکسیژن و هیدروژن کسه آب را به ما می‌دهد منهای اکسیژن و هیدروژن مجموعه تهی می‌شود . اصلاً "آبی در کار نیست . حضور برادران عرض میکنم که اسم آن ربطی که وحدت ترکیب امکانات را مشخص میکند و از ربطهای جزئی تحت آن مستقل است و دارای خصلت جدیدی است که روی خصال اجزاء تاء ثیسر می‌گذارد ، اسم این را می‌خواهید جامعه بگذارید ولی این یک چنین اثری دارد . حالا اگر اسمش را جامعه نگذارید اشکالی ندارد و جودش را بپذیرید ، مستقل بودنش ، مادی بودنش موءثر بودنش و اینکه در کجا اثر دارد را بپذیرید بعد اسمش را چیز دیگری بگذارید ، چیزی که نظام اقتصادی مجبور است از او تبعیت کند . یعنی تنظیمات اقتصادی بدون داشتن ادراکی از یک اساس نمی‌تواند محقق نشود ، می‌خواهید از جامعه مدل بسازید ، مگر می‌شود شما ارتباط قوانینی را با هم بر یک اساس تبیین نکنید ؟ مگر می‌توانید بیماری جامعه را بدون اینکه از پشت دوربینی که بتواند آن را نشان بدهد مطالعه کنید ، آنچه را که من عرض کردم این بود که در یک مرحله پایگاه جامعه به بداهت می‌خورد ، شما ارزان فروش و گران فروش را جای ارزانی و گرانی قرار ندهید هر چند ارزان فروش و گران فروش هم نمیتوانند به صورت مطلق ارزان یا گران بفروشند و کارش دوام داشته باشد یک بار می‌تواند اموالش را هبه کند و او تدریجی میتواند اموالش را هبه کند ولی این را به عنوان یک سیر و یک مسیر نمی‌توانید برای همه جامعه دیکته کنید .

نسبت بین صدای من و صدائی که به گوش آقایان می‌رسد اگر مختلف شد ، آقایان در استماع دچار مشکل می‌شوند چطور بین آثار اقتصادی اشیاء نسبت نمی‌تواند باشد و نباشد و اینکه عرض می‌کنم بداهت است چون در مرتبه‌ای است که اولین عمل اقتصادی یا اجتماعی که بخواهد انجام بگیرد ارتباطش قابل ملاحظه هست . یعنی وقتی که می‌گوئید دو چیز را با هم برابر می‌کنید که از یک جنس نیستند ، می‌گوئید پنج کیلو خرما با ده کیلو گندم برابر است . از چه نظر ؟ از نظر مزه و میل شما ؟ از نظر سنگینی ؟ یا از نظر نسبیتی که با هم در اقتصاد دارند ؟ نسبیتی که با هم در اقتصاد دارند یعنی چه ؟ همین قدر که کلمه نسبیت را می‌گوئید ، معنایش این است که یک نسبیتی هستند و در یک دستگاه و مجموعه‌ای هستند که یک تحلیل ابتدائی می‌شود از این کرد و گفت اینها با هم روی یکدیگر در مطلوبیتی که برای

جامعه دارند، برای اکثریت افراد دارند که این یک حرف است و یک حرف دقیق تر از این است که نسبیتی که اینها با هم در رشد دارند، در گسترش یافتن امکانات، آن صحبت اول که باز گشتش را روی انسان می آورد در قدم دوم مجبور است. به این کلامی که عرض کردم بیاید. یعنی نسبتشان را بارش ملاحظه کند، با تغییر کیفیت ملاحظه کند، قدرت اثبات گذاری شان برهم در یک مجموعه دیگر ملاحظه کند.

وجود ارتباط اقتصادی بین امکانات یعنی ارتباطی که با هم دارند، جایگاهی که نسبت به هم دارند در جریان یک حرکت، در تولید شدن، در گسترش یافتن، ارتباطی که بین مداد امسال و مداد پارسال شما برقرار می کنید می گوئید نسبت به پارسال گران شد، یک نسبتی نسبت ذهنی است و یک نسبتی است که در دستگاه جریان رشد و تولید اینها است که آیا امکانات گسترش یافته و یا تضعیف شده است؟ این مطلب غیر از رابطه انسانی بین افراد از بیع و خرید و اجاره و غیره هست، هر چند یادمان نرود که مادر اساسی بودن آن روابط را و اختیار را بزرگ امکانات تردیدی نداریم. وجودی است مستقل و دارای خلعت که ما در نسبت تاء شیرات مختلفش موءثریم، و هیچ عیبی هم ندارد مثل سایر اشیاء فیزیکی، سیل و رودخانه وجودی مستقل است، دارای خلعت و پتانسیل، مادر آن موءثریم که مسیر سیل را تغییر بدهیم، موءثریم که نحوه بهره برداری از این سیل را تغییر بدهیم.

برادر درخشان: می خواستم جمع بندی کنم که آقای حسینی می فرمایند ما امکانات را ملاحظه میکنیم این امکانات در ربطی با هم هستند و ما به نظامی که حاصل ارتباط بین امکانات هست و قهرا خلعتی دارد و فراتر از خلعت هر یک از امکانات هست به این جامعه می گوئیم آیا این صحیح است؟

برادر حجت الاسلام حسینی: بله، البته باید قید کرد اگر جامعه را بالاتر از امر اقتصاد بدانیم باید چیزهای دیگری هم به آن اضافه بشود، اگر مجموعه کل آثار و اعمال بگوئید خیلی خوب است.

برادر درخشان: یعنی هر نوع اثر عملی که انسان در رابطه با امکانات و یاد ر رابطه با انسانهای دیگر انجام بدهد. مثلاً خانواده، مجلس، دولت، حزب، دانشگاه، اینها همه امکانات هستند و اگر اینها را در ربط ببینیم در این تعبیر آیا مفهوم جامعه را فراتر از نظام می دانیم؟

برادر حجت الاسلام حسینی : فرقی با نظام نکته لطیفی است . گاهی است که وجود وحدت ترکیبی برایش قائل می شویم میگوئیم یک واحد است بعد میگوئیم این یک واحد حاکم است سیر تنظیمات داخلی . واحد مثلا" در ترکیب هیدروژن و اکسیژن ترکیبی است که گردش خاص متناسب با پیدایش مولکول آب دارد در عین حالی که جزء دارد ولی جریان اینها متناسب با این کل ، یا این وحدت ترکیبی است ، اگر گردش دارند ، سرعتی دارند متناسب با این ترکیب است . می خواهم بگویم وحدت ترکیبی غیر از اجزاء درونی به لحاظ جزئیات هر چند تنظیمات آنها را ببینیم و یک سازمان ببینیم . این سازمان از خصلت وحدت ترکیبی اش تبعیت میکند و لذا یک جامعه دارای یک خصلتی است نمی شود با تصمیم گیری فرد و یا رای گیری بگویند که ما می خواهیم نظام جمهوری اسلامی باشد و لکن نحوه توزیع قدرتش جوری - باشد که با این وحدت ترکیبی خاص و با این نظام سازگار نباشد . وحدت ترکیبی از تباطؤ دقیق دارد با اینکه نظام به تبعیت آن پی ریزی می شود بنیانی است که بر اساس آن نظام می تواند پی ریزی شود ، لذا وقتی شما بخواهید مانعی را بردارید به صرف تصمیم نمیتوانید بردارید ، باید وضعیت آن وحدت ترکیبی را ببینید . نمیتوانید یک مرتبه تنشش شدید در وحدت ترکیبی وارد کنید ، تعیین اولویت که می کنید برای این است که آن تنش را به حداقل و جریان را به حداکثر نفعی که آن تبدیل را می تواند واقع کند ببرید . نمی شود آن وحدت ترکیبی را چیزی دانست جز همین نظام ، که خودمان تنظیمش را عوض کنیم و فوری درست شود ، آنها آثاری دارند همانجور که وحدت ترکیبی را تحویل داده اند که ما بخواهیم و نخواهیم آن وحدت ترکیبی دست و پای ما را می بندد . و ما نمی توانیم فوراً تنظیمات را عوض کنیم . در حقیقت عواقب اعمال گذشته است که یک جهت را درست کرده و باز گرداندن جهت امکانات از جهتی به جهت دیگر به صرف قرار گذاری خود انسانها نمی شود . بطور مثال به صرف اینکه قرار بگذارند رودخانه به طرف پائین حرکت نکند این جور نیست حرکت می کند . شما میتوانید جهت را تدریجا" عوض کنید ، به میزانی که آن وحدت ترکیبی امکان تمایل به یکی از طرفین را می دهد یعنی عملاً" فردا یک سوسیالیست صد درصد بیاید به وسیله ای حاکم شود بر یکی از مناطق مسلمین و بگوید من به ضرب چکمه نظامی و خشونت کذافی نظام را بر می گردانم ، که نمی شود و او می شکند ، میگویند در روسیه اول کار در - انقلاب نپ خواستند یک مرتبه برنامه مارکس را پیاده کنند که به بدبختی افتادند و بعد

نگاه به جامعه کردند که متناسب با همان جامعه در همان ضعف از ادراک چگونه ممکن است جامعه را جهت داد و بعد هم می‌گویند که تعاونی‌ها را آورد برای اینکه پل تبدیل باشد بین این مطلب و آن مطلب. این مسئله است که بلافاصله به صرف تنظیمات جدید نظام، مطلب تمام نمی‌شود بلکه هرگاه تعارض بین نظام و جامعه شد نظام می‌شکند یعنی خصلت وحدت ترکیبی بر خصلت تنظیمات غالب است، تنظیمات در یک مرتبه تبعیت می‌کند هر چند در مرتبه دیگر حاکم است.

اگر بگویید این هست و من هم هستم، من میتوانم بر او تاء شیر بگذارم به شرط آنکه خصلت او را هم ملاحظه کنم، بلکه مسلماً همینطور است. این چیزی است که مدعای ماست. برادر درخشان: من میخواستم عرض بکنم که اگر امکانات را اجزاء مترادف بدانیم در یک نظام که خوب این کار را هم میتوانیم انجام بدهیم مگر هر جزء را به عنوان یک امکان در نظر بگیریم و امکانات را مترادف با اجزاء بدانیم در آن صورت وحدت ترکیبی امکانات چیزی نیست جز تبلور مبنای نظام در این اجزاء یعنی مبنای نظام قهراً در اجزاء تبلور می‌شود و چون مبنای واحد هم دارند قهراً اجزاء یک وحدتی خواهد داشت از این نظر که هر یک تبلوری از یک مبنا است. در این صورت وحدت ترکیبی امکانات به لحاظی میتواند خصلت مشترک امکانات مرتبطی بشود که آن خصلت مشترک چیزی جز تبلور مبنا در عینیت خاص به حسب امکانات خاص نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر بگوئیم که اینها تبلور آن مبنا هستند و آن مبنا وجود ندارد یا بگوئیم وجود دارد اگر بگوئیم آن مبنا نیست خصلت مشترک همین‌ها هستند آنوقت من میگویم خصلت مشترک در مرتبه ذهنیت انتزاع می‌فرمائید یا میفرمائید خصلت مشترک حاکم، وجود عینی دارد و حاکم است و دارای خصلت؟

برادر درخشان: آن نکته که میفرمائید مبنا نیست به چه معناست؟ یعنی نمیشود که فرض کرد مبنا نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی: گاهی است که میگوئید مبنا امری انتزاعی است یا قانون است که ما بر آن اساس چیزها را می‌چینیم. این امر لزومی ندارد تحققاً این امر جز وجود همین اجزاء وجود ندارد گاهی میگوئید که آن وجود دارد و حاکم است بر نسبیتی که هر جزء یا جزء دیگر دارد، معنای تبلور این اجزاء از آن باید برایم روشن بشود. میخواهم ببینم

وجود مستقلى جدای این خصلت اجزاء دارد؟ اگرخواستیم خصلت اجزاء را ملاحظه کنیم و یک جزء را بگیریم میتوانیم مبنا را بشناسیم؟ از چه موضع میتوانیم بشناسیم؟ از موضع خصلت همین جزء یا نه؟ اگر بله موضع جزء را به عنوان نسبت حاکم بر آن بشناسیم؟ حتماً درست است از طریق نسبت حاکم میتوانیم به طرف آن چیزی برویم که بر تخصیص کل اینها حاکم است و از همین راه هم میرویم. یعنی سخن شما برای من دو وجه دارد که نمیدانم غرض شما کدام وجه آن است.

برادر درخشان: بله من فرمایش شما را متوجه شدم.

برادر افکاری: استاد در آن مثالی که در مورد سیب زمینی و گوجه فرنگی زدند فرمودند که ارتباط ظاهری قیمتها به دلیل ارتباط داشتن امکانات است. یعنی چون کسانی که در کاشتن گوجه فرنگی شرکت داشتند آورده شدند برای کاشتن سیب زمینی یک مرتبه گوجه فرنگی گران شد. عرض میکنیم که مسلم است که این جوری میشود ولی اگر گذاشته بودیم که آن افراد گوجه فرنگی بکارند و کسانی که سیب زمینی می کاشتند زیاد کرده بودیم آنوقت می دیدیم که قیمت گوجه فرنگی گران نشده و سیب زمینی هم ارزان شده. یعنی چرا میفرمائید که مجبوریم از افرادی که گوجه فرنگی می کارند بکاهیم و به افرادی که سیب زمینی می کارند اضافه کنیم؟ یعنی شما گفتید ارتباط امکانات را که هست و بعد ارتباط ظاهری قیمتها را بر می گردانید به ارتباط امکانات.

برادر حجت الاسلام حسینی: من دو مثال زدم، در مثال مداد، چوب و ذغال گران شده، مزد کارگر هم گران شده ابزار هم گران شده آیا مداد میتواند ارزان باشد.

برادر افکاری: میتواندست ارزان بدهد ولی برایش نفعی نداشت. چرا؟ چون گران خریده مجبور است گران بدهد.

برادر حجت الاسلام حسینی: مداد حدود یک تومان در می آید و دانه ای یازده ریال می فروشد. در صورتی که چوب مداد به قیمت هر واحدی ۵ ریال برایش تمام شده باشد و ذغال مداد هم ۳ ریال و یک ریال هم اجرت کارگر بدهد و یک ریال هم استهلاک ابزار و رنگ زدند بشود حالا قیمت کلیه اینها را دو برابر بفرمائید بگوئید چوب مداد برابر هر واحد یک تومان شده است ذغال مداد برابر هر واحد شش ریال شده است مزد کارگر ۲ ریال، رنگ و استهلاک هم ۲ ریال شده است پس این مداد ۲ تومان تمام شده است حالا این فرد اگر ۱۱ ریال

بفروشد در این صورت آیا سرمایه فرد بزودی تمام میشود یا نه ؟

برادر افکاری : اگر بخواهد ۱۱ ریال بدهد بله .

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا سرمایه اش تمام میشود؟ قیمت مداد با سرمایه

این فرد چه ربطی دارد ؟ این یک امکان ، سرمایه هم یک امکان جدا از هم است . سرمایه را به صورت طلا در نظر بگیرید میگوئید این فرد سکه های بهار آزادی خود را میدهد و چوب میخرد و سودی که از اینجا بدست میآورد تبدیل به سکه آزادی میکند . و بعد این سکه ها شروع به کم شدن میکنند بعد میگوئید اگر این مسیر را ادامه بدهد به جایی میرسد که دیگر هیچ سکه ای ندارد که چوب بخرد .

برادر افکاری : از کجا اثبات میشود که گرانی چیزی است مربوط به چیز دیگر

از اجزاء ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : رابطه بین چوب به عنوان یکی از محصولات یا مداد به

عنوان یکی از محصولات را قبول فرمودید ؟

برادر افکاری : بله .

برادر حجت الاسلام حسینی : رابطه ای به عنوان یکی از امکانات ، مزد یا مداد

قبول فرمودید ؟

برادر افکاری : بله .

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا میآئیم مزد را در جای دیگر در جامعه گران میکنیم

کارگران میل دارند مزد خود را بالا ببرند ، این اثر روی قیمت مداد میگذارد یا نه ؟
یک کارخانه عظیم مثل پتروشیمی آمده کارگر بگیرد ، کارگران مزد دوبرابر میخواهند آیا این اثر روی نرخ مداد میگذارد یا نه ؟ در صورتی که بین این یک امکان و سایر امکانات ارتباطی نیست چرا اینگونه میشود؟ میآئیم کار دیگری را میکنیم ، یک محصول دیگر شدیدا گران شده و مردم برای تولید آن محصول میروند و دیگر چوب تولید نمیکنند آیا آن متوقف میشود یا نه ؟ چرا متوقف بشود ؟ اصلا نسبتی که میگویید این شیء با این شیء برابر است یعنی چه چیز این دو با هم برابر است ؟ یعنی چه که قیمتشان برابر است ؟ خود ربط این با قیمت به چه معناست ؟ این امکانی است سرجای خودش . قبلا " یک سکه طلا دادید ، یک کارتن مداد میگرفتید ، حالا میگویند باید دو سکه طلا بدهید تا یک

کارتن مداد به شما بدهیم . چرا ؟ چه رابطهای هست . مداد که از نظر نوشتن فرقی نکرده و طلا هم از نظر خواص شیمیائی فرقی نکرده است چرا ؟ فرق بین گران فروشی و گرانی چیست ؟

برادر افکاری : در مثال اولی که در مورد مداد فرمودید به هرصورت بازگرانی را به گران شدن چوب ربط داده‌اید .

برادر حجت‌الاسلام حسینی : به آهن هم ربط می‌دهیم . قیمت آهن را پنج برابر بالا می‌بریم .

برادر افکاری : اشکالی ندارد به آهن هم همینجور . ولی به هرصورت گران شدن این به گران شدن چوب بر می‌گردد که خودش یک جزء است .

برادر حجت‌الاسلام حسینی : پس رابطهای بین این و آن هست .

برادر افکاری : در رابطه داشتن آنها که حرفی نیست .

برادر حجت‌الاسلام حسینی : بین رابطه اقتصادی بین اشیاء مختلف و امکانات مختلف وجود دارد .

برادر افکاری : قبلاً هم پذیرفته بودیم که رابطه وجود دارد .

برادر حجت‌الاسلام حسینی : این رابطه غیر از رابطه شیمیائی و فیزیکی است .

برادر افکاری : بله مسلم است .

برادر حجت‌الاسلام حسینی : این رابطه آثار هم دارد ، خصلت هم دارد ؟

برادر افکاری : بله .

برادر حجت‌الاسلام حسینی : آیا خصلتش غیر از خصلت خود اینهاست یا فرقی با خصلت

اینها ندارد ؟ خصلت رابطه بین این دو با خصلت خود این دو فرقی دارد یا نه ؟

برادر افکاری : یعنی بین گران شدن چوب و گران شدن مداد رابطه است .

برادر ساجدی : یعنی اثری که مداد دارد با اثری که حاصل از رابطه مداد با

چیز دیگر است (یعنی گرانی) دو اثر است بیا یک اثر ؟

برادر حجت‌الاسلام حسینی : یک خاصیت دارد برای رفع مطلوبیت ، خرما اثری

دارد که انسان می‌خورد و در کار کردن او از نقطه نظر غذائی مؤثر است و یک قیمت هم

دارد ، می‌گویند کیلوئی ۱۰ تومان ، برای کسی که خرما را دوست دارد و یا ندارد قیمت

همان ۱۰ تومان است ، نمی‌گوید که برای من کیلوئی ۵ ریال هم نمی‌ارزد ، می‌گویم برای تو ارزش نداشته باشد . می‌گوید نمی‌خواهم ، اگر کیلویی ۲ ریال بدهی می‌خرم ، می‌گویم نه نمی‌دهیم .

برادر درخشان : این بحث ادامه پیدا می‌کند ، یعنی به جواب نرسیده‌ایم ، بلکه ایشان می‌فرمایند که بله فرق دارد .

برادر حجت‌الاسلام حسینی : پس اینها با هم نسبتهای خاصی دارند که این نسبتها به چه چیزهایی برمیگردد ؟ یک بار است که می‌گوئید به میل افراد مختلف جامعه برمیگردد . برادر درخشان : اینکه می‌فرمائید آیا خلعت ارتباطی که امکانات با هم دارند غیر از خلعت امکانات هست ؟ می‌فرمائید این امکانات با هم در ربط هستند . این ربط خلعتی و آثاری دارد . آیا این خلعت غیر از خلعت این امکانات به عنوان اجزاء است ؟ ایشان می‌فرمایند بله این فرق هست .

برادر حجت‌الاسلام حسینی : اگر فرق هست و این رابطه خلعت مند هست آنوقت می‌گویم آیا کل اینها با هم رابطه دارند آیا کل امکانات با هم رابطه دارند ؟ کل امکانات با هم به صورت یک مجموعه واحد در می‌آیند ؟ یک مرکب داریم که یک وحدت ترکیبی دارد و دیگری هم یک وحدت ترکیبی ، آیا اینها فقط وحدت‌های جدا جدا هستند ؟ یا نه اینها در یک دستگاه ، وحدت ترکیبی پیدا کرده‌اند ؟

برادر درخشان : یعنی همه مثال را در واقع داریم تعمیم می‌دهیم .

برادر حجت‌الاسلام حسینی : دقیقا " همینطور است لذا به جناب آقای ذوالفقارزاده عرض کردم ، اینکه می‌فرمائید از یک سنخ نیستند ، می‌گویم از یک سنخند .

برادر درخشان : یعنی این بحثی که شما با آقای افکاری داشتید راجع به یک

نمونه این را به کل امکانات تعمیم می‌دهیم ؟

برادر حجت‌الاسلام حسینی : ربط واحدی که دارای یک خلعت خاصی است که آن خلعت را بعدا باید پیدایش کنیم پیدا شده . حالا می‌خواهیم ببینیم همان جوری که می‌گفتید رابطه خلعتش غیر از خلعت این جزء (خرما) هست می‌توانید بگوئید وقتی که مجموعه کل شد خلعتش غیر از مجموعه اجزاء و روابط درونی نیست ؟ یا اینکه او هم یک خلعت جدیدی است به عبارت دیگر منتجه جمع بندی است یا جمع برداری است ؟ اگر وجود واحد پیدا شده جمع

برداری است و اگر وجودات متعددی هستند که ما داریم انتزاع واحد می‌کنیم با هم ربط ندارند .

اگر منتجه واحد دارد آن منتجه در خصلت مستقل هست از خصلت روابط درونی‌اش یا نه ؟ یعنی یکخصلت جدید پیدا شد یا نه ؟ اگر خصلت جدید پیدا شد آنوقت آن را با قاب‌نور رشد رابط می‌گوئیم دارد ؟ می‌گوئیم مثلا " منتجه جامعه اینجور که شد جامعه رشد میکند .
برادر درخشان : تا اینجا در فرمایشات شما اصلا " کلمه جامعه نبود و یک مرتبه ظاهر شد .

برادر حجت الاسلام حسینی : میخواهید اسمش را اصلا " جامعه نگذارید ، من مقید نیستم که چیزی را به اسم جامعه تعریف کنم . شما منتجه واحده را بپذیرید و برایش خصلت مستقل قائل بشوید ، برایش وجود عینی قائل بشوید ، از عالم انتزاع و تجرید و ذهن خارج کنید و اسمش را جامعه نگذارید ، جامعه را اسم هر چیز که خواستید بگذارید چرا ما سر جامعه نزاع داشته باشیم .

برادر ساجدی : آیا کل امکانات یک رابطه مشترک دارند یا یک خصلت مشترک دارند؟
برادر حجت الاسلام حسینی : کل امکانات یک وجود واحدی پیدا میکنند .

برادر ساجدی : از کانال رابطه که می‌فرمائید ، فرمودید فرقی است بین قیمت با شیرینی در آن مثالی که زدید بعد می‌فرمائید که این امکان بود پس همه امکانات رابطه‌ای است مستقل از این شیرینی ، اسمش قیمت است که این یکاثر است . رابطه بین قیمت و تورم و گرانی که هر کدام اثر تعدادی امکانات است ، رابطه مشترکی است یا خصلت مشترکی ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بین همه امکانات رابطه‌ای وجود دارد ، اسم تورم را نیاورید تورم برای چیست که اسمش را از اول آوردیم ؟ برای این بود که ملموس کنیم چیزی را به نام این رابطه وجود دارد خاصیت آن رابطه تورم است ، نه خود تورم را تکیه می‌کنیم . خاصیت آن رابطه ارزانی است نه خود ارزانی را تکیه می‌کنیم . آن رابطه‌ای که بین خرما و گندم یا مداد بود اگر رابطه‌ای را بین همه امکانات ملاحظه کنیم ...

برادر ساجدی : یعنی همه این ارتباطات ، اگر داریم سیستمی بر خورد می‌کنیم خود این زیر سیستم کدام است .

برادر حجت الاسلام حسینی : شما بگوئید که یک نظام ارتباطات داریم درون یک رابطه کلی به وحدت رسیده اند که عیبی ندارد . بگوئید که این دو با هم هستند . (عیبی ندارد که من میگویم من باب این است که بحثی در این قضیه نمیخواهم بکنم) شما بگوئید این شیئی را که اینجا قرار می‌دهید ! آن شیئی در این رابطه قرار می‌گیرد و ما هم ابتدا نمی‌گوئیم نه ، می‌گوئیم که آیا یک رابطه حاکم در کل پیدا میکند ، سخن من در باره آن رابطه حاکم است . سخن من در باره این ارتباطات نیست . میگویم این هم به نوبه خودش دارای منتهی است و دارای خصلتی است و آن خصلت هم باید بر همه اینها حاکم باشد . آنوقت اگر گفتید که منتهی است و خصلت دارد یعنی مستقل است . معنای استقلال به چیزی می‌دهیم که دارای صفت هستی باشد . معنای صفت هستی این است که صفتی داشته باشد متغایر با صفتهای دیگر . صفت که در عالم بدون موصوف نمی‌شود . شما می‌گوئید این خصلت منداست ولی خودش که نیست .

برادر درخشان : آن منتهی نهائی که در واقع خصلت همه امکانات مرتبط هست همه امکانات را در ربط دیدیم و به یک خصلت رسیدیم .

برادر حجت الاسلام حسینی : آنوقت به وحدت ترکیبی رسیدیم .

برادر درخشان : از آن طرف هم نتیجه می‌گیریم که این خصلت در هر رتبه‌ای حاصل رابطه است . یعنی رابطه باید باشد تا خصلتی بدست بیاید .

برادر حجت الاسلام حسینی : تا اجزاء نباشد منتهی بدست نمی‌آید اگر هیدروژن و اکسیژن نباشد آب نداریم ولی آیا آب یعنی اکسیژن و هیدروژن ؟

برادر درخشان : نه ، و خصلتی که مستقل است مثل آب میکروفون حاصل ربط است یعنی

ربط بین دو چیز . ولی آن خصلت نهایی به اعتبار ربط بین چیست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : شما ربط اجزاء شان را تحویل دادید .

برادر درخشان : ولی وقتی که چیز دیگری غیر از آن نباشد که در ربط قرار

بگیرد که هویت این متعین نمی‌شود . پس چرا می‌فرمائید هویت مستقله‌ای دارد ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ایشان می‌فرمایند که شما کل را به صورت یک واحد

ملاحظه کرده‌اید . آن واحد با چه چیزی در ارتباط است ؟ تا بگوئیم منتهی این اثر

دارد . این دو تا جواب دارد ..

برادر درخشان : نمی‌خواهم عرض‌کنم تا منتهی این اثر دارد . تا این خصلت هویت
مستقله‌ای دارد . آب هویت مستقله‌ای دارد به اعتبار اینکه آب می‌تواند در ربط با امر دیگری
قرار بگیرد و در این ربط خصلت آب بودنش متظاهر می‌شود اگر آب را ننوشیم و آب را نتوانیم
در ربط با هیچ چیز قرار بدهیم که خصلت مستقل آب متظاهر نمی‌شود . پس اگر می‌فرمائید
همه امکانات مرتبط خصلت مستقلی دارد او که با چیزی نمی‌تواند قرار بگیرد و لذا
چرا می‌فرمائید هویت مستقله‌ای دارد ؟

برادر: حجت الاسلام حسینی : آن چه چیز است که مانع اجرای احکام است ؟

فهرست

صفحه	موضوع	شماره
۱ - ۲	آیا پذیرش ربط مشترک میان امکانات، به معنای پذیرش جامعه است.	۱
۳ - ۴	آیا ما امکانات را در ربط خاص قرار می‌دهیم یا اینکه امکانات در ربط خاص هستند.	۲
۵ - ۶	علت تعدد روابط بین دوا مکان	۳

برادر ساجدی : خلاصه جلسه قبل

اثبات وجود رابطه میان امکانات
 الف } متفاوت بودن اثر رابطه و اثر امکانات

وجود ربط جامع میان امکانات
 ب } متفاوت بودن اثر ربط جامع و اثر اجزاء

در جلسه قبل يك سری مطالب را حاج آقا حسینی مطرح کردند مثلاً فرق بین گران فروشی با گرانی که گران فروش بصورت مطلق نمی تواند گران یا ارزان بفروشد و دلیلش ارتباط میان امکانات است . بطور کلی با مثال بالا و مثالهای دیگر ربط میان امکانات را اثبات کردند . و سپس مطرح فرمودند که اثر رابطه با اثر امکانات دو تا است ، رابطه کلی که میان اشیاء وجود دارد خصلتی دارد که متفاوت است با خصلت خود امکانات مثلاً خرما به عنوان امکان خصلتی دارد به نام شربنی که فرق می کند با ارتباط این کالا با کالای دیگر که در اینجا قیامت آن مطرح می شود . - بنابراین قیامت خرما با شربنی خرما متفاوت است از این دو مطلب نتیجه گرفتند که ربط جامعی میان امکانات وجود دارد و نیز اینکه اثر ربط جامع با اثر اجزاء (امکانات) متفاوت است . به نظر می رسد شاید قسمت الف با توضیحات داده شده فعلاً کفایت کند .

ولی در قسمت بعد که ایشان می فرمودند که اگر شما پذیرفتید ربط مشترك میان امکانات را ، به این معنی است که شما مجموعه را پذیرفته اید و چند مجموعه ای که دارید ، با هم مرتبط خواهد بود و وقتی بصورتی کلی نگاه کنید مجموعه های مختلفی خواهید داشت که میان آنها ربط خواهد بود که همه تحت پوشش يك ربط کلی به نام جامعه قرار خواهد گرفت که آنرا وحدت ترکیبی امکانات نامیدند .

آقای حسینی و آقای درخشان درباره تفاوت نظام و جامعه بحثی فرمودند که من زیاد متوجه نشدم که آقای حسینی چه تفاوتی میان جامعه و نظام قائل هستند که اگر برادران در قسمت

(الف) بحثی نداشتند ، بحث کردن در مورد مطلب (ب) را آقای درخشان از تفاوت میان نظام و جامعه شروع کنند *

برادر افکاری : به نظر می‌رسد بین مقدمه ای که چیده آید و نتیجه ای که گرفته آید زیاد ارتباط برقرار نباشد *

برادر ساجدی : من فقط می‌خواستم بگویم که بحث عمدتاً در این دو قسمت بود ، آقای حسینی پس از اینکه بحث اول را مطرح کردند نتیجه گرفتند که اگر پذیرفتند بین امکانات ربطی وجود دارد پس ربط جامعی که همه امکانات را تحت پوشش خویش می‌گیرد جامعه است که این ارتباط (همانطور که گفتید) میان صحبت‌ها روشن نبود *

برادر افکاری : اصل بحث هم همین است یعنی قسمت های الف يك مقدار روشن بود که بین انسان و خورشید هم يك ارتباطی هست و قسمت دوم بحث الف یعنی تفاوت بودن شیرینی و قیعت نیز روشن است اما اینکه از این دو تا چگونه نتیجه گرفتند که جامعه وجود دارد ؟ به نظر می‌رسد اگر يك مقدار بحث بشود تا این مطالب روشن بشود و بعد وارد آن بحث شما بشویم بهتر باشد *

برادر چمن خواه : اگر بودن ربط جامع تمام بشود آن موقع می‌شود بحث فرق بین نظام و جامعه را بکنیم *

برادر درخشان : اگر اول فرمایش آقای افکاری تبیین بشود تا بعد وارد آن قسمت بشویم *

برادر ذوالفقار زاده : اگر روی این سؤال که چرا امکانات وحدت ترکیبی دارند بحث بشود شاید يك مقدار بحث روشن شود *

برادر ساجدی : بحث مطرح شده نیز همین است ، گاهی است که می‌پذیرید بین کتاب و کاغذ ارتباط است و همچنین بین چوب و کاغذ و همچنین بین کتاب و واردات ابزار تولید ارتباط است و نیز بین کتاب و استخراج آهن ارتباط است که اثبات می‌کند ارتباطی

دوشی را ، يك بار است که خیر ارتباط را گسترش می دهیم که از کتاب تا دانشگاه و میز مساجد همه تحت پوشش و يك ربط جامع قرار می گیرد ، به نظر می رسد که این ربط جامع را آقای حسینر به عنوان جامعه گرفته اند .

سؤال این است که آیا به صرف ارتباط میان امکانات ، وجود ربط جامع حاکم بر امکانات اثبات می شود ؟

برادر درخشان : بحث را با این سؤال شروع می کنم که آیا ما امکانات را در ربط خاص قرار میدهیم یا اینکه امکانات در ربط خاص هستند ؟

برادر افکاری : بعضی از این رابطه ها طبیعی است یعنی وجود دارند و بعضی از آنها را ما برقرار می کنیم .

برادر درخشان : در این صورت در آن کلی (اثبات وجود رابطه بین امکانات) تردید بوجود می آید زیرا بر این اساس بین امکانات رابطه است چه بخواهید و چه نخواهید ولی شما در این مسئله تردید کردید که نه ، بعضی از این رابطه ها را ما برقرار می کنیم .

برادر افکاری : این کلی که بین همه چیز ارتباط وجود دارد مثلاً بین من و فلان مرجان دریائی هم ارتباط برقرار است (حالا هر نوع ربطی که می خواهد باشد) اما این مرجان استخراج می شود و من به عنوان دکور در اطاقم می گذارم یعنی نحوه ربط خودم را با آن عوض می کنیم .

برادر درخشان : اینکه نوشته شد اثبات وجود رابطه بین امکانات بدین معنی است که بین هر دو چیز که در نظر بگیرند يك ربطی وجود دارد جدای از اینکه شما بخواهید یا نخواهید و در قسمت دوم می گوئید اثر رابطه امکانات با اثر امکانات متفاوت است اگر اینطور بشود بعد (ب) به تبع آن حاصل می شود .

برادر افکاری : اگر بپذیریم که این امکانات اثر عمل انسا نهاست ، در این صورت این ارتباطات را انسانها برقرار می کنند .

برادر درخشان : آیا شربنی خرما را که حاج آقا مثال می زنند اثر عمل انسان است؟

برادر افکاری : مادر بحث های اولیه مان گفتیم انسانی است مختار با امکاناتی

که در اختیارش است عملی را انجام می دهد که اثر خواهد داشت مجموعه این اثرها يك منتج^ی داشت که آنرا اثر آثار گرفتیم در اینصورت این امکانات که انسانها بوجود آورده اند ارتباط آن با سؤال شما چگونه می شود ؟

برادر امیری مقدم : ما در آنجا نگفتیم که امکانات فقط آثار اعمال انسانهاست

بلکه گفتیم که خورشید هم يك امکان است •

برادر چمن خواه : به نظر می رسد که ما در اینجا ربط را می بینیم ولی این که

ربط چگونه حاصل شده است موضع بحث مانیست ، و در قسمت دوم (الف) هم گفته ایم که اثر این ربط با خصلت خود امکان تغایر دارد و سپس نتیجه گرفته شده که پس ربط جامع وجود دارد و این سؤال آقای درخشان خدشه ای به بحث ما وارد نمی کند •

برادر درخشان : یعنی می فرمائید ما رابطه ای میان امکانات را ملاحظه می کنیم

حالا بفرمائید که چه نتیجه ای می خواهید بگیرید ؟

برادر چمن خواه : در ادامه می گوئیم بین اثر رابطه امکانات و اثر خود امکانات

تفاوت وجود دارد • یعنی بین شیرینی و قیعت آن فرق می کند •

برادر درخشان : حالا دو امکان دیگر را در نظر می گیریم مثلا ، گوجه فرنگی

و انسان یعنی انسان گوجه فرنگی را می خورد یعنی همان چیزی که شما کوشش می کردید که خصلت رابطه را از خصلت امکان جدا کنید خودش می شود يك رابطه ، یعنی شما می گوئید بین تولید گوجه فرنگی و تولید سیب زمینی رابطه ای است ، اثر این رابطه غیر از خصلت خود گوجه فرنگی است حالا اگر خود گوجه فرنگی و بدن انسان را به عنوان دو امکان ملاحظه کنید ربط بین این دو چیست ؟

برادر چمن خواه : مثلا انرژی ، چیز که باعث می شود انسان بتواند کار کند ،

چیزی است غیر از گوجه فرنگی و اسان *

برادر درخشان : پس آنچه را که شما می‌فرمائید تفاوت روابط بین امکانات

است *

برادر آقای امیری مقدم : به نظر می‌رسد مبهمی بحث بخاطر این است که چیزی

به نام خصلت امکان مشخص نیست ، می‌گوئیم خود امکان يك خصلتی دارد و يك خصلتی نیز در رابطه با سایر چیزها مشخص می‌شود که اثر رابطه است ، با این مثال ما مشخص می‌شود که خصلت خود امکان را نمی‌توانیم تعریف کنیم زیرا هیچ خصلتی که مستقلاً تعریف نمی‌شود *

برادر ساجدی : این بستگی دارد به اینکه شما از چه دیدی صحبت کنید آیا

اینگونه است که شیرینی گاهی شیرین است گاهی ترش است یا شیرینی همیشه شیرین است *
 يك بحث این است که آیا يك خصلت در نسبت های مختلف ، مختلف است ؟ مشکی در همه شرایط مشکی است یا نه فرق می‌کند * این بحثی است که موضع بحثی ما نیست وقتی میزگران می‌شود نمی‌گوئیم میز عوض شده که گران شده بلکه رابطه ای که میز در آن رابطه متعین می‌شود فرق کرده است *

برادر درخشان : سؤال می‌کنیم که آیا بین دو امکان تنها يك رابطه است یا تعدد

روابط نیز متصور می‌باشد ؟ یعنی آیا A با B يك رابطه دارد یا چند رابطه ؟

برادر حسینی : جایگاه در مجموعه ای که مورد نظر است (یعنی جامعه) را

خاصیت A می‌گوئیم یا خرما که می‌گوئید صرفاً شیرینی آن که مورد نظر نیست و یا اگر هسته آنرا کاشتید سبز می‌شوید بلکه جایگاه خرما در مجموعه این است یعنی در مجموعه يك ربط است ، و روابط بین اجزاء يك حاکمیت بر آنها می‌گذرد و اینها بر می‌گردد به اینکه اینها وحدت دارند

برادر درخشان : آیا يك عضو می‌تواند در يك لحظه در چند مجموعه باشد ؟

برادر حسینی : بله *

برادر درخشان : پس تعدد روابط به تبع چه چیز حاصل شد ؟ به تبع اینکه

در چه مجموعه ای هستند ؟ یعنی به تبع این است که ما در چه مجموعه ای آنها را می بینیم یا اینکه خودشان این دلالت را می کنند و خصلت خود امکان اینرا تعیین می کند ؟

برادر چمن خواه : در مورد تعدد روابط دو کالا ، شما توصیف عینیت را می کنید

یا می گوئید می شود آنرا تصور کرد یعنی بین دو امکان روابط مختلفی را می شود ایجا دکرد ؟
دقیقاً سؤال روشن نیست *

برادر درخشان : هم می شود گفت بین دو امکان روابط مختلف را می شود ایجاد

کرد یا اینکه در عینیت روابط مختلف هست یا نه ؟ سؤال این است که علت این تعدد به کجا بر می گردد مگر اینکه بفرمائید ، این سؤال را مطرح نکنید *

برادر ساجدی : بحث مابه این بر می گردد که رابطه ای میان امکان و وجود

دارد و این مسئله انکار ناپذیر است و نیز تفاوتی است میان اثر میکروفون و اشیا دیگر و اثر خود میکروفون ، آن رابطه ای که هست تغییر می کند در صورتی که میکروفون و خصوصیاتش تغییر نکرده است اگر این ارتباط را گسترش دهید میان همه آنچه که شما اسم امکان را روی آن گذاشته اید ارتباطی است که این ارتباط جامعی دارد که اینجا یک تقداری روشن نیست *

برادر درخشان : شما می فرمائید که اثر رابطه با اثر امکان فرق می کند ، آیا

جای این بحث که اثر امکان چیست را در اینجا می بینید یا نه ؟ یعنی تا اینجا قضیه ما بحث کردیم از رابطه میان امکان و تعدد آن ، حالا می گوئید اثر امکان ، می گوئیم به چه معناست ؟ آیا اثر امکان در واقع اثر رابطه بین امکان نیستند ؟

برادر ساجدی : اگر هم صحیح باشد کجای مطلب مانقض می شود ؟ درست است که

این میز منتهی به یک سری اجزاء است که خصلت آن با خصلت سایر اجزاء متفاوت است ولی این خود میز است و خصلت خاصی را دارد مستقلاً ، که اگر آثار را تغییر بدهید میز را تغییر داده اید

اما تا وقتی که تغییر نکرده اید وحدت دارد و یک خصلت های خاص خود را دارد *

برادر میرباقری : اگر ما بحث را ادامه دادیم و رسید به قسمت آخر یعنی

متفاوت بودن خصلت ربط جامع و خصلت اجزاء ، می خواهید نتیجه بگیرید که جامعه هویت مستقلی از اجزاء دارد ؟ اگر چنین چیزی را می خواهید بگوئید سؤال می کنیم که اجزاء این جامعه همه مثل میز عناصری غیر مختارند یا جامعه ای مورد نظر ماست که عنصری مختار هم در آن است . اگر اینطور باشد در این صورت بر می گردیم به قسمت دوم الف یعنی متفاوت بودن آثار امکانات و آثار ربط ، آیا روابط را برقرار می کنیم یا روابط هست که آقای افکاری جواب فرمودند بعضی هایش هست و بعضی هایش را انسانها برقرار می کنند آقای درخشان فرمودند پس این قانون از شمولش می افتد که همه روابط هست . اگر همه عناصر جامعه ما غیر مختار بودند همه روابط بود ، هیچکدام آنها برقرار نمی کردیم ، همینکه جامعه را در نظر بگیریم که عنصری مختار در آن است می شود حرف آقای افکاری که بعضی از آنها هست و بعضی دیگر را برقرار می کنیم اگر عنصر مختار در کیفیت روابط بتواند اثر بگذارد آنوقت خصلت ربط جامع و خصلت اجزاء در حالیکه متفاوت است با وجود این خصلت ربط جامع مستقل از خصلت اجزاء نخواهد بود .

برادر ساجدی : اگر ما به این رسیدیم که جامعه مستقل است و قانونمند اولین

شکل ما این است پس انسان مختار چه شد ؟ این بحثی است که باید به آن برسیم .

برادر درخشان : شما از مطلب مهمی استفاده می کنید بدون آنکه آنها را

بشکافید و آنهم بحث های رابطه است ، آیا این دو یعنی امر رابطه با اثر امکانات یکی هستند یا دو تا ؟ آیا اثر رابطه ما حاصل طبیعی کیفیت رابطه است یا نه ؟ منظور از اثر رابطه چیست اگر اثر رابطه و اثر امکانات همه آثار است می نویسیم متفاوت بودن آثار (بجای اینکه بنویسیم اثر رابطه با اثر امکانات متفاوت است ؟ و اینهم همه می بینیم که آثار باهم فرق می کند اما اگر می فرمائید اثر رابطه ، اثر امکانات نیست ، باید استدلال بفرمائید اگر اثر امکانات را حاصل رابطه می بینید دیگر متفاوت بودن اثر رابطه با اثر امکانات چیزی نیست جز اینکه می فرمائید آثار متفاوتند .

برادر چمن خواه : اگر قائل به این هستید که امکان هست و رابطه ای هم

هست سوال می‌کنیم که این رابطه اثر دارد یا ندارد ؟ اگر دارد آیا با اثر امکان فرق میکند

و این سئوالها بحث‌ها را متوقف نمی‌کند *

برادر ساجدی : اگر همه چیز شد اثر، باید ببینیم خرما چیست و شیرین خرما

چیست ؟ دو چیز است یا یک چیز است ؟

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	اثبات وجود ربط و ربط جامع میان امکانات	۱ - ۶
۲	جامعه چیست؟ وحدت ترکیبی حاکم میان امکانات و مجموعه انسانها.	۷ - ۱۴
۳	جامع مشترک امکانات چیست؟	۱۵ - ۱۶
۴	چگونگی رفع موانع	۱۷ - ۲۵

برادر ساجدی : بسم الله • صبح جمع بندی از صحبت های حاج آقا حسینی در دقیقه

ارائه شد در اثبات وجود رابطه میان امکانات و متفاوت بودن اثر رابطه و اثر امکانات • اینکـ

رابطه ای هست و اینکه اثر این رابطه و اثر امکانات دو اثر است و باهم متفاوت است در قسمت دوم

اثبات وجود ربط جامع میان امکانات و متفاوت بودن اثر ربط جامع و اثر اجزاء •

طبیعتاً اگر بحثی در قسمت اول نباشد باید به بحث قسمت دوم پرداخت • اما برادرمان آقا و

درخشان ابتداً در قسمت اول صحبت هائی فرمودند که مقداری از آن مربوط میشد به اینکه آیا

رابطه میان امکانات وجود دارد یا انسان آنرا بوجود می آورد ؟ و اینکه هرشیی چه روابطی دارد

و علت این روابط چیست ؟ اجمالاً گفتیم که الان بحث^{ما} مربوط به این نمیشود ولی این کلی ظاهراً

پذیرفته شد که به هر حال رابطه وجود دارد •

برادر درخشان : بسم الله • در جلسه صبح همانطور که فرمودند بحث در این بود که

ما بین امکانات مختلف يك رابطه ای وجود دارد يك سؤال مطرح شده که آیا بین دو امکان تنهـ

يك رابطه است یا تعدد روابط نیز متصور میشود که اگر پاسخ می فرمودند که تعدد روابط هم

هست آنچنان که هست سؤال می کردیم که این به کجا برمی گردد • برادران نظرشان این بود که

این سؤالی است که میشود اینجا مطرح کرد ، اما جایگاهش اینجا نیست • ما به همین اکتفا میکنیم

که بین دو امکان يك رابطه ای رامی بینیم یا روابطی رامی بینیم • یا به عبارت دیگر يك رابطه ای

هست یا روابطی هستند ما در همین حد اکتفا می کنیم • به علت اینکه این روابط از کجا آمده اند

کاری نداریم • قسمت دوم نتیجه گیری که صبح شد این بود که اثر رابطه و اثر امکانات متفاوت هستند

حالا مادوتا امکان در نظر می گیریم امکان الف و امکان ب ، بین این دو امکان يك رابطه و یا چنـ

رابطه میتواند برقرار باشد تا اینجا پیش هم قبول کردیم هر چند علتش راهنوز نمی دانیم حالا جنـ

آقای ساجدی در جمع بندی صبح می فرمایند که اثر این رابطه یا روابط متفاوت از اثر آن امکانات

است • من صرفاً يك سؤال میکنم برای اینکه بحث شروع بشود • و آن این است که اثر رابطه قهرأ

باید به صورت يك کیفیتی متظاهر بشود والا ما چه جوری اثر رابطه را بشناسیم اثر رابطه باید به

عنوان موضوع متبلور بشود تا ما بشناسیم وگوییم که بله این اثر است • حالا من سئوالم این است که آیا اثر رابطه با اثر امکانات از دو سنخ متفاوت هستند؟ یا از یک سنخ هستند • اثر امکانات را ما چگونه می‌شناسیم؟ می‌فرمایید خرما شیرین است می‌فرمایید این شیرینی اثر این خرما است و اثر رابطه را هم باید در یک جایی متبلور بشود که ما آنرا بشناسیم • آیا تفاوت اثر رابطه و اثر امکانات به اعتبار تفاوت در سنخیت ایندواست؟ یا به اعتبار تفاوت در موضوع است؟ مثل تفاوتی که سیب با پرتقال دارد • اگر تفاوت صرفاً تفاوت در نوع موضوع است پس ما چیز جدیدی را ثابت نکردیم • می‌فرمایید آثاری که در جهان می‌بینید متفاوت هستند خوب همین طور هم هست و این که چیز جدیدی نیست • آنچه که در جهان می‌بینیم متفاوت هستند و با هم فرق دارند • اگر فرمایید خیر این تفاوت در سنخیت است عرض می‌کنیم اینرا باید ثابت بفرمایید آنوقت میتوانیم اثبات وجود ربط جامع بین امکانات بکنیم و آن ربط جامع را مثلاً وحدت ترکیبی امکانات بدانیم و بحث جامعه را به ثبوت برسانیم •

برادر ذوالفقارزاده : بسم ال • برهان خلقی که مطرح فرمودید در رابطه با مسائل

کلی به عنوان ، تورم و رکود و گرانی و غیره که اینها وجود دارد و بعد از اینها نتیجه گرفتید که جامعه هست • این برهان بنظر من همان برهان ائی است ، نه برهان خلف • یعنی در این برهان از معلول بی به علت می‌برید • همان مسأله در اینجا به یک نحو دیگری اظهار شده و آن هم اینست که خود امکانات را در اینجا علت در نظر بگیریم و اثر رابطه را معلول آن بدانیم ، این قاعدتاً طبق اصل سنخیت که در قانون علیت وجود دارد حتماً باید از یک سنخ باشند یعنی ما نمی‌توانیم اینها را از دو سنخ مختلف در نظر بگیریم • زیرا اگر از دو سنخ مختلف باشند اصلاً قابل شناخت نیستند • اگر ما قدم را از یک سنخ بدانیم و جامعه را هم از یک سنخ دیگر در موضع مختلف باید نتیجه بدهند • در حالیکه اینطوری نیست ، جامعه ای که کفر باشد بحران را نتیجه میدهد یعنی دقیقاً معلول این بحران جامعه کفر است و سنخیت این بحران هم به جامعه کفر برمی‌گردد پس اینها حتماً طبق قانون علیت باید هم سنخ باشند • مثال خرما (شیرینی) هم

نمی‌تواند اینجا جوابگوی مسأله جامعه و تورم باشد *

برادر ساجدی : بنظر میرسد که اگر محبت بفرمایند و غرضشان را از سنخیت هـ روشن بکنند اینکه می‌فرمایند دوشیی متفاوت را چه جوری از یک سنخ می‌دانند یا نمی‌دانند یعنی به چه دلیل می‌فرمایند کتاب و جای از یک سنخ نیستند یا از یک سنخ هستند ؟ خلاصه سنخیت معنایش چیست ؟ یعنی به یک معنا اینها همه شیئی هستند لذا از یک سنخند من باب اختلافات هم که از یک سنخ نیستند ، غرضتان از سنخ چیست ؟ به درون نگاه می‌فرمایید یا به آن‌کلی که یک کیفیت مستقل برای شما تشکیل داده است * یعنی شما از چه بعدی نگاه می‌کنید ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا روابط را روابط انسانی فرض کردند یا رابطه بیرون خود امکانات ؟ دو تا اثر که ذکر شده ، اثر اول رابطه انسانی و اثر دوم رابطه اشیاء است که امکانات است یا اینکه این دو تا اثر اشیاء است ؟

برادر درخشان : اینطور که در جلسه صبح بحث شده در هیچ‌کدام مسأله انسان به صورت یک موضوع مستقل از سایر موضوعات مطرح نشده است *

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی بیعی که میکند ، خود نفس بیع و گرانی اش ، شما در قسمت اینکه خود کیفیت رابطه که بیع است یا ربا است ، اینرا رابطه می‌گویید یا گرانی را رابطه می‌گویید ؟ بهر حال غرضتان از کلمه اثر رابطه به انسان برمی‌گردد یا به شیئی برمی‌گردد ؟ یعنی نظام روابط بین انسانها را می‌فرمودید ؟

برادر درخشان : نه * خوب بود که جناب آقای ساجدی گزارش جلسه رابه این ترتیب می‌فرمودند که در آنجا مقدماً کوشش برای این بود که بگوییم بحث ما با انسان مختار و امکانات شروع شد و آن پارامتری است که همیشه در مسائل ماهست و هر جا بحث از اثر یا رابطه است این تفکیک باید واقع بشود * حالا جناب آقای میرباقری شاید بهتر در نظرشان باشد که پاسخ جواب جناب آقای ساجدی چه بوده ، که منظور از ربط و موضح انسان چه بوده است *

برادر میرباقری : بحث‌های گذشته در پای تخته در دو قسمت الف و ب خلاصه شده

بود در قسعت اول دو مطلب اشاره شده یکی اثبات وجود رابطه میان امکانات یعنی بین امکانات در عالم خارج رابطه ای هست و قابل انکار نیست مطلب دوم تفاوت بودن اثر رابطه و اثر امکانات ایندهم قابل انکار نیست از اینجا بحث به قسعت ب منتقل شده در قسعت ب باز دو مطلب هست یکی اثبات وجود ربط جامع میان امکانات مطلب دوم خصلت ربط جامع و خصلت ربط اجزاء که در یک جامعه متفاوت است • پس بنابراین ما با این سیر می‌رسیم به اینجا که چون ربط جامع و اجزا خصلت متفاوت دارند نتیجه می‌گیریم جامعه یک هویتی مستقل از اجزاء خودش دارد • در این باب چیزی که من عرض کردم این بود که اگر ما بحث جامعه را مطرح می‌کنیم با در نظر گرفتن انسان بحث جامعه را مطرح می‌کنیم • انسان راهم به عنوان یک عنصر مختار می‌شناسیم و ما وقتی که می‌گوییم ربط اجزاء جامعه طبیعتاً یکی از این امکانات، در جامعه انسان است، انسان، عنصر مختار است • اگر در جامعه یک عنصر مختار باشد ارتباط‌ها را نمی‌توانیم بگوییم که همه گشان هست، بلکه ارتباط‌هایی هست و ارتباط‌هایی راهم عنصر مختار می‌آفریند • مثال زیبایی جناب آقای درخشان زدند فرمودند یک امکان انسان هست و یک امکان گوجه فرنگی است اینها در عالم خارج یک ربطی دارند • یک روابط راهم انسان می‌آفریند وقتی اختیار می‌کند آنرا تناول بکند، با این حساب همیشه بحث عنصر مختار به میان آمد دیگرمانی توانیم حکم کلی درباره روابط بدهیم که روابط هست بلکه بعضی از روابط بر اساس اختیار میشود باشد و میشود هم نباشد • وقتی که این شکلی شد نهایتاً ارتباط جامع هم (ربط جامع) بین اجزاء همه اش آنچنانکه هست که باید باشد نیست، یعنی قابل تفاوت هست یعنی دیگر نمیشود حکم کلی در آن داد، حکم کلی اینجا ساقط میشود در مقابل این بحث جناب آقای ساجدی فرمودند که ما اصلاً بحث را از اختیار انسان شروع نمی‌کنیم بحث را از جای دیگری شروع می‌کنیم • ما بحث را می‌بریم به صرف میان اشیاء و از اینجا بحث را آغاز می‌کنیم، آیا بین اشیاء مختلف ربطی هست یا نیست، باید بپذیریم که ربط هست به کیفیت ربط کاری نداریم، به اینکه ربط میتواند کم یا زیاد بشود کاری نداریم، بالاخره ربط هست و این ربط‌ها اثراتی دارند، اثر خود این امکانات و اثر روابط میان امکانات هم باهم متفاوت هستند

پس جمع‌بندی که بکنیم در کل هم همینطور میشود، اثر کل اجزا بر روی یکدیگر یعنی خصلت اجزا که با خصلت ربط جامع هم فرق میکند خلاصه ما از ابتدا ای ربط شروع می‌کنیم و کاری به عنصر مختار نداریم *

برادر درخشان: یعنی می‌فرمائید آیا انسان را با اختیار خاصی ملاحظه می‌فرمایید؟
عرض می‌کنیم در جلسات گذشته بحث روی این بود که نه خیر این کار را نکنیم یعنی انسان و بی‌موضوع عین خارجی را (که معامله میشود) قرار بر این شده که اینها را با یک چشم نگاه کنیم انسان هم مثل همه امکانات دیگر و نه بیشتر و ربط انسان هم با موضوع خارجی مثل ربط سایر اشیا با موضوع خارجی و نه بیشتر *

برادر ماجدی: من یک نکته ای عرض کنم، نه قرار است و نه غیر قرار بلکه روند جلسه است * یک حرفی زده شده، یعنی این حق برای هر کسی هست که اگر استدلالی را ابتدائاً کرد و صحیح تصور شد تا زمانی که غلط بودنش روشن نشده آنرا کنار نزنند * بحث این بود که جناب آقای حسینی مطالبی را فرمودند راجع به اینکه جامعه منتجه آثار است، توضیح خواسته شده که منتجه آثار چیست؟ گفته شده وحدت ترکیبی امکانات است و در توضیح اینکه وحدت ترکیبی امکانات چیست؟ واضح است که در مقابل هر استدلالی مقدار زیادی سؤال قابل طرح هست اما کسی که خود میخواهد یک پایه ای را بچیند و به جایی برسد اگر بنا باشد در حین حرکتش از این مسیری که خودش طی کرده برود به نتیجه نخواهد رسید * جناب حسینی اصل اینکه رابطه وجود دارد را طرح کردند در این قضیه به مجرد اینکه گفتیم رابطه وجود دارد فوراً میشود سؤال کنی رابطه چیست؟ وجود چیست؟ نسبتی که میدهید چیست؟ حالا اصل بحث یا باید رد بشود یعنی رابطه وجود ندارد که خوب این نبوده، سؤال برادرمان جناب آقای درخشان هیچکدام به این قشیه بر نمی‌گشت بعد هم راجع به متفاوت بودن من به نظرم میرسد آنچه که جناب آقای درخشان می‌فرمایند با آنچه که جناب آقای میرباقری می‌فرمایند دوتا بحث است * امکانات و رابطه و اثر رابطه و اثر امکانات که دو چیز نیست یک چیز است و یک اثر هم دارد که صبح جناب چمن خواه در مقابلش سؤال کردند که شما با فرض اینکه امکانات چیزی است و اثر امکانات چیز دیگر

دارید این سؤال را می‌فرمایید ؟ یا خیر این را فرض ندارید • ما ابتدا به ساکن بحثی را می‌کنیم ، می‌گوییم يك امکاناتی را داریم و يك رابطه ای میان امکانات ، اثر امکانات غیر از اثر رابطه میان آنها است • که جناب آقای درخشان نتیجه گرفتند که پس ما مجموعه آثار داریم و اصلاً تفاوت دیگری وجود ندارد • می‌فرمودند شیرینی مثل قیمت • خلاصه این فرق میکند با بحث استقلال و عدم استقلال که جناب آقای میرباقری مورد نظرشان هست که اگر ما چنین چیزی را نتیجه گرفتیم ، بعداً مسأله اختیار را چکار می‌خواهیم بکنیم بنظر میرسد در اینجا مسأله انسان مختار در جامعه رها شده است •

برادر حجت الاسلام حسینی : بحث اصلی جلسه درباره برنامه ریزی بوده • بعد

در تعریف برنامه صحبت شده و گفتیم که یکی از تعریفها که مورد بررسی قرار گرفته رابطه بیسن موضع گیری و قوانین حاکم بر حرکت بوده است • یا رابطه موضع گیری با هستی • آمدیم سراغ اینکه آیا در برنامه ریزی چه نحوه کاری لازم هست • صحبت شده که نباید اختیارات افراد دست بخورد اختیارات مشروع افراد نباید دست بخورد و قوانین کیفی اصل در برنامه ریزی اسلامی است • بعد بدنبال آن گفته ایم که برای اجرای قوانین چکار باید بکنیم ؟ آیا صرف تصمیم گرفتن کار را تمام میکند ؟ گفتیم نه ! مانعی در کار است گفتند مانع چیست ؟ گفتیم مانع هم کیفیت است • گفتند کیفیت چه ؟ گفته ایم کیفیت امکانات کیفیت امکانات را توضیح دادیم • هم کیفیت این تسبیح یا این مداد یا يك تکنولوژی درست شده اند ، وهم نسبتی که بین تولید این هست و تولید قوطی کبریت • یعنی حجی که این دارد و حجی که آن دارد • گفتیم اینها مناسب با روابط کیفی بین انسانها • یعنی چه ؟ یعنی انسان بیع دارد ، ربا دارد • بیع ربا نه ! تاجائی که میگوید نخیر ربا بله • این رابطه کیفی است و دو اثر هم دارد • در بحث مانع آمدیم گفتیم که مانع ریشه دارد و اینجوری نیست که هیچ ریشه ای نداشته باشد • گفتند مانع چی هست ؟ در کار ؟ گفتیم که جامعه مانع است • حالا روی خود کله (چ ام ع •) اصراری نداریم اسمش را بگذارد الف • اسمش را بگذارد يك چیز دیگر • ما می‌گوئیم ارتباط اشیا با همدیگر منهای انسان يك وحدت ترکیبی دارند که آنها

میتوانند تضییقاتی ایجاد کنند که برآن اساس تضییقاتی ایجاد میشود یا توسعه هائی ایجاد میشود
 بنابراین وقتی که دیدید يك چیزی گران است یا ارزان است بیائید سراغ رابطه اش • نگوئید این
 گرانفروش است • نگوئید این یکدانه گران هست • ببینید این ریشه اش چی هست ؟ ریشه اش
 بازگشت میکند به يك وحدت ترکیبی بین اشیا • این وحدت ترکیبی با آن وحدت ترکیبی که نتیجه
 می دهد شیرینی را دوتا هست • یعنی اینرا دیگر بعد از پیدایش اجتماع افراد انسانها مید
 و در اینجا بخلاف خرما و پرتقال و سیب و اینها که آنها هم گردشی دارند و نسبیتهی دارند و وحدت
 ترکیبی دارند و تشکیلاتی دارند ولی آن غیر از اینست این اگر يك زیرسیستم از آن هم باشد
 (بدلیل اینکه میگوئیم عینی است و مادی است) و لکن هم سنخ با آنها نیست • این گردش کره زمین
 بدور خورشید علت اینکه مثلاً نسبت قیعت ها اینجوری شده یا آنجوری شده نیست • این رابطه
 بین انسانها را میخواهیم بگوئیم نه ایتاً اثری دارد ، اثر مادی ، که آن اثر مادی و مستقل از
 انسان است • من دستم را توی آب میزنم من مختارم که دستم را توی آب بزنم یا نزنم ولی نسبت به
 اثر عمل یعنی تر شدن مختار نیستم • این طور نیست که بگویم مختارم دست توی آب بزنم و لسی
 اختیار کنم که تر نشود •

گفتیم که اعمال آدمیزاد روی کره زمین ، دريك جمع اثری دارد • آن اثر اعمال باهمدیگر ارتباط
 و نسبی درحقیقت دارند • حالا کیفیت اعمال طبیعتاً مختلف که شد ، کیفیت روابط مختلف که شد
 کیفیت اثر اعمال مختلف میشود و نهایتاً يك چیز دیگر درست میشود • يك نسبت دیگر بین امکانات
 برقرار میشود • مابه آن کاری نداریم • ما با این مطلبش کار داریم فعلاً که حالا اگر میگوئید مانع
 چی هست ؟ میگوئیم وحدت ترکیبی آثار امکانات باهمدیگر يك نسبت خاصی را ایجاد میکند • که
 اسمش را میگذارید توسعه و یا تضییق برای کارهائی • میگوئید آقا توسعه برای مسلم در بیت کفار
 نیست • یا میگوئید توسعه برای کفار در بیت اسلام نیست • این توسعه و تضییق اثر همان امریست
 که وجود عینی دارد و فرق دارد با تك تك امکانات • بعد هم گفتیم که نسبیتهی هم بینشان حاکم
 هست • میناب مثل عرض می کنم • میگوئید گوجه فرنگی کم هست • حالا اگر بخواهیم سال دیگر

زیاد تولید کنیم باید یک مقدار زمین ، یک مقدار انسان ، یک مقدار ابزار یک مقدار مقدوراتمان را بیاییم بریزیم توی گوجه فرنگی • اگر اینجوری علاج کردیم به مشکل برخورد می کنیم • میگویند چرا میگویم شما این را آمدید ارزان کردید ، یک جای دیگر یک چیز دیگر گران شد • شماریشه اش را برگردید ببینید چیست • نیائید به گران فروش اتهام وارد کنید • البته گرانفروش هم باید مواخذة و ادب بشود ولی گمان نکنید که علت گرانی ، گران فروش است • گفتیم که وقتی میگوئید این جنس با آن جنس برابر است این چند تا توجیه میتواند داشته باشد : یکی برای من برابر است • یکی برای اکثریت افراد یعنی از لحاظ مطلوبیت نهائی برابر است • یکی از اینجا پا را بالا تر گذاشتن و نسبت به رشد بگوئیم برابر است • یعنی تأخیری که خود اینها برهم دارند و اگر کسی بخواهد روی این پله سوم پا بگذارد باید حتماً وحدت ترکیبی را ملاحظه کند بعد هم قانونی را پیدا کند ببینید آیا خصلتش چی هست • خصلتش هم مستقل هست منباب مثال تقریبی عرض کنم حضورتان در خارج ، رودخانه ای جریان دارد این رودخانه یک قانونی دارد • مثلاً میگویند بطرف شیب حرکت میکند می خواهیم این رودخانه را تغییر بدیم انسانها میتوانند اینکار را انجام بدهند یعنی مسیر رودخانه را می خواهیم آن طرف تر ببریم • اگر قانون آب را شناسیم برویم یک کانال دیگر حفر کنیم و نه بطرف سرازیری بلکه بطرف سربالائی آسفالتش بکنیم ، سیمانش بکنیم قشنگش بکنیم سد ببندیم اینطرفش و آنطرفش هر کاری که دلمان میخواهد بکنیم بعد برگردیم آب را راه ببندیم از آنطرف بالا نمیروند میگوئیم عجب آب نادانی است • ما جائی برایش درست کرده ایم بسیار خوب ولی از آنطرف حرکت نمی کند • میگوئیم نه ! اینطور نیست • قانونش را رعایت نمی فرمائید • مستقل است بمعنای اینکه قانون دار است • خصلتمند است • خصلت راهم بدون موصوف نمیتوانید پیدا کنید صفت راهم نمیتوانید بدون وجود پیدا کنید • یک مثالی در این مورد زدیم مثال جاذبه بود • قانون جاذبه را یقوت میگوئید ثقل و سنگینی این جسم هست • یقوت میآید میگوئید نه نسبت گذردش این و جرم این و کذا این جاذبه ایجاد میکند بعد میتوانی بگوئید که توزیع سیارات بر این اساس است و تفسیر بکنید آنرا روی آن بیان داشته باشید • بعد ما می گفته ایم که نسبت تولیدی که بیمن

اشیاء هست و رشد در اقتصاد ، این جایی دارد • حالا من تنزل میکنم • مطلب راجع و جور میکنم
عرض میکنم : اگر وحدت ترکیبی را ، از کلمه جامعه تنزل بکنیم ، بگوئیم که تمدن هست • بگوئیم
تمدن شاهنشاهی ماقابلش قرار گرفته ایم • گاهی هست که بصورت جزء جزء به آن نگاه می کنید
و گاهی هم اثر اعمال را می آورید بصورت کلی نگاه می کنید • مثل تمدن ساسانی را که انسانها
مطالعه میکند • (اثر اعمال آنها در يك چیزهائی که در آنجا حك شده يك چیزهائی که درست
شده و انسان مطالعه میکند است) اگر گفتیم که حتماً يك سیر داریم يك حرکت تمدنی داریم در
عالم که متعلق به اشیاء است و کاری به انسانها ندارد • درست است که مخلوق انسانها و انتخاب
انسانها در وجه کلی و اجتماعی انسانها هست ولی این يك وحدتی دارد • يك حسابی دارد
يك توزیع امکاناتی دارد • يك درآمد و رشد خاصی دارد • رشدی که دارد يك نسبتی يك تعادلی
و يك عدم تعادلی در بینش هست • این بعنوان چیزی که دست انسان را باز میکند ذات اختیار
زیر سؤال نمی رود ولی سعه و ضیقش چرا • سعه و ضیقش زیر سؤال میرود شما يك مسیر را بگیریید
سعه برای يك سری از اختیارها پیدا میشود • يك سیر دیگر را بگیریید سعه برای يك اختیارهای
دیگری حاصل میشود آنوقت شما آنچه را که ما میگفتیم " هوالماع " می گفتیم باید با يك
دستگاهی بیاییم ترسیم کنیم و شناسیم تا شرائط عینی چیست ، آنوقت شرایط مقابلش هم البته
ممکن است شما يك چیز دیگری قرار دهید برای انسانها که آنها بوی وحدت ترکیبی داشته باشند
بگوئید دستگاه اختیار و توزیع قدرتها هم يك حسابی در کار دارد • بعد بگوئید آیا نسبتی هست
بین این و بین آن یا نه ؟ آثار اولی امکانات را نیز تضیق و توسعه يك سری اختیار و ملاحظه
می کنید ؟ توزیع اختیارات که می کنید و روابطی که انسانها با هم دارند ایجاد مفاصل می کنند و
نظامی ایجاد میشود که آنها باز بنائی و تشکیلاتی برای خودش در مقابل وحدت ترکیبی امکانات
دارد نمیتواند این در ۱۸۰ درجه مغایر همدیگر باشد و تحقق هم پیدا کند • یعنی نمیشود
امکانات کلاً در يك طرف فرض بشود و از اینطرف هم انتخابی که نظام ارزشی دارد (جامعه) و براساس
آن روابطی را پسندیده بگوئید در مرحله اجرا میخواهم حتماً این را محقق کنم ولو هیچ بهم نخواند

در جزئیت البته ممکن است • اگر نخواهیم ترسیم کلی و برنامه ریزی وقانون تغییر وکذا را ملاحظه کنیم • زندگی تکی فردی را نخواهیم ملاحظه کنیم آنها در حد التزامت قلبی • الان هم اگر بند را بگذارند آمریکا یا بگذارند در روسیه در آنجا بعنوان وظائف فردی در حد التزام قلبی خوب میتوانم عمل کنم • یعنی منبأب مثل عرض میکنم رفته ام یکجائی میگویند آقا اینجا همه جا نجس است دوم اینکه میگویند اینجا آب لوله ها را هم الکل میزنند و آب طاهر پاک نیست • بعد میگویند آب خوردن هم پیدا نمیشود • اگر ما گفتند آنجا وظیفه هست که برای تبلیغ اسلام آنجا برویم بنده چون در فشار قرار میگیرم انشاءالله • تعالی خدا اخلاصی عنایت کند صواب خیلی دارم ولی این صواب و صواب تحقق نیست • یعنی وقتی نماز میخوانم بخوانم مثل " فاقد الطهورین " باید نماز بخوانم • وقتی میخوانم تیمم بکنم میگویند خاک کجا بود • به کل دستگاه نفت زده اند • اینجا تحقق وضو و غسل و لباس طاهر کردن و تطهیر کردن با آب طاهر و این حرفها در کار نیست • حالا من بگویم این فرقی نمی کند با اینکه مثلاً آیام ماه رجب هست و مشرف شده اید برای کربلا و انشاءالله • تعالی حد اقل از چهار فرسخی هم پیاده حرکت کرده اید حفظ حریم حرم را کرده اید ، بعد هم رفته اید در آب فرات که در نظر ما بسیار بسیار مقدس و محترم است غسل کرده اید و قلبتان هم حضور خاصی را پیدا کرده است که هر قدمی که برمیدارید در نظر تان هست که هم ملکوت ملائکه اعلا یا حسین دارند میگویند و زیارتی هم که دارید میخوانید زیارت عجیبی است خوب جداً دارد که بگوئیم ملائکه ملائکه اعلا دارند میگویند یا حسین • می گوئی " لبیک یا داعی ال • • • " بله ای خواننده بطرف خدا • خوب این را به هیچکس حتی رسول خدا نمی گوئی • بعد هم می گوئی " ان لم یجدک بدنی • • • " میگوید اگر بدن من در وقتی که تو مرا خواندی نبود ، قلب من ترادارد اجابت می کند • این را حالا شما بگوئید این امکان با آن امکان یکمست • خوب یکی نیست چکارش میشود بکنی ؟ حالا اگر ما گفتیم که مسلمین ، بتوانند انشاءالله • • • تعالی ترتیبی داده بشود که زیارت رجبیه همه شان حاضر بشوند اگر بنا بشود که در جهت قرب الهی باشد امکانت در عالم جائسی دارد یا اینکه بگوئیم نه ! مسلمین را میاندازند توی همچنان نظامی که عرض کردم که وضو

هم نتوانند بگیرند • این دوتا چیز است • یکی که نیست • حالا برگردیم سراغ صحبت • عرضاً اینست که ما کاری بآن دسته از روابط که روابط بین انسانهاست و اختیارها بآن دسته الان که نداریم • البته این بدان معنی نیست که آنها وجود ندارند و آنها قهور و غنه در نظر ما هستند حتماً بحث اش را خواهیم کرد • ما میخواهیم بگوئیم برابر آن مطلب مانع چه بود • مانع را که میخواهیم بگوئیم گاهی يك مانع را بصورت جزئی ملاحظه می کنیم گاهی می گوئیم نسبت حا کهراشیا هم ریشه کار هست • یعنی الان اگر بخواهند بگویند آقا کارخانه ایران ناسیونال تعطیل بگوئید چرا تعطیل ؟ بگویند برای اینکه این کارخانه کارخانه بزرگی است • سرمایه زیاد میخواهد وابسته به نظام بانک است • یا وابسته است باینکه حتماً شرکت در آن عقد لازم قرار بگیرد تابشو سهام آنجا تمرکز پیدا کند • میخواهم عرض کنم که وجود چه ابزاری ، چه تولیدی ، چه نسبتی چه تکنولوژی ، اینها قطعاً موثر است • نسبت باینکه آیا جاری میشود یا جاری نمیشود وبالجملة در آخر کار صحبت را تمام می کنم چرا ما در قضیه بانک میگوئیم که الان نمیشود ؟ چه نقصی هست چطور است که نمیشود ؟ واقعاً الان بنظرتان می آید که اگر يك کارشناس هائی که زهد و تقوایشا حرف نداشته باشد ، فوری میتوانند بانک را برگردانند بکنندش اسلامی • مثالی را زدم که بدیهی است که جوابش نه است • عرض کرد م که خود این برگه پول این چکاره است ؟ چه حواله ای است • چه کسی صادرکننده حواله است • چه کسی گیرنده حواله است ؟ از چه کسی میخواهد اینرا بگیرد اگر گفتیم مجهول است و وضعش درست نیست و دردستگاه اسلامی باید درست بشود و اسکناس دیگری باید درست بشود • خوب اگر نباشد این اسکناس راصبح پیش از آنکه آن اسکناس دیگر جای اینرا پر کند صبح بگوئیم برداشته شد • آیا معاملات مردم انجام میگیرد ؟ یا اینکه مردم به عسر و هرچ حتی میافتند ؟ و صلی ال • • علی محمد وآل محمد •

برادر ساجدی : بنظر میرسد که تا حدود زیادی بحث قاعدتاً باید روشن شده باشد من اجمالاً عرض بکنم که جامعه ، وحدت ترکیبی امکانات نیست اگر انسان راهم جزئی از جامعه بدانیم • جامعه میشود وحدت ترکیبی حاکم میان امکانات و مجموعه انسانها ، یعنی علی فرض اینکه

اختیار را داخل آن بکنید يك وحدت ترکیبی دیگری است • که اگر انسانها اختیار کرده باشند اجرای روابط انسانی خاص را ، معنایش اینست که دیگر مانع نیستند مانع امکاناتی است که حاصل اعمال گذشته انسانها در اصطکاک با طبیعت است و این دامنه اختیارات را ضیق وسعه میدهد •

برادر محمد زاده : در مثالهایی که جناب آقای حسینی می فرمایند بنظر میرسد که در اینجا اختیار انسان را مستقیماً مورد لحاظ قرار نمی دهند • مثال گرانی و تفاوت قیمت دو کالا را که می فرمایند اصطلاحی که فرمودند یکی وحدت ترکیبی است که آن کالا را ساخته و یکی هم وحدت ترکیبی که این گرانی را ایجاد کرده که ما نباید اینرا نسبت به فروشنده بدهیم • خوب این گرانی را که ما می بینیم آیا این رابطه ، با قیمت متعین شده یانه ؟ اینرا که می گوئیم گران است مقایسه می کنیم یا نمی کنیم ؟ و بعد اگر سنجش گرانی و ارزانی از طریق مقایسه است آیا رابطه ای است که بین اشیاء و انسان وجود دارد یا اینکه اینجا این رابطه وجود ندارد ؟ یعنی ما مثالهایی را می زنیم که آن مثالها نتیجه ارتباطی است که بین انسان و امکانات وجود دارد به عبارت دیگر بحث را اگر بخواهیم روی جامع مشترک ببریم که حاکم بر اینها هست و وحدت ترکیبی رابه این شکل یعنی گرانی را بوجود می آورد آیا بین امکانات طبیعی و بین مواد و بین امکانات غیر از انسان هم این مسائل مطرح هست و بوجود می آید ؟ مسلماً اینها در رابطه با انسان و اختیار انسان هم اثر دارد • یعنی قبل از انقلاب شما ملاحظه می فرمایید که يك امکاناتی گران بود • بعد از انقلاب همان امکانات ارزان آیا نسبت آنها عوض شد در صورتی که ما می بینیم نسبت آنها عوض نشده و بالعکس امکاناتی بود که قیمتش ارزان بود و بعد از انقلاب گران شد ، امکانات هم دست نخورد چطور شده که این گرانی و ارزانی متفاوت بدون اینکه در نسبت امکانات تغییر ایجاد بشود بوجود آمد برای اینکه يك طرف انسان است و يك طرف هم امکانات است • در سابق يك جور اختیار میکرد و آن نتیجه را می داد ، الان اینجور اختیار میکند و این نتیجه را میدهد • چطور ما صرفاً می توانستیم اینرا ببریم و صرفاً متکی به امکانات بکنیم که خود اینها يك وحدت ترکیبی را بوجود می آورند بدون اینکه ما انسان را مورد نظر قرار بدهیم لذا بنظر من میرسد که حتی در آن جنبه هم مسأله انسان

مطرح هست ، وچگونگی روابط انسانی وارتباط بین این روابط انسانی وامکانات هست که آن و

ترکیبی گرانی یا ارزانی و غیره رابوجود می آورد *

برادر حجت الاسلام حسینی : اینرا عنایت بفرمایید من مسأله را اشاره کردم گاه

می گویم که دو چیز برای من مطلوبیتش برابر است * می گویند چه چیز ؟ می گویم پنج کیلو خرما

ده کیلو گندم من به يك اندازه آنها را میخواهم و به يك اندازه رفع احتیاج مرا میکنند چه

پنج کیلو خرما را از من بگیرند و ده کیلو گندم بد دهند و چه بالعکس اینها باهم برابرند ، گاه

می گویم برای مجتمع یعنی اکثریت افراد چنین است ، گاهی می گویم نسبت به رشد و گسترش چنین

است * این سه تا را باهم دیگر بسنجید ، ببینید چه فرقی میکند ؟ الا ن برای من يك لیوان آرد

با يك عدد سیب برابر است يك وقت است که می گویم این برای مردم برابر است ، اکثریت اینجور

طلب میکنند ، مطلوبیت نهائی مردم به اینجا ختم میشود ، گاهی می گویم این نسبت به رشد و توسعه

برابر است * این سه تا آیا فرق دارد یا ندارد ؟ اگر نسبت به رشد و توسعه گفتم ، قیمت اسامی

يك جای دیگری میرود * به نسبت خصالت این اشیا به هم اساسش برمی گردد * یعنی تاثیر را که

اینها می توانند داشته باشند ، نسبت به گسترش آنجا بحث میشود * ولی يك وقت است که می گوید :

من کاری به گسترش ندارم ، این پله نازلترش هست * آنجائی که ماسخن می گویم از اینکـــــــــــــــــ

اختیارات را محدود میکند یا اختیارات را توسعه می بخشد در این روند و مسیر حرکت یاد رآن روند

مسیر از حرکت ، اینجا آنجائی است که سخن از گسترش خاص گفتیم ، گسترشی برای این طریق

برای این انتخاب که این غیر از خود انتخاب است * چه جوری حاصل میشود ؟ با بکارگیری اختیار

شکننداریم دستم را اگر به آب زدم تر میشود ، نزدم که تر نمیشود ، اختیارش هم دست من است

ولی تر شدن صفت دیگری است که آن دیگر اختیار من نیست * نمیتوانم هم دستم را به آب بزدم و

هم اختیار بکنم که تر نشود اگر شما نسبتی که بین اشیا هست ، پایش را در يك جایی ببرید که

آن خودش باز جزء اشیا هست * وقتی می گویم گسترش یعنی گسترش امکانات ، گسترش اشیا

حالا چه بگوئید کما زیاد بشود و چه بگوئید کیفاً پیچیده بشود ، به صفت و خصالت اشیا بوده اید

می‌گویید که این به صورت نسبی تصمیم‌گیری‌های جامعه ولو برهه‌ای هم اثر دارد می‌گوییم بله درست می‌فرمایید * می‌گویید که مردم نظام ارزشی شان عوض می‌شود ، لباس‌های گزائی ارزششان پائین می‌آید مبله‌های گزائی ارزششان پائین می‌آید می‌گوییم بله درست است ولی در یک روند ، یک سیر، دیگر از آنها تولید نمی‌شود * نسبتشان را پائین آوردید تولید نمی‌شود - حالا تولید نشدن آنها نسبت به گسترش چه خاصیتی دارد * می‌گویید گسترش چه چیز ؟ می‌گوییم گسترشی برای اینگونه اختیار یا تضییقی برای اینگونه اختیار، خلاصه مطلب ، آخرش اینست که باز رابطه رادریله دوم برمی‌گردانید بین دو تاشمی و می‌گویید بین این دو تاشمی یک رابطه است یک نسبت هست به اصطلاح موضع خاص - اقتصادی هست این ریشه اثر بر می‌گردانید به اینکه اولاً وحدت ترکیبی دارد اگر می‌گویید ندارد می‌گوییم خیلی خوب ما فعلاً از این صحبت نمی‌کنیم می‌گوییم خود این دو رابطه تعیین میکند خود این دو رابطه با مسأله گسترش نسبتشان چه جوری هست ، آنها هم یک امر مادی هست ، آنها چیز انسانی نیست اگر گفتید رابطه داریم می‌گوییم از چه طریقی ؟ بعد هم می‌گوییم نسبت بین اینها چگونه میتواند با حفظ جدائی شان فرض بشود اگر گفتید جدائی ندارند و متصل هم هستند ، آنوقت می‌گوییم چه جوری میتواند مبنا نداشته باشد ؟ و چه جوری میتواند یک قانون حاکم نداشته باشد ؟ چه جوری میتواند ریشه نداشته باشد ؟ کشش هم باید عینسی باشد ، قانون در مرحله تحقق یا در مرتبه‌ای که به قانونمند ربط نداشته باشد نمیتوانیم بگوییم که موثر است * قانون در ارتباط با قانونمند حاکمیت یک بستر خاص بر قانونمند است که شما آنجا میتوانید بگویید که چنین یا چنان است یعنی عینیتش را تمام می‌کنید حالا جامعه را می‌گویید ، مفهومی که از جامعه اراده میکنیم حتماً در آن انسان مختار باید باشد ، می‌گوییم انسان تک فردی نمیتواند باشد ، عین همین که یک وحدت به آن دادید به آن هم یک وحدت بدهید ، فرض کنید بگویید نظام ارزشی شان ، روابطشان ، گذاشان یک وحدت ترکیبی خاصی می‌آورد یک نحوه تأثیرات روانی خاص می‌آورد ، یک جاذبه‌ای بوجود می‌آورد که آن تأثیرات پذیرفته میشود اثر می‌گذارد روی مناصب نسبت می‌گذارد ، اگر گفتید آنوقت من می‌گوییم خوب مناصب هم نسبت هائی با

هم دارند و وحدتی دارند و حسابی دارند و اینها دو تا راباهم دیگر در يك دستگاہ خیلی بزر
 ببیند و مثلاً اسم او را بخواهید جامعه بگذارید خوب بگذارید — ولی اینطرفش اینکه خلاصه ما
 را که داشتیم تعقیب می کردیم وحدت ترکیبی اینهاست این اشیا است •

برادرافکاری : من فقط يك سؤال درباره وحدت ترکیبی امکانات داشتم من اینجور

فهمیدم که به این دلیل که همه امکانات در يك ارتباط خاص باهم هستند بنابراین هر امکان به
 بقیه امکانات در آن جمع خاص يك رابطه ای دارد و سایرین هم با همدیگر و مجموعه این نحو
 ارتباطات آن جامع مشترك مقصود نظر شماست که جامع مشترك امکانات می فرماید ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : انسان يك جسم مادی دارد و يك قدرت مادی دارد

را شما از قدرت انتخابش و مسأله اختیارانش قدرت تفکیکش را داشته باشید یعنی چه ؟ یعنی یا
 وقت است که می گویند فلان منصب اجتماعی دارای پانزده تا اختیار است این را غیر از قدرت کارا
 مادی و اثرپذیری مادی انسان ملاحظه بکنید • اثرپذیری مادی انسان می گوید که آقا وقت
 جاده باشد آدم راحتتر میتواند حرکت بکند و جاده نباشد میشود حرکت کرد ولی مشکل تر
 میشود می گوید از اینجا تا حرم میتوانم بام به بام حرکت بکنم ولی خیلی سخت است خیلی هم
 دیرتر میرسم • آیا واقعاً نمیشود ؟ اینهم بالاخره طی يك مسافتی به مقصد میرسد • ولی بعد
 می گوئیم که حالا در همان سرعت و در همان راحتی که از خیابان میتوانستی حرکت بکنی می گویند
 نه دیگر اینجوری نمیشود • اینکه می گوید یکی نیست درست است که پای انسان را می آورید ، ولی
 پای اختیار انسان را نیاورید اینجا پای مقدرات مادی انسان را آورید تسهیلاتی که مادر
 گسترش بحث از آن می کنیم ، تسهیلاتی مادی است در مقابل بخش مادی انسان • این تسهیلات
 مادی درست است که بگویند آقا محل اصطکاکش در رابطه با انسان است می گویم چه بخش
 انسانها ؟ انسان به چه معنا می گویند که خوب انسان نیروی کار دارد و غیره می گویم نیروی کاری
 که می گویند کار مادی یا معنوی ؟ نه کار مادی دارد به عنوان يك ماشین مادی هم از این موضع
 میتوانیم به آن نظر بدیم • می گویم خیلی خوب مجموعه اینها را که نگاه بکنید دیگره عنوان

امکان تلقی میشود اگر یادتان باشد یکی از بیاناتی که درباره امکان گفتید همین قدرت مادی -
انسان را هم در آن گذاشتید ، گفتید رفتار مادی انسان ، آثار مادی انسان •

برادر افکاری : یعنی انسان با روابط خاصی که عمل بکند يك سری امکانات در جامعه

در نتیجه عملش فراهم میشود این ربط ترکیبی بین خود امکانات مورد نظر بود یعنی پس از اینکه
انسان اختیار داشت و بر اساس يك روابطی عمل کرد این مجموعه امکانات شد ، این ربط ترکیبی
بین امکانات که می فرمایید يك ربط خاصی است این جامع مشتمل است که می فرمایید يك مقدار توضیح
بفرمایید • پس از اینکه پذیرفتیم که همه اینها با همدیگر ربط دارد •

برادر حجت الاسلام حسینی : برای تولید شئی سوم که گسترش است یا تضییق به این

صورت که نگاه بکنید درست میشود یعنی حرکت را جزئی بکنید تا مطلب روشن بشود گاهی میگوییم
که این میکروفون با ذوب شدن سنگ آهن و ذوب شدن سنگ مس این ارتباط را دارد • آن ذوب شدن
سنگ آهن و سنگ مس هم ارتباط دارد با افرادی که آن سنگها را استخراج میکنند و ظهر ناهار -
میخورند پس ارتباط با تولید گندم دارد • بعد آنها پوشاک هم دارند پس ارتباط با لباس و با
تولید پنبه هم دارند این يك ارتباط است يك کمی ارتباط را بالا تر ببرید مطلب حل میشود بگویید
که اینها نسبتشان به همدیگر در ارتباط با رسیدن به هدف بعد • آنوقت بعد من میگویم که اگر
معیار زمان را هم اضافه اش بکنید • کلمه گسترش و تضییق را که بگذارید آنوقت نسبت اینها را با هم
بیتوانید ملاحظه بکنید که چه اثری دارد من عرض می کنم مسأله قیمت هم جز این نیست •

برادر ساجدی : آنچه فرمودید تند فرمودید یا روشن نیست • یعنی يك بحث روی

همین است که ما ربط میان امکانات را خوب می فهمیم ولی چطور شما ربط میان امکانات را به ربط
جامع تبدیل می فرمایید ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : شما معیار زمان را قاطی بکنید درست میشود •

برادر ساجدی : آنرا بلد نیستیم ما چه بدانیم معیار زمان چطوری اضافه میشود •

برادر محمد زاده : حاج آقا قیمتی که می فرمودید چی شد ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بله دقیقاً می‌گویم قیمت درهمین رابطه دارد یعنی

قیمت نمیتواند از زمان جدا بشود یعنی به صورت تغایری کیفیت را که نگاه بکنید و تغایر زمان
 نبینید محال است * مطلب را میشود توجیه کرد بگویم مطلوبیت است ، ارزش است ، میل انسان
 است میل اکثریت است ، میل نهائی است اینها ضعیف برخورد کردن به مطلب هست در آن صورت
 من سئوالم اینست که برنامه اصلاً یعنی چه ؟ برنامه دیگر نمیخواهد همه هر کاری که می‌کنند
 برنامه است ما اینجا روی این دفتر یک سری چیز داریم به اضافه نیروی کار هم به عنوان یک قدر
 مادی ، اینها را اگر به هم ارتباط بدهید ، یک سری چیز دیگر میشود * وبعد در مقایسه این چیز
 بدست آمده صحیح است که بگوئیم گسترش یافته است یا نه ؟ من میگویم همین را که ملاحظه بکنید
 که پس در حال حرکت است آنوقت نسبت بینشان را میتوانید ملاحظه بکنید که حتماً باید وحدت
 ترکیبی پیدا کرده باشد قانونی داشته باشد ، خصلتی داشته باشد ، آن قانون برای انتقال
 دیرتر یا زودتر به این برسید یا به چیز دیگری برسید *

برادر ساجدی : حضرت عالی می‌فرمایید این کار را بکنید تا بفهمید خوب اگر نفهمیم چه

برادر حجت الاسلام حسینی : اول تعریف ما جامعه طرح شده که رابطه با تغییر

کیفیت دارد یا نه ؟

برادر درخشان : آن موقع بحث در این بود که برای رفع موانع یعنی برای رسیدن به

مطلوب که چیزی جز تغییر دادن وضعیت نیست آیا باید تصرف در نسبت امکانات کرد یا تصرف در
 رابطه کرد (در روابط انسانی) ؟ و مدتها بحث در این بود که اگر تصرف در نسبت موجود تصرف
 در نسبت بین امکانات بدهیم آن موقع حاج آقا می‌فرمودند که از چه طریقی میخواهید این کار را
 بکنید آیا چیزی هست جز تغییر و در آئین نامه های حقوقی و تغییرات در روابط انسانی ؟ بدنبال
 بحث رفع موانع بود که گفتیم تغییر در روابط انسانی ثمره ظهورش در کجا خواهد بود یعنی کدام
 در واقع مغیر اصلی است روابط انسانی یا ثمرات عینی حاصل از روابط انسانی که به صورت نصیبیاتی
 مطرح میشود برای اینکه انسان اختیار بکند آن مسیری را که هدف و مطلوب است امروز دقیقاً به
 نظر میرسد که جناب آقای حسینی در این قسمت تأکید مجدد می‌فرمایند اما به این معنا که

هدف اینست که مادیات ، امکانات ، نسبت بین امکانات همه اینها در مسیری باشد که زمینه را گسترش بدهد که انسان بتواند در آن زمینه اختیار صحیحی را انجام بدهد یعنی انسان آزاد است که دستش را در آب بکند و اگر دستش را در آب کرد تر میشود اما اگر انسان اختیار کرد که دستش را در آب بکند آب مهیا بشود . و برای اینکه آب مهیا بشود باید در نسبت بین امکانات تغییرات کلی حاصل بشود و در آن نسبت بین امکانات اگر بعد زمان راهم وارد بکنید آنوقت آن نسبت معنای وسیع تری پیدا می کند تا در مرحله استاتیک که شما در یک مرحله هستید که میتوانید یک حد معینی از اختیارات مطلوب خودتان را به مرحله عینیت برسانید والا نمیتوانید ، مایلی اهداف دلان میخواهد داشته باشیم اختیارش هم می کنیم ولی به او نمی رسیم برای اینکه زمینه اش مهیا نیست خوب این بحث ها بوده اما آنموقع که این بحث را ما کردیم بدنبال این سؤال بودیم که رفع مانع را چگونه انجام بدهیم ، رفع مانع چگونه واقع میشود ؟ آیا تغییر در این نسبت هاست ؟ بنابراین به این بحث رسیدیم که واقعاً این نسبت هائی که در جامعه بین امکانات وجود دارد ، آیا قانونمند هست ؟ آنموقع هم که بحث جامعه مطرح بود و خصلت مندی جامعه یک بحث در جلسه مطرح شد و آن این بود که این کله را از ادبیات خودتان حذف بکنیم ، هیچ اتفاقی نمی افتد . حاج آقا آنموقع می فرمودند نه کل نظام اصلاً متوقف میشود چطور میتوانید تنظیم امور بکنید گفتیم نه بیایید این کله را از فرهنگمان اصلاً حذف بکنید . ببینیم چه چیز باقی می ماند ؟ اگر ما با امری به نام امکانات مواجه هستیم و نسبت بین امکانات

برادر حجت الاسلام حسینی : نسبت بین امکانات حالا عیبی ندارد شما وحدت ترکیبی

را قائل باشید و نسبت را در ارتباط با آنها ببینید برای ما کافی است .

برادر درخشان : بسیار خوب حالا نسبت بین امکانات در آن صورت بحث در این بود که

رفع موانع چگونه حاصل میشود آیا با تصرف در این نسبت ها ؟ اگر تصرف در این نسبت ها امکان

دارد آیا این نظر با آن نظریه ای که می فرمایید وحدت ترکیبی بین امکانات یعنی این نسبت

وجود بالا استقلال (این کله را دوسه بار حضرت تعالی استفاده کردید) انسان وجود دارد اگر

بالاستقلال از انسان وجود دارد دیگر انسان چکار میتواند بکند که تصرف در این نسبت بکند —
 اگر گردش خورشید در افلاک بالاستقلال از انسان است انسان چه جوری میتواند در آن تصرف
 بکند ؟

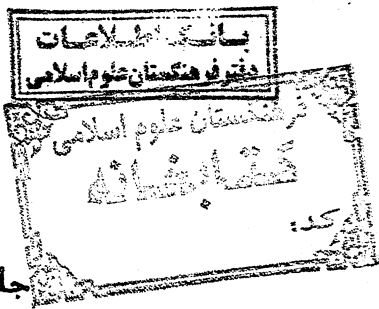
برادر حجت الاسلام حسینی : عرض کردم رودخانه بالاستقلال از ماهست قانونمند —

هم هست مادست روی اهرم قانونش می گذاریم ، جریانش را تغییر می دهیم می گوئیم که اصلاً از وسد
 شهر قم حرکت نکند از آنطرف حرکت بکند این به معنای این نیست که خصلتش رابه رسمیت نشنا
 ختت
 باشیم باید مسأله به اصطلاح جریان آب را در ارتباط با اختلاف سطح بپذیریم و بعد بگوئیم که
 حالا پذیرفتیم دارای این خصلت است ، مسیر آب را عوض می کنیم نمی آئیم بگوئیم آن هیچ خصلت
 ندارد تا دیگر اختلاف سطح و کشفش لازم نباشد ، عرض می کنیم که الان هم اصرار بر استقلال ، وحدت
 ترکیبی امکانات هست و رابطه بین امکانات را دقیقاً ثمره تاثیر وحدت ترکیبی بر اینها می شناسیم
 که هر یک پتانسیل اقتصادی و جایگاه خاصی در زمان پیدا کرده اند . این مقوله را گفتن با اینکه
 بگوئیم دو تادستگاه داریم ، این يك دستگاه است و يك سیستم اینهم يك دستگاه است و يك سیستم
 يك مجموعه ای را باز وحدت ترکیبی درست کرده اند که آنها يك مقوله دیگر است که غیر از وحدت
 ترکیبی این و غیر از وحدت ترکیبی این یکی است بگوئید انسانها و روابطشان با همدیگر از نظر
 اختیارات این يك وحدت ترکیبی می آورد امکانات و روابطشان با همدیگر نسبت به گسترش هم يك
 وحدت ترکیبی می آورد ، مجموعه اینها دو تاهم يك وحدت ترکیبی می آورد . آنوقت در این مجموعه
 بگوئید مغیر اصلی این است یکی اسمش را انسان گذاشتیم و یکی دیگر اسمش را امکانات گذاشتیم .
 اینجا می گوئیم که این بخش که اسمش انسان است وحدت ترکیبی دارد ولی به وحدت ترکیبی اش جامع
 نمی گوئیم يك وحدت ترکیبی جدا دارد . این بخش هم که امکانات است ، يك وحدت ترکیبی دارد .
 اسم اینهم جامعه نمی گذاریم هر دو ی اینها روی همدیگر اثر می گذارد يك وحدت ترکیبی سومسی
 دارند که اسم آنها جامعه می گذاریم به فرض محال این اسمش را امت گذاشتیم و این یکی را تمدن
 و جامعه را شامل هر دو تا گرفتیم . در جامعه مان مغیر اصلی امت است چه امت کفر باشد چه امت
 اسلام در این امکاناتمان هم که اسمش را تمدن گذاشتیم اینهم وحدت ترکیبی دارد توسعه و توضیحاً

دارد يك ریشه دیگری هم ماد اریم که هر دو اینها را میتواند بپوشاند • حالا شما از ما سؤال کنید که این تخییراتش چطور میشود ؟ و مانع چه جوری برداشته میشود • بنده عرض نمیکنم — تصرفاتی که در جزء بکنید یا تصرفاتی که در کم بکنید بلکه میگویم تصرفاتی در نسبت وحدت ترکیبی بکنید آنوقت سؤال می کنید از چه طریق ؟ می گویم تعادل وعدم تعادلش را نسبت به وحدت ترکیبی بشناسید من باب مثل عرض می کنیم در اینجا کمیت را اضافه بکنید یا کم بکنید • می گویند این که بازگشتش به همان کمیت شد می گویم نه کم را گاهی اصل می بینید و بالعمره وحدت ترکیبی اینرا نمی بینید و دستگاه تعادلی تان اصلاً بر اساس کم میشود و روی ثروت فرد تکیه می کنید گاهی روی تعادل نظام وعدم تعادل نظام صحبت می کنید يك وقتی است که شما می آیدید آخرالمره اینجا می رسید که دولت حافظ نظام اقتصاد^ی است ، تصرفاتی هم که می کند بنا به مسئولیتش نسبت به نظام کار می کند ، گاهی می گویند متکفل تاءمین معیشت يك يك افراد است و تساوی آنها این خیلی فاصله پیدا می کند گاهی شما می گویند که من آن وضعیت وحدت ترکیبی امکانات را در عدم تعادل می بینم در عدم موازنه می بینم — اصطلاحی که در هفته های اقتصاد بکار می بردیم می گویند که تعادل با توازن که فرضاً می گویند که جبر تعادلی هم که بر امکانات حاکم هست که آن بحث است که سر جای خودش باشد •

برادر محمد زاده : آیا تمدن چیزی جز تبلور همان روابط انسانی است که بوجودش آورده است ؟

برادر ساجدی : بعد معلوم میشود •



فهرست

شماره	موضوع	جلسه
۱	نحوه رسیدن به وحدت ترکیبی و امکان درک آن	۸۱ - ۸۰
۲	بررسی رابطه اختیار و قانونمندی جامعه	۸۲
۳	بررسی امکان تغییر با پذیرش قانونمندی وحدت ترکیبی	
	امکانات •	۸۶ - ۸۳
۴	منظور از وحدت ترکیبی امکانات و مرز امکان؟	۹۱ - ۸۸
۵	بررسی رابطه ذات، مرز و گستره اختیار و قانونمندی کل	۹۹ - ۹۲ - ۸۷

بسمه تعالی

جزوه حاضر گزارش جلسات مباحثه گروه اقتصاد "اجرایی" دفتر مجامع میباشد که جهت استفاده کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند از نوار استخراج و با تغییرات جزئی لازم تصحیح و تدوین شده است لذا صرفاً ارزش تحقیقی داشته و جز در محدوده کار گروه قابلیت استناد ندارد. و تکثیر آن نیز مجاز نمیشود.

گروه اقتصاد

دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	تبيين بیشتر وحدت ترکیبی امت و تمدن = جامعه	۱-۲
۲	اثبات ربط میان امکانات	۲-۵
۳	آیا ربط بیان امکانات همان ضرائب فنی است یا روابط میان انسانهاست •	۶ تا آخر

برادر ساجدی : بنظر میرسد که پس از بحث های گذشته ، تغییر مختصری با فرمایشات حاج آقا داده شد . آنچه من فهمیدم این بود که جامعه شامل ۱- مجموعه امکانات (تمدن) و ۲- مجموعه انسانهای مختار که برای هر سه اینها وحدت ترکیبی قائلند یعنی مجموعه امکانات وحدت ترکیبی است و این وحدت ، تمدن است . مجموعه انسانهای مختار دارای وحدت ترکیبی است که این وحدت ترکیبی امت است . و جامعه وحدت ترکیبی دارد که حاصل این دو وحدت یعنی امت و تمدن است . با این حساب منتجه آثار اعمال که قبلا" روی آن بحث میشد ، جامعه نیست ، بلکه وحدت ترکیبی امکانات و (بنا بر استدلال جلسه قبل حاج آقا) تمدن است . لذا اگر در نظرتان باشد ، شکلی در جلسه قبل کشیده بودیم که امکانات و انسان مختار ، عمل و اثر عمل می دهد و منتجه را جامعه نوشته بودیم که با این بحث آن منتجه تمدن میشود نه جامعه . و بحث ما در این واقع میشود که بفرض که بپذیریم که آنچه مانع اجرای احکام است ، تمدن است ، مجموعه امکانات است . و مجموعه امکانات ، منتجه اثر عمل انسان است در این صورت آیا از مقوله ای بنام جامعه حرف می زنیم یا خیر؟ اگر می زنیم ، جامعه را منتجه وحدت ترکیبی امکانات (یعنی تمدن) و امت می دانیم ، یعنی می گوئیم منتجه انسانهای مختار + منتجه مجموعه امکانات ← جامعه . اگرچنین چیزی گفتیم آنوقت این سؤال مطرح میشود که آیا انسانهای مختار هم منتجه دارند و این منتجه غیر از منتجه عمل آنهاست؟ ظاهرا" اگر به این بر گردانیم که این منتجه همان منتجه عمل انسانهای مختار است که در این صورت می گوئیم این که همان تمدن شد . در اینجا جامعه را شامل بر امت و تمدن گرفته ایم . و تمدن را منتجه آثار اعمال دانسته ایم . میخواهیم ببینیم که آیا جامعه قانونمند است یا خیر و چگونه تغییرات آنرا میخواهیم تفسیر کنیم . اگر گفتیم جامعه منتجه مجموعه امکانات (تمدن) و امت است ، سؤال میکنیم این منتجه یعنی چه ؟ یعنی امکانات و انسانها کنار هم هستند یا وحدتی دارند؟ اگر می فرمائید وحدتی دارند و به آن وحدت جامعه می گوئیم بچه معنی است؟ چه چیز آنها با هم وحدت دارند؟ اگر عمل انسانهای مختار را می فرمائید منتجه ای دارد و مجموعه اینها جامعه میشود که در فرض اول گفته اید که منتجه اثر عمل یعنی تمدن است ، و دیگر نمیتوانیم آنرا به شاخه ای دیگر برده و جدا کنیم . اگر خیر می گوئیم خود انسانها

منتج‌های دارند که دیگر برایم خیلی مفهوم نیست ، با توجه به اینکه انسان را مختار می‌دانیم . اگر خود انسان هم تحت قانون آمد که دیگر مختار نیست مگر که عمل او را تحت قانون بیاوریم که در اینصورت در همان مجموعه امکانات رفته‌ایم و گفته‌ایم - منتج اثر عمل امکانات است و دیگر ۲ تا نیست . لذا باز سؤال مطرح میشود که آیا جامعه همین منتج امکانات است ؟ یا جامعه را ظاهراً " به چیزی تلقی می‌کنیم که همانسانهای مختار و هم تمدن در آن است در اینصورت آیا وحدتی دارند یا خیر . اگر وحدتی ندارند پس از قانون مشترکی هم تبعیت نمی‌کنند و به میزانی که امکانات بتواند به انسان حسد بزند ، انسان را محدود میکند و به میزانی که انسان اختیار دارد وضع جامعه را تغییر می‌دهد . بهر حال اگر اینرا نپذیریم و آن طرف را بپذیریم که این تحت یک وحدت ترکیبی قرار می‌گیرد . بعد می‌گوئیم حالا که میخواهید بگوئید وحدت ترکیبی مثلاً " منتج انسانهای مختار و امکانات ، منتج امکانات که همان وحدت ترکیبی است که تا حالا بحث کرده‌ایم است . اما انسانهای مختار چطور ؟ آیا فعل آنها را می‌گوئید یا خودشان را ؟ آیا فعل را از انسان جدا می‌کنید ؟ اگر کردید که فعل همان تمدن است و اگر نکردید و خود انسانهای مختار را تحت قانون بردید ، که دیگر انسان مختاری نخواهید داشت .

برادر افکاری : همانطور که فرمودید حاج آقا تعریف جدیدی از جامعه ارائه

داده‌اند . ولی با بحث قبل در یک چیز مشترک است و آن وحدت ترکیبی امکانات است .

ولی با توجه به بحث‌های قبلی برای من هنوز این وحدت ترکیبی امکانات مشخص نشده است . اگر لازم باشد که روی این بحث شود که آیا جامعه منتج است و تمدن است یا مجموعه ایندو است ولی بهر صورت باید وحدت ترکیبی امکانات چیست ، روشن شود .

برادر درخشان : دو مفهوم ارائه شده یکی مجموعه امکانات که اسمش را تمدن

گذاشته‌اند و دیگری مجموعه انسانهای مختار ، که اسمی جز امت برای آن نگذاشته‌اند در

حالیکه زیاد روشن نیست که آیا امت همان جامعه است ، چون قبلاً " بعضی مواقع می‌گفتند

جامعه همان امت است اما نمی‌گفتند جامعه همان تمدن است . من این مسئله را میخواهم

طرح کنم که اگر ما بجای مجموعه امکانات که دلالت بر این معنا می‌کند که یک مجموعه

حسابی امکانات است یعنی جمع جبری آنهاست ، اگر به جای این مفهوم ، کیفیت امکانات

را هم در نظر بگیریم یعنی این امکانات در چه نسبتی با هم هستند . این امکانات -

دارای چه کیفیتی است ؟ امکانات را بصورت یک مجموع آثار اعمال ملاحظه نکنیم مثلاً "نگوئیم اینقدر خیابان است ، اینقدر مسجد و ... این نحوه حکومت ، خانواده ، ارتش ، ... ،

نگوئیم مجموعه امکانات ، حتی اگر کلمه مجموعه را میخواهیم بگوئیم یک مفهوم فراتر از یک جمع جبری امکانات را در نظر بگیریم . یعنی مجموعه‌ای که کیفیت را هم دربرگرفته آن وحدتی که (حالا اسم کلمه وحدت را نمی‌گوئیم) یعنی نسبیتهای که هر یک از این امکانات در مجموعه امکانات است را هم در نظر گرفته ، اگر چنین تعبیری را بکنیم و کاری هم نداریم که این تمدن است ، جامعه است ، چی است . فقط بحث میکنیم از اینکه ما مواجهه با امکاناتی که در ربط با هم هستند ، هستیم و این ربط نسبت خاصی را نشان میدهد . اگر آن نسبت خاص را کیفیت امکانات بگوئیم . آنوقت آن کیفیت حاصل چیست ؟ آن کیفیت حاصل نحوه عملی است که انسان در آن روابط با همدیگر داشته است . یعنی کیفیت امکانات ، آن نسبت خاصی که در امکانات ملاحظه میشود ، حاصل عملکرد انسان میشود . آن وجه کیفیتش حاصل اختیار انسان میشود که به چه نحوی امکانات را در رابطه با هم قرار داده تا کیفیت خاص ملاحظه شده است . پس اگر مفهوم مجموعه امکانات را بررسی میکنیم بنحوی که کیفیت امکانات را هم در بر بگیرد ، آنوقت دیگر تفکیک انسانهای مختار از آن بی معناست . چون نقش و عمل انسان مختار در کیفیت آن امکانات متبلور شده است و این تفکیک بی ربط است . و نزاع منتفی است . بلکه اینها یک چیز را نشان می‌دهند . یعنی کیفیت امکانات یا آن نحوه ترکیب امکانات حاصل عملکرد انسانهای مختار میشود :

پس از این مرحله بحث در این است که این کیفیت امکانات بچه معناست آنوقت این بحث را میکنیم که این کیفیت امکانات یعنی توانائی ایجاد زمینه‌های لازم برای اینکه در مرحله بعد انسان بتواند به امکانات دیگری دسترسی پیدا کند . یعنی امکانات را تغییر دهد . ما فعلاً بحث را در یک مرحله استاتیک منحصر کرده‌ایم و اگر تغییر در زمان را هم لحاظ کنید آنوقت کیفیت امکانات ، زمینه‌ای میشود که انسان بر آن اساس میتواند امکانات را تغییر بدهد . و این چیزی نیست جز آن نسبیتهای که بین امکانات وجود دارد . که باید اجازه تغییر را بدهد و گرنه اگر این نسبت را در نظر نگیریم نمیتوانیم جامعه را تغییر دهیم .

برادر ساجدی : یکبار است که می‌فرماید کیفیت امکانات حاصل عمل انسان است .

بر خورد اثر عمل انسان مختار با امکانات اجتماعی — نسبت خاصی است که متحقق میشود و به آن وحدت ترکیبی امکانات یا کیفیت امکانات گوئیم . اگر اینرا جامعه بگوئیم دیگر فرد را عضوی از جامعه نگرفته‌ایم . گاهی است که از حالا قبول می‌کنیم که جامعه ربطی به افراد ندارد . افراد چیزی است خارج از جامعه و اینانسان خارج از اجتماع ، عملش تاءثیر در جامعه می‌گذارد و عملش مقید به جامعه میشود و عمل انسان است که تابع قانونمندی است . این مورد قبول است . ولی در اینصورت ما فرد را جزو جامعه حساب نکرده‌ایم . اگر فرد را جزو جامعه تلقی کنیم (که بدیهی هم هست) دیگر هر حرفی که برای جامعه زدیم ، روی فرد می‌آید . و ما فرد را مختار می‌دانیم و این حرف به اختیار انسان بر میگردد . لذا باید ایندو را از هم جدا کرد . مرحوم مطهری امت را جامعه گرفتند . در اینجا این سؤال مطرح میشود که آیا امکانات امت است ؟ میز و نیمکت و ... اینها امت است یا امت به افراد انسانها گفته میشود ؟ اگر به افراد امت می‌گوئیم و آنها جزو امت نیستند ولی آنها جزو جامعه هستند . در اینصورت امت جامعه نیست و چیزی همراه آن باید باشد که حاج آقا به تمدن تعبیر کردند . اگر بگوئید خود آدمها جزو جامعه نیستند که حرف آقای درخشان را میتوانیم بپذیریم در اینصورت کاری به انسانها نداریم ، عملها می‌آیند متعین میشوند و تحت قانونمندی در می‌آیند چون پس از اینکه عمل سر زد ، دیگر اثر عمل تابع اختیار انسان نیست تابع قانونمندی است . و اگر افراد را جزو جامعه بپذیریم چطور می‌خواهیم بگوئیم مجموعه امکانات یا کیفیت امکانات و اسم آنها جامعه بگذاریم ، و این کیفیت امکانات مفهوم فرد مختار را هم در داخل خودش داشته باشد ؟

برادر ذوالفقارزاده : آقای افکاری مسئله وحدت ترکیبی امکانات را مطرح

فرمودند که هنوز روشن نشده است . بهتر است روی همین متمرکز شویم تا مفهومی روشن شود .

برادر افکاری : در تقسیم بندی که آقای درخشان فرمودند ، مجموع امکانات با

وحدت ترکیبی امکانات تناقض دارد ...

برادر ساجدی : منظورمان وحدت ترکیبی است مجموع را بردارید و وحدت ترکیبی

بنویسید . سیستمی که وحدت دارد مورد نظر است نه مجموع جبری .

برادر افکاری : در همه اینها وحدت ترکیبی امکانات مشترک است . چه بپذیریم

که جامعه وحدت ترکیبی امکانات است و چه جامعه را منتهی وحدت ترکیبی امکانات و انسانها

مختار بدانیم ، بهر صورت وحدت ترکیبی امکانات هنوز روشن نیست که بعد از پذیرش ربط میان امکانات به چه نحو اثبات میشود که وحدتی بین امکانات وجود دارد .

برادر ساجدی : توضیحاتی که در مورد ربط جامع فرمودند قبول نکردید؟ یا روشن نشده است؟

همینکه پذیرفتید بین استکان و کتاب ربطی وجود دارد و بعد این ربط را تعمیم دادید به همه امکاناتی که هست آنوقت آن ربط را بین آنها قائل میشوید؟

برادر افکاری : اگر صرفاً همین است که بین امکانات ربط است می‌پذیریم .

برادر ساجدی : ربط جامع ، ربط واحد ، هویت واحد است که حاکم بر همه اینهاست
بیش از این گفته نشده .

برادر افکاری : ۴ نقطه در نظر بگیرید و بین همه اینها خط بکشید . می‌پذیریم که این ۴ نقطه بهم ربط دارند ولی این ارتباط های مختلف بین اجزاء است نه وحدت ترکیبی . حاج آقا می‌فرمایند این اثر دارد مگر اینکه بگویند خود اینکه اینها در ربط خاص قرار گرفته‌اند ، مشخص می‌کند که هر کدام در چه نسبتی هستند ولی اینکه همه را به یک چیز برگردانیم ...

برادر ساجدی : می‌خواستند بگویند این معلول است . خود بخود استکان با قلم در ربط قرار گرفته است .

برادر افکاری : آدمها این ربط را برقرار کرده‌اند . یعنی موقعی که چوب در جنگل را شما بر می‌دارید به کارخانه می‌برید و مداد می‌سازید چوب در ربط خاصی قرار داده شده است .

برادر ساجدی : شما خود تصریح کردید که قضیه ، قضیه گرانفروش نیست ، قضیه ، قضیه گرانی است . شما پذیرفته‌اید که رابطه‌ای میان امکانات ، جدای از انسان وجود دارد . در اینجا هم من می‌گویم این رابطه بین امکانات جدای از انسانهاست . اینکه این قلم با آن استکان این رابطه را دارد و دفتر آن رابطه را دارد خود بخود حاصل شده یا به یک دلیل یا علت کلی بر میگردد؟ شما می‌فرمائید به آدمها (یا اجزاء) بر میگردد می‌گوئید حاصل اجزاء است .

برادر افکاری : حاج آقا مثال زدند ، مداد گران شده است بعد فرمودند چرا ؟

و جواب دادند که چون مداد از چوب و ذغال ساخته میشود و در ارتباط با کارخانه است چون آنها گران شده. اینهم گران شده است. در این حد می‌پذیریم. ولی اینکه این خود حاصل یک وحدت یا قانون خاص است را خیر.

برادر ساجدی: شما دوره بیشتر ندارید اگر ربط جدای از فرد پذیرفتید...

برادر افکاری: ما ربط جدا را نمی‌پذیریم.

برادر ساجدی: پس دوباره می‌گویند یک سری پدیده‌هایی که در جامعه می‌بینید مثل بالا و پائین رفتن‌ها، کم و زیاد شدن‌ها تابع حرکت افراد است یا تابع رابطه انسان‌هاست؟ اگر پذیرفتید که خود امکانات هم با هم ربطی جدای از انسان‌ها دارند، اگر سؤال شد علت این ربط چیست؟ دو راه دارید یا برگردانید به رابطه یا اصلی را که پذیرفته بودید بشکنید. و شما اصل را شکستید.

ند

برادر افکاری: مگر می‌توانید گرانی را جدای از تصمیماتی که انسان‌ها گرفته‌اند

مطرح کنید؟ شما روابط را عوض کنید. صحبت شما این است که بهر صورت گرانی وجود خواهد داشت زیرا این ربطی است که بین امکانات جدای از انسان‌ها وجود دارد. ولی اگر براساس تصمیمی که انسان‌ها گرفته‌اند و ربط خاصی برقرار کرده‌اند مداد بوجود آمده و آن را در ربط خاص با چیزهای دیگر قرار داده‌اند بپذیرید یعنی یک طرف قضیه تصمیم‌های افراد است...

برادر ساجدی: یعنی شما هم مشکلات اقتصادی را به محتکران نسبت می‌دهید؟

برادر ذوالفقارزاده: ما ربط ترکیبی بین امکانات را قبول کردیم مثلاً این میکروفون و مداد و کاغذ و دفتر رابطه دارد. روابط مختلف و متعدد را بین امکانات پذیرفته‌ایم پس باید تعدد ترکیبی امکانات وجود داشته باشد نه وحدت ترکیبی. و هنوز وحدتی که بین این تعددهای ترکیبی است اثباتی نشده است. و جای بحث دارد. که اگر در عینیت وجود دارد، ما جامعه را در کجا ببینیم؟ یکی از برادران این ربط را به قیمت بر می‌گردانند که این ارتباط را در قیمت می‌توانیم ببینیم. یعنی دفتر یک قیمت دارد، مداد یک قیمت دارد و... به این دلیل این قیمت را دارد که در رابطه با دیگر امکانات قرار گرفته است و بهمین قیمت متظاهر شده است. البته این ابداع احتمالی است ولی آیا منظور از ربط بین امکانات یعنی ما می‌توانیم بعنوان قیمت آن ربط را بیان کنیم؟

مسئله دوم اینکه جامع بین اینها چیست و در کجا ببینیم آیا باز باید در قیمت ببینیم؟
و مشخص نیست .

برادر درخشان : بنظر می آید تا وحدت ترکیبی امکانات روشن نشود جلو نمیشود رفت . و این مقدم بر بحث آقای ساجدی است حتی اگر از حاج آقا خواهش کنیم که پاسخ به این سئوالات را بگویند لازم است . دو نحوه ربط در پاسخ به این سؤال که وحدت ترکیبی امکانات یا ربط ترکیبی امکانات چیست ؟ قائل شویم . یکی ربط تکنیکی یعنی برای ساختن مداد خود مفهوم مداد دلالت بر این میکند که باید ذغال و چوب در این ربط خاص باشند . تولید ضبط صوت هم به همین ترتیب باید درجه خلوص فلز آن با دیفرانسیل یک تریلی فرق کشید . به اینها ربط تکنیکی یا ضرائب فنی میگوییم . ضرائب فنی بین امکانات وجود دارد . چوب مداد در رابطه با درخت و اره ای که آنرا بریده و میژان سنگ آهنی که از معادن استخراج شده و بین آن و نفتی که مصرف شده ضرائب فنی بین اینها وجود دارد . یعنی این با آن باید در این نسبت باشد تا این امکان یا تولید حاصل شود به آنها ضرائب فنی تولیدات یا امکانات گوئیم که در معنای وسیع آن باشد که خانواده را هم بپوشاند . مجلس و پارلمان و حکومت را هم بپوشاند .

در مفهوم ربط بین امکانات اگر ضرائب فنی را تشخیص داده و آنرا خارج کنیم چه چیزی باقی میماند؟ آیا همه چیز همان ضرائب فنی است؟ یا میگوئیم روابط بین انسانها هم بنحوی تاءثیر دارند . در چه چیز ؟ در تعیین ضرائب فنی یا در تعیین کیفیت آن امکانات یا در نحوه ایجاد زمینه لازم برای تغییر امکانات ؟ این سه نکته است که من در اول صحبت جلسه در مورد این سومی تاءکید می کردم . یعنی رابطهای که بین امکانات هست که زمینه را آماده میکنند که انسان مختار بر آن اساس امکانات را برای مرحله بعد تغییر بدهد . یعنی جامعه را تغییر بدهد . آن حاصل ضرائب فنی است یا نحوه ربط انسانها است ؟ حالامیفرمائید

روی ضرائب فنی بحث کنیم . آیا در امکانات چیزی غیر از ضرائب فنی مشاهده میشود ؟

برادر ساجدی : غرضتان از ضرائب فنی چیست ؟ آیا در رابطه با دو شیئی خاص است

یا مفهومی گسترده تر دارد ؟

برادر درخشان : رابطهای که بین مداد و پارچه و چوب و آهن و خوراکی و پوشاکی

و ... است را ضرائب فنی میگوئیم . اساس اقتصاد مارکسیستی بر همین است . وقتی که به

رومانی سفارش تراکتور می‌دهیم آنها می‌گویند به این زودی نمیتوانیم بدهیم: زیرا باید کل چیزها در همه جا تغییر کند و ما باید برنامه ریزی کنیم. و دقیقاً" برنامه ریزی می‌کنند که برای اینکه یک تراکتور دیگر تولید کنند باید در کجا چند اهر اضافی تولید شود. در صنعت قاشق و چنگال سازی باید چقدر بیشتر تولید شود و اینها را در ربط می‌بینند یعنی از بعد ضرائب فنی ملاحظه میکنند یعنی اگر در بخش الف بخواهیم یک واحد اضافه تولید کنیم مستلزم این است که در بخش‌های دیگر اقتصاد تولید چطور فرق کند به این ضرائب فنی گویند. نسبتی که بین داده‌ها و ستاده‌ها وجود دارد.

ادعای ما این است که غیر از ضرائب فنی در امکانات روابط انسانی که فراتر از ضرائب فنی است هم وجود دارد. ضرائبی که خود ماهیت امکان دلالت بر آن میکند. مثلاً" میخواهید کاغذی از نوع خاص بسازید این ضرائب فنی خاصی میخواهد که با کاغذ کاهی فرق میکند. آیا ربط بین امکانات همین است؟ تا مسئله روشن شود.

برادر ساجدی: روابطی بین امکانات مختلف وجود دارد که آقای ذوالفقارزاده به تعدد روابط بین امکانات اشاره میکنند و میفرمایند متعدد است، آقای درخشان میگویند آن چیز متعدد ضرائب فنی است. تغییر یک شیمی میزان تاء شیرش بر سایر اشیاء درون سیستم رامعین میکند که مورد بحث است سؤال این است که چیزی فراتر از این هست یا خیر؟ سؤالی دارم که آیا این تعدد حاصل چیزی است یا تصادفاً ایجاد شده است؟ این نسبتی که میان امکانات هست، این ضرائبی که هست خود بخود ایجاد شده، خداوند اینها را آفریده است یا حاصل تاء شیر متقابل انسان و طبیعت است؟ این نسبتها قابل توجیه است یا خیر؟ به اصلی بر می‌گردد که بگوئیم بله کتاب باید رابطه با چوپ داشته باشد و رابطه اش این باشد (همان ضرائب فنی) چوب باید این ضرائب را با فلان و... داشته باشد و این صحیح است. اگر به این پردازیم شاید چیزی دستمان بگیرد.

برادر حسینی: خود ضرائب فنی هم وحدت ترکیبی دارند اگر بیایید نسبت یک امکان را از مجموع یا کل جدا از وحدت ترکیبی عرض شده بنمائید (بعد می‌گوئیم که نسبت هم وحدت ترکیبی دارد) ضرائب فنی وحدت ترکیبی دارد مثلاً" به یوگسلاوی میگوئیم تراکتور بده می‌گویند نمیتوانم میگوئیم چرا؟ میگوید باید کلی روابط دیگر را تنظیم کنم که تراکتور تولید شود. اگر بالاتر بگوئیم روابط نفس‌الامری بین اشیاء خودشان جامع

مشترک دارند. همانطوریکه پذیرفتند بین تک تک ربط هست میگوئیم مجموعه‌ای بسازید و زیر مجموعه‌ای میگوئیم این زیر مجموعه با آن زیر مجموعه ربط مشترک دارد؟ میگوئید بله. چرا؟ زیرا بعضی از آنها در آن مجموعه رفتند و یک جامع مشترک پیدا می‌کنند امتداد اینها به این بر میگردد که همه اینها جامع مشترک دارند یعنی صرف پذیرفتن اینکه بین تمام امکانات و اشیاء ربط هست پس جامع مشترک وجود دارد. پس غیر از وحدت ترکیبی که نسبت این را در کل نگاه میکنیم که وحدت ترکیبی هست، بجای خود این جدائی که آقای درخشان کردند که در واقع نفس الامر را میگوئید چیز دیگری است خودش هم وحدت ترکیبی دارد و نمیتواند نداشته باشد. در برنامه ریزیهای متری با توجه به ضرائب فنی و وحدت ترکیبی اینها کارخانه‌هایشان را راه می‌اندازند.

برادر درخشان: یعنی در ضرائب فنی هماهنگی ملاحظه میشود و به آن هماهنگی وحدت ترکیبی میگوئید یعنی همدیگر را نقض نکنند یعنی اگر بخواهد چیزی تولید شود باید جمیع ضرائب ممکنه بین این امکانات لحاظ شود بطوری که تولید حاصل شود.

برادر حسینی: علت همین چیست؟ اگر جامع مشترکی بین ضرائب فنی نباشد نمیتوانستید این کار را بکنید؟ چرا نمیشود؟ زیرا بین یک مجموعه از همین روابط را با مجموعه دیگر قطع کرده‌اید و نمیتوانید رابطه بین آنها برقرار کنید. یعنی باید جامع مشترک باشد.

برادر درخشان: یعنی یک تولید تابعی از تولیدات دیگر است. هر امکانی که در جامعه بخواهید مطرح کنید در ربط با دیگر امکانات است.

برادر حسینی: میگوئیم نسبت این امکان در جامعه، آن انسان مختار که مطرح شده بطور مثال شما دایره‌ای را در نظر بگیرید و یک نقطه در درون آن. انسان مختار را امکانی بگیرید که دارای پتانسیل است. این میکروفون را هم امکانی بگیرید که دارای پتانسیل نیست این مقایسه را بنمائید. انسان میتواند اختیار کند که کاری را انجام بدهد یا خیر. میگوئیم آیا میشود طوری تغییر بوجود آورد که جایگاه این میکروفون با انسان یکی شود میگوئیم بله از بیرون نگاه کنید. شی که روی محیط این دایره میگردد دارای پتانسیل هست ولی مرکزش دارای پتانسیل نیست. میکروفون را بگذارید مرکز و انسان را روی محیط. پس بهتر بود بحث از اینجا شروع شود که فرق این انسان با امکان

چیست ؟

برادر درخشان : اگر آن ضرائب فنی را که فرمودید در نظر بگیریم سؤال این است که آیا این ضرائب در زمان تغییر میکند یا همیشه ثابت اند ؟ مسلماً تغییر میکند زیرا این ماشین یا گندم را که درست میکنند، کود شیمیائی به آن میدهند که لازمه اش این است که صنعت پتروشیمی در فلان جا رشد کند

برادر حسینی : به این که تغییر نمی‌گویند می‌گویند بیشتر روابط را شناختید قبلاً" کود حیوانی می‌دادند و ... این ضرائب فنی تغییر نمی‌کند شما خودتان را با آن تنظیم میکنید .

برادر افکاری : دکتر حسینی می‌گویند یک قوانین نفس‌الامری در جهان بین همه چیز وجود دارد ، آقای درخشان ضرائب فنی بین دو امکان را می‌گویند .

برادر ذوالفقارزاده : وحدت ترکیبی امکانات را که ضرائب فنی گرفتند ...

برادر ساجدی : وحدت ترکیبی چیزی است که ما مطرح میکنیم آقای درخشان سؤال میکنند که آیا رابطه‌ای که بین امکانات وجود دارد که ضرائب فنی است آیا همان وحدت است ؟ آن چیزی که شما تعدد رابطه می‌گوئید ایشان می‌گویند ضرائب فنی است .

برادر ذوالفقارزاده : آقای حسینی می‌گویند بین خود این ضرائب هم وحدت وجود دارد و مثال یوگسلاوی را می‌زنند و مسئله تراکتور را ، این به کجا بر می‌گردد وقتی که می‌گوئیم ضرائب فنی ، آنرا می‌بینیم که در یک جامعه ۱۰ میکروفون و ۱۰۰ کتاب و ... تولید میشود

برادر ساجدی : رابطه را می‌بینید یا میکروفون را ؟

برادر ذوالفقارزاده : هر دو را .

برادر ساجدی : رابطه را نشان دهید تا دکتر حسینی وحدت آنرا نشان دهند .

برادر ذوالفقارزاده : وقتی که می‌گوئیم ۱۰ میکروفون در یک جامعه تولید میشود

هر ۱۰ تا را می‌بینیم . ولی جامعه را نمی‌توانیم ببینیم و غیر از انتزاع نیست .

برادر فلک‌مسیر : به این سؤال می‌خواستم پاسخ دهم که آیا این نسبت‌هایی

که بین امکانات وجود دارند ، آیا از اول وجود داشته‌اند یا بشر بوجود آورده است ؟ فکر

میکن منهای انسان در طبیعت نسبت‌هایی وجود دارد که نفس‌الامری است . ولی وقتی انسان

روی این سیاره می‌آید نسبت‌هایی هم خودش جعل میکند که اینها هم نمی‌تواند از نسبت‌هایی که وجود داشته متاثر نباشد مگر در یک روابطی مثل چند شوهری که خالق قرار نداده ولی افراد قرار داده‌اند .

برادر امیری مقدم : برداشت من از ضرائب فنی همان روابط بینا مکانات است یعنی رابطهای بین امکانات نیست که شما اسمش را ضریب فنی نگذارید ؟
برادر درخشان : ضریب فنی را من تعریف میکنم بصورت نسبتی که بین امکانات هست برای تولید یک امکان دیگر .

برادر امیری مقدم : چه نسبت‌هایی که وجود دارد و چه انسان بر قرار کرده‌است ؟
اگر بله پس یعنی رابطهای جز ضریب فنی بین امکانات وجود ندارد اگر خیر مثالی بزنید تا رابطهای غیر از ضرائب فنی بین امکانات روشن شود .

برادر درخشان : بستگی به زاویه ما دارد موقعی است که میخواهیم ببینیم اگر امکانی مثلاً "کالای" بخواهد تولید بیشتری شود این مستلزم چه تغییراتی در سایر کالاهاست مثلاً "تولید گندم اگر بخواهد ۱۰٪ زیاد شود باید تولید کالاهای دیگر چند درصد تغییر کند به این ضریب فنی می‌گوئیم . یعنی نسبت تغییر کالاهای دیگر به تبع این کالای منظور .
برادر امیری مقدم : فقط کالا نباید تغییر کند یک سری روابط انسانی و مشاغل هم باید عوض شود و آنها هم ضرائب فنی است ؟

برادر درخشان : خیر تا این حد نمی‌گوئیم میخواهیم بگوئیم قسمتی از ربط بین امکانات ضرائب فنی است تا وقتی بحث میکنیم ضرائب فنی را به جای روابط انسانی یا روابط بین امکانات تا بتواند زمینه تغییرات خاصی را بدنبال داشته باشد مطرح نکنیم یعنی یک تعریف قرار دادی برای مطالعه دقیق تر روابط است .

برادر حسینی : مثالی می‌زنم من با آقای امیری و افکاری قوم و خویشم . بین من و ایندو بزرگوار ربط هست و چیزی اضافه میشود و آن این است که بین ایندو فرد نیز ربط است . اگر حتی اینرا هم در نظر نگیرید از دو فرض اول میتوانیم نتیجه سومی را بگیریم . چهار نقطه را در نظر بگیرید حتی ربط آنها را هم در نظر نگیرید من میگویم در یک چهار ضلعی محصور شده‌اند جامع مشترک آنها چهار ضلعی است ۱۰ میلیون امکان را بشمارید . می‌گویم میشود اینها را در مجموعه‌هایی متمرکز کنید و اینها با هم ربط

دارند اگر بلبه حتما" باید جایی یکدیگر را این مجموعه‌ها قطع کنند . اگر نکنند یعنی بین بعضی‌ها ربط نیست که با فرض قبلی مغایرت دارد. جایی که همدیگر را قطع میکنند جامع مشترک است .

برادر افکاری : مثالی اقتصادی بزنید مثلا" بین بلندگو و سیم پیچ آن و کاری که آنرا ساخته ربطی وجود دارد جامع مشترک اینها چیست ؟

برادر حسینی : باید تاء مل کرد که چیست ؟ اگر کلی ثابت شد بر جزء هم صادق است . اگر بر کل استدلال ایرادی دارید بگوئید .

برادر ذوالفقارزاده : اگر اینطور میخواهید بگوئید می‌توانیم بگوئیم جاذبه جامع مشترک همه چیز است . که آنرا می‌توانیم ببینیم اما جامع مشترکی که شما می‌گویید قابل دیدن نیست فقط ذهنی است . هر جامعی را که نمیشود قبول کرد .

برادر ساجدی : چند قضیه را آقای ذوالفقارزاده مطرح کرده‌اند مثلا" دیدن و ندیدن که بنظر من میرسد که کارما اینجا رسیدن و نرسیدن است نه دیدن و ندیدن و عینی غیر از واقعی است . اگر بگوئید ربط را نشان دهید می‌گوئیم شما رابطه را نشان دهید تا ما هم بدهیم . می‌فرمائید آنچه می‌گوئید ذهنی است ، جواب می‌دهیم آنچه را پذیرفته‌اید ذهنی است . ما همه تابع جاذبه هستیم و تابع روابط دیگری هم هستیم که متعدد است . سؤال این است رابطه‌ای که اعم از ضرائب فنی و غیر آن است آیا ضرائب فنی را میتوان به مثلا" حجم ، وزن و ... صفات مشترکی که بین انسانها است بر گرداند ؟

حاج آقا گاهی وزن را که می‌گویند گاهی ثقل است و گاهی نسبت را می‌گویند . وقتسسی می‌گوئید وزن کتاب ، حجم کتاب و ... و گاهی همه را در یک کلی می‌برید و می‌گوئید نسبتی که این کتاب در آن قرار دارد بحث در این است که این چند تاها (وزن ، حجم و ...) آیا همیشه چند تا هستند و بودند و شدند یا به حساب و کتاب واحد بر می‌گردند و اگر بر نگردند آیا سؤال آقای درخشان جا خواهد داشت که بگوئیم دو چیزی که بهم ربط ندارند . اینهایی که ربطی بهم ندارند آیا می‌توانیم هماهنگند یا ناهماهنگ ؟ یا اصل اینکه می‌گوئیم هماهنگند یعنی مرتبط‌اند و یعنی نسبت به یک چیز مشترک ، وحدت مشترک قابل توجیه‌اند ؟

پس آیا تعدد ها به پایگاه واحد بر می‌گردد یا به تعدد بر می‌گردد . اگر به تعدد بر-

می‌گردد این تعدد ها به چیز واحدی بر می‌گردند یا خیر ؟ این نسبت هائی که وجود دارند
همینطوری ایجاد شده است یا حساب و کتابی دارد ؟

برادر امیری مقدم : شما این تعدد روابط را که تعدد جامع مشترک ها در حقیقت
است . یعنی مثلاً " همه در بودن مشترک اند همه در آخرین شدن مشترک اند ...

برادر ساجدی : این نسبت های قرار گیری مختلف چطور ایجاد شده یا کرده یا
بوده اند . می پذیریم که یک سری روابط معلول آدمها و تعدادی معلول خلقت است اما
بهر حال این نسبت ها یعنی استکان این رابطه خاص با کتاب ، با میکروفون دارد آیا خود
بخود ایجاد شده یا به چیز واحدی بر می‌گردد ؟

برادر چمن خواه : سئوالی داشتم در مورد ضرائب فنی که بین اشیاء گفتند
هست . آیا گران شدن یک جنس را به ضرائب فنی بین آن جنس با اشیاء دیگر بر می‌گردانید
یا به چیز دیگری ؟

برادر درخشان : اگر بگوئیم ۷ و ۲ در نسبت معینی قرار گرفته اند و بگوئید چرا
اینگونه است ؟ آیا همینطوری است یا حساب و کتابی دارد ؟ اگر بگوئیم بله دارد که می‌گوئید
این حساب و کتاب چیست ؟ اما اگر بگوئیم ۷ و ۵ در چه نسبتی است میتوانیم بحث کنیم اگر
بگوئید ۷۰ و ۵۰ میتوانیم بگوئیم آیا در همان نسبت هستند که قبلاً بودند یا خیر
پس یک مفهوم . نسبت بین اعداد است و یک مفهومی بین دو عدد . این سئوال
شما را ...

برادر فلک مسیر : یک نسبت هائی هست که اصلاً وجود دارد و ما آنرا کشف میکنیم
آیا آنها خودشان بوجود آمده اند یا کسی آنها را قرار داده است ؟ مثلاً قانون جاذبه
از کجا آمده نه اینکه دو عدد مثال می‌زنند و میگویند اینها را بخش کن و بعد بگویند
از کجا بوجود آمده . خودتان تقسیم کرده اید .
برادر درخشان : باید روی آن فکر شود .

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	وحدت ترکیبی امکانات چیست	۱-۲
۲	آیا ربط میان امکانات همان ضرائب فنی است؟	۳-۴
۳	بررسی تعیین وحدت ترکیبی و قابلیت درک آن	۵-۱۱
۴	ضرورت توجه به امری واحد (وحدت ترکیبی) در ایجاد تغییرات	۱۱-۲۰
۵	اشاره ای بر کیفیت استفاده از وحدت ترکیبی در تغییرات	۲۱-۲۳

برادرساجدی : در جلسه صبح ابتدا خواستیم به روال نتیجه گیری که در جلسه گذشته تمام شده بود یعنی در مورد وحدت ترکیبی امکانات به عنوان تمدن ، و وحدت ترکیبی انسانها به عنوان امت و مجموع آیندو به عنوان جامعه بحث کنیم ، که يك مقدار جوانبش روشن بشود ، دوستان مطرح کردند که خود وحدت ترکیبی امکانات روشن نشده ، و ما متوجه نشدیم که وحدت ترکیبی امکانات چیست ، خود امکانات را متوجه هستند که چیست و اینکه بین امکانات ، ربطهائی وجود دارد را هم می پذیرند ، اما اینکه میان این ارتباطات وحدتی است و این تعددها به يك اصل واحد برمی گردند ، این روشن نیست . مقداری پیرامون این قضیه صحبت شد و از جمله چیزهائی که گفته شد این بود که مثلاً ساختن میکروفون با تولید آلومینیم یا تولید ذغال یا تولید مس یا غذای کارگر چه ارتباطی پیدا میکند بطور خلاصه ، میزان تأثیری که تغییر در يك نقطه اقتصادی از روند ، در سایر قسمتهای اقتصادی میگذارد تابع همان چیز است که اصطلاحاً ضرائب فنی گفته میشود . آیا غرض از ارتباطات و ربط میان امکانات ، همان ضرائب فنی است ؟ یا چیزی فراتر از آن است ؟ در ادامه بحث اجمالاً روشن شد که مسئله ربط میان امکانات فراتر از ضرائب فنی است ، یعنی همه ارتباطات میان امکانات ، منحصر به ضرائب فنی نیستند ، اما بهر حال جای پاسخ به سؤال اصلی هنوز خالی بود . به این معنا که بهر حال آیا این ضرائب فنی و سایر ربطهائی که مجموعاً ربط میان امکانات را تشکیل می دهند ، اینها به وحدت مشترکی ، به جامع مشترکی ، به اصل واحدی برمی گردند و اگر برمی گردند به چه دلیل و به چه شکل ما متوجه آن قضیه بشویم و خلاصه بنظر میرسید که مجموعه بحثهائی که در گذشته شده بودند نتوانسته بود برای این مسئله راه گشا بشود ، در این رابطه برادرمان آقای حسینی و برادران دیگرمان مقداری صحبت نمودند ، و اجمال مطلبی که در جلسه طرح شد این بود که آیا این تعددها و نسبتها بصورت تصادفی حاصل شده است ؟ یا يك هماهنگی خاص بین اینها قرار دارد که این هماهنگی نشان دهنده اصل مشترکی است ، که همه این نسبتها به آن اصل مشترك برمی گردند و خلاصه آیا این تعددها به چیزی برمی گردد یا به چیزی بر نمی گردد ؟ نظر بعضی از دوستان

این بود که غرض از خود این سؤال درست مشخص نیست که چیست ، بعضی از برادرها پاسخ اجمالی می دادند که بنظر میرسید پاسخ صحیح و مستقیم سؤال نباشد ، و قرار شد بحث را در خدمت شما ادامه بدهیم و شما هم نظرتان را بفرمائید تا مقداری این مطلب روشن بشود ، بعد بپردازیم به آن مطلبی که در ادامه راجع به تمدن امت و جامعه و مسئله استقلال انسان از جامعه ، گفته شد حالا اگر دوستان توضیح اضافه ای در رابطه با بحث دارند یا می خواهند سؤال را تونیج بفرمایند در خدمتتان هستیم ، در غیر این صورت استاد حسینی بحث را شروع کنند و از حضورشان استفاده کنیم .

برادر ذوالفقارزاده : همانطور که آقای ساجدی اشاره فرمودند ، ما امکانات رابطه

عینیت می بینیم و قبول داریم که امکانات مختلفی در عینیت وجود دارند ، امکانات رانیزی داریم که با هر رابطه دارند ، مثالی هم که استاد فرمودند در رابطه با مداد که رابطه با چوب و استخراج ذغال و کارگرو ... دارد رابطه این امکانات را مشخص می کند . ولی اینکه می گوئیم وحدت ترکیبی امکانات حداقل باید به وضوح دید . شود یعنی در یک جایی متعین باشد آیا ما می توانیم بگوئیم تعین این مثلاً همان تولید ناخالص ملی است ؟ تولید ناخالصی ملی ، بعنوان اینکه اینها وحدت ترکیبی پیدا کردند و یک جایی بروز کردند ، یعنی بصورت ریاضی اینها مطرح شده که تولید ناخالص ملی است ؟ یا نه به این شکل نیست ، تعین این بگونه دیگری است . خلاصه سئوالم این است که تعین این را ما در کجا می بینیم ، چون بحث مادقیقاً در رابطه با موانع بود ، که بحث موانع به بحث جامعه رسید ، بعد گفتیم جامعه چیست ؟ خود جامعه شد موانع ، مطرح شد که جامعه وحدت ترکیبی امکانات است . با اضافه یکسری سئوالمی که آقای ساجدی امروز صبح فرمودند در مورد مجموعه انسانهای مختار ولی اگر ما مسئله وحدت ترکیبی انسانها را بعنوان مانع بخواهیم قبول نکنیم ، در آینده باید این را بشکنیم ، این کجاست که باید بشکنیم ، آیا همان تولیدی ناخالصی ملی است ، که ما آن را میتوانیم تغییرش بدهیم ، تعین این در کجاست ؟

برادر دکتر درخشان : بحثی که صبح بود ، به اینجا رسید که ضرائب فنی بیمن

امکانات وجود دارد، یعنی تولید هر مقوله اقتصادی و هر یک از امکانات را که ملاحظه کنید، این به تبع این است که در چه رابطه ای با امکانات دیگر است و این رابطه را تحت عنوان ضریب فنی اسم می‌برند * در بعد مهندسی تولید که در واقع این به چه نحوی تولید شده است * اما صرف وجود همین ضرائب فنی دلالت ^{میکند} که یک رابطه مشترکی بین همه امکانات باید باشد، وگرنه ضرائب فنی برای خیلی از امکانات تعریف نمی‌شد * اینکه ما می‌توانیم ضرائب فنی را برای همه امکانات تعریف بکنیم، این مسئله را تمام می‌کند که ربط هم وجود دارد * و این ربط هم چیزی نیست جز همان وحدت ترکیبی، مثل جریان اعداد که صبح در جلسه مطرح شد که اگر ما بتوانیم بین هر دو عدد نسبتی برقرار کنیم، و هیچ محدودیتی هم نباشد که چه اعدادی است، می‌گوئیم بین هر دو عدد می‌توانیم یک نسبتی برقرار کنیم، این به این معناست که تمام اعداد در یک ربط با هم هستند * یک وحدت ترکیبی بین اعداد وجود دارد در واقع اعداد را نمیشود دسته بندی کرد، و بگوئیم این دسته از اعداد به دسته دیگر اعداد ربطی ندارند، بلکه میشود همیشه اینها را در ربط خاص دید و نسبتها را برقرار کرد. پس وحدت ترکیبی چیزی جز این نیست و از همین بحث ضرائب فنی شاید بعنوان یک وسیله برای اثبات وحدت ترکیبی بین امکانات استفاده کرد اما سؤال اینجاست که اگر ما بخواهیم این امکانات تغییر کند چه باید بکنیم؟ یعنی اولاً این نسبتها چگونه متعین شده اند و در ثانی اگر ما می‌خواستیم این امکانات تغییر بکند آیا کیفیت این وحدت ترکیبی بین امکانات بعنوان وسیله ای است به ما کمک می‌کند در اینکه امکانات را بنحوی تغییر بدهیم که هدف مطلوب است، یا نه بلکه تنگنایی بوجود می‌آورد، ما بعنوان انسان مختار هدف خاصی را انتخاب می‌کنیم و کوشش می‌کنیم که به آن هدف خاص برسیم (موضع انسان مختار این میشود) اما این امکانات زمینه است ممکن است امکانات یک مانعی باشد بر سر راه انسان، حال سؤال این است که ترکیب این امکانات (کیفیت این وحدت ترکیبی) به چه نحوی است، آیا زمینه مساعدی بوجود آورده؟ یا اینکه نه زمینه را نامساعد کرده است، حرکت ما را در خیلی از وجوه کند کرده بنابراین خود این وحدت ترکیبی بین امکانات یک مفهوم است، اما کیفیتش دلالت

این میکند که زمینه ای که امکانات با دخالت انسان میتواند تغییر دهد چیست ؟ پس در آن بعد قضیه هست که میتوانیم صحبت از نسبیت بین دو امکان بکنیم که این امکان در چه نسبیتی از این مجموعه امکانات است این نسبیت آیا یک نسبیت مطلوب است یا یک نسبیت نامطلوب است ؟ اما ضرائب فنی چیز دیگری است * ضرائب فنی صرفاً دلالت بر وجود ربط میکنند ولی صرف وجود ربط بمعنای این نیست که ما بعنوان انسان مختار بتوانیم به مطلوب خود مان برسیم ممکن است این ربط ، ربطی باشد که کیفیت زمینه تحول امکانات در زمان را برای ما مشکل کرده باشد و یک کیفیت نامناسبی را به ما داده باشد بعد آن بحث مطرح میشود که پس برای تغییر از کجا باید شروع کرد ، که این بحث به بحث قبلی برمیگردد که رفع موانع اجرای احکام الله چگونه خواهد بود * پس مفهوم وحدت ترکیبی چیزی نیست جز تبیین زمینه ای که امکانات میتواند در مرحله بعد متحول شود ، البته با لحاظ کردن بعد زمان یعنی بحث را باید از این حالت استاتیکی ببریم به یک حالت دینامیک که ما اگر بخواهیم امکانات را تغییر بدیم در چه بستری خواهد بود این بستر همان زمینه ای است که امکانات در آن زمینه میتواند تغییر بکند و آن زمینه کیفیت وحدت ترکیبی بین امکانات است *

برادر حجت الاسلام حسینی : من همین بیانی را که آقای دکتر درخشان اواخر

فرمایشاتشان فرمودند را بیشتر تقریر میکنم ، این ضرائب فنی را که اشاره می کنید آیا این ضرائب خودش محصول یک حرکت است ؟ محصول یک تاثیر و تاثر است ؟ اگر محصول یک حرکت است در این صورت این شیء ، واحد بوده یا واحد نبوده ، و متعدد بوده ! اگر متعدد بوده باز ادراکی شما از نسبیت بینشان می کنید باید یک کار بی معنائی باشد مثلاً یک ادراکی از حجم و وسعت دارید باید مطلب واقعیتی نداشته باشد ، من اینجور درک میکنم که یک چنین نسبیتی است مثلاً بین تولید میز و تولید مداد و تولید نوشت افزار و تولید لباس یا تولید کالای مصرفی با کالای تولیدی — یک چنین چیزی را من انتزاع میکنم حال اگر یک چنین چیزی نباشد میخواهیم ببینیم در مسئله رشد و نكس همیشه این نسبت برقرار است ؟ تغییراتی که پیدا میشود مثلاً

يك دوره ای متعلق به ۲۰ سال را تقریر بکنیم تا بودجه مثلاً ۶ سال را نسبت سنجی بکنیم آنگاه باید ببینیم آیا این نسبتها ثابتند یا تغییر میکنند، تاثیر این تغییراتی که در نسبتها پیدا میشود در مجموع به چه شکل منعکس شده است؟ (ولو انتزاعی) بعد ببینیم واقعاً این تاثیر انتزاعی میشود، اگر اثری در نكس و رشد شما هم بکند با زمینتوانیم بگوئیم هیچ واقعیتی در کار نیست اگر شما این مطلب را با مسئله رشد نبینید جدا از آن مرحله ببینید، گرانی را نمیتوانید ببینید با مسئله زمان تمام نسبتهای اقتصادی را باید حذف کنید. اگر بنا باشد نسبت بین دو چیز باشد و آن گرانی که می فهمید ریشه این مطلب در چه چیز است؟ در این است که يك چیز را کمتر تولید کردند یا این آقاگران میفروشند؟ چرا کمتر تولید کردند؟ چطور شده که کمتر تولید کردند؟ چطور شده که این آقا میتواند گران بفروشد؟ بقیه آدمهای خوبی هستند که نمیتوانند گران بفروشند؟ یا می گوئید این جنس مشتری دارد یا فلان است و کذا... بهر حال تعبیرهایی که می کنند اگر با توجه به مسئله رشد و عبارت دیگر مسیر يك حرکت باشد، آنگاه نسبت بین اشیاء در مسیر که ملاحظه شود، می بینیم تغییر کیفی که میکند، تغییر نسبتها که پیدا میشود، جهتها فرق پیدا میکنند، اصلاً این ابزار تغییر جهت تغییر نسبتها است، در اتومبیل هم که سوار میشوید عملاً همین کار را می کنید تا تغییر جهت پیدا میشود، يك کار مکانیکی هم که می کنید جوهره اش به تغییر نسبت فشارها برمی گردد، یعنی شامفشارها را از آن جهت خاص که داشته به نسبت منتقل می کنید اگر تغییر هم در کیفیت این وحدت ترکیبی پیدا بشود و وحدت ترکیبی هم در کار نباشد - اساساً ما می خواهیم ببینیم این تعینی که برادران می فرمایند به چه صورت است؟ تعیین زمان را چگونه انسان میتواند ملاحظه کند؟ ما می بینیم که چه چیزی است که اصل است، به همین بهره کوچک می گوئیم زمان، عوض شدنش را هم که اتفاقاً نمی بینیم، يك چیزی داشتیم حالا يك چیز دیگری داریم و گرنه خود اینکه عوض شدن را به لحاظ عوض شدن ببینیم، نمی بینیم، در حرکت هم، ما خود جسم متحرك را می بینیم، و گرنه اگر خود شئی که در کنار ما در حال حرکت است آن را ساکن فرض کنیم، آنگاه می گوئیم مثلاً این به این شکل حرکت دارد، من

سؤال آنطرف را درست متوجه نشدم که درست مشخص بشود که تعین درعالم چیست ؟ یعنی تعریفی
 را که از تعین می‌گوئید چیست ؟ مگر تعین جز در مجموعه ملاحظه بشود ، مثلاً من می‌گویم این
 شیئی زیر است یا سست است مگر این مطلب جز در رابطه مشخص میشود ؟ تاوقتی که یک وحدت
 ترکیبی نباشد ویک ارتباطی نباشد مگر میشود این زیر و آن سست ملاحظه بشود ؟ می‌خواهم بگویم
 شما تغییرات اشیا درجهان را چگونه توجیه می‌فرمائید ؟ یعنی تغییرات اشیا را اگر مربوط به
 رابطه می‌دانید برای آنها وحدت ترکیبی قائلید ؟ یا نه اگر نیستید پس چه میشود ، چگونه
 میشود ؟

برادر ذوالفقارزاده : وحدت ترکیبی اشیا را برنگردانید به وحدت ترکیبی امکانا^ت

بلکه اینها متعددند ، یعنی این بلندگویک تعین دارد ، میز هم یک تعین دارد ، یعنی تعینهای
 مختلف از امکانت داریم نه وحدت ، وحدت اینها را ما نمی‌توانیم ملاحظه بکنیم ، اینها متعدد
 هستند ، تعینشان هم چون عیناً وجود دارد ماقبول می‌کنیم ولی اینکه بیائیم دریک جا تبدیل به
 یک جامع بکنیم این جامع اصلاً قابل ملاحظه نیست ، ما اصلاً نمی‌توانیم این جامع را درک بکنیم این
 جامع بالاخره یک جایی باید تعین داشته باشد ، یا بصورت یک نسبت ریاضی نشان بدهیم یا
 بصورت عینی مثلاً یک واقعیت عینی ویک موجود نشان داده بشود که اینها هم که نیست پس این
 جامع منظور چیست ؟ چون ما می‌خواهیم بعنوان مانع با اینها برخورد بکنیم ، اگر بخواهیم این را
 بشکنیم ، یعنی برمی‌گردیم همان ضرائب فنی را عوض میکنیم ، خوب بهتر است بگوئیم ضرائب فنی و
 یا مثلاً بگوئیم همان ترکیب امکانت ، امکانت را ما ضرائبشان را عوض می‌کنیم مسئله زمان را هم که
 مطرح فرمودید من بنظرم آن را هم از حرکت اشیا انتزاع کردیم یعنی اشیا حرکت می‌کنند ما اسم این
 حرکت را گذاشتیم زمان ، ولی اینکه یکی تند حرکت می‌کند یکی کند حرکت می‌کند اینها درجهان
 خارج کاملاً مختلف هستند یعنی ما هیچ موقع نمی‌توانیم بگوئیم حرکاتی را که سیارات دارند همان
 حرکت را این میز و این میکروفون و این کتاب هم دارد اینها حرکتهای مختلف دارند •

برادر حجت الاسلام حسینی : این دلیلی است برمختلف بودن ولی چرا مختلف هست

دلیل اینکه اگر مختلف نبود من تغایر را نمی فهمیدم آن سر جای خودش ، چون تغایر است پس مختلف است من میگویم چرا مختلف است ؟

برادر ذوالفقارزاده : چون از اول مختلف بوده و خدا اینجوری خلق کرده ، خداوند

اینها را متغایر قرار داده *

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی از اول مثلاً بلندگو در کار بوده *

برادر ذوالفقارزاده : خیر جهان را خداوند بر اساس عدل آفریده بر اساس عدل نیافریده

یعنی همه یکسان نیستند ، یعنی خورشید و آفتاب و زمین را نمیشود یکسان آفرید *

برادر حجت الاسلام حسینی : خود همین سؤال است چرا ؟ چرا یک مجموع اگر آنجا

در نظرتان باشد که عدل و عدل را بگوئید که آنجا بحث است و حتماً بحث اثبات میشود که مجموعه ای

هستند و نسبتی باهم دارند ، سیستمی هستند با اینکه حضرتعالی آن را کارش ندارید ، بهرحال

پس از قسمیتش هم نمیشود استفاده کرد *

برادر درخشان : من معذرت میخواهم - بهتر نیست سؤال بفرمائید که چگونه اند

که مختلف اند ، بهتر است که بفرمایند که چرا مختلفند ، یعنی آیا واقعاً منظور شما این است که

چگونه است که اینها حرکتهای مختلف دارند ، خوب چرایی را که من نمیدانم در اینجا مورد دارد یا

نه ، الان فکر می کنم این بحث که ما داشتیم (در مورد نسبتها) و تعیین در رابطه عمدتاً به بحث

چگونگی برمی گردد یعنی علت چگونگی در چه رتبه ای است *

برادر حجت الاسلام حسینی : سؤال در چگونگی هستی است ، نه مادر آن بحث

نمی کنیم *

برادر درخشان : نه آن را بحث نمی کنیم *

برادر حجت الاسلام حسینی : ولی علت چگونگی را حق داریم از آقا سؤال کنیم *

برادر ذوالفقارزاده : علت چگونگی برمی گردد به همان اختلاف رابطه که وجود دارد *

برادر حجت الاسلام حسینی : اصلاً گله ربط را که شما قبول کردید گفتید ، برمی گردد

به اختلاف ربط، معنای مجموعه را قبول کرده اید مگر مجموعه چیزی جز ربط است؟ جز اصل بودن ربط معنای مجموعه چیز دیگری نیست و اگر ربط باشد آنوقت وحدت ترکیبی پیدا میکند تازه بحث زمانش هم مطرح میشود *

برادر درخشان: معذرت میخواهم من فکر می کنم جناب آقای ذوالفقارزاده می خواهند بفرمایند که اگر ما بیائیم این کلمه وحدت ترکیبی را حذف کنیم و همان که می فرمائید، ربط و ارتباط بین امور، تعیین در رابطه، مجموعه و نسبت هائی که در مجموعه ها هستند، اینها را بگیریم چه اشکالی پیش می آید؟

برادر حجت الاسلام حسینی: آنوقت اساس اشکال را در اصلاح جامعه هیچوقت نمی فهمید *

برادر ذوالفقارزاده: خوب اگر می خواهید اصلاح بکنید بعنوان مانع، کجای آن را میخواهید اصلاح کنید، یعنی کدام قسمتش را می خواهید دست بگذارید و بگوئید این وحدت ترکیبی است، ۱۰۰۰ اگر بگوئید که تولید ناخالصی ملی مثلاً ۱۰ است می خواهید برسانید به ۱۵؟ مای گوئیم این قابل قبول است، یعنی وجود دارد، ولی اگر کلی بخواهیم بگوئیم یکجائی باید متعین بشود تا ما بتوانیم آن را بعنوان یک مانع تخییر بدیم یا نه همینجوری در ذهن قبول بکنیم، بعد ذهنی هم ادعا بکنیم که این را ما باید تخییرش بدیم،

برادر حجت الاسلام حسینی: چرا آن مانعی را که شما دارید نمی فرمائید؟ این مانند این می ماند که یک خیالی بکنیم، بعد عزا بگیریم که با این خیال حالا چگونه درافتیم، بعد یک خیال ثانی بکنیم برای درافتادن با آن خیال اول *

برادر ساجدی: جای سؤال است که چرا اینگونه است دوستان به عکس این مطلب میرسند، که خوب ما ربط بین اشیا را می بینیم و قبول می کنیم، این که آدم از این به وحدت ترکیبی برسد جای سؤال میشود *

برادر حجت الاسلام حسینی: حالا قائل نشویم به وحدت ترکیبی اگر می دانید بحث

• معطل میشود

برادر ساجدی : نه میگویم قراردادى که نیست — اگر که بشود به گونه ای مفهوم

• منتقل بشود

برادر حجت الاسلام حسینی : خلاصه ما حاضریم هر جوری که شما بگوئید از شما بپذیریم

• برادر ساجدی : تمام بحث همین يك قسمت است

برادر حجت الاسلام حسینی : این يك قسمتش را بپذیریم تا قسمت دیگرش خدا اگر می

• است

برادر ذوالفقارزاده : من يك سؤال بیشتر ندارم ، چشم ما وحدت ترکیبی امکانات

را بعنوان مانع قبول می کنیم . حالا می گوئیم این را می خواهیم تغییر بدهیم ، این را چگونه

می خواهید تغییر بدهید ؟ این کجاست ؟ اگر برمی گردد به همان ضرائب فنی خوب بگوئید ضرائب

• فنی

برادر حجت الاسلام حسینی : شما ادراکی را که از مسئله ای در ساختمان ساختن از

برخورد بردارهای نیرو در شکل استاتیک دارید ، آن یکدفعه در سقف رسم فنی بصورت ریاضیات

• برداری نمی کشد و بگوید اینجا نقطه فشار است

بعد می بینید خیالی است که شما می خواهید بگوئید اینجا نقطه فشار است ، می بینیم نقطه

فشار هیچ چیز نیست ، چون فشاری را من نمی بینم ، برداری را هم ندارد ، شما می گوئید اگر

اینجا يك ستون فزیم و این را خنثی نکنیم ، با مقاومت برداری که بصورت عکس العملی از زمین

می آید ، سقف فرو می ریزد ، آنوقت می فهمید ، بعد این مسئله را علاج می کنید ، من عرض این است

که ادراکها و استنباطهایی که بشر از اشیاء دارد ، از ساختمان سازی بگیری تا اینکه بخواهید

يك تغییر کیفیتی در حرکت يك اتم بدهید ، محال است قبل از اینکه هیچ گونه ادراکی از این

مسئله داشته باشید بتوانید چنین کاری بکنید و بعد هم محال است آن مسئله با چشم دیده بشود

یا مثلاً در آزمایشگاه نشان داده بشود که این خودش است • فروریختن ساختمان دیدنی است ، با

چشم دیده میشود بردار دیده نمیشود، نقطه ثقل هم دیده نمیشود، این که با اتم میشود این کاریا آن کار را کرد، و کاربردش را می بینید، ولی آن تئوری شما اگر صحبتش هم اثبات شود خودش را که نمی توانید ببینید یا چشم مسلح هم می گوئید این علامت اگر با ابزار دقیقی یک چیزی را — ملاحظه کردید، می گوئیم این علامت وجود فلان مسئله است که ما ادعا کردیم، بعد هم می گوئیم اگر بصورتی کاربردی هم بگیرید حالا میتوانید تک تک آن را تغییر بدهید؟ می گوئید بله، اگر فلان کار را انجام بدهید این گردشش فلان جور میشود، اگر این استنباط از عینیت تا این مرحله نرسد، آنگاه من برایم علامت سؤال است که بعد به چه شکل در خارج تصور بکنیم؟ چگونه گرانی مملکت را اصلاح میشود کرد؟ نه بصورت موضعی، بلکه برای همیشه اصلاح کرد؟ مگر اینکه حالت بحرانی پیش بیاید، قدرت پیش بینی چگونه خواهیم داشت؟ خلاصه مطلب یک ادراک از گرانی و ارزانی هست که بظاهر یک ادراک عمومی است، مثلاً لوازم التحریر فروش میگوید مداد گران شده، این ادراک راهم لوازم التحریر فروش دارد، وهم طفل دبستانی دارد، یعنی عموم مردم به آثار که می رسند آثار برایشان مانوس است، تحلیل اگر از آنها بخواهید گوناگون است مثلاً در اتومبوس شهری که آدم می نشیند، می بیند مثلاً یک کسی میگوید فلان چیز گران شده، همه تحلیل میکنند ولی با تحلیل همه نمیتوان کشور را اداره کرد، یکی میگوید این کاسبها بدند، یا این محستکران و گرانفروشان بدند، حالا اینکه آیا واقعاً مردم خیلی بدتر از زمان شاه شده اند؟ دوقشر شده اند جوانها خیلی بهتر شدند و پیرها خیلی بدتر شدند؟ مادر محلی که بودیم، مغازه ای بود که ما از آن مغازه جنس می خریدیم این مغازه از سال ۵۱ برنج را کیلوئی ۳۲ ریال می داد، تا سال ۵۶ تا ۳۸ ریال همینجوری گران شد و نزدیک به ۴۰ ریال هم میداد، جاهای مختلف اگر آدم — میخواست ملاحظه و جمع بندی بکند و میانگین بگیرد می گفت مثلاً کیلوئی ۱۰ ریال گران شده، بعد از انقلاب در طول مدت کمی یکمترتبه رسید به ۸ تومان و ۱۰ تومان و ۱۲ تومان و ۱۸ تومان که بعد هم کوپنی شد، حالا بگوئیم این در عرض ۱۰ سال از دولت شاه می ترسیده و یک ریال بیشتر نفع در یک کیلو نمی گرفته است، حالا که نمی ترسد ۱۴ تومان هم نفع می گیرد، این یک نوع

تعبیر است در يك قشر خاص ، يك تعبیر دیگر هست ، که بگوئیم نسبت بین کالاها چه جور بوده حالا چه جوری است ؟ يك تعبیر دیگر این است که چرا نسبت بین کالاها اینگونه شده است ، يك ریشه ای باید داشته باشد که اینگونه بشود ، این مانند این است که مثلاً وقتی سقف يك امارتی می شکند آنجا همه افراد تحلیل دارند ، یکی می گوید دست بنائی که این را ساخته بشکند ، می گوئید چرا بشکند ، می گوید اینها بدکاری کنند ، نگاه کنید ساختمان اینجوری شکسته است ، دیگری یا مهندس می رسد می گوید تقصیر صاحبکار است نه بنا ، می گوئید چرا ، می گوید برای اینکه يك مهندس نیاورده ، يك مشاورت فنی نکرده است و کار راسپرده دست يك آدم جاهل ، ساختمان با این عرض ۵ متری رامی دهند دست بنائی که هیچ محاسبه نمی کند او را برای ساختمان خیلی ساده تر باید ببرند ، بعد باز هم می گوید در همانها هم خیلی نقص است *

برادر فلك مسير : خوب حالا می رسیم به مسئله صحت تحلیل ، باز باید يك معیار

صحتی هم تمام کنیم *

برادر حجت الاسلام حسینی : صحت چه چیز ؟

برادر فلك مسير : صحت تحلیل ، که چه کسی از میان این آدمها درست تحلیل میکند

برادر حجت الاسلام حسینی : در این مطلب که صحبت از کارائی است ، بعد اترضین

میکند ، قاعدتاً از همه اینها که سؤال بکنید ، هر کدامشان اول می گویند نظر مادرست است *

می گوئید خوب اگر آزمایش کردیم صد هزار تا خانه ساختیم ، آن که درست درآمد چه جوری است *

می گوئیم آن که درست درآمد همان است ، نهایت اینکه شما میخواهید کارائیتان جهت خاصی

داشته باشد ، حرف مهمتان همین است ، با دنیا سرهمین مختلفید و گرنه اصل کارائی و اثر

داشتن راکه نمی خواهید منکر شوید *

برادر فلك مسير : اینجور که من متوجه میشوم جناب عالی می خواهید مطلب را مثل

بقیه مطالب برسانید به يك چیزی مثل بنا یا علت العلل ، بعد بگوئیم اگر بخواهیم جامعه را

درست کنیم یا موانع را برطرف کنیم باید روی همان دست بگذاریم *

برادر حجت الاسلام حسینی : حداقل باید توجهی به وضعیت آن داشته باشیم، خوب شما می‌خواهید یک شکلی از جامعه ترسیم کنید و وسیله آن شکل هم باشکلی اصلی مقایسه کنید و بعد هم بگوئید که این فلان قسمتش درست نیست، اینجور مگر نیست، می‌خواهید درد را در جامعه علاج کنید، بعد هم می‌خواهید بگوئید به این شکل نسخه بدهیم تا این درد برطرف بشود تا بصورت نرمال نزدیک بشویم به این شکلی که این طرف داریم، خوب مگر میشود شما بدون اینکه یک اساسی را در عینیت ملاحظه نکرده باشید و همینطوری بگوئید که یک قانونی را اساس قرار میدهم *

برادر درخشان : نکته ای که من می‌خواهم عرض کنم ادامه این بحث است * ولی من فکر میکنم که باید این بحث را تمام شده تلقی کنیم در فرمایش اخیر استاد که ملاحظه ربط و بعد لحاظ کردن ربط جامع را در واقع به عنوان یک مسیر تنظیمات که حداقل یک نگاهی به آن بکنیم، یعنی بدون توجه به آن معیار اصلی عمل نکرده باشیم و در این حد باید مسئله قبول بشود و من فکر نمی‌کنم دیگر ضرورتی داشته باشد که در این قسمت عمیق‌تر بشویم *

برادر ذوالفقارزاده : من متوجه نشدم که چگونه این قانون ربط را ملاحظه بکنیم، اگر به عنوان مبنا هم بخواهیم آنرا در نظر بگیریم، در موقعیکه می‌خواهیم موانع را رفع کنیم، این بینهایت رابطه ای که در بین امکانات در جامعه وجود دارد * آیا می‌خواهیم با آنها ملاحظه کنیم؟ برادر درخشان : با این مسئله، که این بینهایت ربطی هم که می‌فرمائید اگر صحیح هم باشد، این تعداد ربطی که در جامعه وجود دارد اینها حداقل به یک امر واحد بازگشت میکند نه به امور متعدده، یعنی مثال قیمتی که می‌فرمائید، خوب یک موقع شما تورم را ملاحظه می‌کنید یک مدلی برای تورم می‌سازید، خوب این مدلی که برای تورم ساخته اید، آیا باید جدی از مدلی باشد که تورم را هم بعنوان یک جزء در بر گرفته، یعنی آیا میشود تورم را بعنوان یک جزء ملاحظه کرد، من نمی‌خواهم بحث گرانی را بگویم، می‌گویم تورم را تحلیل کنید، اما در رابطه با تحلیل وسیع‌تری که شامل بر این است * و آن هم همینطور ممکن است شما بفرمائید من باید نظرم

تولید را نگاه کنم تا کل تورم تحلیل بشود ، خیلی خوب مدل تولید را نگاه کنید ، اما آیا مدل تولید را هم میتوانید بعنوان يك مدل مستقل ، جداى از مدلى كه تولید را میخواهد تعیین کند نگاه کنید ، بنظر منى آید بشود این کار را کرد ، یعنی اصلاً نمیشود مدلى ساخت ، مگر اینکه این براساس يك پایه هاى باشد ، براساس يك اصول موضوعه اى باشد ، و آن اصول موضوعه خودش در يك جای دیگر باید تمام بشود ، یعنی يك مدلى میشود شامل برتولید ، و آن مدل را هم مانیتوانیم بعنوان يك مدل مستقل ملاحظه بکنیم ، مگر اینکه آن را هم در بستریك مدل نگاه بکنیم ، یعنی اینها همه حداقل به يك امر واحد بازگشت میکنند آنوقت اگر همین امر واحد را شامل يك مسیری كه مرتب خودش را در مسائل جزئی تر منعكس میکند ملاحظه بکنید ، آنگاه به آن می گوئید يك وحدت ترکیبی وجود دارد ، یعنی آن امر شامل را طریق همین بحثی كه كردیم ، از طریق همین كه ما از يك امر جزئی رسیدیم به آن امر کلی ، این را در بازگشت كه نگاه كنیم می بینیم مرتب خودش را در تمام مسائل جزئی در عینیت منعكس می کند ، و از این زاویه كه نگاه می کنیم می بینیم يك وحدتی بین همه اینها وجود دارد ، آنجور كه من توانستم از فرمایشات جناب استاد حسینی استفاده كنم ، فكر میکنم منظورشان از وحدت ترکیبی باید يك همچین مفهومی باشد ، نمی دانم تا چه حدی درست عرض میکنم *

برادرساجدی : يكمقداری در رابطه با فهم خودم توضیحاتی عرض میکنم ، استاد

حسینی در این رابطه يكمقداری توضیح بفرمایند * جناب آقای حسینی يك مثالی راجع به مداد سابقاً فرمودند كه این مداد در رابطه با يك سری چیزهاست ، در رابطه با چوب و زغال و رنگ هست و در رابطه با كارخانه ایست كه چوب مداد را برش میزند ، در رابطه با كارخانه ایست كه دو قست چوب و مداد را روی هم می چسباند ، تا بهر حال تكمیل میشود * این ارتباطات را ، این كه این ربطها میان امكانات وجود دارد ، رادوستان می گویند روشن است ، بعد جناب آقای حسینی سؤال می فرمایند كه این نسبتی كه میان چوب و میان مداد وجود دارد ، این نسبت به چه چیز برمی گردد ، من از يك طرف دیگر جواب میدهم ، عرض میکنم كه نسبتی كه میان مداد و

چوب وجود دارد، به جنس مداد برمی‌گردد * بدلیل اینکه در این مداد چوب مصرف میشود لذا این نسبت برمی‌گردد به این چوب و به این شکل خاص اینکه در مداد دیگری که من استفاده میکنم این نسبت وجود ندارد، رابطه میان این، فعلاً بصورت مستقیم با چوب، مثل رابطه ای که بین این مداد و چوب بود وجود نخواهد داشت، در مورد ذغالش هم بهمین ترتیب، پس چرا ارتباطات مداد با چوب این نسبت خاص است، چون مداد این مداد است، یعنی چون خصوصیت‌های شخصی، ویژگی‌های این مداد این چیزهاست که چوب و ذغال در آن بکار رفته، اینجور بکار رفته، به این برمی‌گردد، حال اگر ما اینجوری بحث کنیم، یعنی اگر نسبتها را برگردانیم به خود اشیاء، نه به یک چیزی که وحدت کلی در خارج دارد، این متعین است و محدود است این هم راهی است چرا این درست است؟ یا چرا این غلط است؟ اگر جناب آقای حسینی محبت بفرماید یک کمی به این شکل برایمان توضیح بدهند که به چه دلیل نمیشود به خود شی برگرداند و بعد هرگز آن^{نیم} به خصلت داخلش، معنون میشویم *

برادر درخشان: من فکر میکنم اگر بیائیم از این زاویه نگاه کنیم که، اگر دو نسبت را ملاحظه کردیم، مثلاً دو ضرب فنی را، و بگوئیم چرا تعین این ضرب فنی به این صورت است؟ یعنی همان مطلبی که استاد سؤال فرمودند از آقای ذوالفقارزاده که چرا این دو حرکت متفاوت است، این وجه تفاوت را در چه چیز می‌بینید؟ یک سؤال این است که شما نسبت را ملاحظه می‌کنید، می‌گوئید چرا این به آن گونه است، مسئله رابه خصلت‌های ذاتی ماده برمی‌گردانید، یعنی یک نحوه برخورد آن خواهد بود، یک موقع هست که می‌فرمائید کاربرد آن به اینکه مثلاً چرا این جسم برآق است یا این چوب سخت است و این سختی چوب از کجا آمده، بحث می‌کنیم که این ضرائب فنی که ملاحظه می‌کنیم، چرا به این نسبت متعین شده است و در این نسبتها است، و وقتی هم که تغییر کرد چرا اینگونه تغییر کرد؟ این ریشه اش به کجا برمی‌گردد؟ اگر در واقع شما بگوئید من میخواهم ببینم چرا مثلاً چوب یا ذغال خصلتی دارد که اینگونه رنگ سیاه می‌نویسد، خوب آن بحث است، یک بحث این است که این دو امکانی که در جامعه بنام چوب و

ذغال وجود دارد، چرا در این نسبت خاص واقع شده اند، اگر سؤال را روی این ببریم که چرا این مقدار ذغال تولید شده؟ و این مقدار چوب تولید شده؟ به این شکل گرد شده و مثل استوانه شده است؟ و چرا به این صورت این دو در این نسبت واقع شده اند؟ من فکر می‌کنم که بحث در این است که نباید این را جدای از امور دیگر ملاحظه کنیم که بگوئیم خوب دنیا را ما منهای چوب و ذغال ملاحظه می‌کنیم و بعد این نسبت را، تبیین می‌کنیم، نه این نسبت که از میان این همه ذغال و این همه چوبی که در این مملکت است، اگر نسبت مصرف ذغال و چوب در امر مداد مثلاً $\frac{3}{17}$ به ۱۷ شده است این بخاطر این است که باید این را در کل نگاه کنیم - اگر شما این را از کل انتزاع نکنید نمی‌توانید آنرا تبیین کنید *

برادر ساجدی: شما در کل نگاه کنید و بفرمائید چرا اینگونه شده است تا دوستان

متوجه بشوند *

برادر درخشان: اگر در کل نگاه کنیم می‌بینیم که این به نحوه تولید برمی‌گردد، مثلاً

چوب، به این برمی‌گردد که چگونه تولید شده است؟ ذغال چگونه تولید شده است؟ دفترچه کاغذ، چگونه تولید شده اند؟ مدارس و دانش‌آموز چگونه است؟ میزانی که می‌نویسند، نحوه رفتار خانواده چگونه است؟ خودکار را ترجیح می‌دهند یا مداد را؟ برمی‌گردیم می‌بینیم سطح مسائل مرتب و وسعت پیدا می‌کند، البته آن قسمت هنوز قابل تأمل است، اما روشن میشود که ما این را در یک ربط کل باید نگاه کنیم، یعنی یک ربطی که بر این شامل میشود، نه اینکه یک ربط مستقل از امور دیگر نگاه کنیم *

برادر ساجدی: بعد همین در ربط کل دیدن را می‌گوئید وحدت ترکیبی *

برادر درخشان: بله من تا همین حد متوجه میشوم *

برادر ساجدی: دوستان تا همین حدی که آقای درخشان می‌فرمایند برایشان روشن

است و قبول دارند *

برادر ذوالفقارزاده: مثالی که در مقابل این می‌خواستم خدمتان عرض بکنم این است

که ، قبل از اینکه نیروی جاذبه کشف بشود ، کرات راهنوز کشف نکرده بودند ، یعنی هنوز نتوانسته بودند بروند و ماهواره هارا درست کنند اصلاً بطور کلی نتوانسته بودند هوارا تسخیر بکنند ، ولی وقتی نیروی جاذبه را کشف کردند ، تمام این تکنولوژی فضائی روبه رشد رفت ، بخاطر اینکه مانع را پیدا کرده بودند ، یعنی دقیقاً آن چیزی که مانع میشد که انسان بتواند به فضا دسترس پیدا بکند آن را پیدا کردند (نیروی جاذبه) بعد این راهم گفته بودند که نیروی جاذبه ، برای اینکه محاسبه کرده بودند ، یعنی فرمولی که نیوتن ارائه داد دقیقاً میزان و مقدار جاذبه را در آن فرمول (خاصه ضرب دو جرم تقسیم بر مجذور فاصله دو جرم) ارائه کردند ، که این هم فرمولش است . بعد بر اساس همین فرمول مخازن موشکها را درست کردند ، یعنی دقیقاً محاسبه کردند که چه مقدار انفجار درون مخزن تولید کنند تا بتوانند این نیروی جاذبه را خنثی بکنند و این رابطه هوا بکشاند . حالا این فرمول را شمامی گوئید که مجموعه در ربط است ، حالا ما مجموعه در ربط را چگونه ملاحظه بکنیم و چگونه بر اساس آن عمل بکنیم ؟ این سؤال من برمیگردد به سئوالی قبلی که آیا تک تک این کالاها را باینتهایت انسانهایی که در جامعه وجود دارد در ربط قرار بدیم یعنی چون در ربط جامع با آنها هست این را چگونه می خواهم تغییر بدیم ؟

برادر درخشان : یک موقع است که در اثبات وجود چنین ربطی بحث می کنیم ، اگر

این امر ثابت شود ، مسئله دوم بحث در این است که اگر بخواهیم آن موضع خاص را تغییر بدیم چه بکنیم ؟ اگر وجود چنین ربطی ثابت شد آنگاه تغییر ما باید باتوجه به آن باشد ، آنوقت آن — موضوع جناب آقای فلک مسیر میشود که فرمودند و پاسخی که استاد فرمودند در جواب به سئوال ایشان یعنی اگر ماقائل به این مسئله شویم که در واقع امریکه چنین ربطی وجود دارد ، و این ربط در واقع آثاری هم خواهد داشت که شکی نیست ، آنوقت که مادرعینیت میخواهیم تغییر بوجود بیاریم مگر میتوانیم آن امر عینی را لحاظ نکنیم ، مگر میشود درعینیت شما تغییری بدهید ولی به آن مسئله اصلی توجه نکنید .

برادر ذوالفقارزاده : خوب چگونه توجه بکنیم به مسئله اساسی ، ما هم سئوالمان

همین است که ما چگونه آن را لحاظ قرار بدهیم *

برادر درخشان : بحث اول اثبات وجود آن امر است ، اگر این امر اثبات شد یا حداقل

نفی شد ، مرحله دوم اینکه در عینیت هم که میخواهیم تغییر بدهیم قطعاً باید با توجه به آن باشد

وگرنه اگر با توجه به آن نباشد ، حتماً ما اشتباه می‌کنیم ، حتماً قصور کردیم ، خیال پردازی است

و برنامه ریزی منتهی میشود ، بقول فرمایش استاد که قبلاً هم فرمودند ، اصلاً امر مدیریت و امر نظام

منتهی میشود و هیچ کاری نمیشود کرد ، هرکاری بخواهیم بکنیم يك وهمیات و يك خیالات است *

برادر ذوالفقارزاده : معذرت میخواهم شما در برمی‌گردانید به روابط انسانی ،

اگر آنجور باشد که خوب قبول می‌کنیم *

برادر ساجدی : يك مفهومی آقای درخشان ارائه میدهند و میگویند اینقدر خوب

اختصاص پیدا کرده است به چوب مداد چرا چنین چیزی است ، ساده بخواهیم جواب بدهیم

می‌گوئیم برای اینکه اینقدر مداد مصرف میشود ، چون اینقدر مداد مصرف میشود پس اینقدر خوب

هم به مداد اختصاص داده شده است ، یا اینقدر مداد تولید میشود این قدر خوب اختصاص

میدهم به مداد یانه یکمقدار بیشتر . دقت می‌کنیم می‌گوئیم چون این قدر سرمایه گذاری شده

است این قدر میشود ولی باز بنظر میرسد اینهم ناقص است ، بهمین میزان که سرمایه اختصاص پیدا

میکند مگر میتوانند ، می‌گوئیم چون در اصطلاح با این کار این قدر نیاز بوده است — خلاصه مرتباً

پارامتر اضافه میکنیم — علتی که تولید کننده مداد در نظر داشته و علتی که مصرف کننده مداد در

نظر دارد بعد می‌گوئیم این علت مورد نظر تولید کننده به یکسری چیزهای دیگر برمی‌گردد ، علتی

که در مصرف است به يك سری چیزها برمی‌گردد ، ابزارتان به يك سری چیزها برمی‌گردد ، آنها

را هم می‌آورید داخل مجموعه بعد متوجه میشوید این که این مقدار خوب اختصاص به مداد پیدا

کرده است ، مربوط است به همه آنچه که در این جامعه مربوط به هم هستند ، این جامعه ای

که در آن هستیم موجب شده است که اینقدر خوب به این اختصاص پیدا کند ، نه يك شخص و نه يك

فرد ، این بنظر میرسد در این حدش محسوس باشد ، چیز روشنی است که خلاصه صرف خواست

یک نفر دو نفر و ۱۰ نفر این را تعیین نکرده است ، چرا که حتی اگر خواست خود مان را هم نظر بگیریم یعنی بگوئیم خواست یک فرد است ، خواست آن فرد هم در یک سیستم شکل گرفته است و تابع یکسری از مسائلی است حتی اگر شما بروید در یک سیستم آمریکائی بگوئید اینها بخاطر پول است و لسی بهر حال علت اینکمه دنبال پول رفته مداد تولید کرده و آمده این مقدار چوب را تبدیل به مداد کرده ، این علت بوده که در آن مکانیزم خاص این مقدار مداد در این رابطه خاص آنقدر سود را میدهد و اگر سود نمی داد تولید هم نمی کرد ، خوب می فرمائید پس هر پدیده اقتصادی را که خواستید تفسیر کنید علت یابی کنید و خلاصه برای تغییرش راه حل بدهید ، بایستی به این مسئله توجه داشته باشید که نمی توانید خودش را جدا کنید از مجموعه ارتباطی که در آن است و از جامعه ای که در آن جامعه تولید میشود و بعد بیائید روی خودش یاد و واسطه نزدیکش نظیر بدهید ، اگر اینکار را بکنید باخته اید بعد جامعه تاثیر می گذارد و آن تحلیل شما باطل اعلام میشود ، مجبورید ببینید در واقعیت خارجی این در رابطه با چه چیزهایی است و آن وحدت خاص آن ارتباط خاص حاکمی که موجب ایجاد این شده ، با توجه به آن نظر بدهید و تغییر بدهید ، حالا آن ارتباط خاص راهنوز قبول ندارید ، یعنی این ارتباط میان اشیا نیست یا هست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : سئوالی که می کنیم از خدمتشان در مهندسی بردار را چه جور به ما نشان میدهند ، بعد هم بگوئید که بردار طول دارد ، یا نقطه اثر دارد ، مقدار دارد ، جهت دارد .

برادر ذوالفقارزاده : فرمول ریاضی دارد .

برادر حجت الاسلام حسینی : نه فرمول که یک استنباط وحله ایست ، بدر من که

نمی خورد در عینیت کجا متعین میشود ؟

برادر ذوالفقارزاده : در عینیت مابه آن عمل می کنیم ، یعنی فرمولش و قانونش کشف

شده ، مابلهما قانون می رویم سراغ

برادر حجت الاسلام حسینی : یک چیزی در ذهنتان شما ساخته اید و به آن احترام

می‌گذارید *

برادر ذوالفقارزاده : ساخته ایم ، همان خاصیت خود ماده این را معنی کرده است

برادر حجت الاسلام حسینی : نه تعینش را نشان بدهید ، این يك ساختمان است *

برادر ذوالفقارزاده : شمایی گوئید که خوب حالا این سقف دارد می‌افتد ، — ن

محاسبه کنم ****

برادر حجت الاسلام حسینی : سقف می‌افتد ! چه ارتباطی به محاسبه شما دارد ،

خوب بیفتد ، اگر هم ایستاده باشد سر جای خودش نیفتد خوب نیفتد *

برادر ذوالفقارزاده : می‌خواهیم ببینیم به کجا بستگی دارد ، حالا می‌آیم محاسبه

میکنم می‌گویم این تیر آهنی که اینجا کار گذاشته اند ****

برادر حجت الاسلام حسینی : نه این ادعای شماست که می‌فرمائید که این محاسبه

مربوط به این عینیت است ، شما چه دلیلی دارید که محاسبه شما سازگار با عینیت است ، قانون راز

عینیت کشف کرده اید ؟

برادر حسینی : از تجربه می‌فهمیم *

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی اثرش متعین شده است یا خودش متعین شده است

برادر حسینی : اثرش در تجربه متعین شده است *

برادر حجت الاسلام حسینی : اثرش در تجربه متعین شده است آدم اثر را ببیند ولی

خود شیئی را نمی‌بیند *

برادر حسینی : بله مانند همان برداری که می‌فرمائید *

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب آنوقت اگر اینجوری است شما همینقدر که اثر را از ما

بخواهید ، نه اینکه بگوئید خودش کجاست تا من مثلاً دست بهش بزنم ****

برادر ذوالفقارزاده : خوب ، همان اثر را نشان بدهید ، مابه قانون جاذبه که دست

نمی‌زنیم ، منتهی شما اینجامی خواهید بگوئید ، و این را بعنوان چیزی مطرح بکنید که باید آنقدر

لمعوس شد که با آن بتوانیم کار کنیم ، یعنی فرمولهای ریاضی رافرمولهای ساختمان را که ملاحظه می کنید ، در رابطه با تیر آهن و ستون و غیره و غیره ... اینها فرمول به شما می دهند ، میگویند حالا هر نوع پل می خواهی درست کن ، هر نوع ارتفاعی یا ستونی به هر بعدی که می خواهی درست کن ، من در آن فرمول می گذارم ، برای شما درمی آورم که این اطاق با این طول و عرض این تیر آهنها را باید بکار ببرید و گرنه می افتد ، حالا ما هم می خواهیم همین کار را بکنیم و غیر از این نیست .

برادر حجت الاسلام حسینی : من یک عرض دارم اگر اجازه بفرمائید یک موقع هست شما کاربرد فرمول رامی دانید ، کاربرد فرمول را دانستن یک حد از مرتبه است ، یک موقع قدم از کاربرد فرمول بالاتر می گذارید می گوئید علت اینکه این فرمول را فهمیدیم چیست ؟ تئوریش چگونه است ؟ بعد می گوئید آن چیزی که تمام شد و بوسیله اش میشود این فرمول را بدست آورد ، آن چه چیز است ؟ شما هر چه صلاح بدانید ، یکی از دو کار را میشود انجام بدهید یا اینکه زحمت می کشند فرمول را بدست می آورند بعد به ما می دهند خوب ما هم از اینها می گیریم این یک نوع است ، نوع دیگر آن آن است که شما بگوئید نه ، ما جهتی را که آنها می خواهند بروند نمی خواهیم برویم ، فرمول آنها هم راهی است برای به آن جهت رفتن ، ما از آن راه نمی خواهیم برویم ، می گوئید پس حالا چه کار کنیم برای اینکه فرمول را بدست بیاوریم ؟

برادر ذوالفقارزاده : بالاخره این فرمول باید کاربرد داشته باشد یا نه ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بعبارت اخری شما گاهی می گوئید کاربرد نشان مابدهید بنحو اثر کلی و لو در حد اجمالی ، این را قبول می کنیم ، ولی گاهی می گوئید که خیلی خوب برای بدست آوردن نسبت بین اشیا چکار بکنیم ، ما هم می گوئیم نه کتاب بود چه ایران ، کتاب بود چه هرجائی را که دلت میخواهد بیاور ، و نزدیک به ۱۰ سال آن را بشکاف ، به این شکل که دسته بندی کردند ، دسته بندی را بهم بریزه به شکل دیگر دسته بندی کن . بعد نسبت بینشان را ببینید چه نسبت ریاضی برقرار میشود ، در طول مدت ۱۰ سال بین چه تغییراتی کرده ، حالا کم کم می توانیم بگوئیم در صورتی که جهت گیری و کیفیت جامعه به این شکل باشد این اینگونه خواهد شد

باید آنوقت بتوانید فرض مقابلش را هم بکنید که در صورتی که اینگونه هم نباشد ، چه تغییراتی خواهد کرد ، به کدام طرف خواهد رفت ، گاهی که جنابعالی می‌گوئید نه ، ببینید تمام مسائل من در يك جمله است ، این فرمول را که می‌گوئید (فرمول بردارها) درست کردند ، تفاوت مصالح را هم درست کردند ، من بوسیله فرمول بردارها و مقاومت مصالح میتوانم قضاوت بکنم و میتوانم چیزی بسازم ، من میگویم شما بردارها را که جایی ندیدید ، آثارش را دیدید ، فرمولی را هم که دست شما میدهند می‌گویند ما ۱۰۰ بار تجربه اش کردیم ، شما هم حالا شروع کنید براساس آن کارهایتان را تنظیم کنید ، خلاصه مطلب ، سؤال من به ذهن می‌آید که برمی‌گردد به سؤال اولیه ای که در جلسه شده که تعیین این وحدت کجاست ؟ اصلاً این سؤال سئوالی هست که بشود به پاسخ آن پرداخت یا باید بگوئید آثار این وحدت ترکیبی کجاست ؟

برادر ذوالفقارزاده : آثار را که بازمی‌گردد به همین تعیین — یعنی ببینم اگر تعیین

دارد ، خوب آثارش هم حتماً باید باشد *

برادر حجت الاسلام حسینی : آنوقت ما هم می‌گوئیم نسبتی که بین اشیاء هست آثار

همین مطلب است *

برادر حسینی : حالا با قانون و وحدت ترکیبی امکان را کشف کردیم ما برای تنظیم

امور باید هماهنگ با این قانون حرکت کنیم *

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا يك خصلتهای کلی باید برایش تمام بکنید که

مشترک بین شما و کفار باشد ، يك خصلتهای شخصی باید تمام بکنید ، که آن خصلتهای شخصی

قابل تغییر باشد ، که بگوئیم جوانب کل خصلت شخصی اینهار ابه این شکل تنظیم می‌کنند ، پس

سیل یا رودخانه را که من چند بلوئال زدم ، می‌گوئید این اختلاف سطح به این شکل موجب

جریان میشود ، بعد می‌گوئید خوب این خصلت را دارد ، چه من بخواهم ، چه نخواهم ، چه

انسان مختار بخواهد و چه نخواهد ، بعد می‌گوئید که حال من میتوانم ایجاد يك اختلاف سطح

دیگری بکنم ، مثلاً رودخانه را از وسط شهر قم به آنطرف منتقل کنم که دیگر مرتباً خرج برای پل

سأهتن نكنم • يك محاسبه كلی روی وضعیت شهر قم بكنم ، ببینید اگر به همین منوال باشد تا ۱۰ سال آینده باید ۱۰ عدد پل بسازیم ، خیلی بهتر است كه مسیر رودخانه را تغییر بدهیم ، دیگر پل هم نزنیم •

برادر حسینی : همه اینها درست ولی جایی كه نقطه مبهم است ، این است حاله كه باید تنظیم كنیم ، با توجه به این كه قانون چگونه است ، از يك طرف دیگر می گوئیم باید تنظیم امور بر اساس احكام بكنیم ، آنگاه بین آن قانون و احكام وربطش چگونه میشود ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : عرض كردم — يك كلياتی راشما در جامعه تمام میكنید و يك خصوصیات شخصیه ای ، خصوصیات كلی آن باید مشترك باشد ، اگر مشترك نباشد كه خیلی بد است ، یعنی شما قدرت تحلیل نظام كفر را پیدا نمی كنید ، آنگاه مثلاً خیال می كنید كه آسیب پذیری اقتصاد انگلستان اینجا است ، كه آنجا راسخت می گیرید ، در حالی كه مقاومت نسبی ، نه مقاومت مطلق ، این مقاومت نسبی دارد و حمله كردن به اینجا اصلاً غلط است ، می گوئید كه خیلی خوب پس چه چیز است ، می گوئید من در مدل ملاحظه كردم آسیب پذیری شدید اینجا است اینجا كه ضربه بزنیید به شكلی پریشانی برای اقتصاد آنها پیدا میشود كه عملاً این قسمتی هم كه مقاومت نسبی داشت درهم می ریزد ، برعكس اگر این كار را نتوانید بكنید می آئید اینجا را كه مقاومت نسبی دارد تحت فشار قرار می دهید ، و خودتان می شكند ، شما بهر حال در دل نظام اقتصادی جهان هستید به چه شكل باید موضع بگیریید ؟ چگونه رابطه شما در داخل و در خارج باشد ؟ تنظیمتان چگونه باشد ؟ چگونه می توانید هم موانع داخلی را از بین ببرید و هم موانع خارجی را از بین ببرید ؟ بهر حال این صحبتی است كه بعداً انشاء الله ••• خدمتان عرض می كنیم و قانون دار بودن عینیت به این معنا محال است كه باشد ، كه به این دلیل احكام جاری نمیشود ، چه جور يك چنین حرفی امکان دارد مگر . رودخانه قانون دار نیست ، چرا شما می توانید جهت را عوض كنید ، بلكه بالعكس چون قانون دارد لذا میتوان احكام را از طریق آن قوانین اجرا كرد ، اساس جهت گیری ، عوض كردن جهت چه چیز است ، قوانین اسلام ، اساس عوض شدن آن چه

چیز است ، قوانینی که دارد *

برادر ساجدی : البته باز انشاءالاه * راجع به این قضیه صحبت می‌کنیم ، یعنی

مسئله ، در رابطه با فرمایشی که فرمودند بنظر نمی‌رسد تمام بشود * آن اشکالی که صبح مطرح فرمودند بنظر من می‌آید هنوز سر جای خودش محفوظ است بعد از این قضیه بپردازیم که با تصور اینکه رودخانه ایست و من ، من عضو این رودخانه هستم یا خارج از رودخانه هستم ؟ خلاصه قضیه - آن بحث ، جامعه ، است ، تمدن ، سه شاخه‌ای که پیدا شده ، این مطلب انشاءالاه * یک مقداری روشن بشود ، بعد از این بحث می‌گذریم *

والسلام

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	طرح تناقض میان اختیار و قانونمندی جامعه	۱-۲
۲	طرح سازگاری اختیار یا قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات	۲-۴
۳	آیا قانونمندی جامعه (امت، تمدن) با اختیار سازگار است؟	۵-۸
۴	مقصود از قانونمندی چیست؟	۹-۱۰
۵	رابطه امت با وحدت ترکیبی امکانات	۱۱-۱۴

برادرساجدی : اگر ما وحدت ترکیبی امکانات را بدین معنی تلقی کنیم که یک ارتباط

عام بین همه امکانات هست و هر تغییری که بخواهیم در هر جزئی از امکانات بدهیم با آن ارتباط -
عام ربط مستقیم پیدا میکند * اینگونه نیست که بتوانیم شیئی را از سایر موضوعاتی که هستند جدا کنیم
کلیه امکانات بر روی هم تاثیر دارند و یک حالت انسجام بین همه این اجزاء هست که تغییر در هر
جزء به سایر اجزاء منتقل میشود * اگر در تغییرات فقط یک جزء را بصورت مقطعی تغییر دادید در
دراز مدت این تغییر چندان تاثیر نخواهد داشت و مابقی هدف نمی‌رساند زیرا این تغییر با
توجه به ارتباط حاکمی که بر این اجزاء وجود داشته ، نبوده است * اگر در این حد برای دوستان
روشن باشد باید به ادامه بحث بپردازیم *

حاج آقا فرمودند که وحدت ترکیبی امکانات مانع است بعد یک تقسیم بندی هم کردند که وحدت -
ترکیبی امکانات یعنی تمدن و وحدت ترکیبی انسانها یعنی امت ، یک سؤال مطرح میشود که در
وضعیتی که هستیم ، خودمان هم به عنوان انسان ، داخل مجموعه جامعه هستیم یا خارج
مجموعه جامعه ؟ اگر امت ربطی به امکانات ندارد ، میتوانیم اینگونه تصور کنیم که امت وجودی
است مستقل و میتواند امکانات را تغییر بدهد اما به دلیل اینکه باید از امکانات استفاده کند
محدودیت هایی دارد و امکانات مانع است *

اینکه این کیفیت ارتباط را چگونه می‌خواهیم ببینیم و وقتی می‌گوئیم می‌خواهیم تغییر بدهیم ، چه
چیز را تغییر می‌دهیم ، آیا اگر گفتیم انسان تغییر دهد و خواستیم بگوئیم که انسان بر اساس
قانونمندی جامعه یا قانون حاکم بر وحدت ترکیبی امکانات تغییر بدهد ، این دو حرفی که می‌زنیم
با هم سازگار و هماهنگ است یا نه ؟ یعنی آیا انسانی که میخواهد چیز قانونمندی را تغییر
بدهد خودش هم تحت قانونمندی است یا خارج از قانونمندی ؟ اگر گفتیم خارج از قانونمندی است
(مثل مثال آقای حسینی در مورد رودخانه) آیا در عینیت جامعه چنین چیزی است ؟ یعنی ما
انسان را جزء جامعه می‌دانیم یا نمی‌دانیم ؟ اگر نمی‌دانیم هیچ ربطی باهم ندارند ؟ به نظر من
این قسمت از بحث حل نشده ، آقای درخشان در جلسه قبل فرمودند که این اصلاً تفکیک نمیشود

ولی به نظر میرسد که این تفکیک هست یعنی آیا امکانات نیستند ؟ می بینیم که هستند ، انسانها نیز هستند ، در ضمن امکانات باهمدیگر وحدت ترکیبی دارند * پس فرد فرد انسانهای مختاری داریم و امکاناتی داریم ، امکانات اختیار ندارند و تحت قانونند پس قانونمند هستند اما انسانها ، تک تک مختارند ، اما آیا میتوانیم از خودشان مجموعه و وحدت ترکیبی بسازیم ؟ و یا اینکه میتوانیم بگوئیم عمل انسانها باهم وحدت ترکیبی دارند و نتیجه عملشان نیز گفتیم همان امکانات است پس دو تا چیز نیست ، این تفکیک چطور میشود ؟ شاید به این رسیدیم که تک تک انسانها جزء جامعه نیستند بلکه عمل انسانهاست که جامعه است *

برادرفلک مسیر : شهاد و مطلب را تفکیک فرمودید *

۱- وحدت ترکیبی امکانات که به آن تمدن گفتید *

۲- وحدت ترکیبی انسانها که به آن امت گفتید *

در ضمن فرمودید که مانع عمده ، وحدت ترکیبی امکانات است در مثالی که استاد فرمودند اگر زمینی که اختصاص به تولید سیب زمینی دارد به گوجه فرنگی اختصاص داده شود سیب زمینی گران میشود ، می خواهیم ببینیم در چنین وحدت ترکیبی ما تغییر را از کجا آغاز می کنیم یعنی موقعی که همه چیز به هم ربط دارد چگونه می خواهم تغییر ایجاد کنیم که اثر مطلوب را بگیریم ؟ موقعی که از جزء نمی توانیم شروع کنیم چگونه می خواهیم از کل شروع کنیم ؟

برادرساجدی : ما روی نحوه شروع که بحث نکرده بودیم ، ماقبل از اینکه وارد این

مباحث بشویم باید اثبات شود که آیا جامعه قانونمند است ؟ یا نیست ؟ چیزی که مانع اجراست خود انسانها هستند یا وحدت ترکیبی امکانات است ؟ یعنی اگر مایک دید اجمالی نسبت به جامعه پیدا نکنیم که جامعه چیست ؟ خود جامعه مانع است یا وحدت ترکیبی جامعه مانع است ؟ قانونمند است یا نیست ؟ اگر قانونمند است پس چگونه میتواند انسان آنرا تغییر بدهد ؟ مگر آنکه انسان را از تحت قانونمندی خارج کنید مانتصور مان این بود که منتهی آثار اعمال میشود جامعه در حالیکه منتهی آثار اعمال که تمدن است ، تمدن غیر از جامعه است ، سؤال می کنیم که

پس انسانها کجا رفتند می گویند دو تا وحدت ترکیبی داریم که باهم تشکیل جامعه می دهند اگر
اجملا آین مطلب روشن شود آنوقت مشخص است که میشود تغییر دادیانه و چگونه تغییر بدیم

اگر شما انسان را تحت قانونمندی بردید هیچ تغییری هم هیچکس جز خداوند نمیتواند بدهد *

برادر فک مسیر : به نظرم این تفکیک برای تحلیل بهتر است در حالیکه تمدن و امت

هر دو تنگاتنگ هم هستند و یکی تابع دیگری است یعنی تمدن تابع امت است و آن تغییراتی که

امت ایجاد میکند ، تمدن نیز مجبور است که قبول کند کما اینکه در انقلاب بعضی از چیزها عرض شد

به خاطر اینکه بعضی از انسانها عوض شدند و اگر بخواهیم شدیدتر مثال بزنیم مثال انقلاب روسیه

است که کلیه راههای زندگی کردن را عوض کردند و به جز معدودی بقیه را از بین بردند ، در واقع

وحدت ترکیبی انسانهاست که رل اصلی را دارد و امکانات به تبع تصمیمات انسانهاست که مطرح

میشود *

برادر ذوالفقارزاده : پیشنهاد من این بود که یک مقدار روی وحدت ترکیبی امکانات

بیشتر دقت شود زیرا روشن نیست ، حتی در مسئله رابطه بین امکانات اشکال است و هنوز روشن

نیست که رابطه امکانات چیست ؟ اینجوری که من برداشت کردم نظرات مختلفی بوده ، یک سری

مسئله قیعت مطرح کردند که رابطه بین امکانات است ، یک سری مسئله ضرائب فنی را مطرح

کردند و غیره ، ولی حقیقت مسئله هنوز روشن نشده است که این رابطه چیست ؟ موقتی می گوئیم

دو کیلو پیاز و یک کیلو سیب زمینی ، قابل معاوضه است بعد می گوئید چون این دو قابل معاوضه است

پس بین امکانات ربطی هست یعنی بین این دو امکان یک ربط مشترک پیدا کردیم یعنی اینها رابطه

وزنی ندارند اما از لحاظ قیعت ، رابطه دارند ، اگر قیعت رابطه است خود قیعت به عنوان یک کالا

میتواند مطرح بشود پس رابطه این کالا به چیز برمی گردد ؟ آیا کاری است که در رابطه با

سیب زمینی و پیاز مصرف شده ؟

برادر حسینی : شما اصل رابطه را می پذیرید ؟

برادر درخشان : آقای ساجدی در ابتدای جلسه فرمودند که اگر امکانات در یک

ربطی باهم هستند و این قانونمندی امکانات است اگر وحدت ترکیبی امکانات را قبول کنیم و در عین حال هم بپذیریم که این وحدت ترکیبی از یک قانونمندی خاصی برخوردار است در آن صورت چگونه میشود تغییر را تصور کرد ؟ زیرا ما بحث را از اینجا شروع کردیم که انسان را در مقابل امکانات قرار دادیم ، حالا می گوئیم امکانات وحدت ترکیبی دارند و خود نیز در نسبت خاصی هستند * من سؤال می کنم که این قانونمندی که هست قهراً در مقابل خواست ماقرار می گیرد ببینیم واقعاً خواست ما چیست ؟ امکانات به نحوی است که خواست ما را برآورده نمی کند ، حاج آقا حسین فرمودند که حرکت رودخانه یک قانونمندی خاص خودش را دارد ولی شما میتوانید یک مسیری درست کنید و جهت آنرا عوض کنید یعنی از قانونمندی رودخانه استفاده میکنید برای اینکه بتوانیم به مطلوب خودمان برسیم و جهت رودخانه را عوض کنیم ، آقای ساجدی می فرمایند همین دلالت بریک تعارضی بین اختیار انسان و قانونمندی های امکانات می کند فرض می کنم که نه واقعاً اینجوری نیست علی الظاهر مسئله ممکن است دلالت بریک چنین چیزی بکند اما واقع امر اینگونه نیست ؟ مگر ما می خواهیم چه کنیم ؟ مگر می خواهیم آبهای رودخانه را تبدیل به طلا کنیم ؟ هدف ما این است که احکام را اجرا کنیم و موانع اجرای احکام خدا رفع بشود ، به ما نشان بدهند که این موانع چگونه در برابر مقاومت میکنند ؟ شکی نیست که اگر بخواهید سیب زمینی تولید کنید با ید زمین از نوع خاصی باشد ، یک مقدماتی میخواهد تا این سیب زمینی رشد کند ، رشد سیب زمینی قانونمندی خاصی دارد که آن قانونمندی ، رشد گوچه فرنگی را به دنبال ندارد ، اگر ما می گوئیم انسان مختار ، نمی خواهیم در موضعی قرار بگیریم که مثل پیامبران یک کارهای خارق العاده بکنیم ما می خواهیم تنظم امور مسلمین بکنیم و همه قانونمندیها تحت تسلط انسان درمی آیند و خلقت جهان برای تصرف انسانها در آنها بوده ، امکانات زمینه مناسب برای ما هستند این وحدت ترکیبی امکانات زمینه برای ما هستند مضافاً بر اینکه اگر تصمیم ماصحیح باشد متناسب با آن قانونمندی ها خواهد شد و اگر اختیار سوء بکنیم آن قانونمندی ها مشکلی برای ما خواهد شد * بنابراین بحث را انتزاعی نکنیم و بگوئیم یک قانونمندی هست ، پس حساب ما پاک است و هیچ کاری نمی توانیم بکنیم *

برادر افکاری : آقای درخشان فرمودند که این وحدت ترکیبی امکانات زمینه مناسب تری برای ما هستند تا برای کفاره سؤال می کنیم چه چیز باعث بوجود آمدن وحدت ترکیبی امکانات شده است ؟ اگر آن چیز متناسب با احکام است که اینها نمی توانند مانع باشد که ما بخواهیم آنها را تغییر بدیم *

برادر فک مسیر : در نهایت آن وحدت ترکیبی میشوند هیروشیما و ناگازاکی که در عرض چند لحظه آمریکا آنها را با خاک یکسان کرد و یک تمدنی همانطور که خودش میخواهد بنا کرده است و آنها را وابسته به خودشان کرده یعنی انسانها هستند که تغییر را ایجاد می کنند نه اینکه امکانات مانع باشند *

برادر ساجدی : فرمایش آقای درخشان خیر خواهانه است مابه چه صورت موانع را از بین ببریم و تغییر بدیم مانده ایم ، آیا معتقدید که انسانها هر کار که بخواهند می کنند یا اینکه انسانها مختار هستند اما بروز اختیار مقید به امکانات است * از یک طرف گفتیم وحدت ترکیبی امکانات وجود دارد و قانونمند است ، از طرف دیگری گوئیم امکانات محصول یا نتیجه اثر عمل انسان است و نیز گفتیم که اختیار انسان مقید به امکانات است * اگر حرف غلطی است آنرا اصلاح کنیم بعد برگردیم و همان کاری که در عمل میشود بکنیم ، همانطور که می فرمایند سبب زمینی کاشتن قانون خودش را میخواهد اما در اینجا که نشستیم و عمل را می خواهیم تفسیر کنیم آیا تفسیر صحیحی بود که میخواهیم عمل را ادامه بدیم یا تفسیر غلطی بوده ، آیا آنچه که ما با اصطلاح گفته ایم اساس عمل در اندیشه مان است آیا واقعاً اینطوری است یا تصور کرده ایم ؟

اگر این دو مطلب یعنی قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات و اختیار انسان را کنار هم بگذاریم یا بایستد انسان مختار را حذف کنید یا قانونمندی امکانات را *

برادر فک مسیر ، : درباره روسیه چه می فرمائید ؟ مردم خودشان اختیار کردند حکومتی

را که در حال حاضر آنها را از پای در می آورد *

برادر ساجدی : شما تصور می کنید اختیار کرده اند *

برادر فلک مسیر : یعنی شما میخواهید بگوئید تاریخ جبراً آن را بوجود آورده *

برادر ساجدی : شما می‌توانید با استناد به عینیت به من بگوئید چطور شد * شما

می‌توانید بگوئید ناکازاکی چطور شد ، هم آمریکا ابزار است و هم ابزاری که به کاربرد ابزار است و انسانها هم مقید به آنها هستند ممکن است اگر سگی پای مرا گاز گرفت شما بگوئید سگ اختیار کرد که پای ساجدی را گاز بگیرد اما اگر دقت بفرمائید می‌بینید که نه اینطور نیست ، یا گرسنه بوده یا از وحشت بوده و این انسان هم اینکار کرد و گاز گرفتن سگ به دلیل عکس العمل چند عمل بوده و با این استدلال تمام دنیا قابل تفسیر است *

برادر فلک مسیر : مادر عینیت می‌بینیم زیرا بیشتر تغییر در وحدت ترکیبی امکانات توسط

بشر بوجود آمده و بشر هر لحظه میتواند آنرا میتواند تغییر بدهد *

برادر ساجدی : چون من چیز دیگری می‌بینم و شما چیز دیگری به نظر میرسد که شرائطاً

فرق میکند و این علت است *

به هر صورت من چهار مطلب را که عرض کردم باهمدیگر جمع بفرمائید *

۱- وحدت ترکیبی امکانات وجود دارد و قانونمند است *

۲- امکانات منتهی اثر عمل انسانهای مختار است *

۳- اختیار انسان های مختار مقید به امکانات است *

۴- جامعه وجودی مستقل و قانونمند است *

باتوجه به اینکه انسان عضو جامعه است و نیز یک قانونمندی حاکم است که تشکیل جامعه میدهد جامعه در قانونمندی راحت پوشش خودش دارد ، قانونمندی امکانات و قانونمندی انسانها و هر دو

وحدت ترکیبی دارند و تحت یک قانون کلی درمی‌آیند در اینصورت همه چیز قابل تفسیر است *

برادر میرزاقری : اعمال اختیار انسانها بصورت وحدت ترکیبی هستند یا اعمال تحت

قانون خارج از اختیار؟

برادر ساجدی : من میخواهم ببینم حرفهایی که مزده ایم چقدر باهم میخواند *

گفته ایم جامعه مجموعه تمدن و امت است که هر سه آنها وحدت ترکیبی دارند ، وحدت ترکیبی امت و تمدن میدهد جامعه و یابریکس آن ، وقتی می گوئیم تمدن ، وحدت ترکیبی دارد یعنی مستقل است و قانونمند *

برادر حسینی : مستقل از چی ؟ وقتی واژه مستقل را بکار می برید باید بفرمائید مستقل از چی ؟ باید بگوئید مستقل از اجزاء *

برادر ساجدی : اما اینکه می گوئید امت خود يك وحدت ترکیبی دارد که قانونمند نیز هست و خودش نیز تحت يك قانونمندی حاکم است ، در يك چنین تفسیری از انسان و جامعه ، اختیار انسان کجا قرار می گیرد ؟ مثالی که آقای حسینی می زنند این است که رودخانه ، يك وحدت ترکیبی دارد و قانونمند ، شما می توانید مسیر رودخانه را عوض کنید می گوئیم شما شامل بر این (رودخانه) بودید و توانستید این میشود مثل مثال آقای درخشان که برای کاشتن سیب زمینی نیاز به کود و غیره دارد ، ما این را می دانیم ، اما آن چیزی که شامل است بر هر تخییرات که این را تحت پوشش آن قرار داریم چیست ؟ مایک رودخانه را جد افرض کردیم و یک انسان هم جدا ، در این صورت جامعه جزو چیست ؟ اینها تحت يك قانون هستند یا نیستند ؟ ربط این دو چگونه است ؟

برادر فلك مسير : امت : تمدن را راهنمایی میکند به هر سمتی که دلش میخواهد زیرا غیر از قوانین تکوینی خلقت مثل سیل و جاذبه و گردش خورشید ، بقیه امکانات خداوند تحت سلطه انسان قرار داده است ، مافقط اقدام متناسب با آنها می کنیم ، خداوند این امکانات را برای جنگ با ما که نفرستاده است ، هر کدام از این قدرت هایی که در طبیعت وجود دارد به نفع خود ما استفاده می کنیم ، امروز از سیل ، برق می گیرند *

برادر ساجدی : ثابت هم کرده اید می توانند بگیرند ؟

برادر فلك مسير : بله ، تحت نفوذ خداوند هست ولی اگر بخواهیم حرف خدا را گوش

دهیم اینها تحت سلطه ما هستند *

برادر ساجدی : مگر می توانیم گوش بد هیم یا ند هیم ؟

برادر فلك مسير : نه *

برادر ساجدی : پس ما اختیار نداریم ؟

برادر فلك مسير : در آن موارد که قبول کرده ایم اختیار نداریم ، مادر که ماه اختیار

زندگی کردن نداریم *

برادر ساجدی : می فرمائید انسان چون مختار است کشتیان است * میگویم همه بحث

مادر همین است که آیا انسان میتواند ؟ اگر فرض کردید که قانونمند است آنوقت جائی هم می ماند

برای این مطلب که انسانها این کار را می کنند ؟ یعنی هر حرکت آن تحت يك قانونی است *

برادر فلك مسير : این شخص کشتیان ، ستاره ها را نگاه میکند ، جهت را تشخیص

میدهد و به جلو حرکت میکند *

برادر ساجدی : نگاه کردن او هم تحت قانون است ، این که چشمش به چه ستاره ای

هم بیافتد تحت قانون است *

برادر فلك مسير : نه ، اینطور نیست *

برادر ساجدی : اگر نیست قانونمند نیست *

برادر فلك مسير : قانونش این است که این شخص با توجه به حرکت ستارگان مسیرش

را انتخاب میکند *

برادر ساجدی : یعنی خود بخود تنظیم میشود و شیی اسش را گذاشته اید تنظیم

میشود اگر اینطور نشود تحت قانونمندی نیست * اگر نباشد که کشتی به نقطه A برسد آیا

کشتی بان میتواند کشتی را به نقطه A نبرد ؟

برادر فلك مسير : بله ، و قانونش این بوده که ایشان ناخدا باشد *

برادر ساجدی : در بردن و نبردن تحت قانون نیست ؟

برادر میرزا قری : عرض من این است که در پاسخ اشکالی که اول جلسه آقای ساجدی

مطرح کردند شیوه حل را چگونه می خواهید انتخاب کنید ؟ گاهی که اشکالی در مسئله به نظرم آید

انسان باید برگردد و در آن اجزاء پذیرفته شده بحث تجدید نظر کند یا اینکه می‌گوئیم این اشکالات پذیرفته شده صد درصد درست، باید این اشکال را بگونه‌ای حل کنید؟ به نظر من اگر نخواهید در اصول پذیرفته شده تان دقت کنید شاید به بن بست برسید یعنی با فرض مسلم گرفتن يك يك اينها به همین شکلی که نوشته شده بدون آنکه قیدی به آن زده شود مسئله لاینحل خواهد ماند •

مادراینجا يك تمدنی را در نظر گرفته ایم که منتهی اعمال انسانهاست و گفته ایم که قانونمند است، جامعه را در نظر گرفته ایم، گفته ایم قانونمند است، بحث در این است که این قانونمندی به چه شکلی است؟ در آن قسمت که به نظر من میرسد که باید از راه حلش وارد شد بررسی کیفیت این قانونمندی است، مادری عالم دو نوع قانونمندی داریم يك نوع قانونمندی فیکس است به این شکل که عوامل موجود لایتغیر هستند، برای این عوامل موجود يك قانون حاکم خواهد بود، يك موقعی قانونمندی ما شناور است یعنی در عالم قبل از اینکه به عینیت مراجعه بکنیم ممکن است که هزاران قانون نفس‌الامری وجود داشته باشد اگر رسیدیم با کثر ترکیب بشود نتیجه A میدهد اگر با فلان چیز ترکیب بشود نتیجه B خواهد داد تا در عالم خارج ببینیم کداميك از این امکانات در کنار هم قرار می‌گیرند و یکی از آن قوانین قطعی محقق میشود، اگر این مثال را در جامعه پیاده کنیم یقیناً جامعه قانونمند است اما آیا قانونمندی است که این قانون در عوامل موجود لایتغیر مشهود میشود یا قوانینی هستند که اگر این اجزاء جامعه هر کداميك از شکل‌های معین را بپذیرند یکی از این قانونمندی‌ها بر سر خواهد کرد، کداميك از اینهاست؟ امکانات در جامعه يك امکانات اولیه است، تمدن نیز بخشی از این امکانات را تشکیل میدهد یعنی منتهی اعمال انسانهای گذشته امکاناتی است اضافه بر امکانات طبیعی، در کنار این مجموعه امکانات خود انسان هم وجود دارد که تصمیم‌گیری‌های او يك جهتی در امکانات ایجاد میکند، میتواند جلوی سیل را ببندد میتواند جهت آن را عوض کند و در کشاورزی از آن استفاده کند، و میتواند تبدیلی بکند و همه جا را خراب کند، پس در مقابل این امکانات، انسان هم هست، یعنی امتی که ما می‌گوئیم قانونمند است، اگر بگوئیم امت هم

قانونمند است و اختیار را از او سلب می‌کنیم ، تناقض هم پیش نمی‌آید یعنی این امکانات یک قانونمندی دارند ، عوامل موجود با اضافه انسانی که او هم تحت یک چیز خاص تصمیم می‌گیرد اما اگر گفتیم که این عوامل هستند و این انسان هم میتواند به شکل های مختلف تصمیم بگیرد بنابراین قوانینی که محقق خواهد شد یعنی قوانین شناور در بُعد نفس الامری بسته به یک عامل مختار در جامعه به یک طرف خاص محقق خواهد شد ، به نظر من باید برگردیم و در قانونمندی بحث کنیم که این قانونمندی فیکس است یا اینکه درست است که قانونمند است و تحت ضوابط خاصی پیش خواهد رفت اما چیزی است بنام اختیار انسان که این قانونمندی را شناور خواهد کرد که به هر طرف برود و بر این اساس قانونمندی عوض خواهد شد * :

برادر حسینی : اینکه می‌گوئید دو نوع قانونمندی داریم یعنی چه ؟

برادر میرباقری : اگر در مقابل کلسردیم باشد و در لوله آزمایش قرار گیرد یک قانونمندی

بر آنها حاکم خواهد شد ، اگر عوامل دیگری در کنار کلسرد قرار بگیرد ، آنها هم تحت قانونمندی نتیجه خواهند داد اما نتایج متفاوت خواهد بود ، خارج از این اشیاء خارجی قوانینی هست ، ایسن قوانین اگر عواملش در عینیت پیدا بشوند ، نتیجه ای خواهند داد ، وقتی مایک عنصر مختار را در جامعه پذیرفتیم ، عواملی که موجود خواهند شد بسته به اینکه آن موجود مختار کدام خط سیر آن قانون را محقق بکنند متفاوت خواهد بود ، یعنی اگر ما نخواهیم در کیفیت قانونمندی بحث کنیم شاید به بن بست برسیم به این معنی آیا این قانون ، قانونی است که عوامل تحقق بخش آن خط سیر قانونی در اجتماع (یعنی تمدن و امت روی هم رفته) عامل غیر قابل تغییری هستند که نتیجه آن قانونمندی یک نتیجه فیکسی میدهد یا عوامل قابل تغییری هستند که نتایج آن قانونمندی ممکن است متفاوت باشد اگر اختیار انسان را پذیرفتیم معنایش این است که یک عامل متغیر را پذیرفتیم ، عامل متغیر نتیجه اش این است که نتیجه قانونمندی چیزهای مختلف خواهد شد *

برادر درخشان : مطالبی که آقای ساجدی فرموده اند بحث را در وقت با مشکل

مواجه کردند یک قسمت اینکه ، تمدن یا وحدت ترکیبی امکانات قانونمند است ، می‌فرمایند یک

مفهوم دیگری هم داریم به نام امت و یک جامعه هم داریم که قانونمند است پس امت زیرپوشش جامعه خواهد رفت ، همه بحث ما راجع به جامعه بود و امکانات و وحدت ترکیبی امکانات و امت و غیره و همه برای این بود که به مفهوم جامعه برسیم ، آنوقت ایشان جامعه را تعریف می کنند و قانونمند هم اسم می گذارند و انسان را زیر پوشش آن می برند ، این نحوه بحثی که صحیح نیست . چرا اصلاً جامعه را مطرح کردید ؟ اسمش را نیاورید ، مافقت می دانیم مجموعه امکانات قانونمند است یعنی تمدن ، دوم امت ، حالا شما راجع به امت و انسان چه می فرمائید ؟ اگر می خواهید راجع به انسان تحلیل کنید که مختار است ، مختار نیست ، اصلاً چیست ؟ که بحث فلسفی است و کارمانیست ، ماهیچه به عنوان یک اصل که انسان مختار است ، بحث را شروع کرده ایم .

برادر ساجدی : ما مفهوم کلی اختیار می دانیم چیست ، امت هست ، امکانات نیز هست

این دو با هم برخورد دارند ، رابطه این دو را بفرمائید ببینیم چیست ؟

برادر درخشان : رابطه این دو این است که انسان اختیار می کند که امکانات موجود

را در چه ربطی با هم قرار دهد و یا انسان کیفیت تصرف در امکانات را برای رسیدن به هدفی خاص انتخاب می کند این تصرف ممکن است شامل تغییر یا ترکیب باشد . پس اختیار به معنی انتخاب از بین قانونمندی های موجود در امکانات است . انسان قانونمندی را نمیتواند تغییر بدهد ، من میتوانم انتخاب کنم و این مایعی را که مسکر آور است بنوشم ، در اینصورت قهراً تحت یک قانونمندی می روم ، میتوانم این را انتخاب نکنم ، تحت آن قانونمند نمی روم ، علت انتخاب به هدف برمی گردد من چه هدفی دارم ، اگر هدفم تعبد احکام باشد آن انتخاب (نوشیدن مسکر) را نمی کنم این به معنای این نیست که قانونمندی را تخیر دهم بلکه قانونمندی را عوض کرده ام .

برادر افکاری : تعریفتان از جامعه چیست ؟

برادر درخشان : من چکار به جامعه دارم ، من چه تعهدی دارم که تعریف از

جامعه ارائه دهم ، هدف ما اجرای احکام . . . است ، در اینجا مارکس هم مفهوم طبقه را مطرح کرده ما چکار داریم به اینکه مفهوم اسلامی از طبقه و ارائه دهیم ، مارکس هم گفته ، تضاد حالا ما هم

برویم و ببیند مفهوم اسلامی از تضاد چیست ؟ به ما چه مربوط است مامی خواهیم احکام ال... را جاری کنیم و برای اینکار باید شرائط را تغییر دهیم *

برادر ساجدی : بفرمائید که این انتخاب یا کیفیت تصرف تابع قانون است یا تابع

اراده است ؟

برادر درخشان : تابع اراده است *

برادر ساجدی : پس هر تصرفی که میخواهد میکند *

برادر درخشان : اینکه تصرف در عینیت به وقوع برسد رایی فرمائید یا اختیار تصرف

کردن را ؟

برادر ساجدی : کیفیت تصرف کردن ، آیا چون انسان مختاری است ، اعمال اختیارش

تحت قانون است ؟ اختیار انسان برای ظهورش تبعیت از چیزی میکند به نام امکانات ؟

برادر درخشان : عرض ما این است که انسان در مقابل مجموعه ای از امکانات که قانون

مشخص دارند قرار گرفته است ، برای ساده تر شدن می گوئیم انسان در مقابل چهار امکان قرار دارد *

این امکانات را به نحوهای مختلف میتواند در ربط قرار دهد ولی این نحوه ها محدود است (مثلاً

به ۲۲ نحوه مختلف) و نهایتاً میتواند بیست و سه نحو تصرف در امکانات موجود بکند ، بحث ما این

است که دیگر بیست و چهار نحوه تصرف نمیتواند بکند ، اگر می فرمائید به این اعتبار انسان اسیر

است ، عرض می کنیم بله ، اسیر است ما اختیار را اینگونه تعریف میکنیم که این انسان یکی از این

بیست و سه راه ممکنه را اختیار میکند البته با توجه به هدفی که دارد ؟

برادر ساجدی : آیا برای این اراده اش دلیلی هم دارد ؟

برادر درخشان : بله ، این دلیلش توجیه کننده این است که هدف او چیست ؟

برادر ساجدی : چرا برای رسیدن به آن هدفش ، آن راه را انتخاب میکند ؟

برادر درخشان : این بستگی دارد به اینکه هدف او مادی است یا الهی *

برادر ساجدی : اینکه برای رسیدن به آن هدف خاص یکی از این بیست و سه راه را

میتواند انتخاب کند یا یک راه ؟ اگر بیست و سه راه دارد و یکی را انتخاب میکند ، چرا آن راه ^ص را انتخاب میکند ؟

برادر درخشان : تمدن یعنی مجموعه امکانات این امکانات قانونمند است بدین معنی

که اگر چهار امکان در مقابل ما بود به بیست و سه نحو مختلف میشود در آنها تصرف کرد • اختیار انسان یعنی اینکه کدامیک از این تصرفات را انجام دهد که محدود میشود به قلمرو و امکانات و قانونمندی حاکم بر امکانات شما ، اختیار انسان نمیتواند کبوترهای آسمان را هواپیماکند اما اختیار انسان این است که در این کبوتر به عنوان یک امکان چه تصرفاتی بکند ، از گوشش استفاده کند و غیره •

برادر ساجدی : اینکه شما از بین بیست و سه راه یکی از آنها را انتخاب می فرمائید

برمی گردد به اینکه چه نیازی دارید ؟ از شما چه میخواهند ؟ دنبال چه منافعی هستید ؟ و غیره • یانه ، دیمی است ؟ اگر به مطالب قبل برمی گردد اسمش چه بود ؟ جامعه بود ؟ پس شما تصور می فرمائید که مختارید •

برادر درخشان : تمام بحث شما این است که می فرمائید انتخاب انسان در کیفیت تصرف

در امکانات متوقف بر این است که چه پارامترهایی روی انسان تاثیر گذاشته اند که سیزدهمی را انتخاب کرده است • عرض می کنیم که بله همینطور است ، می فرمائید آیا این بیست پارامتری که آنرا مشخص کرد از قانونمندی خاصی تبعیت میکند ؟ می گوئید اگر اینگونه است انسان تابع قانون آن سی پارامتر است ، عرض بنده این است که خیر ، آن سی پارامتر تابع قانونمندی نیست بلکه تابع ایدئولوژی و اعتقادات این فرد است که یا مادی است یا الهی و سومی هم وجود ندارد •

برادر ساجدی : یعنی منافع من ربطی به منافع دیگران ندارد ، یکی از آن سی تا •

منافع اقتصادی من بود •

برادر درخشان : که آن منافع تابع ایدئولوژی من بود • اگر هدف شما تامین منافع

مادی خودتان است با قیودات خاصی ، این تابع ایدئولوژی شماست •

برادر ساجدی : این منافع ربطی به مردم دارد ؟

برادر درخشان : البته که دارد •

برادر ساجدی : شما که می فرمائید ربطی به مردم ندارد ، می فرمائید تابع اید ثلویژی

است •

برادر درخشان : ولی دیگر ضرائب فنی نیست ، قانون کلرودیم نیست بلکه تابع

اید ثلویژی شما ، اینکه شما چگونه دنیا را می بینید ، چگونه نظام ارزشی تان شکل گرفته است •

برادر حسینی : آن سی پارامتری که می فرمائید نیز قانونمند است که می گوید سیزدهمی

را انتخاب کن ولی میتواند که سیزدهمی را انتخاب نکند •

برادر میرباقری : پارامترها هرچه که باشند چیزی جدای از امکانات که نیستند وقتی

گفتیم مجموعه امکانات ، همه چیز را در نظر گرفتیم ، یعنی چیزی که به انسان جهت میدهد آن چیزی

که مشوق است ، آن چیزی که مخرب است ، مانع است همه جزو تمدن و امکانات می آید که اگر همه

اینها را فرض کنیم چهار امکان باشد انسان میتواند بین آن بیست و سه تا ، یکی از آنها را انتخاب

کند ولی آقای ساجدی دو مرتبه پارامترها را از مجموعه امکانات بیرون می کشد و دوباره میخواهند

مطرح کنند در حالیکه خودش از مجموعه امکانات خارج نیست •

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	بررسی ادعای امتناع تغییر با فرض پذیرش قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات	۷-۱
۲	طرح قوانین متخیر و لایتخیر در وحدت ترکیبی	۷
۳	شرحی در خلصت شخصیه و خلصت نوعیه	۸-۱۰
۴	زمان و قانونمندی وحدت ترکیبی	۱۰-۱۲

برادر ساجدی : بسم اللہ. آنچه که از نظر خود من خیلی روشن نیست یکی قضیه جامعه هست به لحاظ اینکه بهر حال ما وقتی که می‌خواهیم برنامه ریزی بکنیم . می‌خواهیم برای فرد و افراد جامعه وظیفه‌ای را تعیین بکنیم که اجتماع را تغییر بدهند . اجمالا اگر مشخص نباشد که آیا این فرد میتواند این تغییر را بدهد یا نمی‌تواند؟ و اصلا چگونه میتواند تغییر بدهد. چه چیزی را باید تغییر بدهد؟ آیا با صرف نوشتن آئین نامه اجرائی واقعیت خارجی تغییر میکند؟ یا نه جامعه مثل ماشین عظیمی می‌ماند که شما اگر یک شیئی ضعیف خارجی و ناهماهنگ با آن سیستم و ماشین را واردش کردید ماشین آن شیئی و شما را میشکند یا اگر شیئی قوی تر از خود ماشین وارد سیستم شد ، سیستم را از حرکت بازمی‌دارد؟ بهر حال رابطه فرد با جامعه چگونه تعیین میشود؟ اصل اینکه آدمها باید تغییر بدهند درست است ، از نظر اعتقادی چون ما به اختیار انسان معتقد هستیم پذیرفتیم . اما قطعاً تفسیری که اینجا از جامعه می‌خواهیم داشته باشیم هم باید بتواند آن المتقادمان را تحلیل و توجیه بکند و در درون خودش بپذیرد و هم باید بتواند قانونمندی جامعه را اگر قانونمند هست آنرا هم تحلیل بکند که من هنوز نمی‌بینم که روشن شده باشد .

یک برخورد هم صحبت آقای درخشان است که می‌فرمایند ما کاری به جامعه اصلا نداریم ، وحدت ترکیبی امکانات مانع هست و ما برای اینکه بتوانیم امکانات را تغییر بدهیم ، اختیاری داریم و اینجوری برخورد بکنیم . اگر اینرا هم بپذیریم این مساءله طرح میشود که (۱) - اگر از یک طرف بپذیریم که امکانات دارای وحدت ترکیبی و قانونمند هستند (۲) - از طرف دیگر بگوئیم که عمل انسان مختار (اعمال اختیار) درگرو امکانات است . نتیجه این خواهد شد که تغییر در امکانات ممتنع است .

شما از یک طرف آمدید وحدت ترکیبی را یک پارچه و هماهنگ و منسجم و دارای قانون کردید یعنی یک ماشین است ، کار میکند و یک قانون روی آن حاکم است و آن چیزهایی با آن کار می‌کنند ، که هماهنگ با آن هستند و تحت آن قانون درمی‌آیند در غیر این صورت همه آن حرفهائی که در جامعه زدیم بی ربط میشود . یعنی این به اصطلاح از یک روابط انسانی خاص برآمده است . حالا یک آدم داریم میخواهد عمل بکند ، اما کل موضع فرد را مشخص می‌کند یک بحث اراده داریم ، این اراده ربطی به عمل و عینیت ندارد اراده صرف تصمیم است ، اما تحقق اراده بر اساس دو تا مساءله است یکی مساءله آگاهی است و یکی مساءله امکان است . اگر

هردوی اینها تغییر بکنند این تحقق تغییر میکند. صرف اینکه آدمها اراده دارند من قبول می‌کنم، اما به صحنه عمل کشیده شدنش گاهی است که امکان نیست (امکان پیدی یا امکان خارجی) پس شما تا امکانات نداشته باشید، در ذهنیت اختیار دارید اما به عمل کشیده نمیشود آن مقداری از امکانات که در اختیار شماست موجب میشود که اعمال اختیار بکنید و اختیارتان تحقق پیدا بکند. این امکاناتی که جامعه در اختیار شما قرار میدهد چه نوع امکاناتی است؟ امکاناتی است هماهنگ با خودش و قانونمند پس عمل شما همیشه تحت قانونمندی است نه خارج از قانونمندی. پس به این ترتیب چگونه میخواهید تغییر بدهید؟

برادر محمدزاده: بسم الله. البته آن دو جمله‌ای را که شما نوشتید درست است ولی آن نتیجه از آن دو جمله بر نمی‌خیزد. یعنی اینکه، امکانات که دارای وحدت ترکیبی و قانونمند هست و عمل انسان مختار هم در گرو انسان مختار است، نتیجه نمی‌دهد که پس تغییر در امکانات ممتنع هست یا اینکه آن قانونمندی حاکم بر عمل انسان هم باشد که در حقیقت این معنی را باید بدهد یعنی آن قانونمندی حاکم بر عمل انسان هم هست که دیگر این عمل انسان هم مثل همان امکانات میشود. برای اینکه یک موقع هست که شما می‌فرمایید جامعه قانونمند هست و انسانی که در چارچوب جامعه عملی از او سر می‌زند فقط در چارچوب همان قانونمندی جامعه است یعنی کار دیگری نمیتواند بکند در صورتیکه یک زمان هست که هر کیفیت اعم از جامعه یا مسائل طبیعی اینها قانونمندی دارد و انسان با آگاهی از آن قانونمندی میتواند آنها تغییر ایجاد بکند، اصولاً مگر میشود که یک چیزی قانونمند نباشد و شما بتوانید تغییر در آن ایجاد بکنید یعنی قانونش را باید بدانید که تغییر ایجاد بکنید. جامعه هم یکی از آنهاست.

برادر ساجدی: جامعه چه ربطی به این حرفها دارد. شما اگر می‌فرمائید که تغییر در امکانات ممتنع است نتیجه ایندو نیست باید استدلال بفرمایید. بحث جامعه را که می‌فرمایید ما نمی‌دانیم که چیست.

برادر محمدزاده: ما می‌گوییم امکانات وحدت ترکیبی است، یک گیاه وحدت ترکیبی هست یا نه؟ یک قانون در رشد این گیاه حاکم هست یا نه؟ آیا مهندس کشاورزی از طریق کشف آن قانونمندی و زدن پیوند میتواند در آن تغییر ایجاد بکند یا نه؟ یا اینکه نه چونکه آن گیاه یک وحدت ترکیبی است و قانونمند هست و عمل آقای مهندس کشاورزی هم

در گرو قانونمندی آن رشدگیاہ است پس دیگر نمیتواند تغییر ایجاد بکند. پس بنا براین شما هر کیفیتی را بگیریید وحدت ترکیبی است و اگر بخواهید تغییر ایجاد بکنید باید قانونش را بشناسید.

بنا بر این صرف اینکہ وحدت ترکیبی قانونمند هست قدرت را از انسان مختار خارج نمی‌کندکنہ قانونمندی آنرا کشف بکنند و روابط جدیدی در آن ایجاد بکنند و کیفیت جدیدی را بدهد.

برادر ذوالفقار زاده: بسم اللہ. بنظر آقای محمد زاده تا اندازه‌ای مساءله را اشاره کردند ولی من به یک نحو دیگری خدمتتان عرض می‌کنم. اینکہ وحدت ترکیبی امکانات باید بیشتر روی آن بحث میشد کہ متاء سفا نہ نشد و من بنظر گرہ کار در آنجا است کہ باید بیشتر روشن میشد در ضمن این وحدت ترکیبی را ہم ریشہ یابی نکردیم کہ ریشہ اش کجاست؟ ولی علی فرض اینکہ اینرا قبول بکنیم به عنوان یک چیزی کہ وجود دارد. ولی وجود وحدت ترکیبی امکانات به حرکت انسان بر می‌گردد. یعنی تا انسان مختار، از خودش حرکتی را بروز ندهد این بوجود نمی‌آید یعنی اینرا به یک نحو دیگر ہم کہ قبلاً" جناب استاد اشاره فرمودند کہ اثر عمل مستقل از خود منشاء عمل است ولی به این نحو نیست کہ ما بگوییم انسان وقتی دستش را در آب فرو می‌برد و بالاجبار خیس میشود و این خیزی دیگر به همین شکل می‌ماند. ادعا این است کہ انسان مختار دوبارہ میتواند این اثر را تغییر بدهد یعنی میتواند آنسوا خشکش بکند یا به یک کیفیت دیگری تبدیل بکند پس آن اثر عمل کہ اینجا به صورت وحدت ترکیبی مطرح شدہ. مستقل از عمل انسان است ولی منشاءش از انسان است یعنی انسان میتواند اینرا تغییر بدهد یعنی فرض کنید این میکروفون به عنوان یک وحدت ترکیبی خاص، منشاء اثر اعمال انسانهاست کہ به این صورت درآمده حالا اگر ادعا بکنیم کہ این انسان نمیتواند تغییر بدهد این عملاً" با عینیت جور در نمی‌آید و خلاف واقعیت هست. من به نظر ریشہ مطلب باید به وحدت ترکیبی امکانات برگردد. تا مطلب بیشتر روشن بشود.

برادر افکاری: این کہ فرمودید امکانات دارای وحدت ترکیبی و قانونمند است بنظر نمی‌رسد کہ قانونمندی اش اثبات شدہ. باشد بدین معنی کہ آقای درخشان آنروز در جمع بندی بحث فرمودند کہ به همین معنا کہ امکانات با ہم دیگر در ربط هستند و اگر وحدت ترکیبی را به این معنا بپذیریم. همهء ما ن می‌پذیریم کہ امکانات با ہم دیگر ربط دارند و همینجوری ہم میشود ربطش داد مثلاً" میز از چوب است و چوب در رابطه با ارہ هست و همه اینها

را میشود پذیرفت ولی این چه ربطی به قانونمندی دارد. شما نمی‌توانید وحدت ترکیبی — مکانات را بپذیرید و بعد انسان مختار را هم در کنارش قرار بدهید. یعنی همینکه پذیرفتیم وحدت ترکیبی امکانات یعنی آدمی که میخواهد عمل بکند و یک امکانی را بوجود بیاورد این تحت یک قانونی عمل میکند نه مختار. یعنی من که در مقابل امکانات موضع می‌گیرم باید چیز دیگری موضع مرا مشخص بکند تا امکاناتی که بوجود می‌آید قانونمند باشد و در یک وحدت ترکیبی باشد.

نمی‌توانید شما فرض بگیرید که امکانات دارای وحدت ترکیبی است و قانونمند، انسان مختار را کنارش بپذیرید و ما از جایی که شروع کرده بودیم جایی نبود که پذیرفته باشیم که چیز دیگری می‌آید و عمل انسان مختار را قید میزند. امکانات و انسان مختاری هست، انسان مختار عمل میکند و عملش یک اثری دارد بعد حاج آقا فرمودند که این امکانات در ربط هستند و خودشان یک وحدت ترکیبی دارند و نتیجه گرفته شد که وحدت ترکیبی به همین معناست که اگر خواستید تغییر بدهید این ربطها را در نظر بگیرید. مثلاً "وقتی خواستید تورم را معالجه بکنید، در نظر بگیرید وقتی که گوجه فرنگی می‌کارید در همین زمین سبب زمینی هم میتوانید بکارید. گفتیم خوب در این حدش می‌پذیریم ولی این چه ربطی با قانونمند بودن دارد؟ اگر بپذیریم که امکانات وحدت ترکیبی دارند و قانونمند هم هستند در کنارش انسان مختار را نمیتوانید فرض کنید. من بنظرم میرسد که در این قسمت بحث نشده است.

برادر ساجدی: من دنبال فرمایش آقای افکاری یک نکته‌ای را عرض بکنم. البته

خوب من فرض را بر این گرفتم گفتم اگر این دو صحیح باشد تغییر ممتنع است که آقای افکاری می‌فرمایند که "ولی اصلاً" تمام نشده است.

بنظرم فرمایش آقای محمدزاده کل جوابی که دادند روشن بود می‌فرمائید هر چیز وحدت ترکیبی دارد و فرد مختار می‌آید این چیز را بر اساس قانونمندی تغییر میدهد. درست است اما بنظر من نمیرسد آن وحدت ترکیبی که آنجا از آن اسم بردیم معنایش این باشد که هر چیز وحدت ترکیبی دارد. این وحدت ترکیبی یعنی هر چیزی قانونی دارد و منسجم است و مربوط به هم هستند برادرمان آقای ذوالفقارزاده می‌فرمایند که خوب اگر انسان مختار حرکتی از خودش نشان ندهد، تغییری هم پیش نمی‌آید. می‌گویم بسیار حرف خوبی است ولی ما همه اش حرفمان در این است که بروز حرکت بی علت است یا خود تابع امکانات است. خودمان در بند ۲ گفتیم که تابع

امکانات است. میز، سیب زمینی، صندلی... این امکانات را داریم همه اینها وحدتی دارند یعنی همه اینها به یک رشته وصل هستند و به یک پایگاه مشترک به یک نکته مشترک به یک جای اصلی واحد برمی گردند که او به تک تک اینها می گوید چگونه تغییر بکن یعنی قانون این هماهنگ با آن وحدت است، قانون این میز هم هماهنگ با آن وحدت است. یک چیز است و همه چیز تحت آن یک چیزند. انسان مختار داخل این مجموعه نیست اما مختار است، انسان خودش داخل اینها نیست ولی اگر بخواهد کاری بکند، باید از این امکانات استفاده بکند. اینکه کدام یک از امکانات در اختیارش قرار بگیرد طبیعی است امکاناتی که هماهنگ با آن وحدت ترکیبی هست. با این تفسیری که می کنید انسان مختار است ولی کاری نمیتواند بکند جز کارهایی که این وحدت ترکیبی را تغییر نمی دهد و این قانون قانونمند را نمی شکند. لذا همیشه این وحدت ترکیبی با این قانون خاص خواهد بود بجا دارد. این انسان هم مختار است اما اعمال اختیار مقید به امکان است و این امکان را وحدت ترکیبی در اختیار می گذارد لذا بنظر میرسد که دوستان آن طرف قضیه را تاءید کردند بجای اینکه این طرف را رد بفرمایند.

برادر درخشان : بسم الله. من فکرمی کنم بحثی که جناب آقای ساجدی فرمودند درست به آن نکته مرکزی رسیدیم و خیلی خوب است که ما از همین جا بحث را شروع بکنیم. به عبارتی بحث جناب آقای ساجدی این است که انسان در یک لحظه بصورت آنی نمیتواند این تغییرات را بدهد مگر اینکه امکاناتش فراهم باشد اما زمان را هم در نظر بگیرید. درست است که ما الان دلمان میخواهد که فقر به این صورتی که هست از جامعه ما محو شود ولی امکاناتش دستان نیست. اما دلیلی هم ندارد که در دست ما نخواهد بود. بنابراین نفی اختیار انسان را نمی کند. بنظر می آید ایشان (ساجدی) اختیار را یک قوه ای می دانند که انسان بتواند هر چیزی را که به تصورش بیاید، حتی از معجزات هم فراتر انجام دهد.

اگر ما اراده و اختیار کردیم و خواستیم که همه آبهای اقیانوس را به طلا تبدیل بکنیم اگر اینکار را نتوانستیم بکنیم بدلیل قانونمندی خاصی است که وجود دارد و این امکانات در اختیار ما نیست ولی این به معنای نفی اختیار هم نیست ما بایک مجموعه محدودی از امکانات روبرو هستیم ولی ربط بین امکانات قهرا "محدود نیست، ما می توانیم امکانات را در ربط های مختلف قرار بدهیم. اگر فرض بکنید در مقابل انسان چهار تا امکان است از تمام ربط های ممکن بین این چهار تا امکان ممکن است ۲۳ تا امکان در مقابل انسان باشد البته اینهم در زمان کوتاه

چهارم آن ۲۳ امکان وقتی که در عینیت مطرح شدند با زدرربط های مختلف قرار می‌گیرند و در زمان شاید مقادیر زیادی جلو برود. البته من نمی‌دانم واقعا" از این بعد انسان میتواند تا چه حدی به امکانات برسد؟ یعنی آیا واقعا" میتواند تصورات شیرینی که آقای ساجدی از اختیار دارند جامع عمل بپوشاند یا نه؟ ولی بنظر می‌آید که قدرت انسان خیلی زیاد است چون میتواند این امکانات را در ربط های مختلف قرار بدهد ولی در خلال یک نسل نه بلکه در خلال یک نسل محدود خواهد بود. ولی امکانات مطرح شده مثلا" پنج هزار نسل آینده چی؟ اگر ربط های مختلف را در نظر بگیریم بنا بر این قدرت عظیمی در تغییر امکانات خواهد بود. بهر حال مادریک مقطع نگاه می‌کنیم یعنی زمانی که خودمان داریم زندگی می‌کنیم ما الان ۴ تا اختیار در مقابلمان هست، ربط های مختلف را در نظر می‌گیریم میشود ۲۳ امکان اختیار ما یعنی کیفیت انتخاب ما از بین این ۲۳ امکان و اینکه اینها چگونه در ربط قرار دادیم و انتخاب کردیم. اینرا اختیار می‌گوییم چیزی فراتر از این را ما نمی‌گوییم. اگر چیزی فراتر از این در نظرتان هست بحث ما به نتیجه نمی‌رسد چون از یک کلمه دو مفهوم در نظر داریم.

برادر ساجدی: من که انسان مختار را مطرح نکردم گفتم تغییر ممتنع هست گفتم هرکاری، کوچک یا بزرگ به فرمایش شما معجزه یا پشه کشتن هر چه که هست در گرو امکانات است چون در گرو امکانات هست، امکانات را هم آن وحدت ترکیبی میدهد. امکاناتی نمیدهد که خودش را نقض بکند لذا تغییر نمی‌کند.

برادر درخشان: اگر تغییرات خاصی خواستیم خوب ممکن است که نتوانیم انجام بدهیم. ما که همه کار نمی‌توانیم بکنیم. ما در قلمرو امکانات خودمان می‌توانیم یک اعمالی را انجام بدهیم نه در آینده. در آینده مرتبا" قلمرو این امکانات وسیعتر میشود بحث اختیار انسان یعنی نحوه انتخاب در ربط قراردادن امکانات یا انتخاب امکان خاصی از مجموعه امکانات که این قهرا" با توجه به هدف خاصی است که آن انسان دارد. پس آن انسان باید خاصی که دارد یک امکان خاصی را اختیار می‌کند و با امکانات دیگر در ربط قرار می‌دهد و به تبع همان قانونمندی خاص به تغییر مجهول خودش میرسد. مطلوبیت آن تغییر هم به تبع خودش هست. در اینجا حالا اگر می‌فرمایید این تحت قانون عمل کرد پس مختار نیست می‌گوییم خوب اگر اینطور هست، مختار نیست ولی ما به این اسارت می‌گوییم آزادی و به این انسان

دست بسته انسان مختار می‌گوییم . انسان در قلمرو این قوانین و این فرمولها آگاهانه عملی را انجام می‌دهد نه ناآگاهانه ، و آگاهانه از این بیست و سه امکان یکی را انتخاب میکند و آگاهانه دارد پانزدهم و هفتمی را در ربط قرار میدهد . صبح آقای ساجدی می‌فرمودند این هدف به تبع چه چیز تعیین میشود آیا قانونمندی خاصی هم بر این هدف هست ، عرض می‌کردیم که این هدف به تبع ایدئولوژی‌اش تعیین میشود ، به تبع اینکه اعتقاداتش چه چیز هست ؟ می‌فرمودند این اعتقادات هم تحت امکانات و فرمولهای خاص می‌رود . که به نظر نمی‌آید اینطور بشود و بحث ادامه پیدا نکرد ولی آنجای بحث هم به نظر من لازم نیست . ما با یک بینش الهی بحثمان را شروع کردیم . در این بحث رفع موانع اجرای احکام اللہ . ما کس نمی‌خواهیم همه چیز را مطرح بکنیم . هدف ما در این جلسات این بحث بود . که چگونه موانعی که در سر راه اجرای احکام اللہ . هست را بررسی کرد ما از انسان مختار بحث را شروع میکنیم ولی در این قلمرو می‌گوییم این اختیارش به تبع قلمرو امکاناتی است که در مقابلش هست ^{ند} و ایدئولوژی‌اش دلالت بر این میکند که این چه نحوه اختیار بکنند . ولی خیلی چیزها را هم نمی‌توان اختیار بکند . حضرت امام هم دلشان میخواهد که امروز صدام برود ، خوب نمی‌رود . اما دلیل ندارد که نرود ، ولی مساءله زمان مطرح هست ، یعنی اگر ما نحوه ربطها را به نحو خاصی در نظر بگیریم از این فرمولهایی که بروحدت ترکیبی امکانات حاکم هست از همی نسبت های خاصی که ملاحظه می‌کنیم استفاده بکنیم در جهت صحیح که ما را به هدف برساند زمان امکانات بیشتری را در اختیار ما می‌گذارد و ما موفق خواهیم شد و اگر الان موفق بشویم نفعی اختیار نیست ماکاری به مقطع حاضر نداریم ، ما در بعد فلسفه‌ای صحبت می‌کنیم که زمان را انتزاع می‌کنیم .

برادر حجت الاسلام حسینی : من از مجموعه بیانات برادرمان جناب آقای ساجدی

یک چیز دیگری به ذهنم آمد که عرض می‌کنم که تکمیل بفرمائید برادرمان آقای درخشان و برادرمان آقای محمدزاده باشد و آن اینست که هرگاه آن وحدت ترکیبی کلیه قوانینش لاتینگر باشد ، همینطور است . ولی اگر کلیه قوانین که وحدت ترکیبی را برای ما ترسیم می‌کند برخی‌اش قوانین لاتینگر باشد و برخی‌اش قوانین لاتینگر نباشد . یعنی مثلاً ما گیاه داریم این گیاه همانطور که جناب آقای محمدزاده فرمودند وحدت ترکیبی است . یعنی یک مقدار آب هست ، مواد آلی است چه هست ، چه هست ، تا این گیاه را ملاحظه می‌کنیم . گیاه

یک قانونی دارد : تغذیه بوسیله ریشه‌ها ، تغذیه از طریق نورآفتاب و هوا و غیره و ذلک و یک رشد خاصی . یکدسته از قوانینش هستند که نمیشود اینها را برطرف کرد و از بین برد . مثلاً " ما بگوئیم که میخواهیم یک کاری بکنیم که گیاه نیازی به تغذیه نداشته باشد . آنوقت دیگر گیاه نیست . بگوئیم ما کاری میخواهیم بکنیم که گیاه نیازی به هوا نداشته باشد . این دیگر گیاه نیست ولی یکوقتی میگوئید من علت رشد گیاه را توانسته‌ام بدست بیاورم . علت رشد تغذیه را توانسته‌ام بدست بیاورم . و فرضاً " فلان ماده شیمیائی را اگر درکنسار تغذیه این قرار بدهید اصلاً " وضع بافت این گیاه عوض میشود . مزه میوه‌هایش هم عوض میشود . وحدتش هم عوض میشود . اینرا میتوانید ، بعبارت دیگر خلصت‌های وحدت ترکیبی ، هرچند خصال یک شیئی است ولی بعضی‌هایش خصالی است که به تعبیری میتوان گفت خصال ذاتی اینست . بعضی‌هایش خصال ذاتی نیست . جامعه حرفش را کنار گذاشتیم حرف تمدن را هم نمی‌زنیم در صورتیکه یک وحدت ترکیبی فرض کنیم اسلامی یک وحدت ترکیبی فرض کنیم غیراسلامی آنوقت آیا ماحق داریم اینرا بپذیریم که یک جامع مشترکی از اینها مال هر دو هست ؟ تا این امکانات مادی را نام می‌بریم وحدت ترکیبی درموضع خلصت مشترک اش در مسئله زمان رشد آن خلصت را دارا هست . ولیکن یک خلصتهای دیگری از او قابلیت تغییر نسبت دارد . یعنی نسبت‌های خاص^ش اگر مسئله را تغایری محض ، استاتیک محض ملاحظه کنید همه خصوصیات ، خصوصیات شخصی می‌شود این میکروفون با همه خصوصیات شخصی‌های که دارد . این طبیعتاً یکدانه اش نباشد این نیست . یکدانه خلصت اش نباشد دیگر این میکروفون نیست . ولی این میکروفون نبودن غیر از اینست که میکروفون نباشد . مثلاً " میکروفون هائی که بیست سال پیش بلندگوها بود ،^{برای} نمیدانم بخاطر برادرها هست یا نه ؟ یک میکروفون‌های بزرگی بود . خیلی هم سنگین وزن بود مثلاً " اگر از منبر می‌افتاد و به سرکسی می‌گرفت واقعاً سرطرف می‌شکست . آنوقت اگر بازش هم می‌کردی میدیدی یک مقدار زیادی از وزنش مال خود این پوسته و جلدش است . حالا هرچند آنجا مجبور شده بودند صفحه‌ای را که قرارداد داده بودند چندین برابر صفحه اینها و فرضاً سیم پیچی را که درست کرده بودند با آن آهنربائی که فرضاً جریان مکانیکی را تبدیل بکنند به مغناطیسی چندین برابر اینهاست ولی عمل که میکروفون انجام میدهد اگر آنرا بیائیم بگوئیم اسم می‌گذاریم میکروفون لاغیر . اگر اینرا بگوئیم ، این دیگر میکروفون نیست . اینرا باید یک چیز دیگر اسمش را گذاشت . حتی اگر اسم را بگذارید بگوئید باین نحوه میکروفون

که دارای آهنربا و این سیم پیچ صفر پنجم هست . باین فقط من میگویم میکروفون لاغیر اینهم باین که میرسید نمیتوانید بگوئید میکروفون ولی اگر گفتید آقا شما ماده شیمیائی حساسی هم اگر درست کردید که بتواند این عمل را انجام بدهد تبدیل ارتعاشات مکانیکی که بوسیله جریان هوا بوسیله سخن گفتن شما ایجاد میشود ، اینرا به یک جریان مغناطیسی ، آنوقت حتما " باینهم میتوانید میکروفون بگوئید . چون مشترک بین این و آن ابتدائاً بنظر میآید اشتراک تجریدی است . ابتدائاً آدم بنظرش میآید که این یک چیز است . اینهم یک چیز دیگر هست . من قدر مشترک تجریدی اش را دارم نگاه میکنم . ولی اگر یک پله دقیق تر نگاه کنیم میگوئیم اینهم همان کاری را میکند که آن انجام میدهد . حتی کاملتر اینرا دیگر اسم تجرید رویش نمیگذاریم . میگوئید این کامل شده آنست . میگوئید آن خصلت را دارد ولی کدام خصلت ؟ خصلتی را که برای ذات میکروفون لازم بود حالا اگر همین راهم که بنده عرض میکنم تبدیل امواج مکانیکی به مغناطیسی همین راهم حذفش کنیم . بگوئیم شما میخواهید صدایتان ضبط بشود حتما میخواهید از طریق امواج مغناطیسی این عمل انجام بگیرد ؟ اگر از طریق نور انجام بگیرد میگوئید نمیخواهم ؟ نه ! من کاری ندارم که این از چه طریق میخواهد انجام بگیرد من کارائی و بازدهی اش را میخواهم میگویم بسیار خوب ! پس بیا بریک ریشه ای که این یکی از مظاهر آنست . کما اینکه قبلی یکی از مظاهر آن بود کار کنیم .

یک مثالی من توی هفته های اقتصاد عرض کرده ام حضور برادران و لویکی دو دقیقه وقت گرفته میشود ولی تداعی اش برای این بحث بدنیت . عرض میکردم که چرخ ساعت در نظر کسی که ساعت ساز هست . جایش را میدانند کار آئی اش را هم میدانند ولی علت حاکم بر آنرا نمی دانند میگویند آقا این چرخ چیست ؟ میگوید ثانیه گرد است . کجا قرار میگیرد ؟ میگوید بعد از چرخ پاندول قبل " از مثلاً " چرخ دقیقه شمار . بلافاصله هم آن ذره بین خاص را میگذارد روی چشمش و دوتا صفحه ای که چرخها را تنظیم می کنند دست میگیرد و شروع میکند اینرا با این خاص میگذارد سر جایش . بهمین آقای ساعت ساز بگو اگر اینرا ضخیمر بکنند چه میشود . اگر بگوئید اگر دنده هایش را کم و زیاد بکنند میتواند بگوید چه میشود . میگوید دقیقه را مثلاً " کندتر ، تندتر ، ثانیه را تندتر ، کندتر نشان میدهد ولی اگر از او بپرسید که آقا اینرا قدری ضخیمر بگیرند که مرتبا نشکند دیگر باین میزان او دقت ندارد . مهندس فنی اینرا می بینند میرویم در کارخانه ساعت سازی مهندس فنی اش را می بینیم . میگوئیم آقا لطفاً " میشود که

پایه‌های اینرا یک خورده ضخیمتر بگیریم؟ که نشکند؟ میگوید نه. میگویم چرا؟ بلافاصله استدلال میکنند میگوید که میزان اصطکاک به صفحه‌ها آنقدر درصد اضافه میشود. آنقدر درصد که میزان اصطکاک به صفحه‌ها اضافه شد مسئله تخلیه اینطور که میخواهید با این فنس نمی‌تواند انجام بگیرد تا این درجه‌اش حالا برمیگردیم به خود ساعت ساز می‌گوئیم لطفاً ساعت برقی میشود ساخت میگوید یعنی چه ساعت برقی. میگوئیم برق ساعت را نشان بدهد. میگوید چگونه؟ میگوئیم که ما در فیزیک خوانده‌ایم که اختلاف سطح بین دو قطب منفی و مثبت یک باطری قرار دارد این ساعت هم اختلاف سطح بین این انبارها انرژی و فضا "وضعیت آخرین چرخه که تخلیه می‌کند قرار دارد. اینرا یک کارش بکن که منظم" خالی بشود و ساعت را نشان بدهد اگر یکنفر بخواهد این ساعت ساز را بکشد ولی ساعت ساز معمولی باشد. نه کسی باشد که در مسئله ساعت برود فکر بکند. بخواهند اعدادش بکنند که برو ساعت برقی بساز آخرین نقشه‌ای که میکشد، خیلی خیلی که خودش را زحمت بدهد میگوید یک الکتروموتوری جای دست آدم که دست‌کوک را می‌چرخاند قرار بدهید تا آنرا بچرخاند. یک ساعت برقی بزرگی درست میکنند میگوید این جای آن ساعت. ولی اینرا بآن کسی که مخترع ساعت است بگوئید با و بگوئید از اختلاف سطح ساعت بسازیم میگوید اصلاً "چرخ لازم ندارد. ببینید! قانونی را که او دارد اساس می‌بیند تخلیه نیرو هست. جریان نیرو هست. اینرا دقیقاً در تمام اینها مشترک می‌بیند. اینرا یک مسئله انتزاعی هم نمی‌بیند. میگوید همه اینها در دارا بودن این خصلت در عینیتشان دارا هستند و حامل این خصلتند. بعد میگوید یک چیزهای اضافه و کم دارد برای محقق شدن این و اینرا برای تان درست میکنند.

بنده برمیگردم عرض میکنم گاهی میگوئید قوانینی که جامعه دارد منهای زمان و نگاهش میکنیم میگوئیم همین است و همین قوانین شخصی که دارد کلاً با همه خصوصیاتش قفل می‌کنیم. گاهی میگوئید نه! این قوانین در حال حرکت است بعضی هایش هم قابل تغییر است. تغییر جهت پیدا میکند اما مکانات نیست نمیشود. وحدت ترکیبی‌اش تغییر میکند. میگویند چگونه تغییر میکند؟ میگوئیم آنرا ایستا نبین. در حال حرکت آنرا ببین. آنوقت بگویم خصلت هایش آیا خصلت‌ها نیست که تغییر ناپذیر است؟ تغییر نسبت چگونه انجام می‌گیرد؟ میگوئیم خود اینها نباشد آثارا عمل باشند. درپله اول آثارا عمل را نگاه می‌کنیم. اگر نحوه بهره‌برداری از اینها که عمل است برخلاف قانون بود. میگوئید خوب کمتر سود می‌برد. اینکار را نمی‌کند. میگویم میدانم کمتر سود می‌برد. کمتر سود بردن از این را می‌پذیرد. بشرط

تغییر نسبت میگویند برای چه ؟ میگویم برای اینکه تغییر نسبت دگرگونی در نحوه سود آوری است پس قوانین چه شد؟ اگر شناسائی میکنیم خصلت های یک چیز واحد را ملاحظه میکنیم بدلیل اینکه شناسائی بکنیم خصلتی را که قابل تغییر نیست از خصلتی که با تغییر نسبت قابل تغییر است . مثلاً "خصلت زمانی اش را شما نمیتوانید تغییر بدهید . خصلت تغایری اش را یعنی نسبت رابطه به اجزایش بصورت مطلق نمیتوانید تغییر بدهید ولی بگوئید که تغییر نسبت های درونی یعنی تغایر را درونش میپذیرید . حالا در خدمت برادرها هستیم که استفاده بکنیم .

برادر ساجدی : آن فرمایشات که خلاصه جامعه مشترکی است روشن هست که جامعه مشترک عینی قانونمند هست . اگر ما تغییر را هم در نظر بگیریم مثلاً " اگر ما یک مقطع را الان برش بزنید یک سری امکانات دارد و یک وحدت ترکیبی هم دارد مقطع T_2 هم برش بزنید یک سری امکانات و یک وحدت ترکیبی دارد . اگر اینجوری تقسیم کردید و میلیاردها مقطع زمانی شد بعد اینها را که پشت سر هم بگذارید تغییرات را میتوانید ترسیم بکنید . T_1 یا T_2 متغایر هست آیا حالا این دو جزو یک وحدت ترکیبی می رود ؟ اگر تابع یک وحدت ترکیبی شد دیگر معنی اینکه می فرمایید بعضی ذاتی هستند و بعضی نیستند ، واقعاً مفهوم نشده است . یعنی همینکه فکر می کنید تغییر می کند در نتیجه قانونشان عمل می کند ، تحت یک قانون کلی حاکم هستند . قانونمند هستند (حاج آقا : قانون حاکم بر زمان می فرمایید؟) حال من نمی فهمم مراد حضرت عالی از زمان چه چیز هست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : سطح مقطع هائی که پشت سر هم گذاشتید و می فرمایید تحت یک قانون هستند ، آیا غرضتان قانون زمان هست ؟

برادر ساجدی : عرض میکنم من متوجه نمیشوم که شما چه تفسیری از زمان دارید؟ اما آنچه که فهمیدم عرض کنم تا بعد اصلاح بفرمایید . واقع این است که اگر رفت به یک وحدت ترکیبی بعد شما می فرمایید با امکاناتی که در اختیارش می گذارد انسان عمل میکند (اگر نیروی خارجی وارد کردیم) بنده عرض همین است که ما در این عالم که جز امکانات و انسان چیز دیگری نداریم . اگر بنا است که کسی نیروئی وارد بکند این همان انسان مختار است اما این انسان مختار هم یک جای دیگر می فرمایید که نمیتواند . استدلال می فرمایید که امکانات منتهی عمل انسان است . می گویم اشکالات در همین است که ما وقتی که همه اینها را پشت سر هم می نویسیم دچار سرگیجه می شویم ، که خلاصه منتهی عملش هست بله از آن طرف می گوئیم که

عملش مقید به امکانات هست. آن وحدت ترکیبی امکانات که اصل است و حاکم بر همه این اجزا هست آن امکانات است که در اختیار این انسان قرار می‌گیرد و رفع اعمال اختیارش در محدود ه این امکانات هست. یعنی ببینید اگر که فرض کنید ما کارخانه ایران ناسیونال داریم بعد بگوئید که کارخانه ایران ناسیونال خلاصه امکاناتی که در اختیار فرد می‌گذارد، امکاناتی است که هماهنگ با خودش هست. بعد این امکانات را، انسان مختار بیاید تغییرش بدهد، اما ما که امکانات را در اختیارش نمی‌گذاریم که بتواند، نداریم که بگذاریم چون هر چه ممکنان داریم، امکان هماهنگ با این وحدت ترکیبی است. درست است که انسان مختار است. بحث هم در حدود اختیارش نداریم. چیزی که آقای درخشان فرمودند من اصلاً "بحث آنجانیست". بحث بنده این است که واقعاً من که نمی‌توانم کارتر را بیاوریم اینجا وسط میزها بکشم چون اختیارات در محدود امکانات است ولی اگر گفتیم امکانات را وحدت امکاناتی می‌دهد که غلط است و می‌خواهیم تغییرش بدهیم، این وحدت در جهت تثبیت خودش امکانات می‌دهد امکاناتی که این وحدت ترکیبی را بشود تغییر داد در اختیار من قرار نمی‌گیرد.

برادر درخشان: اشکالی در مسأله مطرح بکنم و آن اینست که البته من در مقدمه عرض کردم که اختیار را بیاوریم و در محدود. تعریف بکنیم. یعنی اینکه، اختیار یعنی کیفیت انتخاب ما از امکانات موجود و کیفیت در ربط گذاشتن این امکانات موجود برای ایجاد تغییر مناسب و به این اعتبار انسان مختار است نه اینکه ما مختار باشیم، بلکه هر انسانی مختار است. یک کافر هم مختار است منتهی او اختیارش را بر اساس تحقق یک هدف می‌گذارد و ما بر اساس تحقق یک هدف خاص دیگر. خوب اینرا اگر قبول بکنیم، آن موقع یک اشکالی به بحث وارد میشود و آن اشکال اینست که مادر هر لحظه و در هر مقطع مجموعه‌ای از امکانات داریم که میتوانیم در ربط های مختلف هم قرار بدهیم و امکانات دیگر هم بدست بیاوریم. اما ایجاد تغییر خاص تابعی از مجموعه امکانات (S) و نحوه ارتباطی که بین اجزاء این مجموعه امکانات میتواند برقرار شود میشود. کیفیت این نحوه ارتباط به تبع اختیار انسان و هدف اوست پس انسان مختار را هم لحاظ کردیم، اراده او هم هست، هدف او هم هست، هدف الهی دارد اما اشکالی که وارد میشود این است، ایجاد تغییر خاص تابعی از این (A) است چه تضمینی وجود دارد که تغییر A واقع شود؟ قهراً" هر تغییری که نمیتواند واقع شود تغییر خاصی واقع میشود یکی از تغییرات A است که ممکن است واقع نشود حتی اگر ما حداکثر کوشش

خودمان را در نحوه ارتباطات امکان‌ها بکنیم ممکن است تغییر A واقع نشود. چه تضمینی وجود دارد که تغییر A واقع بشود؟ و ممکن است این تغییر A لازمه رفع مانع اجرای احکام‌الد. بشود. برادر ساجدی : ایجاد تغییرات غیر از اعمال اختیار انسان است؟

برادر درخشان : ایجاد تغییر خاص عرض کردیم یعنی مثلاً "بیاییم یک تغییری در یکی از وجوه اقتصادی یا اجتماعی انجام بدهیم . ما برای اجرا و تحقق احکام‌الد. با مانع A روبرو هستیم حال می‌خواهیم تغییر لازم را برای مانع A انجام بدهیم پس این هدف ماست کارمان هم اجرای احکام‌الد. است با شناختی که پیدا کردیم مانع A را دریافتیم می‌خواهیم رفع مانع بکنیم . یعنی مانع A را می‌خواهیم از بین ببریم که احکام‌الد. جاری بشود . می‌بینیم تغییر لازمی را باید معرفی بکنیم تا مانع A رفع بشود. حالا چه تضمینی وجود دارد که مانع رفع بشود؟

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا مانع A حادث است؟

برادر درخشان : بله ، ذو فرض هست یکی این است که این حادث است و یکی اینکه حادث نیست ، فرض می‌کنیم حادث است .

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر حادث است زمان می‌خواهد.

جناب آقای درخشان می‌خواستند به عینیت تکیه بکنند و تکیه‌هایی که ایشان می‌کنند بسیار بسیار خوب است برای اینکه برخوردی که شما از نظر تئوریک با کارشناس‌های مختلف می‌کنید اینجوری نیست که همه‌شان بگویند که ما منتظر هستیم که اسلام جاری بشود شما به افرادی هم برخورد می‌کنید که گمان می‌کنم شایگان بود که می‌گفت که در این زمان اسلام ، قابل اجرا نیست . اول انقلاب بود که یک نفر از خارج آمد و صحبت کرد و آقا گفتند که برگرد برو که همان وقت خارج رفت .

این یک صحبتی است که قابل دقت هست که شما اگر با دنیا بخواهید مکاتبه بکنید. متفکرین دنیا در مقابل شما می‌ایستند اینجوری نیست که بگویند ما مشتاق هستیم که اسلام پیاده شود اشکالی که می‌گیرند از موضع تئوری خودشان طبیعتاً " اشکال می‌گیرند .

می‌گویند که عینیت جواب می‌دهد که رشد منحصراً است به همین راهی که ما داریم می‌رویم . تضمین کار ما این کار برد است چه تضمینی شما برای کار خودتان دارید؟ شما اگر برگردید بگویید که اگر پیاده نشد دست از اسلام برمی‌دارم . می‌گویند خیلی خوب حداقل این است که ما مردد

به قضیه شدیم بگذار تا ما کارمان را بکنیم . ضمانتی ندارد که قلم بهتر از این که هست در بیاید همین عرضی که خدمت برادرمان کردم ، عرض کردم که این مشکل تازگی ها پیدا شده یا اینکه قدیم هست ، اگر میخواستند بفرمایند که اسلام قدیم هست ، اشکال این بود که اسلام در یکی از ادوار تاریخ پیاده شده (حداقلش) و اینجوری نبوده که اسلام پیاده نشده اگر بفرمائید که نه حادث است ، در دوران تکنولوژی روزء اسلام پیاده نمیشود، پاسخ این است که اگر این خصلت در زمان پیدا شد ، زمان باید بتواند امکان برطرف کردنش را بدهد و یعنی ما به هدفمان برسیم و تکنیک متناسب با کاری را که می‌خواهیم پیدا بکنیم .

برادر درخشان : البته معذرت می‌خواهم اگر باز یک کمی بیشتر آن قسمت اول را

تعیین بفرمائید که اگر حادث نباشد چه میشود ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر حادث نباشد باید اثبات بکند که اسلام در خارج

هیچوقت پیاده نشده. در حالیکه تاریخ غیر از اینها می‌گوید چون شما دست به روی قانون حاکم

بر تاریخ می‌گذارید ما هم کافی است یکی از حلقه‌های تاریخ را جلوتان بگذاریم و بگوییم که

در اینجا پیاده شده است .

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	ظلت قانونمندی وحدت ترکیبی چیست؟	۱-۲
۲	مسئله زمان در رابطه با بوجود آمدن و رفع موانع	۴-۹
۳	بحثی در تعریف قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات	۱۱-آخر

برادر ساجدی : موقعی که بحث جلسات قبل را مرور میکردم زیاد برایم روشن نبود که آیا دقت بیشتری در مورد رابطه فرد و جامعه یا رابطه فرد و وحدت ترکیبی امکانات با وحدت ترکیبی انسان (تمدن و امت) لازم است ؟ یا خیر کاری به این بحث نداشته باشیم و از این طرف شروع کنیم که بهر حال معتقدیم که انسان دارای اختیار است میتواند تغییر بدهد و مغیر اصلی هم انسان است . امکاناتی هم وجود دارد و قانونمند است . و از این بحث بگذریم که آیا اگر قانونمندی امکانات را پذیرفتیم و اختیار را نیز پذیرفتیم اینها در تعارض و تناقض با یکدیگر قرار میگیرند یا خیر ؟ و به ادامه بحث بپردازیم که دو مسئله برایمان قطعی است . ۱- اختیار انسان و تنهایی نیروی است که میتواند تغییر ایجاد کند و مغیر اصلی است . ۲- مجموعه امکانات به این عنوان که مجموعه ای است قانونمند و تغییر در یکی از آنها متضمن تغییر در کل آن چیزی است که مابین اصلاحاً به آن وحدت ترکیبی امکانات گفتیم و ارتباطی که یا جامع مشترکی که بر همه امکانات بصورت جنسزنی حاکم است . یعنی میشود از اینجا شروع کرد و کاری هم به این تناقض نداشت و میشود بحث را در آن مورد پیش برد که آیا پذیرش قانونمندی برای امکانات به معنی نفسی اختیار است یا پذیرش اختیار ؟ و چگونه ایندو قابل توجیه است . و آیا اینها تحت مجموعه واحدی بنام جامعه جمع میشوند و جامعه را میخواهیم قانونمند بدانیم یا خیر اگر فرد را رها کنیم بعضی با توجه به اعتقاداتشان ممکن است بپذیرند جامعه قانونمند است و بعضی خیر . و بحث جلو برود . ولی شاید بشود با پذیرفتن اختیار و قانونمندی امکانات ببینیم برای ایجاد هر تغییری در امکاناتی که با هم وحدت ترکیبی دارند بایستی قانونمندی را دانست و با توجه با آن جامع مشترك تغییر ایجاد کرد تا به نتیجه رسید و گرنه به نتیجه نمی‌رسیم .

برادر افکاری : اگر وحدت ترکیبی امکانات نتیجه ربط عملی بین همه انسانها باشد ، یعنی اینکه انسانها در ربط خاصی بوده اند تا این امکانات بدست آمده است اگر رابطه فرد و جامعه را رها کنیم نمیتوانیم وارد ادامه بحث شویم زیرا اگر تمام شود که وحدت ترکیبی امکاناتی

که وجود دارد بدلیل ربط بین مجموعه انسانها بوده آن موقع نمیتوانید فردی را بیاورید و بگوئید این فرد میتواند وحدت ترکیبی امکانات را تخییر دهد • باید چیز دیگری باشد بدلیل اینکسه این وحدت ترکیبی امکانات نتیجه عمل آن ربط بین انسانهای آن جامعه خاص بوده است • یعنی اگر تمام شود که این وحدت نتیجه این ربط خاص است دیگر نمیتوانید بگوئید چون انسان مختار است میتواند تخییر دهد • فرد نمیتواند تخییر بدهد زیرا که این نتیجه حاصل عمل در ربط مجموعه انسانها بوده نه نتیجه تک انسان • درست است که هر فرد عمل کرده اما عملش در یک رابطه خاصی که بین آنها است متعین شده یعنی صرف اختیار فرد نبوده است یعنی نمیتوانید این بحث را رها کنید برگردید بگوئید انسان مختار است و میتواند تخییر دهد می گوئیم خیر فرد نمیتواند تخییر دهد مجموعه انسانها هستند که میتوانند در اینجا بنظر می آید که بحث نظام اصل میشود • خود نظام هم میتواند جای مجموعه امکانات قرار گیرد که جامعه حاکمیت آنرا پذیرفته است یعنی حکومت اسلامی میتواند جای جامعه قرار بگیرد یا جای مجموعه انسانها قرار بگیرد و تصمیم بگیرد که تخییر دهد •

برادر فلك مسير : در مورد اینکه آیا پذیرش قانونمندی به معنای نفی اختیار است یا بحث اول که در آن مجموعه قانونمند است به نظر من اگر بحث دومی را ادامه دهید مثل این است که به هر دو پرداخته آید •

برادر درخشان : بحث وحدت ترکیبی امکانات که تلویحاً ولایت بر قانونمندی امکانات هم میکند یعنی اگر قانونمند نبودند که وحدت پیدا نمی کردند • این بحث در مقابل اختیار انسان مطرح شد و حالا آقای سا جدی می گویند باید یک جوری انتخاب کنیم یعنی یا قبول کنیم که انسان مختار در مقابل امکانات است ، و یا هرکس با پیشی که در ذهنش هست جلو برود • من فکر میکنم این راه نمیتواند باشد و صحبت آقای افکاری را تائید می کنم که باید این مسئله روشن شود و اگر هرکس بآید خودش جلو رود ، از مباحث آینده هم تعبیر خاصی از موانع می نماید و لذا وقتی که میخواهیم به نتایج برسیم ، همین مسئله بصورت دیگری متظاهر میشود • بنابراین ، این مسئله که امکانات مانع اجرای احکام ال • • هستند یا اختیار ، یا انسانها اختیار نکرده اند که موانع

اجرای احکام ال... را رفع کنند، اگر انسانها اختیار نکرده اند که خلاف فرض ماست که فرض کرد ه
 بوده ایم که حکومت اسلامی اختیار کرده که احکام ال... به وقوع بپیوندد • اگر امکانات مانع
 اجرای احکام ال... است به این معنی است که قانونمندی که حاکم بر امکانات است یعنی وحدت
 ترکیبی ملاحظه شده در امکانات، این وحدت ترکیبی بعنوان سدی است که نمیگذارد اختیار
 انسان در جریان یافتن احکام ال... به ثمر برسد • بلافاصله نکته آقای افکاری مطرح میشود که
 آنوقت وحدتی که از آن صحبت میشود، قانونمندی که از آن صحبت میشود، آیا به علت این است
 که انسانها در ربط خاصی بوده اند که آن قانونمندی خاص در آن جامعه مطرح شده است ؟
 چون اگر ما صحبت از وحدت ترکیبی امکانات می‌نمائیم، صحبت از یکسانی این وحدت در جوامع
 مختلف نمی‌کنیم، اینکه امکانات در یک وحدتی هستند به این معنا نیست که در همه جوامع با
 روابط انسانی مختلف هم این وحدت بصورت یکسان مشاهده شده است • اینطور نیست • نسبتی
 که بین امکانات در جامعه شوروی می‌بینیم همان نسبتی که در جامعه آمریکا می‌بینیم نیست و یا
 در جامعه ما بعد از انقلاب مثل قبل از انقلاب نیست • با اینکه در هر حالت وحدتی ملاحظه
 میشود • یعنی ربط ترکیبی هست اما این ربط خصلتش فرق میکند • پس اینکه ما می‌گوئیم وحدت
 ترکیبی بین امکانات، به معنی واحد بودن خصلت یا کیفیت امکانات در جوامع مختلف نیست •
 لذا سؤال می‌کنیم علت اختلاف در کجاست ؟ مغیری که اختلاف را بوجود آورده در کجاست ؟
 آیا ربط خاصی بین انسانها است ؟ اینکه انسانها در چه روابطی با هم بوده اند ؟ که امکانات
 بدین صورت در ربط واقع شده است یا اینکه این خصلتی که در ربط ترکیبی بین امکانات ملاحظه
 میشود آنهم خارج از اراده انسانها است • اگر اینطور می‌گوئیم که بنظر من هیچ چیز از اسلام
 و تنظیم امور بر اساس احکام ال... باقی نمی‌ماند • بیش دقیقاً یک بینش ماتریالیستی است •
 اگر بگوئیم اینهم بالاستقلال از اراده انسانهاست • بالاستقلال از ربطی است که انسانها با هم
 دارند، پس اینهم خصلت خود امکانات است که در این مقطع زمانی باید به این نحو بروز نماید •
 آن مجموعه امکانات این نحوه کیفیت امکانات را نتیجه میدهد • اینرا در یک بعد تاریخی می‌بریم

یعنی بصورت يك امر تاریخی ملاحظه اش کنیم • این که مارکسیت ها از امر تاریخی صحبت میکنند همین است چیز دیگری در آن نیست اگر بصورت يك امر تاریخی ملاحظه شود یعنی بالاستقلال از انسان بوده و انسان هم در آن تحولات تاریخی حل بوده است آنوقت بنظر من می آید که بینش واقعاً ماتریالیستی است • ولی در اینجا بهتر است علافرض حرکت کنیم و نمی خواهیم نقد بینش ماتریالیستی را در اینجا مطرح کنیم • در اینجا اصل بینش الهی است • بنابراین بهتر است بگوئیم کیفیت امکانات به تبع این است که انسانها در ربط خاصی باهم بوده اند یعنی نحوه مناسبات انسانی است که کیفیت این وحدت ترکیبی امکانات را تحویل داده است • یا اینکه اینرا به بحث بگذاریم و اگر چنین چیزی را ثابت کردیم که این گونه است و آنوقت تغییر کیفیت امکانات هم به تبع مناسبات انسانی واقع میشود • رابطه انسان با امکانات را که آقای ساجدی می گویند من در جلسه قبل سؤال کردم و حاج آقا در جلسه قبل فرمودند که اینها حادث بودند • مثلاً این امکانات کسه نبودند و انسانها آنها را بوجود آورده اند و خودشان میتوانند آنها را رفع کنند •

برادر ساجدی : حالا انسانها گرفتار این امکانات هستند یا خیر ؟ یعنی می فرمائید

جامعه موضع فرد را تعیین میکند یا خیر • این وحدت ترکیبی امکانات در وضعیت فعلی اختیار انسانها را مقید میکند • آیا قبول می کنید ؟ (ج - بله) پس چطور توجیه می فرمائید • هم حادث است و تابع اختیار او وهم اختیار انسان در گرو این امکانات است و تابع او این دور است •

برادر درخشان : نه ، دوری است که در مرحله استاتیک ملاحظه میشود • یعنی همان

لحظه دور است زمان را که بیاورید دیگر دور نیست • یعنی شما موقعی است که می فرمائید عمل من مقید به امکانات است و امکانات بر عمل من حد می زند • شکی نیست • امکانات را نامناسب می بینید و معرفت بر این نکته دلالت بر این می کند که شما بر امکانات حاکم هستید • وگرنه اگر این معرفت وجود داشت ماهیچ وقت نمی توانستیم بگوئیم این برای ما مانع است • زنبور عسل و مورچه و ... که می گویند اجتماعی زندگی می کند که معرفت بر موانع موجود بر سر راه تحقق هدف خودش را ندارد و بر اساس غریزه خاص عمل میکند • در رابطه با زنبورهای دیگر هم هستند • • • • • همینکه

شما با فردی که در زندان است و آزاد است که حرکت کند و او می‌گوید آزادم (مثلاً آزاد است که در اتاق زندان هر چه بخواهد راه برود) و با وقتی که او بفهمد که در این اتاق زندان است و باید این محیط را تغییر دهد دو گونه برخورد دارید • حالت اول را می‌گوئیم انسان مختار یعنی میتواند بر آن حصری که دور خودش است غلبه نماید یا حداقل می‌تواند این اختیار را بکند که این حصار را بشکند موقعی است که می‌فرمائید این مثل گفتن است می‌گویم این گفتن دلالت بر این می‌کند که انسان دارای قوه ای است فوق خصلت های مادی که مقیدش کرده اند همینکه دارد می‌گوید خودش اثری است از یک معنائی که انسان می‌تواند بر قیودات مادی غلبه نماید • والا هیچوقت نمی‌گفت •

برادر ساجدی : یعنی صوفی هم به همان نسبتی که می‌گوید می‌تواند غلبه کند ؟ یعنی

اگر ما تریالیستی برخورد کنیم مگر غیر از این است که ما پیچیده تریم و او ساده تر است ؟ این پیچیدگی گفتن را هم دارد • اینکه می‌فرمائید صرف گفتن موجب می‌شود ، من متوجه نمیشوم و با اختیار وفق نمی‌دهد •

برادر درخشان : اینکه ما می‌گوئیم گفتن ، دلالت بر این دارد که او اعتقاداتی دارد •

یعنی معتقد است که این امکاناتی که جلودست و پشایش را گرفته و او را مقید کرده است قابل شکستن است حالا حرکت میکند شما بلافاصله نکته ای که می‌فرمائید این است که این انسان اراده میکند که این مانع را بشکند ولی خود این مانع به عمل او قید می‌زند و این دور است من عرض میکنم این دور در مقطع است زمان را بیاورید این دور شکسته میشود یعنی انسان فکر میکند که خوب ، من نمی‌توانم این کار را انجام دهم • فرض میکنیم این انسان را بداخل یک اتاق انداخته ایم و در راهم تیغه کشیده ایم • این انسان اراده میکند که از اتاق خارج شود ، در را نمی‌بیند همه را دیوار می‌بیند میخواهد عمل کند شما می‌گوئید امکاناتی که هست عمل او را قید می‌زند این درست است یعنی می‌فرمائید این انسان هیچ کاری نمی‌تواند بکند هرکاری کند مطابق با امکاناتش است عرض میکنیم در مقطع اینطور است زمان را به وسط بیاوریم • چطوری ؟

میگویم این مانع چه مانعی است از اول دنیا بوده است یا فرد آن را ساخته است؟ اگر دومی که خصلتش را میداند چیست *

برادر افکاری: خود فرد ساخته؟

برادر درخشان: انسان ساخته یعنی میداند فرمولش چیست؟ موقعی است که مرگ و تولد دست مانیست فرمایش را نمی دانیم مثلاً روح را نمی دانیم چیست و از درک آن عاجزیم اما این دیوار و در و پیکر را خودمان ساخته ایم و خصلت آنرا می شناسیم یعنی قدرت اینرا داریم که فرمول آنرا کشف کنیم فرمول که کشف شد شروع به از بین بردن آن میکنیم چگونه؟ همانطوری که ایجا د شد آنرا از بین می بریم * ممکن است عمر من کفاف نکند درست است من در این محدوده زندان می میرم * آنوقت می گوئید دیدی اختیارت کاری نکرد عرض میکنم در مقطع بود زمان را دخالت دهید * من و عمر من مهم نیست نسل های آینده مهم اند من قسمتی از قضیه را حل میکنم بقیه قسمت های دیگر را حل میکنند * بالاخره میگوئیم موانعی که اینجا هستند موانعی اند که انسانها بوجود آورده اند و می توانند آنها را از بین ببرند *

برادر چمن خواه: در مورد قطع یا ادامه بحث بنظر من اگر بحث جلسه قبل را

مطرح کنیم بهتر باشد؟ که ما هنوز به جامعه نرسیده ایم یعنی انسانی هست و بر امکانات اثر گذاشته رسیدیم به اثر و نتیجه اثر را مطرح کردیم و تا وحدت ترکیبی امکانات آمده ایم که قانونمند اند ولی قدم بالاترش را مطرح نکنیم که از این نوع وحدت ترکیبی امکانات جامعه تشکیل شده و جامعه مستقل و قانونمند است و همین است که قید به رفتار انسانها می زند، اینرا مطرح نکنیم *

برادر افکاری: چه چیز علت بوجود آمدن وحدت ترکیبی امکانات است؟

برادر چمن خواه: نمی گویم در علت بوجود آمدنش بحث نکنیم * انسان مختاری را در نظر گرفتیم و یک امکاناتی را هم در نظر گرفتیم و گفتیم اثری و نتیجه اثری و وحدت ترکیبی امکاناتی بوجود آمده تا اینجا رسیدیم که وحدت ترکیبی امکاناتی هست و قانونمند است ولی در رابطه

با انسان مسئله چطور میشود قابل بحث هست • ولی موضع بحث در جایی نباشد که هنوز وارد بحث نشده ایم • یعنی بگوئیم جامعه ای هست و قانونمند است و در چند فرض دیگر خواهیم بحث جدیدی را مطرح کنیم •

برادر ذوالفقارزاده • : بنظر من وحدت ترکیبی قانونمند را تا حد اجمالی پذیرفته ایم و در ضمن سعه و ضیق هم ایجاد برای اختیار انسان می کند که انسان نمی تواند با این وحدت ترکیبی موجود هرکاری دلش خواست انجام دهد • اگر بگوئیم مطلقاً نمیتواند سعه و ضیق را ایجاد کند ، که عملاً با مثالهای جلسه قبل تناقض دارد — رفتن به کشاورزی که حاج آقا مثال زدند •••••

برادر درخشان • : يك بحث مقطع ويك بحث روند داریم در مقطع حق باشماست اما در روند چگونه ؟

برادر ذوالفقارزاده • : بنظر من اگر سعه و ضیق را وحدت ترکیبی ایجاد میکند انسان از کجا برای تغییر دادن این مانع شروع نماید • کل آنرا که نمیتواند از بین ببرد مثلاً بانکهها و صنایع و ••••• را زیر و رو کنیم بعد بگوئیم انسانها بر اساس روابط انسانی اسلامی شروع به ساختن کنند • اینکه نمیتواند کار کند ولی بگوئیم وحدت ترکیبی وجود دارد اما از کجا شروع به تغییر دادن آن کنیم ؟ کل آنرا قبول داریم که نمیتوان تغییر داد •

برادر امیری مقدم • : وحدت ترکیبی امکانات هنوز روشن نیست •

برادر فلك مسير • : اگر در وحله ای که این موانع را این انسان برای خودش بوجود می آورد از روی اضطرار اینها را تشخیص بدهد که مانع است که آنها را بوجود نمی آورد چطور است که بوجود می آیند •

برادر درخشان • : علتش این است که خیلی از چیزهایی که ما میخواهیم نابود کنیم

(مثلاً فرانسوی ها می گویند نابود نکنید •

برادر فلك مسير • : دوگانگی بین امت وجود دارد ؟

برادر درخشان • : نه ایدئولوژیها فرق می کند و هدف •

برادرفلک مسیر : پس يك جا ايدئولوژی وارد میشود *

برادردرخشان : همه چیز از ايدئولوژی برمی خیزد * اينکه جامعه ای تنظیمات —

خاصی می کند از نظر ما مانع است ولی از نظر خودشان بهترین تنظیم است و ما از روی اراده این

تنظیم را می پذیریم * فرد آمریکائی از روی اراده تنظیمات خاص را می پذیرد و عمل می کند *

برادرفلک مسیر : کدامشان صحیح می گویند ؟

برادردرخشان : برمی گردد که کدام ايدئولوژی صحیح است *

برادرحسینی : یعنی شما وحدت ترکیبی را قانونمند نمی دانید ؟ قانون باید بر همه

جوانب حاکم باشد در حکومت هم باید شما از طریق اينکه این جامعه به واسطه رعایت این قانون

در تعادل است و جامعه دیگری بواسطه اينکه تبعیت از این قانون نکرده نامتعادل خواهد بود ،

از این طریق باید تفسیر کنید وگرنه اگر بگوئید هر جامعه ای قانون مختص خودش را دارد یعنی

نمی پذیرد که جامعه در حرکت ، قانونمند است *

برادردرخشان : گفتم که معتقد به این نیستم که اگر می فرمائید وحدت ترکیبی

امکانات یعنی هویت این وحدت در همه جوامع یکسان است * هر مایعی وحدت ترکیبی دارد ، اما

یکسان نیست یکی شراب است و دیگری آب خوردن * وحدت ترکیبی امکانات بنظر من به معنی

یکسانی و انطباق کیفیت امکانات در جوامع مختلف نیست * در آمریکا در ربطی امکانات با هم هستند و

کیفیت خاصی دارد و در جاهای دیگر بنحو دیگری است *

برادرحسینی : آیا موافق قانون تبدیل وضعیت هم هست ؟

برادردرخشان : بعضی هایش نیست *

برادرحسینی : اگر بعضی نیست که باید قانون عامی بپذیرد ...

برادردرخشان : مثلاً مایعی بنام مشروب الکلی که تخییری ایجاد نمی کند که رشد را

بیاورد قلب را ضعیف می کند *

شد *

برادرحسینی : اگر هر جامعه ای وحدت ترکیبی دارد باید يك قانونمندی عام وجود داشته باشد *

برادر ساجدی : آقای درخشان می گویند امکانات دارای وحدت ترکیبی ، استقلال
 و قانونمندی هستند . این امکانات که وجود دارد مانع است . انسان هم مختار است و امکانات
 حاصل عمل او است . می گوئیم که این موانعی که هست ، برای انسان محدودیت ایجاد کرده
 است ؟ می گویند در مقطع چنین است ولی در روند خیر . می گوئیم چرا ؟ می گویند چون این امکانات
 فعلی که مانع است حاصل عمل انسان است می توانسیم آنها در زمان از بین ببریم . می گویم که این
 دلیلی که می آورید که حاصل عمل انسان است این مورد بحث است یا تمام شده است و بعد روی
 مطلب بعدی رفته ایم ؟ دقیقاً می گوئیم ایند و مطلب با پذیرفتن قانونمندی تناقض دارد . به این
 دلیل که این حاصل عمل انسان است نمی توانیم به این استناد کنیم که میتواند اینرا از بین ببرد .
 اگر نپذیریم که امکانات دارای وحدت ، استقلال و قانونمندی هستند ، انسان هرکاری می کند
 احتیاج به امکانات دارد . اسمش را عمل ، عکس العمل ، انتخاب بگذارد روی اینها بحث نداریم
 بالاخره لازمه حرکت انسان دو مسئله است ۱- آگاهی ۲- امکانات و به این معنا آگاهی هم گاه
 تحت پوشش امکانات می آید . تا امکان نباشد آگاهی ایجاد نمیشود .

اگر بگوئید انتخاب و اختیار ، می گویم اراده ای که در ذهن هست ، قدرتی که انسان بالقوه
 دارد غیر از شدن است غیر از ظهور است . بهر حال می دانیم که انسان حرکتش تابع ایندوست
 پس اگر فرض اول را بپذیریم ، حرکت انسان تابع وحدت ترکیبی امکانات میشود و نتیجه بحث این
 است که امکانات

برادر درخشان : مگر نمی فرمائید حرکت انسان تابع آگاهی و امکانات است پس چرا
 زیر آن نوشتید حرکت انسان تابع یکی از آنها است هر دو را بنویسید . آیا آگاهی همان امکانات
 است ؟

برادر ساجدی : این مطلب مثل صحت و عدم صحت است اما این قید وقوع است

برادر درخشان : می دانم اگر آگاهی همان امکانات است پس چرا دوتا نوشتید تنها
 بنویسید حرکت انسان تابع امکانات است . می فرمائید حرکت انسان تابع آگاهی و امکانات است . و
 زیر آن نوشته اید حرکت انسان تابع وحدت ترکیبی امکانات است . آگاهی چطور شد ؟ بنویسید

حرکت انسان تابع آگاهی و وحدت ترکیبی امکانات است •

برادر ساجدی : عرض این است که آگاهی شرط صحت و عدم صحت است • امکانات

شرط وقوع است • ما داریم در مورد وقوع حرف می‌زنیم نه صحت و عدم صحت • ممکن است بفرمائید

صحت و عدم صحت با وقوع ربط دارد یا ندارد یا هر حرف دیگر • می‌گویم این دو بحث می‌شود

معنای آن این است که همیشه ما باید نظر دقیق بکنیم و نمی‌توانیم این کار را بکنیم • من می‌گویم

در اینکه حرکت انسان شدنش یعنی وقوعش یعنی تحقق حرکت انسان ، تابع امکانات است که شکی

نداریم •

برادر درخشان : و در این هم شکی نداریم که تابع آگاهی است •

برادر ساجدی : بسیار خوب آیا شدنش تابع آگاهی است ؟

برادر درخشان : بله ، حرکت انسان شدنش تابع آگاهی است •

برادر ساجدی : یعنی قطع نمیشود ؟

برادر درخشان : اجازه بدهید • یک لیوان روی میز گذاشته ایم که درونش مشروب

الکلی است • یک لیوان هم در جای دیگری گذاشتیم که درون آن چای است • این دو امکان •

حالا بنده بعنوان انسان می‌خواهم حرکت کنم می‌فرمائید حرکت انسان یعنی اینکه کدامیک از این

دو لیوان را بردارد و بنوشد به این حرکت می‌گوئیم • حرکت انسان تابع چیست ؟ می‌فرمائید

امکانات • خوب اینکه هر دو امکان است • حالا چرا من مشروب الکلی نوشیدم این تابع چیست ؟

آیا تابع امکان است که هر دو وجود داشت • پس حرکت انسان تابع امکان است و آگاهی، آگاهی من

میگوید مشروب الکلی را بنوش •

برادر ساجدی : اگر به فرض فرمایش شما را بپذیریم یعنی بگوئیم بحث نکنیم در اینکه

آگاهی چیست و تابع چیست و به چه چیز آگاهی می‌گوئیم ، بفرض که بپذیریم ، تابعیت انسان از

امکانات نفی میشود یا خیر ؟

برادر درخشان : نفی نمیشود • بعنوان یک متغیر نفی نمیشود امانه بعنوان تنها

مغیر • یعنی اینطور بنویسید که حرکت انسان تابع وحدت ترکیبی امکانات هم هست •

برادر حسینی : انسان تابع وحدت ترکیبی امکانات نیست •••••

برادر ساجدی : اگر بپذیریم که امکانات وحدت ترکیبی دارند آگاهی هم چیزی نیست

جز آنچه این وحدت ترکیبی میدهد جز برخورد غیر اختیاری بنده با محیط نیست که یک پیچیدگی

خاص ایجاد میشود و آن آگاهی است • شما میخواهید از جایی اختیار را وارد نمائید •

برادر درخشان : پس اینمطلب که به ذهن شما بود که آگاهی تابع امکانات است

چرا نوشته اید حرکت انسان تابع آگاهی و امکانات است بفرمائید تابع امکانات است و آگاهی هم

حالت خاص از امکانات است • امکانات مثل نان و پنیر و شیر و ماست و ••• و آگاهی است •

برادر ساجدی : یک مرحله دیگر داریم که دقت کنیم که آگاهی را چه می دانیم اگر

قانونمندی را بپذیریم • یعنی یک چیز کلی بپذیریم که حاکم بر انسان باشد آیا دیگر معنادار که

اختیار را چیزی ناشی از اراده بدانیم ؟ یعنی این قانونمندی است که امکاناتی را در اختیار شما

می گذارد و شما در آن محدوده • میتوانید حرکت کنید • آنجا که امکان نیست ، امکان حرکت هم

نیست • نه آگاهی و نه امکان لازم فراهم نمیشود •

اگر فرض را بر این قانونمندی گذاشتیم معنای آن این است که وحدت ترکیبی ای وجود دارد که دست

به آن نمی توانید بزنید و تکه تکه هم نمی توانید بکنید اگر می گوئید امکانات قانونمند است یعنی

کلیه تغییراتش تابع یک قانون واحد است • یعنی نمی توانید چیزی را اجابجا کنید • مگر نمی گوئید

انسان میتواند این را تغییر دهد • می گویم تغییرش اگر تابع قانون واحدش نیست ، دیگر قانونمند

نیست • اگر می گوئید تابع قانون است یعنی هر چه تغییر می کند تابع آن قانون است و دیگر چیزی

بنام اختیار نیست • پس بفرض که می گوئید انسان تغییر می دهد • انسان خود تابع آن وحدت

ترکیبی است • اگر می گوئید انسان مختار میتواند در داخل این مجموعه ای که هست تغییر بدهد

می گویم پس بنابراین از یک قانونمندی تبعیت نمی کند یعنی تغییراتش تابع قانونمندی نیست همه

بحث این است و برای من هم رابطه قانونمندی و اختیار روشن نشده است • یک بحث دیگر هم اینجا

داریم و آن قضیه انسان بصورت کلی که داریم روی آن صحبت می‌کنیم و فرد • آیا این انسان (امت) مختار است؟ یا این فرد مختار است؟ اگر شما از یک انسان کلی حرف می‌زنید که انسان امکانات را تغییر می‌دهد که بنظر می‌رسد در بحث قبلی که قبل از روشن شدن رهایش کردیم، انسان را مجبور می‌دانستیم • انسان در جامعه، (امت) که اختیار ندارد • امت اختیار دارد یا تک آدمها اختیار دارند؟ که این روشن شده • موقعی که روشن شد و معلوم شد که این انسان یعنی امت مختار است پس می‌تواند تغییر بوجود آورد • اگر بدون روشن شدن امت خواستیم روی تک فردها حرف بزنیم بنظر می‌رسد که خیلی روشن باشد که انسان تکی نمی‌تواند در امکانات تغییر بوجود آورد • برادر درخشان: یک جمله ای بنویسید • هر کیفیتی که قانونمند است را نمی‌توان

تغییر داد • شما اینرا صحیح می‌دانید یا غلط؟

برادر ساجدی: اگر آن کیفیت را بخواهیم درست کنیم خیر •

برادر درخشان: می‌خواهیم تغییر دهیم •

برادر ساجدی: همان کیفیت را می‌خواهید تغییر دهید یا چیز دیگر؟

برادر درخشان: می‌خواهیم آنرا به چیز دیگری تبدیل کنیم •

برادر ساجدی: تغییر از کیفیتی به کیفیت دیگر را می‌فرمائید •••

برادر درخشان: اگر شیر را بخواهیم ماست کنیم آیا می‌توانیم یا خیر؟

برادر ساجدی: اگر تبدیل شدن شیر به ماست تابع یک قانونمندی خاص است همان

عمل می‌شود یکبار است که می‌گوئید از شیر به ماست تبدیل می‌شود • شما زمینه اش را مهیای کنید

و خودش تبدیل می‌شود • یعنی از یک قانونمندی تبعیت میکند • شما تبدیل نمی‌کنید شما کنار هم

می‌چینید آنها ترکیب میشوند •

برادر درخشان: در همین حد کنار هم چیدن •

برادر ساجدی: اگر کنار هم چیدن را هم تحت قانونمندی آوردید دیگر شما هم

نمی‌توانید کنار هم بچینید •

برادر درخشان : پس نتیجه گرفتیم که کیفیتی که قانونمند است را میتوان تغییر داد اما به طریق خاص و آن طریق خاص را شما می فرمائید این است که زمینه تبدیل کیفیتی به کیفیت دیگر را انسان فراهم می کند بقیه آن دست مانیست خدا می داند که چه کند • و شیر تبدیل به ماست میشود • قهراً همینطور است ما مکر نیستیم خدا خواسته است ، ما زمینه را فراهم می کنیم • پس نتیجه می گیریم که کیفیتی که قانونمند است را میشود تغییر داد اما از راه خودش •

برادر ساجدی : مطلبی را که فرمودید با فرض این است که چیزهای جدا جدا داریم و اینها قانونمند است • من عرض می کنم قبول داریم که در عمل اینطور است • در عمل ماست را با شیر مخلوط می کنند ، ماست و شیر درست میشود • ارده را با شیر مخلوط می کنند ، ارده شیر درست میشود اما چه ربطی به وحدت ترکیبی دارد • یعنی جا برای اختیار انسان برای زمینه چینی اش گذاشتید ولی اگر خود اینها را تبدیل به یک وحدت ترکیبی کردید • و گفتید هیچ چیز از جایی جابجا نمیشود مگر تحت این قانون • می گویم خوب اراده کجا وارد میشود •

برادر حسینی : اگر یک قانون بر تبدیل کیفیتی که می فرمائید حاکم نبود هر چه زمینه چینی می کردید میتوانستید آن تغییر را بوجود بیاورید ؟ پس اگر قانونمند باشد میتوانید تغییر دهید ولی صرف حرکت به قانونمند بودن برمی گردد •

برادر ساجدی : موقعی که ماشینی در اختیار شما قرار می دهند استارت زدن را به اختیار شما واگذار شده اند و گاز دادن و ترمز دادن و گفته اند تا اینجا کار شماست از آن به بعد سیستم تحت یک قانونمندی است • بعد از گرداندن سوئیچ میتوانید اراده کنید که مثلاً باطری و... کار خودشان را انجام ندهند ؟

برادر درخشان : بله میتوانیم • قبل از اینکه سوار ماشین شویم چون اینها را انسان ساخته می رویم در آن تصرف می کنیم بعد از زدن کلید آنچه میخواستیم واقع میشود • آن قانونمندی قبلی را شکستیم و آنرا تغییر دادیم •

برادر ساجدی : وقتی همه امکانات را ماشین کردید و آن هم حرکت می کند دیگر

جائی برای اختیار و اراده نیست که سیمی را باز بسته کند • شمای گوئید چون ما ایجادش — کرده ایم اینجوری است عرض می‌کنم اگر ثابت شد شما مختارید آنوقت باید وحدت ترکیبی را برایمان ثابت کنید • یا باید فرض را براین بگذارید که انسان مختار است بعد بگوئید انسان مختار اینجوری امکانات را بوجود می‌آورد و اینجوری ایجادش می‌کند فردا به هوش می‌زند و... اگر این فرض را اینجوری گذاشتید بعد باید وحدت ترکیبی و قانونمندی کلی امکانات را ثابت نمائید اگر خیر از آن طرف شروع کردید و وحدت ترکیبی گفتید دارد و قانونمند است بعد باید اختیار انسان را ثابت کنید

برادرافکاری : بحث آقایان ساجدی و درخشان در یک چیز مشترک نیست و آن این است که اگر آن سیر را بپذیریم که انسان بدون هیچ قیدی مختار است بطور مثال دوانسان در جامعه سرمایه داری و اسلامی بپذیریم با امکانات خاص که باید هر دو یک وحدت ترکیبی بدهند اگر می‌بینیم نمی‌دهند بخاطر این است که نظام ارزشی آنها فرق میکند یعنی انسانها فقط براساس اختیارشان عمل نمی‌کنند نمی‌توانید اثبات کنید که وحدت ترکیبی امکانات هست و انسان بدون هیچ قیدی مختار است ولی اگر بپذیریم انسان براساس روابط خاص عمل میکند نه صرفاً در حد انسان مختار آن موقع نتیجه عملش وحدت ترکیبی امکانات هست • ولی اگر اینرا نیاورید نمیتوانید اثبات کنید • یعنی انسانها در ربط خاص براساس روابط انسانی خاص میتوانند وحدت ترکیبی خاص بدهند نه انسانهای مجزا اگر از آنجا شروع کنیم به وحدت ترکیبی امکانات می‌رسیم اگر نه نمی‌توانیم وحدت را ثابت کنیم • بنابراین اگر این قید را وارد کنیم که انسان براساس روابط انسانی عمل میکند هم اداه بحث یعنی وحدت ترکیبی (اعت) دچار تناقض نمیشود و هم بحث انسان مختار در این مقوله هست •

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	تفاوت دیدگاه الهی و مادی در کیفیت حرکت انسان	۱-۳
۲	آیا پذیرش قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات به معنای نفی اختیار	
	و تغییر جبری وحدت آن در روند است؟	۵-۷
۳	امکانات زمینه تصمیم گیری انسان است و ربطهای مختلف تحت	
	اختیار انسان نتایج مختلف در بردارد.	۸-۹
۴	لازمه تغییر در کل امکانات شناخت قانونمندی حاکم بر آن است	۹-۱۰
۵	حاصل تغییر انسان در همه جا منعکس است اما به نسبت تأثیر	۱۱
۶	بدون شناخت قانون حاکم، تغییر واقع می شود اما نه تغییر مطلوب	۱۲

برادر درخشان : اشکال برادران این بود که وقتی انسان در مقابل امکاناتی قرار گرفته است که قانونمند است چگونه می خواهد آنرا تغییر بدهد، در این صورت انسان مختار به چه معنا خواهد بود؟ رفع موانع اجرای احکام ال... به کجا خواهد رسید؟ جمع بندی نهایی از بحث این بود که این امکانات که گاهی بصورت موانع متبادر به ذهن میشوند که باید تغییر بکنند، ما حاصل روابط انسانی ای که در دوره های گذشته وجود داشته است و همراهش بصورت این تنظیمات کمی در جامعه متظاهر شده است، آقای ساجدی می فرماید ما چگونه می خواهیم در این تغییر بوجود بیاوریم وقتی که مجموعه امکانات تحت یک قانون است؟ اگر ما هم بخواهیم به عنوان یک انسان مختار عمل کنیم و وضعیت موجود را تغییر بدهیم، ما هم قهرا" تحت همان قانونمندی هستیم و در این صورت چگونه میتوانیم آگاهانه و از روی اراده عمل کنیم؟ فکر می کنیم که از روی اراده عمل می کنیم ولی آن قانونمندی است که به ما میگوید چگونه عمل کن. نفس تضمینی که ما می گیریم تغییر بدهیم نیز حاصل همان قانونمندی است که بر وحدت ترکیبی امکانات حاکم است. در جلسه صبح به این نتیجه رسیدیم که فرمایش جناب آقای ساجدی موقعی که زمان را در نظر بگیرید درست است یعنی می فرمائید این امکاناتی که الان وجود دارد باید تغییر بکند، اما چگونه؟ تغییر آنها باید بر اساس قانون خودشان عمل کند و چه تضمینی وجود دارد که ما بتوانیم اینکار را انجام بدهیم؟ عرضی که کردیم این بود که این نحوه امکانات حاصل تصمیمات انسان بوده است یا اینکه نه، اینها موری است خارج از اراده انسان، اگر خارج از اراده انسان است ما در مقابل آن تسلیم هستیم و کاری نمیتوانیم بکنیم مانند روح، مرگ خلقت و غیره که ما نمیتوانیم کاری بکنیم ولی آنچه که ما تحت عنوان وحدت ترکیبی امکانات نام می بریم یعنی کمیات و تنظیمات کمی اقتصادی، حاصل عمل انسانها هستند پس خود انسان نیز میتواند آنرا عوض کند، وقتی چیزی خود انسان ساخت انسان نیز میتواند آنرا از بین ببرد و در آن تغییر ایجاد کند زیرا فرمول آنرا میداند وقتی چیزی را انسان بوجود آورده قهرا" به فرمول بندی آن آگاهی داشته، پس میتواند از همان راه آنرا از بین ببرد. اما برای این کار زمان میخواهد، درست است که قانونمند است اما تحت همان قانونمندی است که آن کیفیت عوض میشود، اگر قانونمندی باشد که از حیثه نفوذ ما خارج باشد تغییر نمیتوانیم بدهیم نمیتوانیم آنرا حتی ایجاد هم کنیم ولی جامعه ای و این نحوه امکاناتی که ما ملاحظه می کنیم انسان بوجود آورده. پس ما هم

میتوانیم آنرا تغییر دهیم ، مجموعه امکانات مرتبطی که در آمریکا ست با کیفیت مجموعه امکانات در ربط شوروی تغییر می‌کند ، فرق بین این دو کیفیت حاصل مناسبات انسانی است و خود انسانها بوده‌اند که این کیفیتها را مطرح کرده‌اند و خودشان نیز آنرا عوض میکنند اما به شرطی که فرمول آنرا نفهمند که از چه طریقی مطرح شد و از چه طریق هم رفع مانع میکنند ، در اینکه رفع مانع چگونه صورت می‌گیرد؟ آیا از طریق تصرف در کمیات است یا تصرف در روابط انسانی ، بحث بعدی است ، بحث این جلسه در مقابل بحث آقای ساجدی است که می‌فرمایند که اصلاً "تغییر محال است در صورتی که قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات را بپذیریم ، پس برادران دقت کنید که بحث را در موضع خودش تمام کنند .

برادر افکاری : ما می‌بینیم که این کیفیتها بر اساس عمل انسانها بوده‌است پس انسانها هم می‌توانند آنرا تغییر بدهند ، میشود اینجوری سؤال کرد که درست است که آثار عمل انسان بوده‌است ، اما از کجا اثبات می‌فرمائید خود انسانها بوده‌اند که تصمیم گرفته‌اند چرا انسانها را ابزار عمل نگرفته‌اید؟ چیز دیگری بوده که مشخص کرده که چه چیز باید عمل بشود؟ همانطور که می‌فرمائید روابط انسانی جدای از خود انسانها هست و اگر بفرمائید روابط انسانها بوده که علت این عمل شده دیگر نمیتوانید بگویید که اختیار انسانها بوده بلکه چیز دیگری بوده‌است .

برادر درخشان : این مطلب به صحبتی که آقای ساجدی پای تخته مرقوم فرموده بودند برمی‌گردد که حرکت انسان به تبع ۱- آگاهی انسان ۲- امکانات صورت می‌گیرد که در مرحله بعد ، آگاهی را نیز لحاظ نکردند ، یک مرتبه است که ما می‌گوئیم امکانات مختلفی در مقابل ماست (در یک مقطع از زمان) مثلاً " خودکاری و یک خودنویسی که من برای نوشتن هم میتوانم از خودکار استفاده کنم و هم از خودنویس ، اما خودنویس را بدست می‌گیرم ، در اینجا آگاهی من بوده برامری که ایجاب کرده که من خودنویس بدست بگیرم و یلسا دو نوشیدنی است که یکی مسکر است و دیگری چای ، پس امکانات در مقابل من هست ، حالا من می‌خواهم حرکت کنم آگاهی من دلالت بر این می‌کند که مسکر را انتخاب می‌کنم که در جهت خاصی است و این برمی‌گردد به اینکه نظام ارزشی حاکم بر من چیست؟ که من ترجیح داده‌ام مسکر بنوشم ولی شما می‌فرمائید من چای را می‌نوشم و نه مسکر را عرض می‌کنم چرا؟ می‌فرمائید که نظام ارزشی من اینگونه دلالت می‌کند بنا بر این ما آگاهی را بعنوان یک عامل مستقل از

امکانات قبول می‌کنیم ، یک موقع بحث در این است که همان آگاهی شما هم به تبع امکاناتی است که شما در ربط با آن امکانات بوده‌اید یعنی من که مسکر را انتخاب کردم به دلیل این بوده که در رابطه با امکانات خاصی بودم و در یک جامعه‌ای با یک ترکیب خاصی از امکانات بوده‌ام ، من هم امکانی در کنار سایر امکانات بوده‌ام و در این ربط امکانات بوده که من انسان اینگونه متعین شده‌ام ، همانگونه که این میکرفون در این نظام اینگونه متعین شده‌است در این نظام ، انسان هم اینگونه متعین شده‌است و همانطور که این میکروفون اینگونه خاصیت دارد ، انسان هم در این نظام به‌گونه‌ای ساخته می‌شود که این خاصیت را خواهد داشت و غیر از این از او بر نمی‌آید. این نکته که می‌فرمایید وصیح جناب آقای ساجدی به نحوی می‌فرمودند که چرا آگاهی نیز به عنوان شماره امکانات مرتبط به یکدیگر نمی‌گیریم؟ می‌گوئیم این بدین معنی است که معرفت انسانی را هم حاصل امکانات مادی بدانید ، به نظر می‌آید که حل این بحث جایش این جا نیست و یا به عبارت دیگر جلسات بحث از اینجا شروع شد که ما معتقد بودیم بوجود انسان الهی و مجموعه احکام الهی که این انسان الهی می‌خواهد آنرا در جامعه اجرا کند و زیربنای تفکر الهی این است که شما برای معرفت و آگاهی جایگاه خاصی قائل بشوید و آنرا متاءثر از ماده و وجه پیچیده‌ای از خلقت ماده ندانید ، اگر بفرمائید نه این هم محل بحث است می‌گوییم ولی این جلسه برای آن بوجود نیامده ولی اگر بخواهیم این بحث را بکنیم باید وارد این بشویم که آیا معرفت انسانی هم خلقت پیچیده‌ای از ماده است ، اصلاً انسان چیست؟ و مقولاتی از این قبیل ، ولی به نظر من مباحث را از جایی شروع می‌کنیم که این موضوع فعلاً "محل بحث ندارد ما به این قائل هستیم که اگر امکانات متعدد بود انسان با توجه به بینش الهی خودش به نحو خاصی انتخاب کند و وقتی امکانات خاصی برگزید و در ربط قرارداد ، امکانات در مرحله بعد از کیفیت خاصی برخوردار است ، اگر من امکان الف ، ب ، ج در مقابل خود داشته باشم ، اگر الف و ج در ربط قرار دهم در مرحله بعد امکان (د) که به دست می‌آید کیفیت آن فرق میکند و در یک جهت خاصی است و خلقت خاصی دارد که به نظر می‌رسد که هماهنگی خودش را با اجرای احکام حفظ می‌کند یعنی در بعد کمیات و در بعد اعتقادات یک هماهنگی بوجود می‌آید و آن چیزی است که به نظر ماست ، حالا اگر آقای افکاری به نظرشان می‌آید که این بحث ، بحث اعتقادات نیست و باید همینجا تمام شود بفرمایند ولی من می‌خواهم بگویم که اگر به عنوان یک انسان متاءثر نگاه کنیم باید آگاهی را بپذیریم که متاءثر از خلقت های مادی نباشد ولی اگر ایشان معتقدند که اگر

اینرا بپذیریم در اجرای احکام با مشکلاتی مواجه خواهیم شد بفرمایند تا نسبت به آن تامل کنیم .

برادرچمن خواه : صبح آقای ساجدی سئوالی را مطرح فرمودند که اگر از اختیار شروع کنیم وبه وحدت ترکیبی امکانات که میرسید، این نتیجه، اختیار را نقض میکند لازم هست که سیر بحثی جلسه گفته شود، اصل موضوعه‌ای که پذیرفته شده اختیار انسان بوده، بعد گفتیم که انسان میتواند در امکانات تصرف کند، نتیجه آن عمل انسان و اثر عمل انسان بود که منتهی این آثار را نتیجه میداد برای داشتن یک وحدت ترکیبی بین امکانات، مثال مداد و گران شدن آن و مسئله گرانی و ارتباط اینها با همدیگر گفته شد یعنی گران شدن یک چیز رابه رابطه بین کالاها برگردانیم و گرانی را نیز به امر واحدی که تمام امکانات با همدیگر در ربط هستند برگردانده شد، اگر این سیر را داشته باشیم و در ضمن قائل به اختیار نیز بشویم تعریفی که از وحدت ترکیبی امکانات و قانونمندی آن داده میشود، اختیار جزئی از آن نمیشود بلکه رابطه تابع و متغیری با همدیگر دارند . یعنی اینطور نیست که وقتی می‌گوئیم وحدت ترکیبی امکانات، انسان مختار را جزئی از امکانات بدانیم سؤال من هم همین است که اگر قائل به وحدت ترکیبی امکانات شدیم، آیا انسان را تحت آن قانون می‌گیرید یا انسان را حاکم بر آن قانونمندی می‌دانید؟

برادر ذوالفقارزاده : آقای ساجدی صبح اشاره فرمودند که امکانات دارای وحدت ترکیبی است که استقلال دارد و قانونمند است، استاد در آخرین جلسه فرمودند که اگر وحدت ترکیبی امکانات را حادث بگیریم، با حادث بودن وحدت ترکیبی امکانات، بایست معلول بودن آنها قبول کنیم یعنی از قدیم نبوده بلکه حادث بوده، در این صورت این نتیجه گرفته میشود که هویت آنها عین احتیاج اوست یعنی هویت آنها استقلال ندارد بلکه وابستگی به علتی دارد که آنها بوجود آورده .

برادر ساجدی : این استقلال درون ماده است نه نسبت به خداوند متعال یعنی مستقل از امت، از اجزاء هست یا نه ؟

برادر ذوالفقارزاده : نسبت به خداوند که هیچ چیز استقلال ندارد ولی همینکه می‌گوئیم این حادث است، گفتیم که انسانهایی که در روابط انسانی خاصی بوده‌اند، اینها را بوجود آورده‌اند، هویت این تمدن، وابستگی است و استقلال ندارد، اگر استقلال داشته

باشد باید ثابت کنید که از اول هم بوده است درحالیکه اینگونه نبوده بلکه وابسته بوده به روابط انسانی، انسانهایی که آنرا بوجود آورده اند.

و بر اساس علت و معلول، معلول را نمی‌توانید جدای از علت بیان کنید حالا اگر نمی‌توانیم ما اینرا ببینیم که این علت کجای این معلول هست، به ضعف بینش و اندیشه ما برمی‌گردد، عین آن مثال که بگوئیم پسر مستقل از پدر است درست است که مادر عینیت پسری می‌بینیم که مستقل از پدرش هست ولی آیا این استقلال به همان معنای فلسفی آن است یا اینکه نه، این همان قوانینی است که پسر در پدر ایجاد کرده و نمی‌توانیم ادعا کنیم که استقلال دارد.

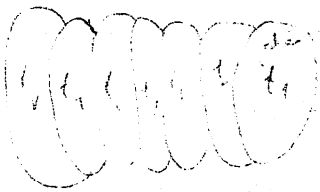
برادر فلک مسیر: اگر بخواهیم راه آقای درخشان را برویم که ببینیم موانع

چگونه بوجود آمدند، آیا انسان در بوجود آوردنشان نقشی داشته یا نه، مواجه می‌شویم با این مطلب که باید تاریخ را بطور صحیح مطالعه کنیم، اگر هم که بخواهیم بحث آقای ساجدی را ادامه بدهیم باید به یک نوع ماتریالیزم اعتقاد پیدا کنیم این است که من فکر می‌کنم در یک جایی ما باید از مکتب کمک بگیریم چه راه آقای درخشان برویم یعنی اینکه موانع چگونه بوجود آمده، آیا انسان بوجود آورده یا اینکه انسان در اصطکاک با وحدت ترکیبی بوده که یک چیزهایی بوجود آورد که یک جنبه آن مانع شد، والا انسان با طبیعت در هماهنگی است و این چیزهایی که ما امروز به آن مانع می‌گوئیم به خاطر ایدئولوژی مختلف است والا اگر ما با یک ایدئولوژی همه این مظاهر را نگاه بکنیم اکثر اینها راه حل هستند و مانع نیستند این است که بایستی در یک جایی از این بحث، ایدئولوژی را نیز پیش بکشیم والا بحث به تسلسل کشیده میشود و به جایی هم نمی‌رسیم.

برادر ساجدی: آقای چمن خواه فرمودند که انسان را تحت قانون می‌دانید یا حاکم بر قانون؟ به ذهنم میرسد که اگر بحث جامعه را مطرح می‌کردیم سؤال حتماً اینگونه مطرح میشود که انسان را تحت و جزء جامعه می‌دانیم یا نمی‌دانیم؟ جامعه قانون مند است یا نیست؟ اگر قانون مند بود انسان تحت آن قانون است یا خارج از آن؟ که این بحث گفته شد بطور موقت به آن کار نداریم.

بحث را از پائین تر شروع کرده‌ایم به اینجا رسیده‌ایم که یک امکاناتی است که وحدت ترکیبی دارند، هویتی دارد و قانونمند است که مانع هم همین است و مثالی هم آقای حسین می‌زنند که باید از قانونمندی رودخانه استفاده کرد و آنرا تغییر جهت بدهیم، آن چیز

که هنوز در ذهن من حل نشده رابطه میان انسان و امکانات است لذا بحث اختیار را نمی‌کنیم عرض می‌کنم که اگر شما انسان مختار را بپذیرید و وحدت ترکیبی امکانات را هم بپذیریم ، پذیرش این جامع مشترک در رابطه با هر آنچه که از امکانات وجود دارد به این معنی است که جایی برای اعمال اختیار انسان در امکانات نمی‌ماند ، نمی‌شود نتیجه گرفت که انسان ، امکانات را تغییر می‌دهد . البته یک سؤال دیگر هم هست که این انسانی که می‌گوئیم ، تک تک آدمها هستند ؟ یا امت هستند ؟ امت اختیار دارد یا ندارد ؟ رابطه اش با فرد چگونه است ؟



ما یک مقاطعی پشت سر هم داریم که زمان را تشکیل می‌دهند (از t_1 تا t_7) وحدت ترکیبی امکانات به این معناست که کل امکاناتی که در مقطع شماره یک قرار دارد تحت

یک قانون هستند یعنی کلیه تغییراتی که اینها می‌کنند بر یک قانون منطبق است ، دقیقا مثل قرار گرفتن اسید سولفوریک در کنار روی که برخورد آنها سولفور روی را نتیجه می‌دهد و یا باران می‌بارد ، زمین خیس میشود و زمین که خیس شد با گیاه ترکیب میشود ، لجن ایجاد میشود . یک بحث هم اینجا داریم که یک قانون بر تبدیل مقاطع به همدیگر حاکم است ، و می‌گوئیم هر دوی اینها یک قانون است یعنی بر مقطع و بر روند یک جامع مشترک حاکم است ، بنده عرض می‌کنم که اگر کل امکانات را چه در مقطع و چه در روند تحت یک چیز کلی به نام وحدت ترکیبی امکانات قرار دادید معنایش این است که کل امکاناتی که در مقطع یک قرار دارد باید به امکاناتی که در مقطع هفت قرار دارد تبدیل بشود ، چه شما بخواهید و چه نخواهید زیرا تحت یک وحدت ترکیبی است ، در این صورت کجای این قضیه جای اختیار انسان است ؟ اختیار انسان چکار میتواند بکند ، این دقیقا مثل این است که در مقطع یک تحولاتی پیش می‌آید که در مقطع بعدی نفت تولید میشود . در ضمن اگر ما کل امکانات را بصورت موتور ماشین فرض کردیم و گفتیم که صرفا یک راه اندازی داریم همینکه موتور کار کرد ، دیگر نمیتوانید بگوئید این کار را نکن ، زیرا کل این سیستم تحت یک قانون است ، و یا بفرض که اگر وحدت ترکیبی نمی‌داشتیم و فقط اشیاء قانونمند بودند ، در آن صورت هم می‌گفتیم که اگر این بخواهد به آن تبدیل شود باید این قانون حاکم بشود و این شرایط نیز باشد در این صورت برای اختیار انسان جا گذاشته بودیم و این انسان بود که تصمیم می‌گرفت و این کار را انجام می‌داد . توجیهی که برادرمان آقای درخشان می‌فرمایند که برای کاشت

سیب زمینی ، باید قانون آنرا رعایت کرد ، برای ساختن ماشین این اجزاء را کنار هم می گذارید و یا زمینه ترکیب چند چیز را فراهم می کنید ، ترکیب صورت می گیرد؟ یعنی اگر مقطع ۴۱ و ۴۲ الی آخر هم تحت قانون بیاید چطور ؟ آیا جایی برای اختیار انسان باقی می ماند من در حال حاضر کیفیت ارتباط انسان با امکانات را عرض می کنم ، یک بحث دیگر این است که انسانی که از آن حرف می زنیم چه نوع انسانی است ؟ امت اختیار دارد؟ ربط امت و اختیار چیست ؟ ما می دانیم که فرد اختیار دارد ، ما نمی دانیم امت اختیار دارد یا نه؟ که این بحث ، یک بحث دیگری است ، اما اگر وحدت ترکیبی را بپذیریم به این معنی است که یک مجموعه است که خودش عمل می کند یعنی کلیه حرکاتش و تغییراتش تحت یک قانون حاکم عمل می کند . پس عملی که انسان انجام می دهد یا تحت آن قانونمندی است یا نیست ، اگر تحت آن قانونمندی است که دیگر اختیار نیست ولی اگر تحت آن قانونمندی نیست ، پس امکانات ، قانونمند نیستند . یعنی تغییری که پیش آمد تبعیت از قانونمندی حاکم را نکرد .

برادر حسینی : در مقطع وحدت ترکیبی داریم و در روند نیز قانون تبدیل کیفیت برای رفتن از مقطع ۴۱ به ۴۲ باید باشد . با توجه به این می خواهیم طوری مسئله را حل کنیم که لطمه ای هم به اختیاری که مد نظر شماست وارد نیاید . می گوئیم امکانات وحدت ترکیبی دارند ، اگر وحدت ترکیبی امکانات (در مقطع) از قانون حاکم بر تبدیل کیفیت تبعیت کند می گوئیم این وحدت ترکیبی امکانات در تعادل است و اگر از قانون حاکم تبعیت نکند پس در تعادل هم نخواهد بود و این وحدت ترکیبی در روند خواهد شکست یعنی اگر جامعه هماهنگی با قانون تبدیل کیفیت را اختیار کرد حرکت او در تعادل هست و اگر عدم هماهنگی با این قانون را اختیار کرد می گوئیم در تعادل نخواهد بود و خواهد شکست اگر قانونمند باشد میتواند حرکت کند و اگر قانونمند نباشد حرکت نمیتواند بکند شما می گوئید که رانندگی دارای قانون است ، اگر انسان بخواهد رانندگی کند و دارای قانون باشد نفی اختیار او کرده ایم و حرکت او ممتنع است .

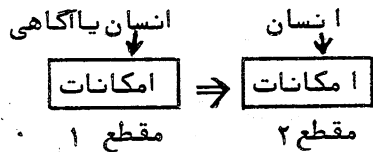
برادر ساجدی : ولی رانندگی ، وحدت ترکیبی نیست .

برادر حسینی : اگر رانندگی قانونمند نباشد و فرد هر طور که میخواهد رانندگی کند می بینید که رانندگی او منتفی میشود . فرض کنید جاذبه را در نظر بگیرید می گوئید قانونمند است لذا اگر من اختیار کنم که این شی را بالانگه دارم نمیشود زیرا آن قانون

حاکمیت دارد ولی می‌گوئیم همین شیئی را یک چیزی زیرش قرار دهید می‌توانید آنرا بالا نگه دارید پس باید آن قانون را رعایت کنید.

برادر درخشان : این مقاطعی که مرقوم فرموده بودید را من به نحو دیگری رسم

میکنم من اسم این مقطع را جامعه می‌گذارم و یا زمینه فعالیت انسان که در این زمینه ، امکاناتی در ربط قرار می‌گیرد و



The diagram shows two boxes labeled 'امکانات' (Facilities). The first box is labeled 'مقطع ۱' (Section 1) and has an arrow pointing down to it from the text 'انسان یا آگاهی' (Human or Awareness). The second box is labeled 'مقطع ۲' (Section 2) and has an arrow pointing down to it from the text 'انسان' (Human). A large arrow points from the first box to the second box.

انسان میتواند حرکت کند ، حرکت در تمام ابعاد اعم از مادی یا فرهنگی یا تربیتی یا سیاسی ، اگر مادی بود اقتصاد میشود ، یک سری داده‌هایی در این بسترواقع میشود که به آن امکانات می‌گوئیم مثلاً " در مورد اقتصاد است ، آب دارد ، کارخانه دارد ، زمین دارد ، در مورد مسائل سیاسی است . یعنی مجلس هست ، وزارتخانه است و همچنین مسائل فرهنگی و تربیتی ، از طرف دیگر انسان دارید که همان آگاهی است یعنی در نحوه ربط قرار دادن این امکانات ، وقتی انسان با این آگاهی خاص در مقابل این امکانات خاص قرار گرفت و امکانات را در یک نحو ربط خاص با هم دیگر قرارداد و تغییرات مناسب را به تبع همان قانونمندی ایجاد کرد یک شمره‌ای خواهد داشت که اینرا مقطع یک می‌گیریم یا زمان t_1 ، جامعه متحول میشود و این شمرات بصورت امکانات دیگری ظاهر میشود این امکانات دوباره در بستر جدید قرار می‌گیرد (در مقطع ۲) و به تبع این انسان با این امکانات جدید تصمیم خاص می‌گیرد ، نحوه کیفیت رفتار انسان در اینکه این امکانات را چگونه در ربط قرار دهد کیفیت زمینه امکانات در مرحله بعد را مشخص میکند و بر آن اساس انسان تصمیم مقتضی را می‌گیرد ، اگر یک عده بخواهند این مجموعه امکانات را به نقطه A برسانند ، یک عده دیگر میخواهند این را به نقطه B برسانند انسانهای اولی امکانات را در ربط خاصی قرار می‌دهند تا به نقطه A برسند در این صورت می‌گوید مطلوب من حاصل شد ، انسانهای دیگر که هدفشان رسیدن به نقطه B است امکانات را در نحوه ربط قرار می‌دهد تا آنرا به نقطه B برساند .

برادر ساجدی : پس مقطع ۱ به ۲ تبدیل نخواهد شد بلکه به اختیار انسانهاست .

برادر درخشان : این تبدیل بستگی به حرکت انسان در مقطع ۱ دارد .

برادر ساجدی : یعنی برای تبدیل قانونی حاکم نیست ؟ تابع اختیار انسان است ؟

برادر درخشان : اگر حرکت A را انجام دهد ، قانونمندی آن این است که زمینه A

را فراهم کند ، زمینه B فراهم نمیشود . اگر حرکت B را انجام دهد ، زمینه B فراهم

میشود.

برادر ساجدی : پس تبدیل زمينه A به زمينه B قانونمند نيست بلکه تابع اختيار

است .

برادر درخشان : تبديل زمينه A به زمينه B تحت اين قانون است که انسان

حرکت A و نه حرکت B را انجام دهد.

برادر ساجدی : يعنى انسان هميشه حرکت A را انجام ميدهد؟

برادر درخشان : اگر حرکت انسان از کيفيت خاص A برخوردار بود، نتيجه ايجاد

زمينه A خواهد بود، اين خودش يك قانونمندی است که بر مقاطع حاکم است .

برادر ساجدی : پس انسان تابع قانونمندی است ؟

برادر درخشان : بيله . اما به اين معنی که اگر انسان حرکت A را انجام دهد

ماصل آن ايجاد زمينه A خواهد بود، به اين قانونمندی میگوئيم .

برادر حجت الاسلام حسینی : فرداگر قانون وحدت ترکیبی را بشناسد میتواند اینگونه حرکت

کند و اگر نشناسد موضعی که انتخاب میکند لزوماً به A نمی‌رسد.

برادر درخشان : به نظر میرسد که اين مطلب تلویحا در اين مطلب هست زیرا اگر

نمی‌شناخت که حرکت A را انتخاب نمی‌کرد، اما اینکه انسان چرا حرکت A را انتخاب میکند

آن هم قانونمند است يعنی اگر ایدئولوژی او الهی بود حتماً حرکت A را انجام ميدهد

البته بحثی است که خارج از قلمرو بحثی ما است اما خودش قانونمند است .

برادر حجت الاسلام حسینی : در پاسخ ایرادی که آقای ساجدی فرمودند که اگر

امکانات وحدت ترکیبی داشته باشد تکلیف اختیار چه میشود ؟ عرض میکنم که چنانچه ما

می‌خواستيم هواپیما بسازيم و آنرا در ارتفاع بالائی به حرکت در بیاوريم ، لازمه اين مطلب

این بود که مقاومت اجسام را نسبت به حرکت و شرائط و روابطی که در آن قرار می‌گیرد بشناسيم

يعنی بدنه هواپیما را از هر فلزی که می‌خواهيم بسازيم بگوئيم مقاومت آن در حرکت چقدر است ؟

تا ببينيم وزن و باری که می‌خواهيم در آن قرار دهيم میتواند تحمل کند یا اینکه مقاومت

آن اين مقدار تحمل را ندارد و علاوه بر اين می‌خواهيم که بر سطح زمین هم حرکت نکند يعنی

اگر حرکت ساعتی نهد و یا هزار کیلومتر هست در زمین بنا نیست واقع بشود بلکه در

پنجاه هزار پا بالای زمین باید واقع شود، اگر می‌گفتند برای بدست آوردن این مطلب باید

معادلات نسبت را بدست بیاورید، باید بدانید تغییر کیفیت چگونه میسور است؟ قوانین آن چیست؟ در آن ارتفاع، آیا نتیجه قانون تغییر کیفیت این میشود که مقاومت آن جسم در آنجا نتواند این مقدار از وزن و بار را تحمل کند یا اینکه بتواند، اگر قانون نسبت را میخواستیم کشف کنیم، اگر سؤال می‌کردند اینکه شما می‌خواهید همه تغییر کیفیت‌ها را تحت یک سری معادلات ببرید دیگر چگونه تغییر ممکن خواهد شد؟

برادران یک مقدار دقت کنند، ما می‌خواهیم ببینیم کیفیتی را که بالامی‌بریم، چگونه تغییر میکند، بدین دلیل قانون تغییر کیفیت را می‌خواهیم آنهم در شکل عام، که بتواند بگوید این وسایل دیگر چگونه تبدیل میشوند، چه در اینجا و چه در جو و چه در بالای جو، شما یک قانون عام تغییر کیفیت را در نسبت می‌خواهید، نتیجه قانون عام تغییر کیفیت این است که جهان مجموعه است و قانون عام تغییر کیفیت بر آن حاکم است، اگر به این نکته برسیم که جهان تحت قانون شماره A تغییر کیفیت میدهد در این صورت چگونه ممکن است شما تغییر کیفیت جدیدی درست کنید و چیز جدیدی بسازید که الان در جهان نیست، می‌گوئیم با شناختن همین قانون، در آنجا می‌گویند منتهی عالم، چگونگی را از سختی و سستی، از سرعت و بعد و کجائی این را تعیین میکند، یعنی می‌گویند نیرویی که می‌خواهیم بر حرکت این شیئی وارد کنیم با نیرویی که بر حرکت شیئی دیگر وارد کنیم یک اندازه نیست چون ارتباط آنها با جاذبه یک‌گونه نیست، جهان منهای این شیئی منتهی دارد که جایگاه، سختی و سستی و سرعت را مشخص میکند. (البته اول سرعت و بعد آثار آن) و بر روی شیئی دیگر که دست می‌گذاریم می‌گویند جهان منهای این شیئی، جایگاه این شیئی را مشخص می‌کند، و از یک ارتباط عظیم ناگسستگی در جهان حرکت‌ها و معادلات حاکم بر آن سخن می‌گویند. این کار برای بدست آوردن قانون تغییر کیفیت بود، حالا که به این قانون رسیده‌ایم که این قانون همه کیفیات را مشخص کرده است، پس اصلاً حرکتی نمیتوان کرد و تغییر کیفیتی نمیتوان ایجاد کرد جز تغییر کیفیتی که این نسبت ایجاد کند، آن چه که ما عرض می‌کردیم این بود که انسان در این مجموعه غیر از اشیا دیگر است، حاکمیت بر رابطه دارد و به همین دلیل با شناسائی این قانون میتواند تغییر بدهد، می‌گوئید فرضاً انسان حاکم بر رابطه باشد و در نسبت ماده نباشد، اگر هم قوانینی برای نسبت و پیدایش اختیار فرض کردید باید چیزی باشد که ماده و غیر آن را نیز در بر بگیرد، آنوقت سؤال دوم برادران آقای ساجدی مطرح میشود که حالا که حاکم شد،

میتواند یک مرتبه جهان را تغییر بدهد؟ شما که گفتید این قانون به همه جا ارتباط دارد ، اگر این تغییر کند پس یقیناً " خورشید هم باید وضعیتش تغییر کند، و گردش زمین به دور خورشید هم تغییر کند و ماه و منظومه شمسی و کل کهکشان نیز همینطور باید تغییر کند. عرض می‌کنیم که خیر، قوانین حرکت به ما اجازه میدهد که با شناسایی‌اش ، بتوانیم تغییر بدهیم البته حاصل تغییر ماهه جا منعکس است ولی چه حد از انعکاس جاذبه زمین حتماً در خورشید هست؟ در آنجا به چه شکل هست؟ به شکلی که در جاذبه زمین می‌بینید؟ این تغییر چه نحوه اثری در تمام کهکشان می‌آورد؟ از آن تغییراتی است که حرکات کرات هم از موضع خودشان برگرداند؟ یا بی‌تأثیر نبودن غیر از این است که کل مدار آنها به هم بریزد و یک مرتبه کرات به هم بخورند و یک موضع وحشتناکی پیش می‌آید که مجبور بشویم بگوئیم دست به ترکیب دنیا نزنید، عرض من این است که وحدت ترکیبی جامعه که از آن مرتبه پائین تر است، آنکه می‌گفتیم وحدت تکوینی، آنرا شناسایی کردید و قانون حاکم بر تغییر آنرا شناختید و وحدت آن را شناختید و با شناخت قانون حاکم بر تغییر توانستید حتی تغییراتی را در گردش اتم بوجود بیاورید آنوقت چگونه ممکن است وحدت ترکیبی که در مجموعه بزرگتر که نگاهش کنید می‌گوییم بشر متغیر است، آن وحدت ترکیبی هم مغیر است بعد می‌گوئید متغیر اصلی کدام است؟ می‌گوئیم بشر، سئوالی که من دارم این است که مجموعه‌هایی که تجزیه و تحلیل به صورت آنالیز می‌کنند یعنی تجزیه و تحلیل در ارتباط با تغییر میکنند، می‌گویند هم‌اکنون تغییر می‌کند؟ می‌گوئیم، نسبت تغییر این عضو در مجموعه اینگونه است، مغیر اصلی این است، تازه اگر انسان هم جزء بود سئوال میشد که نقش انسان چیست؟ آیا نقش اصلی دارد یا نه؟ چه خواسته به اینکه ما قدم اول آنرا برمی‌داریم و عرض می‌کنیم که وحدت ترکیبی امکانات هرچه باشد بزرگتر از وحدت ترکیبی تمام جهان نیست، بیشتر از وحدت ترکیبی ای که مداخلت در بوجود آوردنش نداشته‌ایم نیست، به عبارت دیگر، نسبت جهان که محصول عمل من نیست معذالک شناختن قانون حاکم بر تغییرش امکان میدهد بر کسی که حاکم بر رابطه است که در او تغییر ایجاد کند، چگونه چیزی که بوجود آورنده آن انسان است، نمیتواند در آن تغییر دهد؟ به عنوان مثال عرض می‌کنم که ما آمده‌ایم و با جناب آقای ساجدی و دوستان برای زیارت حج، سوار هواپیما شده‌ایم، بالا که رفتیم، یک مرتبه ایشان بگویند ما وسط هوا و زمین هستیم؟ عجب کاری بود که ما کردیم، حالا اگر بخواهیم پائین برویم

چه باید بکنیم؟ می‌گوییم شما الان تحت یک قانون قرار دارید؟ می‌گویند در این صورت هر جا که آن قانون بخواهد مرا می‌برد؟ معلوم نیست کجا سردر می‌آوردیم کی گفته که ما میتوا نیم به مکه برویم؟ عرض میکنم این آقایی که هدایت هوا نیما به عهده دارد، می‌گویند، آنهم که مثل من هسته مگرا و هم تابع همین قانون که بر ما حاکم است نیست؟ می‌گوییم چرا ولی او روی یک رابطه دست گذاشته که قدرت کنترل جهت حرکت آن را دارد، حالا اگر شما گفتید بشرها که در جا معه هستند عکس العمل اعمالشان یک برخورد اولیه دارد و عکس العمل آثار اعمالشان یک برخورد ثانویه دارد و آنجا هم وحدت دارند ما نندید کارخانه بسیار عظیم که حرکت میکنند و قانون هم دارد می‌گوییم اگر مبتای قانون را شناختید حرکت از پایه $\frac{1}{2}$ را نمیتوانید زیر یک چیز جزئی را تغییر میدهد، البته در کل تغییر واقع میشود ولی نه لزوما همان تغییری که مطلوب شما بود، بروید و قانون حاکم بر تغییرش را که عام و شامل است کشف کنید، بروید و وحدت ترکیبی اش را که تحت قانون تغییر حرکت میکند و عرض کردم که قانون حاکم بر تغییر و طیف را خیلی بیشتر از دوطیف ایجا دکنند بدین معنی که یک خصلت ذاتی دارد که نمیشود از آن حذف کرد ولی یک خصلت‌هایی دارد که میشود نسبت آنرا تغییر داد، خصلتی که نمیشود تغییر داد را بشناس و برپایه آن خصلت‌های قابل تغییر را تغییر بده، و اگر چنین کنی تغییر حاصل میشود به عبارت دیگر عرض می‌کنم اگر می‌گفتید که جزء و کل آن به قید خصوصیت شخصی آن، همگی بر اساس قانون حاکم بر تغییر آنگونه هستند که هیچگونه تغییر درونی را نمی‌پذیرند، حتما این وحدت ترکیبی پروسه را و جبرتا ریخی را می‌آورد ولی اگر ادراک ما این شده که وحدت ترکیبی هستند ولی وحدت ترکیبی یک خصلتی دارد که مقوم اصلی این هست و یک خصلتی دارد که برپایه آن اصل میشود نسبت این خصلت را تغییر داد، نه، اینجوری نیست، آنوقت میشود مثل قانون نسبیت که آنرا می‌خوانند و کشف می‌کنند به عنوان قانون تغییر، بنا بر این مجموعه بودن مضر به تغییر نیست.

برادر افکاری: پس از اینکه وحدت ترکیبی امکانات را شناختیم، می‌فرمایید با توجه به وحدت ترکیبی امکانات، عینیت را تغییر می‌دهیم، سؤال من این است که اگر در عینیت تغییر دادیم، در وحدت ترکیبی امکانات تغییر حاصل میشود یا نه؟ یعنی آن قانونمندی، یک قانونمندی دیگری است؟

برادر حجت الاسلام حسینی: خصلت شخصیه یا خصلت نوعیه؟ آن هفته ساعت را در شکل‌های مختلف مثال زدیم و گفتم یک خصلت نوعیه دارد که اختلاف پتانسیل و تخلیه آن است و یک خصلت شخصیه دارد اگر اینرا به قید خصوصیت شخصی اش بخواهید حفظ کنید حتما "برقی نمیشود".

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	قدرت انسان در تغییر وحدت ترکیبی	۴-۱
۲	آیا تغییر در وحدت ترکیبی امکان پذیر است	۷-۵
۳	قانون و قانونمندی چیست *	۱۲-۸
۴	تغییر به معنای قرار گرفتن در ربط خاص است یا قرار دادن ؟	۱۶-۱۳
۵	اختیار چیست *	۱۸-۱۶

برادر افکاری : جلسه قبل بعد از اینکه خود وحدت ترکیبی پذیرفته شد کسه

امکانات وحدت ترکیبی ای دارند مطلب مطرح شده این بود که این وحدت ترکیبی قانونمند است • اشکال آقای ساجدی این بود که اگر شما می گوئید امکانات وحدت ترکیبی دارند و قانونمندند و انسان را مغیر می گیرید • این تغییر تحت آن قانونمندی است یعنی هر تغییری که انسان در آن جزه بدهد (آنطور که من فهمیدم) منظور آقای ساجدی این بود که هر جزه را که بخواهیم تغییر دهیم متناسب با آن قانونمندی تغییر پیدا میکند نه متناسب با آنچه خود میخواهید • بنابراین وقتی که تغییر ایجاد شده متناسب با قانونمندی حاکم است اختیار مفهومی ندارد • بنابراین من که تغییر می دهم ، این تغییرم وقتی متناسب با آن قانونمندی باشد دیگر مسئله اختیار منتفی میشود • حاج آقا در پاسخ ، مسئله قانونمندی حاکم بر طبیعت را بیان فرمودند و آن مثالهایی که در مورد هواپیما زدند که بهر صورت هر چیزی قانونی دارد و قانونمند است مثلاً ساختن هواپیما بر اساس قانون خاص است و انسان وقتی که از هواپیما استفاده می کند تحت آن قانون است ولی چون خودش قانون را کشف کرده و بر اساس آن هواپیما ساخته است میتواند از قوانینی استفاده کند که قوانین قبلی را خنثی کند بنابراین چطور با وجود این وحدتی که بر کل طبیعت حاکم است انسان میتواند با شناختن آن قانونمندی کل حاکم ، قوانین را کشف و تغییر دهد ، اما چطور نمیتواند چیزی را که خود بوجود آورده ، آن وحدت ترکیبی که حاصل عمل انسان است و قانونمندی دارد ، نمیتواند آنرا تغییر بدهد ؟ یعنی بنظر من از این راه وارد شدند و بنابراین انسانها چیزی را که خودشان بوجود آورده اند میتوانند خودشان تغییر بدهند • درست است که این امکانات وحدت ترکیبی دارند و قانونمند اند ولی همانطور که آقای درخشان فرمودند میتوانند خودشان عوض کنند • با استفاده از همین قانونمندی است که انسان میتواند در آن تغییر بوجود بیاورد و اگر قانونمند نبود معلوم نبود از تغییر داده شده را ملاحظه کند که این تغییر اثرش کجا ظاهر میشود • بنابراین قانونمندی و خصیلت مجموعه داشتن نفی اختیار نمی کند با توجه

به اینکه آن مجموعه قانونمند است باز هم انسان میتواند آن قانونمندی را بشناسد و با شناخت آن در اجزاء تغییر بدهد • من در آخر سؤال کردم که قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات یعنی چه ؟ یعنی اگر در جزء تغییر بدهیم آن قانونمندی عوض میشود و یا نه یعنی وقتی که ما پذیرفتیم یک سری امکانات داریم که در یک ربط خاص هستند و یک وحدت ترکیبی دارند و اینرا قانونمند گفتیم سؤال من این است که اگر یک جزء را تغییر بدهیم قانونمندی عوض میشود یا خیر ؟ حاج آقا در پاسخ فرمودند ساعت یک خصیت نوعیه دارد ، اختلاف پتانسیل و ویک خصیت شخصییه دارد اگر خصیت شخصییه را حفظ کنیم حتماً ساعت برقی نمیشود و من ارتباط این پاسخ را با سؤالم نفهمیدم میخواستم بگویم قانونی که بر وحدت ترکیبی امکانات حاکم است اثر عمل خود انسان است ، انسان است که آن قانونمندی را بوجود می آورد ؟ یا نه قانونمندی را کشف می کند مثل مثالی که خود حاج آقا فرمودند که هواپیما بر اساس یک سری قانونمندی که در طبیعت وجود دارد و انسان کشف می کند ساخته میشود • قانون حاکم بر وحدت ترکیبی هم همینطور است ؟ وجود دارد و انسان آنرا کشف می کند ؟ یا قانونمندی مخلوق رفتار انسانها است ؟ انسانها که عمل می کنند خود قانونمندی بر اساس ربط بین امکانات بوجود می آید ؟

برادر امیری مقدم : سؤال اینجاست که این قانونمندی که در روند قوانین آن در حال

تغییر است بآبی قانونی چه فرقی دارد ؟ زیرا با این حساب در مقطع قانونمند است نه در روند

برادر ساجدی : دو مسئله را آقای افکاری عمدتاً مطرح کرده اند • ۱- انسان با

استفاده از قانونمندی است که تغییر در امکانات می دهد • ۲- این قانونمندی (امکانات) خود انسان

ایجاد کرده پس خودش هم میتواند تغییر دهد •

در قسمت اول حرف صحیحی است که انسان با توجه به قانونمندی هر شیئی است که میتواند آنرا

بسازد یا تغییر دهد • اما بنظر من این حرف صحیح صرفاً قانونمندی شیئی را اثبات می کند نه

وحدت ترکیبی را • یک سری اشیائی داریم که تک تک آنها قانونمند اند • اما ربطی بین این اشیا •

داریم که وحدت ترکیبی میخواهد آن ربط را بیان کند • جمله ای که در جواب گفته میشود و مثالهایی

که در این رابطه زده شده ، همه این مطلب را تمام می‌کند که اشیا^۱ قانونمند اند و اگرخواستیم آنرا تغییر دهیم باید با توجه به قانونش باشد . یعنی آنچه در عالم ماده می‌بینید هرکدامش قانونی برای ساختش ، از بین بردنش تغییر دادنش دارد ، و برای استفاده باید از این قوانین استفاده کرد . قبول داریم اما بنظر من این مطلب وحدت ترکیبی را تمام نمی‌کند . مطلب دوم که می‌فرمائید این کار انسان است و میتواند آنرا تغییر دهد . عرض می‌کنم این مصادره به مطلوب است عرض می‌کنیم اگر قبول کنیم که اینها مخلوق انسان اند آنوقت می‌توانیم بگوئیم آنها را تغییر می‌دهیم اما همه حرف ما این است که اگر قانونمندی یا ربط قانونمند بین اشیا^۱ را شناختیم نمیشود جای اختیار را معین کرد . دقیقاً آنچه مورد اختلاف است در این نقد مستند قرار داده ایم (برای پاسخ به نقد) . و اگر بنا باشد همه تغییراتی که انسان با اختیارش میتواند بدهد ، یعنی هر تغییری که اختیار کرد با حفظ قانونمندی شخصی شیئی بتواند در شیئی چه در ارتباط طولی و چه عرضی (مقطعی و روندی) ایجاد کند . هر تغییری که توانست بدهد ، بگوئیم پس این ممکن است اگر قانونمند نبود چطوری بود ؟ همینطور بود . چه فرقی بین قانونمند بودن و نبودن وجود دارد ؟ خلاصه برای من هنوز مطلب روشن نیست .

برادرزاد و الفقارزاده : قانونمندی وحدت ترکیبی را قبول ندارید یا اینکه قانونمند

هست ولی نمیشود تغییرش داد ؟ بنظر میرسد هنوز قانونمندی این را اثبات نکرده ایم .

برادر ساجدی : علافرض بحث می‌کنم اگر فرض کنیم این حرف صحیح است که وحدت

ترکیبی بین امکانات وجود دارد و قانونمند است دیگر جایی برای اختیار نمی‌ماند . اگر خیر فرض

بگذاریم که انسان مختار است و انسان مختار امکانات را تغییر می‌دهد و امکانات حاصل تغییراتی

است که انسان ایجاد کرده دیگر قانونمند بودن ربط بین امکانات معنی ندارد . (بانگاه ساده

ممکن است بی آمدهائی هم داشته باشد) آنچه ما می‌بینیم این است که سبب زمینی قانون خاصی

دارد . . . اگر از قانون تبعیت شد میشود وگرنه خیر . اینها را می‌بینیم ، اما اینها دلیلی برای این

است که وحدتی وجود دارد ؟ و وحدت هم قانونمند است ؟ حالا نمی‌دانم منظور از وحدت چیست ؟

به معنی ارتباط خاص باشد یا ... بهرحال پذیرفته ایم اما اینکه این قانونمند است • می‌گوئیم تابع اختیار انسان نیست اینرا نمی‌توانم بفهمم و جمع‌کنم •

برادر درخشان : مسائلی که در علوم اجتماعی است ، حاصل اختیار انسانها بود • یعنی مثل آهن نبوده که خدا آنرا خلق کرده است • خصلت آهن خلق شده است • اما بانه چی ؟ بانه را خدا خلق کرده یا من و شما ؟ شرکت تعاونی مثل سیب می‌ماند که خداوند خلق نموده است که این خاصیت را داشته باشد ؟ یا مخلوق انسانها است ؟ وهمینطور سایر امور • مسائل اجتماعی مسائلی که در جامعه است به تبع اینکه عملکرد انسانها در آن دخیل اند ، آقای افکاری می‌فرمایند این مسائل به تبع اختیار و عملکرد انسانها بوده ، چیزی نبوده که درجهان بوده است ، اما مسائل اجتماعی به تبع نحوه اختیار انسان است • ممکن است بفرمائید آن نحوه اختیار هم به تبع قوانین است اما بحث ما این است که خیر ، بعضی وقتها انسان خلاف آن قوانین اختیار می‌کند • چون دو بحث در اینجا باز میشود •

۱- بانه که مطرح شد ، بعنوان يك کیفیت قانونمندی خاصی دارد و این قانونمندی خاص چیزی نیست جز قانونمندی هواپیما که از قانونمندی خاص فلزات تبعیت میکند و ساختن بانه هم به تبع قوانین خاصی است اما عرض من این است که در مورد هواپیما تخلف از قوانین تجربی محال است یعنی نمیشود تخلف از قوانین کرد و هواپیما به پرواز دربیاید اما در مورد مسائل انسانی میشود چنین کرد • انسان تخلف می‌کند از آنچه که هست و تنظیمات خاصی هم ارائه می‌دهد • یعنی فقط اختیار را باید بنظر من در این بعد ملاحظه کرد که انسان بتواند خلاف آن قانونیکه حاکم بر او است عمل کند •

برادر ساجدی : چه نتیجه ای را میخواهید بگیرید ؟

برادر درخشان : نتیجه ای که می‌گیریم این است که آن وحدت ترکیبی که از آن در مسائل اجتماعی صحبت هست ، یعنی آن چیزی که شما بعنوان منتجه می‌دانید ، منتجه هرامری در واقع وحدت ترکیبی است و وحدت ترکیبی يك منتجه است • اسم وحدت ترکیبی را عوض کنید یعنی

من در آن چیزی جز منتهی نمی بینیم ، در همان حد منتهی من این کله را استفاده میکنیم * عرض می کنم این منتهی ای که در جامعه بعنوان بانک متظاهر شد ، بصورت تعاونی بصورت شبکه توزیع خاص این حاصل عملکرد انسانها است *

برادر ساجدی : حاصل اصطکاک اختیار شما وطبیعت است *

برادر درخشان : دو نکته وجود دارد یکی بحث آقای ساجدی و دیگری افکاری ، فکر

نمی کنم ایندو نکته یکی باشند * اینطور نیست ؟

برادر افکاری : یک سوال دارم که این قانونمندی مخلوق انسانهاست ؟ یعنی انسان

میتواند جزء را تغییر بدهد خود قانونمندی عوض میشود یا نه ؟ مثالهایی که آقای حسینی مثل

رودخانه و غیره می زنند ، قانون هایش وجود دارد و انسان آنرا کشف می کند و مثلاً هواپیما بسازد

هیچ موقع قانون را از بین نمی برد و نمیتواند از بین برد ولی در اینجا اگر این جور باشد وحدت -

ترکیبی (هواپیما) را میتواند از بین ببرد * و چیز دیگری را بسازد *

برادر درخشان : به همین خاطر بود که من میخواستم بگویم که اگر بحث آقای افکاری

را بررسی کنیم مقدمه ای میشود که بحث آقای ساجدی را جواب دهیم * یعنی انتهای بحث آقای

افکاری هم همین بود که اگر ما این رابه این نحو قبول کنیم آن وحدت ترکیبی را شامی توانید تغییر

دهید * آقای ساجدی می گویند نمی توانیم * اختیار ما در آن وحدت ترکیبی حل است ، آقای

افکاری می گویند اگر از این زاویه وارد شوید میتوانید آنرا تغییر دهید * بنظر من ایندو مطلب

متفاوت اند و اگر بحث آقای افکاری صحیح باشد ، مدخلی برای پاسخ به اشکال آقای ساجدی است

ایشان می گویند قانونی دارید که مثلاً خاصیت سیب زمینی چیست ؟ این تحت فرمول خاصی است

و تغییرش هم نمیتوانید بدهید * همین طور سایر مواد غذایی * اما غذایی را که میخواهید درست

کنید به اختیار خودتان است که چطور از این قانونمندیها استفاده کنید که از این سیب زمینی

آبگوشت درست کنید یا خوراک دیگری درست کنید اما در هر صورت از خواص اجزاء استفاده کرده آید

اما اختیار ما بود که در چه ربطی این اجزاء را قرار دهیم و در نتیجه بتوانیم به کیفیت مطلوبی که

مورد نظردمان بود برسیم • در نهایت آن غذائی که حاصل شده ، وحدت ترکیبی تمام اجزاء تشکیل دهنده آن غذاست • یعنی همه اینها در ربط قرار گرفته اند و با قانونندی خاص ، خصت خاص را نتیجه داده اند • که خصت خاص به تعبیری میتوانیم بگوئیم وحدت ترکیبی اجزاء تشکیل دهنده ، حالا این وحدت ترکیبی خودش خصتی دارد که غیر از خصت وحدت ترکیبی دیگری است اما شما میتوانید تغییرش بدهید • یعنی میتوانید با همان مواد اولیه اما در ربط دیگری بجای آبگوشت غذای دیگری درست کنید • در حائیکه مواد اولیه آن یکی است و از قانونندیهای مربوط به همان اجزاء استفاده شده است قانونندی راهم تغییر نداده اید ، اما اختیار کرده و امری را تغییر داده اید • بعد می فرمایند ایجاد میشود • من عرض می کنم اختیار انسان در هر مرحله ای وجود دارد از آن جزء بگیر تا به بالا برسیم • مرتباً اختیار انسان خودش را منعکس میکند همانطوری که آقای ساجدی فرمودند که این منتج حاصل اصطکاک اختیار انسان است با طبیعت ، عرض میکنم این اختیار انسان مثل سایه خودش را می آورد تا بالاترین وحدت ترکیبی که به ذهن میرسد • بنابراین به نکتۀ آقای افکاری میرسیم که می فرمایند این خصت وحدت ترکیبی قابل تغییر است • غیر از ساختن میکروفون است که در آن اختیار انسان نبود و در آن تبعیت از قوانین بود ، اختیار انسان میتواند خلاف قوانین عمل کند و جامعه ای بوجود بیاورد که ناپایدار است مثل جامعه آمریکا و شوروی که خلاف قوانینی است که هستی ...

برادر امیری مقدم : قانونندی آن چه میشود ؟ آن کل که دائم در حال تغییر است

و تغییرش دارای قانون است • اختیار انسان چه میشود ؟

برادر ساجدی : هنوز قانونندی را برایش نگفته اند میگویند مجموعه آثار اعمال شما

در جامعه منتج ای دارد که حرف درستی است و با این مخالف نیستیم •

برادر درخشان : واگر اختیار من تغییر کند خصت آن منتج هم تغییر میکند یعنی

به این معنا نیست که من محکوم آن وحدت ترکیبی هستم •

برادر امیری مقدم : بانک هم جزئی از کل است که کل وحدت ترکیبی دارد • آیا

وحدت ترکیبی را ایجاد کنند. بانک می‌داند؟ این که یک جزء است وحدت ترکیبی باید کلی تر باشد.

برادر درخشان: بانک در ربط با نظام تولیدی، منتهی دیگری دارد. بانک و نظام تولیدی و نظام توزیع منتهی دیگری دارد. که به آن وحدت ترکیبی در سطح بالاتر می‌گوئید. برمی‌گردد به تمام مسائل اقتصاد، تمام مسائل اقتصاد، وحدت ترکیبی دارد که اگر آنرا در ربط با مسائل فرهنگی قرار دهید منتهی دیگری دارید.

برادر ساجدی: یعنی منتهی پیوسته تابع اختیار انسانهاست؟

برادر درخشان: یعنی من می‌خواهم نکته آقای امیری را تبیین کنم. آن منتهی

اقتصاد را در ربط با مسائل سیاسی قرار دهید. پارلمان، وزارتخانه‌ها... اینها اجزائی هستند. هر کدام در موضع خود یک وحدت ترکیبی است. اما این با اقتصاد وحدت ترکیبی دیگری که شما مطرح می‌دهد. آن هم در روابط فرهنگی شما از مهد کودک، دانشگاه و... قرار می‌گیرد منتهی دیگری می‌دهد که شاملترین وحدت ترکیبی که ممکن است به ذهن متبادر بشود است برادر حسینی: اینکه می‌فرمایند امکانات دارای وحدت ترکیبی هستند تمام شد.

است؟

برادر ساجدی: بله می‌گویند آنچه که در جامعه است با هم مرتبط است. اصطلاح پیدا میکند در عمل و نتیجه‌ای دارد. اما آیا آنچه که در آخر گذاشتید همه چیز را تحت آن پوشش برده‌اید. آنرا از کجا می‌گوئید قانونمند است؟ تا اینجا دعوا نداریم که چون انسان را مختار می‌دانیم (اختیار در فلسفه اثبات شده و اینجا اثبات نمی‌کنیم) انسان مختار با استفاده از امکانات تغییراتی ایجاد می‌کند. اختیارش نه بسیار نامحدود است و نه بسیار محدود، چیزی بینابین است در حدی که امکانات در اختیارش باشد اعمال می‌کند، حاصل این خارج، در عینیت منتهی‌ای نهائی دارد، می‌گویند شما تمام اعمال را که رویهم بگذارید با همه امکانات، یک منتهی دارد؟ می‌گوئیم بله دارد اما این چیزی که آن چیز خودش قانونمند است و این زیربهارا متعیین میکند، این بحث جدیدی است که هنوز ثابت نشده.

برادر حسینی : بهتر است که این واژه قانون را همانطور که ارتکاز عام است بکار ببریم قانون یعنی فرمولی که در آن دخل و تصرف نمی‌توانید بکنید جاذبه يك قانون است • اما وحدت ترکیبی کجایش قانون است ؟ می‌گوئیم از همین جایی که آقای افکاری می‌گویند شروع می‌کنیم می‌گوئیم ما مجموعه ای بنام A داریم که يك سری امکانات در درون آن هست • حالا مجموعه را وسیع بگیریم اینرا می‌آئیم مقداری دخل و تصرف در درون این مجموعه می‌کنیم • يك سری از این اجزاء را جابجا و کم و زیاد می‌کنیم • میشود مجموعه B که ترکیب امکانات در این مجموعه با مجموعه امکانات A فرق دارد • ولی يك چیز در این دو مشترك است • اولاً همین که توانسته اید تغییر وضعیت بدهید و مجموعه A را به B تبدیل کنید باید جامع مشترکی بین آنها باشد که بتوانید • ولی می‌گوئیم مجموعه A امکانات درونش وحدت داشته اند • یعنی جای هر کدام مشخص بوده که کجاست • مجموعه B هم که داریم اینهم مشخص است که جای هر جز کجاست • ترکیب اینها برای ما، وحدت ترکیبی اینها مشخص و اثبات شده است • هر دو وحدت ترکیبی دارند • آنچه می‌گوئیم "قانون" نفس وحدت ترکیبی است • هر مجموعه ای دیگری را که بیاورید و تغییر بدهید این وحدت ترکیبی برهه صادق است • پس آنچه اشتراك در این دوست نفس وحدت ترکیبی است • یعنی همه وحدت ترکیبی دارند • و شما نمی‌توانید بگوئید امکانات وحدت ترکیبی نداشته باشند • حالا می‌گوئیم بحث های قبلی که گفته شد شما نمی‌توانید مقطع را خارج از روند ملاحظه کنید ، الان داشتیم در مقطع ملاحظه می‌کردیم پس يك قانونمندی داریم که آن نفس وحدت ترکیبی است • بعد می‌گوئیم در روند اگر ما بخواهیم تغییر کیفیت بدهیم و این مجموعه را به مجموعه دیگری از امکانات تبدیل کنیم ، روند را اگر بخواهیم ملاحظه کنیم در روند قانونی حاکم بر روند است که از لحاظ مکتبی قبلاً ثابت شده که این قانون هماهنگی با هستی است • می‌گوئیم اگر انسان اختیار کرد که وحدت ترکیبی امکانات را (نفس وحدت ترکیبی امکانات را) طوری در کنار هم قرار بدهد که آن وحدت ترکیبی هماهنگ با آن قانون باشد آن راه صحیح را پیموده و گرنه خیر • می‌گوئیم در سیستمی دارد کار می‌کند که نمی‌گوئیم در موازنه و تعادل هست • اگر جایی دیگر رفت می‌شکند تا این وحدت ترکیبی

را هماهنگ با این قانون هستی کند • اختیار انسان جای خودش است •

برا در افکاری : سؤال داشتم که وقتی می‌فرمائید در مقطع انسان وقتی که تغییر

میدهد ، وحدت ترکیبی رامیتواند بهم بزند ، اگر میتواند ، قانونمندی به چه دردش میخورد ؟
اینکه می‌گوئیم وحدت ترکیبی امکانات قانونمند است • شما ۵ جزء در ربط خاص در نظر بگیرید
می‌فرمائید انسان اختیار دارد و میتواند تغییر بدهد ، این جزء را بردارد و اینجا بگذارد ، و یک
وحدت ترکیبی دیگری را حاکم نماید • هر دو وحدت ترکیبی دارند . منتها این دومی نوعی دیگر
است • اگر اینجوری است اینکه شما می‌فرمائید وحدت ترکیبی امکانات قانونمند است به چه درد
میخورد ؟ اگر نمی‌گفتیم قانونمند است ما هم میتوانستیم تغییر بدهیم اگر از اول می‌گفتیم امکانات
وحدت ترکیبی دارند و قانونمندی را نمی‌گفتیم ، بعد می‌گفتیم انسان میتواند تغییر بدهد • پس
همین امروز من کشاورزی را مکانیزه می‌کردم ، وحدت ترکیبی دیگری میشد پس من اختیار داشتم با
توجه به امکاناتی که در اختیارم هست هر کاری بخواهم بکنم •

پس مسئله مانع دیگر مطرح نیست ، فقط به زمان احتیاج دارد • مانع آن چیست ؟ وحدت ترکیبی
مانع است دیگر مطرح نمیشود • انسان هر لحظه اختیار کند که رابطه جدیدی را حاکم بکند
میتواند چون مانعی وجود ندارد •

برادر ذوالفقارزاده : آن چیزی که من از جلسه نتیجه گرفتم این است که چرا

وحدت ترکیبی قانونمند است ؟ من در پاسخ به این سؤال میخواستم توضیحی در مورد مثالی که در
باره هواپیما زدیم بدهیم این هواپیما قانونمند است • یا گیاه و یا میکروفون قانونمند است • حالا
چرا به این قانونمند می‌گوئیم بخاطر اینکه براساس یک قانون درست شده یعنی هواپیمائی که
می‌گوئیم قانونمند است براساس یک قانون خاص درست شده است • در رابطه با وحدت ترکیبی
امکانات هم ما اینرا میخواهیم بگوئیم قانونمند است و آن بر می‌گردد به روابط اجتماعی یعنی
براساس یک قانون خاص این وحدت ترکیبی بوجود آمده یعنی ریشه این قانونمندی استمدال بر آن
به روابط اجتماعی بر می‌گردد که این وحدت ترکیبی از آن نشأت گرفته مثلاً جامعه آمریکا در نظر

بگیریم، يك وحدت ترکیبی خاص دارد چرا؟ بخاطر اینکه يك روابط اجتماعی خاصی بر آنجا حاکم است یعنی براساس آن قوانین اجتماعی بوجود آمده همینطور در شوروی • پس ریشه قانونمند بودن این وحدت ترکیبی به روابط اجتماعی خاص برمی گردد •

برادر حسینی : این صحبت را نمیتوان قبول کرد زیرا براساس يك چیز قانون بوجود

نی آید بعداً آنرا بحث می کنیم اینکه آقای افکاری وحدت ترکیبی را در تمام این سیستم هائی که در آنها تغییر بوجود می آورید، قبول می کنید یعنی نفس این را قبول دارید که وحدت ترکیبی در تمام این سیستم هائی که تغییر در آنها بوجود می آورید، هست حالا این صحبت را می کنیم که به چه درد می خورد؟ یکی از آنها را من عرض کردم • اگر شما آمدید و بصورت سیستم امکانات را ملاحظه کردید و خواستید تغییر بوجود بیاورید، جایگاه هر عنصر درون سیستم را باید در ملاحظه با آن وحدت کلی ملاحظه کنید • چرا؟ زیرا میخواهید وحدت ترکیبی کلی امکانات شما هماهنگ با حرکتان باشد پس می گوئید جایگاه عنصر ما در این سیستم باید اینجا باشد β باید اینجا باشد اگر β را جای دیگری بردید اثر روی A می گذارد و A جای خودش نیست و آن وحدتی که باید هماهنگ با آن حرکت کلی باشد یا قانون حرکت کلی باشد دیگر وجود ندارد این جائی است که بدر می خورد و اگر وحدت ترکیبی نداشت که شما خیلی مشکل بود که تغییر ایجاد کنید چون اینطور میشد که هر جزء را هر جا می گذاشتی فرقی نداشت چون وحدت نداشت پس این جائی است که بدرد می خورد اما اگر در قانونمندی است که عرض می کنیم صرف این وحدت ترکیبی و اینکه همه وحدت ترکیبی دارد به این قانون می گوئیم و این قانون همیشه بوده و خواهد بود و در هر جامعه ای که برآید هست • چون صرفاً بازگشتش به خودش است •

برادر امیری مقدم : بحث من در مورد قانونمندی است که آقای حسینی برداشت

جدیدی از آن دارند این قانونمندی اصلاً نیست • اینکه می گویند اعمال انسانها حتماً يك نتیجه دارد و این نتیجه اسعش A است • وقتی نتیجه می گوئیم به وحدت ترکیبی معتقدیم • حالا اختیارات دیگری می کنند میشود نتیجه B • قانونمندی این است که این B با A ارتباطی داشته

باشد که A حتماً B بشود و من اینطور برداشت می‌کنم • نه اینکه A میدهد B که B هم
 خودش منتهی است • این قانونمندی نیست یا (میدهد) که C هم خودش منتهی است • قانونمندی
 این است که از A حتماً به B برسیم و تخییر پذیر هم نیست • و بنظر من فقط یک پاسخ میتوانیم
 داشته باشیم که بین اختیار و این قانونمندی تناقضی پیش نیاید و آن مسئله قانونمندی باز است
 یعنی وحدت ترکیبی A چند راه پیش‌پایش هست یعنی میتواند به B و C و D و لا غیر تبدیل
 شود و اختیار انسانها است که تعیین می‌کند که به کدامیک از اینها برسد ولی قانونمندی این است
 که حتماً به یکی از این سه یا ۱ مطلب میرسد اما بستگی به اختیاراتی که انسانها بکنند به یکی
 از اینها میرسد • تنها راهی که بین اختیار و قانونمندی میشود جمع کرد همین است •

برادر حسینی : تعریف قانون یا قانون چیست ؟ را اگر مطرح کنیم • قانون فرمول

یا حاکمیتی است که در هر زمان مکان و شرایط حاکم است قانون چیزی غیر از این نیست •

برادر امیری مقدم : شما این را قانون تعریف می‌کنید که همیشه وحدت ترکیبی امکاناً

وجود دارد بر فرض که قانون باشد چیزی را ثابت نمی‌کند •

برادر حسینی : فرض نمی‌کنیم اگر این را پذیرفتید بعد می‌رویم ببینیم اشکال کجاست

حاکمیت این معنا که همیشه مجموعه امکانات شما وحدت دارد ، قانون میشود •

برادر ساجدی : سؤال این است که واقعاً چیزی که وحدت دارد و اینجوری است

قانونمندی است ؟

برادر حسینی : عرض کردیم قانون به کجا بر می‌گردد ؟

برادر درخشان : ایشان می‌فرمایند که مثلاً سیب قانونمندی است ؟ این کله کله

بی معنا است این وحدت ترکیبی است • سیب منتهی خیلی چیزها است اما اینکه قانونمندی است

یعنی اینکه اگر سیب را با آب شکر بجوشانید کمپوت درست میشود اگر درغذا بیاندازید جو ر

دیگری میشود یعنی در ربط خاص قرار دهید اثر خاصی از آن ظاهر میشود به این قانونمندی

سیب می‌گوئیم یعنی این کیفیت در ربط خاص که قرار گرفت • اثر خاص از خودش نشان میدهد •

نمی‌تواند مقاومت کند که مرا در آن رابطه قرار دهید و من این نشوم. این قهراً خواهد شد. آقای امیری می‌گویند قانونمندی این است که سبب کمپوت سبب بشود می‌گوئیم اینطور نیست. بستگی به این دارد که در چه ربطی قرارش دهید. در ربط خاصی کمپوت و در ربط دیگری چیز دیگری میشود قانونمندی تا آنچه که ما درک می‌کنیم به این معنا است که اگر در ربط خاص قرار گرفت آثار خاصی از خودش متظاهر می‌کند. چیز دیگری از این من درک نمی‌کنم. یعنی وحدت ترکیبی که منتجه اختیار انسان با اصطکاک با طبیعت بود قانونمند است یعنی در ربط خاصی که قراربگیرد آثار خاصی از خود بروز میدهد. اما در چه ربطی قراربگیرد؟ این اختیار انسان است که در آن ربط قرار دهد یا خیر؟

برادرساجدی: اگر شیئی خاص در ربط خاص قرارگیرد اثر خاص خواهد داشت یا

میده‌د؟ سؤال این است که

قراردادن در ربط خاص تحت $\frac{\text{قانونمندی}}{\text{اختیارانسان}}$ است؟
قرارگرفتن

آقای درخشان مطابق توضیح گفتند. قراردادن در ربط خاص است بوسیله انسان. اگره همین معناست درست است و قبول داریم و بنابراین چیزی بنام قانونمندی وجود ندارد اما اگر می‌فرمائید غیر از شیئی قانونمند ربطش هم قانونمند است یعنی قرارگرفتن در ربط خاص است، تحت قانونمندی است این معنایش این است که اختیاری نیست یا خودش تحت قانونی قرار می‌گیرد، یا من انسان در ربط خاصی قرارش می‌دهیم. اگر دومی را فرمودید به این معنی است که منتجه دارد اما قانونمند نیست. ربطش تابع اختیار ماست. اما اگر حالت فوق را گفتید یعنی خودش قرار می‌گیرد. تحت یک قانونمندی است و ربطی به اختیار من و شما هم ندارد به ذهن می‌رسد محل دعوا همین جاست.

برادر درخشان: پس بفرمائید. قانونمندی وحدت ترکیبی یعنی اینکه اگر در ربط

خاص قرارگرفت اثر خاصی خواهد داد. من چیزی زیاد تر از این از قانونمندی وحدت ترکیبی نمی‌فهمم. شما فرمودید که پس وحدت ترکیبی قانونمند نیست یا اثر خاص قانونمند نیست عرض می‌کنم قانونمند هست و آن قانونمندی که ما مراد داریم این است. یعنی به این اعتبار که اگر وحدت ترکیبی را در ربط

خاص قرار دارید اثر خاص از خود متظاهر کرد ...

برادر ساجدی : پس می گوئید اگر در ربط خاص قرار دادید اثر خاص می دهد .

برادر درخشان : یا قرار گرفت .

برادر ساجدی : فرق میکند گاهی می گوئید گرفت و گاهی داد . آنجا که پای اختیار

به میان می آید (قرار داد) است . مثلاً باران می بارد . روشن کردن چراغ کارماست . اما سیب -

زمینی می پزد ، مزه خاصی می دهد ، اینها قانونمندی خودش است . پس بحث در این ربط خاص

است که ربط خاص قانونی بر آن حاکم است یا تابع اختیار است ، آقای درخشان می گویند وحدت

ترکیبی مورد نظر ما قانونمند نیست . ما انسانها در ربط قرار می دهیم تا این حد قبول داریم . اما

این که چیزی حاکم است که مشخص می کند کلیه تخییرات را ، اینطور نیست حالا اسمش رایب

سیب زمینی بگذارد یا قانونمندی روی اسم دعوا نداریم .

برادر درخشان : یعنی اگر چیزی بالاتر از این معنا برای قانونمندی مراد دارید

بفرمائید . ما برداشتمان از وحدت ترکیبی این است که اگر در ربط خاص قرار گرفت یا دادیم

خصت خاص از آن متأثر میشود و به این معنا قانونمند است .

برادر امیری مقدم : این توضیح واضح است هر چیزی که مادر طبیعت می بینیم

اگر در ربط خاص با چیز دیگری قرار گرفت نتیجه ای دارد ...

برادر حسینی : ذکر کردند شیئی خاص . ماشینی راسیستی از مجموعه امکانات می گیریم

برادر امیری مقدم : یعنی از کلیاتی که هیچکس نمیتواند نقضش کند .

برادر حسینی : بسیار خوب این کلی را بازتر می کنیم . شما مجموعه ای از امکانات

دارید اگر چیزی از این سیستم را جایگاهش را عوض کردید اتوماتیک روی بقیه اجزاء اثر می گذارد

چه بخواهید اختیار کنید چه نه . اختیار کرده اید و این جزء را تغییر دادید . حالا ما این

را می گیریم بعنوان کلی که در این جمله وجود دارد . می گوئیم اگر این اجزاء را در ربط خاص قرار

دادید دیگر انتظار نداشته باشید که هماهنگ با حرکت کلی تان باشد . می گوئیم این در ربط

قرار دادن شما بواسطه اینکه اینها وحدت ترکیبی دارند یعنی هر کدامشان روی امکانات دیگر اثر گذاری دارند اگر این عمل را انجام دادید

برادر امیری مقدم : اینجا که می گوئید شیئی خاص را تغییر بد هید ، تمام اشیا * در جهان تغییر میکند این فرق میکند با این

برادر حسینی : ما درون وحدت ترکیبی داریم نگاه می کنیم یعنی اگر هزار نیرو را وارد کشاورزی کردید

برادر امیری مقدم : وحدت ترکیبی را پذیرفتیم اما قانونندی را خیر * این قانونندی را که شما تعریف کردید ، به آنرا می پذیریم * این کلیاتی است که هیچ کس نمیتواند آنرا نقض کند *

برادر درخشان : اگر مثلاً با \bar{A} را بصورت نظام غربی ساختید این قانونند است *

برادر امیری مقدم : یعنی منتهی ای دارد *

برادر درخشان : نه ندارد * یعنی شما الان جامعه آمریکا را تصور بفرمائید * همه چیز ^و الا بانک را از آن خارج کنید این چه قانونند است * هیچ چیز * چیزی از آن متظاهر نمیشود الا اینکه در ربط با امور دیگر واقع شود * موقعی که در ربط خاص (ربط A) قرار گرفت اثر خاصی از خود بروز میدهد و می گوئید این اثر قهری است پس قانونند است یعنی اگر بانک آمریکائی اگر در ربط با نظام صنعت قرار گرفت مشاهده اثر B قهری است و به این اعتبار بانک ربوی قانونند است * کشف این مسئله هم برای تنظیم امور حائز اهمیت زیادی است * چیزی بدیهی نیست *

برادر امیری مقدم : این قانون بدیهی است بعضی مثالهایی ربط است * با

مثالهای جزئی ، کلی را نمیشود اثبات کرد شما یک قانون کلی داشته اید که اگر دو یا چند شیئی در ربط خاص قرار بگیرند اثر خاص خواهند داشت مثل این است که بگوئیم هر بیماری علتی دارد این به همان کلی است کشف جدید کبدست نیامده * از این کلی میشود چیزی را اثبات کرد ؟ اگر

با این دید به جهان نگاه کنیم چه چیز قانونمند نیست؟ بنابراین کلی است یعنی چیز دیگری جز این نیست • یعنی این قانونمندی را برای همه چیز میشود اثبات کرد •

برادر رخشان : آقای ساجدی می فرمودند که اگر قانونمند است ما چه میتوانیم بکنیم

حالا قاعدتاً مسئله حل شده است •

برادر ساجدی : شما آمدید برای اختیار کلمه آبنام جبر را وضع کردید •

چیزی که قرار دادن در ربط خاص به تبعیت از اختیار انسان است این را ما می گوئیم قانونمند است •

برادر حسینی : مشکل این است که وحدت ترکیبی به این معنایش ، مشترک نیست •

وحدت ترکیبی را نپذیرفته ایم • باید بگوئیم چرا وحدت ترکیبی قانونمند است • وگرنه این سیستم

شامل اجزاء مختلفی است ، وحدت ترکیبی مورد نظری یعنی اینکه اگر تصرف کردید و در جایگاه

کشاورزی تغییر بوجود آوردید یا در صنعت و کشاورزی واسطه تکنولوژی رایج حلقه خاص قرار

دادید چون وحدت ترکیبی بین کلیه امکانات وجود دارد این عمل شما مثلاً در آموزش و پرورش

اثر می گذارد • وحدت ترکیبی به این معنا است •

برادر امیری مقدم : شما حرف جدیدی می زنید یعنی وحدت ترکیبی را می گوئید هر کدام

از اجزاء را دست بزنیم روی منتهی کل اثر می گذارد •

برادر حسینی : این معنا را قبول دارید؟

برادر ساجدی : وقتی که سیب زمینی را انسان می کارد • و شرایط کشف آنرا مهیا میکند

مقداری سیب زمینی جدید تولید می کند • تغییری در امکانات پیش آمده یا خیر؟ (دکتر حسینی

بوجود آمده) تغییری که پیش آمده تابع اختیار انسان است (بله) پس تغییرات میان امکانات

یا برخی از تغییرات میان امکانات منجمه سیب زمینی تابع قانونمندی نیست ، تابع اختیار انسان

است •

برادر حسینی : شما می توانید سیب زمینی بکارید ولی اگر سیب زمینی کاشته نمیشود چیز

دیگری بعمل بیاید *

برادرساجدی : بحث در این است که تبدیل یک کیلو سیب زمینی به ۵ کیلو سیب
 ۵۰ کیلو تابع اختیار انسان بود که این تغییر تابع اختیار انسان است یعنی تابع قانونمندی نیست
 این مسئله که آدم که سیب زمینی می‌کارد و گل سرخ سبز نمیشود و اگر سرمازد محصولش تلخ
 میشود ... اینها تحت قانونمندی است * من تغییری را مورد نظرم است که پای اختیار را در آن
 می‌آوریم * خلاصه انسان در تولید سیب زمینی چه میکند ؟

برادر حسینی : انسان اگر اختیار کرد که هماهنگ با قانون سیب زمینی عمل کند و

یک کیلو آن چند کیلو میشود *

برادرساجدی : قسمتی از تغییر را که تحت انسان می‌گذارد اگر آنرا باز تحت
 قانونی بردید به معنای بی‌اختیاری است و اسمش را اختیار گذاشته‌اید * در سیب زمینی
 کاشتن باید جایی را برای اختیار انسان معلوم کنید که تابع قانونمندی نباشد * و اصلاً نفس اختیار
 به معنای غیر قانونی است اگر ثابت فرمودید که اختیار تبعیت از قانون میکند دیگر اختیاری نیست
 حاکمیت قانون است * اختیار به این معنا است که بر هر قانونی حکومت می‌کند * اگر هواپیما ساختن
 را آوردید و جایی را برای تصرف انسان قراردادید و گفتید این تحت قانون نیست اختیار انسان اجرا
 شده است اگر خیر جا باز نگذاشتید همه را قانونمندی کردید در اینجا انسان مجبوری را ساخته‌اید
 و تفاوت شما با دیگران این است که آنها می‌گویند انسان مجبور است و شما اسمش را اختیار
 گذاشته‌اید *

برادر درخشان : مقداری بحث روی چیستی و وحدت ترکیبی رفت * بعد روی قانونمندی

و حالا روی اختیار بحث میشود * واقعیت این است که باید روی این سه مفهوم اشتراکی پیدا شود
 قانونمندی را نوشته‌ایم * اختیار را آقای ساجدی معنی کنند یکبار فرمودند اختیار یعنی بی‌قانونی
 آیا واقعاً اینطور است *

برادرساجدی : قدرت حاکمیت بر قانون = اختیار

برادر درخشان : یعنی قانون را عوض کند یا قانون خاصی را انتخاب کند ؟

برادر ساجدی : یعنی شکستن قانون یا تغییر قانون • هیچ قانونی برای اختیار

نمی‌توانید بنویسید •

برادر درخشان : موقعی است که قانون ذوب آهن را بلدید آهنی در دست ما است

سؤال میکنم اختیار یعنی چه ؟ دوپاسخ دارد ۱- انسان اختیار کند که آهن در ۴۰۰ ذوب -

نشود در ۱۰ ذوب شود •

برادر ساجدی : اختیار مربوط به فعل آدم است نه مربوط به چیز خارج از خودش

اختیار انسان قدرت مشخص است •

برادر درخشان : می‌گوئید یعنی انسان آهن را ذوب کند یا نه • یعنی از این قانون

استفاده کند و ذوب کند یا آهن را کشف کند و با آن میتواند کلنگ و بیل درست کند

برادر ساجدی : و در اینکه کدامیک از اینها را انتخاب کند تابع هیچ قانونی نیست

نمی‌توانیم بگوئیم اگر انسان را در این شرایط ۱۲۰۰ شرطی بگذارید اینرا انتخاب می‌کند • می‌گوئیم

خیر اگر شرایطش را هم درست کنید ممکن است انتخاب نکند •

برادر درخشان : آیا به توافق رسیدیم که اختیار ، یعنی انتخاب یک قانون از بین

قوانین •

برادر ساجدی : و یا انتخاب نکردن قانون • اختیار یعنی قدرت انتخاب یعنی

حاکمیت بر قانون •

برادر چمن خواه : سؤالم این است که در رابطه با یک امر واحد ممکن است دو کار

بکنیم اگر کاری کردیم تحت یک قانونی هستیم • اگر کار دیگری کردیم تحت قانون دیگری هستیم یعنی

در هر صورت تحت دو قانونیم • شما انتخاب می‌کنید قانون را •••••

برادر امیری مقدم : پس قانونی بر قانون دیگری حاکم میشود •••

برادر ساجدی : میخواهند بگویند اختیار گزینش نحوه عمل است و این گزینش تحت

هیچ قانونی نیست انسان هر قانونی را که خواست میتواند برگزیند ناچار از موضع‌گیری است اما اینکه چه بکند تابع اختیار است و هیچ قانونی بر این نحوه‌گزینه‌ش یا عمل حاکم نیست اگر این را پذیرفتیم به این معنی است که يك سری تغییرات را این نحوه‌گزینه‌ش و پیش‌می‌آورد و وقتی نحوه‌گزینه‌ش این تغییرات را پیش‌آورد، آن تغییرات دیگر تابع این نحوه‌گزینه‌ش و قانون خاص است.

نه اینکه چیزی بنام وحدت ترکیبی که قانونمند است و نمی‌گذارد تکان خورد يك اشیا داریم يك نحوه قرار دادن آنها که نحوه قرار دادن تابع اختیار انسانهاست نه قانونمندی پس از اینکه انسان در ربط خاصی قرار داد قانون خاص بر آن متعین هست اما این نحوه ربطش را انسان انتخاب میکند یعنی از بین نحوه‌های مختلف یکی را برمی‌گزیند.

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	نظری به تعریف قانونمندی	۱
۲	تعریف داده شده در تفسیر وحدت ترکیبی امکانات کمکی نمیکند.	۲-۸
۳	تعریف داده شده جامع و مانع نیست	۸-۱۰
۴	طرح بحث گستره و مرز اختیار	۱۱-۱۸

برادر ساجدی : طرح شد که اگر شیئی خاص در ربط خاص قرار گیرد اثر خاصی

خواهد داشت در اینجا سه مقوله مورد بحث بود .

۱- شیئی خاص ، به عنوان اشیائی که قانونمند هستند .

۲- اثر خاص ، که این هم قانونمند است .

۳- ربط خاص .

در مقابل این یک سؤال نوشتیم که آیا قرار گرفتن یا قرار دادن در ربط خاص تحت قانونمندی است یا بوسیله انسان مختار است؟ به این معنی که وقتی میگوئیم اگر شیئی خاص در ربط خاص قرار بگیرد اثر خاص خواهد داشت به این معناست که شیئی خاص خود تحت یک قانونمندی در ربط خاص قرار میگیرد یا خیر . انسان مختار با استفاده از نیروی اختیارش شیئی را در ربط خاص قرار میدهد؟

آقای درخشان فرمودند که قانونمند بودن وحدت ترکیبی یعنی اینکه اگر در ربط خاص قرار گرفت اثر خاص دارد . پس قانونمندی وحدت ترکیبی برابر است با اثر خاص دادن در ربط خاص .

مطابق با آنچه فرمودند به نظر میرسید که در این حد قابل قبول هست یعنی این طور گفته میشود که انسان با اختیار خودش در امکانات موجود تغییراتی با استفاده از قانونمندی شیئی ایجاد میکند و حاصل این تغییر منتهای دارد ، اثری دارد با توجه به این مسئله ، این ربط خاص غیر از جایی که انسان در آن دخالت ندارد یعنی در آنجا که پای انسان به میان کشیده میشود و انسان تغییر ایجاد میکند تابعی از اختیار انسان است . یعنی انسان است که تغییر میدهد . که گفتیم اگر مسئله به این معنا پذیرفته نشده باشد ، یعنی وحدت ترکیبی و قانونمند بودنش به این معنا باشد در این صورت مسئله حل است و قابل قبول هست و بنظر نمی‌رسد که با اختیار هم تعارضی داشته باشد ، اما اگر معنای دیگر داشته باشد ، یعنی اگر بپذیریم ربط خاصی که می‌دهیم خودش از قانون مندی تبعیت میکند جایی برای اعمال اختیار انسان باقی نمی‌ماند و قابل قبول نیست .

تر
سؤالی که به ذهن رسید این بود که در صحبتها دیدم این مطلب زیاد روشن نبود و باید روشن

بیان شود که آیا ما مدعی این هستیم که امکانات دارای وحدت ترکیبی و قانونمندی است؟ یا

وحدت ترکیبی امکانات قانونمند است؟ یا
 قانونمندی را صفت وحدت ترکیبی میدانیم ، یا صفت امکانات میدانیم ؟ اگر صفت امکانا
 بدانیم با همین تفسیری که در اینجا میگوئیم سازگار است .

آقای درخشان بحثی را طوَح فرمودند که قانونمندی وحدت ترکیبی همان اثر خاص دادن در ربط
 خاص است . برای اینکه ببینیم پذیرش قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات یا قانونمندی
 امکانات تعارضی با پذیرش اختیار دارد یا خیر به دنبال بحثهایی که داشتیم جمله‌ای نوشتیم
 که اگر شیء خاص در ربط خاص قرار گیرد اثر خاص خواهد داشت و گفتیم که شیء خاص قانونمند
 است ، اثر خاص هم چون منتهی است قانونمند است اما وقتی که میگوئیم وحدت ترکیبی
 امکانات وجود دارد میخواهیم بگوئیم این ربط خاص هم قانونمند است و تحت قانون است ؟
 یعنی اینکه اشیاء در ربط خاص تحت یک قانونمندی قرار می‌گیرند یا خیر؟ میخواهیم بگوئیم
 آیا شیء یا اشیاء قانونمند را ، انسان مختار در ربط خاص قرار میدهد ؟ که در این صورت
 ربط خاص تابع اختیار انسان است . کدامیک از این دو است ؟ به نظر می‌رسد اگر اولی را
 بپذیریم دومی نفی میشود ، یعنی اگر بپذیریم این ربط خاص تابع قانونمندی است و
 خودش حاصل میشود دیگر برای اختیار جایی نمی‌ماند و اگر بگوئیم انسان اشیاء را در
 ربط خاص قرار میدهد دیگر جایی برای قانونمند بودن این ربط خاص باقی نمی‌ماند .

برادر افکاری : میخواستم از آقای درخشان سؤال کنم که اگر این تعریف
 از قانونمندی را بپذیریم اگر تغییر دادیم چرا لزوماً اثری که خواهد داشت اثر مورد
 نظر شما خواهد بود . یعنی اگر صرفاً " بگوئیم قانونمندی این است که شما شیء را در ربط
 خاص قرار بدهید که اثری بدهد چرا اثری که خواهد داد اثر مطلوب و مورد نظر شماست؟
 چه چیز میتواند در اینکه این اثر ، اثر مطلوب و مورد نظر شما باشد اصل قرار بگیرد؟
 چرا چیز دیگری نباشد ؟

برادر ذوالفقارزاده : در تعریفی که از اختیار شد اینکه اختیار یعنی‌گزینش
 نحوه عمل و این تحت هیچ قانونی در نمی‌آید به نظر من این دو مطلبی که اشاره شد با
 هم تناقض دارند یعنی تعریفی که از اختیار کردید ، با تعریف قانونمندی با هم تناقض
 دارند . یعنی از اختیار انسان نتیجه میگیرم که اختیار هم قانونمند است به این صورت
 که در نظر بگیریم اگر شیء خاص در رابطه خاص قرار بگیرد اثر خاصی خواهد داشت و اگر
 خود اختیار انسان هم به عنوان شیء در نظر بگیریم و بعد آن را بین دو کلی که

شامل همه چیز باشد قرار بدهیم مثلاً " اختیار انسان را بین زندگی و مرگ قرار بدهیم، میگویم اگر انسان مرگ را اختیار بکند قانونمندی مرگ بر او حاکم میشود، یعنی اگر انسان مرگ را اختیار کند و خودکشی کند از بین میرود یعنی قانونمندی مرگ بر او حاکم میشود، و اگر زندگی را اختیار کند قانونمندی زندگی برایش حاکم میشود یعنی اگر اختیار که میخواهد زندگی کند خوب زنده میماند. نحوه سوم هم هست که نه مرگ و نه زندگی را انتخاب کند، میگویم که او باز هم محکوم به مرگ هست. که ما این را در عینیت می بینیم یعنی اگر انسان نه زندگی و نه مرگ را اختیار کند، نه بخورد نه بخوابد و نه غیره که خواه ناخواه محکوم به مرگ میشود و از بین می رود. یعنی اختیار نکردن هیچ چیز باعث از بین رفتن او میشود. با اختیار کردن مرگ و با اختیار کردن نه مرگ و نه زندگی هر دو محکوم به مرگ می شود پس من اختیار را به این صورت معنی میکنم که انسان مجبور است از انتخاب یکی، از بین دو چیز یعنی انسان مجبور است که یکی را انتخاب کند پس مجبور میشود. اگر بخواهیم اینجور معنا کنیم اختیار انسان نفی می شود در ثانی اختیار انسان هم تحت قانونمندی در می آید. یعنی یا تحت قانونمندی مرگ و یا تحت قانونمندی زندگی در می آید. یعنی به نظر من این دو تعریف تناقض دارد. یعنی اختیار انسان هم در قانونمندی خاصی است و در ربط خاصی فرار دارد.

برادر درخشان: من نکته آقای افکاری^۱ را فراموش کرده ام استدعا میکنم که آقای

افکاری دوباره بفرمایند و بعد جواب آقای ذوالفقارزاده را هم پاسخ می دهم.

برادر افکاری: اگر تعریف شما را بپذیریم، قانونمندی را برای چه تعریف

کردیم؟ یعنی مطلوبی برای ما بود، عرض کردم که اگر برای قانونمندی^۲ این تعریف بکنیم چرا وقتی که می خواهید تغییر بدهید و عمل کنید چرا آنچه مورد نظر شماست تحقق پیدا کند؟

برادر درخشان: این بر می گردد به اینکه آن فرد چه چیزی را دوست دارد،

بخواهد به چه چیزی برسد. یعنی اختیار انسان هم به تبع ایدئولوژی اوست، به تبع

اینکه نظام ارزشی حاکم بر او پذیرفته شده. توسط او چیست. براساس آن نظام ارزشی

آن شخص هدف خاصی را برای خود تنظیم میکند، مطلوب خاصی را معین میکند و به او

خواهد رسید.

برادر افکاری : عرض من این است که چرا می‌رسد ؟

برادر درخشان : از طریق شناخت همین قضیه که شیئی خاص در ربط خاص اثر خاصی میدهد ، یعنی با شناخت اینکه در چه ربطی به چه اثری خواهد رسید .

برادر افکاری : چرا آن ربط خاص را انتخاب میکند ؟

برادر درخشان : برای اینکه او ربطی را انتخاب میکند که به هدفش برسد . یعنی دقیقا" از همان قانونمندی وحدت ترکیبی استفاده میکند و به هدف خود میرسد . صبح هم آقای دکتر حسینی این نکته را تبیین فرمودند که اگر واقعا" موضع یک جزء را تغییر دهید و بر خصلت مجموعه تغییر حاصل نشود آنوقت سؤال شما مصداق پیدا میکند که از کجا معلوم است که به هدف برسیم . اما همین قانونمندی که واقعا" موضع یک جزء دقیقا" تعیین میکند خصلت آن ترکیبی که آن جزء قسمتی از آن ترکیب است ، همین مشخص میکند که شما چگونه به هدف می‌رسید . یعنی از قانونمندی قانونمند (وحدت ترکیبی) استفاده میکنید و به مطلوبتان می‌رسید . نحوه ربط خاصی را انتخاب میکنند که اثر مطلوب شما حاصل آن باشد .

برادر افکاری : با این تعریفی که از قانونمندی فرمودید که چیزی را مشخص نمی‌کند . شما می‌فرمائید قانونمندی به من می‌گوید که ربط خاص را انتخاب کنم ولی با این تعریفی که فرمودید ، این کار از او بر نمی‌آید .

برادر درخشان : ما عرض کردیم که قانونمندی در وحدت ترکیبی یعنی اینکه اگر در ربط خاص قرار گرفت یا قرار دادیم اثر خاصی بدست بیاید . این یعنی قانونمند است . یعنی اثر جدید به شرطی حاصل میشود که در ربط جدید قرار بگیرد . آقای امیری هم صبح فرمودند که قانونمندی یعنی اینکه A به B تبدیل بشوند ، عرض ما این است که همینطور هم هست ، اما به شرطی که A در ربط خاصی قرار بگیرد که به B تبدیل بشود . و یا الا اگر A در ربط خاصی قرار نگیرد قهرا" به B تبدیل نمی‌شود . گوشت فاسد میشود وقتی که در ربط خاصی قرار گیرد و الا اگر گوشت را در فریزر قرار دهیم که فاسد نمی‌شود . پس در واقع اگر شیئی خاص در ربط خاص قرار بگیرد اثر خاص دارد و تغییر حاصل میشود به تبع اینکه در ربط خاص قرار بگیرد . قانونمند است یعنی اینکه اگر شیئی "الف" در ربط " الف " قرار گرفت اثر " الف " خواهد داشت این عین قانونمندی است ، اگر

خلاف این دیدیم میگوئیم قانونمند نیست. یک بار شی " الف " را در ربط " الف " قرار می‌دهیم مثلا " X در می‌آید و یک بار همان را در نظر میگیریم می‌بینیم Y شد میگوئیم این قانونمند نیست. اما قانونمندی یعنی در ربط خاص قرار میگیرد و اثر خاص میدهد این دقیقا " مبین قانونمندی آن شی خاص است و شما از همین استفاده میکنید و به مطلوب خود می‌رسید. و تغییر مطلوب را بدست می‌آورید.

برادر افکاری : مثالی که حاج آقا فرمودند اینکه میگوئیم برای اینکه شما گرانی را رفع کنید (مثلا " گرانی سیب زمینی) اگر صرفا " آمدید و مقدار زمینی که زیر کشت گوجه فرنگی است سیب زمینی کاشتید ، گوجه فرنگی گران میشود یعنی موقعی که زمین را اختصاص به کشت سیب زمینی می‌دهید این را در ربط خاص قرار می‌دهید و اثر خاص هم خواهد داشت با توجه به تعریفی که از قانونمندی فرمودید پس من با توجه به قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات این کار را کردم ولی می‌بینیم که این اثر مطلوب من نیست. گرانی از بین نمی‌رود و در جای دیگر بروز میکند ، یعنی اگر صرفا " بفرمائید قانونمندی این است که اگر شی در ربط خاص قرار بگیرد اثر خاص خواهد داشت ، مسلم است شما در هر ربطی قرار دهید به هر صورت اثری خواهد داشت ، اصل بحث این است که چگونه ربط خاص را مشخص کنیم ، آن چیزی که شما تعریف کردید این نتیجه را نمی‌دهد که چگونه من این ربط خاص را انتخاب کنم ، در کجای این تعریف میگوید که این ربط خاص را انتخاب کن ، اگر اختیار انسان باشد که معلوم نیست آن نتیجه‌ای که شما می‌گیرید مطلوب خاص باشد، من اختیار میکنم که اینگونه حل کنم ولی اثر مطلوب ظاهر نمی‌شود.

برادر درخشان : شما اختیار را در چه میدانید ؟ اختیار را در نحوه انتخاب

ربط میدانید یا در کیفیت اثر حاصل از ربط خاص ؟

برادر افکاری : در انتخاب ربط می‌دانیم نه اثرش ، اثر ربط قهرا " واقع می‌شود

ولی اینکه من ربط را انتخاب کنم آن ربط تابع اختیار است .

برادر درخشان : برای اینکه به هدفتان برسید دقیقا " همین طور است . حالا می‌فرمائید

که این نحوه ربط چرا و چگونه حاصل شده است.

برادر افکاری : قانونمندی باید خصوصیتی داشته باشد و الا با این تعریفی که

شما فرمودید آن خصوصیتی که ما از قانونمندی انتظار داریم ظاهر نمی‌شود. یعنی ما انتظار

داریم وقتی میگوئیم قانونمند است چیزی را مشخص کند . شما فرمودید اگر شیئی ای در ربط خاص قرار گیرد اثر خاص خواهد داشت . من عرض میکنم که اگر خواستم گرانی که مطلوب من است حل شود آمدم زمینی که زیر کشت گوجه فرنگی بود به سیب زمینی اختصاص دادم ، من در ربط خاصی قرار دادم ، درست است که اثر خاص خودش را خواهد گذاشت ولی این اثر ، اثر مطلوب من نیست .

برادر درخشان : پس نحوه ربطتان را باید عوض کنید .

برادر افکاری : بر چه اساسی ؟

برادر درخشان : آن مربوط به بحث بعدی است اول این را قبول بفرمائید که یک نحوه ربط خاص هست که شما را به مطلوب میرساند .

برادر افکاری : در این که شکی نداریم ، اصل بحث ما سر آن ربط خاص است . آن چیزی که وحدت ترکیبی امکانات بیان شد ، قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات بیان شد برای این بود که این مشکل ما را حل کند . ما بعد از اینکه همه اینها را پذیرفتیم تازه به یک مشکل رسیدیم . مشکلمان حل نشد .

برادر درخشان : نحوه انتخاب آن ربط قاعدتا" به شناخت از موضوع بر میگردد که موضوع شما چیست . آن موضوع را چگونه شناختید و چگونه تغییر مطلوب را از طریق انتخاب خاص میخواهید بوجود آورید . این بر میگردد به اینکه موضوع را چگونه می شناسید ، اما بحث ما در امر موضوع شناسی که نیست که چگونه موضوع را بشناسیم . به هر حال میگوئیم که موضوع را به نحوی می شناسیم و مغیر را پیدا میکنیم و بر آن اساس تنظیمات را انجام میدهیم ، یعنی نحوه روابط خاص را که ما را به مطلوبمان برساند انتخاب میکنیم . اما آن بحثی است ولی اینکه میفرمائید امکانات قانونمند هستند و این تعریفی که از قانونمندی ارائه شده ناقص است و ما را به آن هدف نمی رساند این بحث دیگری است . در این قسمت اشکال بفرمائید که از قانونمندی چه مفهوم خاصی در ذهنتان هست که این تعریف آنرا برآورده نمی کند و جوابگو نیست ؟ آن تعریف خاصی که در ذهنتان از قانونمندی هست چیست که این تعریف برای تمام کردن آن معنا نمیتواند کفایت کند ؟ به نظر میرسد مسئله ای که در ذهن شماست این است که این نحوه ربط را ما چگونه انتخاب کنیم که به مطلوب برسیم ، این به موضوع شناسی بر میگردد ، تورم مطلوب شما نیست خوب باید ببینید که تورم چیست ؟

و مغیرش چیست؟ و در کجا باید تغییر بدهید تا تورم رفع شود؟ اما اینکه در کجا تغییر بدهید به این معناست که از قانونمندی امکانات استفاده کنید. بعضی از قانونمندی‌ها^ن وحدت ترکیبی استفاده کنید. و این به چه معناست؟ به این معناست که اگر آن امکانات را در نحوه ربطهای خاص قرار بدهید آثار خاصی از او متظاهر میشود و این عین معنای قانونمندی^ی است.

برادر حسینی: سؤال آقای افکاری را من زیاد متوجه نشدم، می‌فرمایند چرا اگر اشیاء را در ربط خاص قرار بدهید منتهج خاص می‌دهد، می‌فرمایند چرا اگر فرض کنیم مثلاً "متان را با اکسیژن بوسیله یک جرعه در ربط قرار دادیم گاز کربنیک و آب میدهد سئوالتان این است؟

برادر ساجدی: گاز A را با گاز B در رابطه قرار دادید گاهی فلان چیز داد و گاهی چیز دیگر یعنی این تابع ربط خاصی بود که انسان ایجاد میکرد. بحث در قانونمندی وحدت ترکیبی است نه قانونمندی امکانات. واقعش این است که اگر بحث در قانونمندی امکانات باشد بحث تمام است و دوستان هم می‌پذیرند که امکانات قانونمند است. اما اگر بحث در قانونمندی وحدت ترکیبی است یعنی ربط خاص را هم تحت قانونمندی می‌برسند. بعد می‌فرمایند اگر قانونمندی وحدت ترکیبی را اینگونه تعریف کنیم که اثر خاص در ربط خاص، این یعنی همان قانونمندی امکانات.

برادر درخشان: یعنی وحدت ترکیبی را شما عامترین و شاملترین معنا برای امکانات می‌دانید.

برادر ساجدی: ظاهراً اینگونه استفاده شد.

برادر درخشان: امکانی را در نظر بگیرید، اگر قبول می‌فرمائید که اختیار انسان بود که امکانات دیگر را در ربط خاص قرار داده که این امکان با این خصلت خاص ظاهر شده پس اختیار انسان در شکل‌گیری خصلت خاص این امکان خاص مطرح است. و از همین جا شما استفاده میکنید رابطه بین امکانات را در یک سطح بالاتر. و این باز بستگی دارد که این امکانات در چه نحوه ربطی باهم قرار گرفته‌اند و این به تبع اختیار انسان است که به این نحو اختیار کرده است. باز هم بالاتر می‌روید این بحث تعمیم پیدا میکند تا به شاملترین مفهوم امکان که همان وحدت ترکیبی بین جمیع امکانات ممکنه است

برادر ساجدی : به هر حال شما این ربطها را تابع اختیار انسان می‌دانید در این صورت نمی‌توانید قانونمند بدانید .

ب
برادر درخشان : قانونمندی را در این میدانم که اگر این نحوه ربط خاص انتخاب شد این اثر قهری است . یعنی اگر آب را با شکر ترکیب کردیم شیرین میشود اما اگر با نمک آب را ترکیب کردیم شور می‌شود ، این قهری است نمی‌شود نمک را در آب ریخت و انتظار شیرینی داشت . اما بعضی افراد می‌خواهند آب شیرین بنوشند که خوب شکر را با آب انتخاب میکنند ، این را هم می‌فرمائید که قانونمند است یعنی می‌فرمائید که این انتخاب هم قانونمند است که چرا شکر را انتخاب کرد و نمک و آب را با هم مخلوط نکرد ؟ عرض میکنم که این به ایدئولوژی بر میگردد ، به نظام ارزشی بر میگردد یعنی پارامتر نظام ارزشی و ایدئولوژی را باید در اینجا وارد کنیم که چرا اینگونه انتخاب کرد ؟ ممکن است بعد سؤال بفرمائید که آیا اخذ یک ایدئولوژی خاص هم قانونمند است ، یعنی آیا قانونی حاکم است که شخص اینگونه بیانید و اینگونه در نظام ارزشی خویش اولویتها را قرار بدهد ؟ یعنی آیا قانونمند است که انسانی الهی میشود و انسانی مادی ؟ یعنی اگر انسان مادی شده آیا تحت قانونی مادی شده است ؟ یعنی دیگر او گناهی ندارد .

یک الهی هم همینطور بوده یعنی این هم تحت قانونی بوده و الهی شده گفتیم که جایگاه این بحث در اینجا نیست . یعنی ما از بحثی شروع میکنیم که میگوئیم انسان مختار کس آگاهانه امری را میتواند اختیار کند . یعنی ایدئولوژی را تحت قانونی نمی‌بیریم که چرا این ، اینگونه فکر میکند ؟ چرا این مادی شده و آن الهی شده ؟ ما بحث را با انسان الهی شروع میکنیم . بحث جلسه ما ، رفع موانع احکام ... بود ، بنا بر این به نظر می‌آید که آن مسائل را نباید مطرح کنیم الا اینکه ثابت کنیم که اگر مطرح نشود به تحوی اثر خاصی در بحث ما دارد ، نه اینکه در هر رتبه از بحث مسئله را به اینجا بکشانیم که آیا اختیار انسان هم قانونمند هست یا نه ؟ اگر بخواهیم بگوئیم اختیار انسان هم قانونمند است یعنی چگونگی تعیین اختیار در عینیت را به زیر قانون ببریم که مفهوم اختیار را نقض میکند ، دیگر اختیار معنا نمیدهد . یعنی اگر شرایط مادی در قرن بیستم و تحت شرایط خاصی ایجاد کرده است که این انسان در فلان روز فلان عمل را انجام دهد دیگر بحث اختیار منتفی است . چرا ما صحبت از رفع موانع اجرای احکام ... میکنیم .

برادر محمدزاده : نکته‌ای که من داشتم روی جمله‌ای بود که آیا قانونمندی صفت

وحدت ترکیبی امکانات یا صفت امکانات است ؟

تصور من این بود که شما میخواهید جدا کنید یعنی بگوئید امکانات اگر صفت ترکیبی داشته باشد ممکن است که آن وحدت ترکیبی را که میگوئیم صفت نداشته باشد بالعکس می‌خواستم عرض کنم که هر دوی اینها هست یعنی هم صفت امکانات هست و هم صفت وحدت ترکیبی مثال این موضوع این است که اکسیژن و هیدروژن (اگر در منابع طبیعی که مثال میزنیم درست باشد) را که در ارتباط با هم قرار میدهیم ، هم اکسیژن و هم هیدروژن به عنوان دو امکان قانونمند و هم آب که وحدت ترکیبی این دو تا است قانونمند است ، یعنی هردو و قانونمند هستند . شما نمیتوانید بگوئید که اکسیژن و هیدروژن قانونمند هستند یا فقط آب که وحدت ترکیبی این دو تا است قانونمند است .

امادر رابطه با اینکه اگر وحدت صفت را این گونه معنی کنید که آیا نحوه انتخاب ما یا اختیاری که بکار می‌بریم این هم تحت یک قانون شکل می‌گیرد .
به این صورت بخواهید این دو تا را جدا کنید به نظر می‌آید که باز هم صفت برای هر دوی اینها هست یعنی اگر اختیار انسان را به عنوان فعلی که اگر در سلسله امکاناتی قرار بگیرد منجر به یکمعمل بشود در نظر بگیریم که فعل انسان در ارتباط این امکانات خاص یک نتیجه را میدهد و فعل انسان در ارتباط با این امکانات خاص دیگر را میدهد . پس باز قانونمند است . به عبارت دیگر فعل انسان در ارتباط با دو امکانات مختلف دو نتیجه متفاوت را میدهد که هر دوی اینها با اضافه فعل انسان یک قانون است یعنی اگر فعل انسان با " الف " ترکیب نشود به آن نتیجه نمی‌رسد و اگر با " ب " هم ترکیب نشود به آن نتیجه نمی‌رسد . و هر دوی اینها باز قانونمند است و آن کلیتی که بوجود می‌آید باز قانونمند است . یعنی وحدت ترکیبی آنها باز هم قانونمند است .

برادر جلالی : با توجه به اینکه من در جریان جلسه نیستم ولی در خصوص تعریفی

که از قانونمندی یا شیئی قانونمند ارائه شده نظری دارم .

یاشیی خاص در ربط خاص اثر خاص میدهد این را تعریف شیئی قانونمند دانستید در صورتی که ما با این تعریف میخواهیم اشیاء غیر قانونمند را از این محور خارج کنیم ولی می‌بینیم این تعریف چنان شمول دارد که اشیاء غیر قانونمند را هم در بر می‌گیرد . به خاطر اینکه

وقتی دقت می‌کنیم هر شیئی پیوسته در رابطه خاص و در نتیجه اثر خاصی را دارد بنا براین اشیاء همیشه در رابطه خاصی هستند و آثار خاصی را که ناشی از آن روابط خاص^{است} بوجود می‌آورند پس شما نتوانستید شیئی غیر قانونمند را از محور تعریفان خارج کنید . یعنی از یک سو شمول نداشت و از سوی دیگر جامعیت هم نداشت . پس باید به سراغ تعریف دیگری رفت . و اگر قانونمند خاصی مورد نظرمان باشد که در محور ترکیب آن و اختیار انسان هم قرار بگیرد در این صورت باید قید کنیم که انتخاب شیئی خاص و قرار دادن آن در رابطه خاص منجر به اثر خاص می‌شود. اثرش اضطراری است و اختیار انسان در دو حوزه عمل کرده یکی انتخاب شیئی و دیگر قرار دادن آن انتخاب در رابطه خاص .

یعنی اگر بخواهیم قانونمندی را با اختیار انسان در هم آمیزیم و از او تعریفی کنیم باید تعریف به این کیفیت باشد .

و اگر بخواهیم مجرد تعریف کنیم به آن نحو شمول نخواهد داشت . جامع و مانع از دو - طرف نخواهد بود .

برادر درخشان : تعریف شما چه بود ؟

برادر جلالی : اگر قانونمندی را بخواهیم با توجه به اختیار انسان معنا کنیم باید بگوئیم که انتخاب شیئی خاص و قرار دادن آن در رابطه خاص جهت نیل به اثر خاص برادر درخشان : اگر نخواستیم قانونمندی را با توجه به اختیار انسان معنا کنیم چه کنیم ؟

برادر جلالی : باید دقت بیشتری بشود تا جامع و مانع باشد . فعلا" ما در جهت نفی آن تعریفی بودیم که شما ارائه دادید .

برادر درخشان : یک شیئی غیر قانونمند هم مثال بزنید .

برادر جلالی : با تعریف شما شیئی غیر قانونمند یافت نمی‌شود . همه چیز دزدانیره قانونمند قرار می‌گیرد .

برادر درخشان : واقعا" هست که در تعریف من یافت نمی‌شود ؟

برادر جلالی : شما قانونمندی را از آن جهت تعریف میکنید که توجه دارید که

غیر قانونمندی هم حتما" یافت می‌شود و میخواهید آن را از محور خارج کنید . دلیل اینکسه تعریفی ارائه می‌دهید برای این است که حوزه خاصی را برای اشیاء قانونمند در نظر میگیرید

و اشیاء غیر قانونمند را از این دایره و محور خارج کنید و این لازمه اش این است که قیدهای خاصی را اضافه کنید که اشیاء غیر قانونمند در آن حوزه قرار نگیرد. همچنین اگر بخواهید با توجه به اختیار بیشتر تعریف کنید باید حتماً " اختیار در تعریف قید شود . به این نحو که مثلاً " انتخاب شیئی خاص آورده بشود تا در نتیجه اشیاء غیر قانونمند را بتوانید از محور خارج کنید .

برادر ساجدی : علت اینکه ما بحث قانونمندی را پیش کشیدیم چون می‌خواهیم ببینیم نهایتاً " آیا جامعه قانونمند است؟ یا قانونمند نیست . و تعبیری که می‌شود یعنی وحدت ترکیبی امکانات ، به عنوان تمدن آیا قانونمند است یا نیست ؟

به نظرم می‌رسد که دوستان به وحدت ترکیبی امکانات به این شکلی که در اینجا ^{مطرح} شده توجه نمی‌فرمایند و مرتباً " به مطلب پاسخ می‌دهند .

نوع مثالهایی که برادران می‌زنند بیانگر این مسئله است که هرگاه انسان مختار دو شیئی قانونمند را در ربط خاص قرار دهد اثر خاص خواهد داد . وقتی هم از وحدت ترکیبی می‌خواهند مثال بزنند باز شیئی قانونمندی را در رابطه با شیئی دیگری قرار می‌دهند و می‌گویند اثر خاص را داد . عرض من این است که مثلاً " یک ماشین را در نظر بگیریم ، یک سیستم که شامل باطری و چرخها و کاربراتور و پیستون و رینگ و غیره ، اینها که هر کدام تک تک مجموعه‌ای هستند امکانات بگیرید . و قانونمند بگیرید اینها نهایتاً " در ربط خاص که قرار می‌گیرند وحدت خاص ترکیبی می‌دهند که ماشین است انسان امکان *A* را در کنار امکان *B* قرار می‌دهد و این دو طبق قانون خاصی اثر خاصی می‌دهند . اگر آمدیم باطری و پیستون و غیره ، همه را یک ماشین کردیم . و این همه امکانات را در بر گرفت و امکانات دیگری نداریم ، آیا می‌شود این ماشین را حتی چرخش را از تحت قانونمندی ماشین خارج کرد؟ می‌فرمائید آنرا می‌شکند . عرض میکنم شما در توضیحی که در هر قسمتی می‌دادید می‌فرمودید انسان زمینه‌ای فراهم میکند ، انتخابی میکند که دو امکان در کنار هم قرار گیرند . اگر امکان دیگری غیر از ماشینتان نداشته باشید (آن وحدت ترکیبی بزرگ) که در کنار این قرار بدهید مگر غیر از این است که انسان جایی برای اعمال اختیارش و انتخابش نمی‌ماند . چون یک وحدت ترکیبی است و تحت یک قانونمندی عمل می‌کند و این طرفش هم انسان است .

شما می‌فرمودید می‌آییم شی A را در کنار شی B قرار می‌دهیم که برآن قانونی حاکم است و بر طبق آن عمل میکند. عرض من این است زمانی که همه امکانات را دارای یک وحدت ترکیبی گرفتیم یعنی فقط سیب زمینی گرفتیم، انسان مختار سیب زمینی را در رابط با چه چیز قرار بدهد که سیب زمینی سبز بشود؟ زمینی که نخواهد بود، همه چیز یک سیب زمینی است و یک قانون هم برآن حاکم است. دیگر برای اختیار جایی نمی‌ماند. انسان مختاری هست اما اختیارش تحقق پیدا نمی‌کند (هنوز زیر یک مجموعه کلی جمعشان نکرده باشیم به نام جامعه، بعد از آن داریم بحث میکنیم) مجموعه انسان‌هایی هستند و مجموعه امکاناتی است، دو وحدت ترکیبی داریم، اگر در واقع این را داشته باشیم یک وقت است که او مختار است و آن هم امکاناتی است و برای خودش می‌چرخد. یا باید قید قانونمندی را - بر داریم که به یک مجموعه ای که تحت یک قانون خاص حرکت میکند تبدیل نشود و یا اگر پذیرفتیم، امکان دیگری نیست که انسان بخواهد در کنار هم قرار بدهد. گرچه فکر میکنم که آن انسان بیشتر مثالی بود و مصداقی.

برادر محمد زاده: این مجموعه امکانات که به این صورت ترکیب شده و دارد کار میکند، آیا بر اساس هدف این انسان مختار است یا نیست؟ اگر مطابق میلش نیست همان را در هم می‌شکنند و ترکیب دیگری که مطابق میلش حرکت کند ایجاد میکنند.

برادر درخشان: همه امکانات را یک سیب زمینی گرفتیم و انسان هم در کنارش سؤال می‌کنم که این سیب زمینی خلعت خاصی دارد یا ندارد، مثلاً "بزرگ است یا کوچک، شیرین است، تلخ است، خلعت این سیب زمینی به تبع نحوه عمل انسان بوده یا نبوده؟ یعنی انسان میتواند کاری کند که این سیب زمینی کمی بزرگتر شود یا شیرین تر شود به بیانی آیا خلعت این وحدت ترکیبی که شما کل جهان را سیب زمینی گرفتید به تبع اختیار بوده یا نبوده؟

برادر ساجدی: نبوده یعنی شما مصادره به مطلوب می‌فرمائید. همه بحث ما در این است که بحث اختیار با این جور در نمی‌آید. اگر از این راه وارد شویم شما می‌گوئید خود انسان اختیار کرده است خودش هم می‌شکند، می‌گوئیم اگر شما فرض را بر این گرفتید که قانونمند است دیگر جایی برای اعمال اختیار انسان نیست که بخواهید به آن استناد بفرمائید و بگوئید این حاصل اختیار اوست. عکس العمل طبیعی او با محیطش بوده یعنی

اختیار تفسیر پیدا نمی‌کند.

برادر جلالی : این تا وقتی است که انسان از اختیار خود مجدداً استفاده نکند یعنی قانونمندی حاکم بر آن مجموعه تا وقتی است که به طور انفرادی عمل می‌کند ولی وقتی اختیار انسان را هم به آن ضمیمه کردیم بر اساس اختیار، انسان میتواند اینها را متلاشی کند. زیرا شما گفتید که قبلاً "انسان مختار بوده و توانسته این مجموعه را بسازد. ما مجموعه‌ای را در نظر می‌گیریم که این مجموعه قانونمند است و تمام منته‌اش هم اضطراری است چون قانونمندی‌اش ایجاب می‌کند که آن نتایج و آثار خاص حاصل بشود. ولی انسان اگر بخواهد بر اساس اختیارش (ولو اندکی) در آن دخل و تصرف کند و بر اساس تصرفاتش آثار دیگری را ببار بیاورد، بسته به حوزه علمش دارد، هر اندازه علمش گسترده‌تر باشد به آن اندازه هم می‌تواند در آن تصرف بیشتر کند.

برادر ساجدی : عرض کردم که تصرف انسان، اعمال اختیار انسان، بنا به استناد فرمایش دوستان امکان می‌خواهد، انسان وقتی که انتخاب می‌کند و عمل می‌کند یعنی دو امکان را در کنار هم می‌گذارد. اگر دنیا را تبدیل به یک امکان کردیم، امکان دیگری نیست که این اختیار اعمال شود. انسان مختار است در نیتش، که مرتب نیت کند که تغییر میدهم اما در عالم خارج امکانی نیست بنا به توضیحی که می‌دهیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : بسمه تعالی، یک نکته‌ای را مقدمتاً عرض میکنم بقول معروف مقدمه بی ربط اول و با اجازه جناب آقای ساجدی یک بحث را اضافه وارد بحث می‌کنیم تا بعدش در مقدمه دوم ببینیم آیا نتیجه دارد یا ندارد.

یک توجه به ذات اختیار که انسان دارای آنست میکنیم اختیار ذاتاً "غیر از جبر" است. معنی حاکمیت بر رابطه را دارد نه تابعیت از رابطه. درون رابطه نیست. حاکم بر رابطه است و حداقل اگر در مراتب عالیه هم پیدایش اختیار خود ربطی باشد. ولیکن در عالم ماده که نظر میکنیم اختیار حاکمیت بر رابطه است. ممکن است در یک مرتبه خیلی بالائی از عالم ماده برویم. آنجا بگوئیم تغییر و تغایر تحت رابطه هست بنا بر این خود وجود اختیار هم بعنوان یک رابطه شامل بر جهان ماده، آنجا خودش یک قانونی داشته باشد. یک زمانی هم بوجود بیاید یک زمانی هم با مرگ انسان از بین برود. آنرا فعلاً کارش نداریم در درون نه از فوق عالم ماده، در درون عالم ماده اختیار یعنی حاکمیت بر رابطه مادی

خوب یک امر دوم در همین مقدمه اول گستره اختیار است که اینرا هم یادداشت بفرمائید
گستره اختیار . که این گستره اختیار دارای دو وجه است . دو وجه از یک چیز :
۱- مرز و محدوده گستره . ۲- درون این مرز و درون این محدوده . یعنی نفس خود گستره
و حد خود گستره . مقدمه اول تمام شد . حالا هر رابطه‌ای که در درون این محدوده گستره
قرار بگیرد تحت اختیار میباشد . و هر رابطه‌ای که خارج از این محدوده قرار بگیرد تحت
اختیار نمیباشد . خود نفس محدوده گستره قابلیت گسترش و افزایش یا ضیق دارد . گستره
میشود زیاد بشود . میشود کم بشود . ولی باز درون این گستره اختیار کار خودش را میتواند
بکند . حالا می‌آئیم سراغ مقدمه دوم :

می‌گوئیم وحدت ترکیبی امکانات در دو شکل می‌شود آنرا ملاحظه کرد . ۱- تصویر لحظه‌ای بقید
خصوصیت شخصی . مثلاً "عکسبرداری میکنیم از یک لحظه امکانات و این را با قید خصوصیت
حفظ میکنیم . ۲- بدون قید خصوصیت شخصیه با حفظ خصوصیت نوعیه . یعنی این تصویر را در زمان
نگاه می‌کنیم . و می‌گوئیم خصوصیات شخصیه اش قابلیت تغییر دارد . حالا می‌آئیم سراغ نتیجه -
گیری : می‌گوئیم در درون این وحدت ترکیبی در شکلی که خصوصیت نوعیه دارد و قانونش هم
قانون خصوصیت نوعیه است قانون حاکم بر تغییر است ، آیا ارتباطی با انسان برایش فرض
دارد ؟ یا یک چیزی کاملاً جدا است . می‌گوئید نه ! روی تابلو یک دایره ای رسم کنی -
می‌گوئید این وحدت ترکیبی است . یک دایره کوچکتی در کنارش قرار دارد این گستره اختیار
را با انسان دارد . یعنی چه ؟ یعنی جدای از انسان بمعنایی که بگونه‌ای مستقل فرض
شود که بالمره ارتباط با آن ممکن نباشد نیست .

خود قانون این وحدت ترکیبی ، قانون این وحدت است که دارای این دایره کوچک باشد .
می‌گویم خیلی خوب . این قانونی که دارد ، اثر می‌پذیرد؟ می‌گوئید در این گستره دایره
کوچک بله . بعد شرط می‌کنید . می‌گویم خوب من اینجا را که تغییر می‌دهم می‌توانم مجموعه
را عملاً تغییر بدهم ؟ می‌گویند بله . می‌گوئید پس آن دایره بزرگ قانون ندارد چو ن
میتوانید تغییر بدهید . می‌گویم نه . بدون شناسائی قانون دایره بزرگ نمی‌توان به جهت
خاصی که می‌خواهیم حرکت را هدایت کنیم . پس : ۱- اختیار ما بصورت مطلق بر کل این
دایره حاکم نیست . باید با ابزاری تعیین اولویت کنیم ببینیم کجا را می‌توانیم دست
بگذاریم . بدون این ابزار نمی‌توانیم کار کنیم . آن ابزار چه را میخواهد . آن ابزار میخواهد

تکیه بر قانون حاکم بر خصوصیت نوعیه ، نه خصوصیت شخصیه داشته باشد که ببینند قانون تغییر از این مقطع به مقطع دیگر چیست . و رابطه این بخشی که تحت اختیار است با آن کدام است .

حالا می‌آیم مقدمه سوم را عرض می‌کنم . در جلسه گذشته عرض شد حضور برادران ارشد خودمان که وقتی که می‌خواهند بروند نسبت را کشف کنند . قانون حاکم بر تغییر را کشف کنند ، می‌گویند تغییر عمومی است . قانون عام تغییر را بدهید . قانون عام تغییر ارتباط همه متغیرها را بهم در نسبت تمام میکند . بعد دچار این بن بست نمی‌شویم که پس نمیتوان حرکت کرد . چون اگر بخواهم این کبریت را از اینجا بردارم و اینجا بگذارم باید فشاری را وارد کنم بر این و سرعت این طبیعتاً باید بر اساس فشار وارده تغییر کند بنا بر این باید تمام کون را من تغییر بدهم و تغییر در تمام کون محال است . من اینجا یک گوشه عالم نشسته‌ام به کجا تکیه بزنم بتوانم دنیا را عوض کنم ؟ می‌گویند نه ! قانون تغییر را که تمام کیفیات را شامل می‌شود اگر بشناسی آنوقت امکان اینکه چگونه ربط بگیری تا تغییر وضعیت در زمان ۲ متناسب با هدف شما باشد بدست می‌آوری بله . در زمان ۱ اگر برش مقطعی بدهید و بگوئید با قید خصوصیت شخصیه حرکت متوقف است . اینرا هیچ کاری نمیتوانید بکنید . ولی اگر گفتید با با جان این یک خصوصیت نوعیه یک قانون عام بر حرکت ، یک قانون شامل دارد در عین حال که یک پارچه است در عین حال در حال حرکت است در عین حال در حال تغییر کیفیت هست آنوقت می‌گوئید که آیا تغییر کل تحت یک پروسه هست ؟ یعنی با خصوصیت شخصیه متعاقبه حرکت میکند ؟ می‌گوئید نه . خصوصیت نوعیه محفوظ است . قانون حاکم بر تغییر محفوظ است . ولکن محدوده اختیارات هست . یعنی گاهی انسانرا برای اینکه مختار بکنیم می‌خواهیم عالم را از هم جدا بکنیم . گاهی برای اینکه بگوئیم قانون - دارد تغییر کیفیت و آن قانون شامل است و عام است می‌گوئیم پس پروسه حاکم است . جبر تغییر باین جهت حاکم است هیچ چیز نمیتواند درش تکان بخورد . این درست بدلیل اینست که اختیار را هم مثل چیزهای دیگر در کنار چیزهای دیگر می‌بینیم . اختیار را مثل چیزهای دیگر فرض نفرئید^{تا} . یعنی منهای قدرت اختیار جهان حتماً در یک پروسه خاص حرکت میکند . با اضافه قدرت اختیار می‌گوئیم رابطه قدرت اختیار با این جهان چیست ؟ آیا رابطه ای رابطه مطلق است ؟ کیفی‌شاء میتواند تصرف کند ؟ یا اینکه اگر بخواهد تصرف کند

قانون تغییر کیفیت را در صورتی که بشناسد میتواند به هدف مطلوب زمان ۲ برسد ؟ آنهم گاهی بلافاصله نمی‌رسد. گاهی میتواند میل بکند . و البته تعبیر صحیح هم همینست که میل بطرف هدف میتواند بکند. یعنی اینجوری که نیست که حالا برابری یقینی داشته باشد صرفاً این با آنچه دقیقاً واقع می‌شود . نه ادراک از قانونمندی و نه اعمال بر عینیت هیچکدامش برابری ندارد. نسبت تقریبی بالا میرود. درهمه جا همینطور است. قند هم که توی چای می‌اندازید نسبت تقریبی است خواستان با آنچه که واقع میشود. و الا اگر فیکش بکنید یعنی بگوئید که صرفاً "من تطابق دو دو تا چهارتای نظری خاص را میخواهم عمل بالمره ممتنع می‌شود. یعنی شما در هیچ جا چه قائل بشوید به اینکه وحدت ترکیبی امکانات هست چه بگوئید نیست ، تطابق دودوتا چهارتای ادراک خودتان در مرحله اول و در مرحله ثانی انتخاب خودتان با تحقق خارجی واقع نمی‌شود. در هر دو تایش عدم تعیین هست. شما وقتی چیزی را می‌شناسید بنحوه‌ای عبور از خواستان میکند. حالا قوه ذهن را هم بگوئید یک قوه مستقل علییده مثل قوه اختیار و مجرد و کاریش هم ما نداریم باینکه چه هست و چه نیست ولی بهر حال از ابزار حس می‌گذرد تا برسد بآنجا. ابزار حس درجه دقتشان چگونه است ؟ برابر یقینی که ندارد خودش یک رابطه است. و آن شیئی خارجی هم یک رابطه دیگر. آن یک کیفیت است اینهم ^{رابطه} یک کیفیت ربط دیگر. معنا ندارد که من بگویم برابر. این وقتی برابر است که سرعت زمانش برابر باشد و این ممتنع است.

خوب حالا اگر بگوئیم که هم ادراکم از خارج و هم بالعکس اعمالم نسبت به خارج هر دو نسبت تقریرشان افزایش می‌یابد. به چه شرط به هدف میرسم ؟ مطلق ؟ هر کجای این دایره بزرگ که اسمش را گذاشتم وحدت ترکیبی آیا دست میتوانم بگذارم ؟ می‌گویم خیر. اینجور نیست. در یک گستره خاصی از آن. تغییر دادن این گستره به چه وسیله است ؟ به وسیله آن هدفی که دارم ؟ باین است که قانون حاکم بر تغییر کل را بشناسید. چرا ؟ خوب دقت کنید! چون بزرگی و کوچکی این دایره تابعی است از ارتباطش با مجموعه. یعنی شما نیستید که مستقیماً دایره را توسعه می‌دهید. شما از طریق قانون حاکم بر دایره بزرگتر یعنی دایره الف کوچکترا می‌توانید بزرگتر یا کوچکتر کنید بنا بر این دقت مطلب بر همین نکته دقیقاً هست : که گستره تحت قانون است. تحت قانون کل. گستره تر شدن دایره ب محکوم است. دایره الف قانونش حاکم است بر تعیین محدوده دایره ب که شما

میتوانید درش فعالیت کنید . گستردگی هم معنایش در رابطه با نظام ارزشی شماست که چه را ضیق میدانید چه چیزی را گستره .

الان یک کشتی ویسکی متعلق به دوران طاغوت کشف بشود . این در نظر کسانی که نظام ارزشی^{شان} با شما تفاوت دارد یک امکان محسوب می شود . در نظر مسلمین قابلیت شرب ندارد . امکانی مادی برای تغذیه بشمار نمی آید . میگوئید امکانی است داروئی . میگوئیم این مقدار که فرضاً ۵۰۰ هزار شیشه هست این مورد نیاز این مردم نیست . میگوئید چرا ؟ میگوئیم ابتلائی که در این ملت به بیماری خاص شماره H پیدا بشود ، این درسال نسبت مصرفش فوقش به پنج تا بطری میرسد . این پانصد هزار بطری است برای هزارسال است . اصلاً هزار سال این مایع نه نگهداریش درست است و نه انبار کردنش میگویند این اصلاً جزو امکانات تلقی نمی شود . فوقش $100 = 5 \times 20$ عدد هم برای بیست سالتان بردارید . بقیه شیشه ها را خالی کنید تا اقلاً از شیشه ها بشود استفاده کرد .

حالا همین را یک تغییر درش ایجاد کنید . خمر را میکنیم خل . میکنیم سرکه . این امکان غذایی محسوب می شود . مصرف سرکه حالا برای مثلاً اگر در سال ۵۰۰ هزار بطری نیست برای ده سال حتماً ۵۰۰ هزار بطری هست . قابلیت نگهداری هم مثلاً پیدا میکند . بعد میگوئید چیزهایی که از سرکه می شود درست کرد دیگر چی هست ؟ میگویند سرکه را با سالاد میل میکنند . سرکه را سکنجبین می کنند . سرکه را سرکه شیره میکنند و شروع میکنند به شمردن مشتقات سرکه . بعد معلوم میشود که ۵۰۰ هزار بطری برای همان سال اول کم هم هست . بعد گفته میشود این امکان است . تعریف امکان مربوط میشود به تعریفی که شما از رشد دارید - لذا اینکه این دایره چه حد را ایجاب میکند ، این مربوط به این است که رابطه نظام ارزشی شما با امکانات چه باشد . پس بنابراین من عرض میکنم : گستره امکانات از نظر مرزوحده تحت قانون کل تعیین میشود و لذا باید قانون کل را شناخت . درون گستره ، خصوصیات شخصی تحت قدرت اختیار قرار دارد و از همینجاست که میشود کل را متاءثر کرد ، اگر قانون حاکم بر کل را بشناسیم . منباب مثل عرض میکنم نسبت را حالا بشر شناخت . همینطوری نمیتواند برود توی فضا . میگویند آقا محل ورود به فضا ، محل فرستادن یک سفینه فضائی این در این قسمت است . اگر شما اتم را اینگونه مورد سلوک قرار دهید ، سوخت اینگونه بشما میدهد . اگر وضعیت الکترونها را چنین بکنید قدرت احتراقی فلان را بشما میدهد که

میتوانید معادل با فشار جاذبه زمین یا بیشترش را اینگونه مهار کنید بعد می‌توانید بروید بالا .

دوباره مثال را تکرار میکنم : شناختن قانون‌تغییر کیفیت بدلیل عمومیت آن بدلیل این نیست که پس همه تغییر کیفیتها تحت این قانون عمل میکنند پس نمی‌شود در دنیا تصرف کرد . اگر اختیار را چیزی غیر از ماده فرض بفرمائید . آنوقت سؤال میکنیم محدوده و گستره اش - مطلق است ؟ کیفیتها یا نه ؟ اگر مطلق نیست ، محدوده گسترش ضیق و سعه پیدا میکنند یا نمی‌کند . اگر گفتیم ضیق و سعه پیدا کردن قانونمند است می‌گوییم ارتباط این قانون گسترش یا ضیق به قانون حاکم بر کل چه چیز است . این قانون را باید شناخت تا بتوانیم گسترش بدهیم . والسلام .

دکتر محمد زاده : نفس گسترش را فرمودید که نظام ارزشی تعیین میکند ، حد گسترش را آن کلی تعیین میکند . ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اینکه کدام گسترش هست نحوه رابطه شما را با امکان نظام ارزشی تعیین میکند . نحوه اصطکاک شما بعبارت دیگر کیفیت اصطکاک با جهان این تابعی است از نظام ارزشی .

برادر ساجدی : اینکه بهر حال به ذهنم میرسد اگر بخواهیم بحث خوب روشن بشود نکته‌ای است که امروز فرمودند که نسبت ، خلاصه پذیرش قانون حاکم بر تغییر به معنی نقض اختیار نیست . ؟ ظاهراً این مستند فرمایشاتشان بود . در حالیکه شاید خیلی روشن نباشد . یعنی اگر این مستند باشد ، حتماً آن فرمایش صحیح است . علی‌ای حال نمیدانم لازمست به نسبت عام هم وارد بشویم . ؟

برادر محمدزاده : این کیفیت اصطکاک شد همان نفس گستره یا نه ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : کیفیت اصطکاک تعیین میکند نفس گستره را . یعنی کیفیت اصطکاک تابع نظام ارزشی کیفیت رابطه شما را تعیین میکند . که می‌گوید این امکان است یا نیست . یا ضیق است .

برادر محمدزاده : پس در حقیقت همان نفس گستره میشود ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نفس گستره را در امکانات ببرید . روابطی که در امکان هست یک محدوده خاصی اش را گستره بگیرید . ولی کیفیتها ارتباط شما را با گستره معین میکند .

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	بیان دو برداشت از قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات	۱-۲
۲	اگر قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات به معنای " اثر خاص دادن به لحاظ در ربط گرفتن خاص " باشد قابل استفاده در	۲-۴
	تغییر نیست *	
۳	مشخص کردن محدوده وحدت ترکیبی امکانات در بحث	۵
	برنامه ریزی	
۴	قانون حاکمی که میتواند آثار تغییریک امکان در سایر امکانات را	۶-۷
	مشخص کند چیست ؟	
۵	تعریف قانونمندی باید با توجه به مکتب باشد	۹
۶	قانونمندی به معنای نفس وحدت ترکیبی امکانات است	۱۱
۷	در تغییر آیا صرف توجه به احکام کفایت میکند یا توجه به شیء	۱۲
	و لوازم آن هم ضرورت دارد *	

برادر ساجدی : در جلسه گذشته عمدتاً بحث ما در باره پذیرش یک قانون ثابت یا یک جامع مشترک قانونمند و یا یک قانونی که بر همه چیز حاکم است و رابطه اش با اختیار انسان بود، جناب آقای حسینی توضیحاتی که می دادند، مستند توضیحاتشان را مسئله نسبت قرار دادند که همه تغییرات در رابطه با یک قانون عام است که کلیه این تغییرات را توجیه میکند بحث گستره اختیارات و درون این گستره را طرح فرمودند، واقعش این است که گرچه مطالب احتیاج به تفکر و بحث دارد اما به ذهن من نمی رسد که دو بحث باشد زیرا آنچه که ما در باره وحدت ترکیبی و امت و اختیار انسان بحث میکنیم، دقیقاً بحثی است که در رابطه با نسبت و کل عالم نیز مطرح می شود. بدین معنی که اگر ما همه تغییرات را تحت یک قانون عام گرفتیم و بحث کردیم، در این صورت جایی برای اعمال اختیار انسان یعنی ایجاد تغییری که خارج از آن قانون باشد به نظر می رسد که نماند، خالا چطور این قضیه را در مسئله نسبت و پذیرش قانون عام تفسیر میکنیم که جای اختیار پیدا می شود بحث های مفصلی می برد که در اول فهم مسئله نسبت و قانون حاکم بر تغییرات باشد، خلاصه اگر مطلب آنقدر ریشه ای شده که از وسع جلسه خارج شده دنبال آن رها کنیم و فرض را بر اختیار بگذاریم و حرکت کنیم.

برادر درخشان : من فکر میکنم آن وجهی که باعث دو برداشت مختلف از مسئله شد، وجه تعبیر خاصی است که از قانونمندی شده است. قانونمندی وحدت ترکیبی را اینطور احساس میکنم که تعریف روشنی برایش مشخص نشده است، یک دسته از برادران از مفهوم قانونمندی وحدت ترکیبی این معنی را مراد دارند که هر کیفیتی که شما ملاحظه میکنید، یک وحدت ترکیبی است و قانونمند است یعنی اینکه اگر در ربط خاص قرار گیرد اثر خاصی خواهد داشت و از قانونمندی چیز بیشتری را مراد نمی کنند یعنی آب یک وحدت ترکیبی است که اگر در ربط با نمک قرار گرفت یک اثر خاصی از خودش متظاهر میکند و یا در ربط با حرارت قرار گرفت یک اثر خاصی از خودش متظاهر میکند و این یعنی قانونمند است چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، اما آقای ساجدی در اینجا می خواهند بفرمایند که شاملترین و عام ترین وحدت ترکیبی که کل جهان را در برگرفته و ماهم جزئی از آن هستیم قانونمندی این به چه معناست؟ این که با چیزی در ربط قرار نمی گیرد چون عام ترین

مفهوم است ، حالا اگر به این شاملترین وحدت ترکیبی که ممکن است به ذهن برسد بگوئیم قانونمند است ، ما هم که جزئی از این هستیم ، پس حرکت ما تابع آن قانون است و اختیار ما هم به تبع آن قانون است و اختیار نفی می‌شود ، من نتایج متفاوتی که از بحث گرفته شده را در همین می‌بینم بعبارت دیگر یک بار است که می‌گوئیم آنچه که در اختیار انسان است قانونمند است و وحدت ترکیب هم دارند اعم از تولیدات ، جامعه و غیره و به این معنی قانونمند است که اگر در ربط خاص قرار گرفت اثر خاصی خواهد داشت شما (آقای ساجدی) می‌فرمائید این بجای خودش محفوظ اما از این پله‌ها بالاتر بیائید و شامل‌تر وحدت ترکیبی ممکنه را در نظر بگیرید ، آن قانونمند است یا خیر ؟ اگر قانونمند است ما هم که به عنوان انسان زیر مجموعه آن سیستم بزرگ هستیم به تبع آن قانون عمل میکنیم حتی اگر دو کیفیت که شما در ربط خاص قرار می‌دهید به تبع این است که آن قانونمندی شامل به شما گفته که اینگونه عمل کن یعنی درست است که آب داری و حرارت که در ربط قرار می‌دهید اما اینکه اختیار کرده‌اید که آب را ننوشید و پیای درخت بریزید ، اگر نوشیدید ، این عمل می‌رود تحت قانونمندی خاص و به آن اعتبار ، اثر خاصی خواهد داد ، و اگر پای درخت ریختید ، بنابه قانونمندی خاص که به تبع رابطه خاص است یک اثر خاص خواهد داشت اما اینکه این را بنوشید و یا پای درخت بریزید ، ما عرض می‌کنیم که این ، تابع اختیار انسان است ، شما می‌فرمائید درست ، اما خود این به تبع یک قانونمندی خاص است که آن به شما گفته آب را بنوش و یا پای درخت بریز و آن قانونمندی حاکم بر شاملترین وحدت ترکیبی است که انسان و اختیار او و همه چیز ، جزئی از آن است ، آقای حسینی در جلسه پیش بحث را وارد گستره اختیار و حدود اختیار بردند که اگر درون گستره تغییر کند کل تغییر می‌کند ولی آن بحث‌ها پاسخ این نکته آقای ساجدی را نمی‌دهد .

برادر ساجدی : پس می‌فرمائید که کاری به آن شاملترین وحدت ترکیبی نداشته باشیم و در همین حد بپذیریم که اشیاء قانونمند هستند بدین معنی که اگر در ربط خاص قرار بگیرند اثر خاصی خواهند داشت .

برادر درخشان : به نظر من این مطلب رسید چون می‌دیدم تعریفی است که با کار

ما جور در می‌آید ، ما در اینجا می‌خواهیم ببینیم برنامه ریزی اقتصادی چیست ، بعد هم

می‌خواهیم بگوئیم این کار برای رفع موانع اجرای احکام ... است و این بافروضی است که انسان اختیار دارد که تغییر خاصی را بدهد یعنی الف را در ربط با ب قرار دهد یا در ربط با ج قرار دهد ، یعنی اختیار را در همین حد بپذیریم و جلو ببریم .

برادر افکاری : اینکه آقای درخشان می‌فرمایند هر چیزی قانونمند است بدین معنی که اگر در ربط خاصی قرار بگیرد اثر خاصی خواهد داشت به نظر می‌رسد که همه برادران قبول داشته باشند ولی بحث ما روی وحدت ترکیبی امکانات بود و گفتیم این مانع است و هدف ما تغییر این وحدت ترکیبی امکانات بود و گفتیم قانونمند نیز هست .

آقای درخشان می‌فرمایند قانونمندی بدین معنی است که اگر در ربط خاصی قرار بگیرد اثر خاصی خواهد داشت ، سؤال می‌کنیم این وحدت ترکیبی امکانات را در چه ربطی قرار بدهیم که اثر خاصی بدهد ، شما می‌خواهید درون اینرا تغییر بدهید یا اینکه خودش را می‌خواهید تغییر بدهید ، یک موقع است می‌فرمائید بلندگو قانونمند است بدین معنی که اگر در ربط با انسان قرار گیرد اثر خاصی خواهد داشت ، می‌گوئیم حالا اگر خواستید ، خود بلندگو را تغییر دهید می‌توانید از همین تعریف از قانونمندی استفاده کنید و آنرا تغییر بدهید؟ یعنی یک موقع است شما اجزاء درونی وحدت ترکیبی امکانات را تغییر می‌دهید تا خود وحدت ترکیبی تغییر پیدا کند من آنروز هم عرض کردم که اگر با استفاده از قانونمندی باشد نمی‌توانید این کار را بکنید برای این که شما می‌خواهید جزء را تغییر بدهید ، اگر شما می‌خواهید وحدت ترکیبی امکانات را تغییر بدهید باید در یک ربط خاصی قرار بدهید تا تغییر پیدا کند ، اصل مانع ما آن است ، پس لطفاً با استفاده از تعریفان از قانونمندی چگونه می‌خواهید در وحدت ترکیبی امکانات تغییر بدهید که اثر مطلوب خودتان ظاهر بشود ؟

برادر چمن خواه : من فکر می‌کنم که بحث راهی نداشته باشد جز اینکه وارد بحث‌های ریشه‌ای که نظری هم هست بشویم و تا همین اندازه که از بحث وحدت ترکیبی امکانات و اختیار نتیجه گرفته‌ایم کفایت می‌کند .

برادر درخشان : نکته‌ای که آقای افکاری می‌فرمایند که برای تغییر وحدت ترکیبی امکانات چه باید کرد عرض می‌کنیم که خلعت این وحدت به تبع خلعت اجزاء است یا به تبع نحو ، ربط خاصی که بین اجزاء برقرار شده است ؟ یعنی مغیر را ما چه می‌دانیم ؟

برادر افکاری : مغیر، قانونی است که همه اجزاء تحت آن قانون در ربط خاص قرار گرفته‌اند .

برادر درخشان : پس در اینجا باید آن رابطه را تغییر داد یا اجزاء را منتهی در آن رابطه‌ای که اجزاء در آن رابطه بودند ؟

برادر افکاری : ما تا آن قانون را پیدا نکنیم نمی‌توانیم تغییر بدهیم .
 برادر درخشان : شناخت آن قانون که اشکالی ندارد می‌رویم و آنرا می‌شناسیم
 شناخت این قانون با آن تعریفی که ما از قانونمندی داده‌ایم منافاتی ندارد . مثلاً "بانک خود یک مانع است ، شما می‌فرمائید موانع یعنی این نحوه دانشگاه ، این بانک این شرکتها^ی تولیدی و غیره ، نمی‌شود اینها را در هم ادغام کرد و شاملتر کرد تا در آخر نفهمیم راجع به چه چیزی صحبت می‌کنیم .

برادر امیری : تا کجا می‌گوئید امکان و از کجا به بعد می‌گوئیم وحدت ترکیبی؟
 برادر درخشان : هیچ فرقی نمی‌کند . آن مداد امکان است ، دانشگاه هم امکان است .

برادر امیری : تعریفی که ما از وحدت ترکیبی امکانات دادیم چنین نبود بلکه یک چیز عام بود ، شما ، هر کدام از اجزاء را یک وحدت ترکیبی امکانات می‌گیرید طبق این تعریف شما که امکانات هست ، تعریفی که از وحدت ترکیبی داده بودیم یک چیز عام بود که این اجزاء را درون خودش قرار می‌دهد و تمام بحث ما بر سر قانونمندی آن بود نه قانونمندی تک تک اجزاء .

برادر درخشان : اما تک تک این اجزاء در ربط هستند ، هر جزئی را که نگاه میکنید شناخت آن از کلی که شامل آن است امکان ندارد .

برادر امیری : پس می‌فرمائید قانونمندی کل را رها کنیم و بیایم داخل آن ؟
 یعنی بحث قانونمندی کل تمام نشده ، طبق تعریفی که شما از قانونمندی داده‌اید برای اشیاء صادق است ؟ مثلاً "بانک یک وحدت ترکیبی امکانات است اما خود بانک را اگر یک امکان بگیریم ، مدارس را یک امکان و کل را یک واحد بگیریم دیگر این تعریف صادق نیست ، پس می‌فرمائید آن بحث را که وحدت ترکیبی امکانات قانونمند است را نکنیم بلکه داخل وحدت ترکیبی بیاییم .

برادر درخشان : در حدی که مفید کار ما است ، یعنی می‌خواهم عرض کنم که اگر

بحث در مورد تنظیم امور مسلمین است یعنی راجع به مسائلی بحث می‌کنیم که مسائل اجتماعی است ، اقتصادی است ، فرهنگی است و عمدتاً " مسائلی است که عمدتاً حاصل تنظیمات خود انسانها بوده است ، نمی‌گوئیم در حد شناخت یک مدرسه یا دبیرستان یا یک دانشگاه متوقف بشویم ، دانشگاه را باید در ربط دیگری ببریم و یک وحدتی که دانشگاه هم زیرشمول آن می‌رود اما به یک جایی نرسیم که انتزاعی بشود که هر چیزی که در جهان است از جمله خود ما و اختیار هم زیر آن برود و به بحث مطلق کیفیت که حاج آقا در بحث نظری می‌فرمودند برسیم یعنی کیفیتی که شامل بر هر کیفیتی است ولی خودش خلعت ندارد . ما می‌توانیم بحث را به آنجا برسانیم اما از بحث خودمان خارج می‌شویم ، من نمی‌گویم جزء نگری کنیم اما در ربطی که مربوط به کار ما باشد ، وقتی اتومبیل هم بخواهند تعمیر کنند اجزاء را در ربط می‌بینند اما تا حدی که مربوط به اتومبیل است ، اما کارکردن اتومبیل در سیبری به نحوی در ربط هست اما کسی به این کاری ندارد ، به این کل یعنی اتومبیل نگاه می‌کند که یک وحدت ترکیبی است و قانونمند نیز هست و قانونمندی آن این است که اگر شما این اتومبیل را در سربالائی قرار دادید سرعت آن کم میشود و الا اتومبیل را بگذارید در نمایشگاه اتومبیل و بگوئید خلعت مند است ، سرعت آن ۱۲۰ کیلومتر در ساعت است ، آخر از کجا معلوم است ؟ باید در ربط قرار بگیرد با جاده تا معلوم شود سرعت آن ۱۲۰ کیلومتر است و سوخت آن بیست لیتر بنزین در فلان مقدار کیلومتر است . قانونمند است یعنی اگر در ربط خاصی قرار گیرد اثر خاصی خواهد داشت اما ما جزء نگری هم نکرده‌ایم ، اتومبیل را با موتور آن اشتباه نگرفته‌ایم اتومبیل را با سیلندرهای آن اشتباه نگرفته‌ایم ، اتومبیل را به عنوان یک هویت کل نگاه کرده‌ایم ، اما می‌فرمائید این هویت کل باید با چیز دیگری در ربط باشد ؟ می‌گویم هست اما ماکاری به آن نداریم مادر آن حدی که برای کار ما مفید هست بررسی می‌کنیم ، اگر اجتماع است و تنظیم امور مسلمین ، تا آن حدی که مفید به کارمان هست ، تنظیم امور مسلمین در بعد اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی آن است نگاه می‌کنیم و سیستم شامل براین را هم نگاه می‌کنیم ولی بالاتر از این نمی‌رویم .

برادر افکاری : سیستم شامل بر این را که می‌فرمائید چیست ؟

برادر درخشان : کل جامعه و کل نظام موجود .

برادر افکاری : ما هم همین را می‌گوئیم ، کل نظام موجود خلاصه شده در وحدت امکانات ترکیبی کل جامعه ، برای این که بخواهیم در این کل تغییر بدهیم ، اگر بخواهیم از جزء مثلا" بانک شروع کنیم باید بتوانیم قانونی که حاکم بر اینهاست بشناسیم پس اینکه می‌گوئیم قانونمند است این نیست که اگر در ربط خاص قرار گرفت اثر خاصی خواهد داشت بلکه چیز دیگری است که اگر ما آنرا شناسیم و در بانک تغییر بدهیم ، اثر مطلوب ما ظاهر نخواهد شد یعنی قانونی که ما می‌گوئیم حاکم بر وحدت ترکیبی امکانات است این نیست که اگر در ربط خاص قرار بگیرد اثر خاصی خواهد داشت بلکه چیزی است که به ما کمک میکند که اگر در بانک تغییر بدهیم آن تغییر ، تغییر مطلوب ما بشود. حال سؤال میکنیم آن قانون چیست ؟

برادر ساجدی : همانطور که فرمودید به نظر میرسد بانک مانع است اگر اینرا تغییر بدهیم که قانونمند نیز هست ، اما به لحاظ آن ربطی که برای آن تصویر کردیم اگر فعلا" تصمیم بگیریم که این بانک یک شبه و یا یک ماهه از بین برود ، انقلاب شکست می‌خورد ، ربط بانک با انقلاب از این قضیه که ممکن است اتفاق بیافتد و ما آنرا به عینه می‌بینیم نتیجه می‌گیریم پس بانک مانع نیست ، آن وحدت و ارتباط خاصی که فعلا" بین مجموعه امکانات اجتماعی و انسان هست مانع است و این باید به یک شکلی تغییر کند تا امکان اعمال اختیارهای اولیه انسانی حاصل بشود ، حالا ما باید چه چیز را تغییر بدهیم ؟ آیا از بانک شروع کنیم یا از چیز دیگر یا می‌فرمائید از بانک شروع کنیم با توجه به آن ارتباط جامع ؟ می‌گوئیم آن ارتباط جامع چیست که به آن توجه کنیم؟ ارتباط ملی بانک نسبت به چیزهایی که به ذهن ما فعلا" می‌رسد است یا نسبت به یک چیز کلی است که ما هر کاری که خواستیم بکنیم باید با توجه به آن کلی عمل کنیم ، البته یک نکته دیگری هم آن طرف بحث است که اگر ساجدی تصور داشته باشد همانطور که اینجا به بانک رسیده به یک چیزی هم مثل بانک در وحدت ترکیبی امکانات برسد که بگوید با توجه به بانک و آنهم مثلا" اسمش بانک باشد که با توجه به بانک ، بانک را تغییر بدهیم این تصویر غلطی است و نمی‌شود به آن دسترسی پیدا کرد. یک مقدار از فهم این قضیه بر می‌گردد به فهم ما از عالم که ما به چیزی بها می‌دهیم که مثل میز برای ما قابل دیدن و لمس شدن و شنیدن صدا باشد یا به چیزی که با ابزار ساده فهم بفهمیم ، ما ممکن

است فعلا" در اینجا وقتی از یک مقوله حرف می‌زنیم ، و راجع به ساختمان میکرفون صحبت می‌کنیم و حرف می‌زنیم ممکن است اصلا" ندانند و برایش تفاوتی نکند که حالا معتقد به حرکت جوهری باشم چه ربطی در این بحث دارد و معتقد به اصالت رابطه باشم چه اثری دارد و یا مثلا" معتقد به تاءثید متقابل یا تضاد دیالکتیکی باشم چه فرق می‌کنند و هیچ فرقی نبیند در حالیکه قاعدتا هرکدام از اینها تاءثیر اساسی در بحث دارد یعنی اساسا وقتی صحبت از یک جزء می‌کنیم عملا" در یک کل داریم حرکت می‌کنیم و یک کلی را پذیرفتیم و درون کل ، جزئی را متعین می‌کنیم گرچه خودمان توجه به آن کل نداریم ، ممکن است با این بحث‌های ساده‌ای که ما می‌کنیم توجه به آن کل حاصل نشود و حتما نمی‌شود ولی صحبت صبح من همین بود که اگر بخواهد با نسبیت و اینها مسئله تمام بشود ، برای من تازه شروع شده و حل نمی‌شود و همه بحث فلسفی و نظری صرف می‌شود حالا من نمی‌دانم چگونه می‌توانیم بر گردیم اجمالا" همانطور که آقای افکاری فرمودند اگر که ما خواستیم بانک را مانع ببینیم که رسیده‌ایم به مطلب که بانک مانع نیست اینها ارتباط با هم دارند، می‌توانیم یکی یکی ، اجزاء را برداریم ، مثلا" اول بانک را برداریم و غیره اگر ارتباطی قائل نباشیم اما به این لحاظ که تمام شده که اینها ارتباط دارند و برداشتن یکی زیاد ضربه می‌زند و برداشتن دیگری کمتر ضربه می‌زند مجبور می‌شود در برنامه ریزی تعیین اولویت کنید ولی اینکه چگونه تعیین اولویت کنیم یعنی بانک را اول برداریم یا چیز دیگری اول برداریم ؟ شکل بحث اینجاست که این تغییر را با توجه به چه چیزی انجام دهیم ، صرف اینک بگوئیم با توجه به آن ربط کلی بر می‌داریم به هر میزان که توانستیم یعنی خودش را پیدا نمی‌کنیم که چیست اما اجمالا برای تغییر بانک ، فکر می‌کنیم که اگر بانک را برداریم ، کجا ها به هم می‌رسد، پس یک راه و در حال حاضر شدنی ترین راه هم همین است ، الان هم برنامه ریزان ما همین کار را می‌کنند به میزان فهمشان و آمار و اطلاعاتی که دارند، ارتباطات را می‌بینند ، پیامدها را پیش‌بینی می‌کنند سپس می‌گویند اینکار را بکنیم یا نکنیم ، پیامدها برای سیستم قابل تحمل است یا نیست و تصمیم می‌گیرند ، شکل دیگری این است که ببینیم می‌توانیم از این هم بالاتر برویم و آن ارتباط حاکم را که اسمش را وحدت ترکیبی گذاشتیم می‌توانیم پیدا کنیم یا نه ؟

برادر. فلک مسیر : به این قسمت رسیدیم که شاملترین وحدت ترکیبی وجود دارد و ما اگر در آن بخواهیم تغییری ایجادکنیم چگونه باید انجام دهیم ، من پیشنهاد میکنم که یک الگوئی از شاملترین وحدت ترکیبی برای مقولات اقتصادی پیدا کنیم و بگوئیم شاملترین وحدت ترکیبی اقتصادی را در نظر میگیریم و عامل تغییر را در این شاملترین وحدت ترکیبی بشناسیم و ببینیم این موانع اقتصادی را از کجا شروع کنیم یعنی درست همان وحدت ترکیبی در سطح جهان را کوچک در سطح مسائل اقتصادی کرده‌ایم که در این قسمت کار آسان تر است .

برادر. میرباقری : این یافتنی است یا درست کردنی ؟

برادر. فلک مسیر: یافتنی است یعنی در حال حاضر یک چنین وحدت ترکیبی، همانطور که از بانک مثال زدیم ، و روابط یک وحدت ترکیبی تشکیل می‌دهد که زیسر مجموعه‌ای از وحدت ترکیبی شامل تر آن نظام اقتصادی طاغوتی است باید مبنای این نظام طاغوتی را بشناسیم و براساس آن مبنا شروع کنیم به بحث کردن و موانع را براساس آسیب رساندنشان به نظام اسلامی یا طاغوتی با برنامه ریزی از بین ببریم .

برادر. درخشان : قسمت آخر را تکرار بفرمائید .

برادر. فلک مسیر : اگر بخواهیم کل نگری در نظام اقتصادی طاغوتی بکنیم چند مقوله بیشتر نیست مثل تولید ، توزیع مصرف که یک وحدت ترکیبی را تشکیل میدهند که ما می‌خواهیم کلاً آنرا تغییر دهیم اما باید با برنامه ریزی این کار را انجام دهیم ، می‌خواهیم ببینیم از کجا شروع کنیم .

برادر. درخشان : بحث ما هم همین بود ، شما ببینید مغیر این وحدت ترکیبی

از چه چیز حاصل شده است ، این وحدت ترکیبی یک خصلتی دارد یا ندارد ؟ که غیر از این خصلت ، خصلت وحدت ترکیبی جامعه شوروی است ، علت این تفاوت چه بوده ؟ یک نظریه این است که این خصلت به ذات اینها بر می‌گردد، نظریه دیگر این است که به روابطی که بین آنها وجود دارد بر می‌گردد. یعنی به این بر می‌گردد که انسانها در چه روابطی بوده‌اند که تولید و توزیع و مصرف به این نحو خاص متعین شده است و شبکه اعتبارات که ما حاصل اینهاست به آن نحو خاص متعین شده است ، پس اگر فرقی بین خصلت ترکیبی جوامع مختلف ببینید، مغیر را باید در روابط انسانی ببینید، پس اگر هم بخواهید

تغییر بدهید باید روابط انسانی را تغییر بدهید ، از هر کجا که می‌توانید شروع کنید و این بحثی عقلی است ، نگاه می‌کنیم تا ببینیم از کجا می‌توانیم شروع کنیم .

برادر چمن خواه : من به نظرم می‌آید به جای آنکه محدوده وحدت ترکیبی امکانات را آنقدر گسترده کنیم که جهان را شامل بشود در سطح نظام ایران مطرح کنیم ، یعنی مرزهای جغرافیائی را به عنوان وحدت ترکیبی های مختلف بگیریم که بالتبع با جاهای دیگر ربط دارد ، اگر اینرا مانع دانستیم ، می‌گوئیم که این در این ربط نباید باشد ، باید در ربط دیگری باشد و وقتی خواستیم ربط آنرا عوض کنیم باید به قانونمندی که حاکم بر این است توجه کنیم ، یک بحث این است که ما چگونه می‌خواهیم تغییر بدهیم و یک بحث این است که می‌خواهیم بدانیم این ، قانونمندی هست یا نیست . موضع جلسه کدامیک از آن دو است ؟ اگر پذیرفتیم که قانونمندی است ، در چگونه تغییر دادن آن باید قانونمندی آنرا خوب شناسائی کنیم ، مثلاً " حاج آقادر بحث شان می‌فرمودند اینکه ، این وحدت ترکیبی یک گستره اختیار در آن باشد جزء قانونمندی خودش است ، ما می‌خواهیم قانونمندی را بشناسیم یا اینکه اجمالاً " می‌خواهیم بگوئیم قانونمندی است ؟ من فکر می‌کنم که مطلب اول بر مطلب دوم مقدم باشد .

برادر ساجدی : اگر قانونمندی را در حد قانونمندی امکانات بپذیریم و بحث وحدت ترکیبی را رها کنیم وارد این بحث بشویم که تغییر چگونه صورت می‌پذیرد با توجه به چه چیز تغییر بدهیم ؟ با توجه به قانون بانک تغییر می‌دهیم ؟

برادر چمن خواه : سؤال این است که وقتی می‌گوئیم وحدت ترکیبی امکانات قانونمندی است ، و می‌خواهیم اینرا تغییر بدهیم اگر این شی را از نظر مکانی بخواهیم جابجا کنیم و در یک ربط دیگر قرار بدهیم ، آنرا بلند می‌کنیم و آنطرف می‌گذاریم و یا اجزاء آنرا تغییر می‌دهیم ؟ یعنی اگر این استکان که یک وحدت ترکیبی است ، اگر خواستیم اینرا در یک ربط دیگر قرار بدهیم غیر از این است که روابط اجزاء آن را تغییر بدهیم ؟ برادر افکاری : مثلاً " نمی‌شود بدون اینکه دست به اجزاء آن بزنیم خود این استکان را برداریم و در یک ربط خاص دیگری قرار بدهیم ؟

برادر چمن خواه : سؤال ما این است که اجزاء آن ثابت است ؟

برادر افکاری : نه ، اجزاء ثابت نیست منتهی ما نمی‌توانیم برای عوض کردن آن

ربط استکان ، یک جزء آن را تغییر بدهیم .

برادر ذوالفقارزاده : سئوالی که در جلسه قبل مطرح شده بود این بود که آیا اختیار می‌تواند وحدت ترکیبی را تغییر بدهد یا نه ، اینطور که از جلسه بر می‌آید این است که این مطلب تمام شده است .

برادر ساجدی : تمام نشده . می‌خواهیم در این مورد بحث نکنیم . در این حد پذیرفته‌ایم که انسان مختار است و شیئی هم قانونمند است .

برادر ذوالفقارزاده : یعنی تمام بحث‌هایی که راجع به وحدت ترکیبی امکانات شده را می‌خواهید زیر پا بگذارید ؟

برادر درخشان : چرا بخواهیم زیر پا بگذاریم ؟ مسلم است که اگر بخواهید بانک را تغییر بدهید نمی‌توانید بانک را بالاستقلال از نظام توزیعی تان ، یا نظام تولیدی تان تغییر بدهید یا وحدت ترکیبی آنرا لحاظ کنید ، چرا می‌فرمائید که بحث‌های وحدت ترکیبی امکانات را می‌خواهیم زیر پا بگذاریم ؟

برادر ذوالفقارزاده : پس وحدت ترکیبی را بپذیریم و بعد به قسمت بعدی بحث بپردازیم .

برادر درخشان : اما صحبت من است است که نرویم جایی که ندانیم راجع به چه چیز صحبت می‌کنیم ، آشپز وقتی می‌خواهد آبگوشت درست کند ، سبزمینی و آب و گوشت ولوبیا را در ربط قرار می‌دهد تا آبگوشت درست شود ، هیچوقت آشپز نمی‌آید بگوید من باید ربط سبزمینی را با کابئنات بدانم تا بتوانم آبگوشت را درست کنم : اینکه متوقف بر شناخت کل جهان نیست .

برادر ذوالفقارزاده : من هم می‌خواهم همین نکته را خدمتان عرض کنم که پله اول را قبول کنیم که اختیار می‌تواند وحدت ترکیبی امکانات و قانونمندی آنرا تغییر بدهد . تا بعد وارد پله دوم که چگونه می‌تواند تغییر داد بشویم .
برادر ساجدی : قبول داشته‌ایم که انسان می‌تواند تغییر بدهد .

برادر ذوالفقارزاده : برای تغییر دادن آن ، سئوالات قبلی مطرح می‌شود ما ننشد اینک قانونی داریم به نام جاذبه که کل زمین و آسمان و ستارگان ، همه تحت آن قانون هستند ولی فرمولی که این قانون کلی را متعین میکند ندهیم . یعنی تا اینرا متعین نکنی

نمی‌توانی تغییر بدهی .

برادر ساجدی : قبل از اینکه این قانون شناخته بشود ، انسانها تغییر نمیدادند؟

برادر درخشان : آقای حسینی می‌فرمایند قبل از کشف این قانون ، انسانها

می‌رفتند بالای درخت و چوب می‌زدند سیب می‌افتاد ، می‌گویم درست است اما نه براساس برنامه

یعنی نمی‌توانستند سفینه به هوا بفرستند و یا نمی‌توانستند جسمی را در فضا کنترل کنند.

یک کارهایی می‌کردند اما نه براساس برنامه که بگویند اینگونه می‌کنیم و اینگونه میشود.

آقای ذوالفقارزاده می‌فرمایند که ما باید به آن فرمول برسیم ، بله ، نباید اینرا

فراموش کرد . اما یک مرتبه فرمول نهایی بدست نمی‌آید کم کم بدست می‌آید ، بحث تجربه را

هم که مانفی نمی‌کنیم ، بحث عینیت و مشاهده و اندازه گیری آثار را نمی‌شود نفی کرد ،

ما می‌خواهیم بانکرا تغییر بدهیم ، آثار تغییر آن را نگاه می‌کنیم و می‌بینیم به چه

نحو متحول شده اگر به نحو دیگری متحول شد از تجربیاتمان می‌آموزیم ، منتهی فرمول اصلی‌مان

هم داریم یعنی می‌دانیم که به چه سمتی می‌خواهیم برویم و اثبات هم کرده‌ایم که مغیر

در چیست و بر چه اساس باید تغییر بدهیم .

برادر حسینی : وحدت ترکیبی امکانات یعنی مجموعه امکانات را یک کل

سیستمی لحاظ کنید یعنی اگر گفتید تراکتور ، بیل ، آدمها و غیره ، هرکدام کسه

تغییر دادید به نحوی روی بقیه نیز اثر می‌گذارد ، قانونمندی آن نیز بدین معنی است

که اگر شما صد تا مجموعه در نظر بگیرید ، یک چیز بر همه شان حاکم است ، تغییرشان

نیز بدهید باز همان حاکمیت دارد و آن نفس وحدت ترکیبی است ، پس لحاظ امکانات به

عنوان یک کل سیستمی را وحدت ترکیبی می‌گوئیم ، دوم اینکه برای تغییر وحدت ترکیبی

شما ناچار از یک معیار صحت هستید ، اینکه اگر تکنولوژی تان ، به یک نحو تغییر کرد

و وحدت ترکیبی به گونه ای دیگر شد ، آیا صحیح است یا نیست . نکته سوم اینکه این

تغییر شما یک تعبیری که آقای افکاری می‌فرمودند نیست ، بلکه تغییر شما سنجش و تخمین

در آن است یعنی نگاه می‌کنند که این تغییر را دادم چگونه کل سیستم و وحدت ترکیبی

امکانات به نفع احکام تمام می‌شود . در حال حاضر مانع یک مانع سیستمی هست می‌خواهیم

این را به یک وحدت ترکیبی تبدیل کنیم که هماهنگ با هستی است پس ما یک سیستم

داریم که می‌خواهیم به سیستم دیگری تبدیل کنیم برای این کار باید از سیستمی کسه

میخواهید به آن برسید شناسائی داشته باشید یعنی عوامل و مبنای آنرا باید بشناسید و چگونگی روابط آنرا نیز باید بشناسید و در ساختاری که سیستم مطلوبتان را شناختید باید در همان ساختار را سیستمی که مانع است بشناسید برای این کار از اجمال شروع می‌کنید یعنی می‌گوئید سیستم ما شامل سه بخش سیاست، فرهنگ، و اقتصاد است، این سه بخش باید به سه بخشی که جزئیاتش این گونه است تغییر کند بعد شروع میکنید ارتباطات را برقرار کردن و در مسیر تخمین می‌زنید و سنجش میکنید که آیا این کاری که کردید، تبدیل واقع می‌شود یا نه؟ چند درصد واقع شده است؟

برادر درخشان: بر می‌گردیم به صحبت آقای افکاری که فرمودند، دو بحث ارائه شد، یک بحث اینکه ما در یک حدی مثلاً "اقتصاد و یا کمی شامل تر بر اقتصاد شروع به کار میکنیم" معتقد به این باشیم که مجموعه وحدت ترکیبی دارد، مغیر را هم بشناسیم و برآن اساس تغییر بدهیم مثلاً "اگر مغیر را هم روابط انسانی دانستیم، بر آن اساس تغییر مناسب را بوجود بیاوریم و بقول آقای حسینی سنجش کنیم و میل کنیم به سمت تحقق هدف مطلوبمان، آقای افکاری میفرمایند بانک را که مثال زدید آیا در ربط با منابع اند؟ عرض می‌کنیم بله، می‌گویند در ربط با کشاورزی است؟ عرض میکنیم بله، آیا خود اقتصاد در ربط با فرهنگ است؟ عرض میکنیم بله می‌گویند پس این جامعه است و وحدت ترکیبی دارد سؤال می‌کنند قانون آن چیست و بالاستقلال از آن قانون می‌توانید در بانک تغییر بدهید؟ نمی‌شود صرفاً بانک را در رابطه با پنج متغیر شناخت در صورتی که میدانیم در رابطه با پانزده متغیر دیگر هم هست و جمع این بیست متغیر یک وحدت ترکیبی دارند و یک قانون خاص. چطور میتوانی بدون شناخت آن قانون خاص و وحدت ترکیبی در بانک تاءثیر بگذارید؟ اگر اجمال به تبیین هم حرکت کنید شاید مسیرتان صحیح نباشد؟ شاید پاسخ اجمالی به این سؤال این باشد که بگوئیم قانونمندی آن وحدت ترکیبی را خدا می‌داند، از این به بعدش را با بینش الهی حرکت می‌کنیم یعنی اینکه قانونمند است را خودمان می‌دانیم اما چستی این قانونمندی را می‌گوئیم خدا میدانند و از طریق پیامبران هم بصورت وحی برای ما نازل شده است، حال برآن اساس ما هم در قلمرو اقتصاد، در قلمرو سیاست، در قلمرو فرهنگ، بر آن اساس یک کودکستان را تنظیم میکنیم و برآن اساس غذا می‌پزیم بنا براین اینکه آن شاملترین سیستم چیست که راه

ها
 را برای ما مسدود میکند ، آن قسمت را به وحی واگذار می‌کنیم ، اگر عقلمان به آنجا هم می‌رسید که دیگر نیازی به وحی نداشتیم ، دانشگاه‌ها رشد می‌کردند و انسانها به تعالی می‌رسیدند دقت آزمایشگاهها بالاتر می‌رفت و جوامع بهتر می‌شدند ، اصلاً "نبوت منتفی میشد ، حالا اگر در قلمرو اقتصاد هم فکر کنیم ، اینجوری هم نیست که صرفاً" در قلمرو اقتصاد باشیم بلکه در قلمرو همه نظام هستی هستیم منتهی در بخش اقتصاد آن برای اینکه با توجه به احکام عمل می‌کنیم .

برادر امیری : پیشنهاد آقای درخشان در این جلسه یک پیشنهاد ۱۸۰۰ درجه‌ای است یعنی اصلاً" در نظریات را ببندیم و وارد اجرائیات بشویم ، روی چیزهای ملموس کار بکنیم و چیزهای عینی را تغییر بدهیم ، به نظر من اینهم بر فرض پذیرش آن قابل عمل نیست مثلاً" جامعه ایران را به عنوان یک وحدت ترکیبی امکانات بگیریم و ببینیم چه تغییراتی می‌توانیم در آن بدهیم ، مادر بحثهای تورم که داشتیم یک نکته خیلی مهم که هنوز هم در آن گیر هستیم این است که رابطه دلار باریال ایران اگر تغییر بکند چنان تغییراتی در داخل جامعه ایران پیش می‌آید که نه کارشناسان بانک مرکزی که مخالف تصفیه هستند و نه کارشناسان سازمان برنامه که موافق قضیه‌اند تحلیلی از این تغییر ندارد که اگر رابطه کمی دلار با ریال را عوض کنیم چه اتفاقی خواهد افتاد ، اصلاً" چیزی به ذهن نمی‌رسد که باشد و تحت تأثیر این تغییر واقع نشود ، این است که بحث را اینقدر محدود کردن صحیح نیست و آنقدر هم با ز کردن که برویم روابط کائنات را بفهمیم به آن بن بست‌ها بر می‌خوریم این است که پیشنهاد می‌کنم که حدود مشخص تری برای بحث تعیین بشود - درست است که اجرائیات کامل نمی‌شود اما بحث‌های نظری مان تا کجا باشد؟

برادر فلک مسیر : برای شناختن سیستم الهی می‌توانیم اینگونه اعتبار کنیم که با توجه به وحی می‌شناسیم و هرچه از وحی بیاید مال کائنات هم هست و درست هم هست اما ما در کارمان باید سیستم فاسد را هم بشناسیم ، آیا اینرا باید با توجه به وحی بشناسیم یا آنرا باید با توجه به چیز دیگری بشناسیم ؟

برادر درخشان : آنرا باید با توجه به وحی بشناسیم یعنی اگر نظام پولی که در آن اشکال هست ، اشکال را با توجه به معیار وحی می‌شناسیم می‌گوئیم تنظیم بر اساسی نیست که خدا می‌خواهد ..

برادر ساجدی : به ذهن می‌رسد که حداقل بحث‌هایی که کردیم این است که ما یک بار که می‌خواهیم برنامه ریزی کنیم توجه به شیئی می‌کنیم و یک مقدار ارتباطات مستقیم آن و اینرا حق میدانیم ، یک بار است که خیر، پس از این بحث‌ها برایمان روشن می‌شود که لازمه تغییر در شیئی ، توجه به یک وحدت ترکیبی است ، این شیئی با همه اشیاء دیگر مرتبط است و آن چیز که منتهی همه این ارتباطات هست ، وحدت ترکیبی امکانات است. خود این مطلب اساسی است و تاءثیر زیادی بر کل بحث دارد ، به دهنم می‌رسد از این مرحله به بعد ، دو مسئله ما را قید می‌زند یکی موضوع جلسه ماست که فلسفه نیست و اقتصاد است ، یکی امکانات هست در این موضوعی که بحث می‌کنیم ، در این رابطه قاعدتا" به نظر می‌رسد که ما فعلا" به اینجا رسیده‌ایم که پس هر تغییری که رخ می‌دهد ، نمی‌توانیم علت بعدی آنرا مورد توجه قرار دهیم مثلا" بگوئیم علت گرانی چیست ؟ پاسخ داده شود که گرانفروشان هستند ، نه ، اینطور نیست باید توجه داشت که این گرانی معلول همه چیز است و یک ترکیب خاص است که حاصل آن است ، شما باید آن ترکیب را بهم بزنید ، این مهمترین مسئله‌ای است که حاصل همه بحث ماست ، دوم اینکه حال که پذیرفته‌ایم با توجه به وحدت ترکیبی خاص باید تغییر داد و این وحدت ترکیبی دارد ، می‌گوئیم چگونه باید تغییر بدهیم ؟ آن وحدت ترکیبی را می‌توانیم بشناسیم ؟ آن قانون عام را می‌توانیم بشناسیم ؟ به نظر من بد نیست که این بحث بشود که اگر ما بخواهیم در محدوده اقتصاد و برنامه ریزی تغییر ایجاد کنیم ، توجه به چه مقوله کلی است که با توجه به آن و با توجه به شیئی می‌توانیم در شیئی تغییر ایجاد کنیم ، آن مقوله کلی در اقتصاد چیست ؟ آیا صرف توجه به احکام کفایت می‌کند یا توجه به شیئی و لوازم آنها ضرورت دارد و آن لازمه‌ای که در شیئی می‌خواهیم به آن برسیم چیست ؟ اجمالا یک نکته‌ای آقای چمن خواه فرمودند که برای تغییر باید خود شیئی را تغییر داد یا اجزاء آن را ؟ عرض می‌کنم که ما با توجه به نقطه اثر است که به آن شیئی می‌گوئیم و گرنه با این دیدی که الان از وحدت ترکیبی داریم ، این شیئی ای که فعلا" روبروی من است درست است که به آن یک شیئی می‌گویم اما در عین حال این یک شیئی نیست ، این شیئی ها ست و وحدتی دارد ، داخل این رادیو هم که نگاه می‌کنم ، ترانسفورماتور آنرا که بر می‌دارم آنها یک شیئی است اما در عین حال شیئی هاست ، تا آنجا که شما به ترکیب می‌رسید و بسیط نبودن را ملاحظه می‌کنید. حالا اگر دوستان صلاح بدانند

راجع به این قسمت بحث کنیم که در سیستم برنامه ریزی و اقتصاد ، آن نقطه مشترکی که باید به آن توجه کنیم آیا می‌توانیم به آن دسترسی پیدا کنیم یا نه ؟ راه حل در این قسمت چیست ؟

برادر میرباقری : بحث وحدت ترکیبی در مرحله تخریب نظام موجود بکار می‌رود نه در مرحله ساختن نظامی که مورد نظر ماست ، زیرا مادوقدم باید برداریم ، یکی خراب کردن وضع موجود و دوم ساختن آن نظامی که براساس احکام است و مورد نظر است ، اگر به آنچه که در عمل می‌خواهیم برسیم نگاه بکنیم واقعا " سؤال است که آیا وحدت ترکیبی جامعه‌ای که می‌خواهیم به آن برسیم (که فرهنگ و سیاست و حقوق و قوانین و سایر عوامل همه با هم یک وحدت ترکیبی دارند) عملا" برای ما پیدا کردن آن وحدت ترکیبی میسر است ؟ مگر در حد کلی آن بگوئیم اگر احکام خدا را اجرا کنیم به آن خواهیم رسید اما اگر بخواهیم آنرا پیدا کنیم محال است ، در تمام دنیا هم که عمل می‌کنند در بعد اقتصاد می‌گویند ما به اینجا می‌خواهیم برسیم در سیاست مثلا" طاغوت گفته بود که می‌خواهیم دنیا از ما تعریف کنند و در حد نظامی اش گفته که ما می‌خواهیم ژاندارم بشویم ، در هر بعدی هدفی داشته این هدف‌ها که به مرحله اجرا گذاشته شده یک وحدت ترکیبی پیدا شدن ، در تخریب می‌توانیم این کار را بکنیم که با توجه به در نظر گرفتن وحدت ترکیبی ، چگونه بانک را خراب بکنیم که به جای دیگر صدمه نخورد اما در سازندگی هم می‌توانیم به این مطلب برسیم ؟ پس در سازندگی باید فکر تازه‌ای بکنیم ، یا باید خیلی ساده بگوئیم احکام را اجرا می‌کنیم یا اینکه اگر بخواهیم تحت یک فرمول کلی پیش برویم ، باید فرمول آن بدست بیاید .

برادر حسینی : بفرمائید تبدیل می‌کنیم نه تخریب .

برادر میرباقری : تبدیل معنایش همین است که یک چیزی را خراب کنیم و چیز دیگری درست کنیم یک موقع است که بانک را حذف می‌کنید و یک سیستم اقتصادی جدید می‌آورید ، یک موقع برای از بین بردن بانک یک قدم ، یک قدم می‌رویم تا یک سیستم دیگر بشود باز هم تخریب شده منتهی به تدریج و گرنه تبدیل بدون تخریب محال است .

برادر درخشان : آقای میرباقری می‌فرمایند برای خراب کردن این خانه بانک

برنامه دارند ، آیا همان برنامه برای ساختن هم هست ؟

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	امکان تغییر در عینیت در طریق تغییر در جزئیات توجه به • قانون کل	۱ - ۵
۲	با توجه به زیر مجموعه بودن نسبت به اقتصاد جهانی و قانونمندی وحدت ترکیبی رسیدن به هدف چگونه ممکن است؟	۶ - ۹
۳	نظری به تغییرات قوانین و بررسی امکان ناستیابی به قانونی که اساس اجرای احکام قرار گیرد •	۱۱ - ۱۷

برادر درخشان : بسم الله در بحث که صبح در واحد داشتیم، قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات مطرح شده دو تعبیر ارائه شد یکی این بود که هر موضوعی يك وحدت ترکیبی است، همانطور که اشیا* و موضوعات مادی هم هر کدام وحدت ترکیبی خاصی هستند * مثلاً بآنك يك وحدت ترکیبی است همانطور که سیب و یا يك ساختمان يك وحدت ترکیبی است صحبت از قانونمندی این وحدت ترکیبی شد ، يك نظریه این بود که قانونمندی این وحدت ترکیبی به این معناست که اگر در ربط خاصی قرار بگیرد خصیت خاصی خواهد داشت ، یعنی اگر وحدت ترکیبی A در رابطه B قرار بگیرد قهراً ثمره C حاصل خواهد شد نه ثمره D و این عین قانونمندی است ، نکته دومی که بحث شد اینست که خوب اگر ما شاملترین وحدت ترکیبی ممکنه را در نظر بگیریم ، چیزی که همه چیز تحت شمول آنست آنوقت قانونمندی آن چه خواهد شد و در چه ربطی ملاحظه خواهیم کرد يك اشکال دیگر که مطرح شد این بود که با این حساب تغییر چگونه تبیین خواهد شد یعنی شما اگر میخواهید يك کیفیت را یا يك وحدت امکاناتی را تغییر بدید از کجا باید شروع بکنید ؟ باید آن وحدت را به عنوان يك وحدت در ربط قرار بدید یا اجزایش را تغییر بدید تا به تبع آن، وحدت ترکیبی تغییر بکند * اشکال اول را عمدتاً آقای ساجدی تحت عنوان های مختلف مطرح می کردند * گاهی وقتها این تحت عنوان نفسی اختیار مطرح می شد و گاهی وقتها تحت عنوان اینکه تعیین موضع و تغییر متمم خواهد شد و آنچه که ماتحت اختیار می دانیم عین جبر خواهد بود و مسائلی از این قبیل مطرح می فرمودند * اشکال دوم هم عمدتاً اشکال آقای افکاری بود که می فرمودند اگر اینطور باشد ، چگونه ما تنظیم امور بکنیم و چگونه رفع موانع اجرای احکام الله بکنیم و آنوقت از کجا باید شروع کرد ؟ یعنی خود جامعه را باید در ربط خاصی قرار بدیم در حالیکه در قلمرو اختیار ما چیزی نیست جز تصرف در جزئیات ، کل را بالاستقلال از تصرف در جزئیات نمی توانیم متأثر کنیم اگر ما بخواهیم جامعه طاغوت زده را به سمت اسلامی شدن حرکت بدیم خود جامعه را که نمی توانیم تغییر بدیم باید از جزئیات شروع بکنیم یعنی اول باید مثلاً دانشگاه را تغییر بدیم

نظام تولید را تغییر بدیم یعنی از اجزاء باید شروع کنیم • پس با آن تحلیل تئوریک دلالت بر یک عدم توانائی در تنظیمات عملی دارد یا اگر ما میتوانیم تنظیمات عملی بکنیم توجیه تئوریکش کجا رفته است؟ در برخورد با این دو اشکالی که امروز صبح واقع شد اینطور بحث شد که آن وحدت ترکیبی شامل را که شامل ترین وحدت ترکیبی است • عرض می‌کنیم بله آن قانونمند است یعنی آن چیزی که کل کائنات را در بر گرفته و همه چیز تحت شمول آن هست و از جمله خود انسان اما قانونمندی آن دست من و شما نیست و ما این قانونمندی را درک نمی‌کنیم چون خودمان در آن حل هستیم و نمیتوانیم آنرا درک بکنیم و برمی‌گردیم از اصول اعتقاداتمان استفاده میکنیم و می‌گوییم کسه ما محتاج وحی بودیم برای درک همین قانونمندی کل، ولی اگر همین قانونمندی هم مثل قانونمندی پختن یک آبگوشت بود • خوب دیگر احتیاج به وحی هم نبود و خودمان آزمایش می‌کردیم و می‌دیدیم • این آبگوشت است و خوب است • پس چون عقل ما قاصر از آن مسأله است لذا ما در واقع نیازمند به وحی هستیم و قانونمندی کل نظام هستی یعنی آن وحدت ترکیبی شامل، مثل همان چیزی است که ما تحت عنوان وحی می‌شناسیم این یک قسمت از بحث بود • قسمت دوم بحث برمی‌گشت به سؤال آقای افکاری، آن قسمت هم در واقع در جلسه اینگونه بحث شد که درست است که خصیصت قانونمندی یک وحدت ترکیبی این است که در ربط خاص اثر خاص میدهد اما برای تغییر دادن آن وحدت ترکیبی ما از جزء نمیتوانیم شروع بکنیم • چرا برای اینکه قانونمندی آن کل را می‌دانیم • فرمایش آقای افکاری درست است منتهی وقتی که ما قانونمندی کل را ندانیم یعنی مثلاً یک میکروفون را ملاحظه بفرمایید خوب چیزهای زیادی در این است اگر ندانیم که در ربط با صدای من چه فعل و انفعالاتی در آن صورت می‌گیرد یا در ربط با حرارت چه تغییراتی در آن رخ خواهد داد • آنوقت من نمیتوانم اینرا تغییرش بدهم الا با دانستن این قانون حاکم بر این • یعنی با تصرف در جزئیات من نمیتوانم میکروفون را بهتر یا بدتر بکنم، الا اینکه بدانم این میکروفون به عنوان یک هویت مستقل وقتی که با یک امر دیگر در ربط قرار گرفت • چه اثری از خودش متظاهر میکند؟ این قانونمندی چیست؟ اگر به این دسترس پیدا کردم با اشراف بر آن قانونمندی یعنی وقتی در ربط

با يك چیز دیگر آنرا دیدم و اثرش را ملاحظه کردم یعنی این عملها و عکس العملها را که دیدم آن عملها و عکس العملها را یاد داشت می‌کنم. آنوقت که قانونمندی دستم آمد به جزئیات می‌پردازم و با تصرف در اجزاء و ملاحظه این قانونمندی میتوانم تغییر بوجود بیاورم یعنی میکروفونی بکنم که مثلاً مستقیم را بگیرد و اگر برادری از آنجا صحبت می‌کند ضبط نکند یا بالعکس میکروفونی بکنم که اینجا هرچه هست ضبط بکند. برگردیم به آن نکته ای که جناب آقای افکاری که می‌فرمودند عرض می‌کنیم به این جامعه در بعد اقتصاد این يك وحدت ترکیبی دارد یعنی کل آنچه که مابه عنوان کل اقتصاد می‌دانیم این دارای قانونمندی است یعنی وقتی با يك مجموعه دیگر در ربط قرار گرفت خصات خاصی از خودش متظاهر می‌کند تغییر در این وحدت ترکیبی با تصرف در جزئیات امکان ندارد الا اینکه با آن قانونمندی را بشناسیم یعنی بدانیم اینکه در ربط با يك عمل دیگر قرار گرفت چگونه عکس العمل نشان میدهد پس نکته جناب آقای افکاری درست است اما در عین حال اشکالی هم نیست، اشکال صحیحی است اما مانع بحث ما نیست در واقع تبیین مسأله ماست. ایشان این اشکال را وارد می‌کردند بعد می‌فرمودند پس شما نمی‌توانید رفع موانع اجرای احکام الا بکنید عرض می‌کنیم برعکس، به همین اعتبار ما می‌توانیم اما به تبع دانستن آن قانونمندی. از کجا آن قانونمندی رابه دست می‌آورید؟ آن قانونمندی رتبه به رتبه بالا میرود یعنی اقتصاد در رابطه با امور دیگر مثلاً در رابطه با کل رفتار اجتماعی، کل رفتار اجتماعی را در رابطه با کل رفتار سیاسی که حاکم بر این جامعه است، همه را با هم در ربط قرار می‌دهیم و این راه‌ماهنگ می‌کنیم با آن قانونمندی که هماهنگ است با کل آن نظام شامل بر همه اینها. اگر ما توانستیم به این هماهنگی دست پیدا بکنیم یعنی تنظیمات امور را توانستیم هماهنگ با این هماهنگی کلی بکنیم و هماهنگ با این قانونمندی کل بکنیم آنوقت با تصرف در يك جزء ما میتوانیم تغییر در کل بدهیم. یعنی حتی می‌توانیم با تغییر دادن نوع تابلوی مغازه بگوییم که من با تغییر دادن نوع این تابلو و نوع تبلیغی که برای کالا شده وحدت ترکیبی را تغییر دادم این امکان دارد. و لذا شاید به همین دلیل است که برنامه ریزی و تغییر به سمت هدف مطلوب با يك بینش الهی امکان دارد والا در بینش‌های غیر الهی این

چطور میشود؟ یعنی به همین استدلال جناب آقای افکاری در بینش‌های غیر الهی اصلاً چگونه میشود تغییر به سمت مطلوب را داد و تضمینی باشد که به او برسیم به علت عدم دسترسی به قانونمندی کل آنوقت از اینجای بحث به بعد قرار شد که دیگر وارد بحث اصلی مان بشویم که رفع اجرای موانع احکام ال... است که خوب حالا ببینیم اگر قانونمندی را داشتیم و قانونمندی کل را داشتیم و در بعد اقتصاد اگر خواستیم مانع خاصی را رفع بکنیم باید از کجا شروع بکنیم؟ تغییر را از جزء شروع بکنیم؟ اگر بله خوب، خوب استدلال تئوریکش کجاست؟ که تا حدی عرض کردیم و اگر قابل دقت و تأمل بیشتری است خوب راجع به این بحث می‌کنیم اما اگر ثابت شد که با تغییر در یک جزء کوچک میشود کل را تغییر داد، البته با اشراف بر قانونمندی کل، آنوقت باید شروع کنیم که این تغییر، این تصرف در جزء در بعد تصرف در کمیت آن جزء است یا تصرف در امر دیگری که موضع آن جزء را تغییر بدهد؟ این سؤال بعدی خواهد بود ولی مقدمه بر طرح آن دو سؤال بنظر می‌آید که برادران باید بحث بفرمایند که آیا قبول هست آن بحثی که انتهای جلسه امروز صبح بحث شد؟ همان دلایلی را که من الان جمع‌بندی کردم، اگر بحث کافی به نظر نمی‌رسد که خوب تا حدی میتوانیم عمیق تر بشویم.

برادر افکاری: بسم ال... این قسمتی که آقای درخشان توضیح دادند در قسمت

قانونمندی من متوجه نشدم که چه چیز فرمودند بعد از اینکه ما پذیرفتیم امکانات وحدت ترکیبی دارند و پذیرفتیم که قانونمندی هم هست، اینها را که پذیرفتیم اگر وارد این قسمت بشویم که برای تغییر در این وحدت ترکیبی امکانات باید از جزء شروع کرد، تا این قسمتش اگر جلو آمد، باشیم، صبح هم بحث شد که اگر شما روی جزء خاصی دست گذاشتید تا تأثیر این تغییر را در سایر اجزاء بدون اینکه یک قانون حاکم داشته باشید، آیا میتوانید پیدا کنید یا اینکه تخمینی باید نگاه کنید؟ مثلاً بنشینید آنقدر سعی و کوشش بکنید و ببینید که اگر در بانک تغییر بدهم کجاها اثر می‌گذارد ولی ما با توجه به آن قانون باید تغییر بدهیم که در حال حاضر نداریم مگر اینکه این قسمت که با توجه به هر چیزی که در ربط خاصی قرار بگیرد اثر خاصی دارد، صرفاً تعریفی که

از قانونمندی شده است همین است اگر همین را داشته باشیم و بعد بخواهیم تغییر در جزئی بدیم ، چگونه با استفاده از تعریف این قانونمندی ما اثر این تغییر را می توانیم ملاحظه کنیم ؟ یعنی ما فقط در حال حاضر چیزیکه از قانونمندی می دانیم این است که هر چیزیکه در ربط خاص قرار بگیرد اثر خاصی خواهد داشت . حالا ببینیم این بانگ یا تابلوئی که آقای درخشان مثال می زنند ، ما می گوئیم اگرکه بخواهیم در اینها تغییر بدیم آثارش را باید کجاها ملاحظه بکنیم . آیا صرفاً باید بشینیم حدس بزنیم یا چیزی وجود دارد ؟ قانون عامی که استاد از آن اسم می برند که ما باید با توجه به آن قانون عام حرکت و تغییر بدیم و به هدف مطلوبمان برسیم ، این قانون عام چیست ؟ که ما باید با توجه به آن تغییر بدیم ؟

برادرفلك مسير : بسم ال . . بدیهی است که امکانات فاسد هم يك وحدت ترکیبی

دارند در شناسائی این وحدت ترکیبی و قانون حاکم بر آن بایستی از چه منطقی استفاده بکنیم ؟ از منطقی که خودمان داریم یا از منطقی خودشان ؟

برادر محمد زاده : بسم ال . . در مباحثی که الان مطرح میشود انسان را از وحدت

ترکیبی خارج می کنیم می گوئیم این وحدت ترکیبی وجود دارد و انسان میخواهد با شناخت آن قانون حاکم بر این ، اینرا تغییر بدهد ، مگر انسان خودش هم در این وحدت ترکیبی نیست ؟ مگر قانون آن وحدت ترکیبی بر اعمالش و رفتارش حاکمیت ندارد ؟ البته با تعریفی که حاج آقا در جلسه گذشته فرمودند . انسان حاکم بر رابطه است ، به در ذهن ، انسان اینجوری است و اما آن دو بعد بر او که مثال زدند یکی وسع اختیار با توجه به شناخت قوانین کلی و از طرف دیگر اینکه کدام يك اختیار یا محدوده اختیار هست یا نیست آیا آنرا نظام ارزشی تعیین می کند ؟ اینها در ذهن درست درمی آید اما در عمل شما يك فردی را یا يك گروهی را در نظر بگیرید که از نظر فکری بر جریان حاکمی که این وحدت ترکیبی را (که الان مانع اجرای احکام است) بوجود آورده ، آگاهی داشته باشند و چون قانون را هم می دانند وسعت اختیارشان هم زیاد هست و اینرا هم بازمی دانند که کدام يك از اینها اصلاً در محدوده اختیار هست و کدام نیست (با توجه به نظام ارزشیشان) اما چون اینها

الان وضعیتشان، موضعشان در يك وحدت ترکیبی خاص است یعنی نیروهائی که از نظر عملی وجود دارد موضعشان را مشخص می‌کند اصلاً قدرت انجام کاری را ندارند • اینها را در ذهن می‌دانند ولی در عمل چگونه میتوانند اینرا پیاده بکنند؟ و یاد رکزش ما می‌گوییم که جامعه ما الان يك وحدت ترکیبی است از نظر نظام ارزشی هم راهش را انتخاب کرده و بعد آن نظام گذشته را عوض کرده است سؤال اینجاست که آیا واقعاً آن شکل گذشته در يك روابط بین المللی برای جامعه ما متعین شده بود؟ آیا آن روابط الان قطع شده؟ یعنی آیا ما بعد از اینکه قطع کردیم توانستیم به راهی که می‌خواهیم ادا به بدهیم؟ یا اینکه نه مجدداً دیدیم که نمیشود؟ و باز کل این وحدت ترکیبی ما شکلش دارد از آن جریانی که اول فکر می‌شد خارج میشود؟ این است بحثها يك مقدار از نظر ذهنی و عقلی درست است اما از نظر اینکه آن وحدت ترکیبی را در عمل بشود روابطش را تغییر داد بعد انسان می‌بیند که در طول جریان آن وحدت ترکیبی ممکن است باز حاکمیتش را اعمال بکند یعنی موضع این افراد را مشخص بکند که از چارچوب موضع خودشان خارج بشوند و اصلاً هیچگونه حرکتی نتوانند انجام بدهند و اگر بشود اینکار را کرد باید از نظر تجربی و عملی ببینیم چگونه است •

برادر درخشان: من يك نکته ای عرض می‌کنم که از آن بحث اصلی مان دور نشویم

بحث آقای افکاری در این بود که این قانونمندی حاکم بر وحدت ترکیبی از کجا شناخته میشود که ما با تصرف در يك جزء بتوانیم به سعت تغییر خصالت وحدت ترکیبی برویم و سؤال آقای فلك مسیبر درست برعکس این سؤال است • یعنی اگر وحدت ترکیبی بود که نامطلوب ما بود • قانونمندی حاکم بر او با ملاحظه خصالت‌های همان وحدت ترکیبی نامطلوب است؟ و لذا با استفاده از منطق حاکم بر همان قانونمندی وحدت ترکیبی نامطلوب است که آنرا باید تغییر داد یا شناخت • در واقع نمیشود گفت که برعکس این است ولی بحث در يك زاویه دیگری است با اینحال من فکر می‌کنم که پاسخ این دو سؤال واحد است و آن این است که در هر دو حالت باید با استفاده از همان معیارها که چیزی جز احکام خدا نیست شناخته بشود هم در واقع تصرف در يك جزء برای تغییر وحدت ترکیبی

مطلوب ماوهم برای شناسائی فساد در يك وحدت ترکیبی نامطلوب یعنی نظام امریکا را هم براساس احکام خداشناسیم ، همانطور که تنظیم امور مسلمین براساس احکام خداست . نمیشود براساس منطق خودشان یا به اصطلاح آقای فلاک مسیر فرهنگ خودشان ، خودشان را شناخت ، ماباید فرهنگ خود آنها را هم با فرهنگ خودمان بشناسیم . منطق آنها راهم براساس منطق خودمان بشناسیم پس اگر ما احکام خدا را داشته باشیم نسبت به يك اقتصادی که مطلوب خداست به يك حکومتی که مطلوب خداست به يك خانواده ای به يك جامعه ای به يك دانشگاهی به يك مدرسه ای که مطلوب خداست . اگر این وحدت ترکیبی نامطلوب بود می توانیم تغییر بوجود بیاوریم این مسئله مستلزم این است که مابتوانیم اندازه گیری بکنیم و مشاهده بکنیم و تجربه بکنیم یعنی با دانستن يك فرمول و بدون انجام تجزیه و محاسبه و آزمایش و ملاحظه کمیات در عینیت هیچ تغییری را نمیشود ایجاد کرد ، تغییر يك امر عینی است ، لذا مستلزم تجربه است تجربه هم در واقع ماهیتش يك امر عینی است . تجربه در مسائل ذهنی که نیست تجربه در مسائل عینی می کنیم تغییر راهم در مسائل عینی مقدماً می خواهیم بدهیم . بنابراین آنجا هم صرفاً مشاهده و تجربه و آزمایش هست البته اول باید در نظر محاسباتمان را بکنیم دقت هم بکنیم که محاسباتمان به آن درجه از صحتی که ممکن است برخورد ار باشد و اینجاصرفاً يك کار عقلی می کنیم که باید محاسبه بکنیم تغییرات را پیش بینی بکنیم منتهی با توجه به معیارهای صحیح یعنی تصور ما از انسان تصور صحیحی باشد و لذا وقتی پیش بینی می کنیم ببینیم که انسان اینگونه عکس العمل خواهد کرد .

بنابراین با تصرف در کمیات و پیش بینی آثار میشود مرتب تصرف در تغییرات کمی را انجام داد و مشاهده در عینیت و اندازه گیری در آثار کرد و با توجه به آن فرمول و قانونمندی اصلی که در دست ماست میل به سمت هدف مطلوب کرد تنها چیزی که ممکن است اشکالی در اینجا واقع شود منطق حاکم بر نحوه محاسبات است که هماهنگی دقیقی باید بشود بین استنتاجات و استدلالی که در ذهن مشاهده در عینیت بشود که آنرا البته قبول می کنیم و جای بحث است ، اما منطقاً آنکه وجود ندارد و در درجات دقت کمی هست باعث جلوگیری از این نمی کند که ماهیچ کاری نکنیم منتهی اشتباهات ما

زیاد خواهد بود • اما حسن کل قضیه این است که اشتباه در عینیت متبلور میشود ، اگر اشتباه در عینیت متبلور نمی شد آنوقت ما واقعاً هیچ کاری نمی توانستیم بکنیم الا اینکه منطقی صحیحی داشته باشیم • اما الان گرچه منطق مابیه دقت های لازم در محاسبات و در استنتاجات تئوریک نرسیده ، اما چون آثار سوء در عینیت ملاحظه میشود ، خودش بما می گوید که ما اشتباه کردیم و یک کمی باید دقت را زیادتر کرد و همان وجه اشتباه دلالت بر این می کند که تازه منطق ما در کجا باید تصحیح بشود پس عینیت و مشاهده و تجربه درد و وجه میتواند بماند بکند ، یکی در تقویت ما در بعد اینکه نقایض منطقمان را بر طرف بکنیم و یکی هم در اینکه تنظیمات مابیه سمت مطلوبمان برو د اما آن اشتباه ، اشتباه از مسیر است • اما اگر مسیر دستمان نبود آنوقت اشتباه واقعاً شناسائی نمی شد • اما مسیر را که ما درست داریم بنابراین از اشتباه نمی ترسیم • معیار صحیح هم همان احکام خداست • آنوقت سؤال آقای محمدزاده مطرح میشود که این وحدت ترکیبی که ما می بینیم در استدلال عقلی درست بنظر میرسد ولی در عینیت چکار بکنیم یعنی این وحدت ترکیبی که ما داریم در واقع در یک روابط بین المللی متعین شده ، ما چگونه می خواهیم تغییر بدیم بدون اینکه در روابط بین المللی تصرف بکنیم • و قهراً ما تصرف به امریکا و شوروی نداریم و دنیا را نمی توانیم تغییر بدیم پس باید صبر بکنیم دنیا را تغییر بدیم تا خودمان تغییر کنیم • من آنوقت بحث میکنم که حالا ما بحث عقلی نمی کنیم چون ایشان در بحث های ذهنی و عقلی قبول کرده اند و در عینیت با اشکال مواجه شدند ، آنوقت عرض می کنیم در عینیت تغییر حاصل نشده یعنی شاه نرفته ؟ هنوز هست ؟ آیا این امر واقع نشد ؟ مانعی گوئیم که جامعه ما در همه ابعاد اسلامی شد اما در یک وجه کوچکش که شد دنیا میخواست حضرت امام تشریف فرما نشود و ایشان تشریف فرما شدند و حکومت را بدست گرفتند • آیا این به تبع این است که دنیا تغییر کرد و بعد این جزء تغییر کرد ؟ پس از بعد عینیت ما دیدیم که واقع شد • حالا بحث ذهنی اش هم که ایشان قبول کردند •

برادر ذوالفقارزاده : البته من به نظرم مسأله تا اندازه ای روشن شده ولی یک

مسأله ای که در اثبات وحدت ترکیبی امکانات مابیان کردیم می خواستم آن نکته را روشن بکنم که

در تغییر هم از همان نکته شروع اثبات آغاز می‌کنیم یعنی ماهمانطورکه وحدت ترکیبی امکانات رازیر
 سؤال بردیم * سؤال برگشت به این که امکانات چیست ؟ بعد از اینکه امکانات روشن شد برگشت
 به این که این امکانات با همدیگر در رابطه قرار دارند * اینهم که اثبات شد ساسه وحدت
 ترکیبی امکانات یعنی جامع مشترك امکانات مطرح شد * بنظرم اگر در این ساسه دقت بکنیم دقیقاً
 ما از جزء به طرف کل رفتیم یعنی ما برای اثبات وجود وحدت ترکیبی از جزء شروع کردیم و بعد به
 کل رسیدیم یعنی از منطق استقرا^۱ استفاده کردیم در تغییر هم بنظرم باید از این منطق بایستد
 استفاده بکنیم یعنی برای تغییر دادن وحدت ترکیبی امکانات از همان راه استدلالی که رفته بود^{یم}
 از همانجا هم باید شروع بکنیم یعنی باز باید برگردیم به امکانات ، منتها امکاناتی که براساس يك
 قانون خاصی باید در نظر گرفته بشود که آن وحدت ترکیبی براساس آن بنا شده یعنی اگر ما
 بتوانیم براساس يك قانون خاصی قرار بدیم و رفته رفته اینرا توسعه بدیم بین دو چیز و سه چیز
 والی آخر که دربرگیرنده تمام اجزاء باشد بطور کلی ما توانسته ایم آن کل وحدت را عوض بکنیم *
 حالا امکان دارد این سؤال را بکنند که چه تضمینی هست که آن کل هم عوض بشود * جواب
 این دقیقاً برمی‌گردد به آن منطق استقرا^۲ (جزء به کل) یعنی همانطور که ما برای اثبات وجود
 وحدت ترکیبی کردیم * آنجا هم باید این سؤال را می‌کردیم که چگونه ما تضمین کردیم که بین اینها
 وحدت ترکیبی وجود دارد * پس همان تضمین در تغییر هم مطرح میشود *

برادرفلك مسير : حاج آقا جلسه پیش فرمودند يك محدوده امکاناتی داریم و يك

وحدت ترکیبی امکانات و يك گستره اختیار * ما الان وحدت ترکیبی داریم که فاسد هست ، بانگ فاسد^{سد}
 تجارت فاسد ، کشاورزی فاسد هست که با آنها روبرو هستیم و يك چیزی هم هست که وحدت ترکیبی
 ایده آل هست که آن در ذهنمان هست که آنهم باز يك گستره اختیاری دارد که گفته اند تغییر
 در این وحدت ترکیبی فاسد به کمک شناسائی قانون کل وحدت ترکیبی حاصل میشود * همچنین
 تغییر در این وحدت ترکیبی ایده آل هم به کمک شناسائی قانون کل این وحدت ترکیبی حاصل
 میشود اینها دو تا چیز هستند و ما برای تغییر در این (وحدت ترکیبی فاسد) باید قانون آن را بشناسیم^{سیم}

نه قانون اینرا (وحدت ترکیبی ایده آل) •

برادر حجت الاسلام حسینی : يك دایره بزرگتری بکشید که هر دو دایره (وحدت

ترکیبی فاسد و وحدت ترکیبی ایده آل) را در بر بگیرد ، این میشود قانون حاکم بر تغییر • حالا

اگر ما آنرا شناختیم بر اساس شناسائی اومیتوانیم جهت هر يك از ایندوتا را عوض بکنیم ؟

برادر فلك سیر : در صورتیکه چنین جامعی باشد ما میتوانیم گستره خودمان را با

شناختن آن قانون تغییر بد هیم •

برادر افکاری : من میخواستم يك سؤال بکنم که شما وقتی تغییری در این نکته

میدید آیا قانون را دارید و تغییر میدید یا اینکه تغییر میدهد و آزمایش می کنید و تجربه میکنید

و قانون را بدست می آورید ؟

برادر درخشان : قانون را داریم و تغییر می دهیم •

برادر افکاری : آن قانون چه چیز هست •

برادر درخشان : آن قانون همان احکام خداست •

برادر افکاری : احکام خدا که قانون حاکم بر وحدت ترکیبی امکانات فاسد نیست •

برادر درخشان : وقتی که ما می گوئیم قانونمندی یعنی اگر در این ربط قرار گرفت آن

نتیجه را خواهد داد • شما اگر بدانید که اگر در این کیفیت و آن کیفیت در این ربط هست یا در

آن ربط هست • قهراً متوجه ثمره اش خواهید شد که این ثمره الف را و آن ثمره ب را خواهد داد

برادر افکاری : عرض ما این است که شما می خواهید در بانک تغییر بد هید در جزء

تغییر بد هید و وحدت ترکیبی به سمت مطلوب تغییر بکند و در ضمن می دانیم که اگر در جزء تغییر

بد هیم روی بقیه اجزاء تاثیر می گذارد برای شناختنش از چه چیز استفاده می کنیم ؟ آیا از احکام

استفاده می کنیم ؟ برای اینکه بشناسیم اگر در بانک تغییر بد هیم روی کشاورزی و تولید و تجارت

خارجی چگونه اثر می گذارد ، از احکام چه جوری استفاده می کنید ؟

برادر درخشان : یعنی مغیر تغییر را می دانیم یا نه ؟

برادر افکاری : من نمی دانم من عرض میکنم برای اینکه شما وحدت ترکیبی را تغییر

بدهید در بانگ که میخواهید تغییر بدهید • بدانید که این تغییر در جهت مطلوب شماست • يك موقع است صرفاً می گویند که من ظواهر بانگ را احکام گذاشتم و درست شد • يك موقع است می فرمایید نه این يك وحدت ترکیبی است اگر در جزء تغییر دادم باید آثارش را در کل ببینیم و در ضمن این تغییر طوری باشد که نظام به خطر نیفتد • يك مرتبه کشاورزیتان از بین نرود • تجارتتان از بین نرود • این تغییر را چگونه میخواهید ملاحظه بفرمائید ؟ با استفاده از این احکام چگونه آثار را ملاحظه می فرمایید ؟

برادر محمدزاده : چه جوری در این وحدت ترکیبی جهانی يك جزئی به عنوان

يك سلسله افعال در يك فردی هست آنرا تغییر می دهد و ما اینرا به گستره اختیاری بیاوریم که گروه کوچکی که از چهار میلیارد که در يك جا قرار دارند مختص آن بدانیم یا اختصاص بدهیم به این و بگوئیم که این گستره اختیار موجب تغییر آن شد و در نتیجه برخلاف جهت وحدت ترکیبی جهانی حرکت کردیم ؟

برادر رحمت الاسلام حسینی : بسم الله • من يك مقدمه ای خارج از بحث باز با اجازه

برادران عرض می کنم شاید تقریبی باشد برای مطلب • ببینید ، یکوقت هست که حد اولیه در نظر ما در ریاضیات تعدد است • ما اشیا مختلف متفاوتی می بینیم • بعد انتزاعی برایمان حاصل میشود بنام تعدد • این حد اولیه است ، احکام اولیه هم ، نسبتی هم که باین تعدد می دهیم این جمع پذیری و کاهش پذیری است • ولی عدد راکم منفصل می دانیم يك ، دو ، سه ، چهار ، پنج • پنج تا چیزی نیست جز پنج تا یکی منفصل • ده تا چیزی نیست جز ده تا یکی منفصل و همچنین هزارتا چیزی نیست جز هزارتا یکی منفصل • این یکوقت است بعد نسبت جمع پذیری اینها و کاهش پذیری اینها را که احکام اولیه ای بود که نسبت به عدد دادیم به تعدد دادیم ، این را بوسیله منطق قیاسی می آئیم و احکامی صادر می کنیم • چهار عمل اصلی را درست می کنیم • فرضاً جد و ل ضربی درست می کنیم و کذا • گاهی هست که حد اولیه را می آئیم نقطه و خط می گذاریم و می گوئیم ما يك جسمی

داریم طرفی دارد بنام سطح • سطح هم طرفی دارد بنام خط ، تجرید می‌کنیم از جسم سطح را و از سطح خط را و از خط هم طرفی بنام نقطه را • امتداد را ملاحظه کرده و خط را ملاحظه کرده ایم • بعد هم می‌آئیم نسبت بین نقطه و خط را بصورت احکام اولیه و اصول موضوعه می‌دهیم پس بنابراین حد اولیه ملاحظاتی است که ، تصویری است که ما می‌کنیم و یک مفهومی را ملاحظه می‌کنیم و دیگر آنرا در اینجا تعریف نمی‌کنیم • ولی نسبت بینشان را اولین نسبت‌ها را بعنوان احکام اولیه یا اصول موضوعه می‌پذیرید • از یک نقطه فقط یک خط میتوان بموازات خط مفروض کشید • و بعد هم می‌آئید رویش هندسه مسطحه ای مثل هندسه اقلیدسی را می‌سازند • بعد می‌آئید فضا را ملاحظه میکنید و هندسه نا اقلیدسی درست می‌کنید • تا اینجا نگفته اید خط مستقیم منتع است مگر در عالم ذهن • مگر در عالم تجرید • نسبت های حکمیه شما فقط نسبت های حکمیه نظری است • بعد می‌آئید می‌گوئید که عالم بدون جاذبه وجود ندارد • یعنی شیئی تغییر میکند • تغییر بدون حرکت نیست ، حرکت بدون جاذبه نیست • بعد می‌گوئید در عالم هر چه در خارج من می‌بینم همه در حال تغییر هستند • همه در حال حرکتند • در حال جاذبه هستند و میدان جاذبه دارند • بعد می‌گوئید در عینیت نمیتوان بر هیچ سطحی هیچ خط مستقیمی را رسم کرد • زیرا خط وقتی میکشید بر هر سطحی بکشید آن سطح بدلیل آنکه در میدان جاذبه قرار دارد منحنی است • آنوقت می‌آئید مجموع زوایای مربعی را که میکشید دیگر معنا ندارد بگوئید میشود ۳۶۰ درجه • بسا آن تعریفی که قبلاً برای درجه داده اید • مربعی را که شما کشیدید مشخص هم هست • اگر روی سطح کروی شکل شما چهار تا قطاع دایره را بطوری بکشید که بهم دیگر متصل بشوند و بخواهید مربع درست کنید ، آخر الا مربع در نیاید • چون دیگر خط مستقیم نیست • حالا خوب عنایت کنید : همه حرف من سراین قسعت است که میخواهیم نتیجه گیری بکنیم • در اینجا مسائل قابلیت طرح پیدا می‌کند ، که در دو استنباطی قبلی فرض طرح نداشت کاری که دارم بهمین نکته است • وقتی شما سخن از قانون حاکم می‌گوئید مسائل قابلیت طرح پیدا می‌کند که قبلاً آن مسائل برهاناً مردود است • قابلیت طرح ندارد من اگر پا را از اینجا پائین تر بیاورم نیاز به تغییر کیفیت

پیدا می‌کنید • تبدیل این مقوله به مقوله دیگر • مقوله نور به مقوله صوت • مقوله صوت به مقوله حرکت • این تغییر کیفیت را بشره فقط میگفت که در ریاضیات نمی‌آید و معنائی ندارد که بگوئید رنگ سرخ و سرخ تر آیا این چه عددی است آن چه عددی است • میخواهی اسمش را بگذاری عدد و لکن قابلیت طرح برهاناً داشت • یعنی برهان نقضش میکرد • چرا ؟ چون منطق که کاری نمی‌کند جز اینکه براساس اصول موضوعه شما براساس حدود اولیه شما استنباطی برای شما درست میکند و تحویلاتان میدهد • خوب حالا بنابراین اگر من میگفتم در آنجا این تخته است بشود آهن • بشود هادی برق بشود چه • میگفتند تخته چه ربطی به آن دارد ؟ تحته يك مقوله دیگر است آن يك مقوله دیگر • بعد شما قانون حاکم بر تغییر را در نسبت بآن عنایت می‌کنید • حکم میدهید باینکه میتوان کیفیت را به کیفیت دیگر تبدیل کرد • حالا میگوئید این قند دان را برای من بکن آبگوشت • میگوید که اینهم شدنی است • هر چند الان نتوانم قانونش را بدهم • میگویند این چه خاصیتی داشت حرفی که توزدی و گفتمی میشود تبدیل کرد ؟ میگویند نه ! این خاصیتش خیلی عظیم است • اموری را که قابل طرح نبود برای ماقابل طرح کرد • میگوید این یکی از سئوالاتی است که براساس این استنباط بایستی پیگیری بشود و معادله آن پیدا شود و تقدیم گردد • بسیار فاصله است وقتی که بیک مجهول میرسید خیال نکنید که این مجهول چیزی بر علم نیفزوده • رسیدن به سئوالی که قابلیت طرح دارد اولین قدم رسیدن به پاسخ است • معادله کی برای ما کشف کردنش مطرح میشود ؟ آنوقتی که سئوالش موضوعیت و قابلیت طرح پیدا کند • آنوقتی که قابلیت طرح ندارد يك سئوال کودکانه میشود • از کنارش عبور میکنید • میگوئید اصلاً چرا این فرض را کردید ؟ با عرض معذرت ، بادستگاه موجود کارشناسی جهان پیاده کردن قوانین اسلام برای رشد سخنی است کودکانه که اصلاً قابلیت طرح ندارد • میگوید هر قدم که برداری به بن بست خواهی افتاد • نقض حرف تو هزاران بار تجربه شده • نه یکبار و اطلاعات کنونی بشر بوسیله تجربه تکمیل شده و بتوارائه میشود • همین است و همین نمی‌خواهی ؟ بیا شروع کن جراحی کردن این ارگانسیم و هسی مثلاً اش کن • یکبار گوشش را ببر • یکبار بینی اش را ببر یکبار چشمش را بیرون بیاور • یکبار انگشتش

را ببر. هی شورای نگهبان بگوید این قسمتی نمی شود که اینگونه باشد این قسمتش را ببرید. این ارگانیزم مثله شده. دیگر کاری نمیتواند بکند. کارتان به بن بست خواهد رسید. وقتی در عینیت زمین خوردید برمیگردید و میگوئید اضطراراً همان گوش را بیاور قبول دارم. همان چشم را بیاور قبول دارم. همان دست و انگشت را بیاور قبول دارم. نهایتاً همان ارگانیزم بیمار را قبول میکند راست هم میگویند. در دستگاه معادلات آنها چنین است. چون قابلیت طرح ندارد اختیار انسان در جایی که فرضاً مکانیزم عرضه و تقاضا بر اساس مطلوبیت بر اساس نیاز انسان، بر اساس تاثیر جهان بر انسان و انسان بر جهان بصورت جبری حرکت می کند. اصلاً قابلیت طرح شدن ندارد. اولین قدمی که شمارسیدید گفتید که علی فرض قبول، قانون کدامست. من میگویم میدانید چه چیزی را قبول کردید؟ اگر اینرا قبول کردید بسم الله، دستی بالا بزنید و کمر را محکم کنید و بروید دنبال پیدا کردن معادلاتش. خواهید گفت که چگونه بروم دنبال معادلاتش؟ میگویم شکایه اصول کلی توانستید بدست بیاورید. منیاب مثل عرض میکنم اگرچه خیلی خارج از بحث میشود. اگر شما گفتید که زمان با مکان رابطه دارد. بعد گفتید که ارزش جدای از زمان تفسیری ندارد. یعنی وقتی میگوئید میل و رغبت یک پتانسیلی را دارد. میگوئید مثل توپ را که پراز هوا کرده اید و برده اید زیر آب این یک پتانسیلی دارد. فشاری دارد، یک اختلاف سطحی دارد نسبت با آنجایی که قرارداد. نمی تواند بپذیرد که آنجا باشد. میخواهد بطرف بالای آب بیاید اگر گفتید وجود اختلاف پتانسیل در انسانی که دارای اختیار و آگاهی است بنام میل و جذب بیان میشود. انوقت گفتید که ولی اختیار داریم و علم هم داریم. یک علم به نفس داریم و یک علم به خارج. علم ما کیفیت جهت مشخص می کند بر اساسی که اختیار فرمان داده باشد. انوقت سیر را فرض کنید اگر از A باشد و مقصد نهائی خلقت هم B باشد (سرور اعظم و بهجت در حد اعلا) حالا سیر میتواند مسیرهای گوناگون داشته باشد آنچه محرز هست اینست که B یک اختلاف سطحی نسبت به A



دارد و این کشش تا نباشد، این اختلاف پتانسیل تا نباشد، اصلاً حرکت منتع می‌شود. (اصلاً زمان را از مکان نمی‌شود تفکیک کرد). اگر این حرکت بعدش هست حتماً پتانسیل دارد. این حرکتی که دارد میتواند اراده شما منحرفش کند ولی نهایتاً دو مرتبه به β برمیگردد. میتواند هم بخط مستقیم و کوتاه باشد. حالا هرگاه این پتانسیل را جهتش را اختیار منحرف کرد روابطی که سر راهش هست فرق میکند. اگر راه مستقیم را اختیار کرد روابطش روابط مستقیم است. اگر تبعیت کرد هرچه را که حاکم است بر هستی و بر پتانسیلش، راه مستقیم را انتخاب میکند. اگر چنین کاری را نکرد راه دور را انتخاب میکند. اینرا برای چه می‌گوئیم؟ برای این عرض میکنیم که با این بیان، (ارزش) و (باید) نمی‌تواند جدای از مسئله زمان رویش صحبت بشود، و زمان جدای از هستی رویش نمیتواند بحث بشود و هستی بدون غایت نمی‌تواند رویش بحث بشود و غایت متناسب با کمال مطلق است تا کله کمال معنی پیدا کند. کمال را از نظر هر کس در هر جای جهان که سؤال کنید معنایش را بانقص که ضدش هست معنای برتری وجود تفسیر میکند. چه اشتباه میکند چه صحیح بگوید یعنی این متفق الیه است بعد می‌گوئید این حالت متفق که بین انسانها و بشرها هست به چه دلیل این حالت درست است؟ می‌گوئیم این با پتانسیل حرکتی اش موافق است نهایتاً در بحث فرضاً الهیات گفته اید کمال مطلق، وجود مطلق مجبورید بگوئید فعلش متناسب با خود او. هدفی را که قرار میدهد متناسب با خود او و بنابراین پتانسیلی که در این قرار میدهد متناسب با این مسیر و هدف است و آنوقت معنی کمال و نقص و بد و خوب معلوم میشود. معنای یک چیز دیگر هم در اینجا روشن میشود که برای کار ما بدرد می‌خورد: معنای اینکه کدام مسیر است که می‌شکند مسیری که در خلاف جهت باشد و غیر مستقیم باشد شکست می‌خورد. مسیری که در جهت مستقیم است دوام دارد. جالا بیائیم یک قدم اینطرفتر و مطلب را جمع بندی کنیم.

حالا دیگر پیدا کردن قانونی که بتوان بر اساس آن قانون احکام الهی را اجرا نمود. قابلیت طرح پیدا کرده است. یک انسان شناسی شما دارید می‌گوئید انسان دارای اختیار است. کیفیت اصطکاک با جهان دارد. کیفیت برخورد دارد. پس بنابراین، این اساس (یعنی اختیار) کیفیت

برخورد اختیار با جهان که توسط احکام انجام میگیرد • یعنی آن استراتژی حرکتان را که نگاه می‌کنیم پیاده شدن جریان این احکام است • آنچه که اختلاف الان دارد، می‌گوئید آنچه که نمیشود انجام داد • بنا و قانونی را که حالا دیگر می‌شناسیم نحوه اصطکاک ولی مجموعه نگری و آثار را در مجموعه ملاحظه کردن است • اگر چنین شد، اگر ما گفتیم زمان، مکان و ربط بینشان یا در مرتبه نازل گفتیم فرهنگ جامعه، گفتیم فرهنگ و سیاست و اقتصاد و نهایتاً هم توانستیم در این باره اثبات بکنیم سرجای خودش در موضعی آینده که حتماً اختلاف سطحی که هست جریان از فرهنگ به اقتصاد است • دوباره گستره امکان جلو فرهنگ قرار میگیرد و دلیل وجود اختیار تقسیم‌بندی شما همیشه این بخش را حاکم می‌داند • بخلاف آن موقعی که ماده را اصل قرار میدهند که در آن صورت اقتصاد همیشه حاکم بر فرهنگ است • فرق بین اینکه اختیار را بتوانید قابل طرح کنید تا فرهنگ را بتوانید بالا قرار بدهید و بین آنجائی که نتوانید اینکار را بکنید و بگوئید از آثار اقتصاد فرهنگ است • فرقی زمین تا آسمانست • خیلی فرق دارد •

صرف قابلیت طرح پیدا کردن، این یک امر بسیار عظیمی است که نباید بسادگی از کنارش رد شد • خیلی سریع هم بخواهیم رد بشویم فرمایش آقای فلک مسیرا آن بیان عرض شد و فرمایش جناب آقای محمد زاده • عرض می‌کنیم شما نسبت تا تاثیر را می‌گوئید یا تا تاثیر مطلق را می‌گوئید؟ افزایش هم بعد برای نسبت تا تاثیر می‌گوئید یا اینکه میخواهید بگوئید تا تاثیر مطلق داشته باشد؟ اگر قانون را بشناسید، آنوقت نسبت تا تاثیر را میتوانید بالا ببرید • اما قسمت دیگری را که میخواهم عرض کنم که باز آخرین قسمت جناب آقای افکاری بود • اینکه استنباطات ما از عینیت و علوم تجربی ما را میسازد ولی تجربه بدون استنباط هم یک تجربه بسیار جزئی و ناقص است • شما آنگاه که قدرت استنباطاً از عینیت قدرت استنباط برتری است قدرت آزمایشات و برنامه ریزی برای آزمایش خیلی بیشتر دارید از اینکه اینجا یکطرفش حتماً امکان تجربی است تردیدی درش نیست • ولی از اینکه اصول حاکم بر اداره شما در تجربه هم مسائلی را طرح می‌کند و شما را دنبال معادلاتی میفرستد دسته بندیها^ش را جلو شما میگذارد نحوه جمع‌بندی هائی را جلو شما می‌گذارد آن هم امر بسیار و بسیار مهمی

است • یعنی منتظر این نباشید که برای قسمتهای تجربی ما برسیم به قانونهای نظری فیکسی که دقیقاً همانگونه عمل بشود، بدون هیچگونه تجربه کردن • آنوقت اینکار این را از جنس منطق انطباق خارج می کند • سنخ منطق انطباق یکطرفش حتماً تجربه هست • ولی بدون دردست داشتن استنباطی از عینیت شما نمی توانید به بحث بپردازید • آنوقت در شکل ساده ترش هم حتماً یک نحوه استنباط هست که در اینجا دیگر جایش نیست •

والسلام

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	تعریف مطرح شده برای قانونمندی دلالت بر چگونگی رفع مانع نمی‌کند و فقط توصیف است *	۱-۴
۲	در تعریف قانونمندی، نحوه ربط تابع چیست؟	۵-۶
۳	تفاوت امکانات و وحدت ترکیبی امکانات در تعریف قانونمندی	۶-۷
۴	وحدت ترکیبی شاملترین مجموعه کلی امکانات چیست و قانونمندی آن به چه معنا است *	۸-۱۶

برادر درخشان : در جلسه ای که در حضور جناب آقای حسینی داشتیم ، در این زمینه که وحدت ترکیبی امکانات قانونمند است سه اشکال مطرح شد که در جلسه واحد هم مطرح شد . بود . این نکته جناب آقای افکاری بود که می فرمودند اگر وحدت ترکیبی امکانات قانونمند است و قانونمندی به این معناست که اگر در ربط خاصی قرار بگیرد اثر خاصی خواهد داشت این بالمیره دلالت بر این نمی کند که چگونه رفع مانع یا رفع موانع اجرای احکام الهی بشود . من این نکته را از وجه خاصی تبیین می کنم . ایشان می فرمایند که این نحوه برخورد با مسأله تدوین مسئله است ، توصیف مسئله است نه ارائه راه حل برای تغییر مسئله . ما میخواهیم موانع اجرای احکام الله را رفع کنیم نه آنها را تبیین کنیم . رفع مانع چگونه حاصل میشود ؟ اگر حرف ماهمه این است که وحدت ترکیبی امکانات خصلت مند است ، به این اعتبار که اگر در ربط خاص قرار گیرد ، خصلت خاص دارد . اینکه کفایت برای رفع آن مانع نمی کند . بنابراین ما حاصل فرمایش ایشان این است که هر چه تابحال گفتیم علافرض اینکه درست باشد ، اما بی ربط است . مابد نبال این بودیم . میخواستیم ببینیم اگر اجرای احکام الله با سامعی روبروست ، آن موانع را رفع کنیم . این يك اشکال ، اشکال دوم نکته آقای فلك مسیر بود که فرمودند این تبیین مسئله که قانونمندی وحدت ترکیبی به این معنا است ، اگر ما بایک وحدت ترکیبی امکانات در جوامعی که بر اساس تنظیمات غیر الهی استوار هستند برخوردیم ، قانونمندی آنها را باید از طریق همین منطق بشنویم یا اینکه از منطق خودشان باید استفاده کنیم ؟ و نکته دیگر هم مطلب آقای محمد زاده بود که می فرمودند برای رفع موانع اجرای احکام الله باید توجه کنید که ماجزئی از مجموعه جهانی هستیم ، پس این نحوه برخورد تئوریک دلالت بر این میکند که ما اول برویم دنیا را تغییر دهیم بعد خودمان تغییر کنیم . البته نکته ایشان دقیقاً این بود که این مباحث در ذهن درست بنظر میرسد . اما در عمل که نگاه می کنیم می بینیم درست در نمی آید ، در عمل می بینیم برای اینکه تغییر حاصل شود ، یعنی جامعه يك تغییر بکند به این اعتبار که این جامعه در نظام جهانی حل هست شما باید اول نظام جهانی را تغییر دهید می فرمایند علافرض

اینکه این مسائل در بعد نظری صحیح باشد، مادرعینیت مشکلاتی خواهیم داشت • جلسه وقتی وارد بحث شد در قسمت اخیر جواب داد که اگر استدلال عقلی را پذیرفتید اما در بعد عینیت مسئله دارید، در عینیت می بینیم که تغییر حاصل شده یعنی در عینیت نمیتوانیم صبرکنیم دنیا تغییر کند و بعد ما تغییر کنیم • در دنیا دیدیم که دنیا تغییر نکرد اما نظام شاهنشاهی تغییر کرد • یعنی به این معنایست که آمریکا تغییر کرد، بعد نظام شاهنشاهی تغییر کرد، خیر نظام آمریکا چه قبل از شاه و چه بعد ^{از}شاه هویت نوعی خود را حفظ کرده است (همان نظام با همان خصوصیات) همچنین نظام شوروی هم نظام نوعی خود را حفظ کرده است اما ما توانستیم تغییر بدهیم • البته در فرمایش آقای افکاری بحث از این شده که در تغییر يك وحدت ترکیبی امکانات با اینکه ما بحث در توصیف قانونمندی می کنیم اما از همین قانونمندی برای تغییر هم استفاده می کنیم ایشان می فرمودند که بحث شماتیین مسئله است نه ارائه راه حل برای تغییر • عرض می کردیم خیر، تغییر هم میشود داد • اگر شما معیار یا قانونمندی را داشته باشید آنوقت تغییر ^{را} میتوانید بدهید و در اینجا از آزمایش و تجربه استفاده می کنیم یعنی ما نمی توانیم تجربه و آزمایش را نفی کنیم تغییر می دهیم، نتیجه اش را می بینیم، اما چون معیار اصلی را قانونمندی را داریم • انحراف را میتوانیم تشخیص دهیم • انحراف را موقعی انسان میتواند تشخیص دهد که میزان دستش باشد یعنی انحراف از مسیر و گرنه اگر مسیر مشخص نباشد، انحراف چگونه ممکن است مشخص شود؟ در میان انسان انسان میتواند به هر سمتی حرکت کند • اگر شمال و جنوب را نداند، هر حرکتی می کند ممکن است حرکت صحیحی بنظر برسد • اما وقتی که با توجه به قطب نمایی حرکت کند آنوقت ممکن است بگوئیم این مسیری که دارد حرکت می کند اشتباه است • در این قسمت جناب آقای حسینی نکاتی فرمودند که در عینیت وقتی مسئله ای مطرح میشود این حائز اهمیت زیادی است • علت طرح يك مسئله در عینیت، حائز اهمیت زیادی است و شما میتوانید از آن استفاده برای تنظیمات خاص بکنید • یعنی میخواستند مقدمه ای برای تبیین ضرورت ملاحظات و آزمایشات کمی و تجربی بگذارند • می فرمودند که اگر جامعه به سمتی حرکت کند و تنظیمات خاص در آن جامعه واقع شود ولی شما آثار

خاص ملاحظه کنید • همین که این اثر خاص مطرح میشود این مسئله حائز اهمیت زیادی است • شما تحقیق در علت حدوث آن مسئله می کنید (در علت طرح آن مسئله) و همان پایه ای میشود که با کشف علت طرح (البته این قسمت را من طرح می کنم) رفع آن مسئله یا تغییر دادن آن مسئله را هم به آن برسیم • ممکن است نکاتی دیگر هم فرموده باشند ولی من متوجه نشدم •

برادرزاد و الفقارزاد • : نکته ای که میخواستم بگویم که حاج آقا مطرح کردند این بود که

ماشناخته ایم وحدت ترکیبی امکانات قانونمند است پس این قانون را باید کشف کنیم و براساس این قانون مابتوانیم احکام الهی را اجرا نماییم حالا کشف این قانون چه موقع انجام شود • و چطور صورت بگیرد ، قابل تأمل است که اگر بخواهیم در این نکته بمانیم و این قانون را کشف کنیم شاید به نتیجه نرسیم و بحث قطع شود ولی بنظر من سئوالی که آقای افکاری مطرح کردند اگر آنرا بتوانیم بیشتر تأمل کنیم حتی شاید نتوانیم جلوتر برویم ایشان مطرح می کنند با فرض اینکه خواستید رفع مانع کنید تأثیر رفع مانع کجا باید بروز نماید ؟ مگر نگفته اید وحدت ترکیبی امکانات قانونمند است هر جزئی از این وحدت ترکیبی را ماعوض کنیم در آن وحدت ترکیبی امکانات اثری ندارد •

حالا فرض اینکه آمدیم و مانع را تغییر دادیم یا جزء دیگر مثل صنایع یا کشاورزی را تغییر دادیم ، اثری که در این وحدت ترکیبی می گذارد ، این اثر را چگونه ملاحظه باید بکنیم بنظر من نکته سئوال این است و قابل تأمل نیز هست • و آن منوط به این است که ما باید این قانون را کشف کنیم اگر بخواهیم این جزء از وحدت ترکیبی را تغییر بدهیم ، بفهمیم چقدر در آن وحدت ترکیبی تأثیر گذاشته ایم یعنی اگر از سئوال ایشان هم بخواهیم جلو برویم ، باز کشف این قانون برای مایع مانع خیلی بزرگ است یعنی در بحث نظری (در اجرای احکام) اول باید قانون را کشف کنیم بعد باید احکام را که میخواهیم در جزء ها اجرا کنیم تأثیرش را در آن کل بفهمیم وگرنه اگر بخواهیم جلو برویم به اشتباهات زیادی دچار میشویم که شاید نتوانیم درست احکام را پیاده کنیم •

برادر فلك مسير : برای تبیین بیشتر مطلبی که حاج آقا فرمودند من فکر می کنم در

پاسخ آقای افکاری بود که ایشان می فرمودند که همین طرح مسئله اجرای احکام اسلامی هم خودش

يك موفقیت بزرگی است کما اینکه اگر قبلاً به کارشناسان می‌گفتید می‌خواهیم سیستمی که مبتنی بر اجرای احکام اسلامی باشد پیاد • کنیم یا بوجود بیاوریم می‌گفتند این سیستمی که فعلاً وجود دارد مبتنی بر آزمایش و مطالعه است و مستند به تاریخ است و شما نمیتوانید يك سیستم مبتنی بر اجرای احکام را بوجود بیاورید همین که مابتوانیم ثابت کنیم که میشود يك سیستمی براساس اجرای احکام اسلامی بوجود بیاوری خودش يك موفقیت بزرگی است • مثل اینکه شخصی بگوید من از این قند دان ، آبگوشت درست می‌کنم و وقتی بگوئی چطور ؟ می‌گوید نمی‌دانم ولی میشود ، شما هم که کشف کردید که میشود تغییر را ایجاد و سیستم احکام اسلامی را بوجود بیاورید باید بروید دنبال معادلاتش که انشاءالله آنرا کشف کنید •

برادر امیری مقدم : برداشت منم از صحبت های حاج آقا این بود که ایشان تائیدی روی عینی بودن یا تجربی بودن نداشتند خلاصه صحبت ایشان این است رسیدن به سئوالی که قابلیت طرح دارد اولین قدم برای رسیدن به پاسخ است یعنی اگر مسئله ای اصلاً قابل طرح نبوده و زمینه ای ساخته اید که این مسئله قابل طرح شده • قدمی بسوی پاسخ است و خود موفقیتی است •

برادر درخشان : آقای ذوالفقارزاده بایک مسئله ملموسی مواجه شده اند می‌فرمایند اگر ما نتوانیم تائیر تغییر در يك امر جزئی در عینیت را در خصلت وحدت ترکیبی کلی ببینیم چگونه میخواهید برنامه ریزی کنید ؟ شما دست روی هر تغییری می‌گذارید باید ببینید که تائیرش در وحدت ترکیبی کل چگونه خواهد بود ؟ اگر این را ندانید چگونه میخواهید تغییر ایجاد کنید ؟ بسیار خوب طرح مسئله جالب است که باید حاج آقا بیشتر روی آن صحبت کنند •

برادر ساجدی : ارتباط بحث درست برایمان مشخص نیست •

برادر درخشان : ادعائی شده بود که وحدت ترکیبی امکانات قانونمند است و آقای افکاری می‌فرمایند اگر قانونمند است چطور میخواهید تغییرش دهید ؟ يك بحث ارائه شد که قانونمند است اینکه اگر در ربط خاص قرار بگیرد خصلت خاصی دارد آثار خاصی از خود متظاهر^{یعنی} می‌کند به این قانونمندی می‌گوئیم • ایشان می‌فرمایند این توصیف مسئله است چطور میخواهید آن

را تغییر دهید؟ رفع موانع اجرای احکام ال... یعنی تغییر دادن جامعه، چطور میخواهید جامعه را تغییر دهید؟ می فرمائید قانونمند است یعنی اگر در ربط (الف) قرار گرفت اثر (ب) را خواهد داشت. می گوئیم صحیح اما چگونه میخواهید تغییر دهید؟ اگر بگوئیم قانون را می شناسیم و به حسب آن قانون تغییر می دهیم، بحث آقای ذوالفقارزاده مطرح میشود که می فرمایند در مسائل جزئیه ای که در عینیت ملاحظه می کنید چطور میخواهید این قانون را بشناسید یعنی چطور می گوئید اگر در کشاورزی این تغییر را دادیم در وحدت ترکیبی اثرش اینگونه ظاهر میشود؟ آن قانون کجاست؟

آیا آزمایش کنیم همانطور که مهندسین می کنند؟ که آنها هم معیاری دارند ما چه معیاری داریم؟ آقای حسینی مقدمه ای در مطرح شدن يك موضوع فرمودند پس سؤال ما این جاست. حالا من میخواهم برای اینکه بحث کمی جلورود عرض کنم که روی آن قانونمندی وحدت ترکیبی کمی بیشتر عمیق شویم یکبار اینگونه بحث کردیم که قانونمندی وحدت ترکیبی یعنی اینکه اگر در ربط خاصی قرار گرفت اثر خاصی از او مشاهده خواهد شد حالا بیائیم این تعریف را تعمیم بدسیم، بگوئیم اصلاً هر وحدت ترکیبی در ربط هست، شمائی تواند دید وحدت ترکیبی را ملاحظه کنید که در ربط نباشد مدرسه، بانک، خانواده و... هر يك در ربطی هستند و در ربط های دیگر هم میتواند باشند پس مسئله دو وجه دارد يك وجه این که این در حال حاضر در ربطی هست، و دوم اینکه در يك ربط دیگر میتواند قرار بگیرد. ماعدتاً روی قسمت دوم بحث می کردیم که قانونمندی یعنی اینکه اگر در ربط خاص قرار بگیرد آثار خاص دارد حالا اینرا تعمیم بدسیم می گوئیم این وحدت ترکیبی درست که در ربط خاص اثر خاص دارد اما به این اعتبار که الان هم در ربط خاصی هست خصالت خاص دارد یعنی بانک به این اعتبار که در ربط خاص با سایر موضوعات قرار گرفته به این صورت متعین شده و اگر بخواهید در ربط خاص آنرا قرار دهید به تبع اینکه در چه ربطی باشد اثر خاصی دارد پس این دو وجه را نمیشود از هم جدا کرد این به آن متکی است و آن به این متکی است حالا سؤال روی این می آید که اگر این وحدت ترکیبی امکانات در ربط خاصی قرار

گرفته است که این خصالت خاص را بدست آورده ، آیا آن نحوه ربط به تبع تنظیماتی بوده که ما میخواستیم انجام بدهیم ؟ یا اینکه آن نحوه ربط قهراً حاصل میشده است ؟ به عبارت دیگر اگر میگوئیم قانونمندی وحدت ترکیبی بد و اعتبار است یکی اینکه در ربط خاصی قرار گرفته و متعین شده ، یعنی خصالت وحدت ترکیبی متعین شده و دوم اینکه اگر این وحدت ترکیبی در ربط خاصی قرار بگیرد اثر خاصی دارد ، آنوقت سؤال می‌کنیم اولاً چرا در ربط خاصی قرار گرفته که وحدت ترکیبی خاصی پیدا کرده که خصالت خاص این وحدت ترکیبی را پیدا کرده یا چرا در ربط خاص قرار گرفته ؟ و دوم اینکه اگر می‌خواهیم این را در ربط خاصی قرار بدهیم ، آیا این به اقتضای خصالت وحدت ترکیبی خودش است یا نه ؟ فکر می‌کنم این دو سؤال ما را به نکته ای که آقای ساجدی قبلاً می‌فرمودند نزدیک کند .

برادر ساجدی : چند مقوله در این بحث معلوم نیست که اگر صحبت در آن شود بحث واضح تر میشود . یکی اینکه آیا امکانات قانونمندند یا وحدت ترکیبی امکانات و پاهرد و ؟ دوم اینکه آیا وحدت ترکیبی است که در ربط قرار می‌گیرد یا امکانات است که در ربط قرار می‌گیرند ؟ اگر وحدت ترکیبی امکانات است که در ربط قرار می‌گیرد ، در ربط با چه چیز قرار می‌گیرد ؟ اگر آمدیم و گفتیم مثلاً قندان وحدت ترکیبی دارد در اینجا سؤال پیش می‌آید که تفاوت امکانات با وحدت ترکیبی امکانات چیست ؟

برادر زبرجد : يك سؤال هم من در رابطه با وحدت ترکیبی امکانات و اختیار دارم و آن این است که آیا وحدت ترکیبی شامل اختیارات انسانها هم هست ؟ مثلاً می‌گویند این جامعه وحدت ترکیبی دارد یا مثال هواپیما می‌زدند که به مقصد معینی حرکت می‌کند و انسانها کسی هستند و ابزارهایی می‌گفتند این هواپیما وحدت ترکیبی دارد اگر می‌گوئیم شامل انسان است شامل قوه و بنیه و زور بازوی انسان است یا شامل قوه اختیار انسان هم میشود ؟ اگر شامل قوه اختیار میشود ، آیا اختیار انسان هم تحت قانونمندی است ؟ اگر نه که در اینجا نوعی جبر حاکم است .
برادر چمن خواه : بحث ما دارد طوری مطرح میشود که دو نوع بینش نظری را در بر می‌گیرد

یکی بینش الهی و دیگری بینش مادی • حالا ماسر آنها دعواداریم یا نه آنها برای ما حل شده اند و میخواهیم جوری توصیف کنیم که بتواند راهگشا باشد؟ وقتی میگوئیم اختیار را قبول داریم باید بفهمیم این اختیار چیست؟ وگرنه نمی‌توانیم جلو برویم • اختیار یعنی بالقوه یا بالفعل هم مورد نظر است یعنی تغییر می‌توانیم بدهیم؟ بد نیست اجمالی از تغییر دادن در اشیا را تبیین کنیم و جلو برویم •

برادرساجدی: کلی فلسفی مسئله همانطور که فرمودید تمام شده است اما انطباق این کلی در جزئیات موضوعی که پیش می‌آید کار سختی است و محل بحث است • یعنی ماقبل از ورود به بحث اختیار را پذیرفته ایم و وارد بحث شده ایم • داریم طراحی می‌کنیم که در رابطه با جامعه و تغییرات اقتصادی است و قطعاً این بینش باید طوری باشد که آن کلی پذیرفته شده را بتواند در خودش جای بدهد یعنی آن کل را نقض نکند بحث‌های فعلی در بررسی این بینش است که اگر این بینش را از جامعه داریم اگر گفتیم جامعه وحدت ترکیبی امکانات است این بینش نقض می‌شود یا نه؟ طبیعتاً در بحث‌های جزئی امکان لغزیدن وجود دارد اما این لغزش به معنای پذیرش حرف مخالف نیست دقت می‌کنیم که آیا این حرفی که می‌زنیم غلط است یا نه لذا مجبوریم این حرفها را بنزیم و به راحتی نمی‌شود گفت امکانات وحدت ترکیبی ندارد و نه به راحتی می‌شود گفت دارد • چون دوطرفش دارای مسائلی است مگر اینکه بتوانید یکطرف را بپذیرید و تا آخر هم جلو ببرید و بعد هم با اختیار همانطور که پذیرفته اید هماهنگ باشد •

برادرفلک مسیر: در جواب سئوالات آقای ساجدی اینکه می‌فرمایند امکانات یا وحدت ترکیبی امکانات یا هر دو قانونمند اند • این امکانات هستند که قانونمند اند یعنی اگر می‌خواهیم کائنات را نگاه کنیم هر جزئی قانونمند است • می‌گوئیم می‌توانیم انتزاع کنیم که مجموعه اجزاء قانونمند هم خودشان قانونمند هستند یعنی وحدت ترکیبی اجزاء قانونمند است ولی اگر بگوئیم با چه چیزی در ربط قرار می‌گیرد در آنجا چیزی برای من قابل تصور نیست اینها همه شان رویهم خصلتی را بروز می‌دهند که آن خصلت به ماورا^{با} آن وحدت ترکیبی می‌خورد و او در تماس است در داخلش با هم

رابطه دارند *

برادر ساجدی : تا زمانیکه اینجوری می ماند میتوانیم بگوئیم امکانات قانونمند اند و یا هم ربط دارند اما جا می گذاریم که یک ربط جامع بین آنهاست هیچ چیز رانی توانید پیدا کنید که نسبت به چیز دیگر مرتبط نباشد تا اینجا قابل قبول و قابل توجیه با مسائل اختیار هم هست *

اما اگر همه چیز را بهر شکلی تبدیل به یک چیز کردید و از آن یک چیز هم تفسیرتان عین تفسیر قانونمندی بود من همه آن سئوالات در ذهنم جا پیدا می کند که اگر شما این ربط را ایجاد کرده اید آن ربط وحدتی دارد یا خودش بوده ، اگر در جزئیات خودش و همه اش خودش است دیگر شما کجائید ؟ شما که دیگر نیستید * اما اگر خیر در رابطه با آن سکوت می کنیم من در رابطه با سکوت حاضر به ادا به بحث هستم یعنی در مورد آن کلی سکوت کنیم و بگوئیم ما تا حالا فقط به اینجا رسیده ایم که اجزاء آن تک تک قانونمند اند و با هم مرتبط اند لذا شما یک تغییری که می دهید باید به کل این ارتباطات توجه داشته باشید * اما اینکه مجموعه اینها چیزی میشود اگر ادعا کردید که مجموعه اینها هم چیزی است وحدتی دارد و قانونمند است مثل قندان که وحدت ترکیبی است از اجزایش و یک چیز است و قانونی دارد، آن وحدت کلی هم مثل این است اما همه امکانات رانی پوشاند ، در آنجا ، پاسخ گفتن به مسئله اختیار سخت است و پاسخ گوئی باینکه این وحدت ترکیبی با چه چیز ارتباط می گیرد تا بعداً چیزی را بدهد نیز مشکل است * شما که همه را یک مجموعه کردید چیزی را باقی نگذاشتید هر چیزی که از آن حرف بزنید داخل این است نه خارج از این ماده ، راد ارای وحدت ترکیبی می دانید مگر اینکه سؤال را برگردانیم به اینکه غرضمان از وحدت ترکیبی مثل قندان است که اشکالی پیش می آورد که پس تفاوتی بین وحدت ترکیبی کلی که می گوئیم این نیست و غرضمان از آن وحدت ترکیبی همان ارتباط است و تا حد شاملترینش نمی رویم *

این سه سئوالی که من مطرح کردم به آن سئوالات آقای درخشان برمی گردد *

برادر درخشان : میخواستم ببینم که آیا این سؤال پاسخ داده شده منظور از وحدت

ترکیبی ، یعنی وحدت ترکیبی امکانات ؟ یعنی امکاناتی که در عینیت متعین هستند نه امکان به

معنی مطلق کلمه • موقعی است که شما از امکانات مفهوم امکان را انتزاع می‌کنید و می‌فرمائید وحدت دارد و قانونمند است • يك موقعی می‌فرمائید من چیزی بنام امکان نمی‌بینم • من امکانات می‌بینم امکانات متعین در عینیت • حالا آقای ساجدی می‌گویند منظور شما از قانونمندی ، قانونمندی امکاناً که متعین شده اند هست یا مفهومی را انتزاع می‌کنید و می‌گوئید قانونمند است کدام است ؟

برادر حسینی : آقای ساجدی قبول دارند که هر امکانی قانونمند است • مثلاً استکان را هم قبول دارند که قانونمند است ماحتی تا این حد راهم کاری نداریم بعد قبول هم دارند که هر امکانی در ربط با مجموعه امکانات است •

برادر ساجدی : تا این حد که هر چه می‌بینیم در ربط با هم اند بله •

برادر حسینی : این را می‌توانیم داخل يك مجموعه ببریم ؟ عینیت نشان می‌دهد که

برده ایم یعنی اگر شما اتوبانی بین قم و تهران کشیدید يك خصالت هائی اینجا پیدا میشود •

برادر ساجدی : تا آنجائی که برده اید درد روشن دارید حرکت می‌کنید •

برادر حسینی : کاری به درون و بیرون نداریم میخواهیم ببینیم قانونمندی وحدت ترکیبی

یعنی چه ؟

برادر درخشان : آقای حسینی می‌فرمایند هر امکانی را که در نظر بگیرید قانونمند است

حتی لا یعنی هر چه که به ذهن شما برسد قانونمند است • که عرض می‌کنیم درست است

می‌فرمایند اینها در يك مجموعه قرار می‌دهید ؟ می‌گوئیم بله • می‌فرمایند پس آن مجموعه قانونمند

است یا خیر ؟ آیا میتواند قانونمند نباشد ؟ عرض می‌کنیم که خیر این نحوه بحث صحیح نیست و

يك اشکال دارد و آن این است که شما در دو قلمرو بحث کردید • استنتاج اول در قلمرو خاصی

بود استنتاج دوم دیگر در آن قلمرو نیست •

برادر حسینی : من گفتم حتی تا این حد هم نمی‌خواهیم جلو برویم ، وقتی می‌فرمائید

قانونمند است یعنی يك خصالت دارد • این خصالت را در چه مجموعه ای ملاحظه کرده اید که می‌گوئید

این خصالت را دارد • میتوانید از مجموعه نگاهش نکرد • باشید و می‌گوئید این خصالت را دارد ؟ حتماً

خیر • و باید بپذیرید ، خصلت داشتن هر کدام از اینها و پذیرفتن ربط میشود اینکه شما هر مجموعه ای را در نظر بگیرید باز هم يك خصلت دارد • اینرا ناچارند بپذیرند • می گوئیم چرا شما هر مجموعه ای را می گیرید يك خصلت دارد ؟

برادر درخشان : این خصلت دارد نه اینکه خصلت منحصر بفرد یعنی خصلتی دارد •
 برادر حسینی : يك خصلت دارد می گویند این قانونمند است می گوئیم باید مجموعه
 نگاه کرد و ...

برادر درخشان : این چند خصلت دارد یا يك خصلت دارد یا خصلتی دارد ؟
 برادر حسینی : يك خصلت دارد که شما در مجموعه مجبور بودید نگاهش کنید •
 برادر درخشان : خودم و لیوان این چند خصلت دارد میتوانم از آن بنوشم و میتوانم
 آنرا بشکنم پس خصلت های مختلفی ممکن است در يك مجموعه ، مجموعه من و لیوان وجود
 داشته باشد • یعنی ربط های مختلف قهراً خصلتهای مختلف خواهد داد • این که این چه
 خصلتی دارد بستگی دارد که با سایر اشیا در چه ربطی قرار بگیرد • پس بفرمائید خصلت منحصر بفرد
 دارد صرفاً خصلتی دارد و آن خصلت بستگی به این دارد که در چه ربطی قرار بگیرد اینرا می پذیریم
 برادر حسینی : وقتی این داخل مجموعه رفت خود آن مجموعه این خصلت را دارد یا

نه ؟ یعنی نمیخواهیم همین خصلت را داشته باشد اما آنها می آید آیا دارای خصلتی هست ؟

برادر درخشان : به تبع اینکه در چه ربطی با مجموعه دیگری قرار بگیرد •

برادر حسینی : اگر مجموعه ای نبود دیگر خصلتی نداریم ؟

برادر درخشان : خیر ، عرض من همین است که این دیگر تعریف نمیشود •

برادر حسینی : یعنی مجموعه دارای خصلتی نیست •

برادر درخشان : به تبع این است که خصلت مند بودن را چطور تعریف کنیم مثل

این است که شما بگوئید اعداد قابل اندازه گیری اند یعنی ۴ را میشود اندازه گیری کرد • بعد
 می فرمائید پس هر عددی را میشود اندازه گیری کرد • می گوئیم خیر در قلمرو اعداد مشخص اندازه گیری

معنی دارد موقعی به اعداد اصم رسیدیم دیگر اندازه گیری نمیشود کرد قلمرو آن فرق دارد * در قلمرو دیگر این استنتاج را نمیشود کرد * بحث منم این بود که موقعی زمینه بحث را عوض می کنیم دیگر آن استنتاج قبلی در زمینه جدید نمیشود مطرح کرد مثل این است که بگوئید با سیب زمینی و پیاز و میشود غذا درست کرد ؟ می گوئیم بله آنوقت می فرمائید آن غذا را میشود با برنج قاطبی کرد ؟ (بله) آنوقت می گوئید خصلت غذا یعنی اینکه اگر در ربط با چیز دیگری قرارش دهید چیز دیگری ایجاد میشود مثلاً اگر در آبگوشت باد مجان هم انداختیم چیز دیگری میشود و آنوقت می گوئید هر چیزی خوردنی است این را در داخل دیگ بیاندازید و می گوئید این غذا ی جدید هم خصلتی دارد می گوئیم یعنی چه ؟ این تعریف دیگر جزو قلمرو شمائی آید هر چه در دنیا بود در داخل دیگ ریختیم دیگر چه خصلتی دارد یعنی چه ؟ دیگر برای آن غذا ی جدید خصلتی نمیشود گفت *

برادر ساجدی : اما اختیار امکانات را در ربط قرار می دهد * اختیار قدرتی است که در قوه شماسست * اختیار قوه بالقوه من است اختیار زمینه اعمال می خواهد شما دارید در زمینه اعمال یا امکانات حرف می زنید * اگر همه امکانات يك طرف بود و اختیار هم این طرف این معنایش جبر است ، یعنی وقتی که شما امکان داشتید اختیار شما اعمال میشد به این معنا که این یکی را میتوانست در کنار دیگری قرار دهد (شاید اینهم به يك معنا جبر شود) اگر شما خیر همه را کردید یکی و قانونی هم بر آن حاکم کردید آنوقت اختیار دارید و اختیار شما هست ، اینهم هست اما دیگر چیز دیگری نیست که بتوانید در ربط قرار دهید * در ربط قرارداد ان کاری است که اختیار می کند * اگر دو چیز باشد میشود آنها را در ربط قرارداد * اما اگر دو چیز نباشد فقط يك چیز را شما تصور کردید دیگر نمیشود در ربط قرارداد *

برادر چمن خواه : وقتی که همه چیز است وقتی این را در ربط با چیز دیگری قرار

می دهیم یعنی چکارش می کنیم ؟

برادر ساجدی : در ربط قرار می دهیم همانکه آقای افکاری فرمودند جایش را تغییر مید

برادرچمن خواه : اینراکه می بینید آیا این اجزاء دارد ؟ (بله) اجزایش در ریسط
 باهم است؟ (بله) وقتی که تغییر می کند ما می خواهیم اثرش را تغییر دهیم نه اینکه در همان خصلت
 خودش نگاهش داریم وقتی که این استکان را از نقطه انصبه ب می گذاریم خصلت خود را حفظ
 کرده تغییر در آن نداده ایم • فرض کنید اینرا تبدیل به مایعی کردیم و بصورت ظرف دیگری آن
 را درآورده ایم •••••

برادر ساجدی : شما می فرمائید با جابجا کردن خصلت فرقی نکرده ؟

برادرچمن خواه : نه ، وقتی اینرا ثابت نگه داشتم •••••

برادر ساجدی : شما می توانید اینرا ثابت نگاه دارید و تغییر هم بدید • یعنی اگر
 از تغییرات جزئی صرف نظر کنیم بله تغییر در ندادید اما اینطور نیست که منطقاً تغییر نکرده است
 برادرچمن خواه : قبول می کنیم اما در طول زمان می گوئیم خصلتش عوض شده است
 (بدون در نظر گرفتن تغییرات جزئی) اما منظور از تغییر در اینجا این است که خصلتش را عوض
 کنیم • قانونمندی آنرا پیدا کرده ایم که کاغذ بشود حالا روی این سؤال می کنیم که چه با این
 می کنید یعنی اجزائی و روابطی دارد دست به کجای این استکان می زنید که کاغذ میشود ؟
 برادر ساجدی : اگر شما فقط استکان داشته باشید هیچگاه کاغذ نمی توانید بسازید
 مگر اینکه یا هوائی یا گرمائی یا فشاری ••••• داشته باشید •

برادرچمن خواه : از شما سؤال می کنیم این قانونمندی پیدا شده این استکان را چکار
 می کنید ؟

برادر ساجدی : این را در ارتباط با امکانی دیگر قرار می دهیم کارماد در ربط قرارداد ان
 است خودش چیز دیگری میشود • قانونی دارد تحت آن قانون تبدیل میشود اینرا در کوره ای با
 درجه حرارت ۳۰۰۰ قرار می دهیم ذوب میشود •

برادرچمن خواه : یعنی چطور میشود آیا شما قانونمندی را پیدا می کنید یا نه ؟
 اینکه در ۳۰۰۰ درجه ذوب میشود یعنی چه ؟

برادر ساجدی : بلد نیستم •

برادرچمن خواه : ذوب کردن یعنی اجزاء داخل این استکان رایا ربطش را عـ و ض

می‌کنیم یا به اجزاء آن اضافه می‌کنیم *

برادرساجدی : ماقط داخل کوره می‌گذاریم یعنی بین دو امکان ربط برقرار می‌کنیم

اما در آنجا شما وجود ندارید که تک تک اجزاء را در کوره تغییر دهید *

برادرچمن خواه : ما اول در تئوری و ذهن می‌فهمیم که اگر در کوره گذاشتیم این تغییر

می‌کند آنرا چگونه بدست می‌آوریم؟

برادرساجدی : این بحثی جداگانه است *

برادرچمن خواه : در صحبت باید چیزهایی را قبول داشته باشیم * مثلاً وقوع

علامت صحت است یا نه بنظر من آنها در ذهن قاطی شده است که نمیتوانیم باهم صحبت کنیم ما

می‌گوئیم اینکه در ذهن محاسبه میشود و در عین تحقق پیدا می‌کند این صحیح است و تمام کارها

بر همین اساس پیش می‌رود دیگری می‌گوید خیر آنچه که اتفاق می‌افتد درست است و کاری بوجود

من هم ندارد یعنی مبنای باهم اختلاف دارد * یعنی این جلسه بعد از هفته های اقتصاد

ایجاد شده یا بعد از آن؟

برادر ذوالفقارزاده : يك نكته برای من نامشخص است اینکه ما می‌گوئیم قانونمندی

یعنی شئی در ربط خاص اثر خاص ایجاد می‌کند سؤال این جاست که این ربط خاص که می‌گوئیم

ربط درونی شئی است یا ربط بیرونی شئی است * یعنی آن مثال استکان که از آن برای چای

استفاده کنم یا برای حمل روغن استفاده کنم می‌بینیم که خودش به ما هو یک خصوصیت خاصی دارد

یعنی يك نسبت خاص دارد اگر بخواهیم آنرا با اشیا دیگر در ربط قرار دهیم يك خصوصیت دیگری

پیدا می‌کند یعنی يك قانونمندی ب ما هو دارد که در يك نسبت خاص قرار گرفته و در رابطه با اشیا

دیگر هم يك خصالت دیگر را بروز میدهد پس این ربط خاص، ربط درونی شئی است یعنی در ذات

شئی است که آن ربط خاص را می‌گوئیم یا در رابطه با اشیا دیگر این رابطه را می‌گوئیم؟ چون این

اشکال در وحدت ترکیبی هم بروز می‌کند بنظر من در وحدت ترکیبی ربط درونی است یعنی ربطی

که داخل دیگر وجود دارد که اگر آن ربط داخلی را به نحو دیگری تغییر دهیم • آن وحدت ترکیبی را عوض میشود پس آنجا در مجموع در جامعه ما این ربط خاص را ربط درونی می دانیم ولی وقتی که به امکانات برمی گردیم هم ربط درونی است و هم بیرونی •

برادر ساجدی : این بدیهی برای پاسخ دادن به سؤال است یا دلیلی هم دارد ؟

برادر ذوالفقارزاده : گفتم این شیء در یک نسبت خاص است و میکروفون هم در یک

نسبت خاص است قانونی است که قبلاً کشف شده و ماده رادرون این قانون ریخته اند تا بشکل میکروفون درآمده قندان هم همینطور میخواهیم بگوئیم این قندان در رابطه با دیگران هم یک خصالت دیگری دارد پس خود این نسبت شدید خصالت (ذاتی) که یک خصالت برونی هم دارد که در رابطه با دیگران قرار می گیرد • ولی وقتی در مجموعه خواستیم بگوئیم دیگر نمیشود اینطوری گفت زیرا اگر بگوئیم ، دیگر وحدت ترکیبی امکانات نمی توانیم بگوئیم •

برادر درخشان : بنظر میرسد که بحث در این قسمت متمرکز شده که آیا وحدت ترکیبی

امکانات یعنی وحدت ترکیبی امکانی که در عینیت ملاحظه می کنیم یعنی قانونمندی هرامکانی که در عینیت ملاحظه می کنیم یا اینکه یعنی قانونمندی شاملترین امکانات متصوره ؟ یا تنها دیگر دنیا ؟ بنابراین این سؤال باید روشن شود • بنظر من بهتر است از همینجا که می بینیم شروع نمائیم — بگوئیم امکاناتی که می بینیم قانونمند اند و در جواب سوم آقای ساجدی بگوئیم امکانات و وحدت — ترکیبی امکانات عین هم اند • لیوان یک امکان است و در عین حال یک وحدت ترکیبی اجزاء متشکله آن است بهمین ترتیب این ساختمان هم امکان است و هم وحدت ترکیبی • همه امکاناتی که این ساختمان را تحویل داده اند یک وحدت و یک هویت مستقله دارند اقتصاد و صنایع هم همینطور • تا هر جایی که ذهنمان کشش دارد جلو میرویم و در همان مرحله قانونمندی وحدت ترکیبی را مثل قانونمندی امکانات می دانیم • اگر قلمرو و گستره امکان را وسیع کنیم قلمرو وحدت ترکیبی وسیع خواهد شد تا آنجا که عقلمان میرسد و بیشتر از آن کاری نداریم که در اینجا مشکلی پیش می آید که اگر می فرمائید امکان الف و ب قانونمند است یعنی سؤالی مطرح شده ولی پاسخی به آن داده —

نشده و آن این است که این قانونمدی از کجا آمده است؟ مابه این پرداخته ایم اما برای اینکه بگوئیم چرا الف قانونمد است، منظور اصلیمان این است که چون شاملترین مجموعه کل قانونمدی خاصی دارد این قانونمد شده است یعنی آن راهی است برای ورود به بحث از بینش الهی یعنی چون نظام هستی قانونمد است پس هر امکانی قانونمد است. یعنی اگر از اجزاء جلو برویم و کاری به قانونمدی کل نداشته باشیم مشکلی ایجاد نشود اما اینکه این قانونمد است از کجا حاصل شده به تبع خصلت ذاتی آن یابه تبع اینکه این مصداق است از قانونمدی کل نظام هستی این بحث مطرح خواهد شد.

چمن خواه: وقتی است که درباره این هستی قانونمد صحبت می‌کنیم یک وقتی ما معرفت نسبت به خود قانونمدی پیدا می‌کنیم که آن چیست؟ آنرا قبول داریم اول مطلب اول را روشن کنیم سپس درباره معرفت دومی بحث کنیم.

برادر فک مسیر: می‌خواستم بگویم تغییری در معنی قانونمد بودن بدید ولی بعد فکر می‌کنم به این اشکال برخوردیم که اصالت به شئی داده میشود نه رابطه. بهر صورت تعریفی که من از قانونمد بودن می‌کنم این است که قابل پیش‌بینی یا معلوم بودن رفتار و حرکت و خصلت یک شئی. اگر این تعریف را بکنیم دیگر به آن بن بست نمی‌خوریم، که چگونه دیگی را تعریف کنیم برادر ساجدی: اگر بخوایم خیلی دقت کنیم و جلو برویم به مسئله ای می‌رسیم که نه مورد اتفاق فلاسفه اسلامی است و نه فلاسفه غیر اسلامی یعنی بحث به اینجا میرسد که شما جهان را زماناً قدیم می‌دانید و با اصطلاح آقایان ذاتاً حادث می‌دانید زماناً قدیم می‌دانید یا ذاتاً و زماناً حادث می‌دانید یا از نظر ماتریالیستها اصلاً روند را نامتناهی می‌دانید؟ امکانات رابه این معنا که در داخل یک دیگ محدود می‌کنید می‌دانید؟ اینها مستلزم آنهاست یعنی بیش از این حد است. از یک طرف دیگر همان مسئله قانونمدی هم که می‌گوئیم در مورد امکان توجیهی باید به این باشد که وقتی خداوند راقیوم می‌دانیم، قیومیت به چه معناست اگر قرار شد تغییر در هر مرحله تابع قانونی باشد و تخلف از این قانون هم غیر ممکن باشد جائی هم

برای خدا می ماند؟ و آنچه که فلاسفه اسلامی تابحال نپذیرفتند، مسئله مجموعه نگری است که از ترس اینکه دست خدا محدود به قانون بشود، باید توجه به این باشد که مثلاً قانون معجزه چیست؟ اگر من از شما سؤال کنم قانون عصا چیست؟ آیا قانونش این است که اژدها بشود و تادش را گرفتید دوباره عصا بشود؟ این قانون چه قانونی است؟ و به این محکی نمیشود گفت همه امکانات قانونمند است. البته میتوانیم بگوئیم خداوند اینجور قرار داده و مشیتش اینجور قرار گرفته اما مشکل میشود گفت که چون اینها قانونمند اند پس کلی آنها هم قانونمندند و تمام جهان یا امکانات را زیر یک چتر ببریم. البته به جایی هم میرسیم که انسان خلق نشده بود ولی امکانات خلق شده بودند و خدا انسان را در جهان خلق کرد از گل انسان را ساخت آنجا اگر مجموعه را قانونمند کردید، یا باید قدرتی برای خدا بگذارید که خود انسان ساختن هم خلاف قانون امکانات است. حالا اگر قانونمندی بشکند آیا این قانونمندی است؟ و خیلی از این سؤالات که نمی دانم چقدر لازم است در آن بحث کنیم. ولی بحث آقای درخشان که استثناها را مطرح نکنیم بنظر منطقی می آید مثلاً حضرت ابراهیم را در آتش بیندازند و نسوزد.

برادرزاد و الفقارزاده: اگر اینجوری قانونمندی را مطرح کنیم این که اثبات نشده و اگر

می گوئیم این مصداق آن است، آن موقع این که وحدت دارد، مصداق ها چطور شده؟ یک وحدت هزاران مصداق پیدا کرده یعنی آن وحدت دارد، و اینها تعدد دارند؟ اینرا چطوری میخوانیم حل کنیم؟

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	وحدت ترکیبی امکانات به معنای مجموعه امکانات است یا نظام هستی ؟	۵ - ۶
۲	طرح سه استتباط از جهان و چگونگی تغییر آن در رابطه با اختیار.	۸ - ۶
۳	بررسی امکان تغییر در حد گستره اختیار	۱۲ - ۱۱

برادر ساجدی : در جلسه صبح عمدتاً سؤال این بود که یک مرتبه غرض ما از وحدت

ترکیبی امکانات ، وحدت ترکیبی هر امکان است ، اما گاهی است که غرض : آن وحدت ترکیبی کلی است ، یعنی مجموعه امکانات رادریک ربط جامع ببینیم و برای آن ربط کلی ، قانونی قائل بشویم یعنی همه این اشیا رادریک سیستم و یک مجموعه ببینیم . حضرتعالی بفرمائید که آنچه که در نظر شما بوده کدامیک از این دو بوده است .

برادر رحسینی : به نظر می آید که بهتر است این بحث بسته شود و وارد اصل مقوله

برنامه ریزی بشویم ، اگر منظور از وحدت ترکیبی امکانات یعنی اینکه یک نگرش سیستمی داشته باشیم ، کفایت میکند چون کلیات مربوط به این را پذیرفتیم یعنی تا این حد می پذیریم که کل امکانات در ربط هستند و چگونه در ربط قرار داد نشان نیز مطرح است ، می گوئیم اگر ما نوعی سرمایه گذاری در کشاورزی کردیم ، مستقیماً در بخش های دیگر اثر می گذارد و یا اگر کارخانه ایران-ناسیونال را تبدیل به هزار کارخانه کوچک کردیم ، اثر آن چیز دیگری است تا اینکه به شکل فعلی آن باشد و نتیجه خاص دیگری میدهد و هر کدام از آن کارخانه ها بستگی به این دارد که چگونه عمل بکنند و نتیجتاً یک نوع اثری خواهند گذاشت و یا فرضاً اگر زمینی را در قم به کشاورزی اختصاص داده باشند ، دیگر نمی توانید خانه ساختن و یا درست کردن کارگاه صنعتی اختصاص بدهید در ضمن اختصاص دادن زمین به کشاورزی روی قسمتهای دیگر اثر می گذارد یعنی یکسری نیروها جذب کارهای کشاورزی میشوند لذا از مجموعه بحث این را بپذیریم که ما وقتی امکانات رادرنظر می گیریم ، یک نگرش سیستمی داریم ، مرتبه دوم این است که میخواهیم آن چه که هست را تغییر بدهیم که متناسب با احکام باشد . برای این کار به این ترتیب عمل می کنیم که مجموعه امکانات و کلاً رفتار اجتماعی رادریک ساختار سیستمی در نظر می گیریم ، این ساختار همان ساختاری باید باشد که میخواهیم به آن برسیم ، میخواهیم آنچه که فعلاً داریم را به آنچه که باید باشد تبدیل کنیم . که باید با توجه به نگرش سیستمی مشخص کنیم که چه کارهایی باید انجام بگیرد تا به آن نقطه مطلوب برسیم ، من فکر میکنم که اگر بحث را وارد این قسمت کنیم بدون صحبت از

بقیه بحث‌های جنبی که در رابطه با این هست بهتر به نتیجه برسیم.

برادر فکرم سیر : به عبارت دیگر من فکر می‌کنم مقصود این است که مایک سیستمی

مبتنی بر احکام درست بکنیم و بعد هم سیستم موجود را در نظر بگیریم و با دانستن قانون حاکم بر تغییرات ببینیم چگونه میتوانیم این سیستم موجود را تبدیل به سیستم ایده آل کنیم. قبلاً هم ما در این رابطه صحبت کردیم حاج آقا فرمودند که اگر قانون حاکم بر تغییرات را بدانیم چنان تغییراتی میسر خواهد بود یعنی سیستم اقتصاد اسلامی مبتنی بر احکام را در ذهن می‌سازیم و بعد می‌گوئیم که چگونه این سیستم قابل تبدیل به سیستم ایده آل است.

برادر درخشان : بحث صبح این بود که وحدت ترکیبی امکانات را در سطح می‌شود

ملاحظه کرد یکی در این سطح که وحدت ترکیبی امکانات را مانند خصلتی که هر یک از امکانات دارند بگیریم یعنی هر امکانی که ملاحظه کنید به این اعتبار که خصلتی دارد غیر از امکان دیگر. لذا از یک وحدت ترکیبی برخوردار است یعنی تعبیر جدیدی برای امکانات بدانیم بنابراین بین وحدت ترکیبی امکانات و امکانات فرقی قائل نشویم بلکه از وحدت ترکیبی امکانات تبیین بیشتری صورت بگیرد یعنی هر امکانی از یک وحدت ترکیبی برخوردار است ولی سطوح امکانات فرق میکند گاهی امکان تولید گندم با امکان تولید اتومبیل در دو سطح مختلف هستند یعنی اجزائی که برای تولید گندم هست کمتر است تا اجزائی که برای تولید اتومبیل هست و قیمت گندم در مقابل شاخص عمومی قیمت‌ها و یا اقتصاد را که ملاحظه کنیم فراتر از نظام کشاورزی و یا صنایع است که خود از یک وحدت ترکیبی برخوردار است اما شامل تر از نظام کشاورزی و صنایع اما در نهایت اقتصاد نیز یک امکان است همانطوری که کشاورزی یک امکان است و قهراً یک وحدت ترکیبی هم دارد. قانونمندی این وحدت ترکیبی هم به این ترتیب تعریف کنیم که اولاً این وحدت ترکیبی دارای خصلتی است و این خصلت به تبع این حاصل شده که این وحدت ترکیبی در ربط خاصی متعین شده است یعنی نظام کشاورزی مایک وحدت ترکیبی است اما غیر از نظام کشاورزی شوروی است زیرا این نظام در یک ربط خاصی در سال‌های گذشته قرار گرفته و به این صورت در این سال متعین شده است مضافاً

اینکه اگر این وحدت ترکیبی در ربط با امر دیگری قرار دهیم خصیت خاص از خودش نشان خواهد داد * پس از دو بعد قانونمندی وحدت ترکیبی را ملاحظه می‌کنیم *

۱- از این بعد که این خصیت چگونه حاصل شده است *

۲- اگر در ربط دیگری قرار دهیم چه آثاری از خودش متظاهر خواهد کرد *

در همین زمینه دو سؤال مطرح شد، یکی اینکه اگر خصیت وحدت ترکیبی امکان خاص را در نظر بگیریم، اگر این خصیت در ربط خاص متعین شده است سؤال می‌کنیم که چرا در آن ربط متعین شد و نه در ربط دیگر؟ و ثانیاً اگر این وحدت ترکیبی در ربط خاص قرار بگیرد و اثر خاصی از خودش نشان بدهد، آیا به اقتضای خصیت این وحدت ترکیبی است که در این ربط خاص قرار می‌گیرد؟ پس علت در ربط خاص گرفتن به اقتضای خصیت این وحدت ترکیبی است یا اینکه نه، اختیار انسان هست که میتواند در این ربط قرار دهد و نه در ربط دیگر؟

مرحله دوم بحث این بود که وحدت ترکیبی را به معنای شامل‌ترین وحدت ترکیبی ممکنه در نظر بگیریم، در آن صورت این بحث مطرح شده که قانونمندی آن به چه معنا خواهد بود؟ در ضمن اشاره کردیم که در بینش الهی ما دلمان میخواهد که از این راه وارد بشویم یعنی میخواهیم به وحدت ترکیبی کل نگاه کنیم و آنرا قانونمند بدانیم و هر قانونی در هر رتبه ای را تبلور و مصداق از آن بدانیم یعنی اینکه آب در سرازیری حرکت میکند را تبلوری از قانون کل هستی بدانیم اما آیا راه ورود اثبات آن امر این است یا راه ورودی دیگری دارد؟ به هر صورت به نظر میرسد که اگر بخواهیم از این راه وارد بشویم با مشکل مواجه میشویم که در بحث نیز شده ایم یعنی نمیتوانیم این تعمیم را بدیم تا به آن مسئله برسیم زیرا به یک مرحله ای میرسیم که سطح و زمینه بحث فرق میکند، در دو قلمرو متفاوت میخواهیم صحبت کنیم و هیچ دلیلی ندارد که نتیجه ای که در یک قلمرو گرفته اید به قلمرو دیگری که هم سنخ نیست تعمیم بدیم مثلاً نمیشود نتیجه ای که در مورد قانون گازهاست به قانونی که در قلمرو گازها نیست تعمیم داد، زمینه بحث فرق میکند، این دو هم سنخ نیستند (البته این مثال خوبی نیست چون به هر صورت به ماده برمی‌گردند)

نکته ای که جناب آقای ساجدی می فرمودند این بود که به هر حال اگر شما معتقد به وجود قانونمندی در کل نظام هستی هستید، آنوقت هر دو امکانی را که در ربط قرار دهید به تبع آن قانون کلی حاصل شده است و اختیاری معنی میشود یعنی در ربط قرار دادن امکانات نیز قانونمند میشود، نه اینکه قانونمندی یعنی اینکه اگر در ربط خاص قرار دهید اثر خاص میدهد. اینکه در این ربط هم قرار دادید قانونمند است و به تبع قانونمندی کل حاکم بر نظام است، در این صورت شما تصمیمی نمیتوانید بگیرید الا تصمیمی که باید بگیرید. پس اگر فرض دوم را (یعنی وحدت ترکیبی را مفهومی عام و شامل بپذیریم بحث با این مشکل مواجه خواهد شد یعنی حتی در ربط قرار دادن دو امکان هم تحت قانونمندی است یعنی غیر از ^{این} نمی توانستید عمل بکنید، اگر رتبه اول از تعریف را بپذیریم با این بن بست مواجه میشویم که اگر "الف" و "ب" در ربط خاص قرار گرفتند یعنی کلمه و سدییم در ربط خاص قرار گرفتند، نحوه ربط به اقتضای خصات این دو وحدت ترکیبی بوده است یا اینکه ما خودمان خواسته ایم که کلمه و سدییم در کنار هم قرار بدهیم تا نمک بدست بیاید و اگر بخواهیم می گوئیم نمک نشو؟ یا اینکه خصات خود آن است که این دقیقاً برمی گردد به یک بینش مادی از مسئله و مضافاً بر اینکه ممکن است این اشکال بوجود بیاید که چه تضمینی وجود دارد که رفع مانع اجرای احکام ال... بشود. زیرا ممکن است اجرای احکام ال... به نحوی رفع بشود و از طریق ربطی رفع بشود که آن امکانات که باید در ربط قرار گیرند چنین اقتضایی ندارند البته این قسعت بحث شده که آیا موانع قدیم هستند یا حادث؟ و اگر حادث هستند قهراً از طریق فرمول بدست آمده بودند، و همانطور که این ریسمان گره خورده، میتواند آنرا باز کنید.

اما قسمتی که هنوز تاریک و مبهم است این است که ما در بعد تئوریک آیا واقعاً قبول بکنیم که ربط بین دو امکان به اقتضای خصاتهای وحدت ترکیبی آن دو امکان است؟

پس جمع بندی می کنم، وحدت ترکیبی امکانات را در بعد میشود ملاحظه کرد، بعد اول این است که وحدت ترکیبی امکانات را عین همان امکانات می دانیم یعنی همانطور که قند را در آب می اندازیم و آب را شیرین می کند که هم آب وحدت ترکیبی است و هم قند، وقتی در ربط قرار بگیرند، اثر خاص خواهند داد، سؤال می کنیم که این ربط خاص به اقتضای این است که این قند و آب ایجاب

می‌کنند؟

و اگر وحدت ترکیبی را در رتبه دوم و در بعد وسیع خودش ببریم که آقای ساجدی مراد دارند این اشکال بوجود می‌آید که هر دو کیفیت که شما در ربط قرار می‌دهید، این نحوه ربط هم تحت آن قانون اصلی متعین می‌شود و شما کار نمی‌توانید بکنید الا آن کاری که باید انجام بدهید.

برادر ساجدی : امروز صبح آقای درخشان فرمودند که برداشتها از وحدت ترکیبی

دو برداشت هست،

۱- گاهی وحدت ترکیبی را ما چیزی می‌گیریم در ردیف خصالت امکانات مختلف یعنی می‌گوئیم هر امکان دارای وحدت ترکیبی است و می‌گوئیم هر شیئی تا وحدت ترکیبی نداشته باشد شیئی نیست و نقطه اثر واحد به معنای وحدت داشتن اجزاء ترکیب شده آن است و قانونمند بودن آنها به این معنی می‌گیریم که T_k اینها قانونمند هستند یعنی اینکه خصلت‌های خاص دارند که در کنار خصلت‌های دیگری که قرار می‌گیرند اثر خاص می‌دهد اما یک بار است که ما این مجموعه را آنقدر گسترش می‌دهیم که همه آنچه را که هست به نام امکان در درون خودش جای می‌دهد و مجموعه ای قانونمند می‌شود و همه چیز را تحت پوشش خود می‌آورد، همه بحث در این است که اگر وحدت ترکیبی را شکل اولیه بگیریم و کاری به شاملترین مجموعه نداشته باشیم که احیاناً به بحث‌های قدیم بودن و غیره برخورد کنیم خیلی با مشکل برخورد نمی‌کنیم زیرا نحوه ربط دادن امکانات با هم به عنوان زمینه اختیار در اختیار انسان است یعنی این شیئی هست و قانونمند نیز هست و چند شیئی دیگر نیز که قانونمند است وجود دارد من می‌توانم هم این شیئی را در کنار شیئی دومی قرار دهم و هم می‌توانیم در ربط با شیئی سومی قرار دهم اما در اینکه کدام یکی را انتخاب کنم قانونمند نیست و در اختیار من است یعنی اینطور نیست که باید حتماً این شیئی A در کنار B قرار گیرد یعنی نحوه قرارگیری تحت قانونمندی نیست اما پس از ربط، خود اثر تحت قانونمندی است.

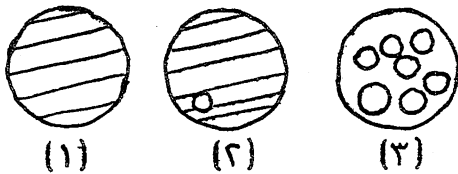
اما یک حالت است که می‌گوئیم مراد ما از وحدت ترکیبی امکانات یعنی شاملترین مجموعه امکانات که آن تبدیل به یک چیز می‌شود که یک نقطه اثر دارد و یک قانون دارد و همه چیز که داخل این مجموعه

است تابع این قانون است ، در اینصورت آن اشکالاتی که آقای درخشان طرح فرمودند بوجو د می آید . بنابراین آن مطلبی که باید روشن بشود و شمام نظرتان را بفرمائید این است که کدامیک از این دو تعبیر مورد نظر است .

برادرحجت الاسلام حسینی : غرض از وحدت ترکیبی ، وحدت ترکیبی يك جزئیست

هرچند يك جزء هم نمیتواند خصوصیت شخصی داشته باشد مگر دارای وحدت ترکیبی باشد هم نسبت به اجزاء تحت شمولش وهم تعیین خودش تابع اصطکاک درونی و برونی است یعنی تعیین و وحدت آن از برخورد مجموع روابط درونی یا مجموعه روابط برونی است که پیدا میکند تحت وحدت

ترکیبی بدین صورت است که دایره شماره يك ، وحدت ترکیبی



آن به نحوی قانونمند است که در زمان هیچگونه دخالتی برای اختیار در آن متصور نیست ، در اینصورت اختیار هم از سنخ خود اینهاست که هرکاری سرمایه‌های درون آن آمد ، سراختیار هم

می آید و اگر هم بیرون باشد در این هیچگونه تصرفی نمیتوانید بکنید بنابراین اگر در داخل آن را

گستره اختیار فرض کنیم هیچ معنایی ندارد که بتواند اختیار تغییری بدهد .

درست برعکس این ، دایره سوم است ، در این دایره ، امکانات جدا جدا هستند و اگر بصورت یکی هم می بینیم انتزاع ذهنی است که یکی می بینیم پس در اینجا اختیار بصورت مطلق هست به نحوی قانون دارد که هرگونه تصرفی برای اختیار بدون توجه به کل ، به ملاحظه هر جزء ممکن است حالا اگر به فرضی که ماعرض کردیم توجه کنیم ، گفته ایم يك دایره دیگری وسط این دایره است ، کوچک یا بزرگ بودن این دایره (گستره اختیار) تابعی است از خصیت کل دایره ، دایره کل قانون دارد به نحوی که فقط از طریق ملاحظه خصیت حاکم بر تغییر کل است که میتوان تغییر مطلوب را بدست آورد .

قبلا گفته بودیم که يك ذات اختیار است و يك گستره و مرز گستره ، مرز گستره تحت قانون کل تغییر

می کند ولی قانون کل در حد گستره انعطاف پذیر است زیرا شیئی زمان دار است و موجود مختار نیز

میتواند به آن ارتباط بگیرد ولی آیا ارتباط آن با کل به نحوی است که ارتباط با اجزاء است ؟
یعنی هرکاری که خواست بکند ؟ نه *

این سه دایره ، سه استنباط جداگانه از جهان هست ، جهان یا در شکل ۱ است یا در شکل ۲
و یا در شکل ۰۳

برادر درخشان : یعنی اینطوری نیست که جهان را تقسیم به این سه تابفرمائید ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، یا فلسفه يك حاکم است یا فلسفه دو حاکم است

یا فلسفه سه *

قبلاً گفته بودیم ذات اختیار ، مرز و حد گستره ، می‌خواهیم عرض کنیم که مرز و حد گستره تابعی است از وضعیت حاکم بر کل ، مرز و حد اختیار تحت رابطه ای معین میشود که ارتباط آن را با مجموعه بیان کند ، اگر کل ، کفر بود ، گستره اختیار بنده مؤمن ضیق میشود و اگر کل ، اسلامی شد ، گستره اختیار بنده مؤمن گسترده میشود ، هرگونه تخییری در این مرز که من چه کنم و چقدر اختیار دارم از نظر مرز به قانون کل بازگشت می‌کند ولی در درون مرز و درون گستره اختیار اعم از آنکه ضیق یا سعه باشد برای حرکت در یک جهت خاص تحت اختیار است درون این گستره کم باشد یا زیاد و یا اینکه وضعیت گستره عوض بشود درون آن تحت اختیار است ، و یا حرکت در درون گستره تابع اختیار است و از همین طریق اثرگذاری بر کل میسور است و بالواسطه تحت اختیار است و از طریق اختیاراتی که درون گستره انجام می‌گیرد تا تاثیر بر کل گذارده میشود یعنی با توجه به قانون کل و رابطه آن با گستره میتوان تخییر در حد و مرز گستره اختیار ایجاد نمود ، درون این گستره که تخییر می‌کند به معنای این نیست که این چیزی است جدا و بریده از کل بلکه به معنای این است که انعطاف پذیری کل به نسبت هست از اینجا تخییراتی که در گستره می‌دهید میتوانید کل را تغییر بدید به این شرط که رابطه کل را با گستره شناسی ، در آن صورت وحدت ترکیبی تحت اختیار شماست ، جهت گیری کل تحت اختیار شماست اما بالواسطه (اماد دایره سه جهت گیری کل نمیخواهد در نظر گرفته بشود ، در هر جای آن ، هرکاری که می‌خواهی میتوانی بکنی)

به واسطه تصرف در مجموعه ای که تحت اختیار قرار دارد و درون گستره اختیار شماسست میتواند وحدت ترکیبی کل که خارج از اختیار شماسست رابطه اش را با حد و مرز گستره اختیار، تغییر دهد در اینجا حتماً معیار اولویت میخواهید اما در فرض دایره معیار اولویت لازم نیست، چون در همه جایش میتوانید همه کار بکنید. در اینجا چیزی به نام تضییق امکان مطرح نیست کما اینکه در دایره یک، وجود امکان مطرح نیست، اما در دایره دو، توسعه و تضییق معنی پیدا میکند. پس ما وضعیت کل و رابطه اش را با حد و مرز اختیار شناختیم در اینجا موضعگیری مان را بر آن اساس به گونه ای تغییر می دهیم که در زمان t_1 ، گستره اختیار، از این قسمت به قسمت وجهت دیگری منتقل شود و یا گستره اختیار دو برابر بشود.

برادر درخشان: آن تبعیت از چه قانونی می کند؟

برادر حجت الاسلام حسینی: تصرفاتی که شما در کل می کنید، شما در نسبیت چگونه تصرف می کنید؟ یا ذات اختیار را می فرمائید یا گستره اختیار و یا مرز را کدامیک را می فرمائید که از چه قانونندی تبعیت می کند؟

گستره اختیار را قانونندی کل تبعیت می کند ولی ذات اختیار از هیچکدام اینها تبعیت نمی کند مجموعه کل انعطاف پذیری نسبی را در مقابل اختیار می پذیرد والا جهانی نبود، اگر شما اختیار را داخل دایره گذاشته اید، انسان هم مانند یک ماشین پیچیده ای میشود که در یک دستگاه بزرگتر حرکت می کند و این به معنای شناختن قانون تغییر نیست چون هیچگونه تغییری ممکن نیست.

برادر درخشان: سؤال من این است که چه حرکت در درون گستره اختیار و چه

تنظیمات برای تغییر در حد و مرز گستره، آیا این هر دو قانونند است؟

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر اختیار را می فرمایید یعنی حرکتی که انسان می کند

نه، والا معنایش نفی اختیار است، اختیار یعنی علیت.

برادر درخشان: منظور از حرکتی که انسان می کند، حرکت درون گستره است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، تفکیک نکنید ، انسان حرکتی دارد ، این حرکت

قانونمند نیست ، کیفیت حرکت انسان حتماً اثر دارد و قانونمند نیز هست ولی این در قانون متولد

شده باشد ؟ ابداً ، تولید حرکت انسان تابع قانون نیست بلکه تابع اختیار است *

برادر درخشان : پس شما به وجود کیفیتی قائل هستید که قانونمند نیست *

برادر حجت الاسلام حسینی : ایشان می فرمایند اگر کاری که انسان می کند مجبور

نباشد ، مجبور نیست ، می گوئیم همینطور است * چون آنطرف فرمایشتان که بنویسیم میشود مجبور

است در آن صورت علم و ادراک همه چیز زیر سؤال میرود و بعد اصل حرکت اشکال پیدا می کند *

برادر فک مسیر : چطور اثبات می فرمائید که وضعیتی که حکم می فرمائید ، وضعیت

دو هست و وضعیت های دیگر نیست *

برادر حجت الاسلام حسینی : اینکه اختیار نباشد و یا اینکه اختیار کیفیت یشاء باشد

در کیف یشاء آن ، ظاهراً برنامه ریزی نمیخواهد و بحث موضوعیت پیدا نمی کند ، یعنی —

فقط برنامه ریزی نمیخواهد بلکه هر کار که بخواهی میتوانی بکنی ، مثالی می زدیم که چرا صد ام

ران میشود بیاوریم اینجا و او را بکشیم همین قسمت سوم (کیف یشاء) است ، در این قسمت بحث وارد

انسان شناسی میشود که اگر جلسه بخواهد وارد آن می شویم ، این به معنای به بن بست رسیدن

نیست بلکه استفاده از اصول موضوعه بحث قبل است یعنی حاصل یک سری بحث ، چند اصل بوده

است ، نمیشود که مادر اینجا استنباطی داشته باشیم که با استنباطمان در فلسفه هستی شناسی

متناقض باشد *

برادر ذوالفقارزاده : فرمودید که ذات اختیار از هیچ چیز تبعیت نمی کند *

برادر حجت الاسلام حسینی : تبعیت اختیار ، ذاتاً از هر چیزی به معنای سلب

اختیار است *

برادر ذوالفقارزاده : اگر اختیار ، چیزی را اختیار نکند تابع میشود یا نمیشود

برادر حجت الاسلام حسینی : کف از نفس تصمیم است یا تصمیم نیست ؟ یعنی پیشگیری از

نفس بدین معنی که هیچ کاری نکنم ، این خود يك تصمیم است یا نه ؟

برادر ذوالفقارزاده : همینکه تصمیم نگرفتید تابع قانون خاصی میشوید *

برادر رحجت الاسلام حسینی : تصمیم گیری هیچگاه نمی توانید بردارید یعنی نمیتوانید

بگوئید تصمیم می گیریم که تصمیم نگیریم زیرا این خود تصمیعی است ، شما مجبورید که مختار باشید

چون انسان هستیید *

برادر ذوالفقارزاده : این میشود اجبار *

برادر رحجت الاسلام حسینی : ولی اجبار به مختار بودن با نفی اختیار دست و پا است *

برادر حسینی : قانون کل که فرمودید حاکم برگستره هم هست ؟

برادر رحجت الاسلام حسینی : حتماً ، ولی کل به نسبت انعطاف پذیر است ، به

نسبتی که مرز آن در گستره معین میشود * لذا ارتباط دارد ، مثلاً این کاغذ را به دست می گیرید

و می گوئید مقدار کشش و تنش پذیری آن اینقدر است ، الا سستی آن اینقدر است ، اگر اینطور

باشد پس نمیتوان هیچ تکانی در این جهان داد کشش پذیری و تنش پذیری آنرا حد ، معین میکند

می گوئید در این حد ، کشش و تنش می پذیرد * نمی گوئید يك کیفیت نه نقطه ذوب دارد و نه نقطه

انجماد دارد فاصله ای است بین نقطه انجماد و نقطه ذوب حتی اجسام صلب در حد نسبی

انعطاف پذیری دارند ، مجموعه این قانون کل اگر انعطاف پذیری نداشته باشد ، دیگر معنای

رشد چیست ؟ باید داستان رشد را گفت و لذا در دایره يك که گفتیم جبر است باید داستان ارزش

و رشد گفته شود ، يك تخیلی است شما نمی توانید کاری کنید تا بگوئید رشد می دهد *

برادر حسینی : پس این گستره که می فرمائید منظورتان باید گستره اختیار جمع باشد

یا گستره اختیار برناه باشد ؟

برادر رحجت الاسلام حسینی : احسن ، گستره اختیار برناه ، البته به نسبت هم ،

منهای امکانات ، صحبت می کنیم که آیا در برناه ، گستره اختیار فرد هم دارد ، یعنی داخل

دایره بزرگ ، دایره کوچکی هم رسم میشود که يك انسان بتواند این تصرف کند یا آن تصرف ؟

برادر حسینی : و به همان نسبت هم گستره از قانون کل اثر پذیراست ؟

برادر رحجت الاسلام حسینی : شما اگر توانستید قانون کل را تغییر دهید دو واسطه

هم میخورد ، البته این گستره حکومت و نظام میشود ، اما حد گستره فرد ، بسیار نازلتر این است .

برادر مساجدی : تا آن حدی که متوجه شدم ، بحث ماه در دایره یک بوده و

نه در دایره سه بلکه در همان دایره دو بوده و اینکه فعلاً محل دعواست رابطه آن دایره

کوچک با دایره بزرگ است ، در ضمن سئوالی دارم ، بدین معنی که تفاوت میان مرز و گستره

چیست ؟ به یک معنای دیگر رابطه میان مرز و گستره چیست ؟ یکی تابع دیگری است یا هر دو یکی

است و منطبق برهم هستند ؟

برادر رحجت الاسلام حسینی : سطحی که تحت اختیار قرارداد مساوی است با

گستره و حد بین آن چه مستقیماً در اختیار است و آنچه به صورت غیر مستقیم در اختیار قرارداد

گستره می گوئیم ، این دو بیان را کردیم برای اینکه مقدمه ای باشد برای اینکه رابطه مرز گستره با

خود گستره را مشخص کنیم ، تغییرات مرز تابعی است از تغییرات کل ، ولی تغییرات سطح ،

تابعی است از تغییراتی که انسان میدهد و یا تغییرات خود گستره تابعی است از تغییراتی که

انسان به آن میدهد پس یک چیز شد تحت قانون کل و درون گستره تحت اختیار انسان است ،

ممکن است ابتداً تا به نظر بیاید که دو چیز شد ولی فراموش نکنیم که خصلت کل ، پذیرش اختیار

است ولی بر اساس قانون کل ، یعنی بدون رعایت قانون کل ، کل در اختیار نیست و عملکرد خودش

را دارد ولی با تکیه بر قانون کل ، کل در اختیار هست بنابراین انعطاف پذیری کل است که

میدهد گستره اختیاره پس نتیجه می گیریم انعطاف پذیری کل بر اساس قانون است که گستره

اختیار را میدهد ، بصورت فیکس نه این گستره ، جدا قابلیت فرض دارد و نه آن ، جدا قابلیت

فرض دارد ، خود گستره خصلتی است از انعطاف پذیری کل ، رابطه این گستره راهرگاه بصورت

برش قطع کنید ، قطع میشود ولی هرگاه پذیرای زمان شدید ، پذیرای تغییر شدید ، چطور در باره

جزء می گفتید که اگر در کنار هم بگذارید اینجوری خاصیت آن تغییر پیدا می کند و نوع کنار هم گذاشتن

تاثیر داشت ، آیا آنها خاصیت داشتند که فرق پیدا می کرد یا نداشتند ؟ یعنی هر چیزی در عالم
جایی دارد یا ندارد ؟ شامی گوئید یا نباید هوا حجم مخصوص متناسب با خودش داشته باشد و
جایش بالا تر از آب باشد یا نمیتوان هوا را به زیر آب برد یعنی مستعجب شود ، یعنی نمیشود تویی که
داخل آن هواست به زیر آب برد ، مگر نگفتید که هوا ، جای خاصی دارد و پتانسیل آن این
است که روی آب باشد ، بعد می گوئید به اضافه زور من ، پتانسیل آن میشود زیر آب ، من هم
می گویم به اضافه اختیار شما ، جهت گیری آن چیزی دیگر میشود ، برابر اختیار شماست که انعطاف
پذیری دارد ، نه فقط در علوم اجتماعی ، نه فقط در خصک رشد ، در ارتباط با گسترش ، بلکه
در رابطه با همه تغییراتی که بشر می دهد ، قبلاً گفتیم که در مسئله نسبت ، شامی گوئید
قانون عمومی تغییر را می شناسم یعنی هیچ تغییری واقع نمیشود مگر بر اساس او ، که او ادعا میکند
مجموعه بودن جهان ، اگر عکس بر شس بگیرد هیچ تغییر نمی شود داد مگر اینکه جدا جدا باشد
ولی اگر پذیرفتید که زمان دارد نمی تواند انعطاف پذیر نباشد اگر پذیرفتید زمان و حرکت دارد ،
بپذیرید که اختیار هم وجود دارد و تعریف کردید که اختیار حاکمیت بر رابطه است نه تا بعیت
از رابطه ، بلافاصله سؤال می کنیم حاکمیت مطلق ؟ می گوئید نه ، می گویم حاکمیت نسبی ؟
می گوئید بله ، بصورت نسبی انعطاف پذیری دارد ، حالا اگر قانون کل را شناسم و در اینجا
تغییراتی بدهم ، هیچ دلیلی ندارد که گستره اختیار ضیق تر نشود ، مادری صورتی که مجموعه
نگری نکنیم و بیائیم بود چه یا قانون (یا هر چیزی که بعداً معلوم شد که باید از آن طریق در
جامعه دخالت کنیم) را برای رفع کاهش گندم بکار گیریم یعنی دیده ایم گندم کم هست بگوئیم
اکثر پولها را برای گندم بگذاریم ، ولی ملاحظه این را نکنیم که اینهمه پول که می گذاریم عواقب
آن چیست ؟ رابطه اش با سایر بود چه گذاری هایمان چیست ؟ ارزشهای نفت را به طرف زراعت
خال کردیم ، ملت می روند گندم می کارند ، گفته ایم هر کس یک کیلو گندم بیاورد صد تومان به او
می دهیم ، مردم هم ، همه هجوم آورده اند برای کاشتن گندم من عوارض ابتدائی آنرا اول نمی شمارم
بلکه عوارض بعد از تولید گندم را می گویم ، صحرا و دشت ، به هر نحوی خاکریزی شده ، آب داد

شده و گندم سبز شده است ، گندم را درو کرده اند ، انبار ندارند که گندم ها در آنجا بگذارند
 اگر روی آن فقط کیسه پلاستیک هم بخواهند بکشند ، کیسه پلاستیک نیست ، حالا می خواهند
 گندم ها را به شهر بیاورند ، می بینیم ماشین نیست ، جاده هم نیست زیرا جاده های که هست یک
 ظرفیت خاصی را از ترافیک می پذیرد ، همه ماشین ها از تاکسی و سواری و غیره برای آوردن گندم
 راه می افتند چون می صرفد ، ترافیکی که در جاده ها ایجاد میشود ، خصوصاً در مقاطع برخورد
 بگونه ای است که یک ماشین را یکماه متوقف می کند ، از آن طرف هم باران می آید و گندم ها سبز
 می شوند و وقتی می آیند سراغ گندم ، می بینید گندم نیست ، عوارض اولیه اش هم این است که
 مردم راه می افتند برای گندم کاشتن ، مردم که اهل برنامه ریزی نیستند ، می روند و سرمایه خورند
 دارو می خواهند ، در بیابان که دارو نیست ، وسیله هم نیست که دارو به او برسانند و جاهم
 برای استراحتشان نیست ، در آنجا یک مقدار تلفات می دهید ، و بر آن اساس سال دیگر آن مقدار
 گندم اضافی هم نیاز ندارند .

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	طرح بحث رابطه گستره اختیار و تغییر در وحدت ترکیبی امکانات	۱
۲	طرح اشکالات وارد شده بر بحث فوق	۲-۴
۳	طرح بحث رابطه مکتب و تعریف قانونمندی	۵-۹
۴	بررسی رابطه تغییرات در درون گستره بر وحدت ترکیبی امکانات	۱۰-۱۵

برادر ساجدی : مطلب جلسه گذشته آقای حسینی همان مطالب گذشته بود اما

در شکل جدیدی از بیان بود ، من به ذهنم رسید که نظرایشان این بود که مادقت بیشتر^ی

در مسئله بکنیم ، مطالب مطرح شده جلسه گذشته این بود :

در باره اختیارسه مطلب را بیان فرمودند .

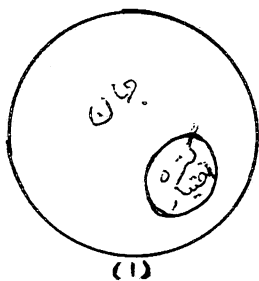
الف - ذات اختیار ، ب - گستره اختیار ، ج - مرزگستره اختیار .

۱- مرزگستره تابعی است از فلسفه حاکم .

۲- حرکت انسان در درون گستره تابعی است از اختیار انسان .

۳- تغییرات مرزگستره تابعی است از تغییرات کل .

۴- تغییرات گستره تابعی است از تغییرات اختیاری انسان .



(۱)

البته در جلسه قبل سؤال من راجع به رابطه مرز و گستره بود که اشاره فرمودند . و در

توضیح آن چیز که رسم کرده بودند ، (شکل ۱)

فرمودند جهان قانونمند است و این کل قانونمند تعیین میکند مرزگستره را ، لذا تغییرات این

مرز تابعی است از تغییرات کل و حرکت انسان در داخل گستره تابع ذات اختیار است ، در

اینجا به انسان اجازه داده شده که به هر سمتی که می خواهد حرکت کند ، اما خارج از این

مرز اختیار ندارد ، پس در این قسمت این مطالب مطرح فرمودند که تغییرات گستره تابعی است

از قانون کل .

عرض من این است که مرز یک شیء و خود آن شیء ، گستره و مرزش ، اگر مرز یک چیز تابع یک

مسئله ای شد معنایش این است که خود آن چیز تابع آن مرز است مرز ، شیء را مشخص میکند ،

گستره را هم که ما به کار می بریم در حقیقت به معنای حد است به یک معنی ، مفهوم گستره با

مفهوم دامنه و مرز شیء یکی است ، و اگر بفرض تقسیم بندی بین مرز و گستره را بپذیریم

که گستره و مرز دو تا است ، در اینکه گستره ، تابع مرز است هیچ سخنی نیست

یعنی اگر ما پذیرفتیم که مرز گستره تابعی است از فلسفه حاکم یعنی پذیرفتیم گستره نیز تابعی است از فلسفه حاکم بدین معنی که اگر مرز تابع قانونمندی باشد مساوی است با اینکه گستره تابع قانونمندی کل است چون گستره تابع مرز است، اگر این را پذیرفتیم دیگر نمی توانیم بگوئیم تغییرات گستره تابع تغییرات اختیاری انسان است یعنی تغییرات گستره (نه به معنای داخل گستره بلکه به معنای مرز گستره و کم و زیاد شدن گستره) تابع مرز آن و مرز آن نیز تابع قانونمندی است یعنی اینکه انسان چقدر می تواند اختیار کند، در چه چیزهایی میتواند تغییر دهد، چه کارهایی می تواند بکند تابع قانونمندی کل است، لذا دیگر نمی توانید بگوئید کم و زیاد شدن تغییرات گستره تابع اختیارات است، اگر این درست باشد معنایش این است که نمی شود خارج از گستره را تغییر داد یعنی انسان تأثیری روی جهان ندارد، میزان تأثیر انسان در دامنه تأثیر است، دامنه تأثیر هم تابع قانونمندی است پس حداقل نتیجه ای که می گیریم این است که اختیار در یک حد مشخصی است و این حد مشخص قابل تغییر نیست و تابعی است از کل و بنابراین کل هم نمی تواند تغییر کند. نکته ای برادرمان آقای چمن خواه می فرمودند که ما در این محدوده ای که هست می فهمیم قانونمندی خارج را و با تغییراتی که در اینجا می دهیم آن قانونمندی را تغییر می دهیم جهان تغییر میکند، بنده عرض این است که این دقیقاً نقض مسائلی است که آقای حسینی فرموده اند زیرا وقتی میگوئیم گستره اختیار یعنی سطحی و مساحتی که توانستن و نتوانستن انسان را مشخص میکند، آن چیز که زمینه توانستن و نتوانستن من است داخل گستره است نه خارج آن، در درون آن با فهم قانونمندی می توانم تغییر بدهم، می گوئیم در آنجائی که اختیار می تواند جاری شود، انسان با فهمیدن قانونمندی اش می تواند تغییر دهد. اگر نباشد که راجع به خارج هم همین حرف را بزنیم یعنی بگوئیم اگر قانونمندی اش را بفهمیم می توانیم تغییر بدهیم پس گستره اختیار آن، همه هستی است نه یک محدوده در داخل آن، پس دیگر چیزی تابع قانونمندی نیست و همه چیز تابع اختیار است یعنی یا آنقدر این دایره را بزرگ می کنیم که همان دایره جهان -

می شود در آن صورت همه چیز تابع اختیار است و گستره اختیار یا آنرا محدود می کنیم به قسمتی در داخل جهان ، در این صورت تغییری در خارج از گستره که جزئی است منتفع خواهد بود پس از هر طرف که برویم متضمن یک سری چیزهایی است که پذیرفته ایم .

برادر درخشان : منظور آقای حسینی این است که یک دایره اصلی داریم و یک دایره

درون آن که اینرا گستره اختیار نامیده اند و پیرامون آنرا حد اختیار و یا مرز اختیار نامیده اند به نظر من نکات آقای ساجدی که در چهار قسمت است میشود در دو قسمت خلاصه کرد بدین معنی که :

تغییرات مرز گستره و مرز گستره در حقیقت یکی هستند .

پس کل صحبت های آقای ساجدی در دو قسمت خلاصه می شوند یعنی :

۱- حد گستره اختیار تابع از قانون حاکم بر کل نظام است .

۲- کیفیت حرکت در درون گستره تابعی است از اختیار انسان .

برادر ساجدی : یک احتمال راجع به این است حرکت در درون گستره یعنی

تغییرات خود گستره است یعنی بزرگ و کوچک شدن گستره .

برادر درخشان : این که می شود تغییر در حد گستره .

برادر ساجدی : من هم همین را می خواستم بگویم و همین را نتیجه گرفتیم ، اگر به

فرموده شما یکی بگیریم ، دیگر با هم تناقضی ندارد ، ولی اگر یکی نگیریم تناقض پیش خواهد

آمد .

برادر درخشان : اگر بگوئید تغییرات درون گستره تابعی است از تغییرات اختیار-

انسان که در واقع نقض قسمت اول است یعنی آنجائی که گفتیم مرز گستره تابعی است از

قانونمندی کل .

پس با توجه به دو مطلبی که حاج آقا فرموده اند ما سؤال می کنیم . آیا کیفیت حرکت در درون

گستره اختیار تاثری بر تغییر حد گستره اختیار می گذارد یا خیر ؟

ممکن است دو جواب داده شود .

۱- اگر پاسخ مثبت است یعنی کیفیت حرکت در درون گستره تاثير بر تغيير حد گستره می‌گذارد در آن صورت چگونه می‌توان این قضیه را پذیرفت که مرز گستره تابعی است از قانونمندی کل؟
یعنی دیگر گستره اختیار تابع قانونمندی نیست .

۲- اگر پاسخ منفی باشد یعنی کیفیت حرکت تاثير بر تغيير حد گستره نمی‌گذارد در این صورت-
اختیار در تغییر کل نظام بی معنی خواهد بود .

برادر افکاری : اشکالی که من به نظم رسیده بود این بود که چگونه با پذیرش وحدت ترکیبی امکانات ، این دایره و گستره اختیار را قائل شده‌اند ، یعنی چگونه انسان در یک جزء تغییر می‌دهد بدون آنکه با وحدت ترکیبی امکانات ربط نداشته باشند ، قبلاً هم آقای حسینی فرموده بودند که برای تغییر از جایی شروع می‌کنیم که ضربه به نظام نزد ، که آقای درخشان اشکال فرمودند که یعنی از چیزی شروع کنیم که مانع نیست ؟ من به نظم‌مانند همین اشکال نیز ایدجا مطرح است یعنی اگر بپذیریم که امکانات موجود در جامعه وحدت ترکیبی دارند در آن صورت گستره اختیار چه معنی پیدا می‌کند ، اگر یک جزء درون گستره را بگیریم سؤال می‌کنیم آیا این جزء در رابطه با وحدت ترکیبی هست یا نه ؟ اگر هست پس چگونه تابع اختیار انسان است ؟ یا امکانات درون گستره تابع وحدت ترکیبی است یا نیست ، اگر تابع است معنی ندارد که انسان بتواند در آن تغییر دهد . در این دایره می‌تواند دهد تغییر و در خارج از آن نمی‌تواند ؟

برادر میر باقری : ما نهایتاً چه چیزی را می‌خواهیم نتیجه بگیریم ؟ بالاخره این مطلب می‌خواهد طرح بشود که اختیار انسان در درون گستره عمل می‌کند و آنچه که هدف ماست تغییر نظام است که با کیفیت حرکتی که در داخل گستره اتخاذ می‌کنیم ، تاثيری در نظام بگذاریم و آنرا عوض کنیم حالا بحث بر سر این است که کیفیت حرکتی که در داخل گستره اتخاذ می‌کنیم از چه جهت روی نظام اثر می‌گذارد و آنرا تغییر می‌دهد ، کیفیت حرکت در داخل گستره است (ولو اینکه به حد گستره دست نزنیم یعنی ثابت نگاه داریم) که روی

روی نظام اثر می گذارد. اگر منظور حاج آقا این بوده اشکالی که الان شده وارد نمی شود اما اگر منظور این بوده که ما برای تغییر، لازم است که حد گستره را تغییر بدیم یعنی اختیار را زیاد کنیم تا بتوانیم نظام را تغییر بدیم آنوقت اشکال وارد می شود ولی به ذهن من می آید که نتیجه بحث این نیست که ما اول دنبال این بگردیم که مرز گستره را عوض بکنیم، حد اختیار انسان را به هم بزنیم تا در نتیجه نظام تعویض بشود، نه، اینطور نیست بلکه با حد معین موجود اگر ما در داخل گستره در کیفیت حرکتان تغییر بدیم، نظام عوض می شود یا نه؟ طبیعتاً عوض می شود چون این نظام جزئی از کل جهان است.

برادر ساجدی: بحث بر می گردد به سؤال اولی که طرح کرده ایم، فعلاً

داریم نظریه راجع به جهان می شنویم و پاسخ این سؤال ها را بررسی می کنیم، اینکه کیفیت حرکت انسان و جهان با حفظ يك اصل و آنها مختار بودن انسان است. یعنی با توجه به این اصل سؤال کرده ایم حالا جهان چگونه است. آقای حسینی يك پاسخ داده اند فرموده اند جهان كل است، انسان و اختیارش به عنوان دایره ای است در این كل، مرزی دارد، گستره ای دارد، ذاتی دارد، آن چه صحبت آقای درخشان بود این بود که آیا حرکت انسان در درون گستره تاثيری بر مرز گستره دارد یا ندارد؟ اگر جواب مثبت است قانون (قانون حاکم بر كل) = مرز گستره نقض می شود و اگر بفرمایند خیر، معنایش این است که مرز گستره تغییری نمی کند و اختیار انسان تاثيری بر كل ندارد.

آقای افکاری هم نظرشان این است که اگر شما می گوئید جهان يك وحدت ترکیبی است آیا این دایره کوچک خارج از وحدت ترکیبی بود یا در داخل آن وحدت ترکیبی؟ اگر در داخل وحدت ترکیبی باشد چگونه این دایره کوچک را جدا کردید و گفتید آن كل تحت يك قانون است و این دایره کوچک تحت اختیار است؟

برادر چمن خواه: ابتدا این مطلب به ذهن من می آید که وقتی می گوئیم وحدت -

ترکیبی امکانات با وجودی که قانونمند است سؤال می کنیم که وحدت ترکیبی همه عالم در مسیر

قانونمندی خودش هست؟ جواب به این سؤال چه مثبت و چه منفی، قانونمند بودن آنرا نفی نمی‌کند. غرض من این است ما که می‌گوئیم یک چیز قانونمند است و تعریف کردیم که قانونمندی یعنی اینکه یک شیئی اگر در ربط خاص قرارگیرد، اثر خاص خواهد داشت، تعریف کاملی نیست یعنی ما هر اثر خاصی را قانونمند نمی‌گوئیم، یعنی اگر بگوئیم این استکان قانونمند است نمی‌شود بصورت مطلق گفت چون در یک ربط خاص قرار گرفته، اثر خاصی هم می‌دهد ما اگر به اثر مطلوب (به عنوان مسلمان هم صحبت می‌کنیم) مورد نظر رسیدیم می‌گوئیم قانونمند است در غیر اینصورت هیچ اثر دیگری را نمی‌توانیم بپذیریم و بگوئیم قانونمند است یعنی برای هر چیزی که می‌گوئیم قانونمند است دو وجه متصور است.

۱- اثر خاص مطلوب است؟ - اثر مطلوب نیست یعنی آنرا با رشد می‌سنجیم اگر با رشد بخواند می‌گوئیم قانونمند است و اگر با رشد نخواند نمی‌گوئیم قانونمند است و در باره کل عالم هم همین صحبت را داریم، صحبتی که شما دارید این است که چه کفار و چه مسلمین، هر کسی بخواهد به قانونمندی دسترسی پیدا کند می‌تواند پیدا کند ولی ما می‌گوئیم به غیر از مسلمین کس دیگری نمی‌تواند به آن دسترسی پیدا کند صحت قانونمندی باید از راه مکتب تمام شود. درست است که الان ما تحت یک جبر هستیم و نمی‌توانیم بگوئیم جهان به آن سمت نرود اما فعلاً به آن انحراف داده‌اند، این را می‌پذیرید یا نمی‌پذیرید؟

برادر ساجدی: شما مقوله بحث جدیدی را مطرح می‌کنید که وارد شدن در آن به معنای دور شدن از این بحث است یعنی شما تعریف جدیدی از قانونمندی ارائه می‌دهید که مربوط به ارزش می‌شود یعنی اینرا تابع نظام ارزش می‌کنید و بعد هم به رشد وصل می‌کنید، در آنجا دعویان می‌شود که رشد چیست؟ آن چه را که آمریکائی می‌گوید یا شوروی می‌گوید یا ایرانی تا بعد به یک نتیجه‌ای برسیم. این غیر از بحثی است که ما قانون و قانونمندی را یک مفهوم تقریباً مشترک عام از آن داریم بدین معنی که وقتی گفتیم یک چیز تابع قانون است یعنی تخییری در آن نمی‌شود داد، مفهوم قانون خودش چیزی است که روبروی اختیار است

یعنی وقتی گفتیم قانون ، بخواهید یا نخواهید ، می شود مثلاً می گوئیم وقتی شما اسید سولفوریک را کنار روی قرار دادید اگر شرائطش فراهم بود خود بخود سولفور روی فراهم می شود چه شما بخواهد یا نخواهید ، به این می گوئیم قانون ، و در این مفهوم تقریباً مشترك هستیم . یعنی ورود به این بحثی که شما دارید می کنید و یک تعریف جدیدی از قانونمندی می کنید حداقل باید برای یک مرحله بعدی بحث باشد .

برادر چمن خواه : می فرمائید که انسان درون گستره اختیار دارد و تغییر می دهد آیا می شود قبل از اینکه اینها را مطرح کرد این سؤال را مورد بررسی قرار داد یا نه ؟ آیا در سئوالی که آقای مطرح کرده اند می شود مقدماً این سؤال را طرح کرد که انسانی که میخواهد تغییر بدهد چگونه می خواهد تغییر بدهد ؟ یعنی پذیرفته ایم که اختیار گستره را تغییر می دهد یا نه ؟

برادر ساجدی : این مطلب روشن نیست .

برادر چمن خواه : در خود سئوالی که نوشته شده و دو جواب در پی آن است ، نیز سؤال است که ما مبنای گذاشتیم بر اینکه انسان می تواند تغییر بدهد . بعد می گوئیم این تغییری که می دهد بر چیز دیگری اثر می گذارد یا نمی گذارد .

برادر ساجدی : این را قبول داریم .

برادر چمن خواه : آیا این تحت قانونمندی است یا نیست ؟ یعنی تغییری که در درون گستره می دهد تحت قانونمندی است یا نه ؟

برادر ساجدی : همین اشکالی که ما با آن روبرو هستیم و آنرا طرح کرده ایم ، سئوال

می کنید ما قانونمندی را نپذیرفته ایم ، بلکه اختیار را پذیرفته ایم ، با توجه به اصل موضوعه

(اختیار) بحث می کنیم ، ببینیم آیا اگر بگوئیم جهان قانون مند است نفی نمی کند پذیرش اصل

اولیه مان را که اختیار بود یا نفی می کند ؟

برادر چمن خواه : با چه تعریفی از قانونمندی ؟ ما می توانیم از قانونمندی پنج

تا تعریف بدهیم ، یکی از آن ، اختیار را نفی نکند و چهار تای دیگر نفی نکند .

برادر درخشان : شما تعریف بدهید .

برادر چمن خواه : من اول بحث تعریف داده ام و خواستم بگوئیم این تعریف با

اختیار می خواند نه آن چیزی که شما فرض می کنید ، اگر گفتیم که در شیی که قانونمند است نمیشود

تغییر داد ، این مطلب با اختیار نمی خواند .

برادر درخشان : شما تعریفی از اختیار می دهید که با تعریفتان از قانونمندی

سازگار باشد .

برادر چمن خواه : ما تعریف اختیار را از مکتب گرفته ایم و این به عنوان اصول

موضوعه بحث است یا نیست ؟ یعنی می گوئیم خلقت يك اول و آخری دارد و يك راه مستقیمی

دارد ، الان که به عالم نگاه میکنیم ، می بینیم که انحراف از این خط مستقیم دارد البته

اینهم به نقطه پایان می رسد ولی در حال حاضر انحراف دارد ، شما به کدامیک قانونمندی

می گوئید ؟

برادر درخشان : هر دو .

برادر چمن خواه : اگر هر دو قانونمند باشد پس برای عالم دو قانونمندی فرض کرد ما

برادر افکاری : يك موقع است که شما حرکت يك شیی را درون عالم می فرمائید ، يك

موقع است حرکت کل عالم را می فرمائید ، ما می گوئیم حرکت کل عالم ، جبری است و به آن نقطه

می رسد ، کاری هم به انسانها ندارد چه انسانها صحیح عمل بکنند و چه نکنند .

برادر چمن خواه : پس در این صورت از اول عالم تا آخر عالم همه صحیح عمل کرده اند

برادر افکاری : درون این کل عالم که انسانها عمل می کنند ، شراب می سازند ، هواپیما

می سازند و غیره و همه اش هم قانونمند است .

برادر چمن خواه ، گفته اید که شیی قانونمند ، شیی است که اگر در ربط خاصی

قرار بگیرد اثر خاصی خواهد داشت .

برادر ساجدی : یعنی تغییراتش تابع قانون است .

برادر چمن خواه ، سؤال من ایمن است که می شود این تعریف را داد بدون آنکه

روی اثر خاصی که می دهد بگوئیم مطلوب است یا نیست ؟ یعنی شما عنوان مداد را هم برای مداد

سالم و مداد خراب می گیرید ، در صورتی که من می گویم نه ، شما عنوان قانونمندی را برای هر

چیزی گرفته اید ، در صورتی که من می گویم مداد سالم یعنی قانونمندی صحیح ، می گوئید نه من

لفظ مشترك می گیرم ، می گویم عنوان می گیرید یا ربط جامع از این دو صحبت می گیرید؟

برادر ساجدی : اگر شما تعریف برای قانونمندی می خواهید ، می گوئیم هر شیئی^ی

که تغییراتش تابع قانون باشد به آن قانونمندی می گویم ، قانون حاکمی که هست اسمش قانون

است و این شیئی ای که تبعیت می کند هم قانونمندی است .

برادر چمن خواه : من می گویم وقتی شما می خواهید اینرا با اختیار جمع کنید ، با

قانونمندی صحیح جمع می کنید ، یا با قانونمندی غلط و یا اینکه می گوئید نه ، باید با

عنوان مشترك جمع کرد ؟ قانونمندی غلط با اختیار قابل جمع شده هست ؟

برادر ساجدی : قانون هیچوقت غلط نیست ، قانون ، قانون است و غلط و صحیح

هم ندارد . صحبت ما این است که آیا تغییرات میکروفون تابع قانون است یا نیست ؟

برادر چمن خواه : اینکه برای چیزی تعریف داده اید و جهت برای آن قائل

نشده اید چگونه می خواهید یا چیز دیگری (اختیار) که بار مکتبی دارد جمع کنید ؟

برادر ساجدی : اینکه سؤال کنیم که حرکت جهان تحت قانون است یا نیست ؟

حرف غلطی است ؟ بحث ما این است که آیا انسان قانون است یا نیست ؟

الان روی معنای قانونمندی بودن صحبت می کنیم .

برادر چمن خواه : من می گویم اگر حاج آقا می فرمایند عالم قانونمندی است نظرشان به

قانونمندی صحیح جهان است که مسلمین باید به آن برسند (زیرا در مکاتب دیگر

هیچ موقع نظرشان این نیست که از اینجا شروع می کنند و به آن نقطه می رسند و ختم برای

برادر ساجدی : خوب حالا نظر آقای حسینی این است چه ربطی به بحث ما دارد؟

برادر چمن خواه : خوب ، حاج آقا دارند اینرا با اختیار جمع می کنند .

برادر ساجدی : این بحث رسید به اینجا که حاج آقا این مطلب را می گویند و ما

بگوئیم نه ، الان يك برداشت از صحبت های ایشان است ، بگذارید این مطلب بحث

شود ، شما هم آن برداشتتان را به عنوان نظر خودتان طرح کنید و بفرمائید که اگر این دیدار

قانونمندی داشته باشید به این دلیل صحیح است و یا نیست .

برادر ذوالفقارزاده : مثالی قبلاً آقای حسینی در مورد هواپیما فرموده بودند که ما

با شناخت قانون هواپیما می توانیم آن هواپیما را به جهت خاصی منتقل کنیم حالا اگر خود

هواپیما را اختیار فرض کنیم و داخل هواپیما را درون مرز بگیریم ، اگر درون گستره ، آن قانون

هواپیما را بشناسد می تواند آنرا به جهت خاصی منتقل کند . اگر این هواپیما را گستره اختیار

فرض بفرمائید و کل فضا را جهان در نظر بگیرید ، آیا این انسان با شناختن صرف حرکت -

هواپیما ، می تواند هواپیما را حرکت بدهد ؟ یا اینکه باید حتماً جهان خارج را هم بشناسد ؟

یعنی وقتی رسید به جوی که ابر است و هیچ چیز دیده نمی شود اگر آنرا نشناسد نمیتواند

هواپیما را منتقل کند پس با شناختن جهان خارج که در حرکت هواپیما تاثیر دارد می شود آن

را هدایت کرد ، حاج آقا هم همین را می فرمایند یعنی اگر انسان قانون حاکم بر کل

را بشناسد ، می تواند بر کل اثر بگذارد یعنی با در نظر گرفتن اینکه اگر قانون حاکم بر کل

را بشناسد می تواند بر آن اثر بگذارد و آنرا به سمت خاصی هدایت کند . به نظر من ،

این تا اندازه ای روشن است اما سئوالی داشتیم که اینکه می فرمایند : جهان تابع قانون

است هنوز اثبات نشده است .

برادر ساجدی : اجمالاً " عرض کنم مرزی که شما تصور کردید مخلوق انسان بود در

در صورتی که این مثال با این قانون که حاج آقا فرموده اند (قانونمدی کل) $f =$ مرزگستره) هماهنگ نیست .

برادر ذوالفقارزاده : آنجا هم مخلوق انسان است .

برادر ساجدی : فرمودند مرزگستره تابع قانون کل است ولی بدنه هواپیما تابع

اختیار شما بود .

برادر ذوالفقارزاده : می توانیم هواپیما را مریخ هم درست کنیم ؟

برادر میرباقری : با توجه به سئوالی که آقای درخشان اول جلسه کردند می خواهم

عرض کنم که اگر جواب منفی باشد هیچ اشکالی پیش نخواهد آمد .

ما دنبال این بودیم که نظام موجود اجتماعی را و نه نظام کل عالم را تغییر دهیم .

برادر درخشان : من در همینجا سئوالی بکنم تا مسئله روشن شود . آیا این تغییر

نظام موجود اجتماعی دارای قانونمدی است که آن قانونمدی تبلوری از فلسفه حاکم بر کل

نظام است ؟

برای

برادر میرباقری : بله ، حالا این کار آمده ایم به دو چیز توجه کرده ایم ، گفتیم

یک قانونمدی بر کل هست که قابل انکار نیست ، دوم چیزی که قابل انکار نیست و به

عنوان اصل موضوعه پذیرفته ایم ، اختیار انسان است ، بحث شده که اختیار انسان

گستره ای دارد ، حد گستره دست ما نیست اما کیفیت حرکت انسان در داخل گستره دست

ماست ، همیشه اختیار را پذیرفته باید بپذیرید که کیفیت حرکت در اختیار انسان است برای

اینکه نظام موجود جامعه را تغییر بدهیم لازم نیست فلسفه حاکم را تغییر بدهیم ، بلکه می خواهیم

بدانیم آیا انسان می تواند با استفاده از اختیارش ، در نظام تغییری بدهد ؟ قبول می کنیم

که انسان نمی تواند حد گستره را تغییر دهد ، اما آیا این به این معناست که در نظام

هم بتواند موثر باشد ؟ فرض من این است که در تغییر کل نظام تا مهیر خواهد داشت زیرا ما

اختیار را به عنوان جزئی از جهان پذیرفته ایم ، مثالی ساده عرض می کنیم ، یک انسان را در نظر

بگیرید ، میبینید که مثلاً قدرت پنجاه کیلو بار را دارد ، پس يك مقدار مختصری اختیار در قدرت پیدا می کند ، از مجموعه علم عالم ، يك مقدار مختصری علم پیدا می کند ، چشمش تا دو کیلومتری می بیند از بقیه جاهایی اطلاع است ، لازم هم نیست که ما اختیار را در يك جا جمع بکنیم بلکه اختیار در داخل جهان پراکنده است اما حد و مرز اختیار ، در هر بعدی از ابعاد جهان انسان يك کمی اختیار دارد ، ما قرار را بر این می گذاریم که جواب منفی باشد یعنی کیفیت اتخاذ حرکت انسان تا اثری بر حد گستره نگذارد اما با همین حد معین و غیر قابل تغییر آیا کیفیت انتخاب حرکت يك فرد در نظام عالم اثر می گذارد یا نه ؟ من انسان که پنجاه کیلو دارم از میان این همه قدرت موجود در جهان ، دید معینی و علم مشخص و معینی دارم ، اما — اینکه چه راهی را انتخاب کنم در نظام موثر است ، اگر ساختمان بسازم ، يك اثر دارد ، اگر تدریس کنم اثر دیگری دارد ، یعنی همین اختیار معین که مرز آن هم غیر قابل تغییر است اگر بکار بگیرد بر جهان تا اثر می گذارد ، اگر مرز گستره تغییر بکند به این معنی نیست که کیفیت حرکت در داخل گستره اثری بر نظام کل نگذارد زیرا نظام کل وابسته به این جزء خودش هست ما همین جزئی که حدش را نمی توانیم تغییر بدهیم اگر بتوانیم در داخل آن کیفیات را و حرکت را در جهت خاصی قرار بدهیم قطعی است که روی نظام کل اثر می گذارد بنابراین به نظر می آید که اگر جواب هم منفی باشد اختیار انسان بر روی نظام اثر خواهد گذاشت ، آن — چیز که مهم است در تعیین نظام ، کیفیت حرکت است نه میزان تغییر این حرکت ؟

ل

برادر درخشان : اگر می فرمائید کیفیت حرکت انسان در کل نظام تا اثر دارد ، سئوال

من این است که در چه چیز نظام موجود تا اثر دارد ؟ آیا بر قانونمندی نظام موجود تا اثر می گذارد ؟ یا در نحوه قرار گرفتن اجزاء خاصی که به تبع قانونمندی کل هستند تا اثر دارد ؟

برادر میرباقری : در نحوه قرار گرفتن اجزاء مختلف اثر می گذارد ، آنها هم

قانونمندی خودشان هستند اما نحوه قرار گرفتن اجزاء ، وحدت ترکیبی را عوض می کند و وحدت

ترکیبی که عوض شد آنوقت آن جامعه ای که می خواهیم به آن می رسیم .

برادر درخشان : اگر وحدت ترکیبی عوض شد آیا به این معناست که کیفیت حرکت

انسان در درون گستره قانونمندی نظام را تغییر می دهد ؟

برادر میرباقری : شما هر کار که بکنید نمی توانید قانونمندی حاکم بر نظام را عوض

کنید اما وقتی که قرار شد انسان به حرکات خودش جهت بدهد یعنی اجزاء کل اجتماع را به

جهت دیگری برد ، این تغییر آیا می شود که برکل اثر نداشته باشد ؟

برادر درخشان : شما می فرمائید ما مجبوریم غذا بخوریم ، حالا چه آبگوشت بخوریم

چه پلو خورشت بخوریم ، من همه اینها را غذا خوردن می دانم ، برای من فرقی نمیکنند بین

آبگوشت و پلو خورشت ، هر دو دو وجهی هستند از یک واقعیت ، می فرمائید من هیچکدام

از این دو را نمی خورم مثلاً پلو خورشت قیمة می خورم ، می گویم اما با این کارتان قانونمندی حاکم

بر انسان که گرسنه شدن است و یا سیر شده است را تغییر می دهید .

برادر میرباقری : به نظر من آن چیزی که مباحثات خلط شده است این است که

ما دنبال تغییر قانونمندی حاکم بر کل عالم نیستیم ، اینکه در اختیار مانیست ما دنبال تغییر

نظامی که به خودمان مربوط می شود هستیم ، این در اختیار ماست یعنی با تغییر عوامل

اختیار با انتخاب کیفیت حرکت یقیناً می توانیم وحدت ترکیبی آنها عوض کنیم . ما در حال حاضر

خورشت قیمة داریم که آنرا می خواهیم بلکه خورشت قورمه سبزی می خواهیم ، همین انسان با

همین اندازه توانایی اش ، اگر نخود لوبیا و سیب زمینی و سبزی بخرد ، می رود و کیفیت حرکتش

را انتخاب می کند و همینها نتیجه اش این می شود که خورشت قیمة به خورشت سبزی تبدیل

بشود ، گستره اختیار او عوض نشده است ، ما دنبال قانونمندی حاکم بر کل جهان که نیستیم ،

ما دنبال تغییر نظام هستیم .

برادر درخشان : اگر فرض بفرمائید که ما داریم نان و پنیر می خوریم اما مطلوب ما یکی

از بهترین خوراکیهای دنیا باشد ، سؤال این است که ما با همین قلمرو امکانات می رویم بجای

اینکه دوسیر پییر بخریم ، دو تا بوقلمون می خریم ، آیا کیفیت حرکت ما در قلمرو امکاناتمان است یا نه ؟ پس خود قلمرو امکانات هم باید تغییر کند تا بتواند آن مطلوب ما تحقق پیدا کند گستره امکانات به تبیح تغییر در نظام کل است که تغییر می کند .

برادر میر باقری : یک سؤال این است که ما می توانیم گستره حرکت خودمان را تغییر

بدهیم یعنی پنجاه کیلوی خودم را تبدیل به صد کیلو کنم ؟ سؤال دوم این است که

با فرض ثابت بودن پنجاه کیلو ، من می توانم در عالم موثر باشم یا نمی توانم ؟ به نظر من سئوال

جواب دوم روشن است یعنی ولو اینکه من نتوانم پنجاه کیلوی خودم را تبدیل به صد کیلو بکنم

قدرت تاثیر گذاری بر عالم را دارم ، اما این جواب که آیا می توان پنجاه کیلو را به صد کیلو

تبدیل نمایم یا نه ؟ سؤال دوم است در اینجا سؤال کلی است که اگر ما نتوانیم میزان اختیار

را وحد آنرا عوض کنیم آیا نمی توانیم در جهان اثر بگذاریم ؟ من می گویم چرا ، اما مطلوب ما

اینست که گستره اختیار خودمان را زیاد تر بکنیم اما این سؤال دیگری است .

برادر زرجدی : به نظر می رسد که صحبت های آقای میر باقری منطقی باشد ،

صحبت در این بود که در یک جامعه کفر که انسان مسلمانی است ، روی تغییر نظام صحبت

بود نه چیز دیگر ، اگر ما بگوئیم هیچ تغییری در عالم اتفاق نمی افتد ، دیده ایم که نظام های

مختلفی بر اثر اختیار تغییر کرده اند ، یعنی درست است که اختیار انسان بواسطه یک نظام

محدود می شود اما آیا این به این معنی است که نمی تواند هیچ تغییری صورت بدهد ؟ می بینیم

که این با عینیت متناقض است ، بلکه انسان می تواند با اختیارش ، و با اعمالی که انجام میدهد

گستره را جابجا کند ، این جابجا کردن باعث تغییر نظام می شود ، اگر این تغییری که می دهیم

هماهنگ با اسلام باشد آن نظام به طرفی که مطلوب بوده است تغییر می کند .

برادر امیری : استدلال شما و آقای درخشان هر دو بر این اساس استوار است که

هیچ تفاوتی بین مرز گستره و خود گستره قائل نشده اید ، شما نمایش هندسی که از این

قضیه داده اید به نظر من مشخص می کند که مفهوم گستره سطح آن دایره است و مفهوم مرز ،

محیط آن دایره است ، اگر این مفهوم درست باشد استدلال شما درست نیست ما اگر دایره ای که سطح ۲ سانتی متر مربع دارد به مستطیلی که دو سانتی متر مربع وسعت دارد تبدیل کنیم ، مرزهای آن تغییر می کند . بنابراین گستره و مرز گستره ربط زیادی با هم ندارند ، می شود با ثابت نگاه داشتن یکی ، دیگری را تغییر داد .

برادر درخشان : من هم نکته آقای امیری را قبول می کنم اما آنجائی که اشکال هست

را متوجه نمی شوم ، همانطور که می فرمایند با حفظ سطح می شود محیط را تغییر داد .

برادر میر باقری : و تغییر در محیط ، در نظام تاثیر می گذارد .

برادر درخشان : سؤال این است که آیا تغییر در محیط ، در نظام هم تاثیر

می گذارد ؟ اگر عملاً هست آنوقت این قضیه (قانوندی کل) $f =$ مرز گستره نقض می شود ، اگر

آن قسمت را قبول می فرمائید یعنی اراده و اختیار انسان می تواند مرزها را تغییر بد هد قبول

می کنم اما قضیه بالا نقض می شود ، اگر این قضیه را قبول می فرمائید تغییر را چگونه تحلیل میکنید .

برادر ساجدی : کل بحث در این است که بین قانون (قانوندی) $f =$ مرز گستره

که بدین معنی است که هیچ تغییری در مرز نباید پیش بیاید مگر آنچه را که قانوندی می گوید

با این مطلب که اختیار درون گستره را تغییر می دهد متناقض می شود .

برادر حسینی : ما هر دوی آنها در نظر داریم یعنی هم می توانیم مرز گستره را تغییر

بدهیم و هم می توانیم سطح گستره را تغییر دهیم .

اصل سؤال که شده است این است که آیا کیفیت حرکت در درون گستره اختیار تاثیر در حد

گستره اختیار می گذارد یا نه ؟ می گوئیم هم می گذارد ، هم نمی گذارد . یعنی یک چیز

فیما بین است

اگر اختیار در درون گستره هماهنگ (در تعادل) با قانوندی کل باشد یعنی گستره اختیار -

زیاد شده و گرنه ضیق می شود .

برادر ساجدی : اختیار درون گستره مگر همان گستره نیست ، پس تابع قانوندی ^{ست}

می فرمایند اختیار درون گستره مساوی است با تغییرات خود گستره که این تابع قانوندی است .

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	آیا حرکت در درون گستره موجب تغییر مرز گستره میشود؟	۱-۴
۲	تغییر حاصل از حرکت انسان در درون گستره موجب تغییر در کل نظام می شود؟	۵-۹
۳	شمولیت وحدت توکیبی؟	۱۰-۱۲
۴	رابطه تغییر گستره اختیار با قانونمندی کل	۱۳-۱۹

برادر ساجدی : بسم الله . بحثمان به اینجا رسیده بود که منظور از وحدت ترکیبی
 امکانات چیست ؟ وحدت ترکیبی شئی قانونمند است یا وحدت ترکیبی شاملترین امکانات ؟ بعد
 جناب آقای حسینی پاسخی فرمودند که خیر ، غرض همان وحدت کلی شاملترین مجموعه امکانات است
 اما اینکه چگونه این قانونمندی با اختیار انسان سازگار است اینرا در سه دایره ارائه دادند که
 شماره ۲ گفتیم محل بحث ماست .

مجموعه صحبت‌هایی که جناب آقای حسینی در رابطه با دایره ۲ فرمودند یکی این بود که مرزگستره
 تابعی از قانونمندی کل است ۱ (قانونمندی کل) $f =$ مرزگستره و تغییرات درون گستره تابعی
 از اختیارات انسان است ۲ (اختیارات انسان) $f =$ تغییرات درون گستره سئوالی که صبح
 مطرح شد این بود که آیا حرکت در درون گستره موجب تغییر حد گستره میشود یا خیر؟ بعد
 گفته بودیم دو جواب خواهد داشت . اگر مثبت باشد قانون ۱ را نقض می‌کند در این صورت مرز
 تابع قانونمندی نخواهد بود تابع اختیار انسان خواهد بود . اگر که جواب منفی باشد گفته شد که
 امتناع تغییر کل بوسیله انسان است . البته جواب منفی است اما تغییر مرزگستره سخنی است و
 تغییر کل خارج از گستره سخنی دیگر ، انسان نمیتواند مرزگستره اختیارش را تغییر دهد اما همان
 تغییری را که در داخل گستره ایجاد می‌کند اثری دارد که این تاثیر بر این مرز تاثیر می‌گذارد و آن
 تاثیر است که موجب تغییر میشود . این جوابی بود که بر این مطلب داده شد . پس جواب منفی است
 و تغییر در گستره موجب تغییر در کل و تغییر آن نمیشود .

بفرض که ما این را صحیح در نظر بگیریم ، تغییری که حاصل در درون گستره است تغییری است که
 قانونمندی حاکم بر کل آنرا پذیرفته ؟ یعنی آیا این تغییر دقیقاً تغییری است تابع قانونمندی کل ؟
 این که دیگر تغییری نیست ، و این تغییر پیش می‌آمده است و اگر می‌فرمایید حاصل اختیار انسان
 است و غیر از آن قانونمندی است پس به این معناست که کل قانونمند نبوده است . پس یا کل
 قانونمند است و این تغییری را که حاصل تغییر در گستره می‌بینیم این خود بخود ایجاد شده ،
 یا اینکه خیر می‌فرمایید که نه این تغییر تغییری است که خود بخود پیش نمی‌آمده تحت قانونمندی

نیست • عرضی کنم پس به این معناست که قانونمندی در کل وجود ندارد • به زبان دیگر همان اشکالی که در خود اختیار مطرح هست حالا در مورد دایره کوچک مطرح است که آنچه را که میخواهید بین دایره کوچک و دایره بزرگ ارتباط ایجاد بکند آن چیز چیست ؟ و چطوری است ؟

برادر افکاری : بسم الله • در قسمت اولی که آقای ساجدی فرمودند : وحدت ترکیبی

امکانات مقصود مان وحدت ترکیبی کل جهان است • به نظر میرسد که یک مقداری معنی باشد •
اضلاً ربطی به بحث ما نداشته باشد درست است که آنروز استاد فرمودند که مقصود ما از وحدت ترکیبی امکانات وحدت ترکیبی یک جزء نیست • منتهی وحدت ترکیبی و وحدت ترکیبی جهان است ربطی به بحث ما ندارد • بنظر میرسد که اینجا این معنی را پیدا می کند که وحدت ترکیبی امکانات محدود در یک مرز مشخص یعنی جامعه • جامعه خاص ایران است • چون اگر بگویم وحدت ترکیبی جهان این چه ربطی به برنامه ریزی دارد • ولی اگر گفتیم جامعه ای مثل ایران • که یک نظامی بر آن حاکم بوده و این بر یک اساسی عمل شده و یک امکاناتی بوجود آمده و امکانات موجود در این جامعه خاص وحدت ترکیبی دارد و قانونمند است • اگر این را بگویم آنموقع دیگر نمی گویم وحدت ترکیبی که اسم از آن می بریم این بلندگو است • می گویم نه شاملترینش را مثلاً بگویند سیاست ، اقتصاد ، فرهنگ اینها در کل یک وحدت ترکیبی دارند که آن چیزی که ما به اسم مانع می گفتیم این وحدت ترکیبی است نه چیز دیگر •

اگر وحدت ترکیبی که اشاره کردم مورد نظر باشد جواب سؤال باید مثبت باشد منتهی بایک شرط یعنی انسان در آن محدوده در آن گستره تغییری میدهد و یک اصل هم مسلم است که اینکه انسان وقتی تغییر می دهد در کل هم تغییر حاصل میشود یعنی اینجوری نیست که تغییر در محدوده گستره تا بهر در کل نداشته باشد ولی اصل بحث این است که اگر این تغییر با توجه به آن قانونمندی کل باشد تغییر که می دهیم مطلوب ما است و مسلماً آن گستره را بزرگتر می کند • استاد جلسه قبل فرمودند که اگر ما تغییری در گستره متناسب با آن قانونمندی کل بدیم گستره حدش زیاده میشود و گسترده تر میشود و امکان مؤمن وسیع تر میشود ولی اگر در درون گستره تغییر بدیم منتهی بدون توجه به آن

قانون کل حد گستره ممکن است ضیق بشود *

بنابراین من بنظرم میرسد این قانونمندی که اسم برده شده این طور نیست که بدون توجه به این قانونمندی بتوانید در جزئیات مثلاً یک بلندگو تغییر بدید زیرا ممکن است بلندگو را خرابتر هم کنید منتهی اگر تغییری که در جزء می دهید با توجه به آن قانونمندی حاکم بر کل است یا آن خصلت نوعیه که حاج آقا می فرمودند ممکن در اختیاراتتان توسعه هم بدید *

منتهی یک سؤال هم من صبح عرض کردم که بنظر این قسمت علی فرض برای این بحثها گرفته شده یعنی ما بعد از اینکه پذیرفتیم وحدت ترکیبی امکانات وجود دارد یک مرتبه حاج آقا فرمودند در درون - این وحدت ترکیبی یک دایره کوچکتر می گیریم و آن هم این است که انسانها در آن محدوده میتوانند تغییر بدهند * سؤال می کنیم که چرا ؟ این از کجا آمد ؟ یعنی باید قبلاً این بحث مطرح شود که این دایره از کجا آمد ؟ یعنی اگر که بپذیریم روی این میز یک سری امکانات وجود دارد و یک وحدت ترکیبی دارند چرا استاد می فرماید که در اینجا انسان میتواند تغییر بدهد و در اینجا نمیتواند تغییر بدهد ؟ چرا در همه اش نتواند تغییر بدهد ؟

ممکن است بفرمایید که خوب اگر این جور باشد که اختیار نفی میشود اشکال ندارد شما پس برگردید به تعریفان از وحدت ترکیبی امکانات نه اختیاریه ما پذیرفتیم که انسانها میتوانند تغییر بدهند منتهی حالا شما آمدید برای اینکه مسأله اختیار را با آن تعریفان حل بکنید * یک چیز وسط هم می گیرید که بقول (آقای حسینی) بین الامین باشد (نه آن باشد و نه این باشد) اینجوری که نمیشود باید شما اختیار را اصل بگیرید بعد وحدت ترکیبی امکانات را طوری تعریف بکنید که با این جور دربیاید اگر وحدت ترکیبی امکانات آن تعریف قبلی تان باشد یعنی بپذیریم که امکانات در جامعه خاص در یک ربط خاصی هستند ، چرا آمدید یک قسمت را جدا کردید ؟ اینجور که نمیشود که چون ما می گوئیم اختیار دارد پس آن قسمتش را جدا می کنیم که با اختیار جور در بیاید !

برادر چمن خواه : برداشتی که از صحبت حاج آقا کردم این بود که بر وحدت ترکیبی

جامعه یا هر شئی ای یک قانونمندی حاکم نیست یعنی یک اثر فقط ندارد * یعنی در یک ربط تنها

نمی‌تواند واقع شود • بلکه در چند ربط می‌تواند واقع بشود که بتوانیم مسأله اختیار را تعریف بکنیم
 حالا آن قانونمندی را که ما می‌خواهیم به طرفش برویم یعنی از آن چند قانونمندی يك قانونمندی است که
 ما می‌خواهیم آن را حاکم بکنیم و یعنی اول باید بشناسیم و در آن ربط خاص هم و وحدت ترکیبی را قرار
 بدهیم و بله آن یکی است و چند تا نیست اختیار اینجوری معنی می‌دهد ولی اگر که فیکس کردیم و
 فقط يك قانونمندی بروحدت ترکیبی جامعه حاکم هست آن تخلف ناپذیر هست یعنی هیچ کاری نمیتوانیم
 بکنیم و یعنی مفهوم اختیار در این واژه نمی‌گنجد و من به ذهنم می‌آید که از وحدت ترکیبی جامعه
 چیزی که خدا خلق کرده و يك انتهائی هم دارد خدا برای يك مسیر این را آفریده اما انسانها
 میتوانند اینرا از مسیر خودش خارج بکنند • حالا اگر بگوییم این خارج کردن هم قانونمندی هست پس دو
 قانونمندی است یا به تعبیر دیگر دو قانونمندی و به قانونمندی صحیح و غلط بار می‌شود و ما باید
 اینجا مشخص بکنیم که در این مرزی که حاج آقا صحبت کردند و آنرا داریم نقد می‌کنیم قبول می‌کنیم و
 حاج آقا روی چه صحبت می‌کنند؟ آیا روی عنوان قانونمندی صحبت می‌کنند؟ یا در رابطه با چیزی
 که در اسلام مطرح هست دارند صحبت می‌کنند؟ یعنی این تحلیلی که داده شده بارمکتبی دارد
 یا ندارد؟ اگر دارد قابل صحبت است و اگر ندارد بصورت عام و بی جهت نمیشود در آن صحبت کرد •
 اما در رابطه با سئوالی که شده می‌گوییم که حرکت در درون گستره به جهت خاص تغییر در وحدت
 ترکیبی جامعه به جهت خاص را نتیجه می‌دهد و یا بزرگی این مرز و یا کوچکی مرز را • کجای این
 نقض می‌شود؟

برادر ذوالفقارزاده : بسم الله • البته بنده در تقویت سئوال اول جناب آقای افکاری

توضیح بدهم بعد يك نکته ای را هم اشاره بکنم که انشاء الله • مورد توجه قرار بگیرد • اینکه اولاً ما
 وحدت ترکیبی امکانات را در سطح جهان اثبات نکردیم • یعنی ما قبلاً اینجوری شروع کردیم که میخوا
 در سطح خود نظام جمهوری اسلامی ایران برنامه ریزی بکنیم و ملت بحران و تورم را به وحدت ترکیبی
 برگردانیدم • ولی در سطح جهان که ما اصلاً بحث نکردیم • اینکه جناب آقای حسینی فرمودند يك
 قانون کلی حاکم بر این جهان است • خوب چون وحدت ترکیبی در سطح جهان هنوز بحث نشده و

قانون کلی حاکم هم در سطح جهان معلوم نخواهد شد • که آیا يك قانون کلی حاکم بر جهان هست یا نیست؟ یعنی ما حداقل جوامع مختلفی که در سطح جهان می بینیم و این نظامهای مختلف اصلاً تحت يك قانون کلی نمیتوانند بروند و چگونه این قانون کلی را نتیجه گرفتند • اینکه ما نظام شرقی داریم و نظام غربی داریم که اینها اصلاً ریشه ای باهم اختلاف دارند و آن مبنائی که در هفته های اقتصاد بحث شد یکی بر مبنای کار نظام خودش را اداره می کند و دیگری بر مبنای سرمایه نظام خودش را اداره می کند بعد يك مبنای اسلامی هم که حاج آقا مطرح کردند و بعنوان مبنای اصطکاک یا رابطه که آنها برای نظام اسلام اثبات شد حالا چگونه این سه مبنای راجع کردند و تحت يك قانون کلی مطرح فرمودند این مسأله خیلی گنگ است و اینها که روشن شد بعد باید پردازیم به اینکه این قانون با اختیار چه رابطه ای میتواند داشته باشد •

برادر درخشان : بسم الله • به آن بحثی که در جلسه صبح ارائه شد بنظر می آید که دو اشکال اصلی وارد شده یکی اشکال جناب آقای میرباقری بود که می فرمودند آیا برای تغییر در کل نظام باید حد و گستره اختیار تغییر بکند یا اینکه صرفاً تغییر در کیفیت حرکت انسان در گستره اختیار کفایت می کند؟ و نتیجه می گرفتند که تغییر کیفیت حرکت در گستره برای ایجاد تغییر در کل نظام کفایت می کند • تمام این دو نکته ای که جناب آقای ساجدی پای تخته مرقوم فرمودند به يك ریشه برمی گردد و آن ریشه این است که حد یا مرز گستره اختیار به تبع قانونمندی حاکم بر نظام است • و شما با حرکت در قلمرو این گستره چگونه می خواهید این مرز و این حد را تغییر بدهید؟ مرز وحدی که به تبع قانونمندی کل نظام حاصل میشود اشکال اولی که بر این نظر وارد شد اینست که خیر و ما می خواهیم اجرای موانع احکام الله را رفع بکنیم یعنی می خواهیم جامعه ای را که موجود است تغییر بدهیم برای تغییر در جامعه نیازی به تغییر در حد و مرز گستره اختیار نیست همینکه کیفیت حرکت شما در گستره تغییر بکند این تغییر خودش را در کل هم بدنیال خواهد داشت • پس اشکال این شد که آیا برای ایجاد تغییر در کل نظام باید الزاماً حد و مرز گستره اختیار تغییر بکند و یا به تبع تغییر کیفیت حرکت انسان در قلمرو گستره اختیار تغییر در کل نظام حاصل خواهد شد؟ و

تلویحاً می خواستند بفرمایند که قسمت دوم صحیح است و قسمت اول مورد ندارد یعنی الزاماً نیازی نیست که شما مرز و حد را تغییر بدهید که تغییر حاصل بشود • چون اشکال می کردیم که این حد را چه کسی می خواهد تغییر بدهد؟ بصورت قضیه یک است که مرز گستره تابعی است از قانونمندی کل پس شما نمی توانید این مرز را تغییر بدهید • ایشان می فرمودند که خوب تغییر بدهید • چه نیازی دارید که مرز را تغییر بدهید در آن حدی که در قلمرو خودتان هست اقدام کنید یعنی کیفیت حرکت در قلمرو را تغییر بدهید حالا چکار دارید که کارهای بزرگ انجام بدهید همین قلمرو کفایت می کند و کیفیت حرکت را در قلمرو انجام بدهید • پس این اشکال شما مورد ندارد در پاسخ عرض می کنیم که آیا تغییر در این کیفیت حرکت در قلمرو گستره یا گستره اختیار صرفاً به معنای جابجا کردن بعضی از اجزاء است به نحوی که هویت نوعی حفظ بشود؟ خوب در نظام آمریکائی هم خیلی تغییرات داده میشود و هر روز در حال تغییرات هستند اما نه اینکه نظام متحول بشود • تغییر در رون نظام انجام میشود ولی هویت نوعی این نظام حفظ میشود یعنی هویت نظام سرمایه داری غیر هویت یک نظام اسلامی است • اما هویت یک نظام در لحظه T_1 غیر از لحظه T_2 است اگر کیفیت حرکت در گستره به صرف جابجا کردن چند جزء و حفظ هویت نوعی آن نظام تمام میشود خوب آن بدرمان میخورد ما می خواهیم نظام را بطور مبنائی تغییر بدهیم نه اینکه تصرف مبنائی کنیم • می خواهیم نظام را متحول بکنیم نه اینکه در نظام تحول ایجاد بکنیم • این یک قسمت • اگر بفرمائید که تغییر در کیفیت حرکت در گستره اختیار نظام را بطور مبنائی تغییر می دهد این بدین معناست که می خواهد قانونمندی حاکم بر این نظام را تغییر بدهد • و دیدیم این امر حداقل استدلال نمیشود کود برای اینکه خود مرز گستره اختیار به تبعیت از قانونمندی حاکم بر آن نظام تعیین شده بنا بر اقتضای قضیه (۱) پس این نوع دومش امکان ندارد پس اگر فرمایش آقای میر باقری درست باشد این تغییر در نظام است نه در تغییر نظام حالا امروز در این جلسه آقای افکاری همین نکته را به یک نحوه دیگر بیان می فرمایند اما تعریف جدیدی از قضیه نمره (۱) ارائه می دهند می فرمائید که اگر اینجا ادعا شده که مرز گستره تابعی است از قانونمندی کل این به این معناست که اگر انسان حرکت خود را در گستره اختیار

هماهنگ با قانونمندی حاکم بکند ، همچنین اتوماتیک این گستره خود بخود وسعت پیدا می کند و بعد می فرمائید که منظور حاج آقا هم همین بوده است * بسیار خوب بند * هم عرض می کنم که فرض بفرمائید فرمایش استاد این بوده اما اینکه واقعاً گستره اختیار به تبع کیفیت حرکت انسان در گستره تغییر بکند نتیجه می گیریم این امر را که حد گستره اختیار تابع کیفیت اختیار است ، حالا این حرف هرکسی باشد *

برادر ساجدی : حالا برعکسش هم میتوان گفت که همه شان تحت قانونمندی هستند *

برادر درخشان : خوب حالا آن یک برداشت * حالا عرض بنده همین است که اگر

اینطور باشد در آن صورت حد گستره اختیار تابعی از کیفیت اختیار میشود * بنا بر این قضیه نمره (۱) بازنقض می شود یعنی خلاصه یا باید قضیه نمره (۱) را کنار بگذارید یا اینکه اگر آنرا حفظ می فرمائید آنوقت دیگر اینرا نفرمائید که پس حد گستره اختیار تابع کیفیت اختیار است * اگر کیفیت اختیارتان الف بود ، گستره اختیار وسیع میشود اگر کیفیت اختیارتان ب بود قلمرو حد گستره اختیار در واقع تضییق میشود * اینرا نفرمائید *

برادر حسینی : اگر چیزی بود که قانونی برایش حاکم بود آیا ما اصلاً نمی توانیم تخییرات

نسبت به اختیار خودمان بوجود بیاوریم ؟ یعنی اینطوری که شما برداشت از قانون می کنید این است که حتماً و اجباراً باید تحت آن قانون عمل کرد * یعنی اگر سنگ را اگر رها کردید حتماً پائین می افتد در صورتیکه می گوئیم نه هواپیما هم در آسمان حرکت می کند و پائین نمی افتد و آن قانون هم هست * پس اینطوری نفرمائید *

برادر محمد زاده : عرض بنده در رابطه با قسمت اول فرمایش آقای افکاری و برادرمان

آقای ذوالفقار زاده بود در مورد اینکه وحدت ترکیبی مورد نظر شما حد شمولش تا کجاست ؟ بحث ما به این دلیل به اینجا کشیده شده که می خواستیم موانع اجرای احکام را پیدا بکنیم و من دقیقاً میخواهم بگویم که وحدت ترکیبی که همان جامعه ایران باشد و کلیه امکاناتش در ربط خاصی که با جامعه بزرگتری قرار دارد تعیین میشود یعنی کیفیت روابط و کیفیت اجزا * و سایر عواملی که هست تا موقعی که

این در ارتباط با جامعه بزرگتر هست که جامعه جهانی است آن این روابط را تعیین می کند • و دقیقاً مانع اجرای احکام بنظر من از همین جا است این است که وحدت ترکیبی را وقتی ما صحبت می کنیم برای این است که ببینیم در کل این قانونمدیش الان چه چیز هست ؟ و مادر محدود و اختیارمان تا چه اندازه ای میتوانیم آن وحدت ترکیبی کلی را تغییر در آن ایجاد بکنیم در غیر این صورت آن وحدت ترکیبی کلی برای ما تعیین می کند یعنی درحقیقت همان حد و مرزی را که در مورد اختیار ما به آن اشاره کردیم • آقای حد و مرز را تعیین می کند حتی فراتر از آن نوع حرکتی را که باید در آن جامعه انجام بگیرد • بنابراین اگر وارد برنامه ریزی می شویم و واقعاً این موانع اجرای احکام می خواهد برداشته شود در عمل هم ببینیم که وحدت ترکیبی که حاکم بر جامعه ایران میشود این قانونمدیش از کجا می آید ؟ و الان در چه اصول و اساسی آن کلی که حاکم بر جهان هست وجود دارد • آن موقع ما ببینیم که با اختیاری که داریم البته باز چقدر می تواند حرکت بکند و چه اندازه میتواند در آن تغییر ایجاد بکند • آن موارد بعدی بحث است •

اما اصل از این است که در حقیقت آن چیزی را که شما فرموده بودید نقض کردند یعنی اینکه وحدت ترکیبی الان باید کلی مشخص بشود و آن قانونمد است • حالا اگر ما در اینجا در ذهن نام و در فرمان هم بخواهیم یک روابط دیگری را پیاده بکنیم و یک اجزای دیگر مورد نظر ما باشد اما چون یک قانونمدی دیگر در عمل تعیین می کند که چکار باید بکنیم عملاً در ضیق خواهیم بود و همین مسأله ای است که الان وجود دارد •

برادر افکاری : چون آقای درخشان فرمودند که صحبت های آقای میرباقری را من به یک

نحو دیگر عرض کردم میخواستم اینرا توضیح بدهم که فرمایش آقای میرباقری چیز دیگری بود • آقای میرباقری می فرمودند که اصلاً لازم نیست گستره تغییر پیدا بکند در صورتیکه اصلاً بحث ما این است که این کلی که وجود دارد این مانع هست و این اختیارات انسانهای مسلمان را ضیق کرده است و مانع داریم برنامه ریزی می کنیم تا آن مانع را از بین ببریم و آن کل را از بین ببریم تا این گستره و گسترش پیدا بکند • بنابراین بنظر میرسد که آنچه که آقای میرباقری می فرمودند نمیتواند پاسخ باشد •

برادر درخشان : آن اشتباه لفظی من بود که عرض کردم فرمایشاتشان بیان دیگری بوده است . اما آن نحوه ای که من فرمایشات شما را تبیین کردم آیا منظور شما چیزی غیر از آن بود ؟

برادرافکاری : در این قسمت من عرض کردم شما جامعه ایران را ببینید ، انسانهایی در این جامعه هستند این انسانها میتوانند تغییر ایجاد بکنند (با وجودیکه وحدت ترکیبی هست و قانونمند هست) و کل نظام را هم بهم بریزند . یعنی قانونمند بودن وحدت ترکیبی مانع ایجاد تغییر نیست منتهی بحث بر سر این است که این تغییر باید چگونه واقع بشود ، تغییر باید تغییر مطلوبی باشد یا هرگونه تغییری ؟ در آن دایره کوچکتر که انسان میتواند تغییر بدهد تغییری که می دهد در کل اثر می گذارد ، با وجودیکه قانون مند هست ولی این تغییر ممکن است اختیاراتش را کم بکند یا زیادتر بکند . اگر بدون توجه به آن قانون حاکم باشد ، اختیاراتش کم میشود مثل مثال تورم که آدم بخواهد تورم را معالجه بکند ، یک کاری میکند که بدتر تورم را بالاتر می برد یعنی بهر صورت تغییر در این وحدت ترکیبی امکانات صورت گرفته ، منتهی متناسب با آن هدف من نیست یعنی اختیارات را ضیق کرده منتهی اگر تغییر صورت بگیرد با توجه به آن قانونمندی یعنی این که میگوییم تابع این قانونمندی هست به این معنی هست که این کی گسترش پیدا می کند ؟ اگر بدون توجه به آن قانون باشد ، گستره افزایش پیدا نمی کند ، ضیق تر هم ممکن است بشود . بنظر من به این مسأله پاسخ گفته شد .

برادر ساجدی : پس بهر حال مرز گستره تابع آگاهی است ، تابع توجه شماست .

برادرافکاری : توجه ما به چه چیز ؟

برادر ساجدی : فرمودید اگر توجه داشته باشیم و هماهنگ انتخاب بکنیم اینجوری میشود

و اگر نکنیم نمیشود . پس این تابع توجه شماست .

برادرافکاری : اگر اینجوری هست تابع توجه بگیرید .

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله . . من یک مقدمه خارج از بحث می کنم و بعد وارد

بحث می شوم . بنظر من می آید که ادراک از قانون مسأله مهمی هست ، چه نحو ادراک از قانون

هست ؟ اگر کسی بگوید که اشیاء عالم به هم تحت یک قانونی به صورت طبیعی نظام دارند ، یعنی هر چیزی جایی متناسب با خودش را داراست • حالا در صورتیکه شما یک مقدار هوا را در توپ بکنید و زیر آب ببرید آیا زیر آب جای هوا قانونمند است ؟ یا اینکه اینجا قانون شکسته شده . آیا قانون طبیعی شکسته شده است ؟ یعنی آیا هوا دیگر هواییست ؟ یا آب دیگر آبیست ؟ چرا این پذیرش را دارد ؟ قانون دارد بودن ارتباط اشیاء به یکدیگر به نحو طبیعی در یک نظام و پیدایش نظام طبیعی کل اشیائی که در جهان است آیا با تصرف شما علیه این قانون چه چیزی را اثبات می کند ؟ یا باید بگوییم که هوا جا ندارد و هر جا قرار گرفت همانجا جای اوست و یا باید بگوییم که هوا جا دارد و جای داشتش قانون ندارد و یا باید بگوییم جا دارد قانون هم دارد قانونش پذیرش انعطاف را تا درجه خاصی دارد این موضوع را در ارتباط با مسأله حرکت بسیار خوب میتوانیم ملاحظه بکنیم • ولی بحثش یک مقدار پیش از بحث خاص این جلسه است و نمیشود وارد آن بشویم • والا اگر بحث بحث این بود که آیا حرکت تعیین عینی را می پذیرد ؟ تعیین حقیقی و تطابق را ، مثل تطابق نظری می پذیرد ؟ یا اصلاً این گونه برخورد کردن تطابق نظری صرف است و این در عینیت جایی ندارد مگر برای استنباط نسبی از عینیت و اثبات صحتش هم جز با هماهنگی با عینیت تمام نمیشود که بحث در جای خودش قرار داده بشود • اینجا محل بحث نیست و فقط از مثالش استفاده می کنیم ، از مثالش می گوییم که اینجا آیا هوا جای خاصی دارد یا ندارد ؟ اگر جای خاصی دارد معنایش این است که رابطه ای با یکدیگر دارند که جایی جای هوا است که آنجا جای آب نیست و اگر جا دارد و رابطه دارد و اگر رابطه نداشت معنا نداشت که بگوییم جا دارد • چه جوری ممکن هست که این را بشکنیم ؟ قانون دارد یا ندارد ؟

مقدمه دوم : ما در این مقدم عرض می کنیم که می فرمائید وحدت ترکیبی کدام هست ؟ وحدت ترکیبی در چه مرتبه مورد نظر شماست تا ماهمان مرتبه را اگر منبأب مثال می گوئید عرض بکنیم و بعد وحدت ترکیبی در چه مرتبه ای مورد نظر خود ماست • به عرضتان می رسانیم وحدت ترکیبی هم ممکنات با همدیگر یک حرف هست • وحدت ترکیبی اشیاء جهان که ملاحظه می کنیم این یک حرف

دیگر است . من درباره وحدت ترکیبی همین اشیا جهان دوباره يك مثال می زنم عرض می کنم آیا قانون حاکم بر تغییر را اگر بسیار انتزاعی به آن نظر بکنیم ، معنایش این نمیشود که باید بلندگو و هواپیما و کامپیوتر درست شود ؟ چه انسانها بخواهد و چه نخواهد مثل درست شدن سیب و گوجه و سبزی باید اینها درست بشوند بر مبنائی که اختیار وجود نداشته باشد بله اینگونه انسان حرکت می کند و جبراً هم اینها درست میشوند ولی هرگاه اختیار را پذیرفته باشیم اگر حرکت خاصی را انتخاب بکنند درست میشود و اگر حرکت خاص دیگری را انجام دهند ، چیز دیگری احیاناً درست میشود ، اگر رکود را انتخاب بکنند اصلاً چیزهائی راهم که دارند شروع به تقلیل یافتن می کند .

سؤال جناب آقای افکاری در اینجا مطرح میشود که چرا اختیار را قبول بکنیم ، عرض می کنم در بحث اقتصاد که پس از انسان شناسی است ، طبیعتاً باید اصول موضوعه خودش را باید از انسان - شناسی بگیرد . اگر در انسان شناسی شما که مبتنی بر هستی شناسی شماست ضرورت وجود اختیار تمام شده است اینجا باید بر آن پایه بنا بگذارید و بالا بروید . اگر اثبات نشده است آن بحث جایز آنجاست باز می گردیم وحدت ترکیبی را عرض می کنیم ، گفتیم يك وحدت ترکیبی ممکنات دو ، وحدت ترکیبی اشیا این جهان را که ملاحظه می کنیم سه ، وحدت ترکیبی فرضاً درباره جامعه ، چهار وحدت ترکیبی درباره اقتصاد ، پنج ، وحدت ترکیبی درباره اقتصاد این مقطع خاص ، نه اقتصاد را در سطح تئوریک که ما الان بحث می کنیم ، در عین اینکه نظریه عینیت دارد نظر تجریدی نسبت به عینیت دارد میگوید در همه زمانها و در همه مکانها دارای وحدت ترکیبی است ، نهایتش که پائین تربیائیم آنوقت می گوئیم اقتصاد ایران ، اقتصاد جهان ، اگر انشاء الله . . . مسلمین باهم دیگر توانستیم دعوتشان بکنیم بنشینند و يك نظام درست بکنند می گوئیم نظام اقتصادی مسلمین . از آنجا هم اگر توانستیم پا را بالا تر بگذاریم و به یهود و نصارا بگوئیم که ، " تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله " همانجور که امام خمینی در آن وقتی که آمده بودند و آن دستگاه پاپ برای اینکه وساطت بکنند برای آن گروهگانه ، ایشان چه صحبتی کردند ؟ ایشان طرف خطایشان ، به روحانی يك امت بود ، می گفتند این برای حضرت مسیح برای دین حضرت مسیح درست نیست که

اینجوری شما کار بکنید • پس بنابراین اگر یک روزی توانستیم به مسیحی‌ها هم بگوییم که این برای دین حضرت مسیح درست نیست که شما با ما وحدت کلمه داشته باشید در قبول داشتن خداوند متعال و اینجور موضع بگیرید ، آنوقت یک جامعه متاهلهین بزرگتر از جامعه اسلامی درست کردیم می‌گوییم که آقا وحدت ترکیبی جامعه متاهلهین ، در درون اینها جامعه اسلامی شیعه وجود دارد و وحدت ترکیبی خودش را نگاه می‌کند ، هرچند مسلماً نظریه آنها هم دارد ، ولی آنها جزء امکاناتی که مستقیماً تحت تغییرش باشند نیست و بالواسطه است • می‌گوییم این وحدت ترکیبی درباره اقتصاد یک کشور اسلامی شیعه ایران است ، این وحدت ترکیبی همه امکاناتش کیفیتش تغییر نمی‌کند یک نسبت خاصی از تغییر را می‌پذیرد • هوا هم یک نسبت خاصی را از تغییر مکان می‌پذیرد • هوا را در قلب مذاب زمین ببرید نمیتواند در آنجا قرار بگیرد ، احتراق پیدا می‌کند ، هوا در یک مرتبه از فشار و حرارت محترق میشود و دیگر هوا نیست ولی جایگاهش نسبت تغییر را می‌پذیرد • آنچیزی را که عرض کرده بودیم و به سمع مبارک شما رسانده بودیم از وحدت ترکیبی ، وحدت ترکیبی کل امکانات اقتصادی در اختیار یک نظام خاص است و آنچه که از امکانات اقتصادی در اختیار ایران بصورت بالفعل هست اینها را یک واحد ملاحظه کردیم ، درون این واحد گفتیم یک دایره ای رسم کنید محدوده اش مقدار کشش پذیری و تنش پذیری ، مقدار پذیرش تغییر در کل را داریم نگاه می‌کنیم و به صورت یک دایره جداگانه می‌کشیم • در آن جلسه هم گفتیم این دایره جدا به معنای اینکه یک جای خاص باشد نیست کل امکانات ایران یک نسبت تغییر را پذیر است ، از درون این نسبت تغییر شما حتی مرز اینرا میتوانید در زمان تغییر بدید همانطوریکه امکانات موجود اقتصادی جهان را (اقتصادی که بالفعل در اختیار مردم جهان هست) نسبت به کل امکانات مادی جهان اگر ملاحظه کنید • نسبت تغییر پذیری است • یعنی میتواند مردم جهان کاری بکنند که برای یک زمان دوم امکاناتشان گسترش پیدا بکند نیروهائی که در طبیعت وجود دارد را استخدام بکنند ، بلندگو ساختند ، صد سال دیست سال قبل بلندگو نبود این امکان در اختیار بشر نبود ، الان جزو امکانات چه چیز هست ؟ اینها را آوردند جزء امکانات اقتصادی ، قبلاً نیروی برق جزء امکانات اقتصادی نبود ، آب جزء امکانات اقتصادی

بود ، گندم جزء امکانات اقتصادی بود ، درست کردن سفال جزء امکانات اقتصادی بود . در هر —
جهت گسترش پذیر است ، چه در جهتی که تضییق میکند میتواند تضییق بیشتر برای مسلمین بشود
چه بالعکس باشد یعنی گسترش برای مسلمین باشد و تضییق برای مبنای مخالف باشد . هر دو اینها
شدنی است تصرف در کل را همینجور که جناب آقای افکاری فرمودند میتوان با شناسائی قانون
کل انجام داد و برادرمان آقای ساجدی فرمودند ، پس بنابراین تحت اختیار و آگاهی شماست . تمام
صحبت در این است که آگاهی شما نسبت به چه چیز ، نسبت به کل یا نسبت به جزء نسبت به یک
کارخانه یا نسبت به اقتصاد کل کشور . ممکن است که بگویند نسبت به جزء هم تغییر می دهد ولی
می گویم تغییراتش بدون توجه به کل گام موجب بسته شدن در کارخانه میشود ، یک مدیر خوب
سرپرست یک کارخانه می گذارد . کارخانه با تمام ظرفیت کار میکند . توجه به بازار ندارد توجه
به مواد ندارد ، توجه به تکنولوژی ندارد محصولات به بازار می آید و نمی خرد ، پول هم ندارد
که برود مواد اولیه بخرد . یک مدیر دیگری می آورد می گوید این کارخانه باید بیشتر از دو سوم
ظرفیت کار نکند ، می گویند چرا ؟ می گوید چون بازار بیشتر از این قدرت جذب ندارد . یک مدیر بالاتر
می آورد می گوید این کارخانه راسعی کنید به یک نرخ به یک کشور عقب افتاده بفروشید می گویند
چرا ؟ می گوید تکنولوژی جدید که آمد این کارخانه نهایتاً بسته میشود یک رئیس دیگری را می آورد
برای اقتصاد ، می گوید کلاً حرکت اقتصادی ایران به طرفی است که دیگر اجناس لوکس و تفاخری
را نمی خرد ، تکنولوژی جدید هم اگر آمده و چیزی را می سازد که از این لوکس تر باشد فرضاً وسیله
آرایش ساختمان را می گوید اینرا اصلاً از خیالت بدرکن جهت کشور که اصلاً این نیست . مبادا بروی
این کارخانه رابخوری ، می گوید اتوماسیون هست ، فلان هست ، کاغذ دیواری مخملی است دو ساعت
توضیح میدهد کارشناس می گوید این اصلاً اینجا فروش ندارد می گوید نه این جنس را اگر میخواهست
کارخانه دستی تولید بکند متری صد هزار تومان درمی آمد . این محصولش از ژان هست و متری هزار تومان
درمی آورد . کارشناس می گوید آقا جان اینجا این تا شش ماه دیگر بازار پیدا نمی کند .

از آن پا فراتر می گذاریم از یک اقتصاد دان اسلامی سؤال می کنید جهت حرکت گسترش را باید
عوض کرد . بعد از این اقتصاد دان سؤال می کنید تا تاثیر بر اقتصاد امریکام می گذارم . میگویند

آنجا از اختیار تو خارج است میگوید آن بالواسطه به من مربوط است و من نسبت تأثیری روی آن — دارم می گوید مگر میتواند بازار نسبت تأثیری نداشته باشد ؟ اگر مولد باشم مگر میتوان نسبت تأثیری نداشته باشم ؟ وحدت ترکیبی را از يك فيزيك دان سؤال می کنید ، خود آن محصول زایدست می گیرد می گوید خوش رنگ در آمدن این کاغذ دیواری این نحوه ترکیبات خاص است • این تجزیه نور را چکار می کند ، چطور میشود و لامپ که شب روشن می کنند ، نور از کجا می تابد و از چه زاویه ای و شروع می کند از این حرفها زدن ، شما وحدت ترکیبی در اقتصاد نسبت به امکانات کل کشور ، ملاحظه بکنید و نسبت تأثیر پذیریش ، عین آن چیزی است که در کل وحدت ترکیبی هم موجود است ، هیچ — کدامش اینجوری نیست که خارج از این باشد • هر کدامش زمان دار باشد حتماً نسبت تغییر را می پذیرد نهایت بالواسطه ؟ گاهی بلاواسطه • البته آنجائی را هم که می گوئیم بالواسطه ، بالواسطه — محض هم نیست این قلم را وقتی من می چرخانم بنظر می آید که دیگر بالواسطه من قلم را دارم می چرخانم اگر يك ميله بزرگی را دست می گرفتم به طول ده متر و آن ميله را من تکان می دادم و این تکان می خورد می گفتند بالواسطه ، حالا من میگویم که فاصله این بادست من صفر است ؟ محال است که صفر بشود • اگر صفر بشود دست من همان قلم هست ، فاصله کوچک شده ، مولکولهای هوا محال است که بین دست من و این نباشند • آنجا هم بالواسطه اثر می گذاریم حالا بحث درباره اینکه خود از این مرحله تغییر به مرحله دوم حتماً ربط جامع می خواهد آنها سر جای خودش باشد و وارد این بحث نکنیم •

برادر ساجدی : بحث سر نتوانستن نیست ، با توجه به فرمایشاتتان که درباره مرز و گستره فرمودید ، بحث در استدلال این توانستن است با توجه به قانونمندی فرمایشاتتان يك مقداری روشن است ولی آنجائی که حساسیت روی آن هست •••••

برادر حجت الاسلام حسینی : کلمه قانونمندی را می خواهم تعریف درستی که از آن هست را مشخص بکنید که مجمل نباشد • من به يك معنا قانونمندی را بکار ببرم و شابه يك معنا • و طبیعتاً وقتی که می گوئیم قانونمند است شابه ادراکی که از قانونمندی دارید التفات می فرمایید بند ه

هم به آن چیزی که در نظر خودم دارم توجه می کنم ، آنوقت بعد من میگویم که شما آخر چرا قبول نمی کنید که اینجوری هست ؟ شما می گوید که آخر شما اینجوری می گوید . خوب تك تك این کلماتی

که هست یکی یکی نگاه می کنیم ببینیم کدامها هست که تعریف مشترك برای آن نداریم .

برادر ساجدی : اگر به تعریف برگردانیم و بگوییم قانونمندی که ما تعریف می کنیم ،

اختیار را هم در درون خودش جامد هد و اینرا بپذیریم دیگر ده ، بیست جلسه را هم بیخود بحث

کردیم ، تعریف گفتیم ، قانونمندی یعنی چیزیکه اختیار را هم درون خودش جامد هد .

برادر حجت الاسلام حسینی : فقط همین يك سؤال باقی می ماند که آن وقت شرح

الاسمی است ؟ یا نسبت به خارج اثبات میشود ؟

برادر ساجدی : نسبتش را هم که می فرمایید . جایش اینجا نیست .

برادر حجت الاسلام حسینی : در قسمت اقتصادش جایش اینجا هست در قسمت فیزیکش و

طبیعیاتش جایش اینجا نیست . اگر بحث زمان را در کل بخواهیم بکنم ، آن جایش اینجا نیست ، اگر

زمان را در ارتباط با اقتصاد باز بتوانم آن استدلالها را بگونه ای در اینجا بیاورم ، آن جایش اینجا

است .

برادر ساجدی : در اقتصاد یعنی استدلال به زمان نشود ، تعیین موضع کل بوسیله

جزء نشود . مابذل اینکه خود حضرت عالی مطرح فرمودید مجبور شدیم به آنجا برویم و واقعش يك

دفعه روی قانون کل رفتیم ، ما هم که نمیشود اینجوری بپذیریم .

برادر درخشان : همان تعریفی را هم که از قانونمندی فرمودند ، می فرمایند که قانونمندی

نسبت به وجود مختار تا يك حدی انعطاف پذیری را هم قبول می کند ، می فرمایند که هوا قانونمندیش

این است که روی آب باشد ولی شما می توانید تویی را پراز هوا بکنید و زیر آب نگه دارید و بعد

می فرمایید این خلاف قانون است ، عرض می کنم خیر ، این عین قانون است .

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا قانونی طبیعی است یا قانونی است که طبیعی است

برای موجود مختار ؟ یعنی این به نحو طبیعی جایش آنجا هست یا این قانون هست که انسان مختار

میتواند چنین قدرتی را وارد بکند ، البته توپ با اضافه نیروی فلان زیر آب قرار می گیرد این قانون است ، منهای نیروی فلان بالا قرار می گیرد ، این نیروی فلان میتواند وارد بشود آیا بالا اختیار است یا بالا جبار ؟

برادر درخشان : آن يك بحث كه اين نیرو با اختیار است یا بالا جبار این بالا اختیار است ، اما این ربطی ندارد كه قانونمندی انعطاف پذیر است •

برادر حجت الاسلام حسینی : عیبی ندارد پس میشود قوانینی را پیدا کرد •

برادر ساجدی : اگر جایی برای پیدا کردن انسان بگذارید •

برادر درخشان : من معذرت میخواهم ، من حتی میخواهم جلوتر از این بروم عرض میخواهم بکنم كه به طور طبیعی در زیر زمین گازهای جمع شده ، و جایش كه آنجا نیست • قانون گاز می گوید كه باید گاز بالا بیاید ، كسی هم نبرده آنها را آنجا قرار بدهد ، یعنی انسانی آنها را آنجا قرار نداده ، این گازها آنجاست و گاهی در اثر تغییرات فیزیکی زمین این گازها بالا می آیند و تشكيل زلزله های عظیمی می دهند •

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا زلزله تشكيل می دهند ؟

برادر درخشان : این قانونمندی خاص دارد •

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا آنها نمی گیرند ، آنجا آرام بخوابند ؟

برادر درخشان : این به تبع قانونمندی است گازها در زیر زمین هستند اگر روابطی كه

هست و قانونمندی خاصی را تشكيل می دهند ، ایجاب بکند گازها آنجا هستند •

برادر حجت الاسلام حسینی : بفرمایید زمان را هم اضافه اش بکنید •

برادر ساجدی : واقعه اش اینجوری نمیشود یعنی این معنایش حل نشدن بحث ها هست

حالا هر طور صلاح بدانید •

برادر حسینی : برداشت شما از قانون واقعا عجیب است •

برادر ساجدی : حرفی نیست كه عجیب است ، ولی اگر موجودی پیدا شد كه مثل من به

چیزهای عجیب هم اعتقاد داشت چکار می‌خواهید بکنید .

برادر حسینی : عرض می‌کنیم این قانون اینطوری نیست که شما نتوانید تخلف بکنید ،

اگر گفتید جاذبه ، به این معنا نیست که هر چیزی را رها کردید به پائین بیفتد ، بادکنک را بادش

می‌کنید رها می‌کنید بالا میرود ، پائین هم نمی‌افتد پس این انعطاف پذیری قانون به این معناست .

برادر ساجدی : من هم قبول دارم وقتی بادکنک را باد کنید بالا میرود ، اما هیچ چیز

را ثابت نمی‌کند ، آن فرمایشاتی را که می‌فرمائید .

برادر چمن خواه : من سئوالم این است که وحدت ترکیبی جامعه امریکا را که می‌بینید

به عنوان یک نظام اقتصادی ، به این اطلاق قانونندی می‌کنیم آنوقت جهتی که دارد وجهت

کفر است وجهتی که ما می‌خواهیم نیست آیا این جهت جزء قانونندی است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : جزء خصوصیات شخصیه آن هست نه جزء قانونندی بطور

مطلقاً هست . لذا شما می‌توانید روی آن تأثیر بگذارید یعنی یک خصوصیت شخصیه دارد و یک

خصوصیت نوعیه دارد ، خصوصیت نوعیه را هیچکس نمیتواند تغییر بدهد ، ولی خصوصیت شخصیه را

میشود تغییر داد وجهتش را عوض کرد هم انسانهای مختار آنجا مؤثر هستند و هم شما می‌توانید در

اینجا موضعی بگیرید که تأثیر روی آن بگذارید . همانجور که آنها می‌توانند موضعی بگیرند که در

شما اثر بگذارند ، مربوط به این است که کدامان قانون را بهتر شناخته باشید . البته کلمه بهتر

بکار می‌بریم نسبت تقریب شما بالا باشد یا نسبت تقریب آنها در شناسائی اش بالا باشد یک موضعی را

که می‌گیرید آنها ضربه فنی می‌شوند چرا ؟ چون ما قائل هستیم که نظام هستی را تبیینی که شما

می‌توانید بکنید و استنباطی که از تغییر دارید ، اصلاً قابل قیاس با استنباط آنها از تغییر نیست .

برادر چمن خواه : یعنی اینکه به اصطلاح ، فرضاً یک چیزی مثل انگور در یک ریسط

خاص قرار می‌گیرد و سرکه میشود ، قانونمد هست ، در ربط دیگر قرار می‌گیرد و شراب میشود اینهم

قانونمد هست . آنوقت آیا می‌توانید برای انگور بگوییم یک قانونمدی هست با وجودیکه دو قانونمدی

است و در ربط داد ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید این يك قانون برتغییر می گویند قانون عام تغیییر
حتماً روی آن دو تا صادق هستند يك تغیییر می گویند که به قید خصوصیت شخصیه در جهت خاص
می گویند این قانون باید از قانون عام تغیییر تبعیت نکند .

برادر چمن خواه : آنوقت غرض شما در اینجا که از قانونمندی کل صحبت می فرمایید ،

چی هست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : قانونمندی کلی را که ما در اینجا می گوئیم ، اصولاً از آن
حذف می کنیم (مربوط به جامعه ایران یا جامعه دیگر را) خود اقتصاد را در رابطه با زمان
صحبت می کنیم . این مطلب که تمام شد ، آنوقت سراغ مصداقش می آئیم و می گوئیم کدام تبیین هست که
آن تبیین قوی تر هست و صحیح است و کدام تبیین از تغیییر غلط هست و کدامش میتواند حاکم بردیگری
باشد . یعنی موضع آن قانون را از بین ببرد .

برادر چمن خواه : آن را که حذف کردید آیا فعلاً برایش عنوان گرفتید یا عنوان شاملتر

گرفتید ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : يك عنوان شامل داریم ، در رابطه با زمان (تغیییر) که
در اقتصاد صحبت از آن می کنیم .

برادر ذوالفقارزاده : معذرت می خواهم اقتصاد کل جهان را می گویند یا اقتصاد در مرز

ایران را می فرمایید ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اقتصاد در ارتباط با زمان ، نمی گویند اقتصاد جهان در
این مقطع ، یعنی مفهوم تجریدی اقتصاد را ملاحظه می کنید در ارتباط با زمان صحبتش را تمام می کنید
بعد می گویند اقتصاد باز دو قسمتش می کنید ، می گویند يك مبنا براساس کفر میشود و يك مبنا براساس
ایمان میشود ، بعد مرحله سوم می آید می گویند خوب حالا وضعیت اقتصادی موجود در این زمان
چه جوری هست ؟ می گویند آقا اینقدرش در دست کفر هست و اینقدرش در دست اسلام هست و شروع
می کنید به خصوصیات گفتن . بعد خود اقتصاد ایران را شناسائی می کنید ، رابطه خارجی اش را

ملاحظه کردید ، رابطه داخلی اش را هم میتوانید ملاحظه بکنید . یعنی درسیستم کل جهان ن
توانستید ملاحظه اش بکنید ، سیستم ایران را هم توانستید در درون ملاحظه اش بکنید و بعد هم تعیین
الویت بکنید بگویید فلان کار را اگر بکنیم ، آنها نمیتوانند ضربه فنی بزنند والا اگر غیر از این باشد
شما چه بسا موضعی را انتخاب بکنید که آنها زود تر بتوانند شما را ضربه بزنند . بلکه شما تعیین
الویت که میخواهید بکنید جایی را معین می کنید که می گوئید اگر اینجا دست بگذارم نه فقط آنها
نمی توانند ضربه بزنند ، موضع گیری من آنها را هم ضربه می زند .

برادر محمد زاده : اقتصاد جهانی را اگر به عنوان وحدت ترکیبی بگیریم و ایران را هم
به عنوان یک قسمت از آن ، در این قسمت ایران هم یعنی در این محدوده اختیار ، فرهنگستان
هم حرفش را می زند و جهان هم حرکت می کند .

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر شما یک رابطه کیفی پیدا کردید حجم کمی راحت تاثیر
قرار می دهید ، شما وقتی که نحوه شکستن اتم را بدست می آورید . آنوقت چه حجم عظیمی را میتوانید
زیر و رو بکنید ، این در فیزیک هست در اقتصاد چطور؟ شما چراغ مهمی هم مثل وحی جلورا هستان
دارید .

برادر درخشان : در این جلسه جناب آقای حسینی بحث قانون را مطرح فرمودند ، یعنی
نزاع در این بود که قضیه یک در واقع زیر سؤال رفته آیا حفظ بشود یا اینکه میتواند هماهنگ با سایر
نتایج بماند یا اینکه کنار برود . جناب آقای حسینی می فرمایند که این مستلزم تعریف دقیقی از قانونمندی
و قانون است پس متوقف فرمودند بر مسأله قانونمندی و قانون . در فرمایشاتشان آنطور که استفاده کردیم
می فرمایند که قانونمندی یعنی یک فرمولهایی که قابل انعطاف دارد وقتی که اختیار انسان هم باشد
در حالیکه من میخواهم عرض بکنم که با وجود اختیار انسان ، در هر لحظه و در هر مقطعی از اختیار ، دقیقاً
همان قانون است و یک قانون خاصی هست که اجرا میشود نه اینکه قانون انعطاف پذیر هست مثلاً این
آب است در یک زمان میخواهد آب باشد و نمیشود باشد همینجوری توی آن مانده نه این در هر لحظه
قانون خودش را دارد منتهی اختیار ما نحوه قوانین مختلف را اخذ می کند و در قلمر خاصی عمل میکند پس این
انعطاف پذیری قانون به چه معناست ؟

برادر ساجدی : اگر این فرمایشی هم که فرمودند خود قاعده ای باشد باید منتظر انعطاف هایش باشیم .

فهرست

صفحه	موضوع	شماره
۱-۰	برای تغییر در هر مجموعه باید مجموعه جهانی تغییر نماید *	۱
۶-۹	نظرات برادران در مورد نحوه ادامه جلسه	۲
۱۰-۱۱	تبیین رابطه بحث اختیار و قانونمندی	۳

برادر محمد زاده : از مجموعه بحث هایی که در زمینه برنامه ریزی و ارتباط با مباحث گذشته داشتیم و با توجه به آخرین جلسه ای که در این رابطه داشتیم ، بر اساس آنچه که تا کون از مباحث گذشته نتیجه گیری بعمل آمده بود من يك سلسله مطالبی به نظر م رسید و اینها را در رابطه با هم قرار دادم ، و آن نتیجه کلی آخری را که در پشت صفحه است به آن رسیدم که مقداری از اینها مبتنی بر اصول است که قبلا بحث شده یعنی تقریباً برای برادران پذیرفته شده است و بعضی از آنها فرض است و بر اساس آن فروض يك نتیجه - گیری هائی شده است و در اینکه آیا این فرضها هست یا اینکه نیست میشود روی آن بحث کرد و اثبات کرد و اینکه این نتیجه از اینها بر میخیزد یا نه ، آنهام بهر حال جای بحث دارد اصل اول به مباحثی که در سیستم داشتیم بر می گردد . اصل ۱ - هر کیفیتی در رابطه متعین میگردد ، وحدت ترکیبی کیفیت است و لذا در رابطه متعین میگردد . اصل ۲ - نحوه رابطه و کیفیت اجزاء در سیستم را مبنای سیستم تعیین میکند اجزاء در رابطه سیستمی اثر مورد نیاز سیستم را از خود بروز میدهند . فرض يك : اقتصاد ایران وحدت ترکیبی است . فرض دو : اقتصاد ایران در ربط تنگاتنگ با اقتصاد جهانی است ، تکنولوژی و کالاهای واسطه ای و مصرفی وارد می گردد و احتمالاً زمینه ایجاد نارضائیی و سقوط نظام اسلامی را فراهم میآورد . فرض سه : کیفیت وحدت ترکیبی اقتصاد ایران جزئی از کل وحدت ترکیبی اقتصاد جهانی است لذا وحدت ترکیبی اقتصاد ایران بر اساس اصل شماره ۱ در رابطه با اقتصاد جهانی معین میگردد . نتیجه يك : بر اساس اصل شماره ۲ کیفیت روابط وحدت ترکیبی اقتصاد جهانی که سیستم شامل است ، کیفیت روابط وحدت ترکیبی اقتصاد ایران را تعیین میکند وحدت ترکیبی اقتصاد ایران جهت حفظ تغایر خود در سیستم بناچار طبق اصل ۲ اثری را که سیستم اقتصاد جهانی را تعیین میکند از خود بروز میدهد . اصل ۳ - مبنای سیستم شامل وحدت ترکیبی اقتصاد جهانی اصالت کار و سرمایه است . اصل ۴ - هر تکنولوژی زائیده نظام اجتماعی خاصی است که در صورت استفاده از آن

روابط مربوطه را همراه با خود خواهد آورد .

اصل ۵ - انسان دارای گستره و مرز اختیار است ، مرز اختیار را قانون حاکم بر کل تعیین مینماید نتیجه دو : مرز اختیار بر وحدت ترکیبی اقتصاد ایران را قانون حاکم بر کل یعنی قانون حاکم بر وحدت ترکیبی اقتصاد جهانی معین میکند که بر اساس اصل ۳ مبنای آن کار و سرمایه است .
اصل ۶ - گستره اختیار با شناخت قوانین حاکم بر کل تا حدودی قابل تغییر و در اختیار انسان است ، منظور از گستره ، برآیند کل اختیار گستره است .

فرض چهار : اگر وحدت ترکیبی اقتصادی گستره اختیار متناسب و هم جهت با وحدت ترکیبی اقتصادی مرز اختیار نباشد تزام حاصل میگردد . (مرز به همان تعریفی که خواننده ایم و اینها همه وحدت های ترکیبی اقتصادی میشود) بر اساس اصل ۳ بین گستره اقتصادی اختیار ایران که میخواهد احکام راپیاده کند و مرز آن که بوسیله قانون حاکم تعیین میشود تزام بوجود میآید که بدو طریق ممکن ^{است} حل گردد ، الف - وحدت ترکیبی مرز هماهنگ با وحدت ترکیبی گستره گردد یعنی کل روابط ترکیبی اقتصاد جهانی بر مبنای احکام ۰۰۱ گردد . ب - وحدت ترکیبی اقتصادی گستره تغییر نماید یعنی روابط وحدت ترکیبی اقتصاد گستره هماهنگ با روابط وحدت ترکیبی اقتصاد جهانی گردد .

نتیجه سه : بر اساس اصل ۲ و اصل ۴ در نهایت حالت (ب) در عمل تحقق خواهد پذیرفت . فرض پنج : ممکن است که گروهی بخواهند در گستره بر خلاف جهت مسیر حرکت از اختیار خود استفاده نمایند یعنی از تحقق حالت (ب) جلوگیری نمایند در این مرحله نیز دو حالت اتفاق می افتد : الف - برآیند نیروی اختیار مخالفین بر برآیند نیروی گستره غلبه نماید و لذا برآیند نیروی گستره را تغییر دهد که پس از آن نیز باید بر برآیند نیروی مرز غلبه نماید ، هر دو مورد بر اساس اصل ۲ ممتنع است . ب - غلبه نیروی گستره بر آنان که نتیجه میدهد که منزوی شدن و تحت فشار قرار گرفتن آنها را در مجالس قانونگذاری در دولت ، در دانشگاهها و بالاخره کلیه سازمانها^ک تصمیم گیری و اجرائی . ابتدا بحث میکنند ، فریاد میزنند ، تأسف هم میخورند اما در تغییر کیفیت رابطه وحدت ترکیبی عملاً نقش ندارند در نهایت نیز عده ای خود را منطبق میسازند و آنها که تصدیق را نمیپذیرند مجبور به تقیه میگردند .

نتیجه کلی : مانع اجرای احکام اقتصادی در ایران مشمول بودن وحدت ترکیبی اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی است یعنی حاکم بودن روابط اقتصادی وحدت ترکیبی جهانی بر وحدت -

ترکیبی اقتصاد ایران *

برادر ساجدی: با تشکر از آقای محمد زاده، بحثی کرده اند در رابطه با گستره و مرز گستره و وحدت ترکیبی مرز، خواهشمند است دوستان بحث را به اینجا نیاورند و روی چیزهایی دیگر بحث کنند اگر آنجا مطلب تمام شد مثل اینست که در اینجا تمام شده است، زیرا که طرح این بحث به معنای این است که قبول کنیم یا خیر، ایشان خواستند تضاد بین مرز و گستره را مطرح کنند به این معنا است که ما عملاً دو چیز بخواهیم از این دو بفهمیم که بسادگی نمیشود پذیرفت شما انسانهای مختاری در داخل سیستم دارید یک اشکال به این بر میگردد که زمانی که منتهی اختیار فردی کمتر است از منتهی روابط سیاسی سیستم، سیستم فرد را میشکند یا سیستم جامعه را و اختیار را می شکند این یک بحث ایشان است و یکی تطابق دو سیستم ایران و جهانی است که اگر اینها دو سیستم باشند میگویند سیستم جهانی، سیستم ایران را می شکند بهتر است در تضاد بین مرز و گستره صحبتی نشود.

برادر افکاری: به نظر من این بحث جا دارد ولی یک مرحله بعد، ما در سیر بحثی خود به اینجا رسیده بودیم که امکاناتی که در یک محدوده جغرافیایی مثل ایران است را بعنوان یک نظام گرفته بودیم و گفتم این دارای وحدت ترکیبی است و مانع است، بحثمان در رابطه با تغییر کل و اختیار انسان بود (یعنی رابطه بین گستره و تغییر کلی بود) بحثمان آنجا تمام نشده بود که آیا انسان میتواند تغییر بدهد یا خیر؟ آقای محمد زاده اشکالی را مطرح کردند که فعلاً بصورت نوشته در آورند، اصل بحث ایشان بعد از پذیرش مرحله اول است، یعنی علاوه بر این که انسان میتواند تغییر بدهد ایشان میگویند که وحدت ترکیبی ایران جزو وحدت ترکیبی جهانی است بنابراین جهانی، وحدت ترکیبی ایران را خورد میکند کلی مطلب یعنی اقتصاد جهانی را بصورت وحدت ترکیبی گرفته اند اصلاً صحیح است یا نه؟ بدون اینکه وارد اجزایش بشوم که بعد بپذیریم که آیا این خودش وحدت ترکیبی را خورد میکند یا نه، در اینکه اقتصاد جهانی بر اقتصاد ایران تأثیر میگذارد شکی نیست، ما نفت میفروشیم و اگر رابطه دلار با ریال فرق کند همه چیز تغییر میکند، ما می پذیریم تأثیرات را اما تأثیرات را بعد از تمام کردن اینکه انسانهای داخل مجموعه میتوانند تغییر دهند قبول میکنیم آن موقع اشکال میشود که ما از خارج هم یک سری عواملی داریم که اینها در اقتصاد خارج تأثیر میگذارند و باید در نظر گرفته شوند بنابراین بعد از اینکه تمام کردیم که برنامه ریزان در ایران میتوانند تغییر بدهند بعد آقای محمد زاده

اشکال میکنند که نه ما عواملی داریم در خارج از این محدوده و خارج از این سیستم که برای سیستم اثر میگذارند آن موقع میگوئیم پس باید آنها را در نظر گرفت ولی به نظرم میسر شد که اول باید این بحث تمام شود بعد به آن بپردازیم.

برادر ساجدی: بحث قانونمندی و اختیار انسان که بحث اصلی ما بوده نزدیک به ده جلسه روی آن داریم بحث میکنیم و من هرچه دقت کردم بنظرم نیامد که مطلب جدیدی طرح شده باشد، نوعاً مطالب تکرار میشود، برای نمونه دو جلسه پیش من تصمیم گرفتم که دیگر روی تضاد رابطه قانونمندی و اختیار حرفی نزنم و تا آن موقع به نظرم میآمد که آقای درخشان یا متوجه مطلب نیستند یا تصمیم گرفته اند که بحث را به این ریشه نکشاند و بحث را به حاشیه میبرند، و این را خدمت حاج آقا هم گفته بودم، پس از جلسه ای که نبودم آقای درخشان بحثهایی که روی آنها تکیه میکردم و بنا داشتم دیگر طرح نکنم، ایشان طرح کردند بعنوان نتیجه ای که از بحثها حاصل شده است و نتیجه به جلسه عصر کشیده شد، آقای حسینی به من گفتند که نوار جلسه را گوش کرده بودی؟ گفتم نه، گفتند که اگر نوار را گوش کرده بودی این اشکالات را مطرح نمیکردی، بعد خدمت ایشان گفتم که اشکال را آقای درخشان صبح نتیجه گرفته بودند و من اصلاً در جلسه صبح صحبت نکردم، ایشان در آن جلسه وارد ذات اختیار و میز شدند که بنظر من بیان دیگری است از همان مطلب سابق و چیزی را حل نمی کند، در بحثهایی که ما در گذشته داشتیم معمولاً تجربه مان این بود که وقتی بحثی در یک بن بست گیر میکند، طرفین قضیه هر چه فشار می آورند بعلت اینکه یا این یا آن نمیتوانند خوب مطرح کنند یا بفهمند بهر حال اینطور بوده که بحث را رها میکردیم و میرفتیم مقداری بحث دیگر میکردیم و بعد دوباره به سراغ اولی می آمدیم در این بار زود به نتیجه میرسیدیم، من به ذهنم میرسد که اگر دوستان صلاح بدانند فعلاً چنین وضعی است که یا باید بیشتر در این مقوله فکر بشود یا بحث در جای دیگری پیش برود و ابعاد دیگری برایش روشن بشود تا بتوانیم قضیه را حل کنیم و گرنه بحث به جاهای فلسفی تر و کلی تر می رود، اشاره ای که آقای حسینی آن روز کردند که فرمودند قانون انعطاف پذیر است، بحث را در تعیین رابطه میبرد و بحث ما قانون میشود و نمیشود آن را به برنامه ریزی چسباند مگر اینکه این بحث روشن شود یا موقعی که ایشان استناد به بحث نسبت میفرمایند و میگویند به این دلیل که اگر شما قانون حاکم بر تغییر را هم یعنی نسبت را پذیرفتید باز اختیار را پذیرفتید و چون آنرا نمی پذیرد اینرا نباید پذیرد به این معنا است

که ما باید بروم يك دید از کیفیت حرکت در جهان پیدا کنیم ، دقیقاً بحث های ۱۰۰ فلسفی است و ربطی به بحث ما ندارد لذا من غرض این است که اگر دوستان صلاح بدانند آن بحث را رها کنیم مینا را بر این بگذاریم که ما يك وحدت ترکیبی میان امکانات میبینیم ، ارتباط منسجمی میان همه آن اشیائی که میخواهد تحت آن برنامه ریزی و موضوع کار برنامه ریزی قرا بگیرد ، هست و این از نظر همه ما قابل قبول است عناصری هم که داریم می بینیم که میخواهیم روی آنها برنامه ریزی کنیم قانونمند اند ، حتی تا اینجا هم میتوانیم جلو برویم که اینها حالت سیستمی دارند یعنی فرض فرمائید باطری ماشین قانونمند است اما در ماشین خود شیئی دیگری است که خود نیروی مستقل دارند و آنها هم قانونمند است اگر چه يك جزئش باطری است تا اینجا نیز که ملموس است میتوانیم جلو بیا ئیم اما دیگر کاری به این نداشته باشیم که آیا میتوانیم اینرا تبدیل به يك قانون مطلق نظری که حاکم بر هستی باشد بکنیم یا نه ، به آن کاری نداشته باشیم ، این يك بحث و بحث دوم اینکه کل قانونمند است ، جدمعه ای که میبینیم قانونمند است و وجودی دارد این دوتا را اجمالاً میپذیریم ، انسان هم مختار است و میتواند تغییر بدهد ، قاعدتاً نقاط ابهامی در بحث باقی خواهد ماند ، چقدر میتواند تغییر بدهد ؟ و در يك جاهائی بحث روشن است که میتوان بدون وارد شدن به بحث های کلی وارد آن شد که می پذیریم و بحث میکنیم بیش از این به نظرم میرسد که اگر وارد نشویم بهتر است ، در حقیقت من از دو مسئله نگرانم یکی اینکه اگر بحث زیاد سنگین بشود و فلسفی ، بعضی از دوستان همراهی نکنند دوم اینکه گروه برنامه ریزی به گروه دیگری تبدیل شود و نتیجه ندهد ، بعضی تفکیکی که که قبلاً پذیرفته ایم که يك گروه در اجرا کار کند و يك گروه در نظر عملی نشود .

برادر ذوالفقارزاده ؛ در مورد وحدت کل جهان هستی جلسه قبل مطرح شد اما حاج آقا فرمودند که وحدت ترکیبی امکانات که در ایران است و برنامه ریزی که میخواهیم بکنیم در این حد قرار دارد حالا در سطح جهانی ما نمیخواهیم اینرا بحث کنیم البته سؤال جا دارد و برای خود من هم روشن نشده و جلسه پیش هم مطرح کرده ایم اما حاج آقا مواد خامی را داده اند با يك سری تئوریهایی که آقای ساجدی روی تخته نوشتند که از جمع بندی آنها استفاده کردیم ، اشکالی هم که مطرح بوده فکر شده و میخواهیم از نقاط دیگر وارد شویم بنظر من بهتر است که بحث از همان مقطع جلو برود و اشکالی که فرمودید وجود دارد اما باید از جای دیگری وارد بشویم و ببینیم نظر حاج آقا چیست شاید در آنجا با بن بست روبرو

شوم ولی اگر قبول کنیم که کل جهان وحدت ترکیبی دارد که بر اساس اصالت کار و سرمایه است
 اولاً ما بر اساس اصالت کار و سرمایه است را نمیتوانیم بگوئیم وحدت ترکیبی بريك اساس یا
 مبنای است این اصالت کار و سرمایه دو چیز اند نه يك چیز باید بگردیم که وحدت ترکیبی جهان
 مبنایش چیست؟ خود جهان چرا وحدت ترکیبی دارد؟ خود این هم زیر سؤال است چطور
 شما نظام های مختلف را آوردید و مطرح کردید همه اینها برای ما گنگ است حالا هر چند
 سؤال جا دارد و برای من هم سؤال وجود دارد اما مسئله ای که حاج آقا فرمودند اگر خواهیم
 به مسئله دیگری پردازیم دیگر هدف اصلی مان ازین میروید پیشنهاد من این بود که در همان
 رابطه بحث را ادامه بدهیم با احتمالات جدیدی روبرو می‌شویم بینیم جوابش چیست؟

برادر ساجدی: دوستان راجع به روند فعلاً نظر بدهند بعد به یاد داشت های آقای

محمد زاده رجوع کنند، پس از پایان این بحث به صحبت های آقای محمد زاده می‌رسیم.

برادر فلک میر: می‌خواهیم پیشنهاد کم که به جزئیات فلسفی و غیر مربوط بحث وارد

نشوم و يك وحدت ترکیبی در نظر بگیریم و بگوئیم مانع واقعا اینها هستند و ما می‌خواهیم بعنوان
 برنامه ریزی این موانع را برداریم و سیستم رابه سیستمی که در آن احکام الهی اجرا شود تبدیل
 کنیم و بحث را در این روند ادامه دهیم.

برادر چمن خواه: علا فرض ها را هم بگوئید.

برادر ساجدی: همانها که می‌گوئیم یعنی وحدت ترکیبی در حد اینکه امکانات ارتباط عامی

دارند و اینهم قانونی دارد.

برادر افکاری: بنظر من چیزی که آقای محمد زاده می‌گویند بر اساس پیش فرض های جلسه

قبل است و آنها را هم شما می‌گوئید نرسیدیم پس آنچه که اساس قرار گرفته مثل وحدت ترکیبی و
 قانونمندی خدشه دار میشود و ثانياً گفتم که اگر آنها را نخواهم ادامه دهیم باید وارد این قسمت
 بشوم که تغییر در درون جامعه کنونی با توجه به همان فرض های که به آنها نرسیدیم، بنشینیم
 بینیم در داخل اقتصاد ایران تعیین اولویت هست یا خیر و بعد رابطه اقتصادی ایران و
 جهان باید در مرحله دوم قرار بگیرد یا اگر نخواهیم آن بحث ها را ادامه دهیم بینیم از داخل
 چگونه میتوانیم تغییر بدهیم و از کجا شروع کنیم، این در حال حاضر بحثی است که در مرحله دوم
 قرار گرفته است.

برادر محمد زاده: آنچه که الآن برای زندگی کردن انجام می‌گیرد برنامه ریزی برای

برداشتن موانع است میخواهید برنامه ای بریزید مانعی که در انجام يك فعل یا عمل شما وجود دارد اینرا بردارید بر اساس آنچه که ما در این جهت کار کردیم یعنی از روز اول که فکر کردیم که احکام پیاده شوند يك سلسله اصول را توافق کردیم ، به این نتیجه رسیدیم که بر اساس آنچه که توافق شده این است که مانع باید برداشته شود ، شما میگوئید راجع به این حرف نزن بر اساس آنچه که پله پله آمدیم در مورد هر يك از این اصول و فرضیات اینها در جای خودش - ثابت شده اینکه هر کیفیتی در رابطه متعین میگردد اینرا قبول کرده اند و مانعی که در راه اجرای احکام وجود دارد يك کیفیت است ، تا رابطه آن را شناسند نمیتوانند بردارند .

برنامه ریزی هم نمیتواند بکند زیرا برنامه ریزی برای که میخواهند بکنند ، هدف برداشتن مانع است ، پس مانع چیست ؟ مایگوئیم مانع که سر راه اجرای احکام وجود دارد که این مسائلی است که شما گرفته اید ؟ عوضی گرفته اید یعنی کیفیت وحدت ترکیبی داخلی مانع نیست ایراد جای دیگری است میگوئید به چه دلیل میگوئیم بدلیل اصولی که همه با هم پذیرفته ایم که این نتیجه را میدهد ، اگر در مورد هر يك از این اصل ها اشکالی دارید که جای خود بحث میشود اما اگر این اصل را قبول دارید مانع اینست ، مانع عبارت است از مشمول بودن وحدت ترکیبی اقتصادی ایران در اقتصاد جهانی ، به عبارت دیگر برای برداشتن این مانع باید اقدام کرد برنامه ریزی باید در این جهت باشد حالا سؤال اینست که برای برداشتن این مانع چکار باید کرد؟ اما اگر این مانع مورد قبول نباشد مثلا بگوئید اهداف برنامه ریزی عوض میشود و جهت آن فرق میکند ، من فکر میکنم این مسائل چیز جدیدی نیست .

برادر دکتر حسینی : خیلی واضح است که نتیجه ای که گرفته شده صحیح نیست و کل المسجلم اینها نمیتواند در يك ربط قرار بگیرد اینرا میتوانیم سریعاً رد شویم ولی اصل بحث باید همان اختیار و قانونمندی باشد ، در این نوشته مشمول وحدت ترکیبی اقتصاد جهان اگر از این طریق خواهیم بحث کنیم باید به اصل وحدت ترکیبی هستی برگردیم اگر از اصل وحدت ترکیبی شروع کنیم آن موقع میبینیم که شما ملاحظه تان ملاحظه ای است که تعدادی سیستم را که مینسازیم آنها فرق میکند در اصطلاح با هم میتوانید ملاحظه کنید که آن سیستمی که هماهنگی اش را با مبنای سیستم کل یعنی هستی حاکم بر کل جهان حفظ کند در اصطلاح میتواند بقیه را بشکند لذا این خدشه اش در اینجا است که شما با فرض اینکه - اقتصاد ایران در ربط تنگاتنگ با خارج است آنرا در سیستم بردید یعنی به عنوان يك عامل

ملاحظه کردید این اشتباه است و اشتباه از اینجا شروع شده ، این کار را نمیتوانیم بکنیم ، در

عمل هم اگر اینطور بود که ما نمیتوانستیم انقلاب کنیم .

برادر امیری مقدم : بنظر من ادامه بحث قبلی ما را از هدف تشکیل این گروه با وجود

لازم بودن بحث دور میکند و بهتر است پیشنهاد آقای محمد زاده را با فرض کامل بحث بودن

اصول و فروض بپذیریم .

برادر چمن خواه : بالاخره با علا فرضهائی باید شروع کنیم ، در مورد اختیار و انسان

شناسی یا هر چه بحث شده ما نرفته ایم بروی اینها بحث کنیم هر کس با هر چه از آنها فهمید .

است شروع کرده است ، از طرف دیگر این مهم است که حرکتی که ما داریم با حاج آقا حسینی

است و نمیتوانیم بگوئیم ما مستقل هستیم و ایشان نیز هر جا که دلشان میخواهند بروند پس به

نظرم مشکلی که داشتیم در مورد قانونمندی و اختیار و تعریفی که از اختیار از ایشان پذیرفتیم

تعریفی هم در مورد قانونمندی بپذیریم و جلو برویم در غیر این صورت به بن بست میرسیم .

برادر زبرجدی : به نظر من اگر بحث قبلی را با این مسئله که میفرمائید ممکن است

از جایی سردر بیارود که بالا دست گروه نظری باشد ، اگر به این حالت هست میتوانیم آن مطلب را

از جهت دیگری بحث کنیم مطمئنا با این نحو بحث کردن جدید هم با مشکلات قبلی برخورد

میکیم در همین فروضی که فرمودند یک سری از مطالب مربوط به همان تغییر فرد در قانون کلی

و یا نتوانستن او و مسئله انعطاف پذیری قانون کل که قبلا مطرح بود در اینهم هست و آخر به

این بر میخوریم حالا یا همانطور که آقای چمن خواه میگویند قانونمندی و رابطه آن با اختیار را

بپذیریم و جلو برویم بعد آنجا هایی که به اشکال برخورد میکنیم میتوانیم برگردیم یا بیشتر روی آن

بحث کنیم تا جلسه روی آن به نتیجه برسد و با اثبات شدنش جلو برویم و بنظر من راه حل اول

بهتر است .

برادر دکر حسینی : مگر حرف حاج آقا حکم شرعی است که قبول کنیم ؟ از کجا معلوم است

که درست باشد ؟

برادر ساجدی : آقای محمد زاده اشکال بر بحثهائی که شده کردند که پرداختن به

آن به معنای این است که فعلا در آن بحثی که داشتیم بحث نکنیم من بعد و ستان عرض کردم که بنظر من

میرسد که بحثها فعلا مطلب تازه ای ندارد و شاید بهتر باشد که از بحث کلی که دارد ما را می کشد به

بحث های فلسفی سنگین کنار آمده و از یک بعد دیگر به مسئله نگاه کنیم ، مثلا کیفیت تغییر یا کیفیت

برنامه‌ریزی را شروع کنیم بعد اگر لازم شد دوباره برگردیم و به نتیجه برسیم . آقای چمن خواه همان قاعد‌های که بر اختیار قرار می‌دهند بر قانونمندی هم قرار می‌دهند در حالی که اختیار اصلی است که بند به اعتقادات ماست ، یعنی اختیار یعنی نفی عذاب و عقاب یعنی نفی تکلیف ، اصل اختیار دقیقاً پس از پذیرش مخلوق بودن جهان و پذیرش عدالت خداوندی مطرح میشود یعنی اگر اختیار را بردارید دیگر اصلاً مسئله خلق جهان بی‌معنا است بارتکلیف نمی‌آورد . و این مسئله‌ای است که مورد اتفاق مسلمین است نه حاج آقا حسینی . یعنی مسلمانی نیست که معتقد به اختیار نباشد لذا این با بحث قانونمندی فرق می‌کند بحث قانونمندی ، وحدت ترکیبی امکانات قانونمند بودنش را آقای محمدی گیلانی هم نمی‌گویند آقای مطهری نمی‌دانم چطوری می‌گویند اصلاً در این مورد بحث نکرد ماند این مسئله مورد بحث و اختلاف است و این دو- مطلب مثل هم هستند اصل اختیار بعنوان يك اصل مسلم شکی در آن نیست مادر بحث خواستیم بگوئیم چون با این اصل متعارض است غلط است . یعنی این اصل مسلمی است در ادامه ، وحدت ترکیبی را در حد قابل لمس می‌پذیریم کاشیا* با هم مرتبط اند تغییر در هر شیئی بمعنای تغییر در سایر اشیا* است اما تبدیل این به يك قانون عام شامل برهستی و پذیرش آن با این استدلال‌هایی که شده کافی نیست و کاری به آن نداریم .

برادر درخشان : ممکن است به ذهن اینطور برسد که این بحث‌ها خیلی فلسفی شده و از آن هدف اصلی مان داریم دور میشویم و احتمالاً اگر این سری از بحث‌ها ادامه پیدا کند اینجا گوشه‌ای از گروه نظری میشود اما میخواهیم بگویم آیا بدون استدلال در قسمت نظری می‌توانیم کار عملی بکنیم ؟ این ممکن است که بدون هیچ محاسبه و مدلی بخواهیم تنظیم امور بکنیم اگر اینطور است که دیگر چرا وقت خود را تلف کنیم دیگران همین کار را می‌کنند بنابراین اگر بحث اختیار مطرح است ، درست است که پذیرفتن اختیار به حسب اصول اعتقادات ماست ، اما چگونگی اعمال این اختیار و قلمرو این اختیار و این مسئله که گستره این اختیار تا چه حد است و چگونه این گستره تغییر می‌کند و با قبول اصل اختیار شما تا چه حد میتوانید يك نظام را متحول کنید ؟ و اگر می‌توانید متحول کنید ، اعمال اختیار چگونه باید باشد ؟ اینها مسائلی است که باید پاسخ دهیم بحث اختیار را بزرگان کرد ماند ما می‌پذیریم و اختیار را نفی نمی‌کنیم اما آیا پذیرش اختیار بمعنای این است که حدود استفاده و مکانیزم اعمال اختیار در تنظیمات امور را هم بدون بحث عقلی و استدلال درک می‌کنیم ؟ همه بحثی که در جلسات گذشته شده در این است که حاج آقا هم سه شکل کشیدند و فرمودند اولی و آخری را قبول نمی‌کنیم اصول اعتقادات ما دلالت بر قبول اولی فقط می‌کند در آنجا هم آقای فلک مسیر سؤال کردند که چرا از این سه دایره وسطی را انتخاب کردید ؟ و حاج آقا گفتند اینجا

دیگر محل بحث نیست بنا به اصول اعتقاد اتمام است اگر میخواهید بحث کنیم باید گروه خاصی را تشکیل دهیم. یعنی بحث قبول اختیار و در چهارچوب آن تنظیم امور است. حاج آقا دایره کوچتری در داخل آن دایره بزرگتر کشیدند و گفتند صرف وجود آن دایره کوچک بر اساس اصول اعتقادات ماست اما این گستره چگونه تغییر می‌کند؟ ۲- این حد و مرز گستره را چه تعیین می‌کند؟ این بحثی است که باید عقلاً تمام شود اگر این بحث را اینجاست تمام نکنیم کجا میخواهیم تمام کنیم. یک نظر ارائه شده و آن این است که در قلمرو این گستره اختیار انسان آزاد است هرکاری میخواهد بکند بعد سؤال کردیم که آیا حرکت انسان در داخل این قلمرو خودش کیفیتی است یا خیر؟ می‌فرمایند بله. می‌گویم قانونمندی این کیفیت کجاست؟ اگر بگویند قانونمند است پس دیگر بحث اینکه هرکاری بخواهد بکند، نیست و اگر قانونمند نیست پس به کیفیتی رسیدیم که قانونمند نیست و این برکل مباحث قبلی خدشه وارد می‌کند. آقای افکاری می‌فرمودند که اگر حرکت در داخل این قلمرو و گستره هماهنگ شود با قانون حاکم برکل، گستره خود بخود باز میشود می‌پرسیم چرا؟ موقعی که باز شد به کجا میرسد؟ همه دایره راهم شامل میشود؟ یعنی ما حاکم برکل نظام هستی هستیم؟ اگر می‌فرمایند حدی دارد می‌گوئیم آن حد کجاست؟ شاید ما میخواهیم به جامعه مطلوب اسلامی برسیم در همان حد هستیم و این کار امتناع عقلی دارد پس ما هم بروم یکی از مهره‌های نظام شویم. پس اگر میخواهیم تغییر بوجود بیاوریم باید حد تغییر را بشناسیم می‌فرمائید بحث نظری است می‌گویم حداقل بروم از نظریون پرسیم که آیا به نتیجه‌ای رسیدماید یا نه. آنها هم نرسیدمانند بنظر من آید محل بحث این جاست حالا نکمای هم در باره اختیار مطرح شد کمیخواهم بگویم بحث قبلی به جایی رسید ماست این بحث را جلوتر ببریم. سئوالات مشخص شد ماست مثلاً آقای میر باقری فرمودند تغییر نظام به تبع حد گستره اختیارات نیست بلکه به تبع کیفیت حرکت در درون گستره است این نکته مهمی است که اگر اثبات شود با این بن بست روبرو نمیشوم یعنی ما در حدود قلمرو امکاناتی داریم چنان حرکتی می‌کنیم که نظام متحول شود اگر توانستیم اینرا اثبات کنیم آنوقت می‌فهمیم که این کیفیت حرکت را چه چیزی تعیین می‌کند و همین جاست تنظیم امور می‌کنیم. اگر ثابت نشود یعنی برای تغییر نظام الزاماً باید مرز و حد گستره اختیار را تغییر بدیم آنوقت بحث آقای حسینی مطرح میشود که آن گستره اختیار تابعی از قانونمندی حاکم برکل است و شما چگونه میخواهید آنرا انجام دهید و نکات آقای ساجدی، درنکه آقای محمدزاده هم می‌گویم اگر در نتیجه ایران را پاک کنید و بگوئیم مانع اجرای احکام اقتصادی در دنیا و آنرا بحث کنیم از کجا باید شروع کنیم؟ چه چیزی مانع احکام الهی است نه در منطقه خاص بلکه در دنیا وقتی است که زمان را انتزاع می‌کنیم و وقتی است مکان را هم انتزاع می‌کنیم به این حالت بحث در این نیست که

دنیا تغییر کند تا ما تغییر کنیم که آقای حسینی فرمایند که در عینیت که انقلاب شده است می‌خواهم بگویم که مکان را مثل زمان انتزاع کنید و اگر کسی خواست دنیا را تغییر دهد و بخواهیم موانع را در دنیا از بین ببریم باید چکار کنیم؟ آیا این جهان وحدت‌ترکیبی دارد؟ آیا قانونمند است؟ باید با توجه به آن قانونمندی موانع اجرای احکام را رفع کرد؟ دو مرتبه بحث بر می‌گردد

برادر فلک مسیر: بنظر من بحث‌های نظری زیاد دقیق نشوم، بظواهر امر است که

بحث به جاهای خوبی می‌رسد در باطن داریم وارد مقولاتی می‌شویم که کلاً نظری صرف است.

می‌خواستم بگویم از حاج آقا به عنوان واسطه قسمت نظری و عملی در حد تعاریف استفاده کنیم

برادر محمد زاده: نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که در آن برنامه‌ریزی که

می‌خواهید انجام دهید، گستره اختیار و رمز آن زیر سؤال است که می‌خواهید برنامه‌ریزی کنید،

شما می‌گوئید برنامه‌ریزی ما تا حد گستره اختیار مان می‌تواند مؤثر باشد، خوب این چقدر است

وسعت شمولش تا کجاست؟ تا اینها دقیقاً مشخص نشود امکان برنامه‌ریزی متنوع است.

برادر افکاری: بنظر من میرسد وحدت ترکیبی هم درست روشن نشده است اگر روشن

شود که وحدت ترکیبی امکاناتی که در حال حاضر در بعد اقتصادی مطرح است، چگونه به

بحث نظر می‌رود که ما جلوش را بگیریم، آقای ساجدی که می‌گویند این نظری صرف است کجا پیش

نظری است ما امکاناتی داریم که گفته‌ایم وحدت ترکیبی دارند و قانونمندی و می‌خواهیم آنها را

تغییر بدهیم رابطه‌ی بین اختیار انسانهایی که می‌خواهند تغییر بدهند و آن امکانات در حد -

اقتصادیش اگر تمام بشود کجایش نظری است؟

برادر چمن خواه: غرض از بحثی که کردم این بود که یک طرف قضیه اختیار است و یک

طرف قانونمندی، اگر هیچکدام از ایندورا نتوانیم بپذیریم و تفسیری به آنها ندهیم حرکت محال

است، اگر قانونمندی را پذیرفته باشیم و اختیار را نپذیریم باز هم نمیشود، یعنی قانونمند هست

اما نه اینکه چی هست؟ آن قانونمندی احکام است، نسیت است یا خیر... در ضمن نحوه

عملکرد اختیار چطوری است جای بحث ماست.

برادر ساجدی: اشکالی که من بطور مشخص در بحث میبینم این است که توضیحات داده

شده به اشکال مطرح شده مقدار زیادی تکراری است، اشکال اصلی ما در مورد قانونمندی

و اختیار است آنچه به ذهنمان رسیده این هست که پذیرش قانونمندی بر همه چیز جایی را برای

اعمال اختیار نمیگذارد، اگر بخواهیم اختیار را بپذیریم حاکمیت مطلق قانون مندی را نمیشود که

پذیرفت و اگر آن را بپذیریم اختیار را نمیشود پذیرفت.

برادر درخشان : برای ادامه بحث ها من معتقد بودم که باید روند بحثی گذشته

را ادامه دهیم اگر برادرانی هستند که معتقدند باید روند بحث عوض شود صحبت بفرمایند و الا با توجه به استدلالاتی که صبح عرض کردم به همان اعتبار نظرم این است که این مباحث باید جلو بروند بالاخص اینکه به نکات مشخص و با اهمیت هم رسیده ایم *

برادر ساجدی : من نظرم این بود که وارد خود بحث بشویم ولی سعی بشود از

تکرار جلوگیری شود * اگر اشکال بدین ترتیب مطرح شود که اگر امکانات دارای وحدت ترکیبی هستند و همه تغییرات داخل این مجموعه را تحت آن قانون بدانیم ، به نظر می رسد که در این صورت تغییری که تبعیت از آن قانون نکند باقی نمی ماند که اختیار بخواهد آن تغییر را ایجاد کند و به یک معنای دیگر ، هفته قبل حاج آقا می فرمودند قانونمندی یعنی اینکه هر چیزی سر جای خودش قرار دارد ، صحیح برادرمان آقای افکاری می فرمودند که شما همین را -

قبول دارید یا ندارید که هر چیزی جایی دارد ، خدمتشان عرض کردم که اینکه هر چیزی جایی دارد یعنی هر چیزی تحت قانون است ، آیا جابجائی و انتقال هم تحت قانون است اگر اینهم تحت قانون باشد هم جای شیئی و هم جابجا شدن شیئی هر دو تحت قانون است دیگر کجا برای اختیار باقی می ماند؟ اختیار چه کند ؟ مگر غیر از این است که اختیار می تواند جابجا کند و تغییر دهد ، اگر همه اینها تحت قانون برود به نظر می رسد که جایی برای اختیار نمی ماند

پس اصل مسئله این است که چطور این دورا میتوانیم جمع کنیم ، از یک طرف ما می بینیم که شیئی قانونمند است و برای دادن هر تغییری در رابطه با شیئی باید از قانونش استفاده کرد و بر آن اساس عمل کرد تا هدف حاصل شود ، علاوه بر این مسئله می بینیم که این شیئی در داخل یک مجموعه بزرگتر خود یک جزء است و آن مجموعه بزرگتر حالت همین شیئی را پیدا می کند ، دقیقاً همینطور

که قندا در داخل قندان جزئی از این قندان هستند و در عین حال که قندان یک شیئی است ، قند نیز شیئی ای است و همه خصوصیات کلی که بر قندان بار می کنیم بر قند هم بار می شود قندان

نیز در يك سیستم بالا تر همینطور است از يك طرف دیگر هم می پذیریم که انسان مختار است و میتواند تغییر دهد ، آن مطلبی که مسئله ماست و برای بنده روشن نیست این است که ایندورا چگونه با هم جمع کنید ، اگر هم بودن این قندان در اینجا و انتقالش از اینجا به جای دیگر و اگر گندم و انتقال گندم به زمین و قرار گرفتن گندم در کنار آب و شرائطی که لازم است تحت يك قانونمندی باشد سؤال این است که اختیار در این وسط چه کاره است ؟ يك سری پاسخ هایی که داده شده بحث را احاله به يك کلیاتی که آن کلیات خود ، اثبات نشده داده است مثل مسئله نسبیت و قانون حاکم بر کل تغییرات که آقای حسینی فرموده اند يك سری از دوستان هم مثالهایی از عینیت راجع به جزئیات زده اند از قندان و گندم و کاشت سیب زمینی و غیره ، در حالی که گفتیم در مصادیق جزئی با هم همراهیم ، آن کلیات هم که روشن نشده ، عرض بنده این است که در این حدی که از بحث رسیده ایم چه باید کرد ؟

برادر محمد زاده : همانطور که اشاره فرمودید بحث برمی گردد به محل برخورد

گستره و حد اختیار انسان و مرز اختیار یعنی قوانین حاکم بر کل .

برادر ساجدی : کسی نگفته مرز یعنی قانون حاکم بر کل ، بلکه قانون حاکم بر کل

مرز را تعیین میکند .

برادر محمد زاده : مرز که خود قانون نیست ، بنابراین در برنامه ریزی احتیاج

است که این مطلب روشن شود که گستره اختیارمان در برخورد و تعارض با مرز ، اگر اینها هم جهت نباشد تا چه حدی می تواند باشد روی این اصل است که این میزان گستره اختیار باید ابعاد مختلف آن ، برآیند آن و کل نیروی آن که در يك جهت خاص منتج می شود که مجموعه اختیارات هست باید دقیقاً کیفیت تحقق آن مشخص بشود به عارت دیگر تا ما کیفیت نیروها را در درون گستره و جهت آنها را از لحاظ موافق و هم جهت بودن با کل یا در جهت مخالف بودن ندانیم ، نمی توانیم برای تغییر جهت برنامه ریزی کنیم روی این اصل است که چگونه این گستره اختیار می تواند تغییر کند ؟ چگونه آن گستره اختیار در برخورد و تعارض آن با مرز اختیار

چگونه جهت مرز اختیار را تغییر بدهد و هم جهت بکند با گستره اختیار ، اینها باید مشخص بشود یعنی دقیقاً این ها سئوالاتی است که پاسخ داده نشده و سئوالات اساسی هم در همینجاست و به عبارت دیگر اگر ما بتوانیم کیفیت تغییر جهت گستره و برآیند نیروهای اختیارش را در جهت احکام و روابط کنیم و بعد در تعارضی که با مرز دارد آنرا هم تغییر بدیم و در جهت گستره قرار دهیم در آن جهت احکام جاری می شود و تازمانی که ما نتوانیم این کار را بکنیم و نیروها را نتوانیم بشناسیم عوامل شکل دهنده نیرو را نتوانیم بشناسیم ، که در گستره و در درون گستره ، منشاء جهت این ها در کجاست ، اگر البته برآیند نیروی گستره هم جهت با احکام ... نباشد روی این اصل که همانطور که اشاره فرمودید این دقیقاً تمام سئوالات و مشکلاتی که ما داریم به همینجا بر می گردد که علت این نیرو با اختیاری که در جهت حاکم شدن احکام ... هست چیست ، در کجاست و از کجا بوجود می آید ؟ و بعد از اینکه آن مطلب مشخص شد آن موقع باید راههایی که ما می توانیم بر آن عامل غلبه کنیم و یا از هم گسستن آن نیرو ، در آن صورت است که ما می توانیم برنامه ریزی کنیم و روابط و حرکت را و برآیند اختیار را در آن جهت بکنیم ، یه عبارت دیگر زمینه ای ایجاد بشود که افراد بتوانند روابط اسلامی را و عمل احکام اسلامی را اختیار کنند .

برادر افکاری : سئوال من این است که يك مقدار توضیح بیشتری بفرمائید که در

بحث ما ، بین قانونمندی يك شیئی و قانونمندی و حث ترکیبی چه فرق میکند همانطور که انسان بیرون از وحدت ترکیبی است ، خارج از شیئی هم هست .

برادر ساجدی : يك بار است که شما می فرمائید که گندم قانونمند است ،

زمین هم قانونمند است اگر شما بخواهید گندم سبز شود می توانید ، در اینجا که کلمه می توانید

می گوئید اختیار انسان را طرح می کنید یعنی می توانید گندم را در این شرایط خاص قرار دهید ،

قرار دادن گندم در کنار زمین را تحت اختیار انسان قرار دادید ، اگر هم خاصیت درونی خود

گندم و اثرات برونی آن ، تحت قانون بود ، این قرار گیری هم تحت قانون بود یعنی گندم

باید در کنار زمین قرار می‌گرفت و زمین باید در کنار آب قرار می‌گرفت و آب یابد در کنار حرارت -
 خورشید قرار می‌گرفت، معنایش این بود که بر همه اینها يك قانون حاکم است و هیچ تغییری و
 حرکتی جز مبتنی بر آن قانون و جز تحت آن قانون انجام نمی‌شود و در حالیکه شما در شرائط
 طبیعی می‌بینید شما می‌توانید که با توجه به شناخت گندم آنرا در کنار زمین قرار می‌دهید، دوستان
 همه جوابیکه به ما می‌دادند این بود که شما نمی‌توانید خارج از قانونمندی، گندم را در معدن
 سنگ بکارید، مجبورید در زمین بکارید این یعنی تبعیت از قانون، عرض ما این بود که در این
 حد قبول داریم، در این حد پذیرفتن معنایش این است که جا برای اختیار انسان گذاشته‌اید
 و آن جا یعنی کیفیت قرار دادن کیفیت قرار دادن را به اختیار انسان گذاشته‌اید اما گفته‌اید
 اگر گندم می‌خواهید باید اینها را در کنار هم قرار بدهید، اما این که کدام را بخواهی، این
 تابع اختیار است، اگر شما همه اینها را تحت يك قانون کردید، دیگر انسان هم يك مهره است
 و انسان باید تبعیت کند، يك فرق دیگر هم این است که شما می‌گوئید انسان اختیار می‌کند،
 اختیاریك ذات دارد اما تحقق آن احتیاج به گستره دارد، به اعتقاد من گستره اختیار چیزی
 نیست جز امکان و آگاهی، وقتی که من می‌خواهم اعمال اختیار کنم یعنی اینکه دو چیز را در کنار
 هم قرار دهم تا شیی سومی بوجود بیاید، اگر نباشد شما هستی را به يك مجموعه امکان تبدیل
 کنید، دیگر يك انسان است و يك مجموعه امکان چیز دیگری نیست که بتواند در کنار هم قرار
 بدهد، اگر همه چیز شد دو مجموعه یکی انسان مختار و دیگری غیر از انسان دیگر چیزی نیست
 که در کنار هم قرار بدهد.

برادر افکاری: مثالی که شما فرمودید يك مقداری با بحث ما جور در نمی‌آید، به

این دلیل که ما وحدت ترکیبی امکانات داریم که خودش يك کل است، مثالی بزنید مانند رادیو
 بلند گو و غیره که يك وحدت ترکیبی است و قانونمند نیز هست، بفرمائید چون این رادیو قانونمند
 است انسان نمی‌تواند آنرا تغییر بدهد، چرا انسان می‌تواند از طریق تغییر در اجزاء و ربطهای
 اجزاء

آنرا تغییر بدهد ولی انسان نمی‌تواند آن وحدت ترکیبی را تغییر بدهد؟

برادر ساجدی : دقیقاً حرف من همین است که اگر همه دنیا را تبدیل به یک

• رادیو کردید

برادر افکاری : همه دنیا سه ، بحث ما در وحدت ترکیبی امکانات اقتصادی

• است

برادر ساجدی : یعنی در اینجا بحث را ببندیم و جلوتر برویم ، همه بحث من

این است که اگر شما همه امکانات را کردید رادیو ، تغییر رادیو بوسیله قرار دادن رادیو در

کناریک چیز دیگر ، امکان پذیر است •

برادر افکاری : در اجزاء رادیومی توانید تغییر بدهید ؟

برادر ساجدی : اگر فقط رادیو شود و همه چیزش تحت قانون آمد دیگر نمی توانید

این کار را بکنید • زمانی که می فرمائید می توانیم جزء را تغییر بدهیم سؤال می کنم که آن تغییر ی

که می دهید تابع قانون رادیوست یا تابع قانون نیست ؟ یعنی این تغییر ، تغییری است زیر

قانونمندی یا حاکم بر قانونمندی ؟

برادر افکاری : این قسمت از بحث جای سؤال دارد که ، ربط دامنه گستره با

قانونمندی چیست ؟ وقتی دامنه گستره عوض می شود یعنی قانونمندی عوض شده ؟ این یک سؤال

است اما سئوالی که شما می فرمائید که چگونه میتوان تغییر داد من عرض میکنم در جزئیات می شود

تغییر داد یعنی شما رادیو را به عنوان یک وحدت ترکیبی بگیرید ، اجزاء آن را در هر ربطی میتوانید

قرار بدهید البته ممکن است رادیو را خراب بکنید •

برادر ساجدی : ما این قسمت را می بینیم که می شود تغییر داد ، رادیو را به هم

می زنند ، ماشین را خراب میکنند اما عرضمان این است که این کارها که می کنند اگر پذیرفتند که

بر همه این تغییرات قانونی حاکم است و کل این تغییرات تابع یک قانونمندی است که اسم آن

وحدت ترکیبی است دیگر جا برای این تفسیرتان پیدا نمی کنید ، شما اگر پذیرفته باشید که وحدت

ترکیبی قانونمندی است نتیجه اش این است که نمی توان تغییر داد •

برادر درخشان : البته ممکن است با این بحثی که من می‌کنم یک کمی از بحثان

دورتر بشویم اما نظر من این است که عده تا تکرار بحث‌ها به این دلیل است که ما همه چیز را بصورت رادیو نگاه می‌کنیم یعنی کل جهان ، یک رادیو ، بنابراین هر تغییری که در رادیو می‌دهید تابع قانونمندی است و شما اختیار ندارید و یا مثلاً می‌گفتیم همه چیز را بریزید داخل یک دیک ، در آن صورت آن دیک شامل همه چیز هست و لذا تغییری که در اجزاء می‌دهید به تبع قانونمندی خود آن است ، یعنی کل نظام هستی را در نظر بگیرید و آنرا قانونمند بدانید یعنی از شامل ترین وحدت ترکیبی ممکنه ، سخن به میان بیاوریم و بعد بگوئیم چون قانونمند است پس هر حرکتی که در درون این وحدت ترکیبی انجام بدهید به تبع آن قانون است . یعنی کاری انجام می‌دهید که باید انجام بدهید پس صحبت از برنامه ریزی برای تغییر ممتنع می‌شود ، صحبت از اطاعت است از آنچه که باید واقع بشود ، در این صورت اطاعت هم بی معناست زیرا اطاعت موقعی معنی پیدا می‌کند که تخلف امکان داشته باشد ، من می‌خواهم یک سؤال از آقای ساجدی بکنم که مرتب دست روی این قسمت می‌گذارند که اگر شما شاملترین وحدت ترکیبی ممکنه را ملاحظه می‌فرمائید قانونمندی آن به چه معناست ؟

این کلمه که قانونمند است یعنی چه ؟ آیا در اجزاء که نگاه کنید ، قانونمندی غیر از این است که اگر در رابطه باشی دیگری ملاحظه بشود خصلت خاص از خودش نشان می‌دهد حالا اگر همه چیز دنیا را شما یک چیز کردید و می‌فرمائید آن چیز قانونمند است مرآتاً از تعریف — قانونمندی آن چیز ، از همان سنخ است که در مورد یک جزء می‌فرمائید ؟ اگر مرادتان این نیست یعنی آن قانونمندی را در فلان خاص خودش تعریف می‌فرمائید دیگر این اشکال که پس شما دستتان بسته است هیچ کاری نمی‌توانید بکنید رفع می‌شود ، عرض می‌کنیم بله ، قانونمند

هست اما از یک سنخ دیگر است آن قانونمند از قانون $H_2O \rightarrow H_2 + \frac{1}{2}O_2$ است : این

قانون ممکن است تبلوری از آن قانون باشد ولی از این سنخ نیست ، بنابراین دستمان باز می‌شود ، پس به نظر می‌آید که اگر ما همه چیز را با بن بست مواجه می‌دانیم به دلیل این

است که سنخیت آن قانون بزرگترین وحدت ترکیبی ممکنه را از سنخ قانون اشیاء می دانیم در حالیکه فرق می کند مثل عدد يك و دو و سه نیست که اگر به ده برسد بگوئیم از ده بالاتر نیست بلکه آن از سنخ دیگری است مثل سنخ بی نهایت ها در مقابل سنخ اعداد طبیعی ، کسی بی نهایت را جزو اعداد حساب نمیکند ، همین اعتبار ما باید این مسئله را تحلیل کنیم که آیا سنخیت آن قانونمندی از چه سنخی است ؟ نترسیم از اینکه بگوئیم آن قانونمندی است منتهی قانونمندی آن در تصرف من نیست که حتی بخواهم انتخابی نسبت به آن بکنم ، اما ما در قلمرو ممکنات و امکاناتی که در اختیار ماست صحبت می کنیم و این امکانات ، قانونمندی خاص می بینیم و اختیار ما بدین گونه می شود که چه قانونمندی خاص را بپذیریم تصرف کنیم ، قهراً اگر مجموعه خاصی از این مجموعه را انتخاب کنید يك نتیجه خاصی به دنبال دارد ، ممکن است بفرمائید این نحوه انتخاب شما هم قانونمندی است ، عرض می کنیم البته قانونمندی است و قانونمندی این را ایدئولوژی شما مشخص می کند ، نظام ارزشی تان مشخص میکند ، اگر بخواهید بگوئید که این نحوه انتخاب من را ، آن قانون حاکم بر کل جهان هستی مشخص میکند عرض می کنم که نه ، آن در تصرف من نیست ، از يك سنخی است خارج از دسترس فقط ما تا این حد می فهمیم که این قوانینی که در جهان ملاحظه می کنیم تبلوری از آن است پس اینقدر دست و پای خودمان را نبندیم دو چیز که از يك سنخ باشند که نمی شود یکی شامل برد دیگری باشد ، باید شامل تر ، قدرت حل کردن این یکی را داشته باشد یعنی قوانینی که حاکم بر اجزاء جهان است نمی تواند از سنخ قانونی باشد که می خواهد بر همه آنها حاکم باشد والا نمی توانند اینها تبلوری از آن قانون باشند .

برادر فلک مسیر ، اینکه آقای درخشان می فرمایند سنخیت قانونمندی شامل ترین

وحدت ترکیبی از سنخ قانونمندی اشیاء نیست چگونه اثبات می فرمائید ؟

برادر درخشان : ما يك بار شروع می کنیم از ملاحظه اجزاء و قانونمندی اشیاء را

می شناسیم و يك بار کل نظام هستی را ملاحظه می کنیم ، قانونمندی اجزاء به خصلتی که این اجزاء

در ربط از خود شان نشان می دهند تعریف می کنیم بدین ترتیب که این شیئی چگونه متعین شده - است و در رابطه با سایر اجزاء چه اثری از خود متظاهر می کند ، ما غیر از این قانونمندی چیز دیگری نمی فهمیم ، حالا اگر شما بخواهید کل نظام هستی را ملاحظه کنید که نمی شود آنرا دید چون نحوه دیدن ما و ادراک ما هم جزء مفهوم کل نظام هستی خواهد بود پس يك مفهومی است که صرفاً می شود در بعد تجریدی به آن رسید اما وقتی به آن مفهوم رسیدیم ، این مفهوم و این تعریف قانونمندی بر آن اطلاق نمی شود ، می بینیم اینجا جایی است که نمی توانیم این معنا را نسبت به او تعمیم بدهیم و همین کفایت می کند که بگوئیم قانونمندی آن کل از سنخ قانونمندی جزء نیست اما بر او شامل است و یا لازمه انسجامی که مادر عینیت می بینیم این است که این قوانین قهراً باید تبلوری از آن قانون کل باشند اما نه جزئی از آن قانون کل ، حالا این نحو انعکاس چگونه است ؟ به نظر می آید که در قلمرو عقل نیست ، ما فقط می توانیم این ربط را درک کنیم و آن قانونمندی را هم از وحی بگیریم و الا اگر آن قسمت هم قابل درک عقلی بود دیگر چه لزومی به وحی داشتیم .

برادر فلک مسیر : به عبارت دیگر می خواهید بفرمائید چون مقوله ای نیست که با آن

در اصطکاک قرار بگیریم تا ما بفهمیم که قانونمندی آن چه می شود ، قانونمندی آن از يك سنخ دیگری هست ؟

برادر درخشان : حتی اگر به عنوان مقوله ای هم فرض کنیم از مقولاتی نیست که ما

از اجزاء فرض کرده ایم ، یعنی يك موقع است که همه اجزاء این اطاق را نگاه می کنید و بعد مرتباً مجموعه تان را وسیع تر می کنید می فرمائید این میکروفون در ربط با این میز ، این میکروفون و این میز ، این میکروفون و این میز در ربط با استکان و همینطور دید تان را وسیع تر می کنید بالاخره به يك چیزی می رسید که شامل بر همه اشیا این اطاق هست بعد می فرمائید چیز دیگری نیست که من آنرا در ربط با این بگذارم ، می خواهم عرض کنم که کل نظام هستی را که لحاظ بکنید حتی از این سنخ هم نیست که شما صرفاً بگوئید قانونمندی آنرا ^{نمی فهمم} برای اینکه چیز دیگری نیست که در ربط

با این قرارداد هم ، حتی به نظرم می‌رسد که آن قانونمندی ازسختی باشد که از نظر عقلی برای ما قابل درک باشد .

برادر فلک مسیر : اگر آنرا درک نمی‌کنید چگونه می‌گوئید قانونمندی های موجود

تبلوری از آن هستند ؟

برادر درخشان : به این اعتبار که در اصول اعتقادات ایمان داریم که هستی

قانونمند است .

برادر محمد زاده : شاید قسمت اصلی بحث روی فرمایش دوم آقای درخشان باشد

به این صورت که بعد از اینکه فرمودند که در اصول اعتقادات بحث شده که هیچ ، اما ما در اینجا ما با ممکنات یا امکانات طرف هستیم و انسان را نیز مختار می‌دانیم که این در اعتقادات ثابت شده است اما مسئله این است که در این گزینشی که می‌خواهد بر اساس ایدئولوژی اش بکند ، تا چه اندازه وحدت ترکیبی امکانات وجود دارد یا ندارد ؟ تحت یک روابط هست یا نه ؟ آیا انسان مختار است و میتواند کلیه آن روابط ترکیبی به هر شکل که هست را به هم بزند؟

اختیار او در چه حدی است ؟ مشکل اساسی ما در برنامه ریزی در همین قلمرو است ، یعنی اختیار

تا چه اندازه می‌تواند به این امکاناتی که بوجود آمده (اولا این ها را یک وحدت ترکیبی می‌دانیم یعنی وقتی اجزائی در ارتباط با هم بودند اینها یک وحدت ترکیبی را شکل داده اند که جهتی دارد و یک سیستم هست) اختیار تا چه اندازه می‌تواند در سیستمی که یک وحدت ترکیبی کلی را حاکم کرده اثر بگذارد و محدودده این تا چه اندازه است به عبارت دیگر با تغییر

یک رابطه در یک جزء سیستم مثلاً فرض کنید مجموعه امکاناتی که در کل جهان وجود دارد (از امکاناتی که در مناطق مختلف هست) یک جزء آن در اختیار شماست آیا وحدت ترکیبی کل هست که به شما می‌گوید چگونه از این جزء می‌توانی استفاده کنی و در درون آن قرار بگیری ، که بر اساس بحث سیستم اینگونه است و یا اینکه جزء هست که میتواند با تخییری که در آن قسمت که در تصرف اوست عمل کند و می‌تواند کل سیستم را به جایی که میخواهد هدایت کند ، اگر اینطور

است پس آنوقت این مسئله که هر جزء تا زمانی می تواند در سیستم بماند که اثر خاص و مورد نیاز سیستم را بدهد نفی می شود یعنی به عبارت دیگر امکاناتی که در اختیار شماست ، هدف آنرا سیستم کل تعیین میکند ، اگر بخواهید در این سیستم بمانید و اگر نه باید خارج بشوید و اگر بگوئید من می توانم در این جزء يك تغییری را ایجاد بکنم یعنی قدرت اختیار من و شمول اختیار من (که می پذیریم اختیار بر رابطه حاکم است) اما بر رابطه ای که در اختیار اوست ، این دو تا برخورد پیدا میکند که شما که می خواهید تغییر را در این امکانات ایجاد بکنید حدودش تا چه اندازه است ؟ تا چه اندازه می توانی روابط درون جزء را تغییر بدهید و اگر جزء را تغییر دادید چه تصمیمی است که کل سیستم تغییر کند ؟ و آیا اگر آن جزء را تغییر دادید باعث حذف از سیستم نمی شود ؟ زیرا شما اثری را در جزء ایجاد کرده اید که به درد آن سیستم کل نمی خورد بعد دوباره مجبورید وقتی دیدید از سیستم حذف می شوید و هیچگونه ارتباطی ندارید و ممکن است آن اجزاء با نابودی روبرو باشد مجدداً بپذیرید و برگرد به خود سیستم ، اینها سئوالاتی است که برای برنامه ریزی باید دقیقاً به آن پاسخ داده شود .

برادر ساجدی : فرمایش شما قابل دقت است اما به نظر می رسد که پرداختن به آن یعنی پرداختن به بحث اولی ، اجازه بدهید که بحث کلی را ادامه بدهیم اگر امکان تغییر مطرح شد و بپذیرش قانونمند تناقض هم نداشت بعد این بحث پیش می آید که تغییر در جزء بدهیم یا تغییر در کل

برادر ذوالفقارزاده : مسائلی که آقای حسینی فرموده اند من به صورت فرمول -

می نویسم حاج آقا حسینی فرمودند که (قانون کل) $f = \text{مرز} \textcircled{1}$

در ضمن می فرمایند (اختیار انسان) $f = \text{مرز} \textcircled{2}$

برادر ساجدی : گستره تابع اختیار انسان نه مرز است .

برادر ذوالفقارزاده : مسئله ای که آقای درخشان فرمودند این بود که اگر اختیار

تغییر کند مرز هم عوض می شود .

برادر ساجدی : عرض من این است که دومی را کسی نگفته است اما می خواهیم

ببینیم اگر اختیار انسان عوض شد می شود در مرز تغییر داد یا نه ؟ این نمی تواند اصل برای بحث شما ، قرار بگیرد ، ما دنبال روشن شدن این فرمول هستیم این دو فرمول که نوشته اید همدیگر را نقض می کند .

برادر ذوالفقارزاده : نه اینطور نیست ، من می خواهم نتیجه بگیرم که این دو

تغییرات قانون کل = مساوی است یعنی

می خواهیم بگوئیم که اگر اختیار تغییر بکند ، قانون کل را

تغییر می دهد اما چیزی که حاج آقای می فرمایند این است که تغییرات اختیار باید با توجه به

قانون کل تغییر کند .

برادر ساجدی : شما استدلال خودتان را مطرح کنید ، اگر فرمایش خودتان است

باید استدلال بفرمایید ، اگر صحبت حاج آقا را نقل می کنید ، عرض کردم که دومی صحبت ایشان

نبوده است ، فرمودند گستره اختیار تابع اختیار است اما اگر فرمایش خودتان است به نظر میرسد

که آن چیزهایی که نوشته اید اختیار را نفی می کند اینکه نوشته اید تغییرات اختیار = -

تغییرات قانون یعنی قانون و اختیار هر دو یک چیز هستند و باهم تغییر می کنند ، اگر قانون تغییر

کرد ، اختیار^{تغییر} می کند ، این یعنی جبر ، برای جبر هم بیش از این نمی توان چیزی نوشت .

برادر ذوالفقارزاده : من به نظرم می آمد که آقای درخشان این مطلب را بحث -

کردند که اگر درون گستره اختیار تغییر کند ، روی مرز اثر می گذارد ، هر چند مرز تبعیت از^{این} -

قانون کل می کند ولی اگر اختیار در درون این مرز تغییر بکند روی مرز هم اثر می گذارد ، هم

می تواند گستره ایجا د کند هم می تواند ضیق کند منتهی بستگی دارد به اینکه اختیار شما چگو^{نه}

عمل بشود .

برادر درخشان : پس قضیه (۱) را پاک بفرمائید .

برادر ذوالفقارزاده : حاج آقا می فرمایند که تغییرات اختیار با^{توجه} به قانون کل

باید انجام بشود ، سؤال من این است که ما تغییرات اختیار را با توجه به قانون کل انجام
 بدیم ، پس قانون کل چه موقع تغییر می کند ؟ یعنی اختیار کجا می تواند قانون کل را بشکند ،

اگر این مسئله روشن بشود مسئله يك مقدار روشن می شود . جواب ممکن است سه تا باشد .

۱- قانون کل وقتی شکسته می شود که این مرز تمام دایره کل را بگیرد در این صورت باید اذعان
 بکنیم که احتیاج به برنامه ریزی نداریم

۲- يك مسئله هم آقای میرباقری فرمودند که این مرز تغییر نمی کند ، ما دخل و تصرفی که در درون
 مرز می دهیم امکان دارد که قانون کل را عوض کند در این صورت درون این مرز فقط يك سری موانعی
 وجود دارد که راحت می توانیم آنرا حل کنیم .

۳- اگر اذعان بکنیم که این مرز بزرگ و کوچک نمی شود ، آنموقع خواهیم گفت که ما باز ، قانون کل
 را تغییر نداده ایم و اگر قانون کل را تغییر ندیم ما در همان وحدت ترکیبی گذشته و نظام طاغوت
 هستیم .

برادر ساجدی : من يك صحبتی در رابطه با صحبت های آقای درخشان عرض کنم ،

فرض کنید یکی پیدا بشود که مثل ما معتقد نیست که فقط انسان مختار است بلکه فلسفه خاص
 خودش را دارد و معتقد است که همه جهان مختارند مثلاً سنگها ، آبها سؤال می کنیم کجا ثابت
 شده که سنگ اختیار دارد می گوید در فلسفه ثابت شده ، می گوید سنگ را که از بالای کوه
 پرت می کنیم ، راه های مختلفی را میتواند برود اما يك راه را انتخاب می کند مثل انسان وقتی
 در دوره های مختلف قرار می گیرد یکی از آنها را انتخاب می کند اما اختیاری که برای سنگ
 می گوئیم از سنگ اختیاری که برای انسان می گوئیم نیست بلکه يك سنگ دیگر است و بعد دو اسم
 هم برایش می گذاریم ، اختیار سنگ يك و اختیار سنگ ۲ ، برای اختیار سنگ يك همان مشخصات
 قانونندی را می گوئیم و برای اختیار سنگ دو که مال آدم است مشخصات اختیار را می گوئید ، به آن
 می گوئید تحت قانون و قانونمند و به این می گوئید حاکم بر قانون و غیر قانونمند ، قضیه ای که آقای
 درخشان می فرمایند مقدار از این سخت تر است زیرا مثال سنگ که من می زنم ، می شود فهمید و

و آنرا در عینیت دید اما مجموعه شاملی که آقای درخشان می گویند يك قیدی هم همراهش اضافه می کنند ، می فرمایند خصلت آن غیر از خصلت قانونمندی اشیا* است ، در ضمن نمی توانیم آنرا بشناسیم و درك کنیم زیرا ما درون آن هستیم و نه حاکم بر آن ، اگر صرفاً بگوئیم که قانونمندی دو دسته اند ، بحث تمام است يك چیزی است که نمی فهمیم چه هست و يك خصلتی دارد و آن هم يك سنخی دارد *

برادر درخشان : لحظه ای که بفهمیم که ما آن وحدت ترکیبی شامل را نمی فهمیم

خودش نصف العلم است *

برادر ساجدی : پس نصف چیزها را می دانیم چون هیچ چیز را نمی دانیم *

برادر درخشان : اگر هیچ چیز نمی دانید دیگر در آن موارد زود نتیجه گیری نمی کنید

و این خودش خیلی مهم است زیرا خیلی مواقع است که ما فکر می کنیم همه چیز را با عقلمان می فهمیم اما به مسائلی می رسیم که می دانیم عقل ما قاصر از درك آن است ، در این صورت ما تا نصف آن قضیه جلو آمده ایم ، نصف دیگر آن هم جلو می رویم ، حالا تازه عقل به ما می گوید که آن نصف دیگر را از چه راهی بفهمیم * آنوقت کامل می شود * و به نظر من وحی برای تکمیل آن هدف دوش می باشد * ولی تا نصف اولش را درك نکنیم کسی متعبد به وحی نمی شود *

برادر ساجدی : حالا به چه داعیه ای داریم که آن چیزی که نمی فهمیم درباره اش

حرف بزنیم و بگوئیم قانونمند است که بعد هم بگوئیم آن قانونمندی از يك سنخ دیگر است *

برادر درخشان : برای اینکه عقل ما در قدم اول درك کرده که دو حالت بوجود

می آید یا اینکه بالاستقلال از قانونمندی کل که نمی دانیم چیست می خواهید عمل کنید یا به تبع

آن می خواهید عمل کنید ، عقل مادرک می کند که اگر به تبع آن عمل کنیم موفق خواهیم بود و اگر

به تبع آن عمل نکنیم شانس است ، ممکن است موفق بشویم ممکن هم است نشویم ، پس برای ما

خیلی مهم است آن قسمتی که نمی دانیم زیرا اعمال ریز ما در جزئیات تحت شمول آن است *

برادر حجت الاسلام حسینی : گاهی است که آدم به ذهنش می رسد در اکتشافاتی

که می‌کنند صحبت بود که کوه یخ های منجمد در اقیانوس ها هست و خود اقیانوس های منجمدی که در دو قطب هست ذوب بشود و در اینصورت آب خیلی زیاد در دنیا فراوان می‌شود و کمی آب از بین می‌رود ، حالا اگر همین کار را تجزیه ای با آن برخورد می‌کنیم ، می‌گوئیم بیایید آزمایش بکنیم که چگونه می‌توانیم روی مولکول های آب اثر بگذاریم و فرض محال بشود این کار را کرد و وارد بحث نسبیت هم نشد ، فرض می‌کنیم که بشود کاری کرد که کوههای یخ ، آب شوند ، ما می‌خواستیم این کار را بکنیم برای اینکه زراعت کنیم ، نوشیدن آب ، استحمام ، ساختمان سازی و برای مصارف عدیده ای که آب در این عالم دارد ، يك احتمال بعید می‌گذاریم که هرگاه یخ دو قطب آب بشود دمای زمین عوض می‌شود و احتمال دوم می‌گذاریم که هرگاه دما عوض شد دیگر پوسته موجود زمین که جلوی آتش فشانش را گرفته نمی‌تواند آنها را کنترل کند ، و شروع می‌کنند به آتش فشانی کردن ما آمده بودیم که آب بیاوریم ، آتش را ، افتاد ، فرض می‌کنیم که وضعیت شرایط زمین که عوض شود اساساً وضعیت مولکولی ، مولکول ها تحت تاثیر قرار می‌گیرد یعنی آهن ها سختی حالا را ندارند درجه سختی آن عوض بشود نه اینکه بالمره مایع بشود ، مقاومت نسبی سنگها تغییر کند و برود دريك دستگاه دیگر محاسبه ، ما خواسته بودیم که به يك راحتی برسیم اما همه چیز به هم می‌خورد و حتی حیات خود مان هم به هم می‌خورد ، تاثیر و تاثرهایی که روی خود ما هم میگذارد معلوم نیست که چه باشد این قضیه را که به عنوان يك مثال عرض کردم برای توجه يك نکته کوچک بود که گاهی است ما می‌گوئیم این نخ کبریت در شرایط اصطکاک قرار بگیرد موجب اشتعال میشود و شرایط را منحصر می‌کنیم از رابطه این نخ و این گوگرد ، گاهی است نه می‌گوئیم اشتعال در این درجه از اصطکاک تابعی است از شرایط حاکم بر آن ، می‌گویم یعنی مقدار اکسیژن کم بشود یا زیاد بشود ، فشار جو ، فشار پتانسیل موجود روی این نخ کبریت کم بشود یا زیاد بشود فرق میکند می‌گویم اگر این کبریت را بالا ببرید به اندازه ای که فشار کم بشود ولو باد هم نیاید معلوم نیست مشتعل بشود و اگر اینرا پائین ببرید معلوم نیست روشن بشود ، دارم روی شرایط توجه می‌کنیم و تاثیر شرایط روی این دو تا (نخ کبریت و گوگرد روی قوطی) را می‌گویم پس خیال نکنید آتش گرفتن

مربوط به قانون اصطکاک نخ کبریت با گوگرد روی قوطی است به نحو جزئی بلکه اینرا تحت يك شرا^ط حاکم بیاورید ، هرگاه می خواهید تغییر بدید توجه به این مطلب داشته باشید که چه تا^{ثیر}ی می تواند بر شرائط بگذارد همانگونه که کبریت زدن را تحت اختیار می آورم شرائط را نیز تحت اختیار می آورم ولی به نسبت ، یعنی رابطه قانون ها را با هم تبدیل می کنیم * يك مطلب کوچکی نیز در این مثال می خواهم عرض کنم (اینها خارج از بحث هست اما مطلب را نزدیک می کند) ممکن است در يك شهری که مردم آن شهر بولد و زر ندیده باشند يك کسی بیاید بگوید مردم بیائید کمک کنید آهن را (ولو خورد خورد بصورتی که در قدیم ذوب می شده) ذوب کنیم و چنین چیزی درست کنیم ، بعد هم بنزین یا یک ماده احتراقی دیگر هم شروع می کنیم به ساختن ، می گویند با این همه زحماتی که ما کشیده ایم نتیجه اش چیست ؟ می گوید این چیز می تواند هزار کیلو خاک را در هر دقیقه جابجا کند ، می گویند مگر نمی گویی يك نفر اینطرف است و هزار کیلو خاک آنطرف ، آیا همین الان می تواند ؟ حذف کردن واسطه برای خلاصه نمودن چه در ریاضی^ت و چه در منطق که بحث تجرید هست صحیح است ولی گاهی است که ساده می کنیم یا عنایت به اینکه باید خصوصیت حفظ بشود ، گاهی است وقتی می خواهیم اختیار و قانونمندی کل را ساده بکنیم می گوئیم گفتید که بالواسطه می تواند پس بلا واسطه هم می تواند ، عرض می کنیم در عینیت اینگونه نیست و ساده کردن نظری هست ، در عینیت يك نفر پشت بولد و زر می نشیند و هزار کیلو خاک را در هر دقیقه جابجا می کند (مثلاً در ده متر انتقال می دهد) این شخص منهای این ابزار نمی تواند این کار را بکند ، شما گاهی است که نیروی اختیار را در کبریت زدن صرف می کنید و گاهی است که می گوئید چگونه کبریت بزنم که این تا^{ثیر} را بر وحدت ترکیب یا شرائط حاکم بگذارد ، حتماً می توانید شما قانون کل را نیز تحت تا^{ثیر} قرار بدید اما بالواسطه نه بلاواسطه ، تغییر^{تی} را هم که می خواهید بدید حتماً قانون دارد اینجوری نیست که اگر يك توپ را زیر آب بردید وقتی می گوئیم اختیار دارید و می توانید ببرید بگوئید این تحت قانون است ، می گوئیم مگر کسی گفته که تحت قانون نیست ولی نسبت قوانین به هم و بجای اینکه بگوئیم سنخ قوانین فرق می کند بگوئیم

در مراتب مختلف هستند بعضی از قوانین شاملند بر برخی دیگر ، قوانینی که بر شرایط حاکم اند آنها را مد نظر داشته باشید و به تغییر آنها بگوشید ، اگر بگوئیم که قوانین هر چه که هستند ، هستند ، آنوقت با معنای زمان ، قانونمند چگونه میتواند تغییر کند الا اینکه بگوئیم مفصل است مطلقاً ، مثل يك تابلو که عکس برداشته ایم ، دارای قانون شماره ۱+ هست تابلوی دوم ۲+ و انفصال هم بین آنهاست یا اینکه می‌خواهید بگوئید قانونمند حرکت را می‌پذیرد ، قوانین تغییر داریم ، آنوقت می‌گویم قوانین تغییر ، شامل و مشمول دارد یا ندارد ؟ حاکم و محکوم دارد یا نه ؟ آیا يك قانون هم داریم که حاکم باشد ؟ می‌گویم بله ، قوانینی که بر شرایط حاکم است زیرا الان زمستان شده ، کلیه دریاها ، کوهها ، صحراها ، درخت‌ها و انسانها ، وضعیتشان — تغییر کرده می‌فرمائید نه ، من اتاق را مثل تابستان گرم می‌کنم ، می‌گویم نمی‌توانید حالات خاص تابستان را الان ایجاد بفرمائید ، شبیه آنرا درست می‌فرمائید نه خودش را ، آنچه که برابری یقینی داشته باشد یعنی اولی با دومی ادعای تطابق ذهنی برای آن بشود ، نیست ، شرایط تغییر می‌کند و تابستان می‌شود ، سردخانه‌ها ، هوای سرد درست می‌کنند ولی شما نمی‌توانید بگوئید تطابق نظری را تمام کرد بلکه به نسبت توانست شبیه سازی کند اما در این شرایط آنوقت اگر بخواهید سردخانه را هم درست کنید و نپردازید به خصوصیات شرایط حاکم ، دچار اشکال می‌شوید ، گاهی است تغییر در شرایط بطن انجام می‌گیرد که به خیال ما هم نمی‌آید ، مثلاً وقتی سردخانه را درست می‌کنیم هیچوقت به ذهن ما نمی‌آید که سرعت زمین دو برابر سرعت الان آن بشود این به غیر از آن چیزی است که مدعی هستیم جزء محصولات طبیعی بلا واسطه نیست قوانین طبیعت را ، انسان برای رفع حوائجش به کار گرفته است و این قندان یا میکروفون را ساخته است ما سخن از قدرت تغییر شرایط می‌گوئیم ، یعنی شرایط حاکم بر مجموعه امکانات بالفعل اقتصادی ، هیچوقت مقدار نفتی که نمی‌توانید استخراج کنید ، مقدار معدنی را که نمی‌توانید استخراج کنید را جزء اموال فعلی به حساب نمی‌آوریم این امکانات بالفعل يك وحدت ترکیبی دارند ، خانه دارید ، ماشین دارید ، ضبط دارید ، قندان دارید ، مکت دارید ،

درخت دارید، امکانات بالفعل وحدت ترکیبی دارند در اقتصاد، اگر سخن از طبیعیات
 بخواهید بزنید، باید يك وحدت ترکیبی دیگری گفته شود که در نسبت عرض می‌کنم، برای -
 تغییر کیفیت در آنجا، قوانین نسبت حاکم بر وضع موجود جهان را شناخت ولی برای تغییرات
 اقتصادی باید این شرائط حاکم که وحدت ترکیبی دارد را شناخت پس خلاصه می‌کنم و
 عرض می‌کنم که مسئله شرائط يك تعارف نیست، اینکه می‌گوئید، در فلان شرائط کبریت آتش
 نمی‌گیرد، این ارتباط کلی را دارد تمام می‌کند، تاثيرگذاری بر شرائط هم بله، ولی بالواسطه
 اگر قانونش را بشناسید، می‌گوئید ما قانون آنرا حذف می‌کنیم می‌گوئیم پس انسان کیفیت اشیا
 مختار است؟ می‌گویم نه، آن قانون می‌گوید در محدوده خاص می‌توانید عمل بکنید نه هر طور
 و هر نحو که بخواهید يك تعیین اولویت خاص باید بکنید.

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	اگر تغییرات گستره امکانات تابع قانونمندی کل است تابع اختیار بودن به چه معناست.	۱-۲-۱-۶
۲	لازمه رفع موانع اجرای احکام تغییر در مرز گستره اختیار است؟	۲-۴
۳	آیا گستره اختیار صحیح است یا گستره امکانات تحت اختیار	۷-۱۱
۴	مقصود از امکان چیست.	۱۱-۱۲

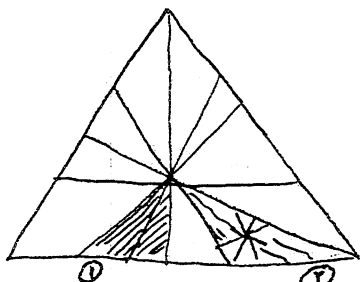
آقای درخشان: به نظر میرسد که بحث برنامه ریزی برای رفع موانع اجرای احکام به اینجا میرسد که آیا وحدت ترکیبی امکانات قانونمند است و در صورت پذیرش قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات، اختیار انسان در رفع موانعی که به عنوان مشکلات و معضلات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تحقق احکام ۰۰۱ هستند چگونه صورت خواهد گرفت یعنی حتی اگر موانع اجرای احکام را به صورت کیفیاتی بدانیم که قانونمند هستند و تعیین کیفیات آن قانونمند به تبع قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات در کل جامعه صورت گرفته در آن صورت اختیار انسان در برنامه ریزی جهت رفع آن موانع چگونه واقع خواهد شد؟ و نظریه ارائه شد. ۱- نحوه عمل ما در نحوه رفع موانع اجرای احکام ۰۰۰ چیزی نخواهد بود جز تبعیت از قانونمندی حاکم و یا قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات، یعنی باید آنگونه عمل کنیم که باید عمل کنیم، این نحوه برخورد قهرا نفی مسئله اختیار را به دنبال خواهد داشت. در اینجا این مسئله عنوان شد که آیا در اینجا ضرورتی برای اثبات اختیار هست یا اینکه بحث اختیار را باید بر اساس وجود این مسئله در نظام اعتقادی خودمان بپذیریم، بنابراین بحث را بر این مبنا گذاشتیم و اختیار را پذیرفتیم اما به دنبال این مسئله این سؤال مطرح شد که منظور ما از اختیار، کیفیت حرکت در درون گستره اختیار است یا اینکه مفهوم اختیار شامل بر حد گستره اختیار نیز هست؟ یعنی اگر ما بخواهیم و اختیار کنیم حد و مرز گستره اختیار تغییر میکند، ضرورت طرح سؤال از اینجا شروع شد که چه بسا مسائل و موانع اجرای احکام به نحوی باشد که حرکت در گستره اختیار نتواند آن را رفع کند بلکه رفع موانع اجرای احکام متوقف بر وسیع تر شدن حد و مرز گستره اختیار باشد حداقل از بعد ^{نفسه} تئوریک نمیشود امکان طرح این مسئله را نفی کرد، سؤالی که مطرح شد این بود که مرز گستره اختیار به تبع چه عاملی تغییر میکند؟ دو پاسخ مطرح شده است، یک پاسخ این است که حد و مرز گستره اختیار را قانونمندی حاکم بر کل نظام تعیین میکند. پاسخ دوم این است که حد و مرز گستره اختیار را کیفیت حرکت درون گستره تعیین میکند. اگر این پاسخ اول را بپذیریم در آن صورت این سؤال مطرح خواهد شد که آیا قانونمندی حاکم بر کل نظام بالمره تا ثیر بر تعیین گستره اختیار ندارد، در این صورت این چه قانونمندی است؟ این چه قانونمندی حاکم بر کل نظام است که درجه شمول آن به بعضی اجزا^۱ نمیرسد، پس دیگر فرمائید قانونمندی حاکم بر کل نظام، چون اختیار و مرز اختیار

هم جزئی از کل هستی است و چگونه است که آن قانونمندی این را تحت پوشش خودش نمیبرد ، اگر فرض دوم را بپذیریم یعنی بفرمائید که کیفیت حرکت درون گستره اختیار است که حد و مرز - گستره اختیار را تعیین می کند ، این اشکال پیش میاید که آیا تغییری در حد گستره اختیار مقصود است یا خیر ؟ خود حد گستره اختیار هم محدود به حدی میشود یا اینکه کیفیت حرکت شما در گستره اختیار می تواند حد و مرز گستره را بدون هیچ حد و مرزی تعیین کند ، آنوقت این سؤال پیش میاید که آیا ممکن است به درجه ای برسیم که گستره اختیار ما کل نظام هستی را در بر بگیرد ؟ و اگر نه نقطه ای است که باید متوقف بشویم ، مشخصات نقطه چگونه مشخص می شود ؟ یعنی مطمئن شویم که هر چند انسان درون گستره اختیار می تواند حرکت کند اما محدوده اختیار انسان همانقدر است ، حتی یک سانتیمتر نیز جلوتر نمی تواند برود پس ضرورت سؤال به تبع بحث اصلی مان یعنی برنامه ریزی است اما ادامه این بحث با سؤالاتی روبرو شده که پاسخی داده شده با مشکلاتی مواجه است .

یک زاویه دیگری نیز در بحثها مطرح شد بدین ترتیب که اصلاح موانع اجرای احکام مستلزم ارائه بحث حد گستره اختیارات نیست ، آن بحث غیر ضروری است ، بحث در گستره اختیارات است نه در حد گستره اختیار و اگر بحثان را متمرکز کنید به کیفیت حرکت در گستره ، همین مطلب کفایت میکند برای رفع اجرای احکام . و اگر این بحث را بپذیریم کل موضوعاتی که مطرح شده موضوعاً منتهی می شود .

آقای ساجدی ، ذهن به ذهن رسید که برای ارائه بحث اگر به صورت دایره ای نکشیم بهتر باشد ، آقای حسینی فرمودند که یک قانون بر کل این مثلث حاکم است که همرا تحت پوشش خود قرار میدهد ، حالا اگر بایست سیستمی که داریم همه اضلاع را ریز کنیم تا به مثلثهای کوچکتری تقسیم بشود که همه آنها تحت قانونند .

گفته ایم بنا به اعتقاد ما داخل مثلث (۱) (هاشورزده) با داخل چیزهای دیگری که هستی را



تشکیل میدهد متفاوت است ، در داخل سایر مثلثهایی که داریم همه

چیز تابع همان قانونمندی است که بر این کل حاکم است ، داخل این

مثلث (هاشورزده) استثنا است ، سؤال اینست که اگر گفتیم این مثلث

(۱) از سایرین جداست ، چطور قابل تبیین است تغییر در داخل این مثلث (هاشورزده) با

وجودی که داخل آن کل و تحت آن قانونمندی کل است ، اختیار انسان چیزی است محدوده در

این کل ، در حالی که می خواهد خود کل را تغییر دهد ، آیا حرکت و تغییر در داخل این محدوده (هاشورزده) تابع این قانونندی است یا نه ؟ حرکت در داخل مثلث شماره ۲ تابع قانونندی است یا نه ؟ اگر هر دو تابع قانونندی است چرا یکی را استثنا از کل کرده اید ؟

و اگر تابع آن کل نیست چگونه بر سایر جاها تاثیر میگذارد و مرز کل را تغییر میدهد ؟

آقای ذوالفقارزاده : آقای درخشان در ارتباط با سوالی که شده بود مرز گستره اختیار تا بجیست ؟ دو جواب مطرح فرمودند ، یکی اینکه قانونندی حاکم بر کل تعیین میکند و دومی کیفیت حرکت درون گستره آنرا تعیین میکند ، جواب سوم هم میشود داد ، بدین ترتیب که حد و مرز تابع هر دو تایی آنهاست یعنی هم تابع قانونندی کل و هم تابع کیفیت حرکت انسان در درون گستره اختیار است .

آقای میر باقری : بحث آقای درخشان از اینجا آغاز شد که منظور ما از اختیار کیفیت

حرکت در درون گستره است یا اختیار میتواند روی مرز گستره هم اثر بگذارد یعنی کینا و یا تشکیل مرز گستره را تغییر بدهد ؟ سوال این است که آیا ما دنبال این هستیم که مرز را تغییر بدهیم یا نه ؟ نکته ای را در اینجا فرمودند اما تبیین نکردند . ضرورت سوال اینجا روشن میشود که چه بسیار موانعی را برای اجرای احکام باشند که رفع آن نیازمند به تغییر گستره باشد نه کیفیت حرکت در داخل گستره ، و بعد هم فرمودند که در تئوری ما به چنین موانعی برخورد خواهیم کرد یعنی میشود در عینیت این را نشان داد یا اینکه صرف فرض است ؟

آقای افکاری : یعنی شما میفرمائید مرز گستره لازم نیست تغییر کند ؟

آقای میر باقری : اینکه لازم باشد در باره آن بحث کنیم و رفع موانع در اجرای احکام

در یک جایی به این مسئله برخورد میکند را سوال میکنم .

آقای افکاری : به نظرم می آید که اگر این بحث نشود رفع مانع معنی پیدا نمیکند ، ما

وقتی کل امکانات اقتصادی جامعه را به عنوان یک وحدت ترکیبی ملاحظه میکنیم که مانع است آقای حسینی از کل امکانات موجود یک مقداری را جدا کرده اند که انسان میتواند آنرا تغییر دهد که بر این اساس کل تغییر کند ، امکانات خارج از گستره امکاناتی است که مانع اجرای احکام است ، بحث ما اینست که مرز این دایره را باید هر روز گسترده تر بکنیم که موانع اجرای احکام از بین بروند والا مانع معنی پیدا نمیکند ، یعنی امکاناتی در جامعه داشته باشیم که اگر به سه قسمت خدمات ، صنعت و کشاورزی تقسیم کنیم ، گستره اختیار شامل یک مقدار از صنعت و یک

مقدار از خدمات و يك مقدار از کشاورزی میشود که کسانی که میخواهند تغییر را شروع کنند از این دایره شروع میکنند ، معنی برنامه ریزی برای رفع موانع اجرای احکام این است که شما هر روز این دایره را گسترده تر بکنید تا امکاناتی که مانع اجرای احکام بودند ، وارد دایره شده و يك امکان برای مؤمنین باشند و الا بحث مانع معنی پیدا میکند و این بحثی که آقای درخشان از قول آقای میر باقری فرمودند نیز نمیتواند جائی پیدا کند .

آقای میر باقری : به نظر میرسد که يك مقدار بحث امکانات و اختیار در مباحث خلط میشود اختیار یعنی میزان قدرت اراده ما که میتوانیم در برخورد با امکانات بصورتی دلخواه از آن استفاده کنیم ولی امکانات اشیا خارجی هستند ، مثالی که قبلا عرض کردم که اگر يك انسان پنجاه کیلوئی باشد این نیرو بعلاوه امکانات طبیعی در اختیار او هستند ، او اختیار دارد به هر اندازه ای که میخواهد از نیرویش استفاده کند که یا در کشاورزی ، صنعت و یا در راه تخریب بکار بگیرد ، نحوه اختیار او از میزان امکاناتی که در اختیار او قرار داده شده قطعا در عالم مؤثر است ، ما باید اختیاراتمان را بکار بیاندازیم که امکانات بیشتری را در اختیار خود قرار دهیم ، دایره امکانات را کسی منکر نیست که بشر میتواند یاد کند ، بشر حالا از همین امکانات موجود طبیعی ، هزار برابر بیشتر از چند سال پیش استفاده میکند در حالیکه معلوم نیست بخاطر اختیار بشر باشد ، يك نفر ممکن است این امکانات را در جهت رشد ثروت بکار گرفته ، يك نفر ممکن است که مسیر دیگری را انتخاب و به جای دیگری برسد بنابراین اینکه دایره امکانات را وسیع کنیم حرفی نیست اما اختیاری که خداوند تعالی به انسان داده است را آیا میشود اضافه کرد ؟ و مرز اختیار با مرز امکانات قابل تغییر است یعنی با تغییر در اختیار مرز امکانات تغییر میکند اما اینکه ما گاهی به يك موانعی برخورد میکنیم که اگر قدرت اختیار ما همین حد محدود باشد نمیتوانیم آن مانع را برطرف کنیم ، چگونه اثبات میشود ؟

آقای ساجدی : دوستان در محدوده تبیین پذیرش قانونمندی و اختیار صحبت کنند بحث گستره اختیار و مرز اختیار نیز در همین محدوده صحبت شود ، معمولا از دو طرف میشود حرکت کرد ، از طرف اصل پذیرفته شده (اختیار) بدین معنی که میتوانیم امکانات را در کنار هم بچینیم و نتیجتا کاری که امروز نمیتوانیم انجام بدهیم و گستره اختیار را افزایش دهیم ما با آنچه که فعلا میتوانیم اختیار کنیم کاری را انجام میدهیم که محدوده اختیاراتمان نیز زیاد میشود تا دیروز فقط می توانستیم اشیا را با چشم ظاهریمان ببینیم ، امروز از همین اشیا استفاده کردیم و میکروسکوپ ساخته ایم و اشیا بسیار ریز که دیروز نمی دیدیم امروز ببینیم ، اما اگر

از بالا حرکت کردید یعنی از کانال قانونمندی حرکت کردید ، مرز نیز تابع قانونمندی است در اینصورت چگونه می گوئید که داخل مثلث (۱) استثنا است ؟

آقای چمن خواه : یعنی از یک طرف قانونمندی وجود دارد و از طرف دیگر اختیار هم

وجود دارد ؟

آقای ساجدی : این سؤال کلی ماست و در پاسخ آن بحث گسترده و مرز را طرح -

کرده اند و گفته اند اگر اینجا سببی داشته باشید این تولید میشود ، سؤال میکیم حالا اگر

داخل در مثلث (۱) حرکت کنیم ، مرز ^{تابع} قانونمندی است یا تابع اختیار است ؟ آقای درخشان اضافه

کردند که مگر میشود که داخل مثلث (۱) تابع قانونمندی نباشد و تابع اختیار باشد ؟

آقای محمد زاده : شکلی که آقای ساجدی کشیده اند به نظر میرسد که نمیتواند مفهومی

که از اختیار داشتیم ترسیم کند به عبارت دیگر من فکر میکنم شکلی که حاج آقا نیز کشیده اند از

نظر تمثیل باشد و مثالی که زدند نیز این بود که آیا انسان با اختیاری که دارد میتواند کل حرکت

کهکشان را هم تغییر دهد یا در جهت کلی نظام آفرینش انحرافی ایجاد نماید ؟ نه نمیتواند

زیرا به انسان اختیار داده نشده که در آن قسمت ها دخل و تصرف کند ، اما در اینجا در حقیقت

میشود گفت که اختیار انسان را در ربط با سایر قوانینی که بر کیفیت اجزا ، طبیعی که بوجود میآید

در نظر گرفته شده و استنباطی که شما میفرمائید این است که بر مثلث (۱) قانون کلی حاکم

نیست و در جای دیگر حاکم است اما با استنباطی که من از اختیار کرده ام این است که در همان

قسمت مثلث (۱) هم قانون کلی حاکم است اما انسان بر این روابط مسلط است و میتواند بر اساس

قانونی که بر آنجا حاکم است یک قانون را انتخاب کند و حرکت کند و در غیر مثلث (۱) نمیتواند

داخلت کند ، مثلا یکی از چیزهایی که در خارج از مثلث (۱) اتفاق میافتد این است که خورشید

از شرق طلوع میکند ، انسان اگر به اختیار خودش از رویه کند نمیتواند آنرا تغییر بدهد اما در

قسمت مثلث (۱) باز هم آن قوانین حاکم است و انسان بر آن قوانین هم اشراف دارد اما به او

اجازه داده اند که از یک قوانینی که بر قسمت مثلث (۱) حاکم است استفاده نماید و استفاده اش

هم همین است که آنرا بشناسد و حدش هم این است که قانون جاذبه وجود دارد اما یک قانون

دیگری است که انسان میتواند بر اساس آن قانون دستگاهی را بسازد و برخلاف جاذبه حرکت

کند و این در مثلث (۱) است پس بنابراین ما نباید این استنباط را بکنیم که وقتی میگوئیم در محل

مثلث (۱) اختیار قرار دارد بدین معنی باشد که قوانینی که بر اجزا حاکم است از آن قانون

کلی مستثنی است ، نه اینطور نیست ، انسان با آگاهی در این محدوده مثلث (۱) از این قوانین استفاده میکند و در جهت خودش حرکت میکند .

آقای ساجدی : دوستان میگویند در داخل مثلث (۱-۰) میتواند حرکت کند اما در خارج آن نمیتواند حرکت کند ولی بر هر دوی آنها قانونمندی حاکم است ، پس چه فرقی است بین مثلث (۱) و خارج آن ؟

آقای محمد زاهد : نکته دوم اینکه اگر ما بخواهیم روی کل برویم خارج از این بحث باشد بلکه در محدوده اقتصاد و برنامه ریزی میخواهیم کار کنیم ، وضعیت اختیار را اینجا بسنجید یعنی همانطور که اشاره شد ، امکاناتی وجود دارد ... و انسان مختار است در چهار چوب این امکانات که مثلث (۱) نیز در آن قرار دارد در داخل آن دخل و تصرف نماید .

آقای ساجدی : اگر پیشنهاد در همین حد است که مثلث بزرگ را امکانات فرض کنید و مثلث (۱) را اختیار انسان فرض کنید ، اما اگر نظرتان این است که مثلث (۱) را خارج از مثلث بزرگ در نظر بگیریم پیشنهادی است که بعدا باید روی آن بحث کنیم .

آقای زاهد : اگر وجود قانونمندی را مستقل از اختیار انسان در نظر بگیریم حد اختیار انسان تابع نحوه برخورد انسان با وحدت ترکیبی امکانات است و اگر انسان جدای از امکانات باشد ، میفرماید اگر استکان را زمین زدیم دیگر جلوی شکستن آنرا نمیتوانیم بگیریم اما میتوانیم آنرا زمین نزنیم ، حالا اگر اختیار انسان مستقل از آثار وحدت ترکیبی امکانات باشد ، حد اختیار انسان بر میگردد به نحوه رابطه انسان با وحدت ترکیبی امکانات .

آقای ساجدی : یعنی شما انسان را خارج از امکانات و قانونمندی میبینید ؟

آقای زاهد : اینکه می گوئیم خارج ، نه خارج از نظر فیزیکی بلکه دو موجود مستقل هستند ، نحوه برخورد انسان با امکانات حد اختیار او را مشخص می کند .

آقای ساجدی : یعنی این دو هیچ ربطی به هم ندارند ؟

آقای زاهد : چرا ، امکانات آثار عقل انسان است ، انسان برای اینکه از امکانات استفاده کند مجبور است که از امکانات استفاده بکند .

آقای ساجدی : یعنی میفرمائید مرز اختیار انسان را ، امکانات تعیین میکند ؟

آقای زاهد : نحوه ارتباطش با امکانات

آقای ساجدی : حرف آقای حسینی این است که مرز اختیار بوسیله امکانات تعیین میشود

آقای درخشان: من به نظرم می‌آید که باید دوباره به صحبت‌های آقای میرباقری برگردیم ایشان می‌فرمایند، آیا این مفهومی که تحت عنوان حد گستره اختیار مطرح فرمودید چیزی جز حد گستره امکانات هست، شما یک اختیار دارید که چه بکند که تحت عنوان گستره اختیار مطرح فرمودید که الآن صحبت بکنیم یا صحبت نکنیم، و از این تحت عنوان اختیار صحبت می‌کنید و یک مفهوم دیگری هم در جلسه مطرح شده و آن حد گستره اختیار است، آیا حد گستره اختیار همان حد گستره امکانات است زیرا نفس اختیار که نمی‌شود وسیع کرد یا در ضیق قرار داد بلکه این امکانات است که وسیع یا محدود میشوند پس آنچه که ما تحت عنوان حد گستره اختیار گفته ایم عین همان حد گستره امکانات است پس این کلمه گستره اختیار با گستره امکانات جایگزین کنید و بعد - بگوئید گستره امکانات تابع چیست؟

اگر مثلث بزرگ را کل نظام هستی فرض کنیم و مثلث کوچک (۱) را امکاناتی که در اختیار انسان است، فرض کنید

آقای امیری مقدم: یعنی امکاناتی نیست که در اختیار شما نباشد؟

آقای درخشان: خیلی: بخاطر اینکه ما انسان هستیم اول دو مسئله را از هم تفکیک کنید یک مسئله این است که ما قبول کنیم که انسان هستیم، یعنی ما از این مطلب بحث نمی‌کنیم که آیا ما- میتوانیم حاکم بر کل نظام هستی بشویم یا نه، بحث ما رفع موانع اجرای احکام است، و در ضمن همه مباحث فلسفی را نیز نمی‌خواهیم اینجا طرح کنیم بلکه مباحث فلسفی در حد تبیین مباحث عملی نه اینکه مباحث فلسفی به حرف اینکه مباحث فلسفی لازم است بنابراین نتیجه می‌گیریم که خیلی از مطالب را ما در اصول اعتقاداتمان میتوانیم ثابت کرده فرض کنیم و از آنها در مباحثاتمان استفاده کنیم- یکی اینکه ما اختیار داریم، دوم اینکه وقتی صحبت از اجرای احکام . . . میکنند مطمئن هستیم که احکام . . . قابل پیاده شدن است یعنی در حد قدرت انسانها بر او تکلیف شده است پس مانعی نیست که رفع نشود یعنی این موانع را من و شما بوجود آورده ایم نه اینکه خارج از قلمرو ما باشد و نکته سوم اینکه این موانع حاصل عمل خود ماست نه حاصل عمل خارج از قلمرو ما، هر چیزی - که مطرح شده و جلوی احکام را گرفته حاصل سوء اختیار انسان بوده، انسان آگاهانه نحوه ای را انتخاب کرده که میتواندست به نحوه دیگری انتخاب کند، اگر گره ای بود که انسان نزده بود، بحث در این بود که چگونه آنها را باز کنیم در حالیکه این گره را خودمان زده ایم .

آقای ساجدی: این گره که زد ما بد با توجه به قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات هماهنگ است

شاید گره زده آید و شما تصور کرده‌اید که گره زده آید .

آقای درخشان : اجازه بدید من چند جمله دیگر به این مطلب خواهم رسید . پس با این نتایجی که گرفتیم و جای بحث آن هم در جای دیگر است ، بحث را شروع کنیم ، ما یک گستره اختیار داریم و یک گستره امکانات ، دیگر نگوییم حد و مرز اختیار بگوئیم حد و مرز امکانات ، حد و مرز امکانات هم به تبع چه چیزی تعیین میشود محل بحث مان خواهد بود ، نمی‌خواهیم فوراً نتیجه بگیریم به تبع الف است یا ب ، به تبع کیفیت اختیار در گستره اختیارات است یا به تبع قانون حاکم بر کل نظام است و کیفیت حرکت در گستره اختیار ، صرفاً به تبع قانونمندی حاکم بر اختیار است یا صرفاً به تبع کیفیت حرکت در گستره اختیار ، بلکه این بحث را باز میگذاریم اما می‌گوئیم از مفهومی به نام حد و گستره امکانات صحبت میکنیم ، نه حد و گستره اختیار ، الا اینکه آقای ساجدی بفرمایند نه ، اینها دو مفهوم متفاوت است و ایشان از مفهوم حد و گستره اختیار امری فراتر از حد و گستره امکانات مراد دارند ، در این صورت بحث میکنیم که گستره اختیاری و کیفیت انتخابی که در جلوماست خودشان گستره امکانات را تعیین میکند ، یعنی با همین مقدوراتی که در مقطع داریم کیفیات را به نحو خاصی در ربط قرار میدهیم و این قلمرو و امکانات ما تا شیر میگذارد ، میفرمائید پس قانون کلی حاکم بر نظام چیست ؟ میگوئیم که اگر این تنظیم امور شما ، هماهنگی با آن قانون کلی داشت اطمینان دارید که امکانات شما وسیع خواهد شد والا حتی اگر علی الظاهر هم وسیع است در عین حال رکورد است مثل آن کاری که آمریکا میکند ولی الظاهر رشد است ، و این بحثی است که آقای مهندس نجابت میکردند که اگر این تنظیم بر اساس قانون کل باشد گستره امکانات و نه گستره اختیار در جهت صحیح رشد میکند و بعد تجزیه و تحلیل می‌کنند که موانع اجرای احکام باید رفع بشود زیرا مانعی است حادث نمائیکه قدیم باشد . پس این سیکل بسته ای که آقای افکاری اشاره فرمودند نه اینطور نیست میشود آنها باز کرد و راه باز شدن اینرا جایگزین کردن این دو کلمه می‌دانم که مرز و گستره اختیار با حد گستره امکانات جایگزین بشود .

آقای زاهد : اگر امکانات را در رابطه با انسان تعریف کنید که مرز اختیار و امکان یکی شود ولی اگر نه ، آن چیزی که در عالم وجود دارد و آبهائی را هم که ما کشف نکرده ایم امکان به حساب بیاریم این دو مرز یکی نمی‌شود .

آقای افکاری : برای اینکه مطلب خودم را بعنوان کم یک سیری را از بحث عرض میکنم ، پس از اینکه گفتیم وضعیت موجود مانع است ، گفته شد که اینها وحدت ترکیبی دارند یعنی امکانات اقتصادی

که در جامعه اقتصادی ایران موجود است وحدت ترکیبی دارند که مانع است و باید آنرا تغییر داد ، آقای حسینی که در درون وحدت ترکیبی امکانات دایره ای رسم کردند به نام گستره اختیارات ، بحث نظام هستی در بحث ما جایی ندارد ، بلکه بحث در وحدت ترکیبی امکانات اقتصادی جامعه ، است که کل دایره را در بر میگیرد بنابراین چیزی نیست که اختیار انسان نباشد مثل کرات آسمانی که انسان نتواند آنرا تغییر دهد ، تمام امکاناتی که درون وحدت ترکیبی کل کشیده اند مجموعه امکانات اقتصادی - موجود در جامعه است بنا بر این با توجه به این تعریف معنی ندارد که گستره اختیار را با حد و مرز امکانات یکی بگیریم ، حد و مرز امکانات ، کل وحدت ترکیبی امکانات اقتصادی است و گستره اختیار آن مقداری است که در حاضر اگر کسی خواست برنامه ریزی کند ، یک مقدار امکانات خاصی تحت اختیارش هست که میتواند از آنجا شروع کند برای تغییر دادن ، یعنی چیزی که آقای درخشان می فرمایند که حد اختیار همان حد امکانات است عرض می کنم که اینجوری نیست ، حد امکانات ، کلیه امکانات - اقتصادی موجود در جامعه است ، اگر صحبت شما صحیح باشد بدین معنی است که در حال حاضر مانعی وجود ندارد و این مطلوب ماست ، در صورتی که اینجوری که نیست ، ما کل آنرا مانع میدانیم و پیوسته میل میکنیم که گستره اختیار با کل امکانات یکی بشود گرچه از نظر نظری هیچ گاه ما در عمل نمیرسیم به آنجا که همه امکانات موجود در جامعه ، گستره بنده مؤمن به حساب بیاید ، بلکه پیوسته به آن سمت میل می کنیم .

اگر بپذیرید که در اقتصاد سه بخش داریم مثلا کشاورزی ، خدمات ، صنعت ، از ترکیب این سه وحدت ترکیبی امکانات اقتصادی جامعه را تشکیل داده اند که به آن گفته ایم مانع است ، آقای حسینی فرموده اند که از کل امکانات موجود در جامعه یک مقدار امکانات است که انسانها می توانند در آن تغییر بدهند که میل کند به سمت گسترش اختیار ، بنابراین اگر در حال حاضر تمام امکانات اقتصادی موجود در جامعه ، گستره اختیار بنده مؤمن باشد یعنی این امکانات مانعی برای اجرای احکام نیست مثلا این بلند گو دیگر مانعی برای اجرای احکام نیست ولی به این دلیل که میگوئیم اینها وحدت ترکیبی دارند و آثار نظام دیگری است مانع است نمیتوانیم بگوئیم - اینها امکاناتی است که مؤمنین میتوانند از آنها استفاده کنند و احکام اجرا بشود بنابراین در حال حاضر برای اینکه اینرا تغییر بدهیم صرفا در یک سری از امکانات است که میشود این تغییر در آنها صورت بگیرد و بر اساس آن قانونمندی کل را تحت تاثیر قرار بدهیم بنا بر این کل وحدت ترکیبی غیر از مرز گستره است .

آقای صدرالدینی : یعنی می گوئید امکانات بالقوه و بالفعل دارند ؟

آقای افکاری : نه ، کلیه امکانات بالفعلی که در جامعه وجود دارند مانع است .

آقای صدرالدینی : اصلا بدون اینکه تکنولوژی را داشته باشیم ، علمی داشته باشیم ، کشفی

داشته باشیم چیزی امکان به حساب می آید یا نه ؟

آقای ساجدی : آقای افکاری نظرشان اینست که يك سری امکانات است که وجود دارد و فعلا در

اختیار شماست و يك سری امکانات است که وجود دارد اما فعلا در اختیار شما نیست ، از قسم تا -

تهران هم با هواپیما ممکن است هم با الاغ ، هم با اتومبیل ، شما نه الاغ در اختیارتان است و نه

هواپیما ، اما پیکان در اختیار دارید که این چیزی که فعلا در اختیار است مثلث (۱) است ، هواپیما

و الاغی که در اختیار نیست امکانات دیگر است .

آقای افکاری : من نظرم چیز دیگری بود ، کل این دایره بزرگ همه امکانات بالفعل

اقتصادی است که در جامعه وجود دارد .

آقای صدرالدینی : در جهان هست؟

آقای افکاری : نه بحث ما در رابطه با نظام اقتصادی ایران است .

آقای ساجدی : حالا بحث ایران و جهان را نکید ، بگوئید امکانات اقتصادی .

آقای افکاری : خیلی فرق میکند ، الآن ما به جهان دسترسی نداریم که آنرا بررسی کنیم .

آقای صدرالدینی : امکان در رابطه با قدرت بهره برداری از آن مطرح میشود .

آقای افکاری : ما در جامعه ، بانک داریم ، کشاورزی داریم ، صنعت ناسیونال داریم عرض

ما این است که همه اینها وحدت ترکیبی دارند و چیزی بود ، که از نظام گذشته به جای مانده است

بحث ما این است که این مانع است حالا میخواهیم بگوئیم چگونه میتوانیم آنرا تغییر بدهیم .

آقای ساجدی : آقای صدرالدینی ظاهرا به مفهوم امکان توجه میفرمایند و نتیجتا امکان را

چیزی فراتر از اختیار نمیدانند در حالیکه امکاناتی که آقای افکاری میفرمایند چیزی است که وجود

دارد نه به معنای امکان شدن ، آن چیزی که آقای صدرالدینی میفرمایند یعنی ممکن بودن .

آقای نجابت : صحبت من دنباله صحبت برادرمان افکاری است بدین صورت که اگر

گستره مرز امکانات کلی که وجود دارد چه بالقوه و چه بالفعل را مرز اختیار بگیرد صحبت برادرمان

افکاری شاید باشد اما اگر نخواهیم آنرا بگیریم ، ما يك ارتباطی بین این دو مبینیم که اختیار خیلی

از امکانات بالقوه را بصورت بالفعل تبدیل میکند و مرز امکانات بالفعل را ، مرز اختیار گرفتیم درست

نیست چون خودش تابع اختیار هست ، اختیار میتواند امکانات بالفعل را تغییر بدهد و اگر مرز را

همان امکانات بالفعل نگرفتید بنابراین میشود مرز اختیار ، مرز امکانات بالقوه یعنی یا کل مثلث بزرگ یا کل دایره بزرگ ، بنابراین امکانات بالفعل چون تابع اختیار است ، مرز محدودی ندارد که بخواهد مرز اختیار بشود

آقای ذوالفقارزاده : برادران محدوده وحدت ترکیبی امکانات را خیلی وسیع میکنند ، همان طوری که آقای افکاری اشاره کردند اینچوره ، نیست یعنی هیچ انسان معقولی نمیگوید که من میخواهم حرکت خورشید یا کرات آسمانی را عوض کنم بلکه غرض از وحدت ترکیبی امکانات را باید در یک حیطة اقتصادی محدود در نظر بگیریم یعنی ایران را فرض کنید و مثلی که آقای ساجدی رسم فرموده اند همان وحدت ترکیبی امکانات ایران است ، سؤالی هم که مطرح شده که حرکت در درون مرز تابع قانونمندی هست یا نیست ، عرض میکنم کهایشان این مسئله را به اینجا کشیدمانند که حد گستره اختیارات است البته اینجا یک نکته ظریفی دارد که ما به همین راحتی نمیتوانیم بگوئیم حد گستره امکانات ، همان حد گستره اختیارات است ، و مثلث شماره (۱) را هم که آقای ساجدی رسم کردند دقیقاً حد گستره امکانات ، است منتهی با یک شرط که اختیار در آن حد حاکمیت دارد نه اینکه حد گستره امکانات همان حد گستره اختیار باشد ، اگر کل مثلث را وحدت ترکیبی امکانات بگیریم ، هر کدام از مثلثهای کوچک را که رسم کرده اند میشود وحدت ترکیبی امکانات جزء یعنی زیر سیستمی است از سیستم کل و مثلث (۱) هم که رسم کرده اند امکاناتی است که ما میتوانیم بر آنها حاکمیت داشته باشیم پس نمیتواند تحت قانونمندی کل بشود ما میتوانیم در درون گستره امکانات که مثلث (۱) است عملیات خودمان را انجام دهیم و بر آن حاکمیت داریم . چون اختیار نداریم که مثلثهای دیگر را تغییر بدهیم ، مثلث (۱) را که تغییر بدهیم ، زمینه ای ایجاد میکند که این مرز گستره را تغییر بدهد و بیشتر کند تا کل زادر بر بگیرد و آنرا عوض کند .

آقای ساجدی : من متوجه نیستم که اگر مرز اینرا ، مرز آن بگیریم یا نگیریم تا شیر آن در بحث چیست ؟ ما میخواهیم این قضیه را به کجا برسانیم لذا آقای درخشان که فرمودند جمع بندی کنند من سه حالتی که از مفهوم امکان دارد عرض میکنم تا ببینیم کدام مراد ماست ، و بعد بفرمایند که اگر ابتدا بینیریم چه رابطه با بحثمان که تناقض بین پذیرش میان قانونمندی و اختیار است دارد .

۱- گستره اختیار یعنی امکان تسلط انسان بر هستی

۲- = = = امکاناتی که در مقطع استفاده از آنها برای انسان ممکن است

۳- قلمروی که تابع اختیار است نه قانونمندی

آقای افکاری: يك معنی دیگر نیز دارد ، گستره اختیاری یعنی امکاناتی که برای تغییر در جهت مطلوب خود انسان میتواند از آن استفاده کند .

آقای ساجدی: این همان شماره ۲ است

آقای افکاری: منتهی در جهت مطلوب را دارد .

آقای ساجدی: بحث ما الآن بحث جهت نیست ، جهت در قلمرو طرح میشود .

آقای محمد زاده: نکته بنده هم همان نکته ای است که آقای افکاری فرمودند ، شکل دوم

که شما می فرمائید این است که امکاناتی در مقطع در اختیار انسان قرار دارد بنده میگویم این ، دارای کیفیتی است ، منظور من این است که آن بخشی را که انسان بتواند کیفیت ترکیب آنرا تغییر بدهد مرز اختیار است .

آقای ساجدی: بنده از حرفم دست برمیدارم و میگویم سه تاست ، اولی و سومی که عرض

کردم و این چیزی که آقای محمد زاده فرمود ماند ، حالا میفرمائید کدامیک صحیح است ، آن امکاناتی که در قلمرو توانستن فعلی انسان هست؟ یا آن که در توان بشریت هست؟ باید آن محدوده - ای که تابع نیست بلکه تابع اختیار است ؟

آقای میر باقری: قسمت سومی که فرمودید ، قلمروئی که تابع اختیار است ، سؤال می کنم که

قلمرو چه چیزی که در اختیار است ، مقصودتان امکانات است؟ مگر غیر از امکانات چیز دیگری هم داریم؟ یعنی کلمه امکانات را نمیتوانید از آن خارج کنیم

آقای ساجدی: بنده عرض این است که امکاناتی که دیگر تابع قانونمندی یا ترکیب امکاناتی که

تابع قانونمندی نیست .

آقای میر باقری: نفس اختیار در دو مرحله قابل طرح است ، ۱ - ذات انسان ، ۲ -

بروز اختیار در عالم خارج ، آن اختیاری که در ذات انسان است هیچ قید و مرزی نمی خورد ، ذات اختیار با قید خوردن منافات دارد اما آن چیزی که ما به آن حد می زنیم در عالم خارج است که مگر به چیزی غیر از امکانات مرز می خورد ؟ قید دومی برای اختیار غیر از امکانات گیر بیاورید .

آقای محمد زاده: سؤال بعدی این است که منظورتان از امکانات چیست ؟

آقای ساجدی: این را میدانیم که امکان ، اعمال اختیار را حد میزند ، بحث در این است

که آیا تغییری که در این امکانات پیدا میشود تابع قانونمندی کل است یا تابع اختیار انسان

است؟ میتوانیم بگوئیم هم تابع اختیار است و هم قانونمند است ؟

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	اختیار تحت قانونمدی است یا حاکم بر آن	۱-۶
۲	اختیار گسترده اختیار	۶-۸
۳	تقسیم بندی امکانات به امکانات طبیعی امکانات اقتصادی -	
	امکانات تحت اختیار	۸-۱۰
۴	تخییر بوسیله اختیار با در نظر گرفتن شرایط	۱۰-۱۷

برادر ساجدی : بسم الله ... علت اینکه ما الان وارد بحث گستره و اختیار شدیم

این بود که در رابطه با قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات و اختیار بحث می کردیم • جناب آقای حسینی پس از آن بحث هائی که اول کردیم ، بحث را در این شکل جدید شروع فرمودند و آن شکل را کشیدند که حالا روی آن دقتی می کنیم با توجه به این شکل دقتی که من کردم به ذهن رسید که حداقل شکل نمی تواند بازگو کننده آنچه که سابقاً گفته شده است باشد سابقاً يك بحثی داشتیم که يك وحدت ترکیبی امکانات داریم اما يك وحدت ترکیبی انسانها داریم که غیر از این وحدت ترکیبی امکانات است یعنی يك چیز روشن است و آن اینکه انسان جزء امکان نیست • دو مجموعه داریم که اینها شاید از نظر گستره با هم فرق پیدا بکنند فرض



بفرمائید یکی تمدن و یکی است •

و مجموعه این مثلث بزرگ جامعه یا هستی یا هر چه که می خواستید اسس را بگذارید میشود • با این حساب است جدای از تمدن است در حالی که آنچه که اینجا هست بنظر می رسد که انسان یعنی قوه اختیار درون امکانات است • اگر دایره (A) را دایره امکانات بگیریم و این



دایره کوچک دایره اختیار باشد •

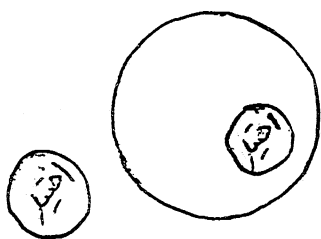
دایره اختیار یعنی انسان درون امکانات قرار گرفته است در حالیکه بنظر میرسد

که با آن توجیهی که اول داشتیم چنین چیزی صحیح نبود اشکالاتی که صبح بحث شد مطرح می کنیم •

۱- آیا اختیار یا انسان خارج از وحدت ترکیبی امکانات است یا در داخل و تحت آن؟ یعنی

دایره کوچک در داخل دایره بزرگ است یا دایره اختیار در خارج دایره امکانات؟

۲- گستره اختیار را که طرح می کنیم ، غرضمان چه چیزی است؟



جواب

۱- امکان تسلط بر هستی •

۱- امکانات در مقطع که انسان می تواند آنها را تغییر دهد .

۲- قلمروی که تابع اختیار است نه قانونمندی .

اگر در شکل دایره بخواهیم بحث کنیم تفاوت داخل این دایره با خارج آن در چیست ؟ ما بحثان ، بحث رابطه میان اختیار و قانونمندی است اشکالی که طرح می کردیم این بود که اگر بگویید امکانات وحدت دارند و تحت يك قانونمندی هستند ، به این معناست که هر تغییری در این محدوده امکانات ، در این وحدت ترکیبی امکانات ، تحت آن قانونمندی است . وقتی که شما می گوئید انسان اختیار می کند یعنی امکانی را تغییر می دهد پس این تغییر امکانات یا بایستی بیاید تحت آن تغییراتی که خود تحت قانونمندی بود ، نتیجه اش یعنی اینکه اختیار نیست و جبر است و اختیار تحت قانونمندی است . یا اینکه اگر اینرا اصل بگیریم که اختیار است ، قانونمندی حاکم ، دیگر وجود نخواهد داشت . و آن تغییر خاصی که تحت اختیار آمده تحت اختیار نیست . اگر می خواهیم بگوئیم که در این دایره کوچک ، اعمال و رفتار و امکانات یا هر چیز قانونمندی نیست ، این دایره کوچک اگر امکانات باشد امکانات باز تحت قانونمندی است یا خارج از قانونمندی ؟ اگر تحت قانونمندی است خوب پس تفاوتی باقی نخواهد گذاشت چرا که بیرون آن هم قانونمندی است . فقط ممکن است بفرمائید که این مثلاً مستقیماً می تواند و آن غیر مستقیم .

برادر امیری : بسم الله . تقریباً همین جمع بندی بود که شما کردید با این تفاوت

که صبح در رابطه با امکانات بالقوه و بالفعل زیاد صحبت شد و يك مثالی هم من بزنم که قضیه اش روشن تر بشود اینکه مثلاً " هزار سال پیش جامعه را تصور بکنید . با همین مردمی - اضافه شد که اختیاری داشتند و امکاناتی داشتند امکانات الان اضافه نشده است ، آگاهی انسان که يك سری امکانات را تغییر کیفیت داده و امکانات جدیدی را ساخته . ولی امکانات و اختیار ظاهراً تغییری نکرده است ، آن دایره کوچک و دایره بزرگ بنظر من می آید آن دایره بزرگ که وحدت ترکیبی امکانات است دایره اختیار هم باید به وسعت آن باشد ، اما اختیار بالقوه

و يك اختيار بالفعل داريم كه حدش را آگاهی می زند یعنی این دایره كوچك گستره آگاهی های انسان است نه گستره اختیارش یعنی گستره اختیارش بر گستره امکاناتش منطبق است چرا که زمین و آسمان و همه اینها را در تسخیر انسان قرار داده منتهی بتدریج که آگاهی انسان زیادتر شده از امکانات بیشتری استفاده کرده است صبح هم بحث اکثر همین بود که اختیار باید بر آن دایره بزرگ منطبق باشد • منتهی اختیار بالقوه یعنی همان ذات اختیار اختیاری که می تواند انسان بکند • منتهی به علت محدودیت آگاهیش مقداری از این را ، بیشتر نتوانسته است استفاده بکند • آن دایره كوچك آگاهی ما هست • که بتدریج افزایش پیدا کرده و امکانات بیشتری را انسان نتوانسته است استفاده بکند بنابراین تغییر روی اختیار و روی امکانات نبوده • تغییری که در زمان ایجاد شده ، روی آگاهی بوده و با گسترش آن آگاهی میزانی که انسان از اختیارش نتوانسته است استفاده کند ، بیشتر شده است •

برادر افکاری : بسم الله ••• من معذرت می خواهم که باز يك مقدار از صحبت های صبح را تکرار می کنم چون فکر میکنم مطلبی را که من صبح عرض کردم ، درست نتوانستم بیان بکنم • ما اصل بحثمان برای وارد شدن در این بحث وحدت ترکیبی امکانات به این دلیل بود که رسیدیم به این مطلب که يك سری امکانات در جامعه وجود دارند اینها مانع اجرای احکام هستند بعد صحبت شد که اینها وحدت ترکیبی دارند و وارد این قسمت شدیم که اگر وحدت ترکیبی دارند و قانونمند هستند پس چگونه باید آنها تغییر بدهیم ؟ بنابراین وحدت امکانات امکانات اقتصادی است که در حال حاضر در جامعه وجود دارند و بر اساس يك روابط خاص مثلاً نظام گذشته بوجود آمده اند • هیچ موقع در این بحث امکانات خورشید و چیز دیگر یا امکانات بالقوه و بالفعل نمی آید ، امکاناتی که در حال حاضر وجود دارد و ما به عنوان مانع از آنها اسم بردیم و می گوئیم این مانع وحدت ترکیبی دارند و ما می خواهیم اینها را تغییر بدهیم مثلاً می گوئیم اگر بانکی وجود دارد و اگر تکنولوژی وجود دارد اینها مانع هست به این معنا که باید توجه بکنیم که اینها وحدت ترکیبی دارند • بنابراین این دایره بزرگ چیزی غیر

از این نیست • یعنی امکاناتی که وجود دارد و این اثر عمل انسانهاست و اینها نتیجه يك نظام غلط گذشته است و ما می‌خواهیم اینها را تغییر بدهیم •

اختیاری که آقای ساجدی مطرح فرمودند • باز به نظر می‌رسد که خود ذات اختیار انسان خارج از این هست • منتهی گستره اختیار آن امکانات موجود در جامعه ای است که يك سری از این امکانات را انسان می‌تواند برای تغییر در آن تصرف بکند • بنابراین ذات اختیار انسان خارج از این هست یعنی همانطور که آقای ساجدی فرمودند يك امت داریم که برایش آن تصور را کردیم و يك وحدت ترکیبی امکانات که اینها داخل هم نیستند و جدای از هم هستند منتهی انسان برای اینکه بتواند وحدت ترکیبی را تغییر بدهد فقط میتواند به يك سری از امکانات دسترسی پیدا بکند و آنها را تغییر بدهد و آن گستره اختیار را تشکیل می‌دهد • البته به نظر من می‌رسد که در این گستره اختیار چیزی نمی‌تواند باشد که خارج از قانونمندی باشد منتهی با توجه به بحث قبلی هم که حاج آقا فرمودند من به نظر من می‌آید که نظرشان این باشد که یا غیر از این نمی‌تواند باشد که امکاناتی که داخل گستره اختیار قرار می‌گیرند ، امکاناتی هستند که تحت قانونمندی هستند منتهی اگر انسان بخواهد به آنها عمل بکند و آنها را تغییر بدهد اصل این وحدت ترکیبی را از بین نمی‌برد که يك مرتبه نظام را متلاشی بکند • يك سری از امکانات وجود دارند مثل زمین کشاورزی ، معدن که اینها به عنوان مانع ما نمی‌توانیم از آنها اسم ببریم ولی يك سری از موانع هم وجود دارند که باز تحت آن قانونمندی هستند منتهی انسان می‌تواند تغییرش بدهد اینها هم داخل گستره اختیار می‌آید • یعنی در داخل گستره اختیار اینجوری نیست که امکانات هر چیزی که هستند تابع قانونمندی نیستند • ممکن است تابع قانونمندی هم باشند ولی انسان می‌تواند تغییر بدهد با این تفسیر که ضربه ای که می‌زند ممکن است ضربه کمی باشد ولی اگر که خارج از این گستره اختیار يك امکانی را بخواهد تغییر بدهد ، اصل نظام را از بین نبرد بنابراین بنظر می‌رسد که قسمت سومی که فرمودند قلمرو که تابع اختیار است نه قانونمندی با این تفسیر امکاناتی که ممکن است تابع قانونمندی

باشد منتهی انسان می تواند برای آن جهت خاص که دارد • از آن استفاده بکند با توجه به این که می داند این تغییر چون تابع قانونمندی است ممکن است ضربه کمی بزند •

برادر مهندس نجابت : باز من دقیقاً متوجه نشدم که برادرمان افکاری ایمن

امکانات را که بحث می کنند آیا قطع شد به امکانات بالفعل یا بالقوه • مثال زدید بر روی اینکه

بانک به طریقی وجود داشته بنابراین امکان بالفعل می شود می خواهیم اینرا تغییرش بدهیم

این در گستره امکانات می آید آیا منظورتان از گستره امکانات فقط این امکانات بالفعل است

یا باز هم گسترده تر می شود کدامش هست ؟

برادر افکاری : من بنظرم می رسد وحدت کل ترکیبی امکانات ، اگر که بشود ، گفت

امکانات ، امکانات بالفعل هستند منتهی همه آنها گستره اختیار انسان را تشکیل نمی دهند •

برادر مهندس نجابت : حالا یک سؤال اینجا پیش می آید شما اگر خواستید بر

بنای امکانات بالفعل اختیار بکنید • اما امکانات بالقوه ای که وجود دارد با قانونمندی کل

ساخت و نخواهید از آن احتراز بکنید ، نتیجه اینگونه می شود که شما بانک حاصل از رژیم گذ^{شته}

را که امکانات بالفعل می دانید ، راه حلی برایش پیدا می کنید ، اما متوجه نیستید که بانکی

بوجود نیارید (چون آنها امکانات بالقوه هستند که می خواهید بوجدش بیاورید) که

بدتر از بانک آن رژیم باشد • بنابراین اختیار کردن در گستره امکانات بالقوه ا می بایست باشد

و در گستره امکانات بالفعل نمی تواند باشد • و از طریق دیگر می گوئیم که اختیار خودش -

امکان ساز است پس نمی تواند بوسیله امکان محدودیتش مشخص بشود چون مرتب اختیار امکان

می سازد گستره امکان بیشتر می شود پس گستره اختیار هم بیشتر می شود تا نهایتاً به این نتیجه

می رسید که گستره امکان ، گستره کل وجود هستی هست پس گستره اختیار هم ، گستره کل

وجود هستی می شود •

برادر ساجدی : من بنظرم می رسد که مقداری از بحث برادرمان مهندس نجابت

راجع به کیفیت اعمال اختیار است • اگر اصل اعمال اختیار نه کیفیتش تمام بشود ، یعنی تعارضی

که بنظر بعضی دوستان در رابطه با قانونمندی و اعمال می‌رسد ، این اگر حل بشود ، بعد راجع به کیفیت اعمال قطعاً بایستی دقت کرد .

کل هستی

برادر مهندس نجابت : این قسمت آخر که گفتند گستره امکانات بالقوه می‌شود

و گستره اختیار هم بر آن منطبق هست ، یعنی گستره اختیار هم می‌شود گستره کل .

برادر محمد زاده : در رابطه با مسائلی که شما فرمودید اولاً آن دایره اختیار که

در آنجا هست ، خود نفس اختیار که حاکمیت بر قانون دارد یعنی در چارچوب قانون نیست ، چون همانطور که بحث کردیم دیگر عذاب و پاداش هم نخواهد داشت . روی آن اصلی است که پس بنابراین بحثی راکه شما به صورت دایره کوچک می‌فرمائید که آیا این هم قانونمند هست یا قانونمند نیست ، نه خود اختیار بطور کلی حاکمیت بر رابطه است اما در عمل و بالفعل این اختیار تا چه اندازه می‌تواند به تحقق بپیوندد . یعنی انسان موفق نشود که اختیارش رابه عمل در بیاورد یا نه . اینرا کیفیت ترکیب امکانات و یا کیفیت وحدت ترکیبی تعیین می‌کند . اگر کیفیت ترکیبی امکانات به شکلی باشد که هماهنگ با آن اختیاری باشد که انسان دارد از کل آن وحدت ترکیبی می‌تواند در جهتی که می‌خواهد استفاده بکند . اما اگر آن کیفیت ترکیبی یعنی وحدتی که دارد در خلاف جهت آن اختیاری باشد که می‌خواهد اعمال بکند ، این یک مقدار اختیارش را در عمل محدود می‌کند و این همان چیزی است که ما در آنجا گستره اختیار می‌گوئیم . و اما نکته دوم اینست وقتی ما می‌گوئیم کیفیت ترکیبی امکانات یا قانونی که امکانات به این شکل بر آن اساس ترکیب یافته ، نباید بگوئیم اگر مطابق نظر ما نیست . قانون ندارد . به عبارت دیگر رسم هم اگر ساخته می‌شود این یک قانونی دارد یک رابطه شیمیائی دارد که ساخته می‌شود حالا ما نمی‌توانیم بگوئیم که چون این رسم هست پس رابطه و قانونی بر آن حاکم نیست . کیفیت امکاناتی هم که اختیار انسان را محدود می‌کند این یک قانونی برایش حاکم هست بنابراین اگر شما آن قانون حاکم بر پیدایش آن کیفیت خاصی که گستره اختیار شما را ضیق می‌کند بتوانید پیدا بکنید و بر آن غلبه پیدا بکنید مسلم هست که از کلیه امکانات در جهت

اختیارتان می‌توانید استفاده بکنید • یعنی وحدت ترکیبی را در جهت اختیاری که می‌خواهید اعمال بکنید یا تغییر بدهید • گستره اختیار هر چقدر بخواهد از نظر امکان در فعل (نه ذات اختیار) وسیع بشود، در بخشی از آن هستی که اصولاً از دسترس انسان خارج است نمیتواند تغییری ایجاد بکند پس بطور مشخص اگر بخواهیم به آن سائلی که شماعنوان کردید پاسخ بدهیم جواب این است که آن چارچوب نیست و حاکم است اما در عمل آن حدش هست یعنی کیفیت وحدت ترکیبی امکانات محدودش می‌کند •

برادر ذوالفقار زاده : البته بدبسال صحبت های آقای محمدزاده در جواب -

سؤال ۱ که سؤال شده آیا اختیار خارج از امکانات است یا داخل آن ؟

سؤال بستگی به این دارد که ما از چه نظریه اختیار نگاه بکنیم • اگر از نظر عملکرد نگاه بکنیم اختیار دقیقاً داخل دایره می‌آید و در آنجا می‌خواهد عمل بکند ولی از نظر اینکه اختیار جزء یکی از امکانات باشد، نه آن خارج از دایره است، دایره کوچکی که خارج از دایره بزرگ کشیدید به این معناست که اختیار جزء امکانات نیست بلکه حاکم بر یک مقداری از امکانات هست که میتواند آنها را تغییر بدهد • ولی دایره کوچک (۱) را که مرقوم فرمودید، قانون کلی آنرا متعین می‌کند و دایره زرد بیرونی هم آنرا تغییر میدهد یعنی به این معنا ما اختیار را قبول می‌کنیم که دایره زرد بیرونی به عنوان یک متغیر اصلی آن دایره کوچک امکاناتی که در درون وجود دارد (و مغیری ندارند) را تغییرشان می‌دهد و به جهت خاصی می‌برد • بعد که آنها را تغییر داد • خود آنها که یک مجموعه ای از امکاناتی بود که مانع اجرای احکام بود، وقتی آن موانع برداشته شد مسلماً دایره گسترش اختیار یک مؤمن بیشتر می‌شود و در یک بعد وسیعتر عمل می‌کند تا جائیکه بتواند آن دایره را بگیرد و همه موانع را در مقابل اجرای احکام الهی بردارد تا حاکمیت به قانون کل داشته باشد و آنرا به جهت مطلوب برساند •

برادر ساجدی : پاسخی که دوستان دادند من اینطور جمع بندی می‌کنم که

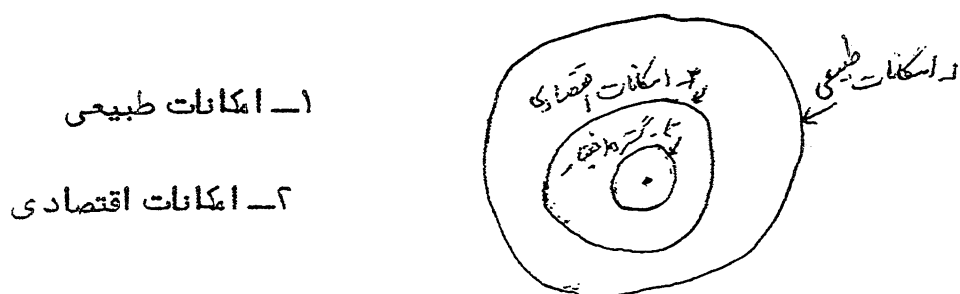
دایره (۱) در داخل دایره بزرگ، دایره اختیار نیست، دایره امکاناتی است که در اختیار

انسان است، گستره اختیار است •

اما خود ، امکانات است • دایره بزرگتر هم امکانات است اما به صورت مستقیم در اختیار انسان نیست پس تفاوتی است میان امکانات داخل دایره کوچک و خارج دایره به این معنا که اگر برای امکانات خارج دایره کوچک دو نوع تغییر قائل باشیم و برای امکانات داخل دایره کوچک هم دو نوع • دو نوع تغییر داخل دایره بزرگ تابع قانونمندی است اما از دو نوع تغییر داخل دایره کوچک فقط یکی تابع قانونمندی است و یکی تابع اختیار است • اگر هر دو نوع تغییر داخل دایره کوچک (۱) ، تابع قانونمندی باشد و هر دو نوع تغییر دایره بزرگ تابع قانونمندی ، در این صورت جدا کردن دایره امکان زرد (۱) از دایره امکان بزرگ بی معناست اگر آن دایره تفکیک را پذیرفتیم ، باید وجه اختلاف را بگوئیم • وجه تمایز در این جا تحت اختیار بودن یا نبودن است • و به این معنا که باید تفاوتی بین این دو دایره در تبعیت از قانونمندی حاکم باشد • و در این صورت بنظر می رسد که بر کل امکانات دیگر قانونی واحد حاکم نیست چرا که داخل دایره زرد کوچک (۱) یکی از انواع تغییراتش تابع اختیار انسان است •

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله ••• من به ذهن می آید که چند تا کلمه با چند

معنا به کار می رود که گاهی موجب غفلت می شود یکی کلمه امکانات است • که امکانات گاهی به معنای امکانات طبیعی بکار می رود (خواصی را که خداوند تحت تسخیر انسان قرار داده است) برای اینکه کاملاً جدا بشود بد نیست که يك دایره اول به معنای امکانات طبیعی رسم کنیم •



بعد يك امکاناتی داریم که به آنها می گوئیم امکانات اقتصادی یعنی نفتی که هنوز استخراج نشده جزء امکانات و منابع طبیعی يك کشور به حساب می آید ولی جزء قدرت خرید موجودی که بتواند کار بکند بحساب نمی آید • یعنی الان معادن ما قبل از استخراج به صورت يك قدرت طبیعی هست ، مطمع ظالمها و ابر قدرتها هم هست و لکن يك امکانی که الان آنرا بتوانیم بدیم و

اسلحه بگیریم و یا به يك دردی دوا بکنیم نیست يك دایره در داخل این رسم بفرمائید —
 (متداخل) اینرا امکانات اقتصادی مرقوم بفرمائید و کلمه بالفعل هم بد نیست روی آن بگذاریم •
 این امکانات اقتصادی ما ، جاده ، خانه ، کارخانه ، ماشین برق ، سد ، لباس ، غذا
 اینها امکانات اقتصادی موجود بالفعل ما هست • بعد می خواهیم برنامه بریزیم • آیا تمام اینها
 بنحویکسان بصورت کیفیت یثاء (هرگونه که خواهیم) د را اختیار ما هستند یا نه ؟ آنچه مورد
 ادعا هست این هست که يك دایره کوچک هم این وسط در مرکز دایره قرار بدهیم و اسم اینرا
 گستره اختیار بگذارید • اینهم در حقیقت امکانات است ، نهایت امکاناتی است که زمینه ای برای
 اختیار قرار می گیرد • کدام اختیار ؟ همه اینها که تحت اختیار هستند در اینجا اختیار بالفعل
 است یعنی همین الان من چکار می توانم بکنم • آیا همین الان قوانین کشف نکرده را هم میتوانم
 در استخدام بگیرم و کفار را بشکنم یا نه ؟ آیا همین الان می توانم هرگونه تصرفی را که خواستم
 در خیابانها انجام بدهم ؟ نه یعنی چه ؟ یعنی بگویم خیابانها از این طرف نباشند و برگردند
 از طرف دیگر باشند جای مثلاً شرق به غرب ، شمال به جنوب باشند • خوب تا وقتی که
 این خیابان مستهلك بشود و بخواهیم يك خیابان جدید بسازیم ، خیابان موجود يك امکانی
 است در اختیار ما که برای ساختن دومی می توانیم تدریجاً شروع بکنیم به مهیا کردن زمینه هائی
 که در زمان تخییر بکند یعنی در زمان جاده هایش عوض بشود ولی الان امکانات بالفعل ما يك
 مقدارش هست که تحت قدرت است • این مقدمه اول یعنی ۱- دایره امکانات طبیعی ۲-
 امکانات اقتصادی ۳- امکاناتی که تحت اختیار است • در مورد قید اضافه ، فقط —
 امکانات اقتصادی بالفعلی که تحت اختیار است يك قید خورده است •
 امکانات اقتصادی (دایره ۲) هر در حقیقت يك قید نسبت به امکانات طبیعی خورده •
 که آنها هم امکانات اقتصادی هستند ، نهایت آنها بالقوه هستند •
 و اینها بالفعل شده اند • نفت استخراج شده می آید در امکانات اقتصادی (اگر جزء امکانات
 تحت برنامه می آید داخل دایره کوچک می آوریم) •

مهم مطلب قسمت دوم سخن هست • شما مجبورید تجزیه بکنید تجرید مجبورید بکنید یک شی را مجبورید بگوئید از جهت وزن یا از جهت حجم ولی در واقع که دو چیز در کار نیستند یک چیز هستند • یعنی حجم دارد و هم وزن دارد • این تجزیه کردن چه خاصیتی دارد خاصیتش این است که قاطبی نشود و به اشتباه بیفتیم ، تا بعد بتوانیم در جمع بندی ، جمع بندی دقیقی از مطلب داشته باشیم •

حالا می آئیم سراغ يك قسمت دیگر ببینیم آیا رابطه اینها با همدیگر چگونه هست ؟ آیا وحدتی هم دارند یا نه ؟ حتماً وحدتی دارند و يك وحدت طبیعی دارند • وحدت طبیعی از کوچکترین قسمتی است که شما بگوئید این دیگر مسلم شد که تحت اختیار انسان است • يك چیز خیلی کوچکی را فرض کنید • که مورد اتفاق باشد مثلاً میتوان این قلم را از اینجا برداشت و به اینجا گذاشت • این حتمی است • نگوئید نمی توان این جاده را بلند کرد و آنجا گذاشت • این قلم که دیگر معلوم هست تحت اختیار ما هست این آیا تحت وحدت ترکیبی طبیعی قرار دارد یا ندارد (یعنی آیا می توان اینرا جدای از شرایط به آن نظر افکند و از اینجا بر- داشت و به جای دیگر گذاشت ؟ یا نه ؟ یعنی آیا خود این برداشتن و گذاشتن تحت شرایط هست یا نه ؟ آیا شرایط حاکم برگردش خود این هست یا نه ؟ يك فعل می خواهد انجام بگیرد (جابجا شدن این قلم) من حاکم بر این فعل هستم به عنوان کسی که اختیار- دارد • ولی آیا این پذیرا هست یا نه ؟ حاکمیت من يك حاکمیتی است درون انسان ، رابطه اش با بیرون چه جوری هست ؟ آیا بیرون پذیرش دارد یا پذیرش ندارد ؟ پذیرش قانون دارد ؟ خود این جدا از تمام جهات است یا اینکه می گوئید این دارای شرایطی است ؟ ما وقتی کبریت می زنیم خیلی راحت معلوم می شود که دارای شرایطی است یعنی اگر در شرایط خاصی نباشد روشن نمی شود • ابتداءً به ذهن می رسد که این اتصال به شرایط ندارد در حالیکه چنین نیست • هم روشن شدن کبریت شرایط دارد و هم تخییر کردن مکانش از اینجا به جای دیگر • حالا آدم کمتر به این می رسد که حتماً ارتباط دارد ولی اگر مرتبه اش را بخواهم تخییر

بد هم خیلی روشن می شود که این با شرایطش ارتباط دارد • اینرا زیر آب می برم این می خواهد بالا بیاید ، این قانونی دارد که من پائین برم و قانونی دارد که می خواست بالا باشد • معنایش این است که رابطه ای با مراتب مختلف دارد این بریده و جدا نیست که من هر جا بخواهم قرارش بدهم ، قرار بگیرد بلکه با شرایطش ارتباطی دارد • پس معلوم می شود خارج از انسان یک وحدت ترکیبی به صورت طبیعی ملاحظه می شود • که این وحدت ترکیبی تمام سه دایره را می پوشاند • بهترین پیراهنی را بافت که ربطی به شرایط نداشته باشد و نمیتوان دوخت که ربطی به شرایط طبیعی نداشته باشد و نمیتوان شکافت که ربطی به شرایط طبیعی نداشته باشد • شما فشار هوارا که کم یا زیاد بکنید • فشار گازها را کم یا زیاد بکنید ، فشار جاذبه را که کم یا زیاد بکنید ، این ارتباط با آن دارد •

حالا کل امکانات طبیعی تحت اختیار انسان است ولی مشروط ، که شما بتوانید از طریق آنچه را که در اختیار دارید قدم دوم را بردارید در زمان در اختیار شما قرار می گیرد نه الان • — نفت هائی که زیر زمین هستند و استخراج نشده و احيانا کشف نشده در اختیار شماست اگر شما از امکانات اکتشافی بهره بگیرید برای کشف کردن ، اگر از امکانات موجودتان بهره بگیرید برای درست کردن ، پس می توانیم ... دایره بزرگ یعنی امکانات طبیعی را بگوئیم بالواسطه در زمان تحت اختیار است • اینجور نیست که امکانات طبیعی بلاواسطه در اختیار باشد • هم زمان می خواهد و هم بهره گیری از امکانات موجود • بلافاصله هم دست روی دکمه ای بزنم و بگویم که من همه امکانات موجود را الان بکار می گیرم منهای زمان ، زمانش را صفر بکنید • می گویم نمی شود امکانات طبیعی ، امکانات بالواسطه اقتصادی شماست و مسیرش هم از بهره گیری از این امکانات اقتصادی برای دست یافتن به قوانینی است که آنها را بتوانید تسخیر بکنید • وبالواسطه است • حالا عین همین مثال نسبت به دایره دوم وسط و گستره ای که از امکانات اقتصادی که در اختیار ما قرار دارد وجود دارد می توانید جهت وحدت ترکیبی را عوض کنید ولی بالواسطه نه بلاواسطه • خیلی خوب زمان هم لازم دارد عین همان

قضیه ای که درباره امکانات طبیعی و امکانات اقتصادی گفته شد • یعنی دایره دوم را می توانیم جهتش را تغییر بدیم بوسیله کوچتری که دایره سوم باشد همانگونه که دایره بزرگ را می توانستیم در اختیار قرار بگیریم بوسیله دایره دوم بیائیم سراغ اینکه آیا این امکاناتی که می گوئید تحت اختیار است با آن امکاناتی که می گوئید تحت اختیار نیست ، این ها جدا می شوند ، تفکیک می شوند همین جوری که شما تقسیم کردید • می گوئیم نه • مقدار تاثیر پذیری شرایط از شما بر اساس قانون معین می شود که کجا ها می توانید دست بزنید و چه تاثیراتی داده بشود • ولی گاهی است تاثیراتی را که شما می گذارید بنظرتان می آید که بر همه جا و هر قدر بصورت مطلق وجود دارد • این معنایش این هست که اشیاء به صورت گسیخته ، گسیخته باشد • گاهی می گوئید همانجوری که وحدت ترکیبی شرایط با همه اجزاء وجود دارد یعنی کبریت روشن نمی شود مگر در شرایط اشتعال ، فقط اصطکاک و فشار کافی نیست ، فقط خواستن من کافی نیست • فقط قانونمند بوده ایندو کافی نیست یک قانون دیگر هم داریم که شامل هست ، که وضعیت گوگرد و آهن و چوب و هوا همه را شامل می شود در اینجا هم می گوئید که آقا جان تصرف در امور اقتصادی تحت یک قانونی که شرایط حاکم را معین می کند وجود دارد آن شرایط خودش چکاره هست ؟ می گوئیم قانون وحدت ترکیبی اش را بشناس بعد هم رابطه آن قانون وحدت ترکیبی با مسأله تغییر را بشناس (قانون حاکم بر تغییر) چه تغییر در جهت سوء و چه تغییر در جهت خیر ، هر دو تغییرات و بر هر دو یک قانون حاکم هست قانون تغییر یک قانون عام دارد • قانون عام آن نسبتش به طرف شرفتن با نسبتش به طرف خیر رفتن هیچ فرقی ندارد • یک قانون خاص می خورد ، قانون خاص آن نظام اسلامی یا نظام کفر می شود • آن فرمایشی که برادرمان آقا امیری تقریبی را که فرمودند و گفتند که در آینده دایره کوچک تمام سطح امکانات اقتصادی را باید بپوشاند الان موانع بر طرف شده • دایره امکانات عمومی ما هم جهت است (دایره دوم) این آیا با برنامه ریزی اسلامی هم جهت می شود ؟ یا اینکه نه آن موقع اختیار

هرچو که تصرف خواست بکند می کند ؟ دیگر برنامه اش تعیین الویت و این حرفهانیست • می گوئیم نه اینجوری هم نیست • گسترش از جهت هم جهتی تمام است • همه سطح رامی پوشاند ولی از نظر برنامه ریزی همان وقت هم مجبور است به محدود بودن یعنی همیشه يك د ایره کوچکی خواهیم داشت که در اینجا میتواند برنامه عمل بکند • حالا وارد بحث اختیار و رابطه اش با این وحدت ترکیبی میشویم و بعد خلاصه می کنیم ببینیم انشاء الله تعالی نتیجه اش چه میشود ؟ شما وحدت ترکیبی اشیا را در عالم می پذیرید و می گوئید شرایط دارد شرایط دارد (یعنی ربط دارد با روشن شدن این کبریت) شرایط اگر مربوط نیست دیگر چرا می گوئید شرایط دارد ؟ و اگر مربوط است یعنی این روشن نمیشود مگر تحت شرایط • یعنی قانونی بر ترکیب ها و تجزیه ها بصورت عام شامل است • کره زمین حرکتش فضايش ، دوری و نزدیکی اش با خورشید ، جغش ، سرعتش تغییر بکند حتماً آنها تغییر می کند • دیگریه اینگونه شمائی تو نید آتش بزید حالا خودتان همه این گونه نیستید • اگر این هست چه جوری اختیاری تحت قانون میتواند عمل بکند ، در عین حال اینها يك پارچه هم هستند و اینها بوسیله شرایط ارتباط دارند در عین حال فرضاً هوا پیمابالا بفرستد ، اصلاً هر تصرفی را خواهد بکند و کمترین چیزی را جابجا بکند این یاد را اینجا بودنش قانونی است یا قانونی نیست • اگر قانونی نیست و تحت اختیار من هست دیگر سخن از شرایط گفتن غلط است ، اگر قانونی است من حق جابجا کردنش را ندارم ، مکان اشیا قانون دارد ؟ آن توپی را که باد می کنیم و بعد پیراز هوا هست و زیر آب می برید ، بعد فشار دارد و اختلاف سطح با آن ته آب دارد و میخواهد بالا بیاید و شما علی رغم آن فشاری را که دارد آنجا ننگه داشته اید می گوئید من از يك قانون استفاده کردم و آن فرضاً میزان نیرو و انرژی بدن من که در این توپ وارد شده و آنجا ننگه داشته می باشد می گوئیم توپ فشار دارد اگر درد نیا جاند ارد چرا فشار دارد ؟ چرا توپ از زیر آب میخواهد بالا بیاید ؟ چیزیش تغییر ؟ مگر میشود فشار را بپذیرید و بعدش هم بگوئید که قانون هم می پذیریم و مساله تغییر را هم حذف می کنیم ، خوب اینجا را من اضافه بکنم ، دقت بکنید • پس ما تصرف میکنیم چیزی را که پائین است و بالا می فرستیم و سقف درست می کنیم هوا پیماد درست می کنیم یعنی يك قانون را برابر قانون دیگر قرار می دهیم و زمانی ممکن است از آن استفاده بشود که قانون مثل عکس برداشتن نشود شما از يك جا عکس برمی دارید هر چیز سر جای خودش دقیق قرار دارد هر چند خود آن کاغذ را رد تغییر می کند کاری به آن نداریم این صورتی که روی کاغذ هست چون کاغذ تغییر میکند آنها تغییر میکنند کاری به آن جزئیات نداریم کار به این داریم عکس که می گیریم هر چند جای خاصی

قرار دارد • کلمه (جای خودش) در عکس ابتدا صحیح نیست بکار ببرید • اگر نقاشی باشد میتواند
آدم چیزهای مختلف نامعلوم و نامربوطی را کنار هم قرار بدهد • کاری که ندارد • گاهی منهای
زمان صحبت می‌کنیم وضعیت تعینی خاصی برای جهان ملاحظه می‌کنیم • گاهی می‌گوئیم که این
محال است ، آن تعین شخصیه ای که شما می‌گوئید در خارج پیدا بشود ، تعین هائی که در آنجا
(اینجا را توجه بفرمائید این پارانتز را مخصوصاً الان می‌گویم خارج از بحث است ولی به ذهن
می‌رسد که تا این تقریب نشود من لا اقل قدرت بیانش را ندارم بعد خود اینرا نازل در بحث
می‌کنم ، نه اینکه رهایش بکنم ولی این برای تقریب مطلب است) گاهی می‌گوئید تغییر یعنی
ستون های پشت سر هم مثل عکس های پشت سر هم ، گاهی می‌گوئید نه خیر آقا جدا نکن
سکون ندان يك امتداد متصل است • اگر امتداد متصل هست ، شخص فیکس ابداً ندارد ،
تعین هائی هم که هست تعین های نوعیه هست نه تعین های شخصیه فیکس لـ مـ ذ ا
مجبورید برای معرفی از تغایر شروع کنید ، و اصول کلی تعین را می‌توانید تمام بکنید و بنویسید
تعین خاص نمی‌توانید بنویسید • تعین خاص نوشتن ، صرف نظر از زمان هست ، اگر بنا هست
يك چیز جاری در زمان باشد اصول کلی تغایر این کیفیت حرکت مستد را با آن کیفیت حرکت
مستد می‌توان نوشت اگر امتداد هست و انفصال و عکس برداری نیست در اینجا وضعیت نسبت
قوانین را به همدیگر نگاه می‌کنیم شما می‌گوئید که يك قانون کوچک دارم ، که اگر بیل دست
بگیرم و بزمین بزنم ، می‌توانم پنج کیلو ، ده کیلو خاک را بلند کنم و آنطرف بیندازم • بعد
می‌گوئید يك قانون دیگر می‌توانم استفاده بکنم که آن حاکم بر این کار هست ، آن می‌تواند لودر
درست بکند و نیم تن خاک را بلند بکند ، بولدوزر درست بکند ، اینقدر خاک را بلند بکند بعد
می‌گوئید يك قانون دیگر دست می‌زنم ، آن دیگر هیچکدام از این حرفها را نمی‌خواهد ، آنجا
می‌آیم منفجر می‌کنم و يك مرتبه يك شهر را زیر و رو می‌کنم • شما دست به قوانینی بردید که جریان
حرکت را به نفع خودتان از آن استفاده کردید ، هم در کوچکترینش و هم در بزرگترینش • نهایت
در کوچکترینش آدید يك قانون مشمول را انتخاب کردید و در بزرگترینش می‌گوئید اصلاً وضعیت

مولکولی را بهم زدیم • حالا این پارانتزیسته شد و وارد اقتصاد شدیم • اینجا عرض ما این است که شرایطی را که بر امکانات اقتصادی حاکم هست که گاه گران و ارزان را می تواند تفسیر بکند ، گاهی روی میل من می آورید و می گوئید برای من این قلم ده تومان می ارزد • گاهی از اینجا یک پله بالاتر می برید و می گوئید برای اکثریت خریداران می ارزد و گاهی یک پله دقیقترش می برید می گوئید نسبت تخصیص و میلی را که این شیء در بازار با اشیاء دیگر دارد معین می کند که چند دانه از اینها بیاید و چقدر نرخش باشد • گاهی می گوئید که نه اینهم غلط هست ، بالاتر ببر و بین نسبت به رشد این چه نسبت تاثیرری را دارد • نسبت به گستره شدن امکانات اقتصادی بالفعل ما نسبت به امکانات اقتصادی طبیعی ما که بالفعل نیستند • می گوئید که اگر بخواهد دایره دوم گسترش پیدا بکند وزن فشار این قلم در گسترده تر شدن دایره دوم درون کجا ؟ دایره سوم • نقش این در رشد چقدر است ؟ این را پایگاه قیمت می گوئید • بعد می گوئید پایگاه قیمت را اگر پائین تر بیاوریم و داخل خود دستگاه بیاوریم مفهومی از رشد ندارم یعنی معلوم نیست قیمت آخرش رشد بیاورد یا زوال بیاورد • اگر بخواهم معنای قیمت را درست بکنم باید نسبت فشاری را که این برای حرکت دارد در ارتباط با آن امکانات طبیعی که امکان^ت اقتصادی بالقوه می شود (نه بالفعل) نسبت به آن باید ملاحظه بکنم ، چقدر هست و آنوقت بگویم این چقدر می ارزد • و بعد بگویم این یک چندم می ارزد • خوب حالا ما عرض می کنیم خدمتان که وضع دایره دوم را نسبت به دایره سوم در حال حرکت ملاحظه بکنید نه در حال سکون و عکس برداری • وضع دایره درونی را هم در حال حرکت ملاحظه بکنید • آیا در این صورت میتوان به گونه ای تعیین اولیت نمود که دایره دوم و سوم حتماً تحت تاثیر قرار بگیرد ؟ آیا وحدت ترکیبی دارد ؟ می گوئیم همانجوری که وحدت ترکیبی داشت امکانات طبیعی با عملکرد آزمایشگاهی طبیعی ما • آن وحدت ترکیبی داشت اینهم وحدت ترکیبی دارد • نهایت نسبت تنش پذیری ، نسبت کشش پذیری ، نسبت پذیرش تصرف ما در زمان اینرا هم باید ملاحظه کرد • اگر من گفتیم به نسبت در زمان می شود تاثیر داد ، نه به معنای مطلق

که مثل عکس برداری بگویم بعد از این عکس يك عکس عالی اینجوری می گذارم ، نه به معنای این است که مثل عکس اصلاً نمی شود هیچکارش کرد • می گوئید چیزی را که دارد حرکت می کند ، من به نسبت می توانم جهت حرکتی اش را تحت قانون عوض بکنم • می گویم اگر توجه به قانون کل نداشته باشید عملیات فیزیکی نمی توانید بکنید • در آزمایشگاه نمی توانید کار بکنید مگر اینکه بدانید که در فیزیک اگر حساس شد ، تجزیه و ترکیب اگر حساس شد آنموقع می توانید بروید در آزمایشگاه کار بکنید که رابطه وضع مولکولها را با شرایطشان بتوانید بشناسید • آنموقع می توانید امکانات را جهتش را به طرف اسلام تغییر بدهید و اشیا ••••• بگوئید که دیگر مانع نیست و همه اش هم جهت است چه قانون حاکم بر کلش را بشود شناخت • اگر محال باشد بشناسیم ، تغییراتی که می دهیم از پیاده هایش آگاه نیستیم بعد هم که بدانیم ، آگاهی ما نمی تواند صد درصد بشود • نسبت تقرب را می تواند بالا ببرید و از طریق آزمون خطا مرتباً می توانید اصلاحش بکنید • يك طرفش استنباطات نظریتان هست • و يك طرفش عینیت هست در همه جا هم همینطور هست • هیچگاه استنباط منهای استنباطات نظری قدرت عملکرد آزمایشگاهی ندارد •

آنجا هم حتماً استنباط است و حتماً تئوری دارید • در اینجا شما هم همینطور • نهایت گاهی است که تئوریتان را می برید روی آنچه که من می پسندم • آنچه لذت برای بشر دارد • گاهی است که اینرا يك خورد • دقیقترش می کنید ، عمیقترش می کنید • می گوئید آنچه حاکم بر حرکت هستی است نه حرکت ومله ای که میل من باشد • بنابراین بر می گردیم جمع بندی نهایی را عرض می کنم این اولاً اشتباه لفظی که در بکار بردن امکانات موجب تکرار بعضی از بحث ها می شد • آنچه را که فعلاً به صورت موضوع بحث قرار می دهیم و توصیف می کنیم • حالا آن ، توصیف شرح الاسی محض باشد تا بعد بیایم سراغ اینکه ببینیم استلاً چه می شود ؟ موضوع بحث روشن باشد که ببینیم روی چه چیز می خواهیم بحث بکنیم • در باره امکانات طبیعی الان — نمی خواهیم بگوئیم الا بالواسطه • در باره امکانات اقتصادی می خواهیم صحبت بکنیم در باره •

اختیار ضربدر زمان تا کجا جلو می رود در آن نمی خواهیم صحبت بکنیم • داریم اختیار را در مقطع فعلی برای برنامه ریزی که البته آن ناظر به زمان هست مطرح می کنیم ، گستره ای را هم که می گوئیم به معنای این است که قول فصل باشد • يك تکه ای را از آن مثل این دایره جدا کرده ایم و آن وسط گذاشته ایم اینجا را می شود دست فرد اگر خواهیم نسبت تا فیر پذیری در زمان را عرض کنیم ، می گویم مثلاً خود توپ فوتیال را شما می توانید کنار خورشید ببرید • چون — تبدیل به اشعه می شود • نمی توانید آنرا هر جا و هر موضعی که دلتان می خواهد ببرید — مقدار بدون تحت قانون هست که کجاها می تواند ببرد بعد هم آن زیر آب هم که تحت قانون می برید نمی توانید فشارش را حذف کنید • فشارش یعنی رابطه طبیعی اش با تمام شرایط موجود است می گوئید میل دارد ، اختلاف پتانسیل در بالا آمدن دارد • بعد هم می گوئید این توپ نمی تواند همیشه به همین شکل باشد • می گویم چرا ؟ می گوئید برای اینکه ، يك پوسیده شدن پوسته و غیر ذالك دارد بعد می گوئید آن پوسته هم در شرایط فشار است • توپ را از با خالی بکنیم کاملاً و زیر آب دریا ببریم آن وضعیت پوسیده شدنش با این توپی که داخلش هوا هست و برای بالا آمدن فشار وارد می آورد فرق دارد • می گویم هوای بیچاره که اختیاری ندارد ، تحت قانون هم که آنجا بردیم • این چرا فشار وارد می کند که بالا بیاید • می گوئید جای طبیعی دارد • تازه در جای طبیعی اش هم که باشد • نسبت به زمان حتماً مجبور است اختلاف پتانسیل داشته باشد • حتماً مجبور است فشار داشته باشد •

والسلام علیکم ورحمه ا...

فهرست

شماره	موضوع	صفحه
۱	معنای گستره اختیار	۱-۲
۲	چگونگی تغییر در قانونمندی وحدت ترکیبی امکانات و عوض کردن	
	جهت اقتصادی جامعه	۳-۹
الف :	همانگونه که بشر طبیعت را تغییر می دهد ، میتواند با ملاحظه	
	قانون تبدیل کیفیت ، دامنه تغییر را وسیع کند .	۲-۴
ب :	امکانات اقتصادی مانند ماشینی است که مصنوع دست انسان	
	است .	۴-۵
ج :	تغییر بصورت ومله ای امکان پذیر نیست بلکه تدریجی است	۶-۷

برادر ساجدی : در جلسهای که صبح خدمت دوستان داشتیم صحبتی داشتیم راجع به جمع بندی مباحثی که تا به حال داشته ایم ، با وجودی که هشت ماه از شروع بحث مان میگذرد ، نتوانستیم مطالب را تدوین کنیم لذا با توجه به اینکه در مقطع فعلی بحثمان يك مقدار مطالب تکرار میشود به نظر میرسد که اگر جناب آقای حسینی اجازه بفرمایند و صلاح بدانند بهتر است که امروز جمع بندی از مطالبی که در این مقطع بحثی مان است داشته باشیم و مدتی را اختصاص بدهیم برای تدوین مطالبی که تا به حال داشته ایم و پس از آن بحث ها را ادامه بدهیم .

لذا امروز با توجه به صحبت هایی که در رابطه با قانونمندی و اختیار داشته ایم ، استدعا میکنیم که هر صحبتی که در این مورد لازم میبینید بفرمائید تا بتوانیم این بحث را موقتا ببندیم .

برادر حجه الاسلام حسینی : به نظر میآید که بحث روی يك نکته است که متمرکز نشده است یعنی سئوالی شده بود که کجای این وحدت ترکیبی است که از جاهای دیگر آن منفصل است یعنی برای گستره اختیار يك دایره کشیدیم ، این دایره برای بیان مطلب بودند اینکه يك جای خاصی باشد ، مثلا میگوئید درجه کشش پذیری آهن اینقدر است ، این به این معنا نیست که يك جایی از آهن هست که يك مقدار کشش پذیری دارد بلکه همه جای این آهن يك مقدار کشش پذیری دارد مثلا میگوئیم يك چهارم واحد فشار ، این جسم مقاومت دارد ، این حرف به این معناست که همه جای این اینطور است میگوئید این جسم قدرت ارتجاع و قدرت کشش و تنش دارد ، یعنی همه جای این هم همینطور است بنابراین وقتی که ما يك دایره ای را رسم میکنیم و میگوییم گستره اختیار به این معنا بود که سر تا پای امکانات اقتصادی درصدی خاص از اختیار انسان را میپذیرد یعنی همانطوری که امکانات طبیعی هم درصد خاصی از تغییر را میپذیرد ولی آیا این زیر سیگاری را میتوانید کنار خورشید ببرید و زیر سیگاری باقی بماند ؟ آیا میپذیرد در قسمت مذاب زمین ببرید و زیر سیگاری باقی بماند ؟ نه نمیتواند بلکه درصد خاصی را میپذیرد ، در حقیقت اختیار مطلق نیست و اهمیت این حرفی که ما میزنیم به این مطلب است که وقتی شما میخواهید در اقتصاد تصرف بکنید اگر قانون حاکم بر وحدت ترکیبی را شناسید نمیتوانید جهت کل را کيفیاً تغییر بدهید ، اینگونه نیست که اینها هیچ ارتباطی با همدیگر نداشته باشند و هرگونه که خواستیم آنها را تغییر بدهیم قانونمند هستند و روی هم اثر دارند و بر شرائط اقتصادی قانون حاکم است ولی تغییر آن اینطوری نیست که فوراً بشود ، البته بدون توجه به آن قانونمندی هرگونه

تصرفی در آن میتوانید بکنید و لکن پیامد هایی که دارد این است که ممکن است يك جا جنس کم بیاید و يك مرتبه عکس العمل هایی که ممکن است به ظاهر مربوط به آن نباشد در جوانب مختلفی ظاهر میشود که متوحش میشوید که چه بکنید ولی هر گاه آنرا بشناسید قدم بعدی این است که قانونی را که بتوانید تقسیم کنید بشناسید و آنوقت با يك روش تقسیمی ، جمع بندی که عکس عمل تقسیم هست ملاحظه کنید تا برسید بـ *بـيـك الـكـوئـي* و بگوئید تغییر اینگونه مطلوب ما است و الآن وضعیت آن غیر متعادل است و اینکه $\frac{1}{x}$ نشان میدهد باید يك ششم باشد و کمبود دارد و الگویتان هم ساری ترین و هم جاری ترین باشد و آنجایی که هیچ عکس العمل غیر قابل مهاری نداشته باشد حتماً صرف هزینه و نیرو میبرد و اینجوری نیست که هیچ عکس العملی هم نداشته باشد و از آنجائی که ضرر حد اقل شده باشد تغییر را آغاز کنید و همینطور منفعت حد اکثر شده باشد ، ضرر و نفعی هم که در اینجا میگوئیم ضرر و نفع نسبت به جهت گیری و قدرت حفظ جامعه است .

در ضمن در مرز گستره اختیار هم قبلاً گفته ایم و غرضمان این است که خصلت امکانات اقتصادی این است که درصدی از تصرفات را میپذیرد که اگر تصرفات هم جهت نباشد این درصد حتماً کمتر است و اگر تصرفات هم جهت الی ۰۰۰ تبارک و تعالی باشد مانند يك اهرمی است که سرعت را و گستره را خیلی بیشتر میکند .

برادر فلك مسير : چگونه اثبات می فرمائید که يك درجه ای از تأثیر پذیری در وحدت -

ترکیبی امکانات وجود دارد ، به قول شما ما قبول کنیم یا اینکه بدیهی است ؟

برادر حجه الاسلام حسینی : شما حتماً اصول موضوعه بحثتان را در اقتصاد نمیتوانید از انسان شناسی تان استفاده نکنید و در انسان شناسی تان هم نمیتواند از اصول موضوعه هستی شناسی استفاده نکند و يك پله ای هم فاصله انسان شناسی ، به نام جامعه شناسی بگذارید ، اگر اصالت فرد باشد دیگر جامعه شناسی ندارد اگر اصالت جمع هم باشد جامعه شناسی بین انسان شناسی و اقتصاد قرار میگیرد ولی هر دو مجبورند یا با يك واسطه یا با دو واسطه از انسان شناسی استفاده کنند یعنی یا میگویند جامعه شناسی و یا فردی از افراد انسان به هر حال از انسان شناسی استفاده میکنید ، و انسان شناسی هم از هستی شناسی استفاده میکند و هستی شناسی هم میگوید این عالم ، عالم اختیار است ، عالم ابتلاء است ، عالم امتحان است و انسان را هم که معرفی میکند ، این نتیجه را که این عالم ، عالم آزمایش باشد در انسان

شناسی میشود که انسان مختار باشد و طبیعتاً در اقتصاد اینگونه میشود که يك درصدی اختیار باید کاری باشد والا اختیاری که کاری نباشد چه اختیاری است ؟

برادر افکاری: با مثالی که استاد از طبیعت و عینیت میآوردند برای اینکه انسان میتواند تغییر بدهد ، يك مقدار واضح شد با وجودی که قانونمند هست انسان میتواند تغییر بدهد منتهی این بحث باقی میماند که درست است که انسان میتواند جزء را تغییر دهد منتهی چگونه میتواند قانونمندی را تغییر بدهد ، اگر شما زمان شما را در نظر بگیرید اقتصادش يك وحدت ترکیبی داشت و در آن تغییر هم صورت میگرفت یعنی کسانی که برنامه ریزی میکردند اجزائی را تغییر میدادند منتهی سیستم و نظام همان بود و وحدت ترکیبی آن عوض نمیشد ، ما چگونه میتوانیم ادعا کنیم که با این تغییر میتوانیم اصل وحدت ترکیبی و قانونمندی را تغییر دهیم ؟ با مثالی که از طبیعت آورده بشود مسئله حل نمیشود به این دلیل که ما هیچ موقع ادعا نمیکنیم که اگر توی راباد کردیم و بردیم زیر آب ، درست است که تغییری داده ایم ولی نمیتوانیم بگوئیم ما قانونمندی و وحدت ترکیبی طبیعی را عوض کرده ایم زیرا کل خلقت يك روند جبری دارد و حرکت میکند و ما نمیتوانیم قانونمندی آنرا عوض کنیم .

برادر حجه الاسلام حسینی: بر اساس آن قانونمندی جهت جامعه را میشود عوض کرد یا نه؟ ما يك قانون عدم تغییر را مثال زدیم که هم شامل بر اقتصاد کفر و هم بر اقتصاد اسلامی میشود و نمیتوان آنرا تغییر داد و بر طبیعت هم در مرتبه اعلی قانونی حاکم است که جهت خلقت را مشخص میکند و احدی هم نمیتواند در آن تصرف کند یعنی علت غائی و هدف نهائی از بین نمی رود ، بعد بفرمائید زیرا این قانون در يك طیف خاصی حرکت کرد جهت گیری ما این طرف باشد یا آنطرف ، به کدام جهت حرکت کنیم ؟ ممکن است بگوئید که این جهتی که به طرف نهایت هست اینها را هم همراه میبرد میگوئیم نه در کوتاه مدت و درصد سال میشود از این طرف طیف به آن طرف طیف رفت و جهت را هم جهت با طیف نگرفت ، اساس مطلب همین است که ما میتوانیم قوانینی که تحت شمول قانون زمان در اقتصاد قرار میگیرند را به نحوه ای تغییر بدهیم که سمت گیری ما هم جهت با حرکت کلی باشد و میتواند سمت گیری ما به نسبت مخالفت داشته باشد ولی بعداً شکسته میشود مثل اقتصاد کفر ، به عبارت دیگر عرض میکنم گاهی است که میبرید در جائی که اختیار نیست و در آنجا از او صحبت میکنید ، مثلاً میگوئید آیا من میتوانم کاری بکنم که سمت گیری کل جهان عوض بشود میگویم نه ، میگوئید وقتی که من موشک بالا میفرستم و با بمباران میکنم و یا

یخ ها را ذوب می‌کند بر شرایط تا شیری دارد می‌گویم حتماً ، می‌گوئید چگونه می‌گوئید نمیتوانید جهت را تغییر بدهید اما تغییر در شرایط را می‌پذیرید ؟ می‌گویم در یک نسبت خاصی طبیعت به شما این اجازه را می‌دهد یعنی خلقت طبیعت آنگونه شده که بیک نسبت خاصی این اثر را می‌پذیرد به عنوان مثال هوای گرم برای باغبانی که مرکبات دارد ، اگر هوا خیلی سرد بشود لازم است ، ^دجهرم که درخت های مرکبات است ، گاهی که هوا سرد بشود به نحوی که درختها خشک میشود ، چراغهای زیادی روشن میکنند که میتوانند به نسبت هوای آنجا را تغییر بدهند اینرا گاهی به صورت یک امر جزئی نگاه میکنید و گاهی می‌گوئید نه ، میشود به صورت کلی تر هم ملاحظه کرد یعنی اگر بر اساس قانونی که تبدیل کیفیت عمل بکند میتواند تا دامنه وسیعی تغییر بدهد ، مطلب را یک مقدار دقیق تر می‌گویم و می‌گویم هر گاه شما کیفیت در شئی کوچکی هم بخواهید ملاحظه بکنید اگر متکی بر آن قانون نباشید موفق نمیشوید ، آن قانون که می‌گوید بعد از این مرحله از کار چه پیش آمدهائی پیش می‌آید ، به عنوان مثال می‌گوید اگر این دود خاصی را که می‌کنید تا باران بیاید و این شعله ای را که روشن نمیشود تا هوا گرم بشود عوض آن فلان تا شیر سوخته جانی دارد که به نفع شما تمام نمیشود شما در مرحله بعد از کارتان به چه چیزی تکیه میکنید که جمع اطراف را بسنجید یعنی ارتباط آن را با امور مختلف ملاحظه کنید که گاهی است به صورت جزئی نگاه میکنید و قدرت جمع بندی ندارد و گاهی است که قانونی را پیدا میکنید کهرا بطعاش با این ویا آن بریک اساس میتوانید تحلیل کنید ، آنچه را ما در اینجا عرض میکنیم ملاحظه همان قانون است ، آنوقت وحدت ترکیبی امکانات در امکانات اقتصادی که مصنوع بشر است طبیعتاً تحت این دسته قرار میگیرد یعنی به هر حال کلیه امکاناتی را که در اقتصاد دارید به دست شما ، درست شده و مصنوع شما است مانند یک ماشین که یک امر طبیعی مثل کوه و دریا نیست ، من می‌گویم این ماشین را ملاحظه بکن ، تغییراتی که میخواهی در آن بوجود بیاوری اگر آهنی را که برای پوسته سیلندر انتخاب میکنید و یا آهنی که برای دیفرانسیل استفاده میکنید و یا آهنی که برای رنگ های چرخ استفاده میکنید و یا آهنی را که برای جعبه دنده و یا لنتی که برای ترمز و کلاچ ، استفاده میکنید اگر با آن قانون تبدیل انرژی نخواند و تعادل آن نسبت به آن قانون حفظ نشود ، می‌گوئی چکاره آن قانون دارم ؟ می‌گویم شما وقتی ماشین را ساختی ، تحقق آن قانون در عینیت است این یک واحد است که متعادل است ، می‌گوئی یعنی چه ، اگر بیج را یک کمی بزرگتر بگیرم چه ضرری دارد ؟ می‌گویم وضع مقاومت پوسته فرق میکند ، می‌گوئید پوسته را

هم بزرگ میگیرم اگر آنرا هم بزرگ گرفتیم متعادل نیست با آن تکه دیگر ، این که شما میگوئید متعادل است یعنی چه ؟ مگر میشود تعادل بريك اساس ملاحظه نشود ؟ اگر میگوئید يك اساس، فقط ذهنی است ؟ یا در خارج يك خصلتی واقعیت پیدا میکند تا این ماشین بتواند کار کند ؟ ما عرض میکنیم کل اقتصاد را مثل يك ماشین فرض کنید ، حالا میخواهید این ماشین را عوض کنید ، میگویم ماشین دومی را که میخواهید درست کنید ، به خیالت نرسد که يك مرتبه چرخها را پنج متر درست کنی و یا اینکه يك گوشه آنرا دست برد و بزرگ کرد ، ابتدا به ذهن آدم میآید که وقتی چرخ پنج متر شد ، سرعت آن را زیاد میکند یعنی هر دور که بزند تیش از پانزده متر جلو میرود و يك چنین موتوری ، چنین فشاری را نمیتواند وارد کند ، پوسته سیلندر میترکد ، سؤال میکنید که چرا میترکد ؟ میگویم زمین يك جاذبه ای دارد ، شما میخواهید با این جاذبه مقابله کنید از طریق اصطکاک این جاذبه به سیلندر منتقل میشود و در آن جا يك احتراق انجام میگیرد که با این جاذبه میخواهد مقابله کند ، نسبت بر خورد با نسبت فشار روی تمام اجزا ، موتور که دست بگذارید باید بتوانید بگوئید که این بر اساس متعادل است مثلا دست بگذارید روی دینام و بگوئید بر این اساس متعادل است میگویم چرا ؟ میگوئید برای - اینکه مقدار برقی که تولید میکند اینقدر است و مقدار نیروئی که میبرد اینقدر ، بعد میگوئید این میتواند شمع های ماشین را روشن کند و مقدار نیروئی را که از این سیم میبرد به نسبت متعادل است پس از ماشین که بیرون بیائیم میتوانیم بگوئیم ماشین يك وحدت ترکیبی دارد که تغییر در آن باید با محاسبه همه آنها باشد هر گاه شما این را به عنوان يك موجود متحرك ملاحظه کنید (در زمان) یعنی بگوئید هر گاه من اینرا رعایت نکردم اتفاقی می افتد یعنی پوسته سیلندر میترکد من چه نخواهم و چه بخوام ، آنوقت تغییرات اینرا اگر بخواهید کنترل کنید باید با حساب با آن بر خورد کنید و تعادل آن بر اساس وحدت ترکیبی ملاحظه کنید و عدم - تعادل را نیز بر اساس وحدت ترکیبی ببینید .

برادر افکاری : با توجه به صحبتهایی که فرمودید سؤال این بود که اقتصاد کفر ، خود يك وحدت ترکیبی دارد و اقتصاد اسلامی نیز وحدت ترکیبی دارد و چون باید تغییر صورت بگیرد پس باید قانونی باشد که بر هر دوی آن شامل باشد ولی غرض من این بود (شاید این سؤال من بعین دلیل باشد که از قانونمند تصویر درستی ندارم) که ما میخواهیم این دو وحدت ترکیبی را به همدیگر تبدیل کنیم ، در کجا میتوانیم ادعا بکنیم که این وحدت ترکیبی تبدیل شده ، یعنی

تغییری که در جزئیات صورت میگیرد باعث تغییر قانونمندی میشود ؟ مثلاً اقتصادی که از زمان شاه برای ما به ارث رسیده است بر آن قانونی حاکم است و قانونمندی دارد ، این قانونمندی را چگونه میتوانیم ادعا کنیم که شکستهایم .

برادر حجه الاسلام حسینی : اول ادامه بدیم یعنی اینکه اگر قوانین زمان شاه کلاً ادامه یابد در این صورت مرتباً متناسب با همان قانونمندی خودش ، مسیری را طی میکند یا نه ؟ یعنی اگر رشد است یا تعادل است در همین دستگاه میتواند معنی داشته باشد ، خوب این مطلوب شما نیست ولی یک چیزی بوده که در زمان حادث شده ، اول که اقتصاد این رقی در دوره قاجار نبوده ، نه بانکی بوده ، نه جاده و نه کارخانه ، نه این نحوه توزیع و ثروت ، در این شکل نبوده و یک شکل دیگری داشته ، در آن زمان اقتصاد بر پایه نفت نبوده ، جمعیت شهرها هم نیمی از جمعیت کشور را تشکیل نمیداده ، اینجور که نوشته اند در دوره رضا خان ، مرحوم مدرس می-گوید اگر این طرح اسکان عشایر صورت پذیرد ، آنوقت ما که الان صادرات پوست و پشم و دام را تا انگلستان داریم از بین میرود یعنی در آن زمان ما مصرف خودمان را میکردیم ، اضافه هم داشتیم که صادر میکردیم و در ازای آن قدرت خرید از جاهای دیگر را پیدا میکردیم حالا چنین صادراتی نداریم حتی آن زمانی که ما میرفتیم مدرسه میگفتند ده محتاج شهر است بیاید شهر محتاج به ده ، جواب میدادیم شهر به ده محتاج است ، آنوقت از مواد غذایی و پوشاکی و کفش ، مواد اولیه اش از ده می آمد ، میوه و لبنیات میخواستند از ده می آمد اما الان اگر بگویند شهر محتاج به روستاست یا روستا محتاج به شهر ، دقیقاً عکس سابق است یعنی روستا به شهر محتاج است ، سؤال دوم مطرح میشود که آیا شهر مولد همه اینهاست می گوئیم خارج مولد است ، میگوئیم پس بنابراین باید پلاستیک از خارج بیاید میگوئید بله ، میگوئیم نمیشود که بدون پلاستیکی که از خارج می آید لباس داشته باشیم میگوئید نه ، اکثر لباسهای شما پلاستیکی است حتی پشم های پلاستیکی فیلترهای سیگار هم از خارج می آیند ، معنای این مطلب این است که روستا محتاج به شهر است و شهر محتاج به خارج از کشور است ، حالا یک کسی ممکن است که بگوید نه ، شهرها هیچ محتاج به خارج نیستند شروع کند به شردن کارخانه ها ، میگوئیم کارخانه ها از کجا می آید ؟ میگوید جایی است که قدرت درست کردن الگو و ساختن کارخانه را دارد سؤال میکنیم تکلیف آن از کجا می آید ؟ مجبور است که بگوید از خارج می آید حالا شما میخواهید جهت را به طرف استقلال پیش ببریم ، آیا دفعتاً میشود که ما فردا نفت فروشیم ؟ چگونه تصمیم بگیریم که جهت وحدت ترکیبی عوض شود و محور آن از خارج به داخل برگردد و

تنشی هم در جامعه پیدا نشود ، مثلا اگر همین الان بخواهید همه اداری ها به روستاها بروند ، وضع شهر و روستا به هم میخورد چگونه میخواهید اداره بکشد ، شما مجبور هستید یا بگوئید نمیشود کاری کرد یا میگوئید تصرفات جزئی که میکنید اگر با ملاحظه اساس حاکم باشد و فقط یک تصرف در یک گوشه هم نباشد ، اینجا کاری انجام بگیرد که متعادل تغییری است که در آنجا میدهیم یک وقت است که میگوئید ۱۲۰۰۰ تغییر در سراسر کشور میدهید اما جدا جدا ، آنوقت نمیتوانید محاسبه کنید که قدم بعدی چه میشود ، یک وقت است که خیر ، اینجا کاری را انجام میدهید که متعادل با آن ، در جای دیگر و همینطور ، سؤال میکنید به چه دلیل این ها متعادل است ؟ میگوئیم بعین دلیل که بر یک اساسی جمع بندی کرده ام و یک اساسی را برای تغییر بدست آورده ام ، البته میشود در این قسمت یک مقدار دقیق تر وارد شد اما باید در قسمت تقسیم در آن وارد شویم .

آقای ذوالفقارزاده : اگر وحدت ترکیبی امکانات سیاسی را به جای وحدت ترکیبی امکانات اقتصادی در زمان قبل از انقلاب در نظر بگیرید ، امام از سال ۱۳۴۲ شروع به مبارزه اساسی با رژیم طاغوت به عنوان یک وحدت ترکیبی امکانات سیاسی کردند ، در عرضها نوده سال فعالیت کردند تا سال ۵۶ و ۵۷ که اوج مبارزات سیاسی امام بود ، بعد میرسیم به ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که در این روز این مانع بزرگ شکسته شد و وحدت ترکیبی امکانات طاغوت از بین رفت و نظام جدید جایگزین نظام طاغوت شد ، سؤال من این است که از وحدت ترکیبی امکانات اقتصادی نیز باید یک چنین تصویری داشت یعنی از یک نقطه شروع به مبارزه میکنیم و از جزئ شروع به تغییر و تحول میکنیم یعنی آیا روزی میرسد که کل وحدت ترکیبی امکانات اقتصادی هم مثل ۲۲ بهمن زیر و رو میشود یا اینکه تحول تدریجی است یعنی بصورت تغییر نظام سیاسی نیست که در یک روز همه چیز به هم بریزد و اسلام حاکم بشود .

برادر حجه الاسلام حسینی : آیا تحول هم میشود در عالم به صورت دفعی واقع بشود یا اینکه بصورت تدریج هست ؟ و آیا واقعا وحدت ترکیبی امکانات سیاسی شاه ، آنوقتی که اعتماد عمومی از بین رفت و جایگزین به نفرت عمومی شد همانموقع داشت از بین میرفت یا اینها تنها روزیست و دوم بهمن از بین رفت ، یعنی آن وقتی که مردم آنقدر به رشد نافرمانی نسبت به رژیم کفر رسیدند که حکومت نظامی برقرار میکند و معناش این است که با اسلحه شما را مجبور میکنم که در خانه باشید ، اینکه مردم ترس ندارند بدین معناست که او را قادر ی که

مطلق العنان بر مردم باشد نیشناسند یعنی در موضع برخورد روحی خاص قرار گرفته اند که اعتماد به قدرت شاه هم ندارند میگویند نمیتوانند همه ما را بکشند ، اسلحه که جان ندارد آدم پشت آن نشسته است ، کدام آدم است که میتواند همه را بکشد ، دنیا نمیگذارد ، این معنایش این است که حتی اعتماد به اینکه او قدرت دارد و پهلوانی است که میتواند بزند دیگر ندارد ، نه فقط نمیگویند پهلوانی است که در خدمت ما هست ، او را پهلوان نمیدانند ، مردم دیده بودند که تخلف از ناحیه افسران شد ، از ناحیه سربازان ، یعنی مردم اعتماد که نداشتند او دارای قدرت است البته جنگ هست ، درگیری هست ، این مخصوص کسانی است که در الگوی غربی نگاه به مبارزه نمیکنند ، نهضت آزادی که مدل غربی ملاحظه میکرد و به نظرشان می آمد که توافق سیاسی به انقلاب امکان داد و به نظرش می آمد که تا آنها موافقت نکنند ارتش تسلیم نمیشود ، ارتش را انسان نمیدید ماشینی میدید که مدیریت آن بر اساس رفع نیاز مادی اش میچرخید فشار آوردند به آقای طالقانی که اعلامیه بده که مردم از خانه بیرون نیایند امام خمینی که ادا م ظلّه علی رؤس المؤمنین که بر اساس انسان شناسی اسلام نگاه میکرد و نه انسان شناسی که انسان را ماشین رفع نیاز مادی میداند چون میدید که نه ، به دلیل توافق های سیاسی نیست که آمده باشد مثلاً در جایی سربازان روی هم اسلحه کشیده بودند ، امام خمینی وضعیت روانی جامعه را نگاه میکند و جامعه را مختار میداند و میداند که درجه اعتمادشان بر قدرت مند بودن شاه شکسته است ، اگر سکوت بکند و مردم به خانه بروند ، ممکن است ایندفعه بر آنها خوف حاکم بشود ، و حکم داد که نه ، و مردم قوتی پیدا کردند که آنها را بشکنند و همینطور هم شد ، وقتی که نوزده دی مردم حاضر به کشته شدن شدند ، ما گفتیم که شاه باید سقوط کند ، گفتند چرا ؟ گفتیم برای اینکه افرادی که کشته میشوند اینجوری نیست که خوشاوندند با سربازها نباشند و اینجوری نیست که سربازان آنها را بر اساس اسلام مهدور الدم بدانند یعنی به همان حکمی که رحمت آنها را امضاء میکند ، امروز همان حکم ، رحمت را نقض کرد ، باشد روحیه سربازها در برابر مردم شکسته میشود نهایت یک مقدار مقاومت لازم دارد ، لذا عرض میکنم که به آن نحوه انقلابی که ماتریالیست ها بیان میکنند ، نه آنگونه نیست به نحوه ای که مرتباً تغییر و تحول تدریجی در عالم قطع نمیشود ، معنای تغییر غیر از این است که با تغییر ملاحظه اش بکنید ، به آن نحو میشود البته حوادث مهم هم انقلاب اقتصادی هم پیش می آید ، یعنی یک موقع ممکن است شما قدرت این را پیدا کرده باشید که توانستید اعلام کنید که امروز دیگر نفت نمیفروشید و برای یک مدت شش ماهه حاضر شدید که مقدار تنش را هم بپذیرید و گفتید امروز ما

اکفا به آنچه را که خودمان تولید میکنیم خواهیم کرد ، حتی در تکنولوژی ، بعد گفتید از این به بعد ما با دنیا رابطه داریم اما به گونه ای دیگر ، تا به حال قرارداد های "پتنت" از آن طرفی بود از این به بعد ما روی آن نظر میدهیم که ما حاضرم با دنیا معامله بکیم اما شرایط قرارداد بر اساس اسلام میندیم ، الآن بین کشورهای مسلمین ضرورت دارند که با آنها شرکت کنند ، نه فقط شرکت را عقد لازم میدانند بلکه شرایط بین المللی جائزانه شان را هم می توانند بر مسلمین تحمیل کنند و ما به دلیل اضطرارهایی که داریم به دلیل اهداف بزرگتری که در کار این داریم مجبوریم بپذیریم ولی موقعی که شما قدرت داشته باشید آیا قرارداد لازم بودن را می پذیرید ؟ ابداً بلکه میگوئید شرکت یعنی عقد جایز و آیا اصلاً شریک بودن با یک کافر را می پذیرید ؟ اصلاً صحبت از اینکه کفار در بلاد مسلمین که وارد میشوند باید آنها را دلیل وارد بشوند ، آن موقعی که شما معادلات را عوض کرده باشید و در معاملات خودتان اعلام موجودیت کرده باشید آن موقع اینجوری نیست که مسلمان به استقبال کافر برود ، باید با تحقیق با او روبرو شد ، اگر بگوئید ما میخواهیم بزرگ شما را ملاقات کنیم میگوئیم عیبی ندارد ، بزرگ ما آنقدر رشوف است که همه را می پذیرد حتی آدمی که نجس باشد امام میگوید آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند در معادلات بین المللی اینگونه رسم نیست که کسی چنین حرفی بزند ، وقتی که گروهانها در اختیار ایران بود هواپیما فرستادند که صحبت و مذاکره کنند ، اما مگفت چه کسی میخواهد با اینها مذاکره کند ؟ و آنها مجبور شدند که برگشتند اگر به عنوان مستضعف وضعیت مورد ترحم قرار بگیرد خیلی فرق دارد تا معامله بشود در اضطرار به گونه ای که معامله با مسلمین هم به آن سنگین و تجلیل نباشد ، یک پیر مرد ضعیف یک پیر زن ضعیف ، میخواهد وزیر کشاورزی را ببیند برای اینکه به او ظلمی رفته است ، به در وزارت کشاورزی که میرسد یک برخوردی با او میشود یک نفر هم از رومانی که قرارداد تراکتور با ایران دارد از دم در کسی جلوی او را نمی گیرد و با صلوات در فرودگاه به استقبالش میروند و مستقیماً با آسانسور وارد اتاق خود رئیس میشود و تشریفاتی برایش قائل میشوند تا فردا بنشیند حرف بزند ، این پیرزنی که حاجت داشته و صبح هم حضرت عبد العظیم زیارت عاشورا خوانده تا مشکلش بر طرف بشود آنروز کسی به او جواب هم نمیدهد ، خوب در اضطرار هست که مسلمین به این روز میافتند والا محال است که به این حال بیفتند ، (اشداعلی الکفار ، رحماً بینهم) ، یک دسته میگویند در شرایط اضطرار انسان مجبور است که اینگونه باشد یک دسته دیگر میگویند که باید جلب قلوبشان کرد ، میگوئیم نه ، جلب قلوب باید با حساس

باشد ، يك دسته ديگري ميگويند شما چقدر متعصب و خشك هستيد ، چرا اينها نجس هستند
 اينها بشر هستند ، نجاست و طهارت حكم سياسي اسلام بوده الان حكم سياسي اقتضا
 ميكند كه بگوئيم خيلي هم ظاهر هستند ، اين دسته سوم كه ديگر حرفتان خيلي بي ربط و
 اطلاعاتشان ضعيف است .

برادر حسيني : اگر در روش براي استفاده از سيستم اين فرض را پذيريم كه در تجزيه
 از الكوي فكر به ربط و عمل استفاده كنيم شما تجزيه اي كه ميكنيد نمودارش به چه صورت در مي آيد
 يعني به نظر من چند نوع ميتواند باشد کدام آن درست است .

برادر حجه الاسلام حسيني : نمودار ترسيمي آنرا ميفرمائيد ؟

برادر حسيني : بله

برادر حجه الاسلام حسيني : آن چيزي كه تا به حال به ذهن من آمده اين است كه با سه
 برادر كه البته هيچوقت جاي مشخص هم ندارند بلكه سه خصلت داريم ، خصلت اقتصادي ، خصلت
 سياسي و خصلت فرهنگي كه داخل يك دايره ميشود نهايت اين است كه ما مجبور هستيم كه با
 سه برادر نشان دهيم ، هرگاه عدم تعادل هم مي بينيم ، عدم تعادل بين خصلتهاست كه به
 صورت كم شدن يك برادر ملاحظه ميكنيم .